PDF.tarikhema.org

ره آورد حکمت

شرح مسافرتها و سفرنامه های میرزا علی اصغرخان حکمت شیرازی

بخش دوم

به اهتمام

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۷۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ره آورد حکمت

شرح مسافرتها و سفرنامه های میرزا علی اصغرخان حکمت شیرازی

بخش دوم

tarikhema.org

به اهتمام

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۷۹

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شماره ۲۲۲

حکمت، علی اصغر، ۱۲۷۱-۱۳۵۹.
ره‌آورد حکمت: شرح مسافرتها و سفرنامه‌های میرزا علی‌اصغرخان حکمت شیرازی/ به اهتمام محمد دبیرسیاقی .- تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲ ج.: مصور، عکس .- (انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛شماره ۲۲۱،۲۲۲).
ISBN 964-6278-61-2 (ج.۱.) ISBN 964-6278-63-9 (دوره)
ISBN 964-6278-62-0 (ج.۲.)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. حکمت، علی اصغر، ۱۲۷۱-۱۳۵۹. - - سفرها. ۲. سفرنامه‌ها. ۳. ایران - سیر و سیاحت - - قرن ۱۴. الف. دبیرسیاقی، محمد، ۱۲۹۸- ب. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ج. عنوان .د. عنوان: شرح مسافرتها و سفرنامه‌های میرزا علی‌اصغرخان حکمت شیرازی.
DSR۱۴۸۱/۹ر۸ح ۹۵۵/۰۸۲۰۴۲
کتابخانه ملی ایران ۷۸-۳۳۹۷ م

tarikhema.org

ره‌آورد حکمت (۲)

میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی

به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاقی

امور فنی چاپ: محمد رئوف مرادی

چاپ اول، ۱۳۷۹ □ شمارگان ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: چاپ فرشیوه

حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی محفوظ است

تهران - خیابان ولی عصر - پل امیر بهادر - خیابان سرگرد بشیری (بوعلی) شماره ۱۰۰
تلفن ۳-۵۳۷۴۵۳۱، دورنویس ۵۳۷۴۵۳۰

شابک دورهٔ دو جلدی: ۹-۶۳-۶۲۷۸-۹۶۴
ISBN: 964-6278-63-9 (2 Vol. SET)
شابک: ۰-۶۲-۶۲۷۸-۹۶۴ ISBN: 964-6278-62-0

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست مندرجات

بخش دوم

عنوان / تاریخ	صفحه
سفرنامهٔ دوم شیراز	
(جمعه بیست و هشتم اسفند ۱۳۲۶ تا سه‌شنبه هفدهم فروردین ۱۳۲۷ شمسی).	۵
سفرنامهٔ تاشکند	
(چهارشنبه بیست و دوم اردیبهشت تا چهارشنبه پنجم خرداد ۱۳۲۷ شمسی).	۴۵
مسافرت شیراز	
(شنبه نوزدهم تا جمعه بیست و پنجم فروردین ۱۳۲۸ شمسی).	۹۱
مسافرت به آذربایجان	
(دوشنبه هفدهم بهمن تا جمعه پنجم اسفند ۱۳۲۸ شمسی).	۱۰۳
مسافرت به فلورانس	
(چهارشنبه بیست و هفتم اردیبهشت تا جمعه بیست و هفتم مرداد ۱۳۲۹ شسمی).	۱۳۵
مسافرت به همدان (سفر ششم)	
(چهارشنبه هشتم تا شنبه یازدهم شهریور ۱۳۲۹ شمسی).	۲۱۷
سفرنامهٔ کرمان	
(جمعه دوم تا شنبه هفدهم فروردین ۱۳۳۰ شمسی).	۲۲۷
چهار روز در شیراز	
(پنجشنبه پنجم تا دوشنبه نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی).	۲۶۳
ششمین سفر اروپا	
(یکشنبه پانزدهم اردیبهشت تا سه‌شنبه هفتم خرداد ۱۳۳۰ شمسی).	۲۷۳
مسافرت به همدان (سفر هفتم)	
(پنجشنبه سوم تا دوشنبه هفتم مرداد ۱۳۳۰ شمسی).	۲۹۷
مسافرت به ترکیه	
(یکشنبه سوم تا یکشنبه بیست و نهم شهریور ۱۳۳۰ شمسی).	۳۰۵
چند روزی در شیراز	
(دوشنبه اول تا سه‌شنبه بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی).	۳۴۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عنوان / تاریخ	صفحه
چند روزی در همدان	
(دوشنبه شانزدهم تا چهارشنبه هجدهم تیر ۱۳۳۱ شمسی).	۳۶۷
سفری به مشهد مقدس	
(سه‌شنبه اول مهر تا پانزدهم مهر ۱۳۳۱ شمسی).	۳۷۷
سفرنامهٔ اتحاد جماهیر شوروی	
(دوشنبه هفتم اردیبهشت تا دوشنبه چهارم خرداد ۱۳۳۲ شمسی).	۳۹۵
چهارمین سفر هندوستان	
(جمعه بیست و هفتم آذر تا شنبه پانزدهم اسفند ۱۳۳۲ شمسی).	۴۳۷
باز هم سفری به همدان	
(دوشنبه دوم فروردین تا پنجشنبه پنجم فروردین ۱۳۳۳ شمسی).	۵۳۹
سفرنامهٔ برما (میانمار) و سیام (تایلند)	
(شنبه هفتم اسفند ۱۳۳۵ تا چهارشنبه هفتم فروردین ۱۳۳۶ شمسی).	۵۴۵
مسافرت به لندن	
(جمعه سوم مرداد تا سه‌شنبه چهاردهم مرداد ۱۳۳۷ شمسی)	۵۹۱
شرح سفر آمریکا	
(پنجشنبه بیستم شهریور تا دوشنبه بیست و یکم مهر ماه ۱۳۳۷ شمسی).	۶۰۵
فهرست نامهای کسان و جایها	۶۴۳
تصاویر	

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفرنامهٔ
سفر دوم شیراز

(جمعهٔ ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۶ تا سه‌شنبهٔ ۱۷ فروردین ۱۳۲۷ شمسی)

(نوزده صبح از صد صبح چهاردهم و پانزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبحست و ژاله می‌چکد از ابر بهمنی
سازِ صبوح ساز و بزن جامِ یک منی

حافظ

صبح اول ـ (جمعه ۲۸ اسفند ماه ۱۳۲۶ شمسی) (شیراز).

امروز عازم سفر شیراز هستم و به نیّت زیارت خاک وطن و مسقط الرأس، دیدار خویشان و اَرحام بار مسافرت بسته‌ام. بعد از وداع از عزیزان و فرزندان از خانه بیرون آمدم. با طیّارهٔ شرکت هواپیمائی ایران تور باید حرکت کنم.

پس از توکل به عنایت الهی ساعت هفت و سه ربع از میدان فرودگاه «مهرآباد» که در مغرب تهران واقع است حرکت کرده، در ساعت ده و ربع یعنی بعد از دو ساعت و نیم درست به فرودگاه «باغ آقا باباخان» در شیراز فرود آمدیم. در اصفهان ابداً توقف نداشتیم. خط سیرا ابتدا از جنوب تهرآن، از روی باطلاقهای شمال قم و سپس از مغرب کاشان بود و در اینجا از جادهٔ شوسهٔ زمینی به طرف مغرب منحرف شده و شهرهای قم و کاشان در دست راست بود و دیده نشد. از جبال مرکزی ایران (کرکس)، که قلل آن مستور از برف بود گذشته در نزدیک مورچه‌خوار دوباره به محاذات شوسهٔ زمینی قرار گرفت و اصفهان و قمشه را گذشته از ایزدخواست مجدداً از محاذات جادهٔ شوسه به طرف مشرق منحرف گشت و در محاذات جادهٔ قدیم کاروانی فارس که اقصر خطوط است از روی کوههای سر حد چهاردانگه که همه از برف پوشیده بودند گذشته و از طریق بلوک کامفیروز و اَبرَج و بیضا عبور کردیم. کوههای گرد و قشنگ شهرک و استخر در مشرق دیده می‌شدند. از روی باغات مسجد بَردی پرواز کرده از طرف شمال غربی افق به شیراز رسیدیم.

در فرودگاه جمعی از رؤسا، ادارات و خویشان و آشنایان به استقبال آمده بودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرلشکر معینی که فرمانده قوای شیراز است با معاونین خود سرتیپ همت و یک نفر دیگر آمده و نهایت احترام و مهربانی نمودند. منزل آقای مرتضی حکمت پسر عم خود رفتم. در آنجا رئیس فرهنگ و عدلیه و جمعی دیگر آمده بودند. خویشان و نزدیکان از راه لطف همه اصرار داشتند در منزل خود از این تازه وارد حقیر پذیرایی کنند. مخصوصاً ابوالحسن حکمت اخوی که جای خود داشت و واقعاً حق هم داشت، ولی چون مرتضی حکمت قبلاً از من دعوت نموده و وسایلی فراهم ساخته بود از این رو دعوت ایشان را پذیرفته بار سفرِ خود را در خانهٔ ایشان گشودم، و انصافاً نهایت مهربانی و پذیرائی را نمودند.

ظهر با جمعی از دوستان و خویشان چون آقای مزیّنی و آقای فتاح پَرهام و عبدالعلی حکمت خبیرالدوله و محمدرضا خان بهاءالسلطان نهار صرف شد.

عصر به اتفاق پسر عموگردش در شهر کردم. چون چندی است که ریاست شهرداری شیراز را به عهده دارند زحمات بسیار برای آبادی شهر و ساختمان خیابانها و عمارت و تنظیف شهر کشیده‌اند. منزل جدیدی خریده و ساخته‌اند و پرداخته‌اند، بسیار باصفا و زیبا و عمارت مجلل و فضا و منظر فرح‌انگیز. خداوند ان‌شاءالله برایشان و خانواده‌شان مبارک و خجسته فرماید.

گردش در تنگ اللّه اکبر، در کنار نهر «رُکن‌آباد» نموده و آبی آشامیده و زبان حال و قال مترنّم بود:

فَـاَنَّ المـاء مـاء اَبـی و جـدّی و بِئری ذو حفرتٌ و ذو طویتٌ.[1]

شب را در منزل اخوی با خانواده و فرزندان باهوش و محجوب او بهمن، بهرام، و بهروز و بهزاد به خوشی و مسرّت سپری شد.

صبح دوم ـ (شنبه ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۶ شمسی) (شیراز).

امروز بواسطهٔ خستگی در منزل غنوده و کار مهمی انجام ندادم، و از ملاقات دید و

۱ـ [بیت از سنان بن الفحل است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بازدید نیز خودداری نمودم، زیرا ایام دراز در پیش است و این وظیفه و ادب را در آن روزها انجام خواهم داد. معذلک بعد از ظهر آقای سرلشکر معینی فرمانده قوای فارس به دیدن آمدند و همچنین آقای حاجی سیدنورالدین که از زُعَما و اَجلّهٔ مجتهدین و روحانیون شیراز است و ریاست دارد. هدیهٔ نوروزی ترتیب داده بود که خیلی بدیع و تازه بود و آن این بود که چون خط بسیار ظریف زیبایی دارند که به اسلوب شکسته نویسان قدیم می‌نویسند، سورهٔ مبارکهٔ «یس» را در ترنج کوچکی که محور آن شاید ده سانتیمتر نمی‌شود به شکل هندسی نگاشته و حواشی را با گل و گیاه تزیین کرده و عکس برداشته در نُسخ عدیده و در ذیل آن تبریک عید گفته است.

عصر چون شب نوروز بود به حکم وظیفه به زیارت قبور آباء و اجداد خود رفته و در شاه داعی الی الله به زیارت آرامگاه مرحوم والد رفتم. بحمدالله اخوی چهار طاقی و گنبدی بر آن افراشته بود و لوحهٔ سنگ مرمری ترتیب داده که معلوم و مشهود است. بعد از آن به زیارت شاه چراغ احمدبن‌موسی‌الکاظم رفته و بعد از اداء زیارت و قرائت فاتحه برگذشتگان، چون حالتی دست داده بود در بقعهٔ شاه چراغ نمازی به جا آوردم و توجهی حاصل شد.

شب را در منزل اخوی ابوالحسن خان در سر سفرهٔ سال تحویل به انجام مراسم نوروز گذراندیم با فرزندان و خانم همدم، کانون خانوادگی گرمی داشتیم. در سر سفرهٔ هفت سین و هفت میم نشسته به خواندن دعای تحویل «یا مُقَلِّبَ القُلوبِ وَ الاَبصار حَوِّل حالَنا اِلی اَحسنِ الحال» مشغول بودیم. و پیش آمد سال جدید را تفأل به قرآن مجید زدم. این آیهٔ مبارکه برآمد در سورهٔ انعام به فال نیک گرفتم:

«فالِقُ الاِصباح وَجَعَل اللیلَ سَکَناً وَ الشَّمْسَ وَ القَمرَ حُسباناً ذلِکَ تَقدیرُ العَزیزُ العلیم».[1] تحویل در ساعت هشت و بیست دقیقه واقع شد. در ساعت نُه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی در رادیو پیام تبریک به ملت ایران از قصر مرمر ارسال داشتند. سخنان شاهانه را گوش دادم. برخلاف سنین سابق با تکلف و غیر مرتب نگاشته شده

۱ـ [آیهٔ ۹۶ از سورهٔ ۶ انعام قرآن کریم (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود و آن لهجهٔ پر حرارت و گرم که ناشی از اعتقاد قلبی باشد نداشت و بیشتر برای اسقاط تکلیف، مطالب مختلف را بدون تناسب و ارتباط با یکدیگر ترکیب نموده و قرائت می‌کردند.

شب لحظه‌ای چند در محاسبهٔ اعمال گذشته تفکر می‌کردم و با خود می‌گفتم که: یک سال از عمر سپری شد، در این سال خداوند تعالی نعمت بسیار عنایت فرمود، از دیدن ممالک عالم و سیر در آفاق و انفس و مسافرت در نواحی هندوستان و پنجاب و کشمیر و افغانستان و ایران و نیز از کسب و تجارت و معلومات در هنگام اشتغال به خدمت وزارت و نیز از حصول معلومات نظری که بواسطهٔ تهیهٔ درس و مطالعهٔ کتب و تدوین مقالات و بیانات توفیق افزایش معارف و دانش حاصل گردید. در این سال جزئی از وظایف خود را که خدمت به ابناء نوع و سعی در پیشرفت معارف و علم است انجام دادم و بحمداللّه تا آنجا که میسّر بود از اِتیان به اعمال ناپسند و کارهای زشت که مستلزم ایذاء و آزار خلائق باشد اجتناب ورزید و در امور خیریه و منافع عمومی قدمهای ناقص برداشته شد ولی اینها همه در برابر عظمت و اهمیت وظیفهٔ انسانیت که بر دوش است «بی عنایات خدا هیچیم هیچ.»[1]

صبح سوم ـ (یکشنبه اول فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

امروز روز عید است. در منزل به پذیرائی دوستان شیراز نشسته بودم و تا عصر جمعی از خویشان و پیوندان و دوستان و آشنایان به مبارکباد آمدند. کفیل استانداری، آقای موسی سرابندی رئیس دادگستری و همچنین فرمانده لشکر و جمعی دیگر از رؤساء ادارات و علماء روحانی و تجار و محترمین به دیدار آمدند.

قبل از ظهر از علی‌محمد دهقان دیدن کردم. چون عزادار هستند و رسم است که بعد از مصیبت وارده نخستین عیدی که پیش می‌آید صاحب عزا را به تسلیت دیدن می‌کنند. جوان بیست و چهار ساله برادر زادهٔ ایشان فرزند عبدالحسین دهقان که بسیار زیبا و

۱ـ [مصراع دوبیتی است از مثنوی مولوی که مصراع اول آن اینست: اینهمه گفتیم لیک اندر بسیچ (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تحصیل کرده و نجیب بود چندی قبل در سانحهٔ اتومبیل در امریکا وفات کرد و پدر و مادر بیچاره را داغدار ساخت و موجب تأثر آشنا و بیگانه گردید.

بعد از ظهر برای عرض تبریک و دیدار عید نزد خانم مؤیدالشریعه که خاله و یادگار مادر است، رفتم. خانم محترمهٔ مجلله هستند و صاحب ریاست عائله. نهایت مهربانی را به این بنده دارند. ساعتی در خدمت ایشان به وظائیف ادب و عرض کوچکی و زیردستی قیام نمودم. بعد از آن به منزل مراجعت کردم.

عصر مانند صبح جمعی از دوستان آمدند. از جمله چند نفر از دوستان خراسان که برای گذرانیدن ایام تعطیل عید به شیراز آمده بودند. آقای نبوی وکیل نیشابور، آقای محسن گنابادی وکیل تربت، آقای شهاب فردوسی از اعضاء معارف و یک نفر دیگر. ساعتی نزد ما بودند و مأنوس بودیم. شب را منزل اخوی بودیم. آقای فتاح پَرهام و مرتضی حکمت و خانمها جلسهٔ فامیلی داشتیم.

صبح چهارم ـ (دوشنبه اول فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

تا ظهر در منزل به پذیرائی مشغول بودم. آقای سید حسام‌الدین فال اسیری فرزند مرحوم آقا سید محمدبن حاج سید علی‌اکبر مجتهد فال اسیری که از ائمهٔ جماعت و مجتهدین شیراز است و اجازهٔ اجتهاد از مراجع تقلید و اساتید فقه و اصول دارد به دیدن آمد. کتاب خوبی در تعلیمات قرآن نوشته و به طبع رسانیده که بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی را در ذیل بیان آیاتی چند از قرآن مجید شرح داده و سبکی بدیع دارد و اقدامی نافع کرده است. یک نسخه برای این حقیر و یک نسخه برای وزارت فرهنگ فرستاده بود.

آقای احمد حشمت‌زاده از شعراء شیراز آمده بودند. پسر آقای حشمت لباف است که او نیز از شعراء سبک کلاسیک می‌باشد و پیر مرد بسیار زنده دلی است. آقای احمد حشمت‌زاده قصیده‌ای به ردیف «فارس» ساخته در مدح و ثنای فارس که برای کتاب «اوصاف شیراز» تألیف این حقیر بسیار موضوع مناسبی است و نیز قصیده‌ای در باب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنای حافظیه ساخته و از من یادی کرده بود. یک نسخه تذکرهٔ دولتشاه همراه داشت که سنهٔ ۱۲۴۳ هجری تاریخ تحریر آن بود. خیلی مغلوط ولی در ضمن شرح احوال «کمال‌الدین غیاث پارسی» قصیدهٔ مفصل و مطمئن و محکمی در نوزده باب حسن و مدح علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دارا بود که نسخهٔ تذکرهٔ دولتشاه چاپ لیدن آن را فاقد است. معلوم می‌شود چون گوینده شیعهٔ متعصب بوده و قصیده نیز در مدح امیرالمؤمنین (ع)، در نسخه‌های دیگر حذف کرده‌اند و مرحوم براون آن را در دست نداشته است. همچو حدس زده می‌شود که قصاید در مدح امیرالمؤمنین که در اول دیوان حافظ شیرازی موجود است متعلق به او[1] بوده و بعداً بتدریج در دیوان حافظ اِدخال کرده‌اند. شاعر معاصر با حافظ و بعد از او در زمان ابراهیم بن شاهرخ تیموری می‌زیسته و شاعری فحل و به قول دولتشاه «پهلوان» بوده است.

امروز قبل از ظهر والا حضرت اشرف پهلوی خواهر توأمان اعلی حضرت شاه به شیراز آمدند و در میدان طیاره استقبال شایانی از ایشان نموده‌اند. آقای مرتضی حکمت پسر عم و رئیس شهرداری شیراز در زحمت افتاده. نطق بلیغی در خیر مقدم ایراد کرد که بسیار مستحسن افتاده است. رؤساء ادارات و اعیان شهر رجالاً و نساءً و شاگردان مدارس از ایشان استقبال کردند. سپس در باغ خلیلی که باغ مصفا و گلکاری آن معروف است منزل گزیده‌اند.

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر بر حسب تعیین وقت که کرده بودند به دیدن ایشان رفتم، خیلی مهربانی کردند، تبریک عرض کردم. در باب کارهای خیریه که سزاوار است در شیراز انجام دهند و همچنین نسبت به نقاطی که سزاوار است تماشا بروند صحبت شد. برای ساختمان سعدی تلگرافی به حاجی محمد نمازی کردند در واشنگتن که کمکی به بنای سعدی بنماید.

غروب به اتفاق آقای رئیس معارف به دیدن حافظیه رفتم. متأسفانه معلوم شد که باز دارد به صورت قبرستان و جای تفریح اشخاص ولگرد و بیکار در می‌آید. دو سه چیز

۱ـ [یعنی کمال‌الدین غیاث (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تازه از اثر زحمات رئیس معارف مشهود افتاد. یکی آنکه کتابخانه‌ای در سمت شمالی آن محل قبر والی بنا شده و قفسه‌بندی نموده‌اند؛ ثانیاً دیوارهٔ ضلع غربی که در شرف سقوط بوده خراب کرده‌اند و از نو می‌سازند؛ ثالثاً آقای جلال آرین که از تجار و متمولینَ شهر است چراغ الکتریکی بر سر قبر خواجه نصب کرده که نورافکن بسیار قوی و خیلی مجلل است. مقداری در خیابان جدید الاحداث که از حافظیه به سعدیّه می‌رود با آقای مزینی رئیس معارف قدم زده در باب کارهایی که در شیراز باید انجام داد، صحبت می‌کردیم. بعد از آن منزل آمدم. امشب خانم و فرزندان (پروین و پریوش) وارد شیراز شده و در منزل ابوالحسن حکمت اخوی فرود آمده‌اند. شب را به دیدار آنها دلخوش و شاد شدم.

صبح پنجم ـ (سه‌شنبه سوم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

امروز صبح والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به بازدید بیمارستان سعدی شیراز می‌روند. این بیمارستان که به یکصد تختخوابی معروف است در سال ۱۳۱۷ که در شیراز مهجور و منزوی بودم نذر کردم و خداوند توفیق داد، در سال بعد ۱۳۱۸ آن را شروع کردم و اکنون بیمارستان آبرومندی است. دکتر قربان رئیس بهداری آن را اداره می‌نماید. چندین نفر دکترهای جوان در آنجا مشغول کار هستند و آموزشگاه بهداری که شعبه‌ای از دانشکدهٔ طب تهران است و برای طبابت محل جوانان را تربیت می‌نماید نیز دائر است. در آنجا سالن تشریح و کتابخانه نیز دارند. ساعت یازده والا حضرت به آنجا آمدند. من نیز حاضر بودم و همه جا را ویزیت کردند و از بیماران تفقد و احوالپرسی نمودند.

بعد از ظهر والاحضرت به تماشای آرامگاه حافظیه و سعدیه می‌روند. ساعت سه به آنجا رفتم ولی ایشان تا ساعت پنج و نیم نیامدند. خدا بیامرزد اعلی حضرت فقید را که سرمشق و نمونهٔ کامل انتظام و ترتیب بود و در سر وقت معین هر برنامه که بود بدون یک ثانیه تخلف اجرا می‌فرمود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باری والاحضرت از دیدن عمارت حافظیه که به سعی و اهتمام من در سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ خاتمه یافته است خیلی خشنود شدند و به من ابراز لطف کردند. بعد در سر قبر حافظ فالی زدند که من قرائت کردم و عکاسها عکس بسیاری از ایشان برداشتند. آقای مزیّنی رئیس معارف خطبهٔ بلیغی خواند. از آنجا به مقبرهٔ سعدی رفتیم که بسیار جای کثیف و خرابه و نابهنجار است. به قول ایشان خدا پدر کریمخان را بیامرزد که این بنا را ساخته است. باری چون بناست که شروع به ساختمان شود قرار شد که شروع ساختمان به نام اعلی‌حضرت از طرف ایشان شود.

شب آقای موسی اسفندیاری وزیر خارجه و آقای علی محمد دهقان و آقای خسرو هدایت به شام مهمان بودند و آقای میرزا مرتضی‌خان مهمان‌نوازی بسیار نمودند.

صبح ششم ـ (چهارشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

صبح باران لطیفی می‌بارید. هوا بقدری مطبوع و دلکش شده بود که به وصف در نمی‌آید. تا بعد از ظهر گاهگاه نم‌نم می‌بارید و غباری می‌نشاند. دیروز هوا خیلی گرم و خفه بود. رادیو طهران اطلاع داد که امروز باران شدیدی در طهران باریده بطوریکه سیل جاری گشته است.

قبل از ظهر به باغ ارم رفتم و از رضا گنجه‌ای مدیر باباشمل و دکتر جزایری و خسروپور که از طهران آمده‌اند، دیدن کردم. باغ ارم را تعمیرات و مرمت زیادی نموده‌اند. خسرو قشقایی آن را دستکاری کرده است.

منظرهٔ سروها و خیابانهای کاج و نارنج بسیار دلاویز دارد. از آنجا به دیدن آقای بهاءالسلطان رفتم که پسر عموی ارشد است و پیرمرد محترمی است. از چند نفر دیگر بازدید کردم ولی اتفاقاً در خانه نبودند.

عصر به اتفاق آقای سمیعی‌زاده رئیس فلاحت (کشاورزی) فارس و پسر خاله حسام مؤیدی که او نیز دیپلمهٔ فلاحت کرج و فعلاً رئیس دفتر استانداری است به گردش رفتم. باغهای دیم را که در اطراف شیراز احداث کرده‌اند تماشا کردیم: اول باغ مفصلی است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در نزدیکی (کُشَن) که در سال ۱۳۱۸ آقای عبدالحسین دهقان ایجاد کرده و در دامنهٔ کوه شرقی (جبل دراک) است و چندین هکتار می‌شود. کاج و سرو زیاد در خیابان و مو و بادام و زیتون و انجیر زیاد غرس نموده‌اند. البته کار خوبی است اما چون صبر و حوصله و سرمایهٔ زیاد لازم دارد، دهقانان فارس همه نمی‌توانند به این گونه کارها که نفع عاجل ندارد دست بزنند والّا باعث آبادی و تلطیف هوا و ظرافت و زیبایی منطقهٔ اطراف شیراز می‌شود. در اطراف کاروانسرایِ هزارچنار راهدار نیز گردش کرده به کنار آب رکنی رفتیم و در قسمت علیای تنگ الله‌اکبر آقای سمیعی‌زاده و غلامحسین مهذب و جمعی دیگر همچنان در دامنه‌های کوه درختان بسیار به دیم غرس نموده‌اند. اقدام قابل تمجید و باقیات صالحات است. آقای سمیعی‌زاده چای و میوه تهیه کرده بود. جوان بسیار معقولی است. از طرف مادر به افغان متصل می‌شود. شب را در منزل آقای ابوالحسن حکمت اخوی شام صرف شد. امروز والاحضرت شاهدخت و همراهان به تخت جمشید رفته بودند. نهار آش رشته دستور داده بودند. امشب هم معلوم شد بعد از ساعت نُه با مشروب و مأکول به باقلازارهای اطراف دلگشا رفته‌اند و خود را متأسفانه ورد زبانها ساخته‌اند.

صبح هفتم ـ (پنجشنبه پنجم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

صبح در منزل به پذیرایی دوستان پرداختم. جمعی آمدند. اشرف الکتاب ارسنجابی که خطّاط است ولی شلتاق چندانی مانند همهٔ خوشنویسها ندارد آمده بود. نسخهٔ خطی بسیار خوش خطی به خط آخوند ملامحبعلی بن میرزاگلشن برادرزادهٔ قاآنی، که متن به خط نسخ و حواشی به خطوط شکسته و رُقاع نگاشته است و رساله از شیخ بهائی است موسوم به «اعجاز الالفاظ» و شروع می‌شود به این عبارت: «اما بعد الحمد والصلوة سیقول احوج الخلق الی رحمة ربّه الغنی المشهر ببهاءالدین العاملی عفی اللّه عنه ....»و ختم می‌شود به این عبارت: «و لنقتصر علی هذا القدر هرباً من الاطناب فی ذکر اوصاف ذلک الکتاب و العاقل یکفیه الاشارة و الجاهل لا ینتفع بالف عبارة».و رساله گرچه فاقد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حواشی و شروح لازم است و فهم آن مشکل بلکه محال می‌باشد ولی چون نسخه خوش خط و یادگاری است خریداری نمودم.

آقای حاجی ذوالریاستین آمدند. ایشان کتابخانهٔ اجدادی مهمی دارند که دارای نسخ نفیس خطی است. از شرح حال ملا محمّد مؤمن بن محمد قاسم الجزایری صاحب «طرف الخیال» که از علماء و ادباء شیراز بوده است صحبت شد. ایشان گفتند در کتابخانهٔ خود نسخی از تألیفات او دارند. قرار شد تحقیقاتی نمایند و نیز به کتاب «سفینه» و «بحرالانساب» نیز مراجعه نمایند.

آقای دکتر سید ابوطالب دانا آمدند. ایشان نسخهٔ خطی دارند به نام تریاق فاروق که در زمان شاه سلیمان صفوی تألیف شده و در ذکر تریاقیات و معاجین ضد سموم مارهاست. نسخه گر چه تازه است ولی دارای اطلاعات نفیسه است، افسوس که صُور و رسوم مارها را چیده‌اند و کتاب را ناقص کرده‌اند.

جمعی دیگر از دوستان نیز آمدند مانند آقا شیخ بهاءالدین و آقا شیخ جعفر محلّاتی که از فقهاء و روحانی و معقول و بی‌داعیهٔ شیراز است. یک ساعت قبل از ظهر به عمارت استانداری که در انتهای خیابان زند جدیداً ساخته شده است رفتم. این بنا را در سال ۱۳۱۸ شروع کردم در وقتی که به خدمت وزارت کشور مشغول بودم و سیف پور فاطمی رئیس بلدیهٔ شیراز بود.

آقای سرابندی کفیل استانداری به حکم مقامِ ریاست انجمن آثار ملی فارس جلسهٔ انجمن را تشکیل دادند. اعضاء انجمن آقای صدرالدین محلاتی، آقای تقی گلستان، آقای شیفتهٔ فصیحی شیرازی و رئیس فرهنگ و رئیس شهرداری نیز حاضر بودند. مذاکره در اطراف جلسهٔ عصر روز شنبه بود که برای شروع ساختمان آرامگاه سعدی بنا شد جلسهٔ تشریفاتی فراهم شود و خانم شاهدخت اشرف پهلوی افتخاراً کلنگ شروع بنا را بزنند. برنامهٔ مجلس تهیه شد و رقعهٔ دعوت نیز تهیه گردید. تلگرافی نیز به جناب آقای مستشارالدولهٔ صادق رئیس انجمن مخابره و تفصیل اطلاع داده شد.

ظهر در منزل جمعی از دوستان تهرانی که به تفرج و مطالعهٔ شیراز آمده‌اند به نهار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دعوت شدند. از دانشگاه آقای مسعود کیهان، آقای دکتر هومن و گنجی و سعادت و ستوده از دانشکدهٔ ادبیات. آقایان دکتر جزایری، رضا گنجه‌ای «بابا شمل»، آقای خسروپور و همچنین عابدین بهلول که از دوستان قدیم و همدرس من در مدرسهٔ امریکایی است، منزل آمدند و صرف نهار شد و غالب وقت به اُنس و اُلفت و صحبت سپری شد.

عصر بنا بود که والاحضرت اشرف به زیارت شاه چراغ بروند. چون روز سیزدهم جمادی‌الاولی و مصادف با ایام فاطمیّه است توسط آقای ایزدی رئیس دفتر پیغام دادم که به احترام افکار و إحساسات عمومی بهتر است یا از این زیارت صرف‌نظر کنند و یا با روسری و معجر بروند. بعداً معلوم شد که کسالت پیدا کرده و از رفتن به شاه چراغ منصرف شده‌اند.

عصر به موزهٔ پارس رفتم. آقای موسی نوری اسفندیاری و علیقلی هدایت و ایزدی و جمعی دیگر نیز آمدند. رئیس موزه آقای استخر که پیرمرد منزوی و مبتلاست نیامده بود ولی آقای رئیس معارف بودند. تماشا کردیم. به آقایان پیشنهاد کردم که هدیّه‌ای به موزهٔ پارس به نام خودشان تقدیم کنند تا به یادگار بماند.

مقارن غروب از آقای حاجی سیدنورالدین الحسینی که از رؤسا و روحانیون و فقهاء شیراز است و ملّای بسیار عالم و منوّرالفکر و نافذالکلمه می‌باشد، بازدید کردم. باغچه‌ای دارند در دامنهٔ کوه شمالی شیراز در روی دماغهٔ «آسیا سه تایی» که جای بسیار خوش منظر و مصفا و با طراوت و خوش آب و هواست. ساعتی در خدمت ایشان از جریان امور و اوضاع سیاسی عمومی صحبت می‌شد. اول شب به بازدید آقا سید محمد رضوی رفتم که از علماء معمر و روحانی است. آقای آقا میرزامهدی آشتیانی مدرس علوم معقول از طهران به فارس آمده و بر ایشان وارد شده‌اند. شام مهمان آقای دکتر قربان بودیم. جمعی از اطباء تازه وارد مانند دکتر صالح و دکتر علوی و دکتر محمد یزدی و غیره دعوت داشتند. شام گوارایی که به حسن نیّت و صفای خاطر میزبان آراسته بود صرف شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هشتم ـ (جمعه ششم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

صبح امروز را به بازدید دوستان مصروف کردم. از آقای ابوالفضل محلاتی که از روحانیون و اعیان است و اشعار مُتنبّی و ابوالعلاء معرّی بسیار حفظ دارد، در باغچهٔ مصفا که گلکاری زیبا و آب جاری باصفای بسیار دارد، پذیرایی نمودند. آقای آیت‌الله زادهٔ مازندرانی هم به شیراز آمده در آنجا بودند. آقای حاجی میرزا محمد باقر دستغیب واعظ و سیاسی در منزل نبودند. آقای مؤیدالملک قوامی، عبدالکریم سعادت، عرب شیبانی نمایندهٔ فسا، میرزا محمدعلی نمازی، دکتر فخرالدین شادمان که بر ایشان وارد شده، آقای مزینی نماینده معارف هیچکدام نبودند. آقای محیی‌الدین مزارعی از سادات محترم و متمول و از زُرّاع و خاندان علماست در منزل بودند. ظهر را برای نهار به حضور والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی احضار شده بودم. با خانم و فرزندی پروین. خیلی صحبت شد. معلوم شد در نتیجهٔ مجالستها و مسافرتها اطلاعات بسیار کسب کرده. اتفاقاً هم دارای هوش و فراست ممتازی است، حتی از مسائل نه سیاسی، طبیعی و ماوراءالطبیعه و عرفانیات نیز صحبت می‌کرد. وزیر خارجه امروز به طهران رفته‌اند. آقای مهندس نفیسی معاون وزارت کار و آقای عرب شیبانی نمایندهٔ فسا و آقای سرابندی کفیل استانداری در سر نهار حاضر بودند.

تا ساعت چهار بعد از ظهر در خدمت ایشان بودیم. در افتتاح زایشگاه که با حضور ایشان انجام می‌گیرد دعوت داشتیم ولی ضرورت نداشت. به بازدید خاتم لقاءالدوله (خواهر قوام الملک) در باغ دلگشا رفتم. دلگشا همانطور که در سنوات ۱۳۲۷ هجری قمری و ۱۳۰۷ هجری شمسی و ۱۳۱۷ شمسی دیدم و از آن خاطره‌ها دارم سرسبز و به درختهای نارنج قشلاقی مزین است. گردش در تکیهٔ هفت تنان نمودم. قبر صاحب تاریخ وصاف و حاجی علی‌اصغر سیّاف و جمعی دیگر از بزرگان در جنوب چهل تنان و شمال حافظیه را نیز زیارت نمودیم. در سر آب زنگی گردش کرده جرعهٔ آب گوارایی نوشیدیم. اول شب منزل آقای عبدالعلی (خبیرالدوله) رئیس تلگراف ساعتی به فراغت گذرانیده و شام را در منزل اخوی صرف کردیم، بحمدالله خوش گذشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نهم ـ (شنبه هفتم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز)

آقای حسین فصیحی متخلص به شیفته خلف‌الصدق مرحوم شوریدهٔ فصیح‌الملک صبح به دیدن آمد. عضو انجمن آثار ملی فارس است و اینک که می‌خواهند عمارت سعدیه را تجدید کنند بسیار نگران است که مقبرهٔ والد او که در جوار شیخ سعدی مدفون است از میان برود. به او اطمینان دادم که چنین امری واقع نخواهد شد. بر حسب پیشنهاد این جانب در برنامهٔ تشریفات امروز عصر برای او قرائت قطعهٔ منظومی به مناسبت ورود والاحضرت اشرف و اقدام به ساختن آرامگاه برای شیخ سعدی منظور شده بود و قطعهٔ فصیحی ساخته بود که در صفحهٔ بعد دفتر مسطور است. چند بیت از شیخ تضمین کرده است. به شوخی می‌گفت که این بیت از شیخ را که در همان قصیده است نیز می‌خواستم تضمین کنم:

عروس مُلک، نکوروی دختریست ولیک وفا نمی‌کند آن سست عهد با داماد.[1]

ظاهراً موافقت در این تضمین را باید آقای علی قوام شوهر سابق ایشان بنمایند!

کتابخانهٔ احمدیه که به سرمایهٔ کریم اردبیلی معروف به آقا داداش دایر است از ۱۳۲۶ قمری تاکنون چهل سال از عمر او می‌گذرد و همواره این جانب مشتری دایم آن کتابخانه بوده‌ام. قبل از ظهر مجالی بود به آنجا رفتم و تعدادی از کتابهای او را بررسی کرده چند جلدی انتخاب و خریداری نمودم. چون امروز شاهپور غلامرضا از طریق بوشهر وارد می‌شود در چنار راهدار از طرف مردم استقبال شایانی به عمل آمده است. یکی از بچه‌ها به لهجهٔ شیرازی می‌گفت: «کاکای شاه ازی وَر آمده خارِش ازو وَرا»[2]

مسیو گُدار رئیس کلّ باستانشناسی که برای نقشهٔ ساختمان سعدیه آمده است دیشب وارد شده و امروز نهار با من صرف نمود. ورود او بسیار به موقع و محل حاجت است. عصر دو ونیم به بقعهٔ سعدیه رفتیم. اعضاء انجمن آثار ملی فارس نیز بودند. ساعت چهار و نیم والاحضرت اشرف و همچنین برادر تازه وارد ایشان به آنجا آمدند. مجلس پذیرایی

۱ـ [شعر از سعدی است (م.د.)].

۲ـ [یعنی برادر شاه از این طرف آمده و خواهرش از آن طرف (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فراهم بود. جماعت کثیری از نخبهٔ وجوه و محترمین و تجار و رؤسای ادارت و فرهنگیان به دعوت آمده بودند. همین که در مجلس حاضر گردیدند ابتدا من چند کلمه در خیر مقدم و تشکر سخن گفتم و خطاب به والا حضرت نمودم و گفتم امروز روز تاریخی است برای مردم فارس و برای فارسی زبانان و برای تاریخ ادبی این مملکت دورهٔ تاریخی است برای دودمان جلیل پهلوی که با این خدمت خود به آستانهٔ شیخ نام خود را مُخلّد و جاوید می‌سازند و اختتام کردم به این دو بیت:

هم از بخت فرخنده فرجام تست　　که تاریخ سعدی در ایام تست
که تا بر فلک ماه و خورشید هست　　درین دفترت نام جاوید هست.

مردم فارس حقیقةً از این اقدام بسیار خوشنود هستند و ابراز احساسات شدیدی می‌کردند. و پس از زدن کلنگ و نواختن سرود شاهنشاهی مجلس خاتمه پذیرفت.

انجمن آثار ملی شعبهٔ فارس با حضور این جانب و مسیو گدار مُقارن ساعت شش در استانداری تشکیل و تا ساعت هشت و نیم مشغول مذاکرده بودیم و برای تشکیلات انجمن و شروع به ساختمان سعدیه سخن گفته شد. سه نفر عضو جدید یعنی آقایان علی محمد دهقان و فتاح پَرهام و احمد نادری را نیز پیشنهاد کردم و پذیرفته شدند. امید است اکنون که شروع به عمل می‌شود به طور آراسته و پسندیده و با اطمینان خاطر اقدام گردد. شب را با خانواده مهمان آقای پَرهام بودیم و مجلس گرم خانوادگی داشتیم.

قطعهٔ آقای شیفتهٔ فصیحی:

از اینکه بقعهٔ سعدی ز نو شود آباد
همین نه من که جهانیست زین بشارت شاد
کهن شد آری اساسی که بود بانی او
کریمخان که خدایش همی بیامرزاد
بنایِ سختهٔ پردخته‌ای　　کنون باید
به پای کردن بر گورِ آن بزرگ استاد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زمانه کارِ چنین را به دست انجمنی
که بر حفاظتِ آثار ملّیند نهاد
که دست فرخ مسعود اشرف شاهدخت
زند کلنگ نخستینش را پیِ بنیاد
ورود موکب فرخنده‌اش به فارس ببین
که خوش مصادف نوروز و فرودین افتاد
امید، سعدیه هم همچو حافظیه شود
ز یُمن همّت حکمت علیّ اصغر راد
بخاصه آنکه چو گردد ممدّ عطیّهٔ شاه
ز کار بسته تواند هزار عقده گشاد
هر آنکه خیری ازو بر وجود خلق رسد
خدای در دو جهانش جزای خیر دهاد
مناسبست همین جا ز گفت سعدی خواند
دو بیت را که در آن داده داد دانش و داد:
«جهان نماند و خرّم روان آدمیی
که باز ماند ازو در جهان نیکی یاد
نداشت چشم بصیرت که گرد کرد و نخورد
ببرد گوی سعادت که صرف کرد و بداد»
بنای ختم سخن هم به گفتِ سعدی بِهْ
«که آفرین خدا بر روان سعدی باد.»

* * *

صبح دهم ـ (یکشنبه هشتم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

امروز به اتفاق مسیو گدار بازدیدی از ابنیهٔ اسلامی شیراز نمودم. نخست به «مدرسهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خان» رفتم. این مدرسه که بنای اللّه وردیخان حاکم فارس در زمان شاه عباس اول است تاریخ بنا در حاشیهٔ سقف کاشی بسیار زیبای کریاس ۱۰۲۴ می‌باشد. در تاریخ ۱۲۴۹ ظاهراً بعد از زلزلهٔ معروف شیراز به سال ۱۲۳۹، تعمیری به سزا شده است. فعلاً بکّل اوراق شده. ضلع شمالی یکباره منهدم و سایر طاقهای ارگ آن شکافهای خطرناک برداشته. اگر بخواهند آن را به صورت اصلی درآورند باید از نو بنا نمایند. قطعاً سیصد الی پانصد هزار تومان مخارج دارد.

بعد از آن به تماشای مدرسهٔ جامع عتیق رفتیم. تجار و مقدسین شیراز آن را تعمیر کرده‌اند، و ای کاش نکرده بودند و آن به همان حال خرابی باقی مانده بود، زیرا تمام آثار و تواریخ و ابنیه و کتیبه‌ها از کاشی و آجری و غیره محو شده و آثاری باقی نمانده و با آجر نو و سیمان و کاشی جدید به بدترین سلیقه و به طرزی که حاکی از فساد ذوق اهل عصر است آن را از نو ساخته‌اند و مبلغ گزاف بر آن خرج کرده‌اند. در وسط دارالقرائه موجود است که کتیبهٔ ۷۲۵ هجری دارد و به نام شیخ ابو اسحاق انجو نوشته شده است. این عمارت مربع را که فعلاً «خدای خانه» نام داده‌اند در تحت نظر ادارهٔ باستانشناسی مرمتی لایق نموده‌اند و کتیبه‌ها را به صورت اصلی در آورده‌اند. ولی کتیبهٔ بسیار قدیمی که بعضی از سیاحان ذکر کرده‌اند و ظاهراً ۲۸۱ هجری بوده از میان رفته و نابود گشته است.

با کمال تأسف از مشاهدهٔ این دو بنای تاریخی شیراز به خانه مراجعت نمودم. مسیو گدار مهمان من بُود. بعد از ظهر به تخت جمشید رفت.

عصر ساعت شش بر حسب دعوت شاهپور غلامرضا به چای نزد ایشان رفتم. در باغ ایگار که عمارت زیباییست منزل دارند. چند نفر را برای چای دعوت کرده بودند. صحبت از شکار و امور جاری می‌شد و رادیو هم گوش می‌کردند. جوان بسیار معقول متینی است. شب را در منزل آقای ابوالحسن خان اخوی به اتفاق اقوام و اقارب شام صرف شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح یازدهم ـ (دوشنبه نهم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

امروز در منزل پذیرایی داشتم. آقای رضوی که از علماء محترم شیراز است و آقای میرزا مهدی آشتیانی مدرس معقول بر ایشان وارد شده‌اند به اتفاق مهمان خود به بازدید آمدند. همچنین شهیدزاده و دادرس و ادیب طوسی و اقبال آشتیانی و عبدالحسین نوایی که همه از طهران آمده‌اند. ضیاءالدین بن یوسف فرزند مرحوم حاج شیخ یوسف حدایق که پدرش از روحانیون روشنفکر و از پیشقدمان آزادی و مشروطه بوده است. حسنعلی خان ضرغامی کدخدای ایل باصری که پدرش به طهران رفته، جوان معقولی است. از دست سرلشکر معینی فرمانده لشکر فارس شکایت داشت.

با دکتر قربان رئیس بهداری در باب تأسیس پست صحّی امدادی در خانزنیان صحبت می‌کردم. قرار شد چند اطاق تمیز کرده برای دبستان و پست صحّی حاضر نماییم که بتوانند محلی داشته باشند برای بهداشت و فرهنگ تا به مردم آن بلوک (کوهمره) که چندین هزار در خانه هستند خدمتی شده باشد. قرار شد جمعه خود من سفری به آن محل بنمایم و ترتیب تهیهٔ منزل و تعمیر آن را بدهم.

نهار آقای حاجی سید نورالدین الحسینی که از پیشوایان متنفذ و با کمال فارس و دارای مقام مهمّی در روحانیت است، مهمان بودند. در سیاست و ادبیات و اجتماعیات صحبت می‌داشتیم. نسبت به نویسندهٔ این کلمات حسن ظن و لطف مخصوص دارد و به دوستان خود در تهران همواره در تجلیل و ترفیع این بنده حقیر توصیه‌ها می‌نماید. امروز هم مرا دعوت می‌کرد که در باشگاه جمعیّت «برادران نور» که حزب خود آقاست مجلس جشن و سخنرانی فراهم سازند. من این حسن ظن و ابراز محبت را با امتنان پذیرفتم.

عصر گردشی به خارج شهر کردم. در مقبرهٔ شاه داعی الی‌الله به آرامگاه والد رفته فاتحه نثار نموده و پس از آن از تنگ الله‌اکبر به مزار خواجوی کرمانی و تکیهٔ مشرقی گردش کرده شب در منزل اخوی ابوالحسن‌خان با اهل بیت به سر آوردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح دوازدهم ـ (سه‌شنبه دهم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

صبح سید محمد حسن دست غیب نوهٔ مرحوم میرزا هدایت الله فقیه و مجتهد شیراز متوفی به سال ۱۳۱۹ قمری که از اجلهٔ علما و فقهاء عصر خود بوده است به دیدن آمده بود. خانوادهٔ دست غیب در شیراز از قدیمترین و عریقترین دودمانهای علویه هستند و به میرزا محمد معصوم منتهی می‌شوند. تولیت آستانهٔ سید میرمحمد بن موسی الکاظم برادر «شاه‌چراغ» دست اجداد آنها بوده و فعلاً نیز به دست ایشان است. اسناد تولیت و فرامین از قبل از سلاطین قراقوینلو و آق قوینلو دارند که از نقطهٔ‌نظر مآخذ و اسناد تاریخی دارای اهمیت است.

در کتابخانهٔ احمدیه کربلایی داداش میزی تهیه کرده کتب خطی خود را به معرض تحقیق و بازجویی ما قرار داد. از حسن اتفاق آقای علوی اخوی حاجی سید محمد جعفر مجتهد نیز آنجا بودند، کمک کردند. تا بعد از ظهر به این کار مشغول بودم و نسخ خطی را یکایک رسیدگی می‌کردیم. از میان چهارصد جلد کتاب بیست و سه نسخه که نسبتاً اهمیتی داشتند انتخاب نمودم و خریداری کردم.

نهار منزل آقای مشیر معظم (افشار) که شوهر خانم شمس‌الدوله دختر عموست مهمانی فامیلی برقرار بود و چلوکباب مفصل دادند، ولی متأسفانه دندان درد شدیدی که چند روزست عارض شده مانع از استفاده از آن مأکولات لذیذ گردید.

آقای حاجی سید محمد جعفر علوی که از علما و روحانیون صالح شیراز و به ما لطف قدیم دارند در بیرون شهر باغچهٔ مصفایی دارند. به دیدن آمده بودند، بازدید رفتیم. خیلی مهربانی کردند و یاد از ایام قدیم و مرحوم حاجی میرزا سید محمد مهذب‌الدوله خالوی خود نمودم. در باغچهٔ خود با آب جاری و درختان میوه‌دار و سایه‌افکن صفایی داده است «وَمِنْ سَعادة المَرء سِعَةِ دارِه». از جمله میوه‌ها پاپلیموس (Grape Fruit) غرس کرده و بار داده و یک دانه از آن چیده و لطفاً به این حقیر اهدا کردند.

از آقای احمد مهذب دیدن کردم. خانهٔ خوبی ساخته‌اند. فضایی دارد و جای خوبی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. از ایران تور برای روز سه‌شنبهٔ آینده بلیط خریدم که ان‌شاءالله با هواپیما به طهران مراجعت نمایم.

سرلشکر معینی رئیس و فرمانده قوای فارس است ساعت هفت از او دیدن کردم. راجع به امور فارس صحبت می‌کرد و موفقیتهای خود را می‌شمرد و از اینکه بعضی از روزنامه‌ها از جمله «کیهان» او را معرض حمله و بدگویی قرار داده‌اند، شکایت داشت. موافقین ناصر خان قشقایی حامی او و مخالفین قشقایی علیهِ او هستند. اخیراً شروع به حمله به بُوَیر احمدها کرده و از آنها خلع سلاح می‌نمایند.

آقای عبدالعلی حکمت (خبیرالدوله) فرزند مرحوم خبیرالدوله عمو که اکنون رئیس تلگراف فارس است در منزل از ما پذیرایی نمود. فرزند خوبی دارد به نام محمود که مشغول تحصیل است. شب را در منزل اخوی ابوالحسن خان حکمت با خانواده شام صرف شد.

صبح سیزدهم ـ (چهارشنبه یازدهم فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (تخت جمشید ـ شیراز).

امروز به تخت جمشید رفته بعضی آثار و کتیبه‌های ملوک بعد از اسلام را یادداشت کردم:

۱ ـ کتیبهٔ ابراهیم بن شاهرخ ـ در طالار موسوم به «آئینهٔ خانه» که دهلیز جنوبی قصر داریوش است (Tačara). متن آن این است به خط ثلث:

«که را دانی از خسروان عجم — ز عهد فریدون و ضحاک و جم
که بر تخت و ملکش نیامد زوال — ز دست حوادث نشد پایمال
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام — سریر سلیمان علیه‌السّلام
به آخر ندیدی که بر باد رفت — خُنک آنکه با دانش و داد رفت
اَلا تا درخت کَرَم پروری — که بیشک بَرِ کامرانی خوری.[1]

کَتَیبهُ ابراهیم سلطان بن شاهرخ فی سنة ست و عشرین و ثمانة. ۸۲۶. [هـ]»

۱ـ [ابیات از بوستان سعدی است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ کتیبه به خط ثلث ریز:

«حفر العبد الفقیر المحتاج الی ربّه الغفور مرتضی بن محمد بن اسماعیل الحسینی الیزدی یعرف بحکاک الا سطر لابی فی یوم الاحد حادی‌عَشر من شهر محرم الحرام سنة ثمان و ستّین و سبعمائة. ۷۶۸ [هـ]».

۳ ـ قبلاً کتیبه خط کوفی بوده که آن را محو و کتیبهٔ فوق را حک کرده است.

کتیبهٔ دیگر از ابراهیم بن شاهرخ در پنجرهٔ اول شرقی در دست راست درِ خروج آئینه خانه:

«الله الباقی» (به خط ثلث).

«کتبه ابراهیم سلطان بن شاهرخ فی سنة ۸۲۶» (به خط رقاع).

۴ ـ کتیبهٔ دیگر به خط رقاع:

غرض نقشیست کز ما باز ماند که هستی رانمی‌بینم بقایی.»[۱]

۵ ـ کتیبه (به خط نستعلیق):

امید بیکران دارد به یزدان ابوالمحسن غلام شاه مردان.

ایضاً از همان شخص به خط نستعلیق. هُوَ الْمُحْسِن

«ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده.[۲]

حَرَّره العبد الاقل ابوالحسن بن منصور بن ملک احمد مهرجواسفانی[۳] به تاریخ شهر ربیع‌الاول سنة ۱۰۳۱ [هـ.]».

۶ ـ کتیبه به خط ثلث بسیار نازک:

«جهان یادگارست و ما رفتنی به گیتی نماند بجز مردمی[۴]

العبد چاکر مردان.... کهبد بن میر محمود بن نوروز. کتبه الفقیر.... فی ثانی محروم الحرام سنة ست و سبعین و سبعمائة». [۷۷۶ هـ].

۱ـ [شعر از گلستان سعدی است. (م. د)]. ۲ـ [شعر از مخزن الاسرار نظامی است (م. د)].

۳ ـ مصراع دوم در شاهنامه (۱۵/ ۳۹۱۹) چنین است: ز مردم نماند جز از گفتنی.

۴ـ [شعر از فردوسی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷ ـ ایضاً کتیبهٔ نستعلیق مربوط به همان شخص شمارهٔ ۵ به این صورت[۱]: «یا علی عبده ملک احمد بن روز بهان محمد بن محمود مهرجواسفانی به تاریخ سنة ۱۰۳۱ [هـ.]».

۸ ـ در همان پنجره ضلع غربی:

کتیبه (به خط نستعلیق) به این صورت:

«یا غیاث المستغیثین. العبد غیاث‌الدین علی المرودشتی الشهیر بمستوفی بتاریخ شهر ربیع‌الاول سنة ۱۰۳۱».

۹ ـ در همان پنجره به (خط ثلث نازک):

«کتب الفقیر الی الله الغنی الحاج احمد بن ولی شیرازی عفا الله عنه فی اواخر شوال سنة ثمان و ستین و سبعمائه ۷۶۸». [هـ]. عبدالملک قلعه.

۱۰ ـ کتیبه (به خطر درشت) سطر اول:

«لا اله الّا اللّه محمد رسول اللّه»

سطر زیر:

«العبد جان احمد.... دزفولی».

۱۱ ـ کتیبه به خط ثلث روشن در دایره:

۱۲ ـ کتیبه به (خط ثلث) ضلع غربی درِ خروج آئینه خانه:

۱ـ [نسبت نامها در دو کتیبه یکسانی ندارند. (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود.

۱۳ ـ کتیبهٔ (کوفی) در ضلع شرقی درب خروج طالار آئینه خانه. از عضدالدوله در جنب کتیبهٔ پهلوی[1]:

۱۴ ـ در پنجرهٔ سوم ضلع غربی درب خروج طالار آینه‌خانه.

به خط ثلث: «**ما توفیق اِلّا بِاللّه.**»

به خط نستعلیق درشت:

به خط ریزتر:

مشمر کمال خود را ز سگانِ آستانش　　که به پایهٔ بلندی نرسند خود پسندان.

چـــاکـــر خـــاندان آل عـــلی　　الفـــقیر الحـــقیر بـــخش عـــلی.

۱۵ ـ کتیبه به (خط تعلیق):

به خط ریزتر: نَقَّشَهُ و ایاز حجّار شیرازی

این رقم تازه بر این کهنه سنگ　　کـرده مـنقش قـلم تـیز چـنگ

تـا بـودم بـعد بسـی روزگـار　　ایـن سـخنان از جـهت یـادگار

حـــرره العـبد عـلی العـرب　　اَوصَـله اللّـه الی مـن طـلب

(به خط ثلث:) **سنة سبع و خمسین و تسعمائه ۹۵۷ [هـ].**

۱۶ ـ کتیبه (به خط ثلث نازک): حفرها به فی سنة ثلاث و ثمانین و تسعمائه ۹۸۳ واعتبروا انشاء هذه الابیات العبد الفقیر الی الله الباقی الغنی حسام‌الدین.... یحیی الهروی. آثار خطوط محو شده در بالای آن دیده می‌شود.

۱۷ ـ در ذیل کتیبهٔ فوق به خط شبیه به نسخ:

«این نوشتم تا بماند یادگار　　این نماند وانماند روزگار».

۱ـ [متن کتیبه در دفتر نوشته نشده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کمینهٔ درویشان درویش ابواسحاق محمد شاه «مهر خواسقانی»[۱].

۱۸ ـ کتیبه به خط ثلث نزدیک به کوفی:

حضر هنا الامیر ابو شجاع عضدالدوله ایده‌اللّه فی صفر سنة اربع و اربعین و ثلثمائة ۳٤٤ و قررهاله فی هذه الاثاره و الکتابة و قرأله. علی بن..... الکاتب الکرخی و..... سعدالدین کازرونی».

و در ذیل آن با خط ثلث خوب:

الدنیادار مَمَرلادار مَقَر فاعتبروها و لا تعمروها».

به خط ریزتر:

«جهان ای پسر ملک جاوید نیست — ز دنیا وفاداری امید نیست

کسی زین میان گوی دولت ربود — که در بند آسایش خلق بود

به کار آمد آنها که برداشتند — نه گرد آوریدند و بگذاشتند.»[۲]

امضاء مرموز (محمد)

حرّره العبد الاصغر

... ابن محمدبن المظفر

بخطه فی سنة ثلث

و سبعین و سبعمائة.

۱۹ ـ کتبه در ضلع شرقی دریچهٔ سوم (سمت راست درِ ورود) طالار آینه خانه:

به خط نستعلیق درشت: «یاعلی»

به خط نستعلیق:

به همتست مرنجان ضمیر و خوشدل باش

که نیستیست سرانجام هر کمال که هست.[۳]

تراب الاقدام محمد بن غیاث‌الدین مهرخواسقانی ۹۵۷ [ه].

۱ـ [در کتیبهٔ شمارهٔ ۵ و ۷ «مهر جواسفانی» آمده است (م.د.)].

۲ـ [ابیات از بوستان سعدی است. (م. د.)]. ۳ـ [شعر از ؟ است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۰ ـ کتیبه به خط ثلث درشت در یک خانهٔ مربع:

اللّه
هوالباقی
کَتَبهُ بخش علی

۲۱ ـ کتیبه به خط نسخ شبیه ثلث نازک:

«حضر السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان نَورِ حدیقة السلطنة نُور حدقة الخلافة فرع الدوحة السنیّه ثمرة الشجرة العلیا مظفر الحق و الدنیا و الدین. مبارز الاسلام و المسلمین آقا شجاع بن السلطان الاعظم السعید مبارز الحق و الدنیا و الدین محمد بن المظفر بن المنصور خلّد سلطانه بهذا المکان الغریب و الدنیا العجیب فی غرة محرّم سنة ثلث و بعین و سبعمائة [۷۷۳ هـ.]

۲۲ ـ کتیبه به خط ثلث نازک:

«کَتَبهُ احمد بن ولی. نَقَّشَهُ مرتضی بن محمدالحسینی»

«چاکر شاه نجف سلطان حسین قصّه خوان ۹۸۳ [هـ]».

۲۳ ـ کتیبه به خط تعلیق:

«نوشتم برین لوح این یادگار بدان تا بماند بسی روزگار

العبد سید حسین بن علی.... ۹۵۷ [هـ]».

کتیبه‌های دریچهٔ چهارم ـ ضلع شرقی (طالار آئینه خانه):

۲۴ ـ کتیبه به خط ثلث:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«این الاکاسرة الجبابرة الاولی
کَنَزوا الکنوز فمابقین و ما بقوا
کتبه ابراهیم سلطان بن شاهرخ فی سنة ۸۲٦»

۲۵ ـ کتیبه به خط ثلث درشت:

«محمود کنگری به تاریخ سنة ست و عشرین و ستمائة».[۶۲۶ه]

۲۶ ـ کتیبه به خط نسخ نزدیک به ثلث:

«حَضَر شاهنشاه المعظم مَلک الملوک محیی دین .... عماد الدوله قسیم خلیفةاللّه ابو کالنجار بن سلطان الدوله معز امیرالمؤمنین اطال اللّه بقاه هذا المکان من ماه آبان سنة ثمان و ثلثین و اربعمائة [٤۳۸ ه] متوجهاً بالطالع الاسعد الی کرمان و کان حضر فی سنة ثمان عشرة و اربعمائه [٤۱۸ ه] و هی سنة الفتح بفاروق».

۲۷ ـ کتیبه به خط ثلث زیبا:

اللّه الباق
لامیرالمؤمنین علی کرم اللّه وجهه
این الملوک الّتی کانت مسلطة
حتی سقاها بکأس الموت ساقیها
کم من مَدائن فی الآفاق قد بنیت
امست خراباً و دان الموت اهلیها
حرره علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن و هو ابن تسع سنین
«هوالباقی و کل شیء هالک»

خط بندهٔ کمترین احمد بن حسن غلام حضرت شاهزادهٔ عالمیان میرزا علی ۹۸۱ [ه]».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کتیبه‌های ضلع غربی دریچهٔ چهارم:

۲۸ ـ کتیبه به خط ثلث دو دانگ خوب:

ان آثـــار نـا تـدلّ عـلینا　　فـــانظروا بـعدنا الی‌الآثـار

صنعت نورالله بن میر محمد الثانی الخطاط غفرالله له فی یوم الاثنین جمادی‌الثانیه سنة ۹۸۳ [هـ]».

۲۹ ـ کتیبه به خط نستعلیق:

«اللّه الباقی»

ای همه هستی ز تو پیدا شده　　خاک ضعیف از تو توانا شده

زیرنشین علمت کائنات　　ما به تو قایم چو تو قایم به ذات

هستی تو صورت پیوند نه　　تو به کس و کس به تو مانند نه

هر که نه گویا به تو خاموش بِهْ　　هر چه نه یاد تو، فراموش بِهْ

ما همه فانی و بقا بس ترا　　مُلک تعالی و تقدّس ترا[1]

بتاریخ یوم الاثنین ۲۱ جمادی الثانیه سال پنجاه و سه سلطنت فرمانفرمائی ماءوالطین خلف اخلاف سید المرسلین شاه طهماسب بهادر خان بود. سمت تحریر یافت «حررّه المتوکل علی الله الباری عبدالله سلمان نجل جابر الانصاری»

۳۰ ـ کتیبه به خط نسخ شبیه ثلث نازک:

«حـضر الامـیر الاجـل امـیر الامـراء حمـید الدیـن شمس الدوله ابـن عـلی هـزار اسب بـن سـیف‌الدوله ابی الحسـن نـصر بـن الحسـین بـن فـیروزان مولی امیرالمؤمنین فی هذا... فی شوال سنة اربع و اربعین و ار بعمائة». [٤٤٤ هـ]

۳۱ ـ به خط نسخ بسیار بد:

---

۱ ـ [شعر از مخزن الاسرار نظامی است. آنجا در بیت چهارم به جای "گویا" به "گویای" و در بیت آخر به جای "ترا"، "تراست" آمده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

العزّللّه

«حفرها هذا الفقیر الی رحمته احمد بن ابو جعفر بن‌الدانیالی سنة ثمانیة و اربعین و ستمائة». [٦٤٨ ه]

۳۲ ـ کتیبه به خط نسخ نازیبا:

ناصر بن ابوالوفائی سنة تسع و تسعین...[۹۹...ه]

۳۳ ـ به خط بد ثلث:

«حفرها هذا ابوالفوارس بن رزمیاربن منصور بتاریخ جمادی الاخر سنة ثلاث و ستین و خمسائه [٥٦٣ ه] مع مردوان بن ابوسعد ارکانی».

۳۴ ـ کتیبه در طاقچه در دهلیز جنوبی سمت مغرب به خط ثلث:

«لمن الملک و الیوم للّه الواحد القهار».

و در زیر آن یازده سطر به خط ثلث وجود داشته که آن را محو نموده‌اند. ظاهراً کتیبهٔ فارسی بوده است.

۳۵ ـ کتیبه در پنجرهٔ اول مابین طالار آیینه خانه و دهلیز.

کتیبه به خط ثلث در ضلع شرقی

«اللّه الباقی و کل شیء هالک اِلّا وجهه له الحکم و الیه ترجعون

کتبه علی بن شیخ محمد التبریزی فی سنة ست و عشرین [٨٢٦ ه] و ثمانمائة الهجریة».

۳۶ ـ کتیبه در ضلع غربی به خط نسخ نازک....

«در رکاب همایون بندگی خاتون خلاصهٔ ملکات الدنیا عصمة الدنیا والدین بدیع الجمال خاتون الامیر الاعظم السعید ظهیرالدین بهرامشاه بن ییلاون کند (؟) الایغوری خلّد اللّه عظمتها و سلطنتها در سنة ثلاث و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سبعین و سبعمائة هجریة [۷۷۳ ه] این مکان رفیع و بنای بدیع را مشرّف فرمود در رکاب...».

۳۷ـ کتیبه در طاقچهٔ غربی طالار آئینه خانه: به خط ثلث روشن:

«به تاریخ شوال سنة ست و عشرین و ثمانمائه که رایات نصرت شعار بندگی حضرت خلافت پناه پادشاه جهان اعدل خواقین ایران و توران مغیث الحق و السلطنة و الدنیا و الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان خلدالله سلطانه این محل رفیع و مکان منیع را مضارب خیام دولت و مراکز اعلام سلطنت گردانیدند. کمترین بندگان علی الاطلاق کمال‌الدین ایناق عفا الله عنه که از بندگان درگاه است. به کتابت این حروف شرف استعاد یافت.

غرض نقشیست کزما باز ماند — که هستی را نمی‌بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی بخواند — کند درکار درویشان دعائی»[1]

۳۸ـ کتیبه در ضلع شمالی طالار آئینه خانه لای جرزِ درگاه وروده‌ی سمت چپ.

کتیبهٔ نسخ قاجار: «هو اللّه الباقی»... (مطابق صفحه ۳۷ کتاب راهنمای تخت جمشید)[2].

کتیبهٔ نستعلیق قاجار: «هو الباقی» (مطابق صفحهٔ ۳۸ همان کتاب)[2].

روز را در تخت جمشید به سر آورد. آقای سامی از طرف ادارهٔ باستانشناسی نگاهبان تخت جمشید و مدیر حفّاری است. فرزندی پروین نیز همراه بود. در برداشتن سواد

۱ـ [دو بیت از گلستان سعدی است و کلمه «بخواند» در آخر مصراع سوم در اصل «به رحمت» است (م.د.)].

۲ـ نویسنده کتیبه را نقل ننموده و به این مرجع احاله کرده است [(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کتیبه‌ها به اتفاق آقای گدار و آقای سامی سعی بلیغ نموده تا عصر تمام آنها را صورت برداشتم. فقط یک کتیبه به خط کوفی از امیر عضدالدوله است که خوانده نشد. با مسیو گدار عکس برداشتیم که در تهران ایضاً مطالعه نمایم.

نهار را در تخت در همان عمارت که قبلاً به خرج موزهٔ شیکاگو مسیو هرتسفلد ساخته بود و فعلاً در تصرف مسیو گدار (ادارهٔ باستانشناسی) است صرف نمودیم. باد شدیدی می‌وزید و هوا طوفانی بود و مانع استنساخ کتیبه‌ها می‌شد. معذلک مقاومت کردیم.

در وقت غروب آثار جدیدی کشف شده، طالار سی‌ودو ستونی در دامنهٔ کوه کشف نموده‌اند. این کشفیات از اعانه‌ای است که آقای گلبنگیان (اتاشهٔ تجارتی ایران در فرانسه) به نیّت تصفیهٔ تخت داده است. اطاقهای خشتی زیادی که محل اقامت سپاهیان بوده است نیز بیرون آمده است که روی آنها را برای جلوگیری از خرابی‌ها با کاهگل پوشیده‌اند. شب به منزل آمده استحمام کرده استراحت نمودم. ولی این دو روزه از شدت درد دندان بسیار در زحمت هستم. یکی از طواحین طرف راست فکّ سفلی درد می‌کند و فوق‌العاده موذی است.

صبح چهاردهم ـ (پنجشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

قبل از ظهر چند نفر از اهالی خشت و برازجان که مستأجرین آقای حشمت الممالک اخوی بوده‌اند برای تصفیهٔ حساب خود آمده بودند. دو سال است که در نتیجهٔ عدم انتظام و سرکشی و طغیان عشایر که نام آن را «نهضت جنوب» نامیده‌اند هر کس مال هر کس را می‌خورد و بازپرسی نبوده است. اینک که رفته رفته قدرت دولت دوباره می‌رود مستقر شود اخوی نیز در صدد استرداد حقوق حقّهٔ خود برآمده است. چون قوایِ نظامی در دشتستان صاحب قدرت می‌باشند به کمک سرلشکر معینی این اشخاص به شیراز احضار شده‌اند که این حساب را تصفیه نمایند. آنان نیز به سر وقت من آمده و با رطب و یابس و سخنان لاطائل به طفره می‌گذرانند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غالب اوقات روز را در منزل گذرانیده و با درد دندان می‌گذراندم. طبیبی موسوم به دکتر بدری از اطباء دندان محلی آمده قدری دوای مخدّر مسکّن استعمال نمود ولی ظهر مجدد حمله و درد شدیدی عود کرد بطوریکه تا آخر شب کسالت داشتم و حال تب عارض شده بود.

در باشگاه حزب برادران نور از طرف شعبهٔ فرهنگی امروز از همه دعوتی شده بود. به مناسبت ورود این جانب مجلس فراهم ساخته بودند. ضمناً سومین سال انتشار روزنامهٔ «مهر ایزد» را جشن گرفته و مراسم نصب تابلوی باشگاه خود را امروز انجام می‌دادند. این حزب که به رهبری آقای حاجی سید نورالدین الحسینی مجتهد به وجود آمده در تودهٔ انام و طبقات عامّه انتشاری بلیغ حاصل نموده و چند هزار نفر پیرو و تبع دارد. معزیٌ‌الیه که مجتهد باکمال و خوش قریحه و باهوشی است به خوبی آن جماعت را اداره می‌نماید و در انتخابات مجلس شورای ملی سه نفر از نمایندگان شیراز را از خود از کاندیدای حزب خود می‌داند. (آقای سردار فاخر؛ صدرزاده؛ محمدقلی خان قوامی).

باری چند نفر نخست از جوانان ناطق از طرف شعبهٔ فرهنگی نسبت به این حقیر در سخنان خود ابراز کمال محبت و تجلیل و تکریم نمودند. بیش از آنچه که انتظار می‌رفت از حسن فطرت و لطف سرشت خویش نه از استحقاق این حقیر سخن گفتند. من نیز در برابر چند کلمه سخن گفته عرض تشکر کردم. مجلس غاصٌّ بِاَهْلِه بود بالغ بر چند هزار نفر اجتماعی کرده بودند. در باب نشر فرهنگ در فارس و لزوم توسعه و ایجاد دانشگاه شیراز و غیره تقاضاهایی داشتند. من گفتم البته وظیفهٔ هر شیرازی است که نسبت به انجام این تقاضاهای شایسته و مطلوب از دولت کمال سعی و مجاهده را به عمل آورد ولی موفقیت و پیشرفت برای هر جماعت بسته به اعتماد به نفس و مجاهده می‌باشد. پس از ختم مقال آقای حاجی سید نورالدین نیز به منبر خطابه صعود کرده فصلی در مزایای فرهنگ و انتقاد از اوضاع کنونی فرهنگ و لزوم تربیت با تعلیم و در ضمن نیز ابراز محبت و مرحمت دربارهٔ این حقیر بیان کردند. مجلس خطابهٔ ایشان را ندیده بودم حقیقةً بسیار فصیح و بلیغ و با مغز صحبت می‌دارند. مردم اعتقاد غریبی دربارهٔ ایشان دارند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از آن‌که مجلس منتفی شد، برای بوسیدن دست او و کسب فیض و برکت بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند.

بعد از ایشان ناطقی موسوم به آقای ناصر که ظاهراً از طایفهٔ وعاظ کازرونی (و ابن عم میرزا محمد صادق ستوده است) صحبت می‌کرد و او نیز بسیار بلیغ و فصیح بود.

در خاتمه فکر بدیعی از طرف اولیاء جلسه به عمل آمده بود، در پاکات کوچکی که روی آن خیر مقدم گفته و باز ابراز محبت نسبت به این جانب کرده بودند، شیرینی کرده ما بین حضار تقسیم می‌نمودند.

رویهمرفته جلسهٔ بسیار خوبی بود و از آن جهت در من تأثیر نمود که روح ایمان و عقیدت در آن مشهود بود، نه ریاکاری و خُدعه و مکر و این جماعت که حفظ استقلال ایران را در زیر لِواء مذهب جعفری سرلوحهٔ آمال دوازده‌گانهٔ خود قرار داده‌اند به آنچه می‌گویند عقیده دارند.

اول شب جلسهٔ دیگری از انجمن آثار ملی فارس دایر بود. هیئت مدیره تشکیل شد مرکب از آقای مزینی رئیس معارف فارس (رئیس)، آقای فتاح پَرهام (خزانه دار)، آقایان علی محمد دهقان، گلستان و استخر اعضاء و قرار شد رسیدها، حواله‌جات به امضاء سه نفر برسد.

در باب ساختن قبر سیبویه و همچنین تعمیر و مرمت مدرسهٔ خان مذاکرات زیادی به عمل آمد. آقای احمد مؤید قوامی (مؤیدالملک) که از اعیان و محترمان فارس و چند دوره هم وکیل فارس بوده‌اند شب را مجلس شامی ترتیب داده، سرلشکر معینی فرمانده و سرابندی کفیل استانداری و جمعی دیگر حضور داشتند، شام گوارایی صرف شد.

سرلشکر معینی که در پیشرفت خلع سلاح در فارس مورد شکایت مردم است، ولی از این لحاظ که تعداد یازده هزار قبضه تفنگ گرفته مورد تقدیر ستاد ارتش قرار گرفته است بیم آن دارد که خدماتش مورد توجه پیشگاه همایون شاهنشاهی واقع نشود.

درد دندان امروز خیلی مزاحمت می‌داد. با آن‌که دکتر بدری دندانساز صبح آمده با نوکائین تخدیر نمود، معذلک از بعد از ظهر عصب دردناک و متألم بود و شب خیلی بد گذشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پانزدهم ـ (جمعه ۱۳ فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (خان زنیان ـ شیراز).

امروز سیزده عید است. برای «سیزده به در» به خارج شهر باید رفت. از موقع استفاده کرده به اتفاق آقای مرتضی حکمت به قریهٔ خان زنیان که در پنجاه کیلومتری جنوب غربی شیراز واقع است رفتم.

این قریه فعلاً مرکز بلوک «کوهمره اشکفت» است و در سر راه شاهی بوشهر واقع شده دو کاروانسرای کهنه یکی بنای مشیرالملک و دیگری قوام‌الملک دارد که فعلاً محتاج به تعمیر و مرمت هستند.

در این بلوک از قدیم آباء و اجداد ما دارای املاک و اراضی بوده‌اند. از جمله قریهٔ «پِراشکفت» است که دویست سال است اباً عن جدٍّ در خانوادهٔ ما باقی و فعلاً ملک این جانب و اخوان می‌باشد و سپرده به دست اخوی آقای حشمة‌الممالک می‌باشد و آن در یک فرسخی جنوبی خان‌زنیان واقع است. در قریهٔ خان زنیان ساعتی اقامت نمودیم. چون این قریه یک قسمت آن موقوفه و یک قسمت ملک آقای محمدعلی امام جمعهٔ شیراز است در اجارهٔ سلطان خلیل سلطانی پِراشکفتی است و مشارالیه از اهل پِراشکفت و پدر بر پدر وابسته به خاندان ما بوده‌اند. پدرش (حاجی خیرالله) در زمان پدرم کدخدای پراشکفت و بعد از او فرزندش محمدخان به همان کار اشتغال داشت. از این جانب و این عم پذیرائی کرده نهاری ترتیب داده بود. خانه و باغی در کنار رودخانه دارد که بسیار خوش منظر و تمیز است. به هر حال نهایت ادب و معقولیت را ابراز داشت.

مقصود از این مسافرت مختصر ضمناً آن بود که در خان زنیان تأسیس دبستان و پست صحّی بشود به همین نظر آقای اشراق که نمایندهٔ کارهای اخوی است به اتفاق یک نفر بنا همراه برداشته و در آن جا در کاروانسرای مشیری چند اطاق را در ضلع شمالی و مغربی در نظر گرفتیم که برای دبستان و پست امدادی صحّی تعمیر و مرمّت نمایند. مرد بنّا مخارج آن را در حدود دو هزار تومان برآورد نمود و من بر عهده گرفتم که ان‌شاءالله بعد آن را انجام دهم و اگر خداوند توفیق دهد این دو مؤسسه به یادگار باقی بماند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چهار بعد از ظهر به شیراز مراجعت کردم. بعد از گرفتن چند قطعه عکس از کاروانسرا و رعایا و غیره به مناسبت روز سیزده عید تمام خلق رجالاً و نساءً از شهر بیرون آمده و به ضحرا و باغ رو آورده بودند. خانواده‌ها و اقوام و اقارب نیز در باغ مصفایی در «سر دو راه» کنار رودخانه رفته بودند. این باغ متعلق است به آقای فتاح پرهام و غالب خویشان در آن جاگرد آمده بودند. شب را در منزل آقای ابوالحسن اخوی به سر آوردم و چون دندان درد می‌کرد به فنجان شیری اکتفا کردم، زیرا طاقت و میلِ خوردنِ غذا نبود.

صبح شانزدهم ـ (جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

جمعی از زعماء قوم از اعیان و ملاّک و کسبه و تجار جمعیتی تشکیل داده‌اند به نام «اتحادیهٔ همگانی» که در بهبود امور عمومی شهر و ایالت فارس توحید مساعی نمایند. این جمعیت برای دیدار این حقیر وقت ملاقاتی قبلاً تعیین نموده و امروز صبح تشریف آوردند. سخن از مصالح امور و منافع جمهور در میان بود. پیشنهاد مفیدی که آقای خلیلی یکی از موجّهین و ملّاک نمود این بود که بهترین راه برای توسعه و ترقی اقتصادیات فارس تکمیل طریق تجارتی خوزستان به شیراز و شیراز به سیرجان است که زاهدان را به خرّمشهر وصل می‌نماید. راه شیراز به سیرجان اشکال ساختمانی مهمی ندارد ولی راه شیراز به اهواز محتاج به ساختن دو پُل است. یکی بر رویِ رود شاهپور در کازرون و دیگری بر روی رود فهلیان در ممسنی. وزارت راه وعدهٔ ساختمان داده و در بودجه منظور نموده ولی تعقیب و پیگیری لازم دارد. چون این حرف بسیار منطقی و صحیح بود وعده دادم که ان‌شاءالله این منظور را به سر حد امکان تعقیب نمایم.

کمیتهٔ شیر و خورشید سرخ استان هفتم امروز صبح در محل خود تشکیل گردید. ریاست با آقای سرابندی کفیل استانداری و نیابت با آقای دکتر قربان رئیس بهداری بود. سه نفر کسری داشتند، انتخاب گردید.

برای تقسیم پنج هزار تومان وجوه ارسالی برای سیلزدگان لار مذاکره و قرار شد هزار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تومان هم از شیراز ارسال و از تجار لاری هم وجوهی دریافت گردد. و نیز مقرر شد که شُعب شیر و خورشید سرخ در نواحی و قصبات مهمه تأسیس گردد. دو ساختمان زایشگاه و شیرخوارگاه که به تازگی بنا شده معاینه کردم، خیلی خوب ساخته شده و قابل تمجید است. شخصاً عضویت شیر و خورشید شیراز را نیز قبول کردم. تا غروب دندان همچنان درد می‌کرد و آرام و قرار را سلب کرده بود. عصر (چهار بعد از ظهر) دوای بسیار مخدّری از (نوکائین و عصارهٔ بنگ) با پنبه روی عصب نهاده تسکینی حاصل گردید.

یاد دارم در سال ۱۳۲۱ قمری که با پدرم به کوهمره جَروق رفته بودم و در آن تاریخ یازده ساله بودم، پدرم همچنان مبتلا به درد دندان شدیدی شد که بکلی آرام نداشت و من از فرط تأثر گریه می‌کردم. پیر زنی دهاتی بیامد و از شیرهٔ چوبهای تر درخت ارژن که یک سر آن در آتش می‌سوخت و از سر دیگر شیره بیرون می‌داد با پنبه عجین نموده در دندان گذاشت و آرام گرفت.

نهار در منزل صرف شد. عصر به اتفاق ابن عمی آقای مرتضی حکمت به بازدید بعضی از دوستان رفتم. بعضی از علماء مانند آقا شیخ بهاءالدین محلّاتی که اهل تقوی و وَرع است و حاجی ذوالریاستین که جامع طریقت و شریعت است و پیشوای نعمةاللهیّه و جمعی دیگر منزل نبودند. فقط آقا سید حسام‌الدین فال اسیری که از علما و اهل فضل و کمال است در منزل بود. نسبت به دیگران متأسفانه «خیر الزیارة» شد. آقای هوشمند رئیس ثبت شیراز نیز در منزل بود و پذیرایی کرد.

اول شب به منزل آقای ضیاءالدین رفتم که اهل فضل و ادب و در بمبائی بسیاری از کتب چاپی را به خط شیرین خود نوشته است و از جمله کتاب «تاریخ سر جان ملکم» و در دورهٔ چهارم به نمایندگی مجلس شورای ملی به طهران آمد. فعلاً پیر و منزوی است. شب را در منزل به مطالعه مشغول بودم.

صبح هفدهم ـ (یکشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

امروز صبح در منزل به مطالعه و جمع‌آوری یادداشتهای خود راجع به «اوصاف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شیراز» مشغول بودم.

عصر ساعت پنج به مدرسهٔ شاهپور برای ایراد سخنرانی رفتم. به موجب دعوتی که از طرف ادارهٔ معارف به عمل آمده بود در طالار دبیرستان جمعی از معارفیون واهل علم و معاریف شهر جمع بودند. در ساعت پنج ونیم به ایراد خطابه در تحت عنوان «اوصاف شیراز در تاریخ» پرداختم. قبلاً آقای مزیّنی رئیس معارف مجلس را افتتاح کردند و پس از آن این حقیر شروع به سخن کردم. خلاصه از یادداشتهای تاریخی خود که از کتب مختلفهٔ ادب و تاریخ و جغرافیا و شعر و سیاحتنامه‌ها عربیاً و فارسیاً و السنهٔ اروپایی در طول مدت چند سال جمع‌آوری نموده بودم، ایراد کردم. این یادداشتها را به چهارده باب مطابق چهارده قرن اسلام تقسیم نموده بودم و رویهمرفته در هر قرن ربع ساعت کم و بیش صحبت کردم، بنابراین طول کنفرانس به دو ساعت و ربع انجامید. گر چه به واسطهٔ طول کلام همه خسته می‌بایستی بشوند ولی موضوع چون جالب و جاذب بود ابداً ابراز خستگی ننموده بلکه جا به جا ابراز احساسات و با کف زدنها تشویق می‌نمودند. ان‌شاءاللّه الرحمان اگر مجموعهٔ آن را چنانکه باید و شاید جمع و به طبع برسانم یادگار خیری از این سفر خیریت اثر خواهد بود و هدیهٔ شایسته به وطن و اهل وطن می‌باشد.

پس از خاتمهٔ کنفرانس برای رفع خستگی ساعتی به منزل آقای خبیرالدولهٔ حکمت رفتم چای صرف شد. شام را با اهل بیت در خانهٔ اخوی ابوالحسن خان صرف نمود.

صبح هجدهم ـ (دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز).

امروز هوا مرطوب و گاهگاه بارش می‌بارید و طراوت و لطافت غریبی به هوا می‌بخشید. صبح تا نزدیک ظهر در منزل بودم. جمعی از آشنایان و بستگان آمدند و رفتند. از جمله یکی از ائمهٔ جماعت و اهل منبر آقا شیخ جمال‌الدین اسلامی که پیر مرد معقول و اهل ذوق است. آقای حاجی سید محمد باقر دست غیب که از قدماء آزادیخواهان و دموکراتها هستند و برای دورهٔ پانزدهمین تقنینیّه داوطلب وکالت فارس بود و چون موفق نشده‌اند گله‌مند هستند و از آقای سردار فاخر حکمت که راتق و فاتق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امر انتخاب بوده‌اند بسیار ملول و دلگیر می‌باشند.

قبل از ظهر به کتابخانهٔ احمدیه رفتم و برخی از کتب چاپی آنجا را دیدم. نسخهٔ قابل توجهی به چنگ نیامد، معذلک چند جلد کتابهای متفرقه انتخاب نمودم.

نهار را در منزل خالهٔ خود خانم مرحوم مؤیدالشریعه صرف کردم. فرزند ایشان حسام مؤیدی رئیس کابینهٔ استانداری و جمعی دیگر از بنات و بنین خانواده حاضر بودند. نهار گوارایی صرف شد. ولی متأسفانه بواسطهٔ دندان درد از غذا محروم هستم.

بعد از ظهر به بازدید آقای هیربد رئیس مالیهٔ فارس رفتم. تیمسار سرلشکر کوپال رئیس کل ژاندارمری را هم که برای تفتیش و رسیدگی به امر ژاندارمری آمده‌اند و در آنجا منزل داشتند دیدن کردم. از شُوارتسکف امریکایی و صاحب منصبان امریکایی که برای ژاندارمری معین شده‌اند ناراضی است ولی می‌خواهد آنها را محدود نماید.

چون هوا بسیار لطیف و باران خوبی نیز باریده بود به گردش بیرون شهر رفتم در حافظیه و سعدیه. جُلگهٔ شیراز مانند بهشت انواع رنگ‌آمیزی را طبیعت به معرض نمایش گذارده بود که دیده از تماشا و ریه از تنفس سیر نمی‌شد. سفیر انگلیس مسیو روژتل در باغ دلگشا ظاهراً می‌گشت و مانند مردمان مست سر از پا نمی‌شناخت. در حافظیه از مشاهدهٔ خرابی که در ضلع غربی وارد آورده و تعدادی کاشیهای نفیس خط امیرالکتاب را خراب و ضایع کرده‌اند، حالت تأثر بسیار دست داد.

شب را در منزل آقای علی محمد دهقان به شام مهمان بودیم. مجلس خوبی بود، غالباً از اهل ولایت و متمولین بودند. کفیل استانداری هم بود، شام گرم با محبّتی صرف شد. بسیار خوش گذشت.

صبح نوزدهم ـ (سه‌شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۲۷ شمسی) (شیراز ـ طهران).

امروز عزم رحیل دارم. صبح برخاسته و ساز و برگ سفر را آماده می‌کردم. به مستخدمین انعامی داده شد و چند مراسله و یادداشت نگاشته گردید. از چند نفر از دوستان بازدید کردم. از جمله حاجی سید نورالدین مجتهد ولی در منزل نبودند، به دادن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کارت اسقاط تکلیف به عمل آمد.

دکتر بدری دندانساز آمد. دوای مخدّری استعمال کرد ولی درد همچنان مزاحم و مزاج معذّب بود. ظهر لقمهٔ نانی صرف کرده به اتفاق خویشان و بستگان و بعضی از رؤسا ادارات که به بدرقه آمده بودند به میدان طیاره (فرودگاه) باغ آقا باباخان رفتیم. این اراضی متعلق است به باغ قدیمی که آقا باباخان از پیشکاران حسینعلی میرزا فرمانروا در جنوب شیراز احداث کرده و همان کسی است که مدرسه‌ای به همان اسم نیز در محلهٔ میدان شاه ساخته است. از آن باغ جز چند سروکهنسال اثری نمانده و فعلاً در حوالی آن سروها میدان طیاره است.

تا ساعت دو منتظر طیاره بودیم که صبح از طهران آمده و به بوشهر رفته و اینک با مکث ساعت دو و ربع حرکت کرد و پنج و نیم به طهران رسید. خانم اکرم الملوک و دخترشان گیتی خانم هم همراه بودند و در میدان طیاره اخوان و فرزندی پریچهر پیشواز آمده بودند. به منزل رفتم. طهران هوا خیلی سرد است و طبیعت میل به آتش داشت. شب بواسطهٔ خستگی مفرط و درد دندان و بیخوابی ساعت هشت خوابیدم. صبح ساعت هشت از بستر بیرون آمدم. بحمدللّه سفر شیراز به پایان رسید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفرنامهٔ تاشکند

(چهارشنبهٔ بیست و دوم اردیبهشت تا چهارشنبه پنجم خرداد ۱۳۲۷ شمسی).

(دفتر دوازدهم)(شانزده صبح از صد صبح پانزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح اول ـ (چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۱۲ می ۱۹۴۸ م.) (تهران).

دیروز مقارن ظهر ناگهان زنگ تلفن صدا کرد، معلوم شد کلک تقدیر رقم جدیدی در زندگانی تحریر کرده است. معاون وزارت خارجه، آقای پیرنظر، اطلاع می‌داد که امروز علی‌اُف مستشار سفارت شوروی به وزارت خارجه مراجعه کرده و یادداشتی داده است که دولت شوروی به مناسبت جشن پانصدمین سال تولد (میرعلیشیر نوایی) که روز شنبه ۱۵ می = ۲۵ اردیبهشت در تاشکند منعقد خواهد شد، سه نفر را از تهران دعوت کرده است: این جانب و آقایان سعید نفیسی و بزرگِ علوی و یک نفر از مشهد، آقای محمد شهید نورایی منشی شعبهٔ انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مشهد. بنابراین باید به فوریت تهیهٔ گذرنامه و ساز و برگ سفر نموده و حاضر و مهیا باشید. بلافاصله آقای کالیشیان (گریگور میخائیلُف) نمایندهٔ وُکْس در تهران که با این جانب رابطهٔ دوستی دارد تلفن کرد و از این دعوت اطلاع داد و اصرار می‌نمود که دعوت را قبول نمایم. چون دردِ دندان مزاحمت می‌کرد در جواب گفتم اگر طبیب دندان اجازه دهد البته با کمال امتنان می‌پذیرم.

باری از مقام سلطنت کسب اجازه نموده و ایشان نیز اجازه مرحمت فرمودند. با وزیر خارجه هم با تلفن صحبت کردم، او نیز موافقت خود را بیان نمود. نزد طبیب دندان رفتم وعده داد که به فاصلهٔ بیست و چهار ساعت چند دندان موقت نصب نماید که رفع حاجت بشود، تا پس از مراجعت اصلاح اساسی نماید.

امروز صبح بعد از استحمام به عزم انجام کار سفر اقدام نمودم. برادرم حشمةالممالک را دیدم و از آن پس آقای سعید نفیسی و آقای بزرگ علوی که ایشان نیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از مدعوین و همسفرانند به منزل من آمده در باب ساز و برگ و مهمات سفر مشاوره می‌کردیم. ساعت ده به وزارت خارجه رفتم به اتفاق آقای نوری اسفندیاری نزد جناب آقای حکیمی نخست‌وزیر رفتم. در باب همسفران تردیدی داشتند و می‌گفتند سزاوار نبود که دولت شوروی انتخاب مدعوین را به نظر دولتِ ایران نگذارد و می‌رفتند که در این باب اعتراض کنند. من گفتم: اگر مقصود قبول این دعوت و انجام این مسافرت است که باید از این اعتراض، ولو وارد باشد، صرف‌نظر نمایید زیرا که محققاً آن را بهانهٔ عدم قبول تلقی خواهند کرد و در صورتی که مایل باشید که روی موافق نشان دهید ممکن است از این ایراد وارد به همان تذکر کتبی اکتفا شود. این منطق را وزیر خارجه پذیرفته و عاقبت بعد از «الّتیا و الّتی»، دستور صدور تذکرهٔ این جانب و سایر آقایان را صادر نمودند و پس از آن از نخست‌وزیر و وزیر خارجه توديع کردم.

ساعتی را در کتابخانهٔ مجلس به مطالعهٔ دیوان فارسی میرعلیشیر که «فانی» تخلص می‌کرد مشغول شدم. ظاهراً از این دیوان در ایران همین یک نسخه موجود است و در ازبکستان نیز وجود ندارد. گویا در موزهٔ هرات نسخهٔ کاملی باشد. در هر حال نسخهٔ مجلس هرچند ناقص است و آخر آن محذوف، معذلک به دلایل قوی در زمان میر نگاشته شده است. ساعتی صرف مطالعهٔ آن نمودم و از آن یادداشتهایی استخراج کردم که اگر اقتضا کند در تاشکند سخنی چند بگویم.

قبل از ظهر برای توديع به جلسهٔ رسمی انجمن فرهنگی روابط ایران و شوروی رفتم و با دوستان وداع کردم. آقای کالیشیان از طرف سفیر کبیر دعوت به چای نمود که در ساعت هفت بعدازظهر در سفارت برای انجام مراسم توديع برویم.

پس از یکی دو دیدار سیاسی و اخلاقی به منزل باز آمدم. از آن جمله از آقای دکتر یارشاطر دیدن کردم معلوم شد به حمدالله حال او بهتر است ولی هنوز دچار بستر و ظاهراً مبتلی به «تب مالت» باشد. ساعت سه نزد دکتر حکیم دندانساز رفتم و چهار دندان موقتی به زحمت بسیار نصب کرد تا پس از مراجعت دندان دائم بگذارد.

عصر کمیتهٔ آرامگاه سعدی در کتابخانهٔ ملی تشکیل می‌شد و مذاکراتی در آن باب در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میان بود. پس از ختم جلسه از رفقا وداع کردم. ساعت هفت بر حسب دعوت به سفارت شوروی رفتم و آقای سادچیکُف سفیرکبیر به مهربانی و ادب بسیار پـذیرایـی نـمود و اظهار کمال مسرّت می‌کرد و عُذر می‌خواست که چون مسـافرت سـریع و وقت ضـیق است از پذیرایی مفصل به افتخار مدعوین معذور ماندیم ضمناً برنامهٔ مسافرت را نـیز می‌گفت و اطلاع می‌داد که فردا صبح با طیاره به مشهد حرکت خواهید کرد و از آنجا اتومبیل حاضر و به اتفاق سرکونسول شوروی در مشهد تا عشق‌آباد خواهید رفت و از عشق‌آباد صبح جمعه با طیّاره به تاشکند روانه خواهند نمود. از آقای محمد قزوینی که در بیمارستان رضانور بیمار است عیادت و توديع نمودم و شب را در خانه با فرزندان و کسان بودم و ساعتی را به نوشتن حساب و بعضی مراسلات مشغول و چون سفر هوایی در پیش است «وصیتنامهٔ» خود را نیز نگاشتم و به جا گذاشتم.

صبح دوّم ـ (پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۱۳ می ۱۹۴۸ م.) (تهران ـ مشهد ـ قوچان ـ عشق‌آباد).

ساعت شش و نیم پس از توديع با فرزندان به میدان طیّارهٔ مهرآباد رفتم. جمعی از دوستان به مشایعت آمده بودند. از آن جمله هیئت مدیرهٔ انـجمن فـرهنگی و عـلی‌اُف مستشار سفارت و آقای کالیشیان نماینده وُکس، همگی مهربانی کرده به فرودگاه آمده بودند. ساعت هشت طیّاره حرکت کرد. نُه نفر مسافر مشهد بودند. ساعت ده و نیم به مشهد رسیدیم در فرودگاه جناب آقای بَدِر نایب‌التولیهٔ آستان قدس و آقای عـلی‌اکـبر اسدی فرماندار و سرتیپ شوکتی رئیس شهربانی و قونسولهای خارجه به استقبال آمده بودند. نخست بر حسب وظیفه به زیارت آستانهٔ مبارکه رضویه رفـته پس از تـقبیلِ آن آستان در تالار تشریفات فنجان قهوه‌ای نوشیده بر حسب دعوت به استانداری رفتیم. آقای عباسقلی گلشائیان استاندار مشهد از ما پذیرایی نمود و نهار را نزد ایشان صـرف کردیم. تاکنون دستوری از دولت دربارهٔ ورود ما به او نرسیده و اطلاع وی ناشی از تلفن قونسول شوروی بود. یکی از همراهان آقای محمد شهید نورائی است از اجزاء آستانه و منشی انجمن روابط فرهنگی که مرد فـهمیده و سـنجیده است و سـابقاً در بـاب امـیر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علیشیر نوایی کنفرانس ایراد کرده است.برای صدور «روادید» وی چون دستور نرسیده بود ادارهٔ استانداری تردید داشتند، در این بین از حُسن اتفاق تلگراف آقای پیر نظر معاون وزارت خارجه واصل گردید که دستور صدور تذکره با مذاکرهٔ این جانب داده بودند، مانع مرتفع شد و تذکرهٔ ایشان حاضر گردید.

نهار را در منزل آقای استاندار به اتفاق آقای بَدِر تولیتباشی صرف کرد ولی دندان نوین مصنوعی اسباب زحمت بسیار بود و مانع از خوردن غذا می‌شد.

ساعت دو و نیم بعدازظهر از مشهد به عزم سرخّد باجگیران حرکت کردیم. قونسول شوروی موسوم به یلنسوف (ارمنی‌الاصل) دو اتومبیل بسیار خوب حاضر کرده، خود نیز همراه ما بود. از مشهد تا سرحد ۲۳۵ کیلومتر است و باید از قوچان بگذریم.

جاده در میان جلگه‌های سبز و خرم کوهستانی شمال مشهد که یک قسمت از بهترین و لطیفترین ییلاقات خراسان را تشکیل می‌دهد عبور می‌کند. همه جا مناظر بدیع و کوه و صحراهای سبز و مصفا و درختان نوشکفتهٔ فصل اردیبهشت در برابر نظر بود. در نزدیکی قوچان نم‌نم بارانی نیز بر صفای هوا و طراوت دشت افزود.

بهار امسال در خراسان بارندگی به حد کمال و در نهایت نظم و ترتیب بوده و همه مخصوصاً فلاحان و زارعین شکرگزار هستند. ساعت پنج بعدازظهر به قوچان رسیدیم.

قوچان قصبهٔ آبادی است که در حدود بیست هزار نفر جمعیت دارد ولی هوای آن بسیار سرد است، سه ماه تابستان آن قابل زندگی و بسیار مطبوع می‌باشد. چند سال قبل زلزله آن شهر را ویران کرده و شهر جدید را از نو ساخته‌اند و خیابانهای مشجر دارد. بسیار با صفاست. چون اتومبیل عیبی داشت شوفر مشغول رفع آن عیب گردید و چون دو ساعتی کار داشت برحسب دعوت و اصرار فرمانده پادگان قوچان سرهنگ امجدی به منزل او رفتیم، به چای از ما پذیرایی نمود و نهایت ادب و انسانیت را مرعی داشت. ساعت هفت و نیم از قوچان حرکت کرده ۷۲ کیلومتر را تا باجیگران که نقطهٔ مرزی است در مدت دو ساعت پیمودیم. راه همه از کوه و گردنه می‌گذشت ولی چون تاریک بود از مشاهدهٔ مناظر دره‌های سبز و خرم آن محروم ماندیم. در باجگیران مأمورین گمرک و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ژاندارمری و کلانتر مرز منتظر بودند. کلانتر مرز سرگرد شمس برادرزادهٔ سعیدالعلماء لاریجانی جوان بسیار معقولی است. در عمارت گمرک چای صرف کرده تشریفات معاینهٔ پاسپورتها به عمل آمد. مأمور گمرک شخص تبریزی و آدم مؤدبی بود. ساعت نُه و نیم از خط سرحدی ایران و شوروی عبور کردیم. در نقطهٔ مرزی شوروی که موسوم است به «هوران» فرود آمدیم. تا ساعت ۱۲ آنجا توقف کردیم مأمورین گمرک می‌خواستند جامه‌دانها را معاینه نمایند ولی بعد از ساعتی قنسول مشهد آقای یلنسوف آمده اعلام کرد که معاینه و تشریفات ضرورت ندارد. سپس به اتفاق عزیمت عشق‌آباد نمودیم.

جاده تمام آسفالته است و شصت کیلومتر راه را در ظرف سه ربع ساعت گذراندیم. در گمرک «هوران» دو نفر از اولیای محلی عشق‌آباد یکی آقای محمد اُف که به سمت شهردار معرفی شد و یکی آقای قربان نفس اُف که معاون او معرفی گردید و ظاهراً از مأمورین سیاسی بود استقبال کردند. عشق‌آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان است و در حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. شهر نوین است. در هتل مجللی که به نام هتل عشق‌آباد موسوم می‌باشد پیاده شدیم. منتظر بودند. پذیرایی کردند. شام غذاهای طبخ روسی تهیه کرده بودند. ساعت سه بعداز نصف شب استراحت کردم. بسیار خسته بودم. هواپیمائی، راه‌پیمائیِ روز ما را فرسوده کرده بود.

صبح سوم ـ (جمعه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۱۴ می ۱۹۴۸ م.) (عشق‌آباد ـ تاشکند).

صبح در عشق‌آباد گردش مختصری کردیم. از جلو عمارت «مَشْرِقُ الاَذکار» یا «حَظیرَةُ القُدس» جماعت بهایی که قبل از انقلاب کبیر روسیه در این شهر ساخته‌اند عبور کردیم. در زمان اواخر دولت تزار این معبد در تمام ایران معروف بود و نظر به آزادی که دولت روس به آنها داده بود به این شهر آزادانه آمد و شد می‌کردند و ظاهراً هنوز نیز بقایای آن جماعت باقی هستند. درب عمارت پلاکی به خط روسی و زبان ترکمنی زده بودند که نفهمیدیم چه نوشته است. جوانی به نام قربان نیاز اُف که همراه ما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود توضیحات کافی در این باب نمی‌داد و می‌گفت ساعت پنج بعدازظهر درب معبد گشوده می‌شود، فعلاً بسته است. از قرار مسموع به صورت موزه درآمده. در باغ تفرجگاه شهر که «پارک کولتور ...» باشد گردش رفتیم. دولت شوروی در هر شهر و بلد یک چنین پارک وسیعی ساخته‌اند و آن را با عکسهای زُعَماء پارتی کومونیست و سیزده نفر کمیتهٔ اجرائیهٔ مسکونی زینت کرده و به وسایل تفریح و موسیقی و رقص و گلکاری و شنا و قایقرانی و غیره و غیره مجهز ساخته و "خلق" غالباً آنجا رفته می‌آسایند. عشق‌آباد شهر خشکی است و آب آن بسیار کم و در کنار کویر معروف «قراقوم» واقع شده، معذلک درخت بسیار و خیابانهای مشجر دارد. پس از گردش در پارک به میدان طیاره رفتیم. در بین راه همه جا خانه‌های قشنگ آن با محوطه و دیوار کوتاه و دیوارهایی که همه سفیدکاری کرده بودند بسیار زیبا بود، ولی هوا بسیار گرم و حرارت شدید بود. ساعت ده به ساعتِ عشق‌آباد از میدان طیاره حرکت کردیم و چهار ساعت و نیم در آسمان مشغول پرواز بودیم. خط سیر ما به طرف شمال شرق می‌رفت. پس از آنکه صحرای عریض و وسیع و بی‌پایان قراقوم را طی کردیم واقعاً منظرهٔ مهیبی از ریگ سیاه در مدّنظر بود و این شعر حافظ از خاطر می‌گذشت:

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود　　زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
این راه را نهایت صورت کجا توان بست　　کش صد هزار منزل بیشست تا بدایت

پس از دو ساعت طول امتداد جیحون با کمال عظمت نمودار شد که از شرق به شمال غرب جریان داشت و در نقطهٔ موسوم به «چار جوی» بر آن پُل بسته و شهر عظیمی با مزارع بسیار ایجاد شده و فرسخها از دشت را زراعت پنبه کرده‌اند.

از فراز آسمان تماشای جیحون عالم عجیبی داشت. از زمان رودکی یاد کردم که عبور از جیحون را وصف می‌کند و می‌گوید: «خِنگ ما را تا میان آید همی» ولی اینک از اثر علم و صنعت جدید خِنگ ما در کمتر از یک دقیقه از فراز آن پرواز می‌نماید. باری ساعت دو و نیم به ساعت تهران و سه و نیم به ساعت تاشکند وارد فرودگاه آن شهر شدیم که مرکز «جمهوریت ازبکستان» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جوانی موسوم به میرزا سلطان اُف که اصلاً تاجیک بود و زبان فارسی اندکی می‌دانست به عشق‌آباد به استقبال ما آمده خود را نمایندهٔ دولت جمهوری ازبکستان معرفی کرد. وی ما را از میدان طیاره به منزل همراهی نمود. رئیس دانشگاه خاورمیانه آقای سلطان عُمر اُف که سال گذشته از راه هند به ایران آمد و مرد عالمی است به استقبال ما آمده بود. از میدان طیاره ما را از وسط شهر عبور داده به منزلگاه بردند. منزگاه ما در پانزده کیلومتری شمال شهر که باغ مصفایی است در آنجا قرار دارد. پس از صرف شام در آن منزلگاه به تماشای فیلمی که از زندگانی و تاریخ حیات میرعلیشیرنوایی ترتیب داده بودند بردند. در استودیوی فیلم بود و نکات دقیق اخلاقی و تاریخی در آن به کار برده بودند، قابل توجه و تماشا بود.

صبح چهارم ـ (شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۱۵ می ۱۹۴۸ م.) (تاشکند).

دیروز عصر هیئتی از مدعوین افغانستان نیز وارد شده در باغ منزلگاه ما در همان عمارت با ما هم منزل شده‌اند. آن آقایان عبارتند از سرورخان گویا اعتمادی؛ میرغلامعلی غبار کابلی و احمدعلی خان کهزاد که هر سه از فضلاء افغانستان هستند و آنها را در سال گذشته در افغانستان دیده بودم. آقای گویا از رفقای قدیم است. در هندوستان هم بود. دو ساعت قبل از ظهر به ملاقات عبدالرحمان اُف رئیس الوزراء ازبکستان رفتم. در دفتر خود در عمارتی که در میدان سرخ قرار دارد از ما پذیرایی نمود. صحبتهای رسمی و تعارفات معمولی به عمل آمد. یک دوره کتاب از آثار نوایی و غیره که در تهران به طبع رسیده و همراه داشتم تقدیم کردیم. عبدالرحمان اُف جوان برازنده‌ای است با موهای مشکی و پیشانی بلند که ابداً قیافهٔ مغولی ندارد ولی فارسی بهیچوجه نمی‌داند. خیلی ادب و مهربانی نمود.

در ساعت یازده به تئاتر نوایی که جدیداً ساخته‌اند رفتم. این تئاتر به استیل شرقی و با گچبریهای بسیار زیبایی با اسلوب بسیار مُدرن از حیث نور و صوت ساخته شده است. در یکی از رواقهای طبقهٔ فوقانی نمایشگاه نوایی برپا بود که یک دوره تاریخ تیموری و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آثار قرن پانزدهم و زندگانی و آثار و کتب و نقشه‌جات و عکسها و تصاویر از میرعلیشیر نوایی در معرض نمایش گذارده شده بود. در آنجا چند نسخهٔ خطی به نظر رسید که قابل توجه بود: به خط جامی مجموعهٔ منشآت مولانا که متأسفانه نگذاشتند صفحهٔ اول و آخر آن دیده شود و دیگر کتاب دیوان غزلیات، که آن نیز به همان خط است و مجموعهٔ کلیات جامی در تهران، نوشته شده و دیگر کتاب روضات الجنات فی تاریخ مدینة هرات.

مدتی در آن نمایشگاه بودیم. نمایشگاه را عبدالرحمان اُف با نطق مختصری که به زبان جغاتایی نمود افتتاح کرد و نمایندگان جمهوریهای شوروی که همه برای جشن پانصدهٔ نوایی به تاشکند آمده بودند حضور داشتند. یک ساعت بعدازظهر به باغ منزلگاه مراجعت کردیم.

در ساعت سه بعدازظهر به تئاتر میرعلیشیر نوایی مراجعت نمودیم. علاوه بر نمایندگان ملی جماهیر شوروی که از هفده ملت هیئت نمایندگانی اعزام شده بودند از مؤسسات علمی شوروی نیز نمایندگان بودند و جمعی نیز از معاریف و محترمین شهر تاشکند حضور داشتند. در صدر یعنی در صحنه در صف اول و دوم رئیس دولت ازبکستان و رئیس جمهوری و عثمان یوسف اُف منشی پارتی (کمونیست) که در حقیقت مالک رقاب این کشور است و جمعی دیگر از کمیتهٔ جشن نوایی، که به ریاست عبدالرحمان اُف رئیس دولت می‌باشد، نشسته بودند و شخص اول هر نمایندگی نیز در آنجا بودند. عبدالرحمان اُف با نطق مفصلی به لسانین ازبکی و روسی جلسه را افتتاح نمود و سپس رشتهٔ سخنرانی را به «ایبک» رُمان نویس اوزبک داد که وی کتاب مفصلی به صورت رُمان در شرح احوال نوایی تألیف کرده است. ایبک خطابهٔ بسیار مفصلی که متجاوز از یک ساعت و نیم به طول انجامید به زبان ترکی ازبکی و سپس روسی در تاریخ زندگانی و آثار میرعلیشیر نوایی بیان نمود. پس از آن نمایندگان ملل جماهیر شوروی یکایک به نوبت سخنی به زبان ملی خود تقریر نمودند و کتابهایی که از علیشیر ترجمه و یا تألیف کرده بودند به انضمام هدیهٔ نفیسی به رئیس کمیته اهداء می‌نمودند.

جمهوریهایی که در آن جلسه نماینده داشتند عبارت بودند از ۱ ـ جمهوری روسی به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمایندگی آقای سیمانوف رئیس سندیکای نویسندگان شوروی (نطق بسیار فصیح و بلیغی به زبان روسی ایراد نمود). ۲ ـ جمهوری اوکرانی. ۳ ـ بلو روسی. ۴ ـ تاتارستان (خودمختار). ۵ ـ داغستان (خودمختار). ۶ ـ قزاقستان. ۷ ـ ترکمنستان. ۸ ـ تاجیکستان. (آقای طورسُن‌زاده نطقی به زبان فارسی ایراد نمود. ایشان سال گذشته در هندوستان بودند در کنفرانس ملل آسیایی). ۹ ـ آذربایجان. ۱۰ ـ گرجستان. ۱۱ ـ ارمنستان. ۱۲ ـ لیتوانی. ۱۳ ـ استونی. ۱۴ ـ قرقیزستان. ۱۵ ـ لتونی.

از جمله نمایندهٔ ترکمنستان یک قالیچهٔ ترکمنی بسیار ظریف که بر روی آن صورت علیشیر ساخته شده بود و از پشت و رو همان صورت دیده می‌شد و نمایندهٔ تاجیکستان آقای طورسن‌زاده، که جامی را شاعر ملی خود یاد می‌کرد و به نام فرزندان جامی به فرزندان نوایی تبریک می‌گفت، تصویری از چهرهٔ علیشیر هدیه نمود. بعد از آن رئیس این جانب را دعوت به سخن نمود و این جانب نیز نطقی ایراد کردم که صورت آن در آخر این دفتر نگاشته شده است[1] و کتابهایی به شرح زیر هدیه کردم:

۱ ـ مجالس النفانس طبع این جانب. طبع تهران.

۲ ـ شرح احوال جامی طبع این جانب. طبع تهران.

۳ ـ رساله در احوال نوایی طبع این جانب. طبع تهران.

۴ ـ رباعیات خیام طبع فروغی. طبع تهران.

یک گلدان نقره هم انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مشهد هدیه نموده بودند و روی آن رقم شده که آن نیز هدیه شد. بعد از آن آقای سرورگویا از طرف هیئت نمایندگی افغان نطقی ایراد کرد و تبریک گفت و علاقهٔ دولت و ملت افغانستان را به میرعلیشیر نوایی اظهار نمود.

در خلال این نطقها این جانب به آقای لاهوتی کرمانشاهی که جزو نویسندگان دعوت شده و از مسکو آمده یک جلد از کتابهای خود را اهدا نمودم. و همچنین به آقای صدرالدین عینی که پیرمرد دانشمند محترمی است و از نویسندگان و محققین آسیای

---

۱ ـ [در دفتری که نزد این‌جانب است، موجود نیست(م.د.).]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرکزی می‌باشد یک جلد کتاب تقدیم نمودم.

متجاوز از چهار ساعت تمام جلسه به طول انجامید و در خلال احوال عکاسها فیلمبرداری می‌کردند. جلسه بسیار باشکوه و مجلل و آبرومند بود و روز تاریخی به حساب می‌آید.

صورت میرعلیشیر را که اساس آن در روی مرقع کار محمود مذهب برداشته شده، با رنگ‌آمیزی فسفری به قطع بسیار بزرگ در پشت صحنه در تابلو رسم کرده بودند. هر وقت سالن خاموش می‌شد خود به خود روشن و تابناک نمایان می‌گردید و این از اختراعات فنی جدید است. بعد از خاتمهٔ جلسه به باغ منزلگاه مراجعت کردیم.

باغ منزلگاه تا شهر پانزده کیلومتر مسافت دارد و درختهای میوه بسیار زیاد دارد که کُنده‌های آنها را تماماً با آهک مخلوط به دوای ضد حشرات به ارتفاع یک متر و نیم رنگ کرده‌اند و همچنین بُته‌های گل سرخ به انواع و اقسام در باغچه غرق گل است.

از امروز مهماندار و راهنمای ما شخصی است موسوم به عبدالرحمان همرایف که یادداشتی در این دفتر به خط او نوشته شده. وی رئیس شعبهٔ شرقشناسی در اُنیورسیتهٔ خاور میانه می‌باشد و نمایندهٔ وُکس نیز هست و چون تولدش در سمرقند و تحصیلاتش در سمرقند بوده فارسی تاجیکی را بخوبی می‌داند. مرد معقول بسیار متینی است. در عین حال مهماندار اصلی ما آقای سلطان عمر اُف می‌باشد که رئیس دانشگاه است.

صبح پنجم ـ (یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۱۶ می ۱۹۴۸ م.) (تاشکند).

روز در تاشکند از ساعت ده شروع می‌شود، آن وقت صبحانه خورده بیرون می‌روند و تا ساعت پنج مشغول کار هستند و در آن ساعت ناهار صرف می‌کنند و باز بیرون رفته تماشا و تفریح و تئاتر و سینما می‌روند. ساعت یک بعد از نصف شب بازگشته شام می‌خورند. ما نیز ناگزیر همین پُرگرام را متابعت می‌نماییم.

سه بعد ازظهر در برابر تئاتر موسوم به «مقیمی» که به نام شاعری به همین تخلص موسوم است مراسم پیگذاری مجسمهٔ نوایی به عمل می‌آمد. شالُده را کَنده و لوحهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرمری که در آن نام و کیفیت مجسمه را به خط روسی و زبان ازبکی نقر کرده بودند نصب نموده و شبیه مجسمه را از گچ نیز ساخته و حاضر کرده بودند. آقایان عبدالرحمان اُف و صدرالدین عینی و لاهوتی و یکی از مستشرقین ترکشناس روس (آکادمیسین گاردیلفسکی) و دیگران نطقهایی ایراد نمودند. لاهوتی رباعیی به زبان فارسی انشا کرده بود که به خط خودش در آخر این دفتر مرقوم است[1]. ساعت پنج در تئاتر عالی و زیبای نوایی نمایش لیلی و مجنون داده می‌شد و آن را از روی مثنوی نوایی به صورت اُپرا درآورده بودند و آرتیستهای درجهٔ اول در آنجا بازی می‌کردند. البته در مثنوی تصرفات بسیار کرده و صورت آن را تغییر داده بودند ولی از حیث منظر و تزیین (دکور) و موسیقی و رقص و زیبایی در منتهای کمال بود.

صبح ششم ـ (دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۷ می ۱۹۴۸ م.) (تاشکند).

امروز صبح در سالن آمفی‌تئاتر آکادمی نو مجلس خاص با حضور مدعوین و نمایندگان و اولیاء حکومت از فضلا و علماء فرهنگستان علوم تاشکند تشکیل گردیده بود. این فرهنگستان یکی از بزرگترین مراکز تحقیقات علمی شوروی است و چهار سال است تشکیل شده. ریاست فرهنگستان با شخصی است موسوم به سارام ساقوف (یعنی فرزند سیر)[2]. معلوم نیست این اسم ناپسند را چرا به خود نهاده، وی در عین حال از علماء ریاضی درجهٔ اول شوروی می‌باشد که تحقیقات و مطالعات او در اروپا محل توجه می‌باشد و معاون او شخصی است موسوم به قاری نیازاُف که او نیز عالم ریاضی است.

در آمفی‌تئاتر متجاوز از هفتصد نفر جمع بودند و نطقها و بیانات می‌کردند. غالباً کسانیکه در جلسهٔ پریروز مجال سخن نیافته بودند امروز تقریرات می‌کردند و فردا نیز تحقیقات علمی در باب عصر میرعلیشیر و فلسفه و نظریات و تعلیمات او در همین

۱ـ [رجوع شود به یادداشتهای پایان این سفرنامه (م.د.)].

۲ـ [کلمه ممکن است مرکب از "سر" فارسی و میم ضمیر و "ساق"(= سلامت) باشد یعنی (سرسلامت‌زاده)(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عمارت به عمل خواهد آمد و بیانات هریک از ناطقین را که به فرانسه (Comuniqué) می‌گویند در اینجا «معروضه» یعنی گزارش نام داده‌اند ولی چون این بیانات سراسر به روسی یا اُزبکی است و فهم آن برای ما میسر نیست امروز تأدُّباً ساعتی چند آنجا بودیم.

بعد از آن مراسم افتتاح کتابخانهٔ جدیدالبناء «نوایی» به عمل می‌آمد. در جلو سر در خیابان استالین نوار سرخی بسته و عبدالرحمان اُف و سایر اولیاء حکومت حاضر بودند. سپس سولمان وهاب اُف که از معاونین شخص عثمان یوسف اُف می‌باشد نطقی ایراد و نوار را مقراض نمود و کتابخانه افتتاح یافت. گنجایش دو میلیون کتاب دارد. وهاب اُف در ضمن نطق که به زبان ترکی ازبکی بیان می‌نمود اشاره به این نکته کرد که این کتابخانه را خلق بنا نموده و چنین و چنان است. سایر ممالک که حکومت دست خلق نیست مانند عربستان و ایران و افغانستان و غیره چنین کتابخانه‌ها نمی‌توانند به این زودی داشته باشند. از این سخن آزرده خاطر شدم و مقصود را نفهمیدم و لازم دانستم که جوابی بگویم. بلافاصله بعد از مراسم کتابخانه به اتفاق رفقای افغانی و آقای عمر اُف به «انستیتوی علمی مخطوطات شرقیه» رفتیم. رئیس آن جوانی موسوم به زاهد اُف است که در دانشگاه معلم فلسفه نیز می‌باشد و کتابخانه در تحت نظر مستشرق کتابشناس کهنسال معروف روس است موسوم به الکساندر سیمانوف که موهای سفید سر و سبلت او بر جلالت قدر او افزوده است، وی نیز حاضر بود و جمعی دیگر نیز آمدند از جمله وهاب اُف نیز آمد. من موقع را برای جواب مناسب دانسته برخاستم و نطقی ایراد کرده چند جلد کتاب نوایی و جامی را به آن مؤسسه اهدا کردم و در ضمن راجع به ایران و افغانستان گفتم «آقای وهاب اُف در اشتباه‌اند که تصور می‌کنند در سایر ممالک کتابخانه‌ها دایر نشده. من خواهش می‌کنم که ایشان سفری به تهران و کابل نمایند و کتابخانه‌های ما را ببینند که همهٔ آنها در نتیجهٔ مساعی و کوشش ملت و خلق آن ممالک تأسیس شده است» و سپس از کتابهایی که چاپ شده توضیح داده و مطلب را خاتمه دادم. این بیانات موجب تحسین همه حتی آقای سلطان عمر اُف گردید و مخصوصاً افغانها خیلی متشکر شدند و بسیار به موقع و لازم بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امروز عصر ما را به گردش به یکی از پارکهای بزرگ شهر که در قسمت «شهر کهنه» ساخته شده و موسوم است به «پارک جوانان کمونیست» بردند و در آنجا گردش طولانی نمودیم و عاقبت به حادثهٔ بسیار کوچکی منتهی گردید که برای یادگار ثبت می‌شود و آن این بود که در وسط پارک دریاچهٔ مصنوعی بزرگی ساخته‌اند. رفقا میل قایق‌سواری کردند. در موقع پیاده شدن راننده موازنه را گم کرد و قایق در کنار ساحل در آب افتاد. در قایق آقای نفیسی و من سوار بودیم و پاهای ما در آب فرو رفت. ناگزیر به منزل مراجعت کرده لباسها را تجدید نمودیم. رفقا به تئاتر رفتند ولی من چون خسته بودم در منزل استراحت کردم.

آقای لاهوتی تصادفاً به دیدن آمدند. فردا عازم مراجعت به مسکو می‌باشد. این شاعر انقلابی که سالهاست به روسیه آمده و در اینجا شأن و مقامی پیدا کرده، در ایران نیز بواسطهٔ سوابق انقلابی معروفیت دارد. اشعار او به سبک جدیدی است که شاید بعضیها نپسندند ولی به هر صورت یک قسم شعر جدید می‌باشد. از سرگذشت خود در ایام مهاجرت (جنگ اول جهانی) به اسلامبول حکایت می‌کرد و از رضا توفیق سخن می‌گفت. دو بیت خود را که برای مجسمهٔ «هیکل» نوایی مرتجلاً سروده بود در این دفتر به یادگار نگاشته.[1] بسیار ابراز محبت نمود و مرا شیفتهٔ اخلاق ساده و پرحرارت خود کرد.

صبح هفتم ـ (سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۸ می ۱۹۴۸ م.) (تاشکند).

امروز صبح برحسب میعاد به «انستیتوی مخطوطات شرقی» رفتیم. آقای سیمانوف منتظر ما بود. کتابهای خطی نادرالوجود که در انستیتو موجود است در معرض مطالعهٔ ما قرار دارد و از آن جمله کتاب خمسهٔ خسرو دهلوی است که به امضای شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی است (در آخر این دفتر یادداشتهایی از غالب نسخ که به نظر قاصر

۱ـ [رجوع شود به یادداشتهای پایان این سفرنامه(م.د.).].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محلی توجه بود نموده‌ام)[۱].

در موزهٔ صنعتی شهر گردش کردم. بعضی تابلوها و آثار قابل توجه دارد ولی قسمت اتنوگرافیک آن که حیات و زندگانی ازبکها را نشان می‌دهد بسیار جالب بود.

در زیر عمارت موزه یکی از مغازه‌های بزرگ شهر قرار دارد، در آنجا گردش کردیم به امید اینکه برای تهران ارمغانی خریداری نماییم ولی همه چیز به پول ایران گران تمام می‌شود زیرا فقط دلار آمریکایی در اینجا قبول می‌کنند و آن را از قرار هر دلار پنج روبل و سی کوپک تسعیر می‌نمایند و اگر دلار را به مبلغ ۷۵ ریال حساب کنیم هر روبل متجاوز از ۱۵ ریال می‌شود. از این جهت اشیائی که قیمت نهاده‌اند به پول ایران بسیار گران می‌شود، مثلاً یک شیشه کوچک اُدوکولونی که نسبتاً معروفیت دارد پنجاه روبل قیمت نهاده = ۷۵۰ ریال و یک متر پارچهٔ ابریشمی ملوّن (دیبا) زنانه متری ۸۰ روبل = ۱۲۰ تومان قیمت آن تمام می‌شود و آن طاقت فرساست. با اینکه ناگزیر پنجاه دلار تسعیر کردم به مبلغ ۲۶۵ روبل ناچار می‌بایست آن را مصرف کنم زیرا روبل در بازار تهران قیمتی ندارد، معذلک چیز قابل توجهی به دست نیامد. آقای همرایف که راهنمای ماست بدون اجازه هیچگونه اقدامی نمی‌تواند نماید و باید از مقامات مربوطهٔ شهر دستور بگیرد. از این رو نتوانستم خرید نمایم.

ساعت پنج عصر در منزل عبدالرحمان اُف رئیس الوزراء به ضیافت مهمان بودیم. جماعتی از نمایندگان و هیئتها که همه مهمان جمهوری ازبکستان هستند نیز حضور داشتند. رئیس جمهور امین جان و آقای عثمان یوسف اُف دبیر پارتی کمونیست که اول شخص مؤثر و مقتدر این کشور است و ژنرال ایوان مقیم اُف پطروف که فرمانده کل قوای نظامی آسیا می‌باشد و جماعت دیگر نیز حضور داشتند. در آن میان کسانی را که شناختم آقای پرفسور یوگین آو واروویچ برتلز[۲]، ایبک نویسندهٔ ازبک و خانم (ویرا ایمبر)[۳] شاعرهٔ روس که در سال ۱۳۲۵ برای کنگرهٔ نویسندگان به تهران آمده بود.

۱ـ [رجوع شود به یادداشتهای پایان این سفرنامه(م.د).].

2- Prof. Eugene Bertels

3- Mme Vera. Imber.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اول شب به استودیوی فیلمبرداری رفتیم که در آنجا فیلمهایی که از جشن و تئاتر میرعلیشیر و غیره برداشته‌اند تماشا کنیم. نمونه از هر کدام نشان می‌داد از جمله ورود هیئت ایرانی و افغانی را نیز نشان می‌داد.

بعد از آن رفقا به گردش رفتند و من به منزل آمده به تحریر یادداشتهای خود مشغول بودم.

صبح دوازدهم ـ (یکشنبه ۲ خرداد ۱۳۲۷ / ۲۲ می ۱۹۴۸ م.) (تاشکند ـ عشق‌آباد).

امروز روز عزیمت از تاشکند به وطن است. سحرگاهان که هنوز آفتاب برنیامده بود برخاسته ساز و برگ سفر را راست کرده علی‌الطلوع باغ منزلگاه را وداع گفته رو به راه نهادیم. همراه اُف و حکیم‌اُف نیز همراه بودند. در میدان فرودگاه آقای عمر اف به بدرقه آمده بود. رفقای افغانی نیز آمده، آنها به سمت «ترمد» و افغانستان و ما به طرف عشق‌آباد و ایران پرواز می‌نماییم.

ساعت هفت به ساعت محلی با یاران وداع کرده و جدا شدیم. آقای میرزا سلطانزاده که یکی از معاونین شورای وزیران است ما را تا عشق‌آباد مشایعت می‌کند. ساعت یازده به ساعت تاشکند و ساعت ده به ساعت عشق‌آباد وارد فرودگاه این شهر شدیم. چهار ساعت در طیّاره غالباً به قرائت کتاب مفید و پرقیمت (ل. استرنج) (The Lands of the Eastern califid)[1] مشغول بودیم و تفصیل رود جیحون و ماوراءالنهر و سُغد را می‌خواندیم. باری بار دیگر از فراز رود جیحون از بالای شهر چارجو که همان «آمُل» قدیم است[2] عبور کردیم که نام خود را به این رود داده و آمو نامیده شده است.

ساعت یازده به ساعت تاشکند و ساعت ده به ساعت محلی به عشق‌آباد وارد شدیم. مجدداً محمد اُف شهردار و نفس اُف که معاون سویت معرفی می‌شد و خدا داناست که

۱ـ [با نام «سرزمینهای خلافت شرقی به فارسی ترجمه شده است. توسط مرحوم محمود عرفان.(م.د.)].
۲ـ [یا آمُل الشَّط (م.د.).].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سمت و مأموریت او چیست، به استقبال آمده با اتومبیل ما را به هتل عشق‌آباد رهبری کردند. بعد از صرف نهار و استراحت چون هنوز از طرف ایران خبری نشده و اتومبیل نفرستاده‌اند ناچار در عشق‌آباد به توقف مانده‌ایم.

برای گردش به موزهٔ تاریخی شهر رفتیم. در طبقهٔ تحتانی موزهٔ تاریخ طبیعی و تاریخ سیاسی بود از آثار مکتشفهٔ پانتوئولوژیک و نمونه‌ها از معادن و حیوانان و نباتات و آثار طبیعی کنار جیحون و صحرای قراقوم تا ادوار تاریخ تمدن بشری که به عصر روسیه ختم می‌شود نمونه‌ای چند چیده بودند. قابل توجه بود. خانمی ترکمن سمت ریاست موزه داشت و بسیار مطلع و عالمه بود موسوم به (اشیرا آنا) توضیحات خوب و دقیق می‌داد. در طبقهٔ فوقانی موزهٔ انقلاب بود و آثار و اسناد و عکسها و مطبوعات راجع به انقلاب اخیر و تحول اوضاع کشور از حالت مستعمرهٔ تزاری به صورت جمهوری مستقل کمونیستی تابع مسکو، مجموعه‌ای فراهم ساخته در معرض تماشا نهاده بودند.

بعد از آن لحظه‌ای در دفتر موزه توقف نموده در دفتر یادبود موزه یادداشتی نوشته تشکر کردم.

تقاضا کرده بودم که از مطبوعات آرکئولوژیک آسیای میانه کتابی اگر دارند بدهند. یک نسخه شامل عکسهای آثار تاریخی آوردند ولی آقای سعید نفیسی که اشتیاق بسیار به جمع‌آوری کتاب دارند آن را گرفتند. از موزه به باغ‌وحش عشق‌آباد رفتیم. در آنجا مجموعهٔ نسبةً قابل توجهی از انواع حیوانات و طیور جمع کرده بودند. از جمله چند عدد شیر دارند و میمونهای متعدد. در آنجا گردش کردیم. هوای عشق‌آباد بسیار گرم است. به منزل مراجعت کردیم و در هتل لحظه‌ای استراحت نمودیم. و هر موقع که به منزل می‌آمدیم میزبانان فوراً بساط مأکول و مشروب را گشوده و به صرف غذا و شراب مشغول می‌شوند. افسوس که معدهٔ ضعیف در این کار همراه نیست.

در هتل آقای بابایف نویسندهٔ معاصر ترکمنستان که دارای آثار تألیفات بسیار است و در جشن نوایی به عنوان نمایندهٔ جمهوری ترکمنستان به تاشکند آمده بود و او را در آنجا ملاقات کردم، اکنون او نیز به وطن خود بازگشته، از ما دیدن نمود و مدتی نزد ما نشست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و از آثار خود دو نسخه به من اهدا نمود. من نیز از اشعار فارسی خیام دیوانی به او تقدیم کردم.

نفس اُف دو نسخه از دیوان مخدومقلی شاعر ترکمن که صد سال قبل می‌زیسته و اشعار او را به لسان ترکمنی و ترجمهٔ روسی چاپ کرده‌اند هدیه نمود. گرچه خواندن آن برای من متعسر و محال است ولی به یادگار نگاهداری می‌شود.

شب ما را به تماشای تئاتر دعوت کردند. در تئاتر بزرگی که داشتند نمایش اوپرت بسیار قشنگی با موزیک بسیار خوب و بالت و رقص داده می‌شد موسوم به قریب و شاخ سمن که حکایت عزائی و عشقی زیبایی است. ساعتی چند در تئاتر بودم. با وجود گرمای مفرط خفه‌کننده و مرطوب معذلک تفریحی بسیار خوب بود. شب در هتل نیز گرما به منتهای شدت بود ولی استراحت برای رفع خستگی روز ضروری می‌نمود.

صبح سیزدهم ـ (دوشنبه ۳ خرداد ۱۳۲۷ / ۲۳ می ۱۹۴۸ م.) (عشق‌آباد ـ قوچان).

امروز صبح هم از اتومبیل ارسالی از ایران خبری نشد. ناچار در عشق‌آباد مانده منتظر بودیم. برای گذراندن وقت به تماشای کارخانهٔ قالیبافی رفتیم. حقیقةً صنعت قالیبافی پشمی در ترکمنستان منتهای کمال ترقی را کرده است و در تحت هدایت و راهنمایی روسها بسیار توسعه یافته. در کارخانه عدهٔ کثیری کارگران از زنان و دختران ترکمن بودند که با نقشه‌های بسیار زیبا روی طرح قدیم محلی مشغول بافتن بودند.

صورت زعماء بالشویزم را از مارکس و انگلس تا کالنین و لنین و استالین و سیزده نفر کمیتهٔ مرکزی پارتی کمونیزم را به منتهای دقت و شباهت روی قالی بافته بودند که موجب اعجاب بود. پس از آن به موزه رفتیم. این موزه عمارت مشرق الاذکار بهائیهاست که در حدود ۱۹۰۵ عیناً از روی نقشهٔ معبدی که در شیکاگو ساخته‌اند بنا نموده‌اند. گنبدی در وسط و معبد مدوری در وسط و رواقهایی فوقانی و تحتانی در اطراف آن و ایوانها در خارج.

این‌بنا که در ایران خیلی معروف بود و همه‌جا عبارات آب نکشیدهٔ عربی کتاب‌ایقان‌را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با کلمات «یا ابهاء الابها» و «اعلی الاعلی» به دیوارهای آن با خط نستعلیق کتیبه کرده‌اند تماماً به پول ایرانیهای بهائی ساخته شده ولی فعلاً در دولت بالشویکی به صورت موزه درآمده است که در آن تابلوهای نقاشی و قالیچه‌ها و قالیهای ترکمنی نهاده‌اند. از جمله نقاشیهای قابل تماشا یک پارچه قالی است به طول ۱۸/۵ متر و به عرض ۱۱ متر که از نفائس صنعت است و اخیراً بافته شده و می‌خواهند آن را به تئاتر مسکو هدیه نمایند. بعد از آن منزل آمدم.

ساعت سه بعدازظهر اطلاع دادند که قونسولخانهٔ شوروی اتومبیل به سرحد ایران فرستاده‌اند و ما باید با اتومبیلهای محلی به سرحد برویم. بنابراین حرکت کردیم. محمد اُف و نفس اُف مشایعت نمودند. در خط مرزی مجدداً به گمرکخانهٔ «هوران» رسیدیم. در آنجا روادیدها را معاینه و جامه‌دانهای رفقا را معاینهٔ اجمالی نمودند ولی چیزی که مایهٔ تعجب گردید آن بود که با کمال سماجت و ابرام اظهار می‌داشتند که صدور فیلم ظاهر نشده از سرحد شوروی ممنوع است.

عجب در اینجاست که وقتی که در تهران بودیم برای بردن دوربین عکاسی از سفارت شوروی استعلام نمودم گفتند مانعی ندارد و در ضمن سفر هم همه جا عکس برمی‌داشتم ممانعتی نمی‌شد ولی در عشق‌آباد نفس اُف حلقه‌های فیلم را تقاضا کرد که ظاهر نموده مجدداً بازپس بفرستد. من نیز بدون اندک مخالفتی سه فقره حلقه‌های فیلم ظاهر نشده را به او دادم. چهارمی را هم در سرحد باز کرده و بیرون افکندم.

ساعت پنج به ساعت عشق‌آباد که چهار به ساعت ایران است از خط مرزی عبور کردیم. در آنجا سرگرد شمس کلانتر مرز با یک اتومبیل (کامان کار) به استقبال آمده بود. یک اتومبیل هم از مشهد قونسول شوروی فرستاده بود. آن کامان کار متعلق به سروان انصاری مأمور نظام وظیفه بود که تا مشهد به اختیار ما گذاشت. ساعت هشت شب به قوچان رسیدیم. رئیس پادگان و بخشدار و مأمورین دولتی استقبال و شب را مهمان سرهنگ هوشنگ امجدی رئیس پادگان بودیم. جوان بسیار معقول و مؤدب و مهربانی است. نهایت اهتمام را در پذیرایی از مهمانان خود می‌نمود. هوای لطیف و خشک فلات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایران مخصوصاً درهٔ قوچان جبران گرمای خشک و طاقت‌فرسای عشق‌آباد و صحرای قراقوم را می‌نمود.

صبح چهاردهم ـ (سه‌شنبه ۴ خرداد ۱۳۲۷ / ۲۴ مارس ۱۹۴۸ م.) (قوچان ـ مشهد).

صبح ساعت هفت به مشهد حرکت کردیم. در اطراف قوچان این دو روزه باران مفصلی باریده و جاده را خراب کرده بود صحراهای سبز مزیّن به گلهای شقایق منظرهٔ باصفایی بود. در حوالی مشهد هوا گرم بود. آقای شهید نورایی ملکی در شش فرسخی مشهد دارد که خود آباد و تعمیر کرده است. در آنجا به اصرار از ما پذیرایی کرده ساعتی در آنجا اقامت جسته سپس به طرف مشهد روانه شدیم.

در دو فرسخی آقای بَدِر نایب‌التولیهٔ آستان قدس اتومبیلی به اتفاق آقای کوچکی پیشکار خود فرستاده بود و ما را دعوت کرده بود در باغ ملک‌آباد که عمارت ییلاقی و ملک آستانه است فرود آمدیم، ولی آقای بدر در دارالتولیه منتظر بودند. نهار را در باغ مذکور به اتفاق ایشان و سرهنگ والی فرمانده پادگان تربت جام که داماد ایشان است صرف شد. عصر بعد از مختصر استراحت به دارالتولیه رفتم. معلوم شد رفقا و همراهان نهار را با استاندار صرف کرده و به آنجا آمده‌اند.

شب را در آنجا اقامت کردیم. من می‌خواستم که چند روزی در مشهد اقامت نمایم ولی اوضاع و احوال مناسب نمی‌نمود و کارهای تهران هم زیاد بود فسخ عزیمت کردم. آقای سعید نفیسی مُصرّاً در مشهد اقامت نمودند. شب را جمعی از دوستان مانند آقای گلشائیان استاندار و آقای طاهری متولی مسجد و آقای فرخ و آقای مولوی نزد ما بودند و در دارالتولیه اقامت داشتیم.

صبح پانزدهم ـ (چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۲۷ / ۲۵ مارس ۱۹۴۸ م.) (مشهد ـ طهران).

صبح به زیارت آستان قدس رضوی علیه‌السلام نایل شدم و سپس در کتابخانهٔ آستانه ساعتی را غنیمت شمرده به مراجعهٔ کتب خطی و تفاسیر و غیره مشغول و یادداشت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمودم. آقای اوکتایی که مرد بسیار معقول و سنجیده و رئیس کتابخانه است با مهربانی مألوف پذیرایی می‌نمود. از آقای محمد شهید نورایی که همسفر ما بود بازدیدی کردم. خیلی ادب کرد و چند نسخه کتاب به من هدیه نمود که از آن جمله نسخهٔ خطی بسیار نفیسی است در «شرح شاطبیّه». بسیار ممنون شدم.

ساعت یازده از آقای بَدِر نایب‌التولیه وداع کرده به میدان طیاره شتافتم. آقای عبدالحمید مولوی نظر به سوابق عهد کارهای ما را انجام می‌دادند. قونسول روس در مشهد نبود ولی شریف قیوم اُف که نمایندهٔ وُکس و اصلاً ازبک است دیروز به استقبال و امروز به بدرقه آمده بود و تکلیف می‌کرد که بلیط طیّاره نیز تقدیم نماید نپذیرفتم. در ساعت دوازده با دوستان خراسان وداع کرده به اتفاق آقای علوی به طرف تهران پرواز نمودیم. خط مسیر ما امروز از دامنه‌های البرز و بالاخره از روی درهٔ فیروزکوه و دماوند و لواسانات بود و خیلی تماشا داشت. هیچوقت این خط را پرواز نکرده بودم. از گوشهٔ افق شمال شرقی وارد جلگهٔ طهران شده و ساعت سه بعدازظهر به میدان مهرآباد فرود آمدیم و ساعت چهار به خانه و مسکن مالوف بازگشتم. بحمدالله تعالی سفر ترکستان به خیر و خوشی و مسرّت خاتمه پذیرفت.

* * *

یادداشتها:

۱) بازی الک دُلک[1]

در کابل: دنده کلک = چوچگان

در تاشکند، بخارا، خجند، سمرقند: چیلّی، چیلک (Chillak) ـ چیله‌بازی

۱۳۲۷/۲/۲۶

۱ـ [اصطلاحات مربوط به این بازی را شادوران حکمت در طی مسافرتهای خود در نقاط مختلف داخل و خارج جمع‌آوری کرده و در کتاب «گُلزار حکمت» و نیز در مجلهٔ یادگار به تفصیل نوشته است.(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۲) یادداشت مربوط به صبح هفتم:

انستیتوی تخصص در نسخه‌های شرق.

«شرق قول یازمه لر علمی اینستیتو تتقیقات اینستیتوتی»:

نسخهٔ خمسهٔ امیر خسرو دهلوی: به شماره ۲۱۷۹

نسخهٔ کامل، کاغذ سمرقندی، مذهب، مجدول و هر پنج مثنوی کامل است. به خط رقاع مایل به نستعلیق، سرلوحه‌ها به خط رقاع با سرخی نوشته شده.

۱ ـ در آخر مطلع الانوار چنین رقم کرده است به خط ثلث درشت:

«احمدالله النور علی ان اَنار فؤادی بانوار الفوائد... کتبه العبد الفقیر الی الله الغنی احمدبن ولی بن عبدالله شیرازی عفا الله عنهم فی یوم الثلثاثالث عشر جمادی الاول سنة ست و خمسین و سبعمائه»[۷۵۶].

۲ ـ خسرو و شیرین. در آخر اینچنین رقم شده:

«کتبه الفقیر محمدبن محمدبن محمدالملقب بشمس الحافظ احسن الله احواله فی الثالث عشر جمیدی الاول سنة ست و خمسین و سبعمائه و الحمدلله حمداً کثیراً و سلّم تسلیماً.م.».

۳ ـ اسکندرنامه. در آخر چنین رقم شده:

«کتبه الفقیر اضعف خلق الله تعالی محمدبن محمدبن محمدالملقب بشمس الحافظ الشیرازی احسن الله احواله فی الرابع و العشرین صفر ختم بالخیر و الظفر سنته‌ست و خمسین و سبعمائه و الحمدلله الذی هدینا لهذا و سلّم تسلیماً کثیراً».

۴) لیلی و مجنون. رقم ندارد ولی ظاهراً به خط احمدبن ولی بن عبدالله است که مطلع‌الانوار را نوشته.

۵) هشت بهشت. رقم دارد اینچنین:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«کتبه الفقیر اصغر خلق الله محمدبن محمدبن محمدالملقب بشمس‌الحافظ الشیرازی احسن الله احواله فی یوم الاثنین سادس شهر ربیع الاخر سنة ست و خمسین و سبعمائة الهجریة و الحمدلله اولاً و آخراً و الصلوة علی محمّدٍ باطناً و و ظاهراً و سلّم تسلیماً.»

آقای الکساندرسیمانوف الکساندرویچ مستشرق روس جامع فهرست کتابخانهٔ انستیتو. تولد ۱۸۷۳ متولد مسکو. ساکن تاشکند. تحصیلات در مدرسه السنهٔ شرقیهٔ مسکو مؤلف بیشتر از بیست عدد کتاب.

* * *

نسخهٔ مقامات جامی یا مناقب جامی: تألیف عبدالواسع نظامی (؟) در شرح حال مولانا جامی به انشاء متکلف فارسی که ظاهراً بلافاصله بعد از وفات او تألیف شده است.

شمارهٔ نسخه در انستیتو ۱۳۵۴ و دارای ۱۴۹ صفحه.

ابتدا می‌شود: «الهی به حق آن رهنمای سالکان که به گام اهتمام پی به سراپردهٔ وحدت تو برده و در طریق سلوک او نه گام پیدا و نه پی ...»

انتها می‌شود:

آن را کـــه هست کـعبهٔ آمـال آرزو گو روی خود به خاک سر تربتش بمال

نسخه: مجدول و مذهب به خط نستعلیق. تاریخ ندارد. اسم مؤلف در دیباچه ذکر نشده. کتاب قابل توجه است.

* * *

نسخهٔ شواهد النبوة: به شمارهٔ ۴۱۷۷ تألیف جامی

ظاهراً خط مولانا جامی مؤلف است. در آخر چنین رقم دارد:

«قد فرغ من کتابة هذا الکتاب الشریف المنیف افقر عبادالله الغنی الباقی المؤلف عبدالرحمان الجامی النامق غفرالله له ولوالدیه و احسن الیهما و الیه فی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شهر صفرالمظفر المنخرط فی سلک شهور سنة احدی و تسعین و ثمانمائة.»

توقع از مطالعه‌کنندگان این کتاب آنکه چون از مطالعهٔ معجزات و خارقات عادات دلایل و شواهد نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و ذریّاته اجمعین وقت ایشان خوش و با تلاوت آن دلکش گردد مؤلف و کاتب فقیر الجامی را به دعاء خیر یاد فرمایند که شک نیست در چنان ساعتی مقرون اجابت خواهد گشت. «والله اعلم بالصواب». ظاهراً در صحت خط این کتاب تردیدی نباشد.

* * *

نسخهٔ قرآن به شماره: ۲۰۰۸

به قطع بزرگ خط ثلث اول و آخر آن ناقص است. از آیهٔ:

«شهداؤکم من دون الله ان کنتم صادقین. فان لم تفعلوا و لن تفعلوا»[1] شروع و به آیهٔ ذیل ختم می‌گردد:

«... وکانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائهم ماعرفوا کفروا به فلعنة الله...[2]**»**.

این نسخه ظاهراً منسوب به خط قرن هفتم یا هشتم باشد و اختصاص آن در این است که کلمه به کلمه به فارسی و به ترکی آیات را ترجمه کرده است مثلاً آیهٔ ذیل:

«و قالوا» و گفتند (اتق یرد) «قلوبنا» دلهای ما (کونکول لارمون) «غلف» به پرده‌است (اورتوکلوک ترور)«بل لعنهم الله بکفر هم»

و گفتند (اتقی یرد) دلها ما (کونکول لارمون) به پرده‌هاست (اورتوکلوک ترور) نه چه لعنت کردشان خدای (سوردای ایلارلی تنگری را).

لهجهٔ ترکی طوایف شمال بحر خزر است و برحسب عقیدهٔ پرفسور سیمانوف در قرن چهاردهم نوشته شده در شهرهای مابین سمرقند و سرای.

* * *

۱ـ [آیهٔ ۲۳ از سورهٔ بقره(م.د.)].

۲ـ [آیهٔ ۸۹ از سورهٔ بقره(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نسخهٔ غریب القرآن: به شمارهٔ ۳۱۲۹

در صفحهٔ پشت آن نوشته: «از جمله کتابهای وقف کتابخانهٔ خواجه محمد پارسا که در مدرسهٔ منسوب به خودش که در زمان سابق محلهٔ مذکور را «کوی دهقانان» و حال «گذارهٔ خواجه محمد پارسا» می‌گویند. سنهٔ تحریر این کتاب سنهٔ هجری ۶۷۷.»

در پشت جلد آن به خط ثلث قدیم نوشته است:

«فیه غریب القرآن من تصنیف ابی بکر محمدبن عزیز السجستانی رحمةالله علیه المتوفی فی سنة ۳۳۰» و در آخر نسخه نوشته است:

«الیاء المکسورة قیل لیس فی العربیة کلمة اولهایاء المکسوره الاّ بِسار و بِسار اللیل. تم الکتاب به عون الله و حسن توفیقه و له الحمد و الصلوة علی نبینا محمد و آله فی العشر الاواخر من ذی الحجة سنة احدی و تسعین و اربعمائه.»

انتهی الفراغ من کتابته علی ید محمدبن ابی المظفر میمون بن نظربن محمدبن عاصم المقری السکمی النر توی (؟) بسمرقند لیلة یوم السبت لتسع بقین من ذی‌الحجةسنة احدی و تسعین و اربعمائه.

اول کتاب چنین افتتاح می‌شود:

«قال ابوبکر محمدبن عزیز السجستانی رحمةالله علیه هذا تفسیر غریب القرآن المؤلف علی حروف المعجم لیقرب تناوله و یسهل بحفظه علی من اراده و بالله التوفیق و العون. الهمزة المفتوحه: المر ـ و سایر حروف الهجائی اوایل السُّوَر.»

* * *

کهنترین نسخ موجوده:

نسخهٔ غریب الحدیث: ابوعبید (نمره ۳۱۰۱) تاریخ آن:

«و کان الفراغ منه یوم الاثنین من ربیع‌الاخر من شهور سنة اربع و اربعین و ثلثمائة.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

نسخهٔ کامل کلیات جامی شماره

تمام دیوان و مثنویات سبعه و رسالات عربیاً و فارسیاً نظماً و نثراً به تاریخ سنة ثمان و تسعمائه ۹۰۸ کاتب العبد الفقیر محمد الکاتب الهروی

* * *

۳) یادداشت مربوط به صبح هشتم: چهارشنبه ۲۹ / اردیبهشت ۱۳۲۷.

۱ ـ قبر تیمور. سه پسر او: میرانشاه ـ اُلُغ‌بیک ـ محمد سلطان. شاهرخ در زیر پای سید برکت و امیر کلال. رجوع شود به کتاب «گور امیر» طبع مسکو.

۲ ـ مسجد و مدرسه. مهد علیا معروف به «بی‌بی‌خانم» دختر بیانقلی(؟) همسر امیرتیمور

الف ـ مدرس سمت ... به حال نسبةً سلامت باقی است.

ب ـ طاق سر در سقف خراب شده است ضلعین باقی مانده. کتیبه‌های سنگ ریخته.

ج ـ مدرس سمت ... به کلی خراب شده است.

د ـ بنایِ گنبد و محراب قبلی. زیر پیشانی طاق مدخل سنگ مرمر کتیبه به نام امیرتیمور و تاریخ موجود است.

«اَمَر ببناء هذا الجامع المبارک العالی ... امیر تیمور گورکان بن الامیرترغای فی تاریخ سنة احدی و ثمانمائة» ۸۰۱ ه.

افسانه: بوسیدن معمار مهدعلیا را و ماندن داغ بوسه بر رخسار او و امر کردن امیر تیمور به قتل او و صعود او به آسمان.

۳ ـ مقبره قُثَم بن عباس معروف به شاه زنده در نزدیکی شهر زیر جامع [متوفی ۷۵ هجری] مقبره محل ورود کتیبهٔ نو دارد به تاریخ ثلث و سبعین و سبعمائه و رو به روی آن کتیبهٔ کهنه ۷۸۷ تاریخ تعمیر به امر ملکه شیرین بیک خواهر امیر تیمور.

و تعمیرات دیگر تومان آغا به تاریخ ۸۰۷ ه (= ۱۴۰۵ م.)

در سر این عبارت به خط ثلث بر کاشی مغرق:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«قال النبی العربی الهاشمی القرشی المکی المدنی علیه‌السلام لقثم بن العباس اشبه الناس خلقاً و خُلقاً.»

درب چوبی منبت بسیار عالی که روی دماغهٔ آن رقم دارد «عمل استاد یوسف الشیرازی سنة ۸۰۷ سبع و ثمانمائه. بنا در ربع اول قرن ۱۵ (نهم هجری) تعمیر و مرمت یافته. اصل بنا ۷۳۰ ه (= ۱۳۲۵ م).

در شرق صحن کتیبهٔ کاشی برجستهٔ فیروزه به خط ثلث برجسته «و قدتمت العمارة فی الثالث عشر سنة اثنان و ستین و سبعمانه ۷۶۲».

در مغرب صحن مقبره تومان آغا زوجهٔ امیر تیمور در ۸۰۸ ه تاریخ دارد.

در قسمت شمال صحن بسیار کوچک مقبرهٔ خواجه احمد با کاشی برجستهٔ فیروزه.

۴ ـ مدرسهٔ میرزا الغ بیک. در مدرسه ضلع مغربی سر در رفیع است تاریخ دارد فی سنة ۸۲۰.

۵ ـ مدرسهٔ طلاکار که سر در محراب آن از طلا ساخته شده.

۶ ـ مدرسهٔ شیردار که در سر در آن شکل دو شیر و خورشید سرخ موجود است و دربِ در داخلی کتیبه به خط نستعلیق بسیار بدخط اسم بانی و تاریخ بنا را بد و زشت نصب کرده‌اند.

مطلع: امیر صفدر عادل یلنگتوش که آمد
پی مدیح کمالش زبان ناطقه را دُر

مقطع: یلنکتوش بهادر چو بود نامش آمد
حساب سال بنایش یلنکتوش بهادر ۸۲۸ ه

* * *

رصدخانهٔ الغ بیک (که اخیراً در نتیجهٔ حفاری علمی کشف شده است (وِیاتکین)[1] به سال ۱۹۰۸. م.) قوس دایره است که در دو طرف آن پله‌کان نصب شده و دیوارهٔ کوتاه از سنگ دارد. ستاره‌های کواکب و سیّارات را از آنجا رصد می‌کرده‌اند.

1- Viatkine

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مدرسهٔ خواجه عبیدالله احرار در خارج شهر سمرقند (گذر خواجهٔ احرار) تا شهر شش کیلومتر مسافت دارد. تاریخ بنا در طاق شبستان مدرسه ۱۰۴۵ و تاریخ تعمیر به موجب این بیت به خط نستعلیق زشت بدخط:

به عهد دولت سلطان اعظم　　امام الله خاقان بن خاقان ...
حساب سال آغاز عمارت　　گرفتم‌ازمحل[1] «فیض یزدان»

* * *

۴) یادداشت مربوط به صبح پنجم:

در روز یکشنبه ۱۶ می ماه ۱۹۴۸ که در تاشکند پی مجسمهٔ یادگار میرعلیشیر نوایی ریخته می‌شد و همهٔ دانشمندان و نمایندگان و شعرای ملل جماهیر شوروی نطقها کردند در آن میان آقای لاهوتی کرمانشاهی که از گویندگان انقلابی ایران هستند نطق بلیغی ایراد و رباعی ذیل را مرتجلاً انشاء نمود. اینک برحسب خواهش این حقیر به خط خود در این مجموعه می‌نگارد که یادگاری از ایشان نزد بنده بماند:

هیکل پاک نوائی را خلق
میکنند بر زیر خاک پنهان
تا که در دیدهٔ خود هم بینند
آنچه را در دل خود می بینند.

۱۹۴۸ مه ۱۶
تاشکند

۵) یادداشت مربوط به صبح نهم:

بیانات آقای سارا مساقف نایب رئیس فرهنگستان علوم ازبک پنجشنبه ۲۰ می ۱۹۴۸م.

---

1 - Veatkine

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آکادمی علوم ازبکستان پنج سال است تشکیل شده. از ۴ شعبه تشکیل می‌شود.

ادبیات ـ علوم طبیعی ـ ریاضیات ـ شیمی و فیزیک و ژئولوژی. هفت شعبه هم ضمیمهٔ آن است و مؤسسه دارد. مانند ریاضی ـ شیمی تکنیک ـ هیئت ـ زلزله‌شناسی (سمرقند) انرژی ـ دائرهٔ انتشارات (شهر کش).

شعبهٔ ادبیات و زبان و تاریخ‌شناسی ـ شرقشناسی ـ انستیتو اقتصادیات ـ موزهٔ تاریخ ـ موزهٔ نوایی و معماری.

اینهمه مؤسسات آکادمی علوم ازبکستان می‌باشد جئولوژی و زراعت. خاکشناسی و نیر انستیتو زراعت دهاتی. باغ نباتات و موزهٔ تاریخ طبیعی تازه تأسیس شده‌اند.

می‌گوید ۶۰۰ هزار جلد کتاب دارد. ۷۰ الی ۷۵ نفر اعضا دارد. و مرکب است از عناصر ازبک و غیر ازبک. اکثریت ازبک ۹ عضو ازبک و ۶ نفر عضو غیرازبک. در این چهار پنج ساله دو هزار جزوه و رسالهٔ ادبی منتشر شده است.

۶) یادداشت مربوط به صبح دهم:

جمعه ۳۱ اردیبهشت ۲۷ /۲۲ ماه می ۱۹۴۸ م. تماشای مدرسه متوسطه (میانه) آخوند بابایف که سابقاً رئیس جمهوری ازبکستان بوده رفتیم. در ۱۹۳۷ تأسیس شده ۷۵۰ شاگرد دارد. ۴۲۸ متوسطه و باقی ابتدایی است.

در تمام شهر تاشکند ۱۱۵ باب از این مقوله مدرسه موجود است.

در ابتدایی: ۱۴ ساعت ازبکی و ۵ ساعت روسی

در متوسطه: تمام ازبکی ۶ ساعت روسی

متعلمین فقط پسرانه و معلمه زنانه هم یافت می‌شود. در مدرسه تبلیغات حزبی به حدّ کمال است. عکسها و شعارها و خطوط کمونیستی در و دیوار را زینت کرده‌اند. یکی از شاگردان کلاس سوم موسوم به «تایس» شعری نوشته است به خط خود به زبان ازبکی:[1]

«وقت سحر به صحرا رفتم ـ گوناگون از میدانهای نقره‌زار (مقصود پنبه است). هنگام صبح منظرهٔ تیرماه (پاییز). شاگرد کلاس ۳ مدرسه کودکان نمرهٔ ۴۵.

۱ـ [خط او چون سیرلیک بود و زبان ازبکی نقل شد (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷) یادداشت مربوط به صبح دهم:

جمعه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ / ۲۲ ماه می ۱۹۴۸ م.

مدرسه متوسطهٔ دخترانهٔ نمرهٔ ۳۸ در محلهٔ اوکتوبر به نام (ایزوشیا). در این محله که موسوم به (ریون اوکتوبر) است هشت باب مدرسهٔ دخترانه وجود دارد و ۹۱۲ شاگرد. ۶۱۱ در ابتدایی مابقی در مدرسهٔ میانه.

فقط ۱۱۳ پسر در دبستان ابتدایی تحصیل می‌نمایند. خانم مدیره از دارالفنون آسیای میانه دیپلمه است. بنای مدرسه در ۱۹۳۵ م. صنایع زنانه که تعلیم می‌شود: سوزنکاری ـ خیاطی ـ آشپزی تعلیم می‌شود.

۴ سال ابتدایی و ۷ سال مدرسهٔ میانه.

زبان روسی از کلاس پنجم هفته‌ای ۶ ساعت. زبان ازبکی هشت ساعت تا کلاس پنجم و از هفتم به بالا ۴ ساعت. زبان انگلیسی در کلاسهای متوسطه از کلاس پنجم دو ساعت.

می‌گویند تخمیناً ۶۰ باب مدرسه دخترانه در تاشکند وجود دارد.

* * *

«[شرحی که آقای احمد علی کهزاد از نمایندگان افغانستان در دفتر یادداشت به خط خود نوشته‌اند.]:پارسال در روزهای اوایل بهار در دهلی پایتخت هندوستان بار اول خدمت یکی از دانشمندان نامی ایران آقای علی‌اصغر حکمت رسیدم. سپس در کابل شرف ملاقات ایشان دست داد و از محضر فضل و دانش استاد ادبیات ایران که نمایندهٔ واقعی فرهنگ آن مملکت هستند استفاده‌های زیاد نمودم. اینک بار دیگر در این روزها در تاشکند به دیدار این دوست بزرگ رسیدم. آقای حکمت به بنده امر فرمودند اینجا چند سطری به طور یادگار نوشته شود و می‌خواهند در آن چند سطر مطلب نوی باشد. چون در این روزهای اخیر در اثر یکی از مسافرتها در حوزهٔ هیرمند اتفاقات یکی از بناهای معظم تاریخی را منکشف ساخته است می‌خواهم از آن خدمتِ استاد تذکری دهم.

«در نُه کیلومتری شمال شرقی خرابه‌های بالاحصار بُست در دامان دشت پهناوری که در مآخذ ادبی نظم و نثر (دشت لکان) معروف است آبادی نیمه ویرانهٔ دامنه‌دار و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با عظمتی افتاده به نام «لشکری بازار». این لشکری بازار همان لشکرگاه محمود و مسعود غزنوی است که در وسط آن کاخ سلطانی هم آباد بود و بیهقی از آن به اسم کوشک دشت لکان یاد کرده است[1]. چون در غزنه و سایر بلاد افغانستان آثار عمرانی عصر غزنویان به کلی از میان رفته کشف خرابه‌های کوشک سلطنتی دشت لکان از نقاط نظر اهمیت به سزایی دارد.

در خاتمه دوام و تشدید روابط تهذیبی افغانستان و ایران را آرزومندم و از جناب استاد فاضل دانشمند خواهشمند درین راه از هیچگونه مساعدت خودداری نفرمایند.

تاشکند خرداد ۱۳۲۷ ارادتمند احمدعلی کهزاد

* * *

[شرحی که آقای میر غلامعلی غبار نمایندهٔ دیگر افغانستان در دفتر یادداشت نوشته‌اند]:

بسیار مسرت دارم که سرنوشت مرا در کشور ثالثی در خدمت یکی از بزرگان مملکت ایران یعنی فاضل معظم و دانشمند محترم آقای میرزا علی‌اصغرخان حکمت دامَ ظله رساند و الحق استفادهٔ شایانی از محضر شریف حاصل آمد اینک به یادگار چنین مصاحبتی بیت ذیل در دفتر هذا تحریر گردید:

رنج دنیا فکر عقبی داغ حرمان درد دل
یک نفس هستی دو عامل‌رابه دوشم بارکرد

تاشکند عصر ۲۰ می ۱۹۴۸ غلامعلی غبار.

* * *

[و نیز یادداشت آقای سرورگویای اعتمادی در همان دفتر یادداشت]:

در ۲۶ ماه ثور ۱۳۲۶ در باغ سرده قندهار شرف محضر دوست دانشمند محترم آقای

۱ـ [فرخی سیستانی نیز در قصیده‌ای به این قصر و دشت لکان اشاره کرده است (م.د.):

منظر عالیِ شه بنمود از بالایِ دژ — کاخ سلطانی پدیدار آمد از دشت لکان

(دیوان چاپ دکتر دبیرسیاقی، ص ۳۳۴).].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حکمت را داشتم و از سخنان لطیف و کلمات شیرین پرمعنی ایشان مسرور بودم. درست یکسال بعد در همان ۲۶ ثور ۱۳۲۷ در شهر زیبای تاشکند ملاقات شریف‌شان دست داد و تجدید ارادت شد ولی افسوس که این صحبت مانند عمر گل ناپایدار و زودگذر بود. تنها چیزی که به خاطر می‌ماند همان خاطرات شیرین و فراموش ناشدنی است.

با تجدید احترام سرور گویا ۳۰ ثور ۱۳۲۴ تاشکند

* * *

از لبیبی شاعر به روایت از آقای سرور گویا اعتمادی:

حرام کرد خداوند باده را چو عرب
ز خشک مغزی در باده بی ادب گشتند
عجم سزد که بنالند از عرب که عجم
ز خشک مغزی اعراب خشک‌لب گشتند.

* * *

[یادداشت آقای عبدالرحمان همرایف به خط فارسی و به زبان ازبکی عیناً نقل می‌گردد]:

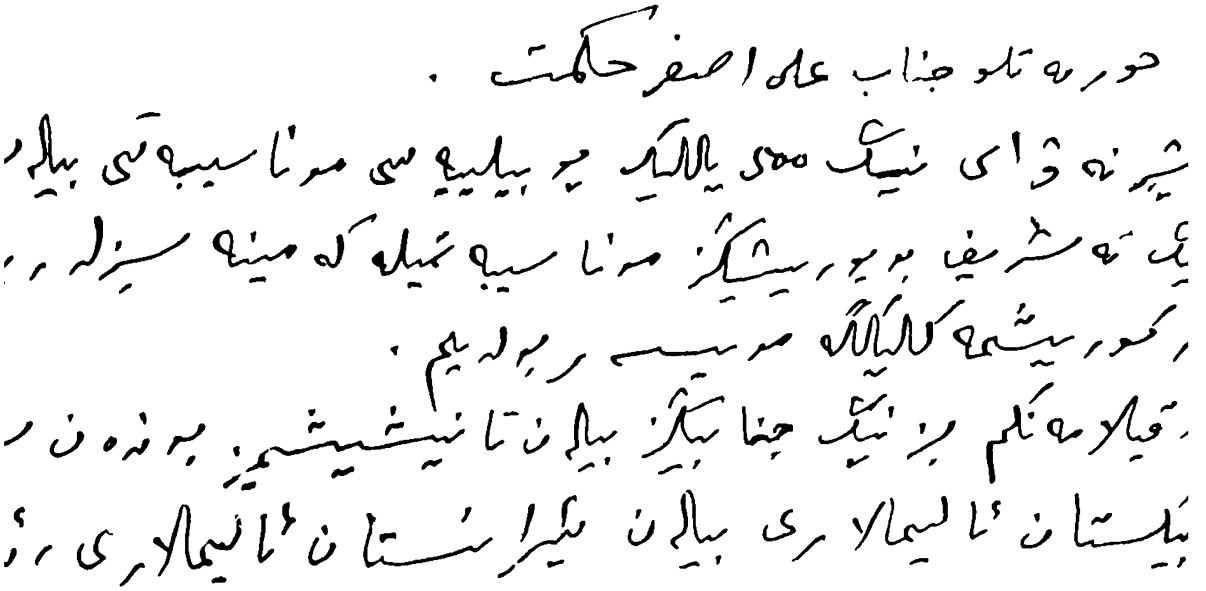

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

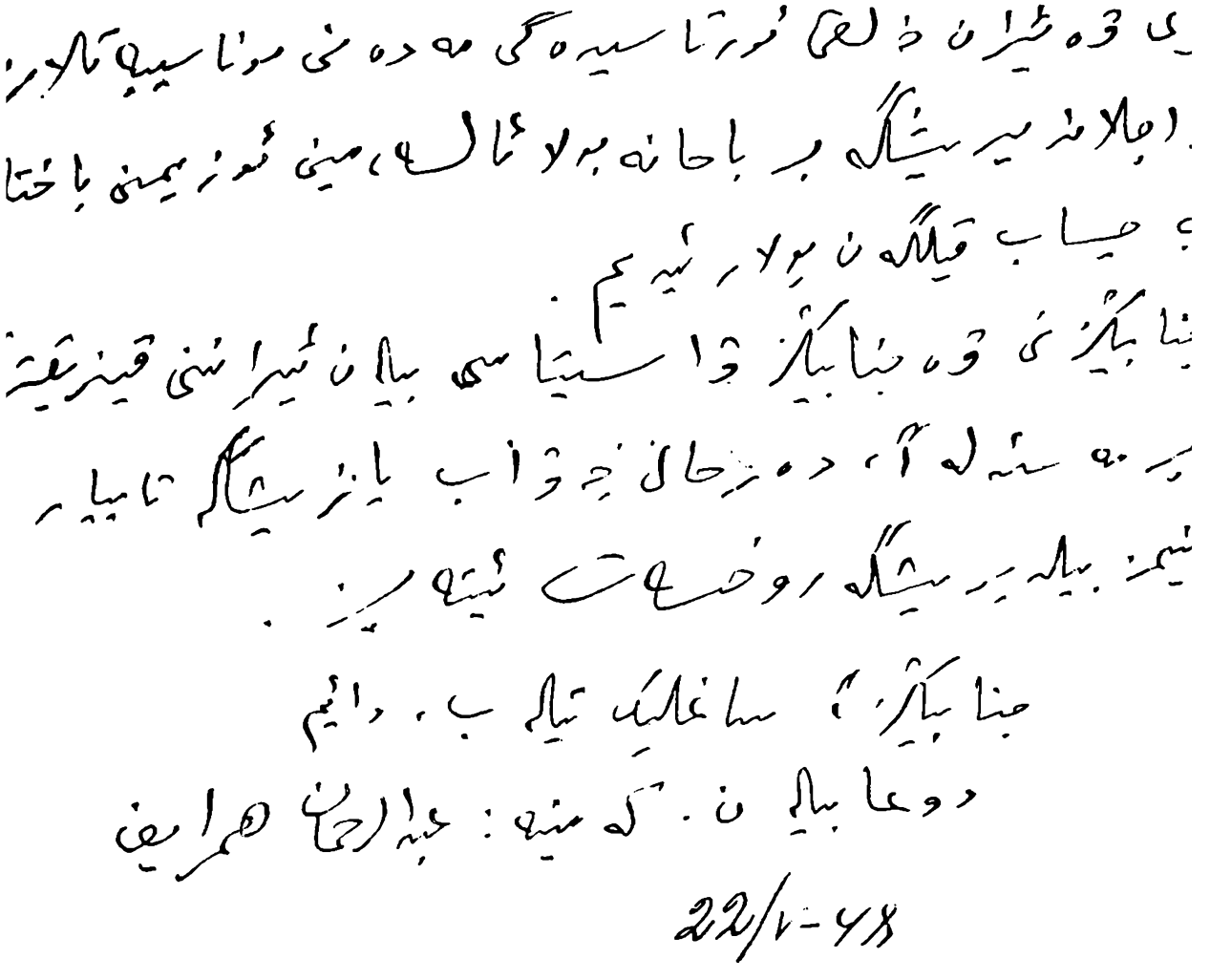

tarikhema.org

[در صبح اول از دفتر سیزدهم، از صد صبح شانزدهم به تاریخ اردیبهشت ۱۳۲۸ شمسی نویسنده مطالبی یادداشت کرده است که مکمل سفرنامهٔ تاشکند است و اینک عین آن مطالب]:

«در اواخر اردیبهشت سال گذشته، یعنی ۱۳۲۷، که برحسب دعوت جمهوری ازبکستان به مناسبت جشن پانصدهٔ میرعلیشیر نوایی به شهر تاشکند رفتم تحقیقاتی که راجع به نسخهٔ خطی موجود دیوان فارسی آن امیر دانشمند در تهران فراهم کرده بودم در جلسهٔ خاصی در آکادمی علوم بیان و تقریر نمودم که مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. اینک آن بیانات را از روی یادداشتهای موجود در اینجا ثبت می‌نمایم»:

دیوان اشعار فارسی امیر کبیر علیشیر که به ترکی «نوایی» و به فارسی «فانی» تخلص

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌نماید بسیار کمیاب است و آنچه این بنده از آن اطلاع دارم دو نسخه است که یکی ظاهراً در موزهٔ هرات باشد و دیگری در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی در تهران. یک نسخه نیز در انستیتوی تحقیقات نسخ خطی تاشکند به اسم دیوان فانی وجود دارد که برای بنده امکان و مجال مطالعهٔ آن در این ایام دست نداد، ولی از قراری که استاد دانشمند پرفسور برتلز می‌گفتند دیوان مذکور متعلق به فانی کشمیری یکی از شعرایِ هندوستان است و ابداً ربطی و مناسبتی با فانی هراتی یا جغاتایی یعنی میرنظام‌الدین علیشیر ندارد. این دیوان البته محتاج به مطالعه و تحقیق می‌باشد.

برای ما فارسی زبانان بحث و تحقیق در اشعار فارسی میرعلیشیر البته منطقی و عملی و صواب می‌باشد که دلیل آن باخود آن است ولی برای مردم ازبکستان که زبانشان ترکی ازبکی است آیا سزاوار است که عطف توجهی به اشعار فارسی آن مرد دانشمند بزرگ بنمایند یا خیر؟ این سؤالی است که جواب آن البته مثبت می‌باشد، زیرا قدر و قیمت گویندگان به معانی و اندیشه‌های ایشان است نه به کلمات و الفاظ زیرا کلمات و عبارات قالب افکار و معانی هستند و اهمیت و ارزش بزرگان به افکار ایشان است. در کلام شعرا و گویندگان شاهد معنی بمنزلهٔ جان و پیکر الفاظ در حکم جسد و کالبد است و بالبداهه جسم بی‌جان و کالبد بی‌روان مرداری بیش نیست. اینکه علیشیر نوایی را قوم ازبک امروز پس از پانصدسال تجلیل می‌کنند بواسطهٔ فلسفه و دانش و تحقیقات دقیق و افکار اوست نه برای سخنان و کلمات. خود او در باب اشعار فارسی و ترکی خویش قطعه‌ای دارد که شایستهٔ ذکر و قابل امعان نظر است. می‌گوید:

معنی شیرین و رنگینم به ترکی بیحدست　　فارسی هم لعل و دُرهای ثمین گر بنگری
گوییا در راست بازار سخن بگشاده‌ام　　یک طرف دکان قنادی و یک سو زرگری
زین دکانها هر گدا کالا کجا خواهد خرید　　زانکه باشند اغنیا این نقدها را مشتری

و از آنجا که در شعر هر شاعر عروج روح و تاریخ زندگانی و صفات و غرایز او جلوه‌گر است بنابراین برعهدهٔ دانشمندان و محققین می‌باشد که گوینده را در کلام او جستجو کنند و کلام او را به هر زبان که باشد تجزیه و تحلیل نمایند تا به صفات و معنویات او پی برند. چه بسا که در اشعار فارسی این امیر ترکنژاد اشعهٔ نوری یافت شود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که بسیار نقاط تاریک زندگی یا فلسفهٔ او را روشن نماید و از خلالِ آن اشعار مطالب بسیار جلیل و پرقیمت کشف گردد که در سخنان ترکی او یافت نشود.

وانگهی اگر شاعر به زبانی غیر از زبان ملی و قومی خود سخن گفته باشد نزد ما کلمهٔ او دارای عزت و حرمت است، همانگونه که نزد ما قیافه و چهره و لباس و جامه و مرقد او عزیز و محترم می‌باشد، سخنانی که از صمیم فؤاد و سرّ سویدای او به خارج جلوه‌گر شده به هر زبانی که باشد باید ستایش کنیم و تجلیل نماییم.

همانطور که نزد ما ایرانیان اشعار عربی سعدی و حافظ محترم است و جزو ادبیات قوم ایرانی به شمار است و اشعار لاتینی که شعراء اسپانیایی و فرانسه گفته‌اند جزو ادب همان قوم به شمار می‌رود، همچنین اشعار فارسی میرنوایی هم جزء ادبیات قومی اوست و در نزد ملت ازبک دارای شأن واهمیت بسیار خواهد بود.

از اینکه اولیاء جماهیر شوروی از شعراء ملل تجلیل می‌کنند سپاس گفته و اینکه احترام گویندگان و هنرمندان و احیاء مفاخر و آثار اقوام و ملل را سنت سنیهٔ خود قرار داده‌اند مهمترین سرمشقی برای تشویق از هنر و ادب و علم و دانش می‌باشد.

* * *

آثار فارسی نوایی در ایران ـ در ایران چندان اطلاعی از آثار آن گویندهٔ بزرگ ندارند زیرا اولاً جز در این اواخر که بعضی از آثار او به طبع رسید و به همت اولیاء انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی میرعلیشیر به مردمِ ایران چنانکه باید معرفی گشت، سابقاً معرفت کاملی به حال او نداشتند. ثانیاً عقاید مذهبی امیرعلیشیر که پیرو اهل سنت و جماعت بوده است و همچنین سخنان عالیقدر وی به زبان ترکی کلمات فارسی او را تحت‌الشعاع قرار داده و با آنکه دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا و جامی در بهارستان او را اجمالاً نام برده‌اند، به تفصیل از حال او کسی بحث نکرده است این است که متأسفانه دیوان او انتشاری بسزا نیافته و بسیار کمیاب است.

کتاب مجالس النفائس که تذکرهٔ ذیقیمتی است شامل نام شعراء معاصر امیر، چون به زبان ترکی است چندان معروف نبوده تا این اواخر که دو ترجمهٔ فارسی از آن به دست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این بنده رسید و آن را در تهران به سال ۱۳۲۳ به طبع رسانیدم.

* * *

نسخهٔ دیوان اشعار ـ این جانب اطلاع داشتم که نسخهٔ نفیسی از دیوان او در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجود است. بسیار مایل بودم که در آن تحقیق و مطالعه نمایم. قبل از حرکت به تاشکند ساعتی در آن کتابخانه به سرآورده آن کتاب مستطات را اجمالاً تصفح نمودم و بعضی یادداشتها دربارهٔ آن نمودم که اکنون در اینجا عرض می‌کنم:

این کتاب به شمارهٔ ۱۱۰۱ در آن کتابخانه ثبت شده است. در آخر آن افتادگی دارد. در وسط کتاب هم چند مورد به نظر رسید که سقط و حذفی دست داده است. دیباچهٔ این دیوان در آخر منطق الطیر نوایی (مثنوی لسان‌الطیر) در نسخهٔ کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار موجود و ترکی است ولی این نسخه دیباچه ندارد. در سر لوح آن به خط کوفی نام «دیوان فانی» رقم شده است. ابتدا می‌شود به غزلی که مطلع آن این است:

ای خاک سرکوی تو گشتن هوس ما　　برپای سگت بوسه زدن ملتمس ما.

و منتهی می‌شود به این بیت مفرد:

از جفای خار نالانست مسکین عندلیب

نی‌نی از گل چون ببیند روی، دل نارد شکست.

این نسخه در ۳۵۲ صفحه است و در هر صفحه ۱۵ سطر که رویهمرفته چهارهزار شعر می‌شود. خط آن نستعلیق. رسم‌الخط هراتی. قطع آن بیاضی. تاریخ ندارد ولی چون نام سلطان حسین بایقرا را همه جا به «خَلَّد الله مُلکَه» ختم کرده مسلماً زمان حیات یا قریب به زمان او نوشته شده است.

اقسام شعر در دیوان ـ این دیوان مرکب از غزلیات و مقطعات و مفردات و رباعیات و معمیّات است و در آن از نوع قصیده و مثنوی شعر دیده نشد.[1]

۱ـ [نویسنده دربارهٔ غزلیات و انواع آن با نمونه‌ها و همچنین دربارهٔ مقطعات و مضامین آنها و نیز دربارهٔ رباعیات و معمیّات شرحی مشبع نوشته‌اند که چون عین آنها در مجلهٔ پیام نو (نشریهٔ انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی ـ تهران) به چاپ رسیده است اینجا از نقل آن خودداری شد (م.د)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرت شیراز

(شنبهٔ ۱۹ تا جمعهٔ ۲۵ ماه فروردین ۱۳۲۸ شمسی)

(دفتر سیزدهم) (هشت صبح از صد صبح پانزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نهم ـ (شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۲۸ شمسی) (تهران ـ اصفهان).

امروز عازم مسافرت شیراز هستم. سحر برخاسته و بار سفر بسته به میدان فرودگاه مهرآباد رفتم. همراهان عبارتند از: ۱ ـ آقای مستشارالدولهٔ صادق رئیس مؤسسهٔ انجمن آثار ملی. ۲ ـ آقای اللهیار صالح عضو هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی. ۳ ـ آقای مهندس علی صادق مهندس ساختمان آرامگاه سعدی. ۴ ـ آقای دکتر امیر اسفندیاری (فرزند مرحوم حاجی نصیرالسلطنه) منشی.[۱]

به شیراز می‌رویم تا ساختمان آرامگاه سعدی را که به خرج انجمن ساخته می‌شود معاینه نماییم. نیم ساعت دیرتر از وقت رسیدیم. علّت این بود که آقای صالح کسالت داشت و تنبلی و بیحالی می‌کرد. منزل او رفته به اکراه و اجبار همراه آوردم. تیمسار سپهبد امان‌الله جهانبانی خزانه دار انجمن نیز بنا بود همراه باشند ولی چون برای رژهٔ روز ۲۱ آذر مشغله دارند عذر خواستند. مشایعین در میدان فرودگاه از دوستان جمع بودند. ساعت هفت و نیم طیاره که متعلق به شرکت هواپیمایی ایران است حرکت کرد، هوا خیلی سرد بود و قطعات ابر در آسمان دیده می‌شد. دیشب هم چند قطره باران آمده بود. ساعت نه و نیم به اصفهان رسیدیم. در فرودگاه تخت فولاد پیاده شده بعد از پنج دقیقه حرکت کردیم، ولی هرچه به طرف جنوب پیش می‌رفتیم ابرها زیادتر و تیره‌تر می‌شد. از آباده، اقلید گذشتیم. بی‌سیم اطلاع داد که در شیراز باران می‌بارد و هوا خیلی

۱ـ [نویسنده در این هنگام نایب رئیس جمعیت شیر و خورشید سرخ و رئیس هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی بوده است. (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بد است. ابر پایین است. از ده بید عبور کردیم. ولی اخبار بی‌سیم از ناامیدی حکایت می‌کرد. پیلوت (Pilot) که یک نفر فرانسوی است آمده گفت هوا روی شیراز بد است و می‌بارد. طیاره گشت زده از روی ارسنجان و کربال سعی کرد پیش برود، ممکن نشد. بناچار روی عزیمت بر تافته و «العَودُ اَحْمَد» گویان به اصفهان بازگشت. نیم ساعت قبل از ظهر مجدداً به اصفهان رسیدیم، پیاده شدیم و گفتیم:

ما کُلّ ما یَتَمنّی الْمَرء یُدرکه تجری الریّاح بما لاتشتهی السُفُن.[1]

* * *

خدا[2] کشتی آنجا که خواهد بَرَد اگر ناخدا جامه بر تن درد

در هُتل چهار باغ که گر چه هتل کثیفی است ولی بهترین هتلهای اصفهان است منزل کردیم و روز و شب را در آنجا به سر بردیم. خستگی امروز و بیخوابی دیشب حالی باقی نگذاشته بود، به ناچار استراحتی کردیم. جمعی از مأمورین دولتی اصفهان و آقای زند استاندار و سرتیپ مقبلی رئیس قشون به دیدن آمدند. رفقا عصر به گردش رفتند ولی من پاهایم درد می‌کرد و ناراحت بودم، در منزل ماندم.

صبح دهم ـ (یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۲۸ شمسی) (اصفهان).

امروز مصادف با اربعین است و همه جا تعطیل است. تا ساعت ده منتظر طیّاره بودیم. متأسفانه اطلاع دادند که هوا در تهران بد است و بارانی می‌بارد و طیّاره هم نخواهد آمد. در اصفهان هوا خوب و آفتاب درخشان بود. جمعی از رفقای اصفهان و رئیس قشون آمده بودند. تصمیم گرفتیم که با اتومبیل فوراً حرکت نماییم. فرستادند دو اتومبیل کرایه کردند و ساعت ده و نیم عازم شیراز شدیم. راه خیلی خوب و هوا روشن بود. ساعت یک و نیم به آباده رسیدیم، ۱۹۰ کیلومتر است. نهار را در منزل امید سالار که از اهل محل و ملاک و محترم است و کاندید وکالت آباده می‌باشد، صرف کردیم.

۱ـ [شعر از مُتَنبّی است (م.د.)].

۲ـ [در نسخه‌هایی از بوستان سعدی که بیت از آنجاست آمده: «قضا». (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امید سالار خود نبود ولی کسان و بستگانش بودند و پذیرایی کردند. ماشین دوم حامل مهندس صادق و اسفندیاری خیلی دیر آمد. معلوم شد ماشین خرابی است. بعد از صرف نهار که بسیار مأکول و مطبوع بود، عزیمت راه کردیم. ساعت سه و ربع حرکت نموده و در ساعت نه و نیم بعد از شش ساعت به شیراز رسیدیم. چون ماشین خوب نبود به ناچار اسباب معطلی شده بود.

در قادر آباد مهندس احمد افشار داماد من به استقبال آمده بود. در کارخانهٔ قند مرودشت مرتضی حکمت پسر عمو و ابوالحسن حکمت اخوی آمده بودند. در باجگاه آقای حاجی عزّالممالک اردلان و جمعی دیگر از دوستان و آشنایان به استقبال آمده بودند.

در منزل آقای مرتضی حکمت فرود آمدیم. شب شام را در منزل آقای اردلان مهمان بودیم.

صبح یازدهم ـ (دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۲۸ شمسی) (شیراز).

صبح به اتفاق یاران به زیارت آرامگاه حافظ و از آن پس به ساختمان مقبرهٔ سعدی شتافتیم. نخست در مدخل تنگ اللّه‌اکبر طاق دروازهٔ قرآن را تماشا کردیم. این طاق دروازه از زمان دیالمه (رکن الدوله) بر پا و برقرار بوده و در طاق آن قرآن هفده من قرار داشته و شیرازیان بامداد غُرّهٔ هر ماه به زیارت آن می‌شتافتند. در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی ابوالفتح میرزا دولتشاهی که مردی جاهل و نادان و نادرست بود آن طاق هزار ساله را خراب کرد و آجر آن را فروخت و به سرقت برد و برای خود لعن ابدی برقرار نمود. در سال ۱۳۱۷ مردی خیرخواه و نیک‌اندیش موسوم به «ایکار» که از بازرگانان ثروتمند و با حسن نیّت فارس است به تشویق جناب آقای اردلان حکمران فارس در همان مکان از نو طاقی زیبا و رفیع با هندسهٔ بدیع ساخت به ارتفاع شانزده متر و به عرض.... متر که کامیونهای کلان از آن عبور می‌کنند و در سقف آن غرفهٔ ظریفی ساخته و قرآن قدیم را مجدداً در آن جای داده است. در دو ضلع شمالی و جنوبی طاق در دایره‌ای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این آیات کریمه را به خط ثلث کتیبه کرده، زینت نموده:

در ضلع شمالی به طرف جادهٔ اصفهان: «انّ هذا القرآن یَهدی للّتی هی اَقْوَم»[۱] و در همان ضلع در دو گوشه: «اِنّا نَحْنُ نزّلنا الذکر و اِنّا لَهُ لحافظون»[۲] و در ضلع جنوبی به طرف شیراز: «قُلْ لَئِن اجتمعت الانس و الجن اَن یَأتوا بِمثلِ هَذا القرآن لایأتون بمَثلِهِ».[۳]

بر نیّت خیر بانی و مشوق دعای خیر کردیم و روحاً مسرور و محظوظ شدیم.

ساختمان سعدیه را معاینه کردیم علاوه بر مهندسین و حکمران آقای محلّاتی که از علماء شیراز است و آقای معدل و جمعی دیگر نیز آمده بودند. ساختمان پیشرفت بسیار کرده و فقط سقف گنبد بزرگ باقی مانده والّا سفتکاری بکلّی پایان یافته و بسیار مجلل و زیبا شده است.

صبح دوازدهم ـ (دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۲۸ شمسی (شیراز) (بقیهٔ صبح قبلی).

بعد از آن به اتفاق آقایان به مسجد وکیل رفته و تماشای کاشیهای زیبای آن مسجد رفیع البنیان نمودیم و مهندسین (آقای صادق و آقای ظفر) از طراحی و رنگ‌آمیزی و ظرافت کاشیهای آن مسجد درسها آموختند و یک نوع گل و بوته به رنگ سرخ (Rose) به آنها نشان دادم که بر خلاف کارهای اصفهان است.

نهار در منزل، جمعی از دوستان مهمان بودند، آقای استاندار و دیگران. دو ساعت و نیم بعد از ظهر مراسم رژهٔ ۲۱ آذر در تمام کشور به عمل می‌آید. در شیراز در خیابان تخت جمشید مقابل باشگاه افسران تریبونی برپا کرده و جایگاهی افراشته بودند و جمع کثیری از زن و مرد به دعوت و تماشا آمده بودند. تصویر اعلی حضرت همایون را در وسط نصب کرده در طرف یمین جای آقای استاندار و این جانب و احتراماً جناب آقای مستشارالدولهٔ صادق و در طرف یَسار فرمانده لشکر فارس سرلشکر معتضدی و معاونِ

۱ـ [قسمتی از آیهٔ ۹ از سورهٔ ۱۷ اَسری قرآن کریم (م. د.)].
۲ـ [آیهٔ ۹ از سورهٔ ۱۵ حجر قرآن کریم (م. د)].
۳ـ [قسمتی از آیهٔ ۸۸ از سورهٔ ۱۷ اسری قرآن کریم (م. د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

او سرتیپ همت ایستاده در ساعت سه رژه شروع و چهار و نیم خاتمه یافت.

ابتدا نمایندگان عشایر عبور کردند. بسیار منظرهٔ زشتی داشتند. به ترتیب الفبا از اینانلو شروع شده بود و از هر ایل و قبیله چند نفری با هیکلهای ناموزون و لباسهای نامرتب عبور کردند و پس از آن رژهٔ ارتش شروع شد، پیاده و سوار و توپخانه و دژبانی و مهندسی و غیره و سپس تسلیحات موتوریزه که از مهمات خریداری امریکاست دفیله رفتند و بسیار جالب توجه بود.

به خاطرم آمد رژه‌ای که در همین مکان در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در حضور شاهزاده ظلّ‌السلطان بر پا بود و مرحوم معتمد دیوان کواری سوار و تفنگچی ایلات را دفیله می‌داد بسیار تماشایی بود. اینک چهل و دو سال می‌گذرد و روزگار تحول عجیبی حاصل نموده است.

بعد از رژه در باشگاه افسران فارس چای صرف کردیم و سپس گردش را به باغ خلیلی رفتیم. شب را منزل دهقان مهمان بودیم ولی عذر خواستم و در منزل استراحت کردم، زیرا حال مزاجی تعریفی نداشت.

صبح سیزدهم ـ (سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۲۸ شمسی) (شیراز).

صبح آقای میرزا سید محمد ساجدی که از رؤساء روحانیون شیراز است با جمعی دیگر به ملاقات آمده بودند. ساعت سه و نیم به اتفاق منهدسین فقط به آرامگاه سعدی رفته و از روی دقت و بصیرت اوضاع و احوال آرامگاه را امعانِ نظر نموده و تصمیمات مفیدی گرفته شد.

ساعت ده به مریضخانهٔ سعدی رفتم. بنای رفیع و محکمی به همت آقای دکتر قربان رئیس بهداری ساخته شده است که در آنجا دانشکدهٔ پزشکی دایر نمایند. بسیار مسرور شدم.

قبل از ظهر جلسهٔ هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید سرخ در زایشگاه برپا بود. آقایان اعضاء شیر و خورشید شیراز جمع بودند. استاندار نیز حضور داشتند. نطقهایی رد و بدل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شد. برای کمک به زایشگاه قرار شد ده تختخواب دیگر اضافه گردد که به خرج شیر و خورشید مرکزی تأدیه گردد و نیز پنج هزار تومان برای کمک به سیلزدگان بندر لنگه قبول کردم که پرداخت شود و همچنین مقرر شد که برای آسایشگاه معلولین بنایی ساخته گردد. بعد از اظهار احساسات و تجدید عضویت این جانب در شیر و خورشید سرخ جلسه منقضی شد. به اتفاق آقای دکتر قربان رئیس بهداری در خدمت جناب آقای استاندار به مسجد بَردی رفتیم. در زیر قربهٔ «پشت قله» تپهٔ سنگی مرتفعی را برای ساختن آسایشگاه معلولین در نظر گرفته بودند که بسیار خوش هوا و خوش منظر و دور از جاده و از هر جهت مناسب بود و چون صاحبی نداشت البته ارزان تمام می‌شد. بسیار پسندیده و خوب بود و موافقت شد که از محل پنجاه هزار تومان اعانهٔ شیر و خورشید سرخ مرکزی خریداری گردد.

نهار در منزل آقای معدل و آقای ذوالقدر و آقای روحانی و جمعی دیگر از دوستان موعود بودند. تا عصر بسیار خوش گذشت.

ساعت پنج در منزل استاندار مجلس چای پذیرایی بود و جماعتی از محترمین شیراز و رؤسا ادارات حاضر بودند. تیمسار سپهبد جهانبانی امروز از طهران آمده بودند. نطقهایی ردّ و بدل و بسیار آقایان نسبت به این بندهٔ حقیر ابراز لطف و محبت کردند. پیاده قدری در خیابانهای شهر جدید شیراز قدم زده و بازدید آقای دهقان و آقای محمدعلی نمازی رفتم. مشارالیه فرزند آقا محمد جعفر دهدشتی است که با من خیلی دوست بود. شب را در منزل سرتیپ قوامی (فروغ الملک) مهمان بودیم. بسیار خوش گذشت.

صبح چهاردهم ـ (چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۲۸ شمسی) (شیراز).

صبح را آقای حاجی سید نورالدین مجتهد که ریاست مطلقهٔ روحانی در شیراز دارند به دیدن آمدند. ساعتی در محضر ایشان صرف شد. بسیار به این جانب لطف دارند. مرد دانشمند و با ذوق و باهوش و عاقل است. یک جلد کتاب جامی تألیف خود را به او هدیه نمودم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دو ساعت قبل از ظهر در دفتر استانداری جلسهٔ انجمن آثار ملی منعقد بود. آقای مستشارالدوله بیانانی در تشویق آقایان نمودند و نطقهایی ردّ و بدل شد و نسبت به این حقیر ابراز لطف کردند. در باب ساختمان سعدی و تعمیر دیگر آثار ملّی فارس صحبتهایی شد و بعد برای انتخاب «آرم» انجمن شیراز صحبت شد. قرار شد خود انجمن انتخاب نمایند. بعد از انعقاد جلسه رفقا به اتفاق آقای محمدرضا حقیقی کفیل معارف فارس به دیدن بعضی از آثار ملی فارس رفتند ولی این جانب در دفتر استانداری از هیئت اتحادیهٔ همگانی فارس که مرکب از وجوه تجّار و کسبه و مُلاّک فارس بود پذیرایی کردم و آنها دردهای خود را بیان کردند و قرار شد که مطالب خود را بنویسند و بدهند که ان‌شاءالله در تهران اقدام نمایم.

قبل از ظهر زیارت اهل قبور رفتم. در بقعهٔ مبارک شاه چراغ و بقعهٔ مبارک سید میراحمد فاتحه خوانده و در مسجد نو به یاد روزگار قدیم ساعتی درنگ کرده در تفکر بودم. از جلو مسجد فتح و خانهٔ اجدادی خود گذشته و به روح پاک گذشتگان فاتحه نثار نمودم.

ظهر در باغ ارم منزل آقای محمد ناصر قشقایی مهمان معزی‌الیه بودیم. نهار مفصلی تهیه دیده بود و خیلی خوشگوار و با صفا بود. هوای شیراز بعد از بارندگی چهار روز قبل به قدری لطیف و فرح‌انگیز شده که قابل وصف نیست. صحراهای سبز و آفتاب درخشان و هوای مرطوب لطافت و طراوات بهاری دارد. باغ ارم که در دامنهٔ تپه‌های شمال غربی شیراز واقع شده طراوات و فضای خاصی داشت و سروهای ناز آن جلوهٔ غریبی می‌کرد.

عصر در باغ آقای فتاح پرهام با چند نفر از دوستان ساعتی به فراغت به سر آورده غروب مراجعت به شهر نموده از رئیس قشون آقای دکتر معتضدی که از اولاد مرحوم سردار معتضد است بازدیدی کردم. در منزل دخترم پریوش که با آقای مهندس احمد افشار اخیراً مزاوجت کرده و منزل و خانه ترتیب داده است، رفتم. از خانمها و مخدّرات خانواده پذیرایی نمودند. ساعتی نزد آنها بودیم. شب را در منزل آقای لطفعلی معدل که فعلاً وکیل فارس است مجلس شام مفصلی تهیه دیده بود. استاندار و قشقائیها و سایر محترمین حضور داشتند و بسیار خوش گذشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پانزدهم ـ (پنجشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۲۸ شمسی) (شیراز).

امروز اطلاع دادند که هواپیما به قاعدهٔ معمول ساعت هشت صبح خواهد آمد. ناگزیر اسباب سفر را بسته و آمادهٔ حرکت نشستیم. ولی تا ظهر بعد از همه انتظار مأیوس گشتیم، زیرا اطلاع دادند که طیاره از طهران حرکت کرده و از اصفهان راه را کج کرده و به آبادان رفته و چون (هلیس) پروانهٔ آن خراب شده در آنجا متوقف شده است. ناگزیر عزم رحیل بَدَل به اقامت شد.

صبح مختصر فراغتی یافته به مقبرهٔ دارالسلام رفته مقبرهٔ مرحوم والد ماجد را بوسیده فاتحه خواندم و گفتم: «ربِّ اغفرلی و لِوالدی و ارحمهما کما ربّیانی صغیرا و اجرهما بالاحسان احساناً و بالسّیئات غفراناً.»

مدرسه‌ای که آقای مهدی نمازی می‌سازد در کار نهایی است مشاهده نمودم و بعضی نقایص به نظر رسید تذکر دادم و در شهر گردش کرده به منزل آمدم.

تاریخ فارسی مرحوم وقار را در این سفر استفاده کرده اصل نسخه را از منصور پسر مرحوم عشرت به دست آوردم. دربارهٔ آن در کتاب «سخنان پارسی» مقالتی خواهم نگاشت اِنْ شاءالله. کربلایی داداش کتابخانهٔ احمدیه هم چند جلد کتاب خطی آورده بود که خریداری نمودم.

ظهر نهار در منزل صرف شد. عصر به اتفاق آقای مستشارالدوله و صالح و سپهبد جهانبانی برای مشاهدهٔ آثار ملی فارس بیرون آمدیم. هفت تنان و تکیهٔ چهل تنان و مزار خواجوی کرمانی و مشرقین را در کنار آب رکنی گردش کردیم. فعلاً در دامنهٔ کوه نقاط مصفا ساخته‌اند که نزهتگاههای خوش منظر و زیباست.

متأسفانه در تکیهٔ چهل‌تنان مشاهده شد که سنگ قبر شیخ ابواسحاق اطعمه را که متضمن تاریخ وفات او در سنهٔ ۸۴۰ بوده است برداشته و سنگ نوی انداخته بودند. ظاهراً می‌خواسته‌اند که آن سنگ را بدزدند و به یهودیها که دشمن آثار تاریخی هستند بفروشند. در زغالدان آن را یافتم و خیلی از این رهگذر متأسف شدیم.

شب در منزل آقای مرتضی خان مجلس شامی بود. غالب دوستان جمع بودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جماعتی به بریج و جماعتی به صحبت مشغله داشتند و وقتی می‌گذشت. به خوشی و مسرت شب به پایان آمد.

صبح شانزدهم ـ (جمعه ۲۵ فروردین ۱۳۲۸ شمسی) (شیراز . طهران).

امروز صبح گردش کرده، نهار را در منزل جناب آقای امان‌الله اردلان استاندار که بطور خصوصی من و آقای مرتضی خان حکمت را دعوت کرده بودند، صرف شد.

ظهر اطلاع دادند که طیّارهٔ مخصوص از طهران به آبادان رفته و لوازم طیّاره‌ای که بنا بود به شیراز بیاید و خراب شده بود برده و مجهز شده و برای دو ساعت بعد از ظهر به شیراز خواهد آمد.

با کمال استعجال منزل رفته از خویشان وداع کرده و به میدان طیّاره تاختیم. طیّارهٔ دیگری از راه اصفهان به طهران می‌رفت به محض ورود ما اوج گرفت و روانه شد. ناگزیر ساعتی در میدان طیّاره ایستادیم تا طیاره از طریق غرب (خرمشهر . بوشهر) وارد شد و آقایان دکتر زنگنه وزیر فرهنگ و دکتر جهانشاه صالح و همراهان وارد شدند. سرلشکر معتضدی فرمانده لشکر فارس و جمعی دیگر هم آمده بودند. جمعیت و ازدحام کثیری بود. میدانهای طیاره در این عصر و زمان بندرگاه عمومی و مورد ازدحام و محل ملاقات (Rendez - Vous) است. باری ساعت سه و نیم حرکت کردیم. چون طیاره در اصفهان فرود نمی‌آمد به خط مستقیم حرکت می‌کرد و به سرعت متعارفی می‌رفت و هوا هم خیلی خوب بود. در فاصلهٔ دو ساعت و نیم، یعنی ساعت پنج بعد از ظهر وارد فرودگاه تهران شدیم. در بین راه آقای احمد شفیق رئیس هواپیمایی کشوری تلگرافی در جواب من مخابره کرده، اعزام طیاره و وسایل را اطلاع داده بود. خیلی این اظهار انسانیّت مورد امتنان بود. ساعت پنج به طهران وارد و با رفقا وداع کردیم. شوفر اتومبیل آورده بود. سوار شده به منزل آمدیم. هوای تهران بسیار سرد و زننده بود. برخلاف شیراز که آن قدر لطیف و مطبوع بود. بحمدلله سفر ما به شیراز به پایان رسید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرت به آذربایجان

(دوشنبه ۱۷ بهمن تا جمعه پنجم اسفند ۱۳۲۸ شمسی)

(دفتر سیزدهم)(نوزده صبح از صد صبح شانزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح بیست و نهم ـ (دوشنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (تهران).

بِسم‌الله مَجریها و مُرسیٰها[1]. روز یکشنبه دوم‌بهمن در کمیسیونی که همه هفته مرتباً در پیشگاه مبارک ملوکانه تشکیل می‌شود مرکب از نخست‌وزیر و این جانب و وزراء مالیه و عدلیه، اعلی‌حضرت همایونی چون سخن از خرابی اوضاع آذربایجان به میان آمد امروز امر فرمودند هیئتی مرکب از نمایندگان وزرات جنگ و کشور و دارائی و دادگستری در تحت ریاست این جانب به تبریز رفته از اوضاع و احوال در محل تفتیشات نموده و مأمورین دولتی را که در محل خرابکاری می‌کنند و فاسد هستند فوراً و بدون ملاحظه اخراج نمایند. البته امر مطاع فوراً به محل اجرا گذارده، بلافاصله بعد از انقضاء کمیسیون تصویبنامه بنا شد صادر گردد و اختیارات تامّه به این هیئت داده شود. نمایندگان وزارتخانه‌ها را هم معین و پیشنهاد کردیم مورد قبول پیشگاه مبارک واقع شد. از طرف وزارت جنگ تیمسار سرتیپ محمدعلی علوی مقدم، از طرف وزارت دادگستری دکتر خوشبین، از طرف وزارت دارائی آقای علی‌اصغر فروزان و از طرف وزارت کشور دکتر محسن نصر، که همه از مأمورین لایق و طرف اعتماد و موثق هستند. پیشنهاد پذیرفته شد. چون مابین این اشخاص سابقهٔ رفاقت و مجالست موجود است به این واسطه امیدواری حاصل است که موفق به انجام وظیفه بشوند.

به اشخاص فوق از طرف وزارتخانهٔ مربوط دستورها و ابلاغات لازم داده شد و بلافاصله روز دوشنبه دوم بهمن تصویبنامه صادر گردید که حدود اختیارات تامّهٔ این

۱ـ [قسمتی از آیهٔ ۴۱ سورهٔ ۱۱ هود قرآن‌کریم (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جانب و میسیون را تصریح نموده است و برطبق آن اجازه داده شده که هر یک از مأمورین آذربایجان را بتوانیم عزل و نصب کنیم.

وزارت دادگستری یک نفر مأمور بازپرس دیوان کیفر هم به اختیار این میسیون گذارده است که اشخاص مورد اتهام را بتواند تعقیب و توقیف نماید. از طرف وزارت جنگ هم به تیمسار سرتیپ علوی‌مقدم اختیارات لازم داده شده است.

شکایات مربوط به مأمورین را مورد مطالعه قرار دادیم و با ملاقاتِ اشخاص مطلع کسب‌اطلاعات دقیقه نمودیم. متأسفانه در این دو هفته هوای ایران و منطقهٔ آذربایجان بسیار سرد و نزول برفهای شدید مانع از حرکت شد. راه مابین زنجان تا میانج، قره‌چمن تا تبریز بکلّی مسدود و میزان‌الحراره به هفده درجه زیر صفر تنزل نموده میدان فرودگاه تبریز بکلّی از برف مستور و قابل حرکت طیّاره نمی‌بود. بناچار دو هفته به انتظار گذشت. در هر موقع که شرفیابی حضور اعلی‌حضرت همایونی حاصل می‌گردید تأکید در حرکت می‌فرمودند. حتی روز پنجشنبهٔ سیزدهم بهمن مخصوصاً این جانب را احضار و امر فرمودند که زودتر به تبریز رفته و زودتر مراجعت کنم که در دهم اسفند التزام مسافرت و همراهی موکب‌ملوکانه را به پاکستان داشته باشم.

بعد اَلْلَتیا و الّتی مصمم شدیم که امروز هفدهم بهمن ۱۳۲۸ با راه‌آهن حرکت نمائیم و شب را در میانج مانده و مابین میانج و تبریز را با اتومبیل قطع نمائیم. چون هوا هم بهتر شده و از یکشنبهٔ دیروز آفتاب گرم و هوای بهاری بود ما را امیدوار ساخت. شوفر و اتومبیلهای خود را دیروز به راه‌آهن سپردیم و خود وسایل حرکت را فراهم ساخته دیشب جامه‌دانها را بسته حاضر راه شدیم.

صبح ساعت شش برخاسته با اهل و عیال وداع کرده به ایستگاه راه‌آهن شتافتم. در آنجا رفقا همه حاضر بودند. جمعی نیز به مشایعت آمده. عکاس روزنامه هم از هیئت عکس برمی‌داشت.

در ساعت هشت‌ونیم صبح از ایستگاه تهران حرکت کردیم. یک ساعت بعدازظهر به قزوین رسیدیم و ساعت یک‌ونیم از قزوین حرکت و در ساعت دوونیم بعدازظهر در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایستگاه «قِروه» که پانزده کیلومتر با خُرّمدره مسافت دارد بناچار متوقف شدیم.

در قزوین مفتاح‌فرماندار و جمعی از مأمورین دولت به ایستگاه آمده اظهار مهربانی و ادب نمودند. رئیس ناحیهٔ راه‌آهن جوان بی‌تجربهٔ سر به هوائی است که او را مهندس سرلک می‌گویند. این شخص بی‌تجربهٔ نادان بارقطار را سنگین کرده و مقدار کافی مواد سوخت نداده بود و ماشین برفروبی هم به قطار نداده و ناچار قطار از شدت برف و انسداد راه در بیابان ایستاد و به زحمت برگشته در قِروه توقف نمود.

از طهران که حرکت کردیم هوا اندک ابری داشت. دقیقه به دقیقه بر سردی و تاریکی می‌افزود. در ایستگاه کَوَندَج[1] شروع به باریدن برف نمود و لاینقطع می‌بارید. وقتیکه به ایستگاه تاکستان (سیادهن) رسیدیم برف به منتهای شدت رسیده بود. در دشت (چمن سلطانیه) کولاک و بوران برف به منتهای شدت رسید.

شب را در ایستگاه قِروه به ناچار ماندیم. راهها مسدود و میزان حرارت چندین درجه زیر صفر بود. ما مختصر آزوقه همراه داشتیم. ولی در قطار از قرارمعلوم قریب پانصد مسافر هستند از اهل آذربایجان که در منتهایِ سختی و گرسنگی و بدون پوشش مانده‌اند. وضعیت اسفناک و رقّتباری داشتند. تنها ارتباط با قزوین و تهران بوسیلهٔ سیم تلفن بود که از حال خود همه را مستحضر داشتیم و توکل به خدا کرده خوابیدیم.

صبح سی‌ام ـ (سه‌شنبه ۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (قِروه. چمن سلطانیه)

آری از قسمت نمی‌شاید گریخت عین الطافست ساقی هرچه ریخت.[2]

قسمت این بود که در وسط بیابان با برف و سرما و گرسنگی مبتلا باشیم. ولی با همهٔ این مصائب عنایات الهی شامل احوال است. خدای را شکر که از صبح هوا روشن و جمال آفتاب هویدا گردید. تا ساعت ده بکلی آفتاب درخشان افق را روشن نمود. طلوع

۱ـ [(در اصل: کهن دژ شریف‌آباد) که به صورت متن اصلاح شد و این آخرین ایستگاه از طرف تهران به قزوین است و با قزوین سه فرسنگ فاصله دارد. (م.د)].

۲ـ [شعر از؟ است. (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چهرهٔ آفتاب باعث امیدواری عموم گردید. تا ظهر باد شدید و بوران می‌وزید ولی از ظهر باد ایستاد و هوای مطلوبی بود که تا شب ادامه داشت.

وضعیت مسافرین بسیار ناپسند و وخیم است. متجاوز از پانصد نفر مسافر در درجات یک و دو و سه و چهار اجتماع کرده‌اند که غالباً فقرا و ضعفا و عمله‌جات هستند. لکوموتیو از قطار منقطع شده و دیشب خُرّمدره که چهارده کیلومتری است رفته و نتوانسته مراجعت نماید و راه از برف مسدود شده بکلی حرارت و بخار از قطار قطع شد. سرما و ظلمات و کثافت و گرسنگی قابل وصف نیست. تنها ارتباط با عالم متمدن سیم تلفون ایستگاه قِروه است که با قزوین حرف می‌زند. از حسن اتفاق معلوم شد در انبار کالای قطار سی حلب (پیت) خرما موجود است. صاحب آن را پیدا کردیم و ده حلب از محل شیر و خورشید سرخ خریداری نموده و ما بین مسافران علی‌السّویه تقسیم کردیم. به هر یک مقدار چند سیری رسید. خودمان هم مقداری آزوقه داشتیم که برای آخرین وعده به مصرف رسید و قدری به بعضی زنان و کودکان که در واگون درجهٔ چهار بودند تقسیم کردیم.

ارتباط تلفون با ستاد ارتش حاصل کرده اوضاع خود را در ساعت چهارده اطلاع دادیم. بلافاصله جواب رسید. تقاضا کردیم با طیاره برای ما آزوقه و سوخت بریزند. پذیرفتند. در ساعت هفده‌ونیم طیارهٔ ارتش آمده ترن را پیدا کرد و بیست و سه بسته زغال و هیزم و نان و پنیر و کنسرو ریختند که شب ما بین مسافران بالسویه تقسیم کردیم. فعلاً که جز تسلیم به ارادهٔ الهی و صبر و بردباری در برابر پیش‌آمد کار دیگری نمی‌توان کرد «لَعلَّ الله یُحدِثُ بَعْدَ ذلکَ اَمراً»[1].

صبح سی و یکم - (چهارشنبه ۱۹ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (قِروه. چمن سلطانیه).

«رزق را روزی رسان پر می‌دهد».[2] مفاد این مثل شامل حال ماست زیرا دو ساعت و

۱- [قسمتی از آیه ۲ از سورهٔ ۶۵ طلاق (قرآن کریم) (م.د)].

۲- [مصراع از صائب است و مصراع دوم آن این است: بی‌مگس هرگز نماند عنکبوت. (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیم بعدازظهر مانند دیروز طیّارهٔ نظامی در آسمان پدیدار شده و برفراز ما در حدود بیست و چند بسته آزوقه و خواربار شامل نان و پنیر و کره و کنسرو و سوخت فروبارید و مسافرین را دل گرم شد. آنها را مابین‌مسافران تقسیم کردیم.

امروز هوای قِروه کولاک بود. باد سردی می‌وزید و لاینقطع ذرّات برف را از طرف شمال به جنوب می‌برد و در شمال این خندقی که قطار راه‌آهن گیرافتاده متجاوز از دو متر برف دیوار مانند بالارفته است.

روز را در قطار در همان واگون (پولمن) به سربردیم. شب بسیار سرد بود و درجهٔ حرارت قریب بیست‌درجه زیر صفر بود. ولی پوستین به فریاد می‌رسید و نعمت خداداد بود.

امروز برای مسافرین درجهٔ ۴ که در واگونهای شکسته در و روزن و پر از برف انباشته بودند گرمخانه‌ای ترتیب دادیم، انبار بزرگی در ایستگاه راه‌آهن بود. روزنهای آن را گرفته و زغال و هیزم مابین مسافرین پخش کردیم و در آن انبار مأوا گرفتند. برای این کار و همچنین تقسیم آزوقه دکتر محسن‌نصر مدیر کل وزارت کشور که همراه است زحمت بسیار کشید. از طرف شیر و خورشید سرخ نیز یک دو حلب خرما خریداری و مابین مسافرین و عمله‌جات تقسیم شد.

صبح سه لکوموتیو از طریق زنجان رسیدند. این سه لکوموتیو یکی همان است که به قطار متصل بود و در خرّمدره مانده بود. اینک مراجعت کرده و دو تای دیگر در ایستگاه زنجان بوده است. عدهٔ زیادی از مأمورین راه‌آهن نیز همراه آنها بودند و یکصد و پنجاه نفر عمله داشتند ولی این لکوموتیوها در یک کیلومتری ایستگاه قِروه از کثرت برف متوقف شده و نمی‌توانند عبور کنند بناچار عمله‌جات زیادی از اهل قِروه گرفته با عمله‌جات که همراه داشته‌اند به پاک کردن خط روی ریلها مشغول شدند. شخصی موسوم به صارم همراه آنها بود، آمده گزارش کوشش و مجاهدهٔ خود را بیان نمود که چگونه پریروز و دیروز و دیشب مجاهده کرده‌اند و امروز صبح به اینجا رسیده‌اند. خلاصه آنکه امروز هم وسیلهٔ نجاتی پیدا نشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح سی و دوم ـ (پنجشنبه ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (قِروه ـ چمن سلطانیه).

پـــرّ کـــاهم در بـــرِ آن تـــندباد می نمی‌دانم کجا خواهم فتاد.[۱]

وزش باد و کولاک که ذرّات برف را به اطراف پراکنده می‌ساخت مرا به یاد این شعر افکند که همچنان در برابر تندباد حوادث سرگشته و بیچاره مانده و اینک در این تنگنای قِروه فروافتاده‌ایم.

امروز هوا بسیار آرام و حتی گرم و روشن و آفتاب درخشان بود. از خوبی هوا استفاده کرده عمله‌جات که در حدود دویست و هشتاد نفر بودند به کار برفروبی پرداختند ولی تا غروب آفتاب نتوانستند خندق را بکلی پاک نمایند.

مقارن یک ساعت بعدازظهر گردان اسکیباز از سربازان اسکی وارد شدند. شمارهٔ آنها سی نفر بود. و دو نفر سروان (سروان یحیائی و سروان[۲]) آنها را راهنمایی می‌کردند. این گردانها منتسب به لشکر دوم می‌باشند. البته ورود این جماعت نیز بر روحیهٔ مسافرین افزوده شروع به کار برفروبی نمودند. مقداری خرما که از انبار توشه گرفته بودیم مجدداً مابین عمله‌جات تقسیم کردیم.

امروز اوضاع قطار نامنظم و کثیف بود و مأمورین به وظیفهٔ خود توجهی نداشتند. ناچار رئیس قطار و مفتش دفتر پلیس انتظامی را خواسته مورد مؤاخذهٔ سخت قراردادم و آنها را گوشمال و تنبّهی دادم تا به کار مشغول شوند.

دو تلگراف امروز مخابره کردم یکی به دکتر اقبال وزیر راه و یکی به جناب ساعد نخست‌وزیر و در هر دو اشاره به اوضاع و احوال مسافرین و همچنین لزوم اصلاحات در راه‌آهن نمودم. از عجایب آنکه جواب هر دو به فاصلهٔ دو ساعت رسید. جوابهایِ گرمی پر از مواعد شیرین، ولی از این مواعید نتیجهٔ عملی مشهود نشد. تنها امید ما بر این است که عمله‌جات خندق (ترانشه) را به طرف زنجان پاک کنند تا ترن بتواند حرکت کرده خود را به زنجان برساند.

عصر تا یک کیلومتری رفته، کار آنها را مشاهده نمودم و قدری آنها را تقویت نمودم.

۱ـ [شعر منسوب به مولوی است (م.د.)]. ۲ـ [نام نفر دوم نوشته نشده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این دو روزه از موقع استفاده کرده و بیکاری را مغتنم شمرده به مطالعهٔ کتاب «تاریخ فارسی وقار» و برداشتن یادداشت برای کتاب «سخنانِ فارسی» پرداختم.

سه‌ونیم بعدازظهر به عادت دیروز طیّارهٔ ارتش پیدا شده و سی‌وچهار بسته آزوقه و سوخت و دوا مانند مائدهٔ آسمانی که برای ما بس گرانبهاتر از نقرهٔ خام است فروبارید. خوردیم و خدا را شکر کردیم.

صبح سی و سوم ـ (جمعه ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (قِروه. چمن سلطانیه).

گفت شاه ما همه صدق و صفاست　　آنچه بر ما می‌رسد آن هم ز ماست.[۱]

در پیش‌آمدهای زندگانی هرچه خیر است از خداوند است و هر چه شرّ است از نتایج هوا و هوس و جاه‌طلبی و حرص و سایر هواجس این تن خاکی است. این است که بعد از آن که انسان دچار بلایا و مصائب می‌شود ندامت و پشیمانی از آن حال ناپسند بر او دست داده و یاد خدا می‌افتد و از درگاه او علاج و رهائی مسئلت می‌نماید و همینکه از آن مصیبت نجات یافت باز خدا را فراموش می‌کند. و این خود تضاد احوال ماست که فرموده است:

«هُوَ الّذی یُسَیِّرُکُم فَی‌البَرّ و البَحرِ حَتّی اِذا کُنتُم فی‌الْفُلکِ وَ جرینَ بِهم بِریحٍ طَیِّبةٍ وَ فَرِحُوا بِها جائتْها ریحٌ عاصِفٌ وَ جائَهم المَوجُ مِنْ کُلّ مَکانٍ وَ ظَنُّوا اَنَّهمَ اُحیطَ بِهم دَعَوُاللّه مُخلِصینَ لَهُالّدین لَئِن اَنجیتَنا مِنْ هٰذه لَنکُونَنَّ مِنَالشّاکرین. فَلَمّا اَنجیهم اِذا هُم یَبْغونَ فِی‌الْارضِ بِغَیر الحَقّ یا ایُّهاَالنّاسُ اِنّما بَغْیُکُم عَلی اَنْفُسِکُم مَتاعَ الحَیٰوةِ الدُّنیا ثُمَّ اِلَینا مَرْجِعُکُم فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنْتُم تَعلَمون».[۲]

حقیقةً این آیهٔ وافی هدایه درست منطبق با حال ماست. خداوند ما را از این بلا در حال و از هر فتنه و ابتلا در آتیه حفظ بفرماید.

امروز باز در وسط یخزارهای قِروه به سر بردیم. قریب چهارصد نفر عمله که از

۱ـ [شعر از مولوی است (م.د)].

۲ ـ [آیهٔ ۲۲ و ۲۳ از سورهٔ ۱۰ یونس قرآن کریم (م.د)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قزوین تا زنجان جمع شده به پاک کردن راه مشغول هستند ششصدمتر بلکه یک کیلومتر و دویست‌متر را باید بروبند. در طرف غرب که خندقی عمیق است، عمق این خندق که از وسط آن قطار باید عبور کند تا سطح ریلهای راه‌آهن متجاوز از سه‌متر است و عرض آن شش متر. هر چه توانستیم خرما و نان به عمله‌جات قسمت کردیم و خود من صبح و عصر به سروقت آنها می‌رفتم. ساعت پنج راه باز شد ولی یکی از سه لکوموتیو بکلی یخ زده و منجمد شده بود. تا ساعت ده شب مشغول گرم‌کردن آن بودند که چرخهای آن بتواند دور بزند. زیر واگونها را هم که مملو از برف بود عمله‌جات پاک کردند.

از ظهر تا اوایل شب مجدداً ابری افق را گرفته و نسیم سوزناک می‌وزید که موجب مزید نگرانی بود. آخر شب رفقا و همسفران را پیمانهٔ صبر لبریز شده همگی بر آن بودند که پیاده تا هشت کیلومتری برویم و از آنجا به ترن چونکه راه صاف است به قزوین و طهران مراجعت نمائیم، ولی من با این خیال همراه نبودم و می‌گفتم باید ایستادگی کرد و موانع را از پیش برداشته به زنجان و تبریز برویم. گذشته از اینکه این عقب‌نشینی برخلاف حیثیت ماست باعث پریشانی و بیسرپرستی و بیچارگی پانصد نفر مسافرین که همراه ما هستند و تمام چشم امید آنها به ماست خواهدشد. زیرا اگر آنها را رها کرده برویم معلوم نیست کسی به فکر آنها باشد و همگی در اینجا مانده و تلف خواهند شد. به این دلایل از خیال مراجعت بطور قطع منصرف و عزم برای ادامهٔ سفر جزم است. به همین مضمون هم امروز توسط دفتر مخصوص عریضهٔ تلگرافی به پیشگاه شاهانه عرض کردم.

به راه بادیه مُردن بِهْ از نشستن باطل که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم.[1]

امروز طیاره نیامد ولی آزوقه به حدّ کفایت داشتیم و به مسافرین هم نان و خرما و دیگر مواد دادیم. بعد از صرف شام در کوپه افتاده و بیخواب و نگران و مشوش بودم و با خداوند راز و نیازی نهانی داشتم. ناگهان دیدم آهسته در کوپه را می‌زنند. برخاستم. مهندس زاهدی رئیس جریّه بود. بشارت داد که چرخهای لکوموتیو را گرم کرده و

۱ـ[شعر از سعدی است (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حرکت داده‌اند، موانع مرتفع و اکنون لکوموتیوها به قطار متصل و راه باز است. گفتم بدون درنگ اقدام در حرکت نمایند.

قطار در ساعت سه‌ونیم بعد از نصف‌شب حرکت کرد و شروع به مانُور نمود. تا نزدیک صبح بیدار بودیم. بالاخره دم صبح همه چیز مجهّز بود. ابرها هم برطرف شده آسمان صاف و هوا آرام بود.

صبح سی و پنجم ـ (شنبه ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (قِروه. زنجان).

گر صبر کنی ز کارها، نشتابی　　روزی باشد ز غوره حلواسازی.[۱]

بحمدالله که صبر تلخ میوهٔ شیرین داد و امروز بعد از شش روز زجر و نامرادی و مبارزه با سرما و برف و یخ در ساعت ده ترن حرکت نمود. آفتاب درخشان و هوا گرم بود. تمام چمن سلطانیه که از برف مستور بود منظرهٔ بدیعی داشت. ترن حرکت کرد، از ایستگاههای خُرّمدره و زرین‌دژ و سلطانیه و بناب گذشت و در ساعت دو بعد از ظهر به شهر زنجان رسید و بحمدالله از برکت عنایات الهی دورهٔ سخت و ابتلای ما در قِروه سپری شد و ختم به خیر گردید.

فرماندار زنجان آقای نصرت‌الله خواجه‌نوری پسر مرحوم نظام‌السلطان که از جوانان اصیل و باهوش و نیک‌فطرت است همراه ما بود و بسیار مساعدت کرد. دیشب در موقعی که نگرانی به حدّ کمال بود از اینکه من مقاومت کرده و به مراجعت تسلیم نشدم بسیار تحسین می‌نمود و این اشعار ملک‌الشعراء بهار را می‌خواند که بسیار غزل لطیف و پرمغزی است:

سروی که سرافراشت به پستی نگراید　　شاخی که خم‌آورد دگر راست نیاید
با عقل مردّد نتوان رَست ز غوغا　　اینجاست که دیوانگیی نیز بباید
یا مرگ رسد ناگه و آسوده شود مرد　　یا کام دل از شاهد مقصود برآید

۱ـ [شعر از ؟ است. و ظاهراً مَثَل «گر صبر کنی ز غوره حلواسازی یا یابی» از این بیت یا آن بیت از این مثَل گرفته شده است.(م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرصت‌مده از دست چو وقتی به کف افتاد کـاین مـادر اقـبال هـمه‌سال نـزایـد. الخ.

نهار را در ترن صرف کردیم و شام را مهمان آقای خواجه نوری فرماندار بودیم. اول شب ساعت شش شورای شهرستان زنـجان را تشکـیل داده در مـوانـع و مشکـلات و معایب کارهای اداری صحبت می‌کردیم و آقایان رؤسا ادارات همگی جمع بودند و درد دلهای خود را با ما بازمی‌گفتند و ما هم همه را یادداشت می‌کردیم. بلکه خدمتی انجام شود.

در ساعت هفت‌ونیم با بعضی از معتمدین ملاک و اربابهای محل و همچنین رئیس دارائی و رئیس غلّه و کشاورزی کمیسیون مشورتی تشکیل داده و در امر غلّه و نان زنجان و کشت بهاره صحبت و مشورت می‌کردیم. معلوم شد محصول سال گذشته زرّاع خمسه بکلی از میان رفته و امسال باید که گندم به آنها داده شود تا بتوانند زراعت کنند. در این باب یادداشتهائی تهیه شد. امیدوارم خدمتی در این باب انجام شود.

صبح سی و پنجم - (یکشنبه ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (زنجان، میانج).

سرما بگذشت و این دل زار همان گرما بگذشت و این دل زار همان
القـصه هـزار سـرد و گـرم عـالم بر مابگذشت و این دل زار همان.[1]

هوا به آن درجه که تصور می‌رفت سرد نبود. معذلک صـولت بـرد و سـطوت شـتا همچنان برقرار است. صبح در منزل آقای خواجه نوری فرماندار زنجان جلسهٔ شـیر و خورشید سرخ را تشکیل دادیم و مذاکراتی در باب کمک به مستمندان و بینوایان در میان آمد. از طرف جمعیت مرکزی مبلغ شصت‌هزار ریال برای اعانه به شیر و خورشید زنجان تقدیم نمودیم که همه ساله ان‌شاءالله پـرداخـته شـود. مشـروط بـر ایـنکه بـه مـصرف ساختمان درمانگاه عمومی در قسمت جنوب شهر برسد که فعلاً بیکارها از این مـحل مزد می‌گیرند. مذاکرات دیگری نیز به عمل آمد که مـوجب دلگـرمی و تشـویق اعـضا گردید.

۱ـ [رباعی از ؟ است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به بازدید دبیرستان پهلوی رفتم. این بنا را این حقیر در ایام تصدی وزرات معارف ساخته‌ام، در سال ۱۳۱۳ شروع و در سال ۱۳۱۵ شمسی خاتمه یافت. قدری کثیف شده مرمت لازم دارد. ماده تاریخ آن را مرحوم فخرالاشراف ساخته است.[۱] مدرسهٔ زیبا با فضای وسیع و دل‌انگیز است. آقای زاینده‌رود رئیس فرهنگ و اولیاء دبیرستان پذیرائی نمودند و در سر کلاسها و اطاقهای مدرسه نیز گردشی کردیم و آقایان فرهنگیان که سابقهٔ دوستی و همقطاری قدیم با این جانب دارند ابراز محبت و احساسات و مودّتی می‌نمایند که موجب دلگرمی و امتنان است.

در ساعت ده به ایستگاه رفتیم. فرماندار زنجان و دیگر رؤسا ادارات و دوستان همه به مشایعت آمده بودند. در ساعت ده‌ونیم قطار از زنجان به سوی میانه راه افتاد. از زنجان تا میانه ۱۵۱ کیلومتر مسافت است. و از روی رود قزل‌اوزن در نزدیکی پل دختر (پل تاریخی معروف) می‌گذرد و بعد از آن در کوهِ قافلانکوه وارد می‌شود و از دو سه تونل می‌گذرد سپس به جلگهٔ میانج وارد می‌شود.

راه همه‌جا از برف مستور بود. ساعت یک‌ونیم بعدازظهر وارد ایستگاه میانج شدیم. بسیار سرد بود. باد خنکی می‌وزید. می‌گفتند ۲۶ درجه زیر صفر است. فرماندار میانج آقای دادستان با مأمورین محلی به استقبال آمده بودند. قصبه تا ایستگاه پنج‌کیلومتر مسافت دارد.

چون غذا در سالون قطار صرف شده بود در ورود به میانه به کار مشغول شدیم. به شکایات واصله پرداختیم و در باب غله و نان حوزهٔ میانه و کرگانرود تحقیقاتی نمودیم.

در ساعت پنج وجوه اهالی را دعوت کرده و چون دورهٔ قانونی هیئت مرکزی و هیئت مدیره خاتمه پذیرفته بود، هیئت مرکزی و هیئت مدیرهٔ جدیدی انتخاب شدند و صورت مجلس نوشته شد و همه امضا کردیم. مبلغ شش‌هزارتومان سالیانه برای کمک به شیر و

۱ـ [کتیبهٔ ماده تاریخ را دمکراتها در دورهٔ تجاوز خود آسیب رسانده‌اند، چند بیت آن در خاطر یکی از دوستان که در آنجا تحصیل کرده است بود که با دیگر ماده تاریخها به جای خود نقل خواهد شد. (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خورشید میانج تقبل کردم که بدهم و چون آن شب رادیو خبر داد که والاحضرت شمس به تهران وارد شده‌اند تلگراف تبریکی مخابره و در گزارشی اقداماتی که نسبت به شیر و خورشید زنجان و میانج دیروز و امروز به عمل آمده بود آن خانم خیرخواه و خوش‌قلب را آگاه ساختم.

تحقیقات و مطالعات ما در باب میانه و رسیدگی به شکایات همه شب ادامه داشت و از عدم صحت عمل و بی‌لیاقتی مأمورین محلی اطلاع کامل حاصل شد. بعد از آن شام لقمهٔ نانی صرف کرده، من در عمارت فرمانداری و رفقا به قطار راه‌آهن مراجعت کرده استراحت نمودیم.

شب از صدای زنگ طنّان و رَنّان ساعتِ بزرگ دیواری که ارباع و ساعات را هم می‌نواخت نتوانستم بخوابم و بعد از آنکه آن را به زحمت ساکت کردم دیگر خواب به چشمم نیامد.

امروز در ترن از اوضاع و احوال خود در این سفر و این پیش‌آمد تندباد قِروه به قرآن تفأل زدم آیهٔ عجیبی آمد که درست مطابق احوال ما بود و در عین حال درس عبرت و موعظه و پند[1]. خداوند ما را از بغی و عدوان حفظ فرماید.

صبح سی و ششم ـ (دوشنبه ۲۴ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (میانج، تبریز).

خوش حال مجردی جهان پیمائی　　وز نیک و بد زمانه بی‌پروائی
خورشید صفت سیرکنان در آفاق　　هر روز به منزلی و هر شب جائی.[2]

امروز از میانه عزیمت تبریز داریم. درجهٔ برودت میانه فوق‌العاده بود. تا ساعت ده و نیم اتومبیلها بکلی یخ‌زده و روغن آنها منجمد شده حرکت نمی‌کرد. به زحمت آنها را گرم کرده به راه انداختند.

در ساعت یازده، ربع کم عزیمت نمودیم. در موقع عزیمت با اهالی وداع کرده و با جماعت کثیری که در فرمانداری جمع بودند صحبت کردم و به مراحم اولیاء دولت

۱ـ [آیه در صفحهٔ ۱۱۱ تحریر شد (م.د)].　　۲ـ [رباعی از ؟ است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امیدوار ساختم. در آن حال پیرمرد فقیری عریضه‌ای داد که مالک مقدار چهل‌وپنج من گندم او را به شلتاق گرفته. مالک جوانی بود از اهل محل که سمت ریاست ادارهٔ آمار را هم دارد موسوم به عَمیدی. او را ملامت کردم و گفتم استرضای خاطر رعیت بیچاره را فراهم آورد. جواب منفی داده به استدلال پرداخت. ناگزیر مبلغ هشتاد تومان قیمت چهل‌وپنج من گندم او را شخصاً پرداختم و پیرمرد را خشنود ساختم.

از آن پس با اهالی وداع کرده حرکت کردیم. قافله‌ای که حرکت دادیم به ترتیب عبارت بود:

۱) یک کامیون محتوی کلیهٔ باروبنه و احمال و اثقال با عده‌ای ژاندارم و یک نفر ستوان نگهبانی.

۲) اتومبیل بیوک سواری که خود این جانب و سرتیپ محمدعلی علوی‌مقدم و یک نفر پیشخدمت سوار بودیم.

۳) اتومبیل کادیلاک سواری که آقایان دکتر خوش‌بین و فروزان و دکتر نصر و نیّری بازپرس عدلیه.

۴) اتومبیل دُستو سواری که آقایان رضا نصر ستارزاده و اهوازی و مهین‌ترابی سوار بودند.

۵) دو جیپِ نگهبانی و ژاندارمری که افسرهای ژاندارمری را از تبریز آورده بودند. رئیس طرق مهندس‌اشرفی را قبل از خودمان به راه انداختیم و یک ساعت قبل حرکت کرد.

تمام راه از میانه تا تبریز ۱۸۰ کیلومتر مطلقا مستور از برف بود و جاده در وسط دو دیوار که از برفهایِ روبیده ایجاد شده بود می‌گذشت. چشم از سفیدی در و دشت و کوه خیره می‌شد. ذرات برف در برابر اشعهٔ آفتاب تلألؤ و درخشانی داشت، گویی صحرا را با برلیان منقوش نموده‌اند. گرچه راه طولانی و خالی از خطر نبود ولی آفتاب گرمی می‌تابید. بحمدالله‌تعالی تمام مسافت را بدون اندک وقفه طی کرده در ساعت شش‌ونیم وارد تبریز شدیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در قره‌چمن (سیاه چمن) که تا تبریز ۱۰۸ کیلومتر مسافت دارد قهوه‌خانهٔ تمیزی جدیداً ساخته بودند. پیاده شده لقمه‌نانی صرف کردیم. از بستان‌آباد تا تبریز شصت کیلومتری به مساعی این حقیر در سال ۱۳۲۶ آسفالت شده است. بعد از عبور از گردنهٔ شبلی و باسمنج مه غریبی از طرف غرب پیش آمده همه جا را گرفت و افق را تاریک نمود. معلوم شد عصر در تبریز هوا بد بوده و اندک نم برفی هم باریده است.

در سعیدآباد بیرون شهر تبریز گروهی به استقبال آمده بودند. سپهبد شاه‌بختی که فعلاً فرمانده نیروی آذربایجان و سرپرست استانداری است با افسران و رؤسای ادارات و جمعی از تجار و محترمین حتی بعضی از اروپائیها آمده بودند و نهایت مهربانی و محبت را مبذول داشتند در عمارت استانداری فرودآمدیم.

عمارت استانداری که از ابنیهٔ قدیمی تبریز و محل اقامت بعضی از ولیعهدهای سابق بوده است فعلاً کثیف و مخروبه است و عمارت جدیدی از طرف دولت آنجا می‌سازند. در ضلع شمال آن یک رشته اطاقها و سالونهاست که اخیراً آقای حشمة‌الدوله والاتبار که تا ده روز قبل استانداری داشت تعمیری نیز نموده و در آنجا اقامت داشته مفروش و مبله و منظم است. ما نیز در آنجا منزل گزیدیم.

سپهبدشاه بختی و جمعی از مستقبلین ما را تا این عمارت بدرقه و بعد از صرف چای رفتند.اطاقهای عمارت بسیار منظم و امروزه است. اطاق خواب و دفتر خوبی دارد. در آنجا منزل گزیده از خداوند توفیق خدمت و انجام وظیفه التماس نمودم.

صبح سی و هفتم ـ (سه‌شنبه ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

گرچه منزل بس خطرناکست و مقصد ناپدید

هیچ‌راهی نیست کورا نیست پایان غم‌مخور.[۱]

بحمدالله و المنّه سفر به تبریز با همه رنج و مخاطره به پایان رسید. و از امروز در تبریز اقامت گرفته تبهایِ راه را فروریختیم. ولی آنچه که در بَدو ورود هر بیننده را متألم و

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متأثر می‌دارد مشاهدهٔ کسادی و فقر و فلاکت عمومی است. سلمانی که دیشب آمده سر و موی ما را اصلاح می‌کرد از بیچارگی و بینوائی خود ناله می‌کرد. حمّامی که امروز صبح به گرمابهٔ او رفتیم در کثافت و ناپاکی انسان را مشمئز می‌نمود.

صبح به پذیرائی از دیدارکنندگان مشغول بودم. جمعی از رؤساء ادارات و سپس کمیسیون توزیع آزوقه و بذر به اهالی آذربایجان تشکیل گردید. تیمسار سپهبد شاه‌بختی هم حضور داشت.

اعضاء کمیسیون از آقای سراج میرزا، حاجی ذکاءالدوله، آقای حاجی محمد نخجوانی (که از فضلا و ادبا و جامع کتابخانهٔ معروف است) و حاجی معصوم‌خان شیخ‌الاسلامی و آقای امامی و خود آقای فروزان که عضو این هیئت اعزامی هستند مدتی در اطراف تقسیم بذر و آزوقه بحث شد. قرار شد که صورت تقسیمی تهیه نمایند و به مردم بدهند.

اعضاء اطاق تجارت به دیدن آمده بودند. از جریان امر تجارت و کمکهای اقتصادی که مردم احتیاج دارند صحبت بسیارشد. شخصی موسوم به حریری در آن میان در سخنانش جنبهٔ تنقید و هوچیگری زیاد بود ولی دیگران نظری جز عرض مطالب خود نداشتند. نهار را با سپهبدشاه بختی و دوستان دیگر صرف کردیم.

بعد از ظهر در ساعت پنج جلسهٔ هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید سرخ بود. مذاکرات بسیاربه عمل آمده. قرار شد صبح جمعه در این باب کنفرانسی ایراد نمایم و چون دورهٔ قانونی تصدی هیئت مدیره خاتمه یافته تجدید انتخاب به عمل آید سپس به اتفاق دکتر خوش‌بین و سرتیپ علوی‌مقدم و دکتر نصر به بازدید نوانخانه‌ها که برای مستمندان دهات که از اوطان خود مهاجرت کرده و به شهر پناهنده شده‌اند و در منتهای فلاکت به سر می‌برند، رفتیم. این جماعت در حدود سه هزار و ششصد نفرند که در هفت نقطهٔ شهر در عمارات بزرگی جای داده‌اند و نان بخور نمیری می‌دهند. از کثافت و مرض و بی‌ترتیبی اوضاع رقّت‌آوری دارند. مشاهدهٔ حال آنها خیلی تأثرآور بود. ساعت نُه به منزل مراجعت نمودیم. شب خواب آشفته می‌دیدم. و درست نتوانستم بخوابم. گویا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از اثر دیدن وضع بد آنها بود.

صبح سی و هشتم ـ (چهارشنبه ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

تبریز مرا به جای جان خواهد بود　　پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود
تا در نکشم آب چرنداب و کجیل　　سرخاب ز چشم من روان خواهد بود.[۱]

امروز در تبریز به سرآمد. از نیمه‌شب برفی هم باریده و هوا سردتر شده است. درجهٔ حرارت در خارج زیر صفر را نشان می‌داد. غالب اوقات به نوشتن این یادداشتها و مطالعهٔ اوراق شکایات وارده از مردم مشغول بودم. چون از دیروز که اعلانی در شهر منتشر و به ولایات نیز تلگرافاً اعلام کرده‌ام برای رسیدگی به شکایات این هیئت حاضر است از هر طرف سیل مراسلات و تلگرافات با امضاء و بی‌امضا می‌رسد. دفتری اینجا دائر نموده‌ام و کارها را تقسیم کرده‌ام. یک قسمت هم به پذیرائی از واردین مشغول بودم.

صبح استادان دانشگاه تبریز (که فعلاً دو دانشکدهٔ ادبیات و پزشکی را دارد) دیدن نمودند. ریاست دانشکدهٔ طب با یک نفر دکتر آلمانی است که جدیداً استخدام شده و ریاست دانشکدهٔ ادبیات با دکتر تعلیمی است و آقای دکتر خانبابا بیانی رئیس دانشگاه تبریز است که فعلاً در تهران می‌باشد. مقداری با این آقایان صحبت کردم و قرار شد کنفرانس در باب حیات و آثار شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا در دانشگاه ایراد نمایم. سپس جمعی از علما و روحانیون تبریز به دیدن آمدند، آقای اَنگجی و آقای طباطبائی و آقای شیخ‌الاسلام.

ساعت یازده کمیسیون رسیدگی به مستمندان و ترتیب نگاهداری آنان تشکیل شد. مشاهدات دیشب خود را برای آنان گفتم ولی سوء تشکیلات و نداشتن رئیس باعث است که کمیسیون مذکور نمی‌تواند درست به کار آنها رسیدگی کند. گویا شخصی را که به سمت ریاست کمیسیون معین کرده‌اند بلافاصله بعد از دو روز فوت کرده و از این رهگذر دیگری حاضر به قبول این خدمت نشده است. از حیث امور مالی نیز در مضیقه

۱ـ [رباعی از کمال خجندی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است زیرا نگاهداری این جمع که در حدود چهارهزار نفر هستند خرج گزافی دارد و محلی نیز جز عوائد کیلویی یک قران بر قند و شکر ندارد و آن را نیز دولت برای قیمت چهارهزار تن گندم که رایگان به مستمندان می‌خواهد بدهد تخصیص داده است. چون از کمیسیون و مذاکرات نتیجه حاصل نشد، نظر خود را به سپهبد شاه‌بختی فرمانده نیرو و سرپرست استانداری نوشتم.

عصر ساعت چهار بازدیدی از سپهبد در منزل شخصی او به عمل آوردم. سپس به بازدید بیمارستان شیر و خورشید رفتم. سه دستگاه در عمارت بیمارستان دائر است که عبارت از بیمارستان مردان و بیمارستان زنان و بیمارستان کودکان می‌باشد. این بیمارستانها در ۱۳۰۷ دائر شده، بناء آن بسیار خوب و مدرن و از ابنیهٔ بانک استقراضی روس است که بعد از انقلاب به دولت ایران واگذار کرده‌اند. دکتر مجیر مولوی رئیس بیمارستان غائب بود. بعد رسید ولی ظاهر آن مؤسسه نظیف و پاکیزه بود.

شب در منزل به رسیدگی مراسلات و شکایات وارده مشغول بودم. یکی از اخیار آذربایجان محمدعلی حیدرزاده راکه از تجّار و ملاک و از آزادیخواهان صریح‌البیان باشد خواسته از اوضاع و احوال آذربایجان و مأموران دولت تحقیقات می‌نمودم.

صبح سی و نهم ـ (پنجشنبه ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

نگویند از سر بازیچه حرفی کزو پندی نگیرد صاحب هوش.[۱]

امروز وقت خود را صرف صحبت با اشخاص از طبقات مختلف نمودم. و هر کسی سخنی گفت فراگرفتم. تا دو بعدازظهر پذیرائی از افراد می‌نمودم که تنها مطالب خود را می‌گفتند و بعضی را هم دعوت کرده از آنان استعلام حقیقت می‌کردم. از این دعوت و از این ملاقات بسیار ممنون و متأثر بودند و بسیار حسن اثر نمود. و هیچ سابقه نداشت. دفعهٔ نخستین بود که مأمور رسمی دولت افراد نیکنام و موثق را دعوت نموده با آنان مصاحبه می‌کند.مدتی نیز به مطالعه و یادداشت و رسیدگی به اوراق و نوشتجات وارده

۱ـ [شعر از گلستان سعدی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌پرداختم.

امروز ساعت پنج از کنسولهایِ مقیم تبریز و افراد خارجی پذیرائی نمودم و از آنان صرف چای پذیرائی کردم.

مستر پات (M.Pott) کنسول انگلیس و مستر والتر هاو (M.Walter Howe) کنسول آمریکا و مستر گئاد مستشار دوم سفارت آمریکا در بغداد که به مسافرت موقت در اینجاست و ویس کنسول ترکیه و کنسول عراق و رئیس وکس و نمایندهٔ تجارتی و رئیس بانک انگلیس و رئیس بانک روس و کشیش کاتولیک رئیس میسیون کاتولیک و مستر نولدز رئیس شورایِ بریطانیا، که در طهران با من دوست است و رئیس مریضخانهٔ آمریکائی و دو نفر دکتر و طبیب آن بیمارستان مجموعاً چهارده نفر بودند و چای صرف شد. آنها تا ساعت هفت نزد من بودند و صحبت می‌کردند. مجلس گرمی بود.

شب را به شام مهمان سپهبد شاه‌بختی در منزل شخصی ایشان بودم. پذیرائی بسیار گرم و با مهربانی نمود. بعضی از افسران نزدیک ایشان و رئیس معارف و تلگراف نیز بودند. غالب مذاکرات در اطراف وضع عمومی آذربایجان و قلت آزوقه و کیفیت تقسیم غلّه و بذر در میان بود و به ذکر دردهای بسیار می‌گذشت.

صبح چهلم ـ (جمعه ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجّاده و دلق نیست.[۱]

امروز صبح زود برخاستم و یادداشتهائی راجع به شیر و خورشید سرخ تهیّه کردم. در ساعت ده برحسب دعوت آقای سراج میرزا حاج‌ذکاءالدوله رئیس شیر و خورشید سرخ در تالار مدرسهٔ فردوسی که تالار وسیعی است بیاناتی در باب شیر و خورشید سرخ و تاریخ آن ایراد کردم. جمع کثیری را دعوت کرده بودند و تشریفاتی قائل شده و با بلندگو به خارج پخش می‌کردند. یک ساعتی در باب این بنگاه بین‌المللی و تاریخ پیدایش آن و اهمیت آن و توجه اعلی‌حضرت شاهنشاه دربارهٔ آن و لزوم تشکیل آن برای آذربایجان

۱ـ [شعر از بوستان سعدی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیان کردم و در ضمن اشاره به اوضاع پریشان اقتصادی در آذربایجان نمودم و گفتم سه چیز باعث موفقیت این مردم و رفع مشکلات خواهد شد: اول همت و شهامت خود مردم آذربایجان. دوم عنایات شاهنشاه. سوم دعای خیر و علاقهٔ قلبی دیگر برادران ایرانیان و پایان تفأل به قطعه‌ای از جامی که از فضائل انسانیت دوستی و مهر و شفقت گفته ختم کردم، آنجا که می‌گوید:

هر که غمگین کندت شادش کن — وانکه بندت نهد آزادش کن
کینه خواهی روش احسان نیست — هر که احسان نکند انسان نیست
شود از ورزش بی‌احسانی — خارج از دایرهٔ انسانی

از قراری که می‌گفتند این بیانات حسن اثر بسیار در مستمعین کرده است.

بعد از جلسهٔ سخنرانی جلسهٔ جمعیّت شیر و خورشید تشکیل و چون دورهٔ انتخابات هیئت مرکزی و هیئت مدیره خاتمه یافته بود مراسم تجدید انتخابات به عمل آمد. دو نفر از جوانان تبریز یکی دکتر شفیع امین به سمت دبیری و یکی احمد ابوالفتحی به سمت مدیرعامل انتخاب گردیدند، تا مجالی از برای ابراز لیاقت داشته باشند و از خود چگونه امتحان بدهند و همان شب ساعت شش و نیم بعد از ظهر جلسهٔ هیئت مدیرهٔ جدید تشکیل یافت و راجع به بودجه و تقسیم یکصدوبیست‌هزار تومان وجوه اعانهٔ آذربایجان و سایر امور مذاکراتی داشتیم که تا ساعت ۹ شب ادامه داشت. بر این منوال تمام روز در کار خدمت شیر و خورشید به پایان رسید.

صبح یک نفر از اهل محراب و منبر موسوم به حاجی میرزا هاشم‌آقاشکوری به دیدن من آمد. آخوند خوش‌نیت و بافهمی به نظر رسید. وجهی به عنوان کمک به مستمندان به او هدیه کردم. قبول نکرد. بالاخره قرار شد به انجمن خیریهٔ محلهٔ نوبر بفرستم. پیشنهاد مفیدی کرد که چند نفر از ارباب وثوق و معتمدٌ علیه معین شوند که نظریات و پیشنهاد خیر را محرمانه به دربار بنویسند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح چهل و یکم ـ (شنبه ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

از قعر گل سیاه تا اوج زحل　　کردم همه مشکلات گردون را حل
بیرون جستم ز قید هر مکر و حیَل　　هر بند گشوده شد مگر بند اجل.

این رباعی از ابوعلی‌سیناست. امروز در باب این حکیم بزرگ در مدرسهٔ دانشسرای تبریز سخن گفتم و انتهای کلام به رباعی فوق کردم. دیشب خواب نرفتم و چند ساعت به یادداشتهای مربوط به تاریخ حیات شیخ‌الرئیس مراجعه می‌نمودم و سخنانی رطب و یابس به مناسبت جشن هزارهٔ او به هم بافته به گوش فضلا و دانشمندان تبریز رساندم. ساعت پنج‌ونیم جلسهٔ پرجمعیتی بود. اهل فضل و معلمین دانشگاه و فرهنگ و جوانان دانش‌آموز جمع بودند. نزدیک ساعتی سخنگوئی به طول انجامید. از تاریخ حیات و آثار و اخلاق و حکایات مربوط به او و انعکاس آن در ادبیات فارسی سخن گفتم. و در ضمن هر جا مناسب بود اشاره نمودم. برای مستمعین از آنجا مطبوع بود که می‌دیدم آثار خستگی در صورت آنها دیده نمی‌شود.

تماشای عمارت دانشسرا برای من از آن حیث فرحبخش بود که در سنین ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ سه سال تمام رنج بسیار در ساختن آن کشیدم ولی تمام شدهٔ آن را ندیده بودم و مرحوم اسماعیل مرآت آن را افتتاح نمود و خدا رحمت کند، کتیبه‌ای که مادّه تاریخ فصیحی که برای آن ساخته شده بود چون اسمی از بانی حقیر داشت اجازهٔ نصب کاشی آن را نداده بود. رحمةالله‌علیه و غفر ذنوبه.

امروز صبح متجاوز از هزاران نفر زن و مرد از دهقانان و مستمندان در حیاط استانداری اجتماع کرده طلب مسکن و قوت می‌نمودند. تصور کردم که شاید آنها را تحریک کرده باشند. در هر حال به سپهبد شاه‌بختی اطلاع داده شد. افسر دژبان را مأمور نمود آنها را از آنجا نقل کردند. بعد اطلاع دادند که تحریکی جز گرسنگی و بی‌پناهی نداشته‌اندو نصف آنها را در گرمخانه‌ها جای داده‌اند.

غالب وقت به مراجعهٔ مراسلات و تلگرافات و شکایات که از اطراف مثل سیل به ما می‌فرستند صرف شد. در آن میان تلگرافی رقت‌آور از اردبیل بود که تقاضای دوا با طیاره

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرده بودند. اطلاع می‌دادند که بواسطهٔ بروز حصبه و تیفوس هزارها نفر در مخاطره هستند. بالاخره بوسیلهٔ طیّارهٔ نظامی مقداری واکسن آبله و تیفوس به آنجا فرستادم.

امروز دیدنی از کارخانجات نخریسی نمودم. اوضاع اقتصادی آنها تعریفی ندارد و خرج و دخل نمی‌کند و اگر کمکی به آنها نشود بکلی تعطیل شده و هزارها عمله و کارگر بیکار خواهند شد. کارخانجاتی که دیدم یکی متعلق به کلکته‌چی و دیگری موسوم به بستان و رسوم و پشمینه است. قرار شد مطالب آنها را به وزارت اقتصاد ملی و سازمان برنامهٔ هفت‌ساله اطلاع دهم. نهار را مهمان آقای حاجی‌آقامحمد نخجوانی بودیم. بسیار به مهربانی و لطف پذیرائی کردند.

صبح چهل و دوم ـ (یکشنبه سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

خنک آنکه آسایش مرد و زن گزیند بر آسایش خویشتن.[۱]

این روزها که در تبریز به کار مردم این سامان اشتغالی دارم و وقت بسیار برای این کار خداپسندانه مصروف می‌نمایم شادی و مسرّتی وجدانی احساس می‌کنم. با آنکه بسیار خسته و کوفته و ناتوان شده‌ام معذلک شادی و مسرّت قلبی پاداش تألمات جسمی و ملالت روحانی است.

امروز صبح از ساعت هفت تا یک ساعت بعدازظهر اتصالاً به خواندن مراسلات و شکوائیه‌های اهالی و پذیرفتن ارباب حاجات مشغول بودم. از خداوند توفیق خدمت می‌خواهم.

یکی از اهالی منتخبی از دیوان صائب تبریزی آورد. چون آن نسخه را در تهران دارم به هدیّه به آقازاده مدیر روزنامهٔ شاهین که پیرمرد با کمال و اهل ذوق و از آزادیخواهان قدیم است تقدیم نمودم.

عصر ساعت چهار بعدازظهر بر حسب میعاد به دانشگاه تبریز رفتم. عمارتی را که برای هُتل ساخته بودند کرایه کرده و در آنجا مدرسهٔ طب را دائر نموده‌اند. اطاقهای

۱ـ [شعر از بوستان سعدی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متعدد دارد که برای کلاس درس و لابراتوار به کار برده‌اند. رئیس مدرسه پرفسور پلاتنر (Dr.F.Plattner) اطریشی است که با دو نفر طبیب میکروبشناس و جرّاح از اطریش استخدام شده‌اند و مردمان با علم و اطلاعی هستند. عدّهٔ زیادی نیز از دکترهای ایرانی جوان در آنجا تدریس می‌کنند. یک میلیون و دویست هزار تومان بودجهٔ سالیانه دارد. سه سال از پنج سال دورهٔ دانشکده دائر است. سیصد و سی نفر شاگرد دانشجو دارد. شعبهٔ مامائی و پرستاری نیز دائر است. لابراتوارهای آن بسیار ناقص هستند. امید است که به مرور زمان نقائص آن رفع و دانشکدهٔ قابلی بشود. دکتر کارل روملهارت طراح اطریشی و دکتر والتر فروهولیش میکروبشناس اطریشی از مشکلات و معایب کار لابراتوار خود می‌گفت. وعده دادم که به وزارت فرهنگ تذکر لازم بدهم. ساعت پنج به اتفاق سرتیپ علوی مقدم به میدان فرودگاه رفتیم. در پانزده کیلومتری خارج تبریز است. از پل[1] می‌گذرد و در آنجا آشیانه‌هایِ متعدد ساخته و ابنیه‌ای هست ولی سطح فرودگاه از برف پوشیده است و چندان سالم به نظر نمی‌رسد و پرواز طیاره روی این میدان مستور از برف که مسیر آن هم آسفالت نشده کاری است خطرناک.

اول شب به اطاق بازرگانی رفتیم. جماعتی انبوه از تجار و اصناف جمع بودند و مشکلات و دردهای خود را مکرّر می‌کردند. در همانجا عریضهٔ تلگرافی به پیشگاه همایونی عرض کرده و مطالب و مستدعیات آنها را تعداد نموده استدعا کردم به اولیاء دولت دستور در انجام حوائج آنان صادر فرمایند. شب با رفقای همسفر کمیسیونی داشتیم و در جریان وظایف خود مشورتی می‌کردیم.

صبح چهل و سوم ـ (دوشنبه اول اسفند ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

حکمت ای پیشوای اهل نظر — ای به نیروی عقل مستظهر
از حضور تو رخصتی جویم — تا ترا خیرمقدمی گویم
که تو چون رهنمای فرهنگی — خود به فرهنگیان هماهنگی

۱ـ [جایِ نام پل خالی مانده است ظاهراً «آجی چای»، تلخه‌رود مراد بوده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تـــا بـــه تـــبریز آمـــدی از راه　　اوفـــتادی بـــه فکـــر دانشگـــاه
خـــیرمقدم تـــرا ســـزا ای دوست　　که خوشامد برای دوست نکوست
وه چـه خـوش‌آمدی صـفا کـردی　　خـــوب کـــردی کـــه یـــاد مـــا کـــردی
بـــزم مـــا را اگـــر صـــفائی بـــود　　مـــقدمت رونـــقی دگـــر افـــزود

این قطعهٔ شیوا را از راه لطف و محبت آقای ادیب طوسی که از فضلا و ادبای خراسان و از استادان دانشگاه تبریز است و با این جانب سابقهٔ دوستی دارد امروز در دانشکدهٔ ادبیات در موقعی که در سالن بزرگ اساتید و دانشیاران جمع بودند مرتجلاً سروده و قرائت نمود و موجب کمال تشکر قلبی این بندهٔ حقیر گردید.

بازدید دانشکدهٔ ادبیات بسیار فرحبخش بود. سه سال دورهٔ لیسانس آن کامل شده و سه شعبه تاریخ و جغرافیا و ادبیات و السنهٔ خارجه دارد و در حدود پنجاه و دو نفر امسال لیسانسه خواهند شد. بیشتر محصلین و دانشجویان آن از دبیرها و اعضاء ادارات هستند که سنوات سابق متوسطهٔ ادبی را به پایان رسانده بودند. بیست‌وپنج‌نفر دانشیار و استاد دارد که یا از اهل محل و یا از طهران آمده‌اند. دکتر تعلیمی کفیل دانشگاه در غیاب دکتر بیانی متصدی و سرپرست دانشکده است. قدری درسر کلاسهایِ درس محصلین را دیده و بعداً در اطاق بزرگی برای آنها قدری صحبت کردم و از میراث تاریخی آذربایجان و ایجاد ملّیت کنونی ایران به دست یک نوجوان نوخواستهٔ آذربایجانی در چهارصدسال قبل که شاه اسماعیل صفوی باشد برای آنها سخن گفتم.

ساعت شش مستر پات (Mr. Pott) قنسول انگلیس به بازدید من آمده از اوضاع آذربایجان سخن می‌گفت که مانند یک نفر تماشاچی مشاهدات خود را بیان می‌کرد. از ایجاد کار و ادامهٔ راه‌آهن و اعادهٔ ملاک و تجّار حتی اعزام یکی از شاهپورها سخن می‌گفت. رویهمرفته نظریات خوبی داشت.

صبح تا دو ساعت بعدازظهر به رسیدگی نوشتجات و شکایات و تلگرافات و پذیرفتن شاکیها مشغول بودم.

امروز کمیسیونی تشکیل داده و در اطراف تأسیس یک انجمن ادبی و علمی که پایهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرهنگستان آذربایجان خواهد بود صحبت کردیم. آقایان رئیس فرهنگ و دکتر تعلیمی کفیل دانشگاه و حاجی‌محمدآقا و مدرس و آقازاده مدیر شاهین که از فضلایِ محلی هستند حضور داشتند. قرار شد انجمن را تشکیل دهند.

شب مهمان آقای صمد امامی بودم. ایشان به مناسبت دکتر احمد سید امامی که سالهاست با من دوست است شام مجلل و گوارائی ترتیب داده بودند. سپهبد شاه‌بختی و صادقی نژاد هم بودند. تا نیمه‌شب آنجا بودم. منزل ایشان در یکی از کوچه‌های قدیمی محلهٔ ارمنستان ولیل‌آباد است.

صبح چهل و چهارم ـ (سه شنبه دوم اسفند ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

اِنَّ آثـــارنا تَـدُلُّ عَـلَیْنا فَانْظُروا بَعْدَنا اِلی‌الْآثار.[۱]

امروز عصر به دیدن یکی از آثار تاریخی تبریز رفتم که آن مسجد کبود است. بنای جهانشاه پسر قرایوسف قراقویونلو که سر در و کتیبهٔ آن مشتمل بر تاریخ باقی مانده و آن به تاریخ ثَمانمائه و سَبعین ۸۷۰ هـ می‌باشد. در داخل، طاقها بر اثر زلزله فروریخته است ولی بعضی پایه‌ها و دیوار باقی مانده. سنگهای مرمر ازاره‌ها که بر آن به خط ثلث بسیار زیبا آیات قرآنیّه را حک کرده‌اند کم و بیش باقی است. کاشیهای کبود که از لاجورد ساخته‌اند درمیان آن خرابه‌ها مانند دانه‌های جواهر تلألؤ و صفای غریب دارد. در درون کریاس یک شعر فارسی در کتیبه هنوز دیده می‌شود و آن شعر این است:

کردار بیار و گرد گفتار مگرد....

مسجد جامع قدیم موسوم به مدرسهٔ طالبیه نیز از آثار قدیمی و تاریخی تبریز است. هنوز لوحهٔ سنگی به تاریخ ۱۱۱۶ هجری که زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی است بر سر در یکی از شبستانها برقرار است که به خط نستعلیق شرحی نگاشته است. این مسجد خرابه و ویران بود .اخیراً اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی مبلغ ششصد و پنجاه هزار ریال اعطا کرده‌اند و آن را مرمتی بسزا کرده و با سنگ و کاشی آراسته‌اند.

۱ـ [شعر از ؟ است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یکی از تجار خیرخواه و نیکوکار موسوم به آقازین‌العابدین کلکته‌چی نیز مبلغ گزافی خرج کرده و کتابخانه و قرائتخانه و مَدرَسی بسیار ظریف و تمیز در آنجا ساخته‌اند و در و دیوار آن را با آیات قرآنیّه و احادیث و روایات، که بسیار بسیار متناسب انتخاب شده است، با گچبری زینت کرده‌اند. در سر کتابخانه نوشته شده است: «فیها کُتُبٌ قَیِّمَة»[۱]. در راهرو کتابخانه و در سر پله‌ها که به بالا می‌رود رسم کرده‌اند: «اِنَّ‌الکتابَ لَفی عِلّیّین»[۲] و قِس علیٰ ذلک. انصافاً بسیار ذوق به کاربرده‌اند. این تعمیرات تازه خاتمه یافته و هنوز کتابخانهٔ آن کتاب ندارد. اسم کتابخانه «دیانت» است. این مسجد در بازار تبریز قراردارد. بازار به اسلوب قدیم همچنان دایر و برقرار است.

صبح امروز در دفتر استاندار به رسیدگی به کارها و مراسلات و تلگرافات شکایت‌آمیز مشغول بودم. خبر بهجهت اثری که مرا بسیار مسرور و از جدّیت تلگراف‌کننده متعجب نمود تلگرافی بود که از ابتهاج رئیس بانک ملّی رسیده بود، به فاصلهٔ بیست و چهار ساعت جواب کافیِ شافی داده و وعدهٔ مساعدت دادن وام به کارخانجات تبریز داده در حالیکه دیگران هنوز جواب نداده سهل است شاید هنوز تلگراف مرا نخوانده‌اند.

امروز برای اردبیل که راه آن را برف مسدود کرده و خلق از گرسنگی و مرض تیفوئید و تیفوس در زحمت هستند موفق شدم که دویست عدد پتو و دارو و واکسن بازبفرستیم و از این رهگذر بسیار شاد شدم که لااقل خدمتی انجام شده است.

تلگرافی از جناب حکیمی وزیر دربار رسید که رسماً ابلاغ نموده بود که این جانب در مصاحبت اعلی حضرت شاهنشاه به پاکستان باید بروم و تاریخ حرکت را روز چهارشنبه دهم اسفند مقررداشته بودند. بنابراین باید کارهای تبریز را خاتمه داده و همین دو روز عازم تهران بشوم.

انجمن علم و ادب امشب مجلسی در «کتابخانهٔ تربیت» فراهم کرده و جمعی از فضلا و ادبا را دعوت نموده اساسنامه‌ای برای یک انجمن علم و ادب که محل تحقیقات و

۱ـ [آیهٔ ۳ از سورهٔ ۹۸ بیّنه قرآن کریم (م.د.)].

۲ـ [آیهٔ ۱۸ از سورهٔ ۸۳ مطففین قرآن کریم (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مطالعات علمی و ادبی باشد نگاشتیم و بعد از وضع اساسنامه‌آقای حاجی محمد آقا نخجوانی به ریاست و آقای دکتر خیامپور به نیابت ریاست و دو نفر منشی و آقای حسین نخجوانی خزانه‌دار انتخاب شدند.

آقا شیخ‌عبدالله مجتهدی که از علماء تبریز است نیز حضور داشت. وی آخوندی بسیار فاضل و دانشمند می‌باشد و علاوه بر جنبهٔ اجتهاد و فقاهت لسان‌خارجی را نیز خوانده و در تاریخ و جغرافیا سررشته و اطلاعاتی دارد. در این انجمن نیز حضور به هم رسانیدند، از صحبتش بسیار محظوظ و مستفیض شدیم.

کتابخانهٔ تربیت که از سال ۱۳۰۳ تاکنون در تبریز تأسیس شده و مرحوم میرزا محمدعلیخان‌تربیت بانی و مؤسس آن بوده، اکنون توسعه و تکاملی حاصل نموده و متجاوز از ده هزار جلد کتب چاپی و خطی دارد. دفتر آن کتابخانه را امضاء کرده و نسخهٔ فهرست چاپی آن را گرفتم. آقای نخجوانی مشغول تهیه و طبع فهرست کتب خطی می‌باشد.

ادارهٔ آمار در ضمن مراسلهٔ رسمی که امروز به این جانب رسیده است می‌نویسد:

آخرین رقم صحیح نفوس آذربایجان ۳۰۱۹۳۹۴ تن می‌باشد که تا آخر مهرماه ۱۳۲۸قلمداد شده است.

صبح چهل و پنجم - (چهارشنبه سوم اسفند ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

تـــروم العـــزّ ثُـــمّ تـنام لیـلاً و مـن رامَ العُـلیٰ سَـهَر اللَّیالی.
به ترک خواب می‌باید شبی گفت که زیر خاک می‌بایدبسی خفت.[1]

درا ین روز شب تا صبح دمی نخفتم. به انجام آخرین وظیفهٔ خود نسبت به مأموریت تبریز مشغول بودم. از اول شب (ساعت هفت بعدازظهر) تا ساعت شش صبح به اتفاق

۱ـ [گویندهٔ شعر معلوم نیست اما هر مصراع بازمانده از بیتی است (مجلهٔ یغما سال ۱۵ ص ۳۲۳ مقالهٔ آقای دکتر مهدوی دامغانی)به صورت ریز نیز آمده است: بِقَدرِ الکَدِّ تکتسب المَعالی وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلیٰ سَهَر اللَّیالی (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همراهان به کار مشغول بودیم. بعد از نوشتن مراسلات جواب و تهیهٔ اعلامیه و مطالعهٔ برنامهٔ کشت بهاره در آذربایجان، برای تصفیهٔ مأمورین ناصالح دولت مشغول شده و به موجب اختیار تأمّی که دولت اعطا کرده بود پنجاه‌وچهارنفر از مأمورین عالی و دانی از کشوری و قضائی و دارائی و غیره به موجب ابلاغاتی که صادر کردیم از کار منفصل نمودم. هفت نفر صاحبمنصبان و افسران نظامی را نیز دیروز به ستاد ارتش اطلاع دادم.

البته تهیهٔ این لیست از روی اطلاعات موثق و در نتیجهٔ تحقیقات مستمر چندین روزه بود و می‌بایستی طوری انجام گیرد که کسی مطلع نشود. بحمدالله تاکنون به همین ترتیب انجام گرفت.

ساعت شش برحسب وعدهٔ قبلی به ملاقات دوست فاضل کتابدوست حاجی‌محمدآقا نخجوانی رفتم. تعداد زیادی کتابهای خطی نادره و نفیسه دارد. تماه آنها را با کمال محبّت عرضه نمود. از چندین سال که دوستی فیمابین برقرار است هر وقت حاجتی به یکی از نسخ ذیقیمت او روی داده با کمال سخا و نهایت گشاده‌روئی آن نسخه را به اختیار من گذاشته است، به همین جهت همواره در کتب مطبوعهٔ خود از او یاد کرده و سپاسگزاری نموده‌ام. امروز نیز بعضی از نسخ نفیسهٔ او را ملاحظه کردم. دو نسخه که جالب توجه شد یکی تفسیر فارسی «بصائر یمینی» بود که در سنهٔ ۵۴۵ هجری تألیف شده است برای بهرامشاه عزنوی. ولی متأسفانه دو ثلث اول را فاقد است. از کلیهٔ کتابهای چاپی و خطی که در این وقت محدود به نظر رسید یادداشتهائی برداشتم.

ساعت پنج کونسول امریکا مستر والتر هاو (Mr.C.H Walter Howe) به بازدید من آمد. جوانی است بیست‌وشش‌ساله ولی باهوش و کتابخوان. می‌گفت در حدود بیست‌نفر اتباع در تبریز دارد و اوقات خود را بیشتر به خواندن کتب مربوط به ایران می‌گذراند. چون تازه آمده است اطلاعات زیادی از اوضاع محلی ندارد.

امروز نهار مهمان سپهبد شاه‌بختی بودم در منزل او. از نیم‌ساعت قبل‌ازظهر تا ساعت چهار بعدازظهر در منزل او که عمارت دولتی متعلق به ارتش و منزل فرمانده است پذیرائی می‌کرد و در مسائل مربوط به آذربایجان یادداشتهایی تهیه کرده بود راجع به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اوضاع و احوال آذربایجان و امور اقتصادی و غیره و غیره. از او گرفتم که ان شاءالله در ضمن گزارش تقدیم اولیاء امور نمایم.

در باب عدم صلاحیت و نادرستی بعضی از افسران او با او صحبت کردم و خواهش کردم که دربارهٔ آنها دقت‌نظر نماید که شکایت بلند نشود.

صبح تا نیم‌ساعت قبل‌از ظهر در دفتر به کار مردم رسیدگی می‌کردم. دو فقره تلگراف زیر توسط رئیس ستاد ارتش در باب عملیات نامطلوب افسران نظامی و لزوم تغییر و انفصال آنها مخابره نمودم و نیز آقای عاصم رئیس دادگستری (استیناف) که اخیراً آمده است به اتفاق آقای نبوی رئیس ادارهٔ امور دارائی را معین نمودم که از طرف ما تفتیشات و تحقیقاتی در امور آذربایجان بنمایند و مشاهدات خود را گزارش نمایند. روز پر کار و پرزحمتی داشتیم. از صبح ساعت شش که از خواب برخاستم تا ساعت شش روز بعد دقیقه‌ای آرام نداشتم، مخصوصاً سحرگاه مطالعات خود را در کتاب فارسی تألیف وقار که در این سفر همراه داشتم و در مواقع فراغت به آن مراجعه و مطالعه می‌نمودم که به منظور نگارش مقاله در کتاب «سخنان فارسی» و انتخاب بعضی قطعات از آن مدتی صرف وقت نمودم و بیشتر آن ایام اقامت اجباری در ایستگاه قِرِوَه انجام گرفت. صفحاتی چند از آخر آن باقی مانده بود که در این دو روزه به پایان رسید.

صبح چهل و ششم ـ (پنجشنبه چهارم اسفند ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

مـا کُـلُّ مـا یَـتمَنّی الْـمرءُ یُـدْرِکُه تَجری الرّیاحُ بَما لا تَشتهی السُّفُنُ.[۱]

تا ساعت ده صبح همه دقیقه منتظر ورود طیّاره از تهران بودیم. ساز و برگ سفر آماده کرده و جامه‌دان بسته و منتظر نشسته، لیکن از سوء طالع از دیشب هوا را ابری تیره گرفته که بکلّی زمین میدان طیّاره قابل ورود نبود. با آنکه دکتر اقبال وزیر راه توجه و عنایت بسیار مبذول کرده و سفارش نموده بود و به ما خبر داده که صبح طیّاره خواهد رسید در آن ساعت از میدان هواپیمائی مهرآباد اطلاع دادند که بواسطهٔ بدی هوا برای طیاره قابل

۱ـ [شعر ازمُتَنَبّی شاعر عرب است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پرواز نیست و به فردا موکول گردید.

قبل از ظهر قدری به کارهای وارده و مربوطه رسیدگی نمودم. بعضی تلگرافات و نامه‌ها که بقیةالسیف کارهای این چند روزه بود وارد و صادر می‌شد. از جمله تلگراف بسیار جالب توجهی اول شب رسید از ستاد ارتش که امر ملوکانه را در جواب تلگراف دیروز ابلاغ می‌کرد و امر فرموده‌اند که مأمورین دولت را که منفضل نموده‌ایم به تهران منتقل کنند که به کار آنها رسیدگی شود. این تلگراف موجب مسّرت خاطر گردید مخصوصاً در بعضی از آقایان همراهان که قدری از این عمل حادّ در خود احساس ضعفی می‌کردند تأثیر روحی بسزا داشت.

امروز صبح از فرط خستگی از حال رفته و بکلی از پا درآمده بودم. بعدازظهر بناچار چهار پنج ساعت استراحت کردم و جبران بیخوابی شب گذشته به عمل آمد. بیخوابی در اعصاب من بسیار تأثیر می‌کند، چون در برابر چیزهای دیگر مانند گرسنگی و تشنگی و سایر امور طاقت بسیار دارم ولی طاقت یک شب بیخوابی را ندارم.

خدای را شکر که روز ما به خوشی و خرمی به پایان رسید و شب را هم با رفقا و همراهان باز به انجام بعضی از امور متفرقه مشغول بودیم. پس از صرف شام و پس از شکر خداوند بخشندهٔ مهربان که ما را در این سفر به انجام خدمت توفیق فرمود سر به بالین نهادم.

صبح چهل و هفتم - (جمع پنجم اسفند ۱۳۲۸ شمسی) (تبریز).

المنته للّه که نمردیم و بدیدیم — دیدار عزیزان و به منزل برسیدیم
دشمن که نمی‌خواست چنین کوس بشارت — همچون دهلش پوست به چوگان بدریدیم[۱]

امروز مسافرت ما در آذربایجان به خیر و سلامتی به پایان رسید. هر چند صبح هوا ابر بود و از طرف دیگر گرمای نابهنگامی که در هوا پیدا شده و برفها به سرعت شروع به گداختن کرده ما را نگران می‌داشت که مبادا میدان فرودگاه براثر ذوب برف به صورت

۱ـ [دو بیت از قصاید سعدی است (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گل و باتلاق درآید و صعود و نزول طیاره مشکل باشد، به فاصلهٔ نیم‌ساعت با ده نفر مسافر فقط که از آن جمله جمع ما نه نفر بودند به طرف تهران حرکت کرد. و در ساعت یک بعدازظهر یعنی پس از دو ساعت طیران به میدان مهرآباد طهران فرود آمد. تا نزدیکی زنجان هوا ابر بود، بعد از آن رفته‌رفته مِه و میغ مرتفع شده و از قزوین به آن طرف آفتابی درخشان نمودار گشت. در همه جا راه شوسه را پیروی می‌کردیم ولی از مغرب زنجان خط سیر را منحرف نموده به جای آنکه چمن سلطانیه را به ما بنماید به خط مستقیم از روی کوههای طارم عبور کرده از مغرب به قزوین رسید. صحراها همه جا مستور از برف بود. کم‌کم خط برف بالا رفته و دامنه‌های البرز بدون برف نمودار می‌گشت. در طهران هوا آفتابی بلکه قدری هم گرم بود.

صبح را از سپهبد شاه‌بختی و سپس از آقای عاصم رئیس استیناف در منزلهای ایشان به عنوان بدرود دیدن کردم و بعد به اتفاق آن آقایان به فرودگاه رفتم. در فرودگاه جمع کثیری از دوستان و آشنایان و رؤساء ادارات به مشایعت آمده بودند. در مرکز فرودگاه نظامی چای تهیه کرده بودند. بعد از وداع از دوستان حرکت نمودیم.

در فرودگاه تهران کسان ما به استقبال نیامده بودند ولی پس از اندکی رسیدند و به اتفاق به منزل رفتیم. اتومبیلها و بعضی اثاثیه را از طریق زمین فرستادیم که دو روز بعد رسید. خداوند را بر عنایات بی‌پایان او شکر گفتیم و للّه‌الحمد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرت به فلورانس

(چهارشنبه بیست و هفتم اردیبهشت تا جمعه ۲۷ مرداد ۱۳۲۹ شمسی)

(دفتر سیزدهم)(نود و چهار صبح از صد صبح شانزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح اول ـ (چهارشنبه بیست و هفتم اردیبهشت ۱۳۲۹ / ۱۷ می ۱۹۵۰ م.) (تهران).

رشـته‌ای بـرگردنم افکـنده دوست　　تـار و پـودش از مـحبتهای اوست
گه به دیـر و گـه بـه کـعبه مـی‌کشد　　می‌کشد آنجا که خاطرخواه اوست[1]

چنین مقدر شده که به فلورانس برویم. عنوان سفر ریاست هیئت نمایندگی ایران در پنجمین کنفرانس یونسکو می‌باشد که در ماه ژوئـن امسـال در شـهر فـلورانس تشکـیل می‌شود.

همراهان عبارتند از: آقایان دکتر غلامحسین صـدیقی؛ دکـتر ذبـیح‌اللـه صـفا؛ دکـتر خطیبی؛ دکتر موسی عمید که همه اساتید دانشگاه هستند. آقای عزالدین کاظمی هم از طرف وزارت خارجه به عنوان دبیر و منشی مأموریت دارد که همراه باشد.

برای انجام وظائف ادب صبح ساعت ده در کاخ مرمر شرفیاب پیشگاه شاهانه شدیم ولی مدت شرفیابی چند دقیقه بیشتر به طول نینجامید.

بعد از ابراز مرحمت و بعض سؤالات مـرخـص شـدیم. نـهار را نـمایندگان شـیر و خورشید سرخ به طهران آمده‌اند مهمان ما بودند. در کلوپ دانشگاه پذیرایی گرمی از آن آقایان به عمل آمد. صحبتهای محبت‌آمیز شد. آقای کمالیِ دزفولی که سید باهوش و با کمالی است قصیده ساخته بود که نام آقایان را به تناسب و ایهام در آن درج کرده بود.

عصر چای در کاخ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی به چای و عصرانه دعوت داشتیم و مراسم توديع و استجازهٔ مسافرت به عمل آمد.

۱ـ [شعر از ؟ است (م. (.)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از آن برحسب دعوت ارباب رستم گیو نمایندهٔ زردشتیان که به افتخار بعضی از پارسیان هندوستان که به ایران آمده‌اند مجلس چای فراهم کرده بود به منزل وی رفتم. آقایان دینشاه و اون والا و کیخسرو فیتر و دو سه نفر دیگر از آقایان پارسیان حاضر بودند جماعتی نیز از دوستان. سید علی ظهیر سفیر کبیر هندوستان نیز دعوت داشت.

شب را در منزل به جمع‌آوری اوراق متفرقه و بستن جامه دان مشغول بودیم.

صبح دوم ـ (پنجشنبه بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۲۹ / ۱۸ می ۱۹۵۰ م.) (تهران ـ رم).

ساعت پنج و نیم صبح از منزل به میدان مهرآباد. ساعت هفت حرکت طیارهٔ (KLM) هلندی. خط سیر کوههای آذربایجان و کردستان. عبور از جنوب ترکیه و شام و مدیترانه و لیدا. ساعت دوازده (به ساعت محلی) ورود به لیدا در فلسطین. یک و نیم بعد از ظهر حرکت از لیدا. ساعت چهار عبور از دریای مدیترانه و ورود به فرودگاه رم. ملاقات با جناب آقای جم سفیر کبیر و خسروی در فرودگاه رم. ورود به هتل (Excelsior). صرف شام به اتفاق آقای جم و خانم و رفقا در یکی از رستورانهای قدیم رم. این است خلاصه سفر امروز که صبح از طهران حرکت و شب در رم خوابیدیم.

پیش آمد نامطلوب که پیش آمد آن بود که جامه دان کوچک این جانب در تهران مانده و نرسیده. تلگرافاً به ایران تور و غیره خبر دادم.

از حیث نداشتن وسایل در زحمت هستم. ولی چیز مهمی نیست. فقط دفتر یادداشتِ «صد صبح» که در آن جامه‌دان بود مقدار زیادی مطالب و یادداشت دارد. اگر از میان برود جای تأسف است.

صبح سوم ـ (جمعه بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۲۹ / ۱۹ می ۱۹۵۰ م.) (رم ـ فلورانس)

صبح در بانک حوالهٔ لیره به پول ایتالیا تغییر دادم. از قرار هر لیره هزار و هفتصد و سی و هشت لیر فروختم که تقریباً هر لیر هفتاد دینار تمام می‌شود. با ترن ساعت یازده می‌خواستم حرکت کنم. متأسفانه رفقا نرسیدند. با ترن ساعت دوازده حرکت به سوی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فلورانس نموده در ساعت چهار بعد از ظهر به آن شهر رسیدیم و نهار را در واگن رستوران در ترن صرف کردیم. مناظر صحرا و کوه «توسکانی» که به زراعت بسیار منظمی از غلّه و میوه و زیتون و مو و سپس جنگلهای بسیار مرتب کاج نمودار است جالب توجه بود.

در فلورانس دکتر رعدی و یک نفر خانم نمایندهٔ یونسکو در ایستگاه آمده و ما را راهنمایی کردند به هتل که در آنجا منزل تعیین کرده بودند موسوم به (Grand Hotel). این هتل درکنار رودخانه واقع شده و بسیار جای باصفاست و از حیث نظم و سرویس از هتلهای درجهٔ اول محسوب می‌شود. ولی اطاقی که منزل داده (نمرهٔ ۱۹۱) بسیار کوچک است. جای جنبیدن ندارد. به حبّهٔ نخودی آن را تشبیه کردم. چون جامه دان نرسیده برای لوازم عادی و روزمره احتیاج به بعضی اشیاء بود. چون از طرف یونسکو ماشینی (اتومبیلی) به اختیار نمایندگی ایران گذارده بودند به راهنمائی شوفر به خیابان وسط شهررفته آنچه محل حاجت بود از پیجامه و لوازم پاکیزگی خریداری نموده به منزل مراجعت و شام را در هتل صرف کردم.

صبح چهارم ـ (شنبه سی‌ام اردیبهشت ۱۳۲۹ شمسی / ۲ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

شهر فلورانس که به ایطالیائی فیرنتسه (Firenze) نام دارد شهر تاریخی دیرپای ایطالیاست که در ساحل رود (Arno) افتاده است.

در هتل «گراند هتل» که در ساحل یمین رود واقع شده منزل دارم. صبح به حکم ضرورت برای گرفتن وجه به بانک مراجعه کردم. بانک کوچکی که نخست محل مراجعه بود اشکالتراشی می‌کرد و خاطر ما را ملول ساخت. ولی در بانک دوم که خیلی بزرگ و بانک تجارتی ایطالیاست با کمال ادب و انسانیت حواله‌ها که (Traveler´s cheque) تراولرزچک می‌گویند گرفته و از قرار هزار و هفتصد و سی و هشت لیر یک لیره حساب کرده پرداخت نمود.

برای دفعهٔ اول به عمارت محل کنفرانس و کار یونسکو رفتم. در قصر تاریخی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ویـچیو جـای دارد. دفـتری بـرای هـر یک از نـمایندگیها تـعیین کـرده‌انـد. بـرای ایـران نـیز گـوشه‌ای را مـعین کـرده‌انـد. مـیز و صـندلی و اسـباب کـار فـراهـم سـاخته‌انـد. امروز کمیسیونهایِ ملی جلسهٔ آخرین خود را داشتند. از طرف ایران آقای دکتر صفا دبیر کمیسیون ملی ایران نیز حضور داشتند. من نیز بطور مستمع آزاد رفـته و در مـذاکـرات شرکت داشتم.

ظهر ناهار را با دکتر رعدی و در یکی از رستورانهای شهر مصرف نمودیم. بـعد از ظهر کسالت معده و امعاء خیلی اذیت می‌کرد بطوریکه ناگزیر به طبیب مراجعه کردم. از طرف هتل طبیب انگلیسی خوبی موسوم به دکتر فنویک (Dr.J.M.Fenvick) معرفی شده به هتل آمد و حال مرا معاینه نمود و دوا و دستور معالجه داد.

عصر به اتفاق رفقا به مـیدان مـیکلانژ (Piazza Michelangelo) رفـتیم کـه یکـی از قشنگترین مناظر شهر فلورانس را نشان می‌داد. از بالای تپهٔ زیبائی در جنوب شهر کـه به پارک مصفای پردرخت تیول و زیتون و بلوط و غیره مـزیّن است در وسـط مـجسمهٔ «داوید» که از شاهکارهای میکلانژ است قرار دارد. گردش بسیار مفرحی بود.

صبح پنجم ـ (یکشنبه سی و یکم اردیبهشت ۱۳۲۹ / ۳۱ می ۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز در اطاق خود مانده بیرون نرفتم. دوا خورده‌ام. مسهل قوی (روغن کرچک) و کَلمَل. غالب وقت را به خواندن کتاب و روزنامه می‌گذرانم.

عصر به اتفاق رفقا در خارج شهر گردش رفـتم. در سـمت مـغرب شـهر در امـتداد رودخانهٔ آرنو جنگل انبوهی است، در انتهای آن مجسمهٔ یک راجهٔ هندی قـرار دارد و کافه و رستورانی است. در آنجا ساعتی نشسته چای صرف شد. این نقطه «کشینی» نام دارد. امروز عید محصلین است. لباسها و کلاههای گوناگون پوشیده و در شهر مـتفرق هستند و پول جمع می‌کنند و به انواع تفریحات سرگرم هستند. شب شام در هتل صرف شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح ششم ـ (دوشنبه اول مرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۲ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز پنجمین کنفرانس عمومی یونسکو در طالار قصر ویچیو (Vicchio) در (Palazzo della signoria) تشکیل می‌شود.

بسیار جلسهٔ تشریفاتی است. در ساعت ده و نیم صبح در طالار مجللی که موسوم است به سالون پانصد(Salle de cinq cents) و دیوارهای آن به بهترین شاهکارهای نقاشی و فِرِسک که از عصر مِدیسیها باقی مانده مزین است و مجسمهٔ زیبا و تابلوهای گوبلنهای کهنسال آویخته‌اند مراسم افتتاح به عمل آمد.

ریاست جلسه با مستر واکر (E.R.Walker) نمایندهٔ استرالی است که سال گذشته به ریاست انتخاب شده. رئیس جمهور و وزرای فرهنگ ایطالیا حاضر بودند و نطقهای علی حده ایراد کردند. همچنین رئیس بلدیهٔ شهر فلورانس نطقی ایراد کرد. رئیس جمهور سنیور آی‌ندی(؟) نطق بلیغی نمود و جلسه به همین تشریفات برگذار شد.

جلسهٔ عصر مراسم انتخاب هیئت رئیسه به عمل آمد. چون احتراماً ریاست جلسه بایستی به وزیر معارف ایطالیا واگذار شود، ولیکن چون او چندان لایق به نظر نمی‌آمد رئیس نمایندگی ایطالیا که شخصی است سناتور موسوم به کنت یاچینی (Yaccini) به ریاست انتخاب شد. و برای هفت نفر نواب رئیس معلوم شد ساخت و پاخت کرده‌اند و سر رادا کریشنا رئیس هیئت نمایندگی هندوستان که سفیر کبیر هند در مسکو نیز هست برخاسته پیشنهاد نمود و نمایندگان دول ذیل را پیشنهاد کرد.

۱ ـ امریکا. ۲ ـ فرانسه. ۳ ـ انگلیس. ۴ ـ ایطالیا. ۵ ـ مکزیک. ۶ ـ پاکستان. ۷ ـ مصر و بدون اخذ رأی و فقط با کف زدن حضار تصویب شد.

ایران نیز کاندید بود ولی اظهار داشتند که دیر اطلاع یافته‌اند و تصمیمات لازم اتخاذ گردیده است. رفقا و دوستان مساعی جمیله مبذول کردند ولی نتیجه گرفته نشد اشخاصی که در این باب کوشش کردند عبارت بودند از: دکتر فاضل جمالی نمایندهٔ عراق که دو مرتبه ورقهٔ خود را بلند کرد که پیشنهاد نماید، ولی رئیس که داخل ساخت و پاخت بود به او اجازهٔ سخن نداد؛ دیگر پروفسور آبراهام نمایندهٔ فرانسه که آمد و شد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بسیار کرد؛ دیگر جناب[1] وزیر مختار مکزیک در بروکسل که با نمایندگان ایران سابقهٔ دوستی دارد؛ دیگر پروفسور ژولیان هکسلی که سابقاً مدیر کل بود و به ایران آمد و با من سابقهٔ دوستی و خصوصیت دارد، فعلاً جزو هیئت نمایندگی انگلیس است. با آنکه قبلاً از تهران به دکتر رعدی تلگراف کرده بودم که مراقبت نماید و مذاکره کند، معلوم شد مفاد تلگراف را نفهمیده یا مذاکره نکرده و نتیجه نگرفته یا به عللی اقدام نکرده است. در هر حال از این رهگذر متأسف شدم، زیرا از زحمت بسیاری که در ایران برای پیشرفت کار یونسکو کشیده شده و خدماتی که کمیسیون ملی انجام داده حق این بود که احترامی به نمایندهٔ ایران بگذارند، ولی دسته بندیها مجال نداد.

امروز عصر تصویب اعتبارنامهٔ نمایندگان که در کمیسیون گذشته بود به تصویب کنفرانس نیز رسید. اعتبارنامهٔ نمایندگان چین (کومین تانگ) از طرف نمایندگی چک‌اسلواکی و هنگری اعتراض شد و اظهار داشتند که چون حکومت ملی «کومین تانگ» وجود خارجی ندارد، اینها نماینده نیستند و نباید پذیرفته شوند. ولی نمایندهٔ چین جواب داد که ما را دعوت کرده‌اند آمده‌ایم و دولت من رسمیت دارد. بالاخره به موجب ماده‌ای که در نظامنامه است پیشنهاد و تصویب شد که فعلاً نمایندگان مذکور بطور موقت پذیرفته شوند تا موضوع در کمیسیون مجدداً مطرح و نتیجهٔ قطعی عزل یا نصب به کنفرانس برسد. به همین ترتیب تصویب شد. ولی دو نفر نمایندهٔ چک‌اسلواکی و هنگری به عنوان اعتراض جلسه را ترک کردند.

بعد از آن بحث در اطراف گزارش مدیر کل شروع گردید و در این زمینه فرد فرد نمایندگان برخاسته سخن گفتند.هر یک اظهاراتی در امور کلی و جزئی نمودند. عصر نمایندگان در منزل مدیر کل به کوک تیل دعوت داشتند که معارفه به عمل آید.

صبح هفتم ـ (سه شنبه دوم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۳ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز یک نفر منشی از اهل فلورانس استخدام نموده‌ام که برای هیئت کارهای

۱ـ [جای اسم خالی مانده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تحریری و امور دفتری را انجام دهد. وی دختری است به نام مادموازل والانسن که به زبان فرانسه و انگلیسی آشنا می‌باشد. زن بی‌فضلی نیست.

صبح در منزل مشغول تهیهٔ نطقی بودم که باید در مجمع عمومی به مناسبت گزارش مدیر کل یونسکو ایراد نمایم. این نطق به فرانسه است. البته بعد از انتخاب اخیر و مشاهدهٔ اوضاع لازم دانستم که بعض نکات حساس در آن درج نمایم و از اینکه در امور یونسکو سیاست بازی و بست و بند دخالت دارد بسختی انتقاد کنم. مقالهٔ جامعی تهیه شده است. شعر سعدی را که عیناً نظیر و مشابه گفتهٔ دانته شاعر فلورانسی ایطالیایی است (در کمدی الهی) در آخر آن برای حسن ختم درج کردم و آن شعر این است:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم

چه‌بگویم‌که‌غم از دل برود چون تو بیایی.

و کلام دانته به ترجمهٔ فرانسه چنین است:[1]

پروفسور والانسن کشیشی است فرانسوی که در نیس سکونت دارد. به مناسبت دختر عمویِ خود که منشی هیئت شده است بعد از ظهر به دیدن من آمد. مرد دانشمندی است. معلوم شد با آقای میرزا جعفر شیرازی در نیس آشنائی دارد و چون عازم نیس است روی کارت خود یادداشتی برای تجدید عهد مودت به آقای شیرازی نوشتم و توسط او گسیل داشتم (این کارت به موقع رسیده و بعدها جواب آن از آقای شیرازی رسید که از این نامهٔ غیر منتظر استعجاب بسیار نموده بود).

ساعت ده صبح جلسهٔ عمومی کنفرانس در طالار قصر ویچیو تشکیل شد. نمایندگان پنجاه و هفت دولت عضو بودند. مسیو «جیم تورس بوده» (Torris(M. Jame B.) مدیر کل گزارش مفصلی به فرانسه قرائت نمود. متن نطق در مطبوعاتِ کنفرانس چاپ شده است. فرانسهٔ فصیحی دارد. فارغ‌التحصل قدیم سوربن است و مدتی نیز معلم ادبیات فرانسه بوده است. با صدای غرائی نطق خود را ایراد نمود. بعد از او مستر جان مود انگلیسی (Sir Gohn Maude) که ریاست شورای اجرائیه را دارد (Le président de Comité

۱ـ [جای ترجمه خالی مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Executif) نظرات هیئت اجرائیه را بیان نمود. نطق او به انگلیسی ایراد و مانند دیگر نطقها به چهار زبان انگلیسی، فرانسه، ایطالیائی و اسپانیائی ترجمه می‌شد.

ظهر نهار را در هتل صرف کردم . پروفسور ژان توماس (Gean Tomas) فرانسوی را که معاون مدیر کل و رئیس قسمت فرهنگی یونسکوست به نهار دعوت کرده بودم. در هتل نهار صرف نمود. مرد خوش قیافه و خوش‌فهمی است. در اطراف اوضاع یونسکو و ترجیحات بلامرجح و انتقاداتی که داشتم صحبت کردم و خصوصاً از این معنی که قدرشناسی چنانکه باید از کمیسیون ملی ایران به عمل نیامده است و حال آنکه به تصدیق خودشان این کمیسیون ملی یکی از بهترین و مجهزترین کمیسیونهاست که در دنیا دارند و چندین سال است به بهترین وجهی وظایف خود را به عمل می‌آورد و یونسکو را به مردم ایران شناسانیده است.

تمام مذاکرات مرا یادداشت کرد و وعده داد که به مدیر کل خاطرنشان کند. بعد خود او پیشنهاد مفیدی نمود. چونکه خود رئیس در قسمت فرهنگی است (Dep.Cultural) تذکر داد که تقاضا نمائیم یونسکو همانطورکه برای ممالک عرب و امریکای لاتین طرح تصویبنامه‌ای تهیه کرده که با همکاری دول مذکور آثار ادبی اسپانیولی و عربی را به زبانهای غربی ترجمه نمایند و بالعکس از ادبیات معاصر نیز به این زبان ترجمه شود، ادبیات ایران نیز در این طرح گنجانیده شود و چون باید از طرف نمایندگی ایران این پیشنهاد را تقدیم نمایم، از خود او خواهش کردیم که پیشنهاد اصلاح تصویبنامه را حاضر نماید که تقدیم جلسهٔ عمومی و کمیسیونهای مربوطه گردد.

البته پس از تصویب خرج آن در حدود پنج هزار دلار در سال خواهد بود که بالمناصفه ما بین دولت ایران و یونسکو تقسیم خواهد گردید. بدیهی است برای ایران چون نفع بسیار دارد این پیشنهاد را با کمال میل تقدیم خواهد گردید. هر چند که وزارت فرهنگ ایران در این باب اصلاً اطلاع و سابقه ندارد. ولی من به مسؤولیت خود در این باب اقدام نمودم و ان شاء الله به آخر خواهم رسانید که از ین سفر یادگار خوبی بماند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.»[۱]

طرح پیشنهادی را شب برای من کتباً فرستاده بود که عیناً پاکنویس و امضا نموده تقدیم دفتر نمودم. بعد از ظهر جلسهٔ عمومی کنفرانس منعقد و رؤساء نمایندگیهای دول یکی بعد از دیگری بیاناتی ایراد نمودند. من نیز اسم نویسی کردم که فردا عصر بیانات خود را ایراد کنم. از طرف هیئت مدیره در نظر گرفته بودند که رئیس هیئت نمایندگی ایران را به سمت نایب رئیس کمیسیون پرگرام و بودجه که مهمترین کمیسیونهاست انتخاب کنند. ولی من جواب منفی دادم و بکلی رد کردم.

بعد از خاتمهٔ جلسه با رفقا در قهوه و رستوران که در فضای پلازوپیتی (Palazzo Pitti) تشکیل داده‌اند، چای صرف شد و شام در هتل. بعد از شام دکتر رعدی آمدند، به اتفاق به بازدید دکتر فاضل جمالی عراقی رفتیم. چون پریشب به دیدن من آمده بود ولی متأسفانه در هتل خود نبود. برای گذراندن وقت در میدان جلو استاسیون در کافه ساعتی نشسته و فنجان تیولی صرف شد. بعد پیاده گردش کنان به منزل آمدم. منزل من در هتل (Grand HoteL) از حیث جا و مکان درجهٔ اول است ولی از حیث اطاق تعریفی ندارد. بسیار کوچک است و صبحها آفتاب می‌باشد. هوا هم بسیار گرم است.

صبح هشتم ـ (چهارشنبه سوم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۴ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

ساعت نه صبح به جلسهٔ عمومی کنفرانس رفتم. مانند دیروز همچنان نمایندگان نطقهائی ایراد می‌کردند که بعضی بسیار بامغز و متین بود و بعضی بیمعنی و لاطائل.

امروز دکتر طه حسین وزیر معارف و رئیس هیئت نمایندگی مصر که دانشمندی اعمی است نطقی ایراد کرد و به دبیرخانه اعتراضات بسیار نمود. از جمله از کثرت اوراق و اسناد شکایت کرد و همچنان پیشنهاد نمود که یک نفر نماینده از مرکز هر کشور از طرف یونسکو باشد که مأمور ارتباط یونسکو با کشور مربوطه باشد.

چون عدهٔ اشخاصی که برای صبح امروز اسم نویسی کرده بودند به آخر نرسید و من

۱ـ [مصراع دوم این بیت حافظ است: هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بُوَد... (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای بعد از ظهر اولین شخص بودم که ثبت شده بود دعوت کردند که مطالب خود را امروز صبح ایراد کنم. من نیز پذیرفته و برخاستم و صحبت کردم. از قراریکه می‌گفتند بسیار حسن اثر کرد. متن نطق در مطبوعات کنفرانس با ترجمهٔ انگلیسی آن به چاپ رسیده و به طهران نیز فرستاده شد که با ترجمهٔ فارسی آن چاپ شود.

امروز با دکتر طه حسین چند دقیقه صحبت کردم و او را بر آن سخنها که گفت تبریک گفتم. بسیار محبت نمود و با گرمی بسیار پذیرائی نمود.

امروز ناگهان آذرخانم رهنما به فلورانس آمده و از پاریس به اینجا رسیده و خود را نمایندهٔ مطبوعات معرفی کرده و جزء هیئت نمایندگی ایران نشسته است.

نظر به سوابق دوستی و خصوصیت خانوادگی او را پذیرفته و ظهر هم دعوت کردم که به هتل آمده با من و آقای دکتر رعدی نهار صرف کردند. اصرار بلیغی دارد که به یونسکو معرفی شود و در آنجا کار بکند.

چهار بعد از ظهر نیز کنفرانس دایر بود و باز دنبالهٔ نطقها ادامه داشت. پنجاه و شش نفر به نمایندگی از دولت خود باید صحبت بکنند.

عصر به دفتر مخصوص هیئت که در پلازوپیتی است رفتم. جزو اطاقهای متعدد آن قصر که غالباً بوسیلهٔ پاراوانی تقسیم به قطعات جزء شده است یک قسمت را برای ایران معین کرده‌اند. دکتر صفا منشی کل کمیسیون مأمور رسیدگی و جمع‌آوری اوراق و تنظیم راپرت و عقد کمیسیونهای اداری است.

دکتر صدیقی مأمور عضویت کمیسیون برنامه و بودجه و دکتر عمید مأمور کمیسیون اداری و دکتر حسین خطیبی و عزالدین کاظمی به عنوان مشاور معرفی شده‌اند. اولی کارهای مطبوعاتی و انتشارات را مراقبت می‌نماید و دومی در کارهای دفتری و شخصی به این جانب کمک می‌کند.

شام را در هتل صرف کردم و بعد از شام، چون هتل در کنار رودخانهٔ «آرنو» محل زیبائی واقع شده و گردشگاه خوبی است، در کنار رودخانه مدتی قدم زدم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نهم ـ (پنجشنبه چهارم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۵ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز صبح و عصر مرتباً جلسات عمومی کنفرانس تشکیل می‌شود و نمایندگان دولتها نطق ایراد می‌کنند. عصر برای عضویت سه دولت جمهوری اندونزی، شرق اردن و کرهٔ جنوبی رأی گرفته شد و تصویب گردید. فقط دربارهٔ اندونزی و کرهٔ جنوبی بعضیها رأی امتناع دادند ولی دربارهٔ شرق اردن فقط نمایندهٔ مصر امتناع کرد و به اکثریت تصویب شد. چون شریفی پاشا نمایندهٔ شرق اردن در تهران با من سابقهٔ دوستی دارد، تلگراف تبریکی به او مخابره کردم.

نهار در هتل از دکتر جمالی وزیر خارجهٔ عراق که سال گذشته چنین موقعی در تهران نزد ما بود دعوت کرده بودم. آقای انس خان نمایندهٔ افغانستان برادر نجیب‌الله خان که با او نیز سابقه دوستی در کابل دارم و امروز وارد شده از او نیز دعوت کردم و با یکدیگر آشنا شدند. عصر در میدان عمومی شهر که موسوم است به «پلاس رپوبلیک» یا میدان جمهوری و سابقاً میدان «اما نوئل سوم» نامیده می‌شد و گردشگاه عمومی است و کافه و قهوه دارد ساعتی صرف چای شد.

صبح دهم ـ (جمعه پنجم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۶ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس)

امروز صبح آخرین جلسهٔ عمومی پذیرائی کنفرانس است. مدیر کل به اعتراضات و تذکرات جواب می‌دهد و نطق مفصلی تهیه کرده قرائت نمود. به بعضی از اعتراضات این جانب نیز اشاره نمود و صریحاً اعتراف کرد که چون یونسکو از دولتها تشکیل شده است و دولتها دستگاههای سیاسی هستند بنا بالضّروره یونسکو نیز نمی‌تواند از سیاست برکنار باشد. چون متن فرانسه و ترجمهٔ انگلیسی نطق او در مطبوعات یونسکو مندرج است بحث در جزئیات آن در اینجا ضرورت ندارد. از امروز به بعد اعضاء و کنفرانس در کمیسیونها کار خواهند کرد. نهار را در هتل تنها صرف کردم. عصر ساعت پنج با آقای دکتر طه حسین وعدهٔ ملاقاتی داده بودم. منزل او هتل اکسلسیور (Albergo Excelsior) است که رو به روی کرانهٔ هتل منزل ما واقع شده و هر دو از هتلهای درجه اول است و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متعلق به یک نفر صاحب می‌باشد. منزل مجللی داشت با سالون پذیرائی و دفتر و غیره. به هر حال پذیرائی گرمی از این جانب نمود. چند جلد از کتابهای خود را برای او بردم اهدا کردم. در موضوع ابن سینا نیز مذاکره و عنوان نمود که کتاب شفا را دولت مصر به افتخار جشن هزارهٔ او در کار چاپ است. از او دعوت کردم که سال آینده برای جشن به ایران بیاید. عصر ساعت پنج و نیم در کنسولگری امریکا از کلیهٔ نمایندگان به چای دعوت کرده بودند. همه در آنجا جمع بودند. معارفهٔ بسیار حاصل شد از جمله با مسیو استدار که در سال ۱۹۴۵ م. در کنفرانس لندن با هم آشنا شدیم تجدید ملاقات شد. شام را به اتفاق رفقا در رستورانی در میدان رپوبلیک صرف کردیم.

صبح یازدهم ـ (شنبه ششم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۷ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز چون جلسهٔ کنفرانس عمومی نداریم و اعضا همه در کمیسیونها کار می‌کنند و کار کمیسیونها هم ما بین رفقا تقسیم شده است. چون من در صدد هستم همه روزه صبحها را به دفتر هیئت نمایندگی در پلازو پیتی (Palazzo pitti) بروم و به مراسلات و نامه‌ها و کارهای جاری رسیدگی نمایم و بعد از آن بطور مستمع آزاد در کمیسیون برنامه و بودجه شرکت نمایم، امروز به همین قرار رفتار شد. ظهر نهار مسیو پروفسور پیاژه سویسی (Prof. Piaget) رئیس دفتر بین‌المللی معارف (B.J.E.) را که از سال ۱۳۱۰ ش. (۱۹۳۱ م.) تاکنون با او آشنا هستم به نهار دعوت کردم. در هتل با هم صرف نهار نمودیم. دکتر رعدی و دکتر صدیقی هم بودند.

امروز نمایندگی فرانسه در عمارت (انستیتو فرانسه) تمام نمایندگان را به چای دعوت کرده بودند. اطاق کوچک و جمعیت زیاد و هواگرم بود. با وزیر معارف فرانسه مسیو ( )[1] قدری صحبت کردم. مرد فهمیدهٔ متینی به نظر می‌آید که با لهجهٔ جنوب فرانسه حرف می‌زد. با مسیو توما و مسیو میشل‌وار اعضاء سکرتاریا هم که همه فرانسوی هستند مصاحبه به عمل آمد. شام چون کسالت داشتم صرف نشد. به اتفاق دکتر صفاگردش‌کنان

۱ـ [جای اسم و سفید مانده است (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در یکی از چایخانه‌های شهر نزد یک کلیسای معروف نشسته چای خورده به منزل مراجعت نمودم.

صبح دوازدهم ـ (یکشنبه هفتم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۸ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس ـ سِین ـ فلورانس).

امروز که یکشنبه است و کنفرانس تعطیل است اولیاء دولت ایطالیا ترتیب گردشی برای نمایندگان فراهم ساخته‌اند به این معنی که در شهر سین (Sienne) که از شهرهای قدیم قرون وسطای ایطالیاست و تا فلورانس[1] کیلومتر مساحت دارد به عادت قدیم پاراد و دِفیله از طرف دسته‌های کسبه (Corporations) با لباسهای قدیم به عمل می‌آید. در میدان بزرگ شهر که عمارت بلدیهٔ آن از قرن شانزدهم باقی است. این پاراد یک‌صد سال است که همه ساله در ماه می انجام می‌شود و آن را نمایش «پلیو» می‌گویند.

بلدیهٔ شهر سین از تمام اعضاء کنفرانس دعوت کرده و کارت فرستاده که برای تماشای آن پاراد به سین بیایند. ما نیز اتومبیلی از طرف یونسکو به اختیار داریم با مصاحبت آقای دکتر رعدی و آقای کاظمی به این تماشا رفتیم.

صبح ساعت نه راه افتادیم، برای ظهر به سین رسیدیم. در رستورانی که جنب میدان واقع است نهار صرف کردیم. بعد در اطراف میدان چوب بست کرده و نشیمنهای چوبی گذارده بودند. از روی نمره برای هر یک از مدعوین محلی قرار داده بودند. ما نیز محل خود را یافته نشستیم. ساعت چهار شروع به پاراد و نمایش شد. طبقات مختلف قرون وسطی هر یک با لباسها و شمشیرها و بیرقهای الوان مختلف عبور می‌کردند.

تماشای رنگ حقیقةً قابل تحسین بود. اسبها و مادیانهای خوب هم سوار بودند و بیرقدارها با حرکات عدیده با بیرقهای بزرگ بازی می‌کردند و هنرنمائی می‌نمودند. سه ساعت این رژه به طول انجامید. رئیس جمهور ایطالیا و جمعی کثیر از بزرگان شهر نیز در عمارت آمده بودند و در میدان با این ترتیب هزار نفر جمعیت همه قرار گرفته بودند. از ساعت چهار تا هفت این نمایش به طول انجامید. بعد از آن مسابقهٔ اسبدوانی شروع

۱ـ [جای مسافت سفید مانده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شد. سوارکارها روی اسبهای مختلف سوار شده، شلاق در دست دور تا دور میدان که به شکل نعل واقع شده بود می‌تاختند و با شلاق برای پیش افتادن بر سر و کلهٔ اسب و سوارهای دیگر می‌نواختند. عاقبت دو نفر از اسب افتاده لگدمال شدند و شنیدم که یکی از آنها مرده است.

بعد از خاتمهٔ رژه ما از وسط شهر که کوچه‌های باریک و عرصهٔ بلند و پست آن منظرهٔ یک شهر کوهستانی قدیم قرون وسطی را نمایش می‌داد، عبور کردیم. در موقع ورود تمام شهر تعطیل و مغازه‌ها بسته بود و همه به میدان شتافته بودند. ولی در این موقع همه باز و خیابانها و مغازه‌ها با انوار نور الکتریک روشن بود. باری شوفر که اسمش ژوزف است و جوان ایطالیائی زرنگی است ما را در وسط جمعیت پیدا کرده، سوار شده رو به راه نهادیم و ساعت ده به شهر فلورانس رسیدیم.

صبح سیزدهم ـ (دوشنبه هشتم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۲۹ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز صبح در هتل به تحریر خطابهٔ انگلیسی که مقرر است ایراد نمایم مشغول بودم. مستر انالس (Ennals) انگلیسی که سکرتر جمعیت طرفداران سازمان ملل متحد است و سال گذشته به ایران آمده بود در این چند روزه نزد این جانب آمده خواهش کرد که برای گروه محصلین و جماعت دیگر دربارهٔ فعالیت یونسکو ملل خاور میانه کنفرانس ایراد نمایم. دعوت او را اجابت کرده و مطالبی در این باب و با این عنوان تهیه می‌کنم: «مطالعهٔ اجمالی درباب روابط فرهنگی ملل خاور میانه و فعالیت اخیر یونسکو در آن کشورها». در نظر دارم که به انگلیسی بیان کنم.

ظهر آقای دکتر محمود حسن رئیس نمایندگی پاکستان که سابقاً رئیس انیورسیتهٔ داکا در بنگال غربی بوده و اینک از رؤساء معارف پاکستان است و خیلی با ما اظهار مهر و محبت می‌نماید او را امروز به نهار دعوت کردم. دو نفر نماینده‌های هندوستان دکتر[1] از الله‌آباد و دکتر کریشنا از مدرس نیز دعوت داشتند و صرف نهار دوستانه به عمل آمد. در

۱ـ [جای نام سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هتل مستخدمی است آلبرتو نام که خدمت مرا می‌نماید. بسیار مرد مهربان و درستی است و مانند همهٔ ایطالیائیها بسیار دارای حرکات و ژستهاست. امشب ما را به گردش برده ساعتی در اطراف شهر گردش می‌کردیم. خالی از تماشا و تفریح نبود.

صبح چهاردهم - (سه شنبه نهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۳۰ می ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

صبح را در هتل مشغول تهیه و پاکنویس خطابهٔ انگلیسی خود که امروز ایراد خواهم کرد بودم. یک ساعت و ربع بعد از ظهر نهار را در منزل مسیو جیم تورس بوده مدیر کل یونسکو دعوت داشتیم. خودش و خانمش پذیرائی کردند و نهایت محبت را مبذول داشتند. پرفسور توما هم حضور داشت. در باب کارهای کمیسیونها صحبت شد. اظهار کمال امتنان می‌کرد. ولی درباب تأسیس مرکز علمی یونسکو در تهران روی موافقی نشان نداد و گفت موکول به تصویب در کنفرانس است. راجع به سایر کارها نیز مقداری صحبت شد. در باب جشن ابوعلی سینا صحبت نمودم و او را دعوت به شرکت در این جشن در ایران نمودم. نظر به اینکه آقای دکتر رعدی گله‌مند است و از عضویت سکرتاریا استعفا داده در باب علت کدورت او صحبت کردم. معلوم شد روابط او را با مدیر کل تیره کرده‌اند و از این استعفا در شب افتتاح کنفرانس گله‌مند بود و می‌گفت دکتر رعدی اوقات ما را غالباً برای کارهای اداری می‌گیرد و توقع و تقاضای بسیار دارد و در حقیقت استعفای او را قبول کرده بود.

در ساعت چهار جلسهٔ کنفرانس عمومی مجدداً تشکیل می‌شد و این دفعه در عمارت قصر پیتی بود. گزارش کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامه‌ها و موضوع عضویت نمایندگان دولت ملی «کمین تانگ» را مطرح کردند. گزارش به نفع آن نمایندگان بود. بعد از مخالفت شدید و مجدد نمایندگان چک‌اسلواکی و هنگری (کومونیست) و همچنین مخالفت ضمنی نمایندگان یوگوسلاوی و مخالفت شدید نمایندهٔ هندوستان رأی گرفته شد. دُول بیطرف و مغرض مانند انگلیسیها و ممالک مشترکه و همچنین اسکاندیناوی و سویس رأی به امتناع دادند. ما نیز چون واقعاً مناسب نمی‌دانستیم رأی به امتناع دادیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی دول ضدّ کمونیست مانند امریکائیها و فرانسه‌ها و دیگران رأی موافق دادند و به اکثریت نسبی پذیرفته شدند.

ساعت شش مجلس خطابه بود که از این جانب دعوت کرده بودند. علاوه بر عدهٔ محصلین ایطالیائی غالب نمایندگان دول خاورمیانه هم بودند. این جانب کنفرانس خود را بیان کردم. رئیس جمعیت طرفداران سازمان ملل متحد که یکی از رجال و محترمین ایطالیاست تشکر نمود و بعد از او نمایندگان عراق (دکتر جمالی) و (دکتر عوض محمد) هم چند کلمه تشکر کردند. نمایندهٔ روزنامهٔ الاهرام نسخهٔ آن را گرفت که به طبع برساند. چون آن کنفرانس مشروحاً به طبع رسیده تکرار آن در اینجا ضرورت ندارد. بعد از آن به هتل آمده شام صرف شد و بعد از شام به اتفاق آقای دکتر رعدی در کنار رودخانه و در شهر گردش کردیم.

دعوت کنندهٔ کنفرانس امشب مسیو دو سه است که در پایان نطق من صحبت و تشکر کرد. اسم کامل او این است (M.Francois Dausset) و سابقاً وزیر مختار ایطالیا در طهران در سال ۱۳۰۳ ش. بوده و فعلاً متقاعدست و تجارت می‌کند. واسطهٔ این کنفرانس مسیو انالس (M.Ennals) است که می‌آید و مؤسسه این است:

(La Federation Mondiale desAssociation pour N.U).

صبح پانزدهم ـ (چهارشنبه دهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز صبح به دفتر هیئت رفته قدری به اوراق و مراسلات رسیدگی کردم. ظهر مدیر کل مسیو تورس بوده به نهار دعوت کرده بود. جماعتی بودند. مسیو ...[1] نمایندهٔ اونو (ONO) و ننس آپوستولیک سفیر کبیر پاپ به دربار ایطالیا که از طرف پاپ بطور ناظر در یونسکو آمده و نمایندهٔ هند و مستر واکر نمایندهٔ استرالیا و ...[2] نمایندهٔ نروژ و چند نفر دیگر نیز دعوت داشتند و نهاری داده شد. بعد از نهار قدری مذاکرات به عمل آمد. من در باب آقای دکتر صفا صحبت کردم که در هذه‌السَّنه نیز بعد از خاتمهٔ کنفرانس به پاریس

---

۱ و ۲ـ [جای اسم خالی مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برود و سه هفته در دارالانشاء کار بکند. پذیرفت. درباب متخصص انتقال خون برای شیر و خورشید سرخ صحبت کردم. معلوم شد از عهدهٔ آنها ساخته نیست. در باب ترجمهٔ ادبیات فارسی به زبانهای خارجی با بعضی از حضار صحبت کردم از جمله با دکتر محمود حسن نمایندهٔ پاکستان. وعدهٔ مساعدت دادند که درکمیسیونهای مربوطه و سپس در جلسهٔ کنفرانس رأی موافق بدهند. بعد از ظهر منزل آمده، خیلی خسته بودم. استراحتی کردم.

عصر نمایندگی آفریقای جنوبی دعوت کرده بودند به چای در خارج شهر در محلی موسوم به[1] که بسیار جای باصفا و کلوپ گلفبازی است. به او تبریک گفتم که به جای دعوت در هتل در این محل سبز و خرم و باصفا و خوش‌منظر دعوت کرده است. صحراهای ایطالیا همه سبز و پر از شقایق و گلهای رنگارنگ است. از آنجا به دعوت مکزیک رفتم که در گراند هتل در طبقهٔ اول بود. بسیار جای گرم و نامطلوبی بود. شام پرفسور هکسلی (ژولیان) مدیر کل سابق یونسکو و سر آرنولد آدنیس (Sir A. Adonis) رئیس بریتیش کونسیل (British council) مهمان من بودند. پرفسور هکسلی با خانمش بود. خیلی مهربانی کردند. دکتر رعدی هم بود. شام خوبی صرف شد. امروز عصر [رئیس] نمایندگی مکزیک که موسوم است به (S. Ex.M.Castro Leal) که شخص نادان و احمقی است ولی معذلک با اکثریت قریب به اتفاق به عضویت شورای اجرائی انتخاب شد.

صبح شانزدهم ـ (پنجشنبه یازدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / اول ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

صبح به اتفاق آقای کاظمی به بانک ایطالیائی که شعبه‌ای هم در عمارت «پیتی» برای رفع حاجت نمایندگان دایر کرده‌اند، رفتیم و تعدادی لیره که بطور (تراولرزچک) از ایران داشتیم به لیر ایطالیائی فروختم. در اینجا هر لیره را هزار و هفتصد و سی و هشت لیر تسعیر می‌کنند.به اتفاق مادموازل والانسن به بازار رفتم. مقداری جوراب و پیراهن ابریشمی و جامه‌دان لازم داشتم و مقداری اشیاء کوچک چرمی برای هدیه و سوغات

---

۱ ـ [جای اسم سفید مانده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خریداری کردم.

نهار یکی از رؤسا و شعب سکرتاریا، آقای میشل دار (Michel Dard) فرانسوی را با دکتر صفا به نهار دعوت کرده بودم. این شخص رئیس قسمت کمیسیونهای ملی می‌باشد و بسیار مرد خوبی است. بسیار حسن اخلاق و علاقمندی نشان می‌داد.

شب در عمارت تئاتر شهر فلورانس نمایش بالت بود که رقص ساکت است و بسیار نمایشهای جالب از حیث موضوع و منظر و لباس و دورنما و رقص تماشایی بود. نیمه شب بعد از تماشا به هتل مراجعت کردم.

عصر هیئت نمایندگی مصر دعوت کرده بودند به کوکتیل . دکتر طه حسن و خانمش پذیرایی می‌کردند. ما نیز آنجا رفتیم و تشکر کردیم در (هتل اکسلسیور). همچنین نمانیدگی کوبا هم دعوت کرده بودند در گراند هتل.

صبح هفدهم ـ (جمعه دوازدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / دوم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز در دفتر رفتم اوراق و روزنامه‌ها و اخباری که از طهران رسیده بود و گزارشهای چند برای طهران (مراکز رسمی و کمیسیون ملی) و غیره تهیه شده بود، فرستادم. ظهر هیئت نمایندگی ترک دعوت به نهار داشتند. رئیس هیئت نمایندگی آقای رجب‌بایار که سفیر کبیر ترکیه است در ایطالیا و عضو اول آن دکتر ساغلام که رئیس کمیسیون ملی و رئیس دانشکدهٔ طب استانبول است جلسهٔ گرمی داشتیم. ترکها بسیار اظهار محبت می‌کنند.

آقای عباس اقبال که به سمت مستشار فرهنگی سفارت ایران در ایطالیا آمده‌اند دو روز است وارد شده و شب همراه ما بودند. نسخهٔ بسیار کهنسالی که شاید نسخهٔ اصلی باشد از قابوسنامه به دست آورده بودند که صحیحاً و سالماً از قرن چهارم[1] تاکنون باقی مانده با تاریخ و نقاشی و دو صفحهٔ آن را عکس انداخته و همراه آورده‌اند که در پاریس

---

۱ ـ [صحیح پنجم. در باب این نسخه رجوع شود به مقالهٔ مرحوم مینوی با عنوان "کابوسنامهٔ فرای" (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منتشر کنند. حقیقةً تحفهٔ ذیقیمت و بسیار نفیس است.

صبح هجدهم ـ (شنبه سیزدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / سوم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس ـ راونا ـ فلورانس).

امروز و فردا را از طرف دولت ایطالیا ترتیب گردش داده‌اند که نمایندگان را به نقاط مختلف می‌برند. امروز را بـه راونـا (Ravenna) مـی‌روند و فـردا بـه اسـیسی (Assisi). هرکس مایل باشد بلیط گرفته و صبح زود ساعت هفت از قصر پیتی با اتـوکار حـرکت می‌کنند. این جانب به اتفاق رفقا نیز امروز رفتیم. چهارده اتوکار بود که تقریباً هزار نفر را حرکت داده بودند. چهار ساعت تمام در راه بودیم. از فلورانس به طرف شمال‌شرقی که عبور نموده از سلسله جبال (Appenin) و به شهر راونا رسیدیم. در همه جا آثار تاریخی کلیساها که از قرون اولیهٔ مسیحیت باقی مانده، تماشا می‌کردیم. در شهر[1] کلیسائی است که از قرن سوم مسیحی باقی مانده. معاصر با بهرام‌گور ساسانی[2] ساخته شده است. نهار را در راونا صرف کردیم و بعد به پلاژ شهر رمی‌نی (Remini) در کنار دریای آدریاتیک رفته چای صرف کردیم و چهار ساعت هم در مراجعت گذشت. همه جا مناظر کـوه و دره‌ها و صحراهای سبز و خرم در مدّ نظر بود.

زراعت ایطالیا قابل تحسین و اعجاب است. یک وجب زمین بایر بی‌مصرف نمانده و فرسخها که عبور می‌کنیم همه جا مزرعهٔ حبوبات و مو و زیتون و میوه‌جات است. ساعت ده شب به فلورانس مراجعت کردیم. با آقای دکتر رعدی در رستورانی شام صرف کرده، منزل آمدیم.

امروز در بین راه و گردش اطلاع حاصل کـردم کـه روز دوشـنبه، پس فـردا مـجلس کنفرانس دربارهٔ «ابن سینا» ترتیب داده شده که پرفسور گابریِلی ایطالیائی استاد ادبیات از رم خواهد آمد و ایراد نطقی خواهد کرد. مقرر داشته‌اند که دکتر طه حسین مصری جلسهٔ

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م.د.)].

۲ـ [اگر قرن سوم باشد با اردشیر بابکان تا نرسی (۲۲۴ تا ۳۰۱) همزمان می‌شود نه بهرام‌گور که جلوس او در ۴۲۲ م. بوده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کنفرانس را به عنوان ریاست افتتاح نماید. این خبر را اتفاقاً دکتر رعدی از خود مصریها شنیده بودند والّا ایطالیائیها که از ما پنهان داشته بودند.

هر چند برای موضوع قبلاً پیش بینی شده و یک سری کتب مربوط که همراه داشتیم با نامهٔ گرم و نرمی پریروز به پرفسور گابریلی نوشته بودم، معذلک از اینکه نمایندگی ایران را بی‌خبر گذارده‌اند و ریاست این جلسه را به طه حسین واگذار می‌کنند بسیار متعجب و متأسف شدم. فوراً درصدد اقدام برآمده به وسایل مختلف و اشخاص گوناگون پیغام دادم و اعتراض کردم. ولی همه در جواب گفتند که تشکیل این کنفرانس را کمیسیون ملی ایطالیا و هیئت نمایندگی ایطالیا فراهم ساخته‌اند و باید با آنها صحبت نمود. از این رو لازم دانستم که فردا را در منزل بمانم و برای این موضوع اقدام لازم بنمایم.

صبح نوزدهم ـ (یکشنبه چهاردهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / چهارم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

رفقا بعضی به گردش به شهر اسیسی رفتند ولی من در هتل ماندم. صبح به آقای جم سفیر کبیر ایران تلفون کردم که در باب کار ایطالیائیها در موضوع ابن سینا اعتراض نماید و اگر ممکن باشد، فوراً اقدام نمایند. این دفعهٔ دوم است که او را مستحضر داشته‌ام. ظاهراً بقدری که مقدور او بوده است عمل کرده است ولی به جائی نرسیده. صبح می‌گفت پرفسور گابریلی را بر حسب اشارهٔ قبلی دعوت کردم و مطالب را به او گفتم. وعده کرده است که در نطق خود رعایت اصل و نژاد ایرانیت ابن سینا را بنماید.

تا قبل از ظهر در منزل بودم و نطقی تهیه نمودم در خصوص ابن سینا و مقام رفیع او در فلسفه و اهمیت او در عالم علم و ادب و اشاره به نژاد او و بعضی از نکات و اشعار او و اشاره به جشن هزارهٔ او و طبع کتب فارسی او و این نطق را به فرانسه می‌نوشتم.

نهار را در گراند هتل بودم. عصر به اتفاق دکتر رعدی و کاظمی در شهر فلورانس و اطراف آن به گردش رفتیم. ابتدا یکی از کلیساهای کهنسال و آرتیستیک فلورانس را که مجسمه‌ها و آثار در آنجاست و مخصوصاً قبر میکلانژ و مجسمه دانته و غیره و غیره. این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کلیسا که به سانتاکروجی یعنی «صلیب مقدس» موسوم است دیدنی است و آثار صنعتی و تابلوهای کهنسال تاریخی دارد و درب برونزی آن و مجسمهٔ دانته در میدان بزرگ جلو کلیسا قرار دارد. بعد از آن با اتوموبیل به خارج شهر گردش رفتیم. در سر تلال و دهاد اطراف شهرفلورانس ساعتی طی راه کرده از منظر سبز و فرح‌انگیز آن ناحیه لذت می‌بردم.

شب ساعت هشت که به منزل رسیدم مستر مارشال (M.Marchal) نمایندهٔ مؤسسه راکفلر (Ra. Foundation) که به عنوان ناظر در جلسات کنفرانس شرکت دارد را به شام دعوت کرده بودم. آمده و با یکدیگر صحبت می‌کردیم. مرد بسیار باهوش و دقیق است. نکتهٔ دقیق لطیفی که می‌گفت آن است که در این کنفرانس تمام جلسات به مباحث و امور مربوط به یونسکو می‌گذرد و در مجالس مهمانی نیز به تشریفات می‌گذرد و اهل فن همدیگر را نمی‌شناسند، چه بسیار مورخین و ریاضیون و حقوقدانها که در نمایندگی حاضرند و با همکاران خود تماس ندارند. خوب است که از این نوع همکاران علمی پذیرائی و تماس حاصل شود.

شب تلفون کردم که کنت یاچینی (Comte Yaccini) رئیس کنفرانس را که رئیس هیئت نمایندگی ایطالیائیها نیز هست ملاقات نمایم. متأسفانه دیر به هتل خود آمده و فردا صبح وقت ملاقات معین شد.

صبح بیستم ـ (دوشنبه پانزدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / پنجم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

صبح زود ساعت نه کنت یاچینی را ملاقات کردم. با انگلیسی با او صحبت کردم. پیرمرد محترمی است و از سناتورهای ایطالیاست و از رجال آن کشور است. به هر حال موضوع جلسهٔ کنفرانس و علاقه‌ای که ایران به ابن‌سینا دارد و اینکه اگر کنفرانس دربارهٔ او داده شود باید به نظر نمایندهٔ ایران باشد و اگر بر خلاف آن رفتار کنند، هر آینه اثر بد می‌کند و ما را نیز در موقعیت وخیمی قرار می‌دهد، تمام این مطالب را به او گفتم. یکی دیگر از نمایندگان ایطالیا که در این کار وارد بود نیز حاضر بود. پیشنهاد کردم که یا اصلاً

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ریاست جلسه را خود ایشان به سمت نمایندگی ایطالیا نمایند یا اینکه مجلس ریاست مشترکی تشکیل دهند که برای ایرانیها زننده نباشد. قبول کرد و وعده داد که به همین طرز اقدام نماید.

پس از آن به دفتر نمایندگی در قصر پیتی رفتم. پرفسور گابریلی از رم آمده بود. ملاقات واقع شد. بسیار مرد محجوب و باادب و خوشرو و بافضل و دانش است. بسیار از کتبی که برای او فرستاده شده بود تشکر می‌کرد و از جریان امر و مذاکراتی که شده است او را مستحضر کردم. از طرف او اطمینان کامل حاصل است که سخنی برخلاف حقیقت تاریخی نخواهد گفت و ابن سینا را عرب یا ترک نخواهد کرد.

عصر ساعت شش هیئت نمایندگی پاکستان دعوت به چای کرده بودند و همهٔ نمایندگیها در آنجا جمع بودند.

در این بین آقای دکتر عمید با کمالِ عجله نزد این جانب آمده خبر آوردند که ایطالیائیها از قول خود نکول کرده گفته‌اند که چون دکتر طه حسین پیشنهاد ریاست مشترک جلسه را نپذیرفته و گفته است که: «از یک هفته قبل مرا برای این کار دعوت کرده‌اند و اکنون که این چنین پیشنهاد می‌نمایند نخواهم پذیرفت و فردا هم خواهم برگشت.» از این رو ایطالیائیها مجبوراً گفته‌اند که پیشنهاد ایران را نمی‌پذیرند و کاری نمی‌توانند بکنند. کنت سناتور یاچینی که به مهمانی آمده بود جواب درستی نداد و تمج‌مج می‌کرد. من فکر کردم که در این کار یا باید سرتسلیم و رضا پیش افکند و بعد در ایران انواع ملامت و شماتت را از دوست و دشمن پذیرفت و واقعاً بر علیه منافع ادبی و تاریخی ایران تسلیم شد یا باید اعتراض شدید کرده و قهر نمائیم و از کنفرانس هم برویم، و از این موضوع هیاهوئی برپا خواهد شد و مطلب به دست جراید عرب و ایران خواهد افتاد و کار به افتضاح خواهد کشید. حقیقةً مشکل غریبی پیش آمده بود. بالاخره تدبیری اندیشیده، مستقیماً با مصریها تماس گرفتم و بوسیلهٔ دکتر عوض محمد که نمایندهٔ مصر است و در هتل ما منزل دارد، صحبت کردم. ابتدا خیلی عصبانی بود. او را تسکین دادم و مضارّ مشاجره را خاطر نشان نمودم و خواهش کردم که پیغام مرا به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شخص دکتر طه حسین ببرد و از قول من به او بگوید که اگر ما ممالک مسلمان و همجوار در سر این مسائل مشاجره و اختلاف نشان بدهیم، اروپائیها بر ما خواهند خندید و مسخره خواهیم شد. من در این باب، تسلیم نظر او هستم و به مدلول آیهٔ مبارکهٔ «یُؤْثِرُونَ عَلیَ اَنْفُسِهِم وَ لَو کانَ بِهِم خَصَاصَةٌ»[1] عمل می‌کنم. این پیغام حسن اثر کرد و این اعمی مرد حکیم دانشمند که دیدهٔ دلش روشن است، پذیرفته، با کمال ادب پیغام داده بود که نگران نباشید، من لازمهٔ انسانیت را به عمل خواهم آورد. من بعد از شام به هتل او رفته تشکر کردم و تقریباً به اتفاق به مجلس خطابه رفتیم.

در ساعت نه در قصر ویچیو در طالار موسوم به "پانصد" جلسه تشکیل شد، و دکتر به صندلی ریاست جلوس کرد و بلافاصله از من دعوت نمود که بالا رفته در پهلوی او قرار بگیرم. سپس شروع به نطق کرد و نطق بسیار جالبی به زبان فرانسه ایراد نمود که پس از اذعان صریح به ایرانیت ابن سینا، شرحی از سیر تاریخی ابن سینا و اینکه خود ایرانی و در ایران زاییده شده ولی فلسفهٔ او مقتبس از یونان است و سپس به عرب بازگشته و از این رهگذر همهٔ ملل عالم او را متعلق به خود می‌دانند، و اینک که هزار سال از تاریخ ولادت او می‌گذرد هر ملتی به نحوی و به طریقی او را تجلیل می‌کنند، از جمله در ایران برای او جشن بزرگی می‌گیرند و ملل عرب و مصر کتب عربی او را چاپ می‌کنند و ایطالیا هم اینک این جلسه را فراهم آورده است و سپس موقع سخن را به من محول کرد. من هم در نطق خود او را به عنوان رئیس خطاب کردم و صمیمانه از او تشکر نمودم و سپس از کارهای ابن سینا سخن راندم و از اینکه در ایطالیا اولین بار کتاب قانون او را در قرن پانزدهم به لاتین ترجمه و در میلان به چاپ رسانده‌اند یاد کردم و عنان سخن را به کتب فارسی و اشعار او کشانیده و رباعی معروف او را به فارسی خواندم که می‌گوید:

دل گر چه در این بادیه بسیار شتافت

یک موی ندانست ولی موی شکافت

۱ـ [قسمتی از آیهٔ ۹ سوره ۵۹ الحشر قرآن کریم (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انـدر دل مـن هـزار خـورشید بـتافت
آخـــر بـــه کـــمال ذره‌ای راه نـیافت

و به فرانسه نیز آن را قـرائت کـردم و سـخن را خـاتمه دادم. عـین نـطقها در مـطبوعات کنفرانس چاپ شده است.

بعد از آن دکتر گابریلی صحبت کرد و نطق بلیغ علمی و پرمغز دقیقی ایراد نـمود و به آثار و اشعار ابن سینا و ایرانیت او تصریح کرد و پس از آن جـلسه خـاتمه یـافت. از پرفسور گابریلی خواهش کردم نطق خود را بدهد تا در ایران به طبع برسانیم. بحمدالله به نحو احسن این امر انجام گرفت و رفع نگرانی از ما شد.

به اتفاق رفقا بعد از کنفرانس که فوق‌العاده خسته بودیم به پلاس رپوبلیک رفـته در قهوه [خانه] نشسته، چای صرف کرده سپس ساعت یازده به منزل آمده، استراحت نمودم.

صبح بیست و یکم ـ (سه‌شنبه شانزدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

صبح مقاله‌ای که سابقاً به انگلیسی در باب ملل شرق تهیه کرده بودم با ترجمهٔ فرانسهٔ آن تـطبیق مـی‌نمودم. اصـلاحاتی لازم داشت. قسـمت عـمدهٔ وقت را در دفـتر هـیئت نمایندگی و سپس در کمیسیون برنامه و بودجه گذراندم. آقای دکتر صدیقی مرتباً وارد مذاکرات هستند. نهار را پرفسور گابریلی مـهمان مـا بـود. بـا بـعضی از رفـقا بـعضی از نوشتجات و مطبوعات خود را برای من آورده بود. متأسفانه چون به زبان ایطالیائی است استفاده نمی‌شود. در هر حال دوستی و آشنایی با این مرد دانشمند بسیار مغتنم بود.

او را دعوت کردم که ان شاءالله در موقع جشن هزارهٔ ابن سینا به طهران بیاید.

عصر شهردار فلورانس در قصر ویچیو به چای و کوکتل از همهٔ نـمایندگان دعـوت کرده بود. به آنجا رفتیم. در طالارهای بزرگ طبقهٔ چهارم جماعت کثیری گرد آمده بودند و به صرف چای و مشروبات و مأکولات مشغول بودند. من چون به پیراهندوز وعده داده بودم برای امتحان (پرُوْ) به آنجا رفتم. بعد از آن در قهوه [خانه] میدان رپـوبلیک چـای صرف کرده و در رستورانی که در همان نزدیکی است، با رفقا شام خـوردیم و غـذای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایطالیائی «ماکارونی» که آن را اسپگتی می‌گویند صرف شد. ساعت شش و نیم نمایندگی لبنان دعوت به چای کرده بودند در گراند هتل.

صبح بیست و دوم ـ (چهارشنبه هفدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / هفتم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

صبح به اتفاق کاظمی به کتابفروشی رفتم. چون در صدد هستم که بعد از خاتمهٔ کنفرانس چندی به سویس رفته در گوشه‌ای استراحت نمایم و برای گذراندن وقت به عادت معهود یکی از درامهای شکسپیر را به فارسی ترجمه کنم. برای این تصور حکایت اُتلّو (Othello) را اختیار کرده‌ام. ولی کتاب لازم همراه نبود. ناگزیر به کتابفروشی رفته در آنجا چند نسخهٔ فرانسه و انگلیسی از درام مذکور خریداری و خود را مجهّز نمودم. همچنین یک نسخهٔ کامل از «کمدی الهی» و «رپوبلیک» افلاطون به یادگار خریدم.

اوقات صبح را در کمیسیون برنامه و بودجه که در تحت ریاست مسیو سیدو فرانسوی اداره می‌شد، گذرانیدم. نهار را در هتل باگلیونی (Hotel Baglioni) مهمان نمایندگی هند بودیم. پرفسور رادا کریشنا (Prof. K.Radhakrishna) معروف که به نمایندگی آمده است، نهاری ترتیب داده بود. همه کارکنان در آنجا جمع بودند. سفیر کبیر هند در ایطالیا نیزبود. ولی متأسفانه هندوها با ما جوششی ندارند و خود را از ایرانیها دور می‌گیرند. ظاهراً از نزدیکی و محبت ما با پاکستان خوشنود نیستند.

عصر نمایندگی انگلیس در عمارت «انستیتو بریطانیک» دعوت به چای کرده بودند و در حیاط میز و گلی چیده و چند نفرهم از اعضاء کنفرانس دعوت داشتند ولی بسیار مجلس سرد و باردی بود و صفائی نداشت. معطل نشده زود از آنجا رفتم ولی در عوض در دعوتی که کنتس[1] نوهٔ پاکوئی معروف در قصر کرده بود بسیار باصفا بود. در[2] کیلومتری شهر در سر تپهٔ باصفائی که محل قریهٔ تبعیدگاه و همچنین محل اقامت او بوده است. قصر از آن زمان باقی مانده که متعلق به کنتس می‌باشد و در آنجاست که پاکوئی کتاب خود را موسوم به (Princes) نوشته است که از آثار ادبی کلاسیک شمرده می‌شود.

---

۱ و ۲ـ [جای نام و فاصله سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کنتس در باغ خود پذیرائی مفصلی کرده بود و بسیار جای مصفا و خوش منظر و زیبائی بود. مأکول و مشروب فراوان هم چیده بودند. در آن جمع با...[1] که اهل تونس و «وزیر قلم» است آشنا شدم که جزو هیئت نمایندگی فرانسه است و با فینهٔ شرقی حاضر می‌شود. مرد بسیار دانشمند و با علمی است و در تاریخ و ادب اسلام هم وارد است. اهل تونس می‌باشد. قدیمترین نسخهٔ خطی ابن خلدون را دارد. بسیار از صحبت او محظوظ شدم. شام را در هتل صرف کردم.

صبح بیست و سوم

(پنجشنبه هجدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / هفتم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس ـ پیزا ـ فلورانس).

صبح در جلسهٔ کمیسیون برنامه و بودجه که در تحت ریاست مسیو سیدو (Sido) فرانسوی تشکیل می‌شود، مباحث مختلفه و تصمیمات گوناگون در اطراف برنامه کار یونسکو پیش آمد، از جمله برحسب پیشنهاد نمایندگی لبنان که با امریکای لاتین مُعاهد و حلیف هستند پیشنهاد شده بود که در مصرکه مرکزیت علمی تأسیس شده، از طرف یونسکو مرکزیت فرهنگی نیز تأسیس شود که برای کلیهٔ ممالک خاورمیانهٔ مرکزی باشد. البته سایر ممالک خاورمیانه از این رهگذر خوشنود نبودند مخصوصاً نمایندهٔ ترکیه که صریحاً مخالفت کرد. ولی من با رفقا مشورت کرده، رأی موافق دادیم. زیرا چراغی که در خانهٔ ما روشن نمی‌شود، البته بهتر است که در خانهٔ همسایه روشن شود تا اینکه هیچ در محله چراغ نباشد. ولی بعد از اینکه رأی گرفتند و تصویب شد، مسیو مارون که کشیش ژزوئیت و از اهالی لبنان و مرد عالم فاضلی است و بسیار خوب صحبت می‌کند و شخص مدبّری است و ممالک عربی را با ممالک امریکای جنوبی به هم بسته و یک بلوک بزرگی تشکیل داده، امروز او را به نهار دعوت کرده بودم، عذر خواست. از طرف بلدیهٔ شهر پیزا (Piza) دعوتی رسیده بود که برای نمایش سالیانهٔ تاریخی آن شهر برویم. ظاهراً هیچیک از نمایندگان دیگر نبودند. لیکن من به اتفاق کاظمی و دکتر خطیبی ساعت سه بعد از ظهر رفتیم و ساعت پنج به پیزا رسیدیم. در کنار رودخانه با چوب‌بندی نشیمنگاه ساخته

۱ـ [جای نام سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند و چندین هزار تن تماشاچی گرد آمده. نخست دسته‌جات اصناف (Corporation) ملبس به البسهٔ قرون وسطی با لباسهای رنگارنگ و اسلحه‌های قدیم و بیرقهای الوان دفیله دادند. سپس به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته شمالی در ساحل یمین رودخانه قرار گرفته و یک دسته جنوبی که در ساحل یسار در روی پل بزرگ. این دو دسته مشغول زد و خورد و مبارزه شدند. تا پس ازتشریفات مجللی که اولاً کاردینال آمده برای طرفین دعا خواند سپس تبادل سفرا کردند و آمباسادُرها رفته و نامه‌ها خواندند. بعد توپی شلیک کردند و مبارزه شروع شد. جوانان و خردسالان و سالخوردان هر کدام دسته‌های مختلف بودند و سر طاق پل به یکدیگر فشار می‌آوردند و با چوبهایی که در دست مانند سپر داشتند به یکدیگر زور می‌دادند تا اینکه یکی از طرفین مغلوب شد.

شخصی ایطالیائی اتفاقاً در جنوب نشیمنگاه من قرار گرفته و با فرانسهٔ شکسته بسته توضیحاتی می‌داد. از قرون وسطی تا کنون این رسم همه ساله ششصد سال است که در روی این پل تجدید می‌شود.

در هنگام جنگ که شهر پیزا محل بمباردمان قرار گرفت این پل را امریکائیها خراب کردند. اینک بالغ بر چهار صد میلیون لیر خرج کرده و از نو ساخته‌اند. امروز مراسم افتتاح آن به عمل می‌آمد و به مناسبت این جشن گرفته شده است. تا ساعت نُه به طول انجامید. با آنکه مدتی بود که ما برخاسته بودیم ولی به انتظار شوفر در خیابان معطل مانده تا بالاخره آمد. موقع دیر بود. شام را در رستورانی در میدان عمومی شهر که مجسمهٔ امانوئل را دارد صرف کرده و برای ساعت دوازده به فلورانس مراجعت کردیم.

صبح بیست و چهارم ـ (جمعه نوزدهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / نهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

صبح را نخست به دفتر نمایندگی رفته اوراق و مراسلات وارده را رسیدگی کرده و سپس به کمیسیون برنامه و بودجه رفتم. مسیو[1] رئیس هیئت موزه‌ها تقاضا داشت که تصویبنامهٔ پیشنهادی راجع به توجه یونسکو به حفظ آثار تاریخی و موزه‌ها سعی شود که

۱ـ [جای نام سفید مانده است. (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در کمیسیون تصویب گردد، زیرا امریکائیها از لحاظ صرفه‌جوئی موافقت نداشتند ولی ممالک کهنسال همه موافق بودند. از ما نیز خواهش کرده بود که همراهی نمائیم. امروز صبح مطرح شد و تصویب گردید.

ظهر نهار ساده در رستوران قصر پیتی با کاظمی صرف شد.

عصر مجدداً در کمیسیون بودیم. مراقبت مخصوص کردم که پیشنهاد تصویبنامه راجع به ترجمهٔ کتب و ادبیات فارسی به تصویب برسد. با همهٔ نمایندگیها در این باب مذاکره شده است. بالاخره امشب درساعت نه مطرح گردید. آنچه لازمهٔ پروپاگاند بود به عمل آمد. ابتدا سر جان تُرد رئیس شورای[1] مخالفتی کرد به عنوان نبودن بودجه ولی نمایندهٔ پاکستان و ممالک ...[2] امریکای جنوبی موافقت و تأیید نمودند. مدیر کل نیز مجدداً عنوان بودجه را پیش کشید و گفت آقایان اگر این پیشنهادات را تصویب می‌کنند باید که بودجهٔ آن را نیز اضافه کنند. ولی مسیو ژول[3] نمایندهٔ فرانسه رئیس کتابخانهٔ ملی نطق بلیغی کرد و تأیید نمود. در این بین نمایندگان ایطالیا هم پیشنهادی به همین مضمون داده ترجمهٔ کتب و ادبیات ایطالیائی را نیز پیشنهاد کردند. بحث بسیار شد. بالاخره رأی گرفتند. نمایندگان ممالک انگلوساکسون به استثنای امریکا و هندوستان رأی مخالف دادند ولی به اکثریت تام تصویب گردید و بحمدالله فتحی حاصل شد.

صبح بیست و پنجم

(شنبه بیستم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / دهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس ـ لوکا ـ یکر ـ پیزا ـ وپارجیو).

صبح را در هتل استراحت کردم. امروز و فردا باز از طرف دولت بریطانیا ترتیب گردش و پذیرائی داده شده. ساعت دو بعد از ظهر همهٔ نمایندگان در پلاس پتن جمع بودند و در اتوکارهای بزرگ جاگرفتند و ساعت دو و نیم حرکت کردیم. این سفر خط سیر ما به مغرب است. عصر به شهر لوکا (Lucca) و بعد به شهر یکُر رفتیم. در همه جا کلیساها و معابد و ابنیهٔ قدیم قرون وسطی را دیده و تماشا کردیم.

در پیزا (Piza) برج متمایل و کلیسا را که در سال ۱۳۱۲ نیز دیده بودم مجدداً تماشا

---

۱ و ۲ و ۳ـ [جای اسمها سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کردم و بعد از طی ...[۱] کیلومتر شب را در ویارجیو (Viareggio) در کنار دریای اریتره که پلاژ بسیار معتبری است فرود آمدیم. همه مهمانان را در هتلها جای دادند. از جمله ما نیز در گراند هتل فرود آمدیم که هتل مجلل و درجهٔ اول است.در ساحل به رسم پلاژهای اروپا کابینهای خوبی برای شناوران ساخته‌اند و تمام وسایل راحت را از هتلها و کافه‌ها و کازینوها فراهم ساخته. شام را در هتل صرف کردیم. در ایوان وسیع و باصفائی که در اطراف باغ منتهی می‌شد اطاق کوچکی نصیب من شده بود، ولی چون خسته بودم استراحت کردم.

صبح بیست وششم

(یکشنبه بیست‌و یکم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / یازدهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (ویارجیو ـ فلورانس).

صبح استراحت و تعطیل داشتیم. در کنار دریای اریتره روی زمینهای پلاژ در زیر سایبانی صندلی راحتی گرفته تا ظهر استراحت کردم.

آذر خانم رهنما که نزد یک خانم امریکائی منزل دارد با این جماعت آمده بود. البته مقتضی انسانیت آن بود که او را نگاهداری و پذیرائی نمایم. تا ظهر همراه ما بود و اتصالاً از خودش صحبت می‌کرد.

چهار بعد از ظهر نمایش جنگ گل شروع می‌شود به این معنی که وسایل نقلیهٔ گوناگون از ارابه و گاری گرفته تا درشکه اسبی و اتومبیل آنها را مانند دسته‌های گل به اشکال و انواع مختلف با گل تزیین کرده و دخترها و کودکان قشنگ در آن جای داده، یک از یک قشنگتر و پس از یکدیگر دفیله می‌دادند و آن دخترها از روی ارابه‌ها اتصالاً گل به تماشاچیان پرتاب می‌کردند. میلیونها ساقه گل در روی خیابان پراکنده بود.در حدود بیست ارابه بود. همه تماشائی و زیبا بود.

ساعت پنج کاروان به سوی فلورانس مراجعت کرد و از جنگل و کاخ زیبائی که در خارج شهر ویارجیو قرار دارد عبور کرده، اول شب را همه دم در صحرا بوده ساعت ده

۱ـ [جای مسافت سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به فلورانس رسیدیم. شام در هتل فلورانس صرف شد.

صبح بیست و هفتم ـ (دوشنبه بیست و دوم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / دوازدهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس)

امروز صبح نخست به بانک رفتم قدری لیره داده لیر گرفتم. تا ظهر در قصر پیتی به سرآمد. ابتدا در دفتر نمایندگی به گزارشها و سایر امور مشغول بودم. کنفرانس مسیو گابریلی را آقای اقبال ترجمه به فارسی کرده‌اند. قرار گذاشتم با متن ایطالیائی چاپ شود.

نهار را از مسیو «دریویسکی (Drywieski) پلندی رئیس قسمت کمکها و اعانات (Departement of Reconstruction) دعوت کرده بودم. وی از ابتدا در خدمت یونسکو می‌باشد. در سال ۱۹۴۵ در لندن به نمایندگی از لهستان آمده بود. نسبت به ایران قلباً مساعد است و سعی دارد کمکی بکند. امسال در کمیسیون تصمیم گرفته‌اند که به دانشگاه جدید تبریز کمک نمایند. همراه مسیو بارگر (Barger) که معاون اوست و یک نفر خانم که از طرف مؤسسات خیریه امریکا آمده است، نیز بودند. خیلی روی مساعد به کارهای ایران نشان می‌داد. مسیو بارگر سال ۱۳۱۵ را که همراه یک دسته محصلین دانشگاه بریستول به ایران آمده و گردش مفصلی کرده و من از آنها پذیرائی نموده بودم، به خوبی به خاطر داشت.

عصر در کمیسیون چینی به چای دعوت کرده بودند. ولی عدهٔ مهمانان کم بودند و مردم یک روزه بین که چشمشان به حوادث جاری است نیامده بودند.

مسیو ون یوئن نینگ (Wen Yuan Ning) نمایندهٔ چین مرد فهمیدهٔ دانائی است. یک سفر هم به ایران آمده و در کنفرانس آسیائی در دهلی بود. پذیرائی می‌کرد. نمایندگی نیوزیلند هم در همان ساعت در هتل باگلیولی دعوت کرده بود.

آقای نصرالله فلسفی استاد دانشگاه از طهران آمده بودند. امشب شام را مهمان من بودند. ایشان اخیراً موفق به کشف مهمی شده‌اند. در یک جنگ خطی کهنسال دو نامه از ملکشاه سلجوقی به حسن صباح و جواب او کشف کرده‌اند که دارای بسیارنکات مهمهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاریخی است. شب را با آلبرتو به گردش رفتم.

صبح بیست‌وهشتم ـ (سه‌شنبه‌بیست‌وسوم خرداد ۱۳۲۹شمسی / سیزدهم‌ژوئن ۱۹۵۰م.) (فلورانس).

چون مقرر است که روز جمعهٔ آتیه در جلسهٔ عمومی کنفرانس به یاد بود چهار نفر حکما و دانشمندان بزرگ نطقهائی بشود و من از طرف ایران برای یادبود ابن سینا سخنی باید بگویم، امروز صبح در منزل مانده به تهیه آن مقاله مشغول بودم. از حسن اتفاق یک نسخه کتاب رسالهٔ معراج شیخ‌الرئیس همراه آقای دکتر صدیقی بود. آن را تماماً این دو روزه خواندم. در دیباچهٔ آن سخنی که مناسب نظام باشد یافته ترجمهٔ آن را در مقالهٔ خود گذاردم. بسیار به موقع اتفاق افتاده بود.

ظهر مون سینیور ...[1] نمایندهٔ پاپ و سفیر کبیر به دربار ایطالیا که به (Nonce Aposthloique) نامبردار است به نهار دعوتی کرده بود. منزل او در هتل (Hotel Avroso) است که تا فلورانس قریب دوازده کیلومتر مسافت دارد و جای بسیار باصفا و مرتفعی است و نظرانداز بسیار خوبی دارد. مهمانهای زیادی داشت از جملهٔ سرجان نُرد و نمایندهٔ لبنان که او نیز سفیر کبیر است و مستر ...[2] سرحات نمایندهٔ امریکا. نهار بسیار خوبی داد. میزبان شخص محترمی است از طرف اعلی حضرت شاه به نشان اول همایون مفتخر شده است. از او رسیدنامه به فارسی خواسته‌اند. از من خواهش کرد. متن فرمان و رسیدنامه را به فرانسه ترجمه کرده چند روز قبل برای او فرستادم. خیلی ممنون شد.

عصر آذرخانم رهنما که عازم مراجعت به پاریس است از من دعوت کرده بود به منزل او رفتم. در خانه و باغ بسیار خوبی اتفاقاً پانسیون شده است. خانم امریکائی که او را به آنجا راهنمائی کرده پیرزن محترمی است از اهالی (برکلی ـ کالیفرنیا) او نیز بود. از آنها دیدنی کرده مراجعت نمودم.

عصر هیئت نمایندگی فیلیپین دعوت به چای کرده بودند. خانمی که جزء هیئت

---

۱ و ۲ـ [جای نامها سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمایندگی است و سناتور هم هست زن بسیار فهمیده و خطیبه است. با لباس رسمی پذیرائی می‌کرد. لباس رسمی خانمهای فیلیپین ترکیبی است از رُب اروپائی و پیراهن چینی. بسیار خوش اندام و خوش وضع است.

پذیرائی آنها از آن جهت خوب بود که در پشت‌بام هتل باگلیولی که تراس وسیع و مصفائی است پذیرائی می‌کردند و هوای آزاد داشتند. هوا این چند روزه بقدری گرم شده که حدّی بر آن متصوّر نیست. می‌گویند این ماه ژوئن در اروپا میزان حرارت آن از یکصد سال قبل سابقه نداشته است.

امروز تورس بوده مدیر کل از کمیسیون بودجه استعفا داده است. علت آن بوده ظاهراً که در کمیسیون بودجه پیشنهادی برای شرکت یونسکو در امر صلح بین‌المللی و اقداماتی که لازم است بنماید تقدیم می‌شود. او اظهار می‌دارد که بودجهٔ قلیل یونسکو که در سال هشت هزار و سیصد دلار است وافی به این تقاضا نیست و چون بودجه را زیاد نمی‌نمایند استعفا می‌دهد.

(نام خانم نمایندهٔ فیلیپینی که بعدها به سمت عضویت شورای اجرائیه انتخاب شد (Mme. Proseis Sebastian) است.

صبح بیست‌ونهم ـ (چهارشنبه بیست‌وچهارم‌خرداد ۱۳۲۹شمسی / چهاردهم‌ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس)

از ساعت نُه تا ده و نیم در دفتر هیئت نمایندگی به کارها و کاغذها و اوراق مربوطه رسیدگی می‌کردم. بعد به کمیسیون بودجه و برنامه رفتم. به مناسبت استعفای مدیر کل در تمام امور تشنجی مشهود است. از هر طرف بست و بند چیها مشغول صحبت با یکدیگر هستند. ظاهراً امریکائیها و انگلوساکسونها از تورس بوده راضی نیستند و می‌خواهند که دیگری را به جای او بنشانند ولی اکثریت نمایندگیها با او موافق هستند. مون سینیور مارون نمایندهٔ لبنان ورقه‌ای به امضا می‌رسانید که همه از استعفای او اظهار تأسف کردند و رد استعفای او را تقاضا می‌نمودند. این جانب نیز امضا کردم. زیرا که مشهود بود که او در کار خود باقی خواهد ماند. نامه‌ای هم به او نوشته و از این پیش‌آمد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اظهار تأسف کردم. ظهر را در هتل تنها بودم.

چون سالی یک مرتبه عده‌ای از هیئت مدیره (Executive Beard) انتخاب می‌شود، بنابراین رؤسا به نمایندگیها خبر دادند که در ساعت چهار و نیم در اطاقی جمع شده شش نفر که محل آنها خالی می‌شود را مجدداً انتخاب نمایند.برای این شش نفر مقام داوطلب زیاد است. دوندگی می‌نمایند. چون دکتر محمود حسن نمایندهٔ پاکستان هم داوطلب این شغل است من به او وعدهٔ همراهی و مساعدت دادم و به همین مناسبت در کمیسیون او را پیشنهاد کرده و نطقی هم دربارهٔ او کردم. همچنین دو نفر دیگر را هم با احترام پیشنهاد کرد، تأیید نمودم. یکی مستر ارنولدآدم نمایندهٔ انگلیس و دیگری مون سینیور مارون که وعده داده بود به دکتر محمود حسن رأی بدهد ولی گویا وفا نکرد. به هر حال رأی شخصی با ورقه بود. بعد از استخراج معلوم شد که سی و هشت رأی دارد، نُه رأی کم داشت.

شش نفر که انتخاب شدند عبارت بودند از نمایندهٔ انگلیس. مکزیک. لبنان. کلمبیا. فیلیپین و سویس.

به هر حال ما کوشش خود را کردیم تا فردا هم در جلسهٔ عمومن کنفرانس که باز رأی داده خواهد شد چه نتیجه گرفته شود. عصر نمایندگی امریکا در هتل اکسلسیور به چای دعوت کرده بودند. شب مجدداً جلسهٔ کمیسیون دائر بود. ولی گرما طاقت‌فرسا بود.

صبح سی‌ام ـ (پنجشنبه بیست و پنجم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / پانزدهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

ساعت نه امروز از رؤساء هیئتهای نمایندگی فقط کمیسیونی تشکیل داده بودند بطور خصوصی (Privé) که در باب استعفای مدیر کل بحث کنند. پنجاه و هفت نفر تحت ریاست کنت یاچینی جلسه داشتند. مذاکرات مفصل به عمل آمد. مقرر شد، چون اتفاق آراء نبوده است نخوانند ولی تصویب نمودند که رئیس کنفرانس به اطلاع او برساند که استعفاء او پذیرفته نشده و تمام هیئتهای نمایندگی به اتفاق ابقاء او را خواستارند.

ساعت ده و نیم جلسه خاتمه پذیرفت و تصویبنامه را به اطلاع او رسانیده، او هم در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جلسه ستایش عمومی حاضر شد و نمایندگان با کف زدن اظهار مسرت کردند و مشکل آسان شد. نهار را هیئت نمایندگی مصر مهمان من بودند.

احمد حامدبیک که وزیر مشاور است با دکتر عوض محمد و دو نفر دیگر با دکتر رعدی بودند. مجلس گرمی داشتیم. بسیار ابراز محبت از طرفین شد.

امروز عصر جلسهٔ عمومی کنفرانس تشکیل گردید. در پلازوپیتی برای بزرگان چهارگانهٔ دنیا: ابن سینا. بالزاک. کنفوسیوس و باخ. به مناسبت سر سال هر یک نطقهائی ایراد می‌شود. اول همه برای ابن سینا شروع شد و به نمایندهٔ ایران اول نوبت نطق داده شد. این جانب نیز بیاناتی در این باب ایراد کردم که ظاهراً بسیار حسن‌اثر کرد. صورت آن جداگانه چاپ شده است.

نمایندهٔ اسرائیل از تأثیر ابن‌سینا در آثار علمی و فرهنگی عبری صحبت نسبتةً عمیقی کرد. بعد از او نوبت به نمایندهٔ مصر رسید. دکتر محمد عوض مطلب مهمی نداشت، فقط با تأیید بیانات نمایندهٔ ایران از خدماتی که مصر در باب جشن هزاره خواهد نمود بیاناتی کرد. دربارهٔ کنفوسیوس نمایندهٔ چین و دربارهٔ باخ نمایندهٔ[1] سخن گفتند ولی در باب بالزاک مجال سخن به فرانسه وکانادا داده نشد و رئیس اعلام کرد چون مطلب زیاده و در تزاید است نمایندگان مذکور از حق خود صرف نظر کردند. بعد مادام سونتوری معلمه معروف صاحب مدرسهٔ موسوم به اسم خودش که پیرزنی سالخورده است به تریبون آمده قریب سه ربع ساعت در باب تربیت اطفال صحبت کرد.

بعد از آن نطقهائی در باب تصویب مصوبات کمسیونها به عمل آمد. مُخبر هر کمیسیون گزارش خود را می‌خواند و توضیحاتی می‌داد و ماده به ماده رأی می‌گرفتند.

شب نمایندگی فرانسه مسیو آلفونس و وزیر معارف فرانسه از ما به شام دعوت کرده بود در قونسولگری فرانسه که عمارت زیبائی است در کنار رودخانه قرار دارد. با آنکه هوا فوق‌العاده گرم بود معذلک شام گوارائی داده شد. در قصر سریستوری (Palais Serristori) به اتفاق آقای انس‌خان نمایندهٔ افغانستان به پلاس‌پیتی رفتیم. در

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنجا نمایش معروف کلاسیک اوپرای امرچینی را در هوای آزاد می‌دادند که بسیار از حیث تزیین و صفا و موسیقی و رقص تماشائی بود.

آقای انس‌خان از من دعوت کرده و بلیط خرید و تماشا کردیم.

صبح سی و یکم ـ (جمعه بیست و ششم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / شانزهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

امروز جلسهٔ آخر کمیسیون برنامه و بودجه بود. صبح و عصر تشکیل می‌شد و کارهای عقب‌افتاده را شلاّقکش تصفیه می‌کردند و بلافاصله جلسهٔ عمومی دنبال آن تشکیل شده راپرتها را می‌خواندند و رأی می‌گرفتند.

عصر برای اینکه یونسکو در باب صلح عمومی که امروز تهدید می‌شود نمایش بدهد مدتی زمینه‌سازی کرده بودند و نمایندهٔ بلژیک طرح تصویبنامه‌ای تهیه کرده بود که یونسکو ملل عالم را به طرفداری صلح دعوت نماید. و با تشریفات و نطقهای زیاد پیشنهاد مسیو ورنیه نمایندهٔ بلژیک تصویب شد. نهار در هتل تنها بودم. شب در قصر ویچیو مجلس شب‌نشینی مفصلی از طرف ایطالیائیها دعوت شده بود. نمایندگیها همه با لباس شب آمده بودند و مشغول تفریح بودند.

نمایندهٔ پاکستان هم که امشب غُرّهٔ رمضان است به تفریح مشغول بود. به او گفتم گویا به مدلول شعر حافظ عمل می‌کند که گفته است:

زان می صاف کزو پخته شود هر خامی
گر چه ماه رمضانست بیاور جامی

گفت نه به مدلول این شعر رفتا می‌کنم که شاعر گفته است:

گر گنه می‌کنی اندر شب آدینه بکن
تا از آن صدرنشینان جهنم باشی.[1]

حضرات به عیش و رقص خود مشغول بودند ولی من منزل آمدم. حالم خوب نبود.

۱ـ [شعر از ؟ است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح سی و دوم ـ (شنبه بیست و هفتم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / هفدهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

صبح کمیسیونی از رؤسا نمایندگیها در تحت ریاست مستر واکر نمایندهٔ استرالیا تشکیل گردید به نام کمیسیون انتخابات (Nomination) که یازده نفر برای کمیسیون بودجهٔ سال آینده انتخاب نمایند. این جانب نیز بودم.نماینده‌های دول مختلف پیشنهاد و تصویب شدند از آن جمله پاکستان، ایران را پیشنهاد کرد و تصویب شد. من نیز بدون اینکه خواهش کرده باشند مصر را پیشنهاد کردم، آن نیز تصویب شد. مصریها خیلی ممنون شدند و عصر این اشخاص در جلسهٔ عمومی کنفرانس به تصویب رسید. عصر جلسه عمومی بود و نطقهای وداع و خداحافظی ایراد می‌کردند. این جانب نیز نطقی در باب این کنفرانس و با اشاره به پیش بینیهای خود در اول کنفرانس ایراد کردم. بالاخره با سلام و صلوات کنفرانس در ساعت هفت بعد از ظهر خاتمه پذیرفت. چای در میدان رپوبلیک صرف شد.

نهار مسیو دوبلونای (De Blonay) سویسی که رئیس قسمت روابط خارجی است مهمان ما بود. راجع به کارهای ایران و کمیسیون ملی ایران صحبت بسیار شد و او را بسیار مجهز نمودم. شب با دکتر رعدی چای در یکی از کافه‌های نزدیک هتل صرف کردم. فردا عازم پاریس است. بسیار دلتنگ و از کار خود مشوش است.

صبح سی و سوم ـ (یکشنبه بیست و هشتم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / هجدهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس).

گویا طبیعت خاتمهٔ کنفرانس را نیز جشن گرفت زیرا که دیشب طوفان شدید شده باران مفصلی بارید. هوا بسیار لطیف و خشک شده بود و رودخانهٔ آرنو طغیان کرده. صبح با دکتر صفا کنار رودخانه گردش مفصلی کردیم و روز را در هتل استراحت نمودم.

عصر به اتفاق رفقا به خارج شهر گردش رفته در ده میکاولی چای صرف شد و منزل آمدم. شب را در هتل شام صرف شد.

دو نفر از رفقا آقایان دکتر موسی عمید و دکتر رعدی اولی عازم بلژیک و دومی عازم پاریس شده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دنیا که پایهٔ آن بر روی جمع و تفریق است اکنون این جمع را به تفریق گذارد. و فردا ما هم خواهیم رفت.

یاران همنشین همه از هم جدا شدند
مـائیم و آسـتانهٔ دولت پـناه تـو[1].

صبح سی وچهارم ـ (دوشنبه بیست ونهم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / نوزدهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (فلورانس ـ رم)

صبح به بانک رفته وجهی گرفتم. در روی پل تاریخی ویچیو که از نوادر ابنیهٔ فلورانس است و در جَنْبَیْن آن مغازه ساخته و بر فراز مغازه ابنیه بنا کرده‌اند و از قرون وسطی تا کنون باقی مانده است. در این مغازه‌ها آثار صنعتی از زرگری و میناکاری و غیره که خاص ایطالیا و بالاخص فلورانس است می‌فروختند. برای ره‌آورد بستگان و عزیزان به یکی از این مغازه‌ها رفته و چند قطعه گلوبند و غیره خریداری نمودم. با دکتر صفا که دبیر خرج هیئت نمایندگی ایران است نیز تصفیه حساب نمودم و در گراند هتل حساب خود را تصفیه کردم. رویهمرفته مردمان معقول و خدمتگزاری بودند و در این یک ماه در آنجا خیلی خوش گذشت.

برای ساعت دوازده با راه‌آهن به طرف رم به اتفاق رفقا حرکت کردیم. گویا دیروز بود که از رم به فلورانس آمدیم:

«فَکَانّها بَرقٌ تَـعَلَّقَ بـالحِمی ثُمَّ انطوَی فَکَانَّه لَمْ یَـلْمَع»[2]

نهار را در راه صرف کردیم. بعد ازچهار ساعت و نیم در حدود ساعت چهار وارد رم شدیم. آقای خسروی عضو سفارت ایران در رم به استقبال آمده و ما را به هتلی که در آنجا منزل تهیه کرده بودند راهنمائی نمود. هتل خوب و خوش موقعی است موسوم به الیزیو (Elisio AL.bergo) در پهلوی پارک معرف رم موسوم به ویلابورگز قرار دارد. در طبقهٔ اول اطاق خوبی که مشرف به پارک و خرابهٔ دیوار قدیمی شهر رم است سکنی گرفتم. شام را در همان هتل صرف کرده و بعد از شام با دکتر خطیبی که تنها کسی است

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است (م. د.)].
۲ـ [شعر از قصیدهٔ عینیّهٔ ابن‌سینا است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که در این هتل با من است به گردش به ویلا بورگز رفته مدتی راه رفته و ساعتی در روی یکی از نیمکتها کنار خیابان نشسنه سپس به منزل آمده استراحت کردم. سایر رفقا به هتل دیگر رفته‌اند.

صبح سی و پنجم - (سه‌شنبه سی‌ام خرداد ۱۳۲۹ شمسی / بیستم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (رم).

صبح تا ظهر را در هتل بودم. چون خیلی خسته بودم بیرون نرفتم. استراحتی کرده و استحمامی نموده قدری کاغذ نوشته، قدری روزنامه خواندم، ظهر نهار را در هتل صرف کردم.

عصر ساعت پنج به بازدید آقای محمود جم به منزل شخصی ایشان رفتم. اتوموبیل سفارت آمده مرا به آنجا راهنمایی کرد.

آقای محمود جم در سال ۱۳۱۳وزیر کشور بود و با این جانب همقطار بود. در سال ۱۳۱۴ رئیس دولت شد و تا سال ۱۳۱۷ در کابینهٔ او بودم. از آن تاریخ تاکنون همواره با ما دوست است و طریق مودت می‌پیماییم. بسیار مرد معقول و خوش نیتّی است. در موقع ورود از ما پذیرائی خوبی نمود. امروز نیز کمال محبت را کرد. خانم ایشان نیز خانم سنجیدهٔ عاقلی است.

در باب جریان امور کنفرانس یونسکو او را مستحضر داشتم. می‌گفت مطابق راپرتهای ما به طهران جریان را اطلاع داده است.

بعد از ساعتی به منزل مراجعت کردیم. در سر راه در یکی از میدانهای کوچک ویلابورگز محل زیبائی که به نام "فردوسی" موسوم است به «پیاتزا فردوسی» قدری گردش کرده تصمیم گرفتم که ان شاء الله اعتباری برای سفارت ایران بفرستم، مجسمهٔ فردوسی را در آنجا نصب نمایند.

چای را در کازینوی تابستانی که در ویلابورگز واقع است صرف کردم. بعد با دکتر صدیقی و دکتر خطیبی گردش مفصلی در آن پارک وسیع که به درختان کهنسال و خیابانهای نزهت‌انگیز و گلکاریهای بدیع مزین است نموده، شام را نیز مجدداً در همان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کازینو صرف کردم. بعد از شام چند نمایش (Revieu) داشتند. وقتی گذراندم.

صبح سی و ششم ـ (چهارشنبه سی و یکم خرداد ۱۳۲۹ شمسی / بیست و یکم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (رم).

صبح را در هتل مانده به خواندن کتاب و روزنامه وقت می‌گذراندم. نهار را در هتل صرف کردم.

عصر آقای جم آمدند به اتفاق ایشان با اتومبیل به گردش محلی موسوم به[1] چهل کیلومتری غربی رم در کنار دریای[2] واقع است، رفتیم. این محل را که در سال ۱۳۳۹ میلادی در ماه دسامبر که کابوس وحشتناک پائیز و جنگ بر روی اروپا افتاده بود دیده بودم با حالا بسیار فرق داشت. گرچه این جادهٔ معروف را همان زمانها موسولینی ساخته و یکی از بهترین استرادهای دریاست (Estrade) ولی اینهمه کابین برای شنا و استحمام و هتلها و رستورانها را نداشت. در یکی از آن جمله به اتفاق آقای جم ساعتی نشسته چای صرف کرده.بعد به رم مراجعت کردیم. یکی از قصور عالیهٔ سلطنتی ایطالیا در آنجا واقع است که درختهای کاج کهنسال دارد. آن قصر فعلاً جزو اموال عمومی و متعلق به مردم است. به منزل مراجعت کردم.

شب از هتل بیرون آمده گردش‌کنان در خیابان ویکتوریا که از خیابانهای معروف شهر رم است گذشته در یکی از رستورانها که در روی تراس در طبقهٔ اول واقع است تنها شامی صرف کرده، خداوند را به نعمت سلامت و توفیق شکر و سپاس گفتم.

صبح سی و هفتم ـ (پنجشنبه اول تیر ۱۳۲۹ شمسی / بیست و دوم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (رم ـ ناپل).

صبح به اتفاق خسروی و کاظمی به شهر رفته قدری لیره فروخته لیرگرفتم. و سپس فرانک سویس برای مسافرت به آنجا خریدم و بعضی لوازم می‌خواستم خریدم.نهار را در هتل صرف کردم.

آقای دکتر صفا برای چهار روز طرح برنامه نموده‌اند که امروز به ناپل برویم و دو سه

---

۱ و ۲ ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روزی در آنجا مانده و به دیدن عجائب آن شهر پرداخته سپس مراجعت نمائیم، به همین مناسبت اثاثیه و جامه‌دان خود را پیچیده در هتل گذاشتم و کیف کوچکی برای لوازم ضروری سردستی برداشته ساعت شش به اتفاق آقایان صدیقی و خطیبی و صفا حرکت به ناپل کردیم.اقبال و کاظمی در رم ماندند. با راه‌آهن از مزارع مصفا و جلگه‌ها و کوههای سبز و قشنگ ایطالیا عبور کرده بعد از دو ساعت یعنی در ساعت هشت و نیم وارد به ناپل شدیم. این شهر در دامنهٔ بلندی واقع شده و مشرف به دریاست. در آن بلندی در هتلی موسوم به پارکر هتل (Parker Hotel) ورود کردیم. بلیط راه و قیمت منزل و غذا و سایر وسایل مسافرت به جزیره کاپری و غیره همه را از یک آژانس مسافرت در رم خریده‌ام. شام را در آن هتل صرف کردیم. بعد از شام در جلو هتل در خیابانی که مشرف به شهر و دریاست و به «کروسو امانوئل‌دو» موسوم است با رفقا قدری پیاده قدم زده بعد به هتل مراجعت کردم.

صبح سی و هفتم ـ (جمعه دوم تیر ۱۳۲۹ شمسی / بیست و سوم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (ناپل ـ کاپری ـ ناپل).

امروز برنامهٔ گردش در خلیج ناپل و گردش در جزیرهٔ عجیب کاپری است. ساعت نه با سرویس کشتی که به جزیرهٔ مذکور می‌رود حرکت کردیم. جماعت کثیری نیز مسافرین بودند. همه روزه چندین سرویس کشتی مسافربری به آن جزیره می‌رود. در طرف دست چپ «کوه وزو» با کمال جلال و شکوه نمودار و دهنهٔ آن هم صبح و هم عصر دیده می‌شد. مخصوصاً عصر در موقع مراجعت که هوا صاف بود، دهنهٔ آتشفشان بخوبی نمایان بود.

کشتی در ساحل کاپری (Capri) ایستاد. با قایقهای محلی در روی دریا گردش کرده و در پشت جزیره که از صخره‌های بلند ترکیب شده بواسطهٔ رطوبت هوا بته‌ها و اشجار حتی درخت نخل بطور وحشی در آن ارتفاع روییده بود، سیری کرده در کنار غار معروف «آزور» (Azure) ایستادیم و به قایقهای دو نفری که رانندگان مخصوص دارد رفتیم. من و دکتر صدیقی با هم بودیم. با کمال فشار قایق را به درون غار می‌برند. در آنجا زنجیری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بسته‌اند که مرد ملاح به هنرمندی از آن عبور می‌کند. ولی مسافرین باید سطح قایق بخوابند. درون غار یکی از عجایب طبیعت است. محوطهٔ بزرگی در نتیجهٔ فشار امواج ایجاد شده و انعکاس نور درون آن بر روی سطح آب رنگ لاجورد نیمرنگی به آن داده و منظرهٔ غریبی است که دیده از دیدن آن سیر نمی‌شود. درون غار ملاّح چند دور ما را طواف داد و با حیرت و استعجاب بسیار بیرون آمدیم و به جزیزهٔ کاپری مراجعت کردیم. در آنجا شخص راهنمایی که از طرف بنگاه مسافربری مأمور بود همهٔ مسافرین را به اتومبیلها راهنمایی کرده به قلهٔ جزیره رفتیم. در سر کوه در ارتفاع بسیار بلندی در هتلی موسوم به هتل «اوگوستوس» پیاده شده نهار گوارائی به ما دادند و بعد از ظهر در این جزیره گردش کردیم. این جزیره که بسیار مصفاست و از شدت گرما مانند یکی از مناطق حارّه به نظر می‌آید گردشگاه زمستانی است. دختر موسولینی و خانوادهٔ او اکنون در اینجا ساکن هستند. این جزیره آب ندارد و تمام آب آن را با کشتی از ناپل می‌آورند. معذلک بقدری آن را قشنگ باغبانی کرده و پارکها و گلها به عمل آورده‌اند که انسان حیرت می‌کند. درختهای بزرگ هم دارد. در موقع مراجعت با لوکومتیو به کشتی بازآمدیم. هوا فوق‌العاده گرم و آفتاب سوزان بود.

ساعت چهار کشتی حرکت کرد. ساعت شش و نیم بعد از ظهر به ناپل رسیده و ساعت هفت در هتل بودیم. البته مخارج را در رم با آژانس پرداخته بودم. ولی در اینجا انعام بسیار داد شده اتومبیل و راهنما (گید) به اختیار ما گذاردند.

شب بعد از استراحت و صرف شام با دکتر خطیبی پیاده به شهرآمده در کنار دریا گردش کرده در قهوه شربت لیمو صرف شد و با تاکسی مراجعت به هتل نمودم.

صبح سی و نهم ـ (شنبه سوم تیر ۱۳۲۹ شمسی / بیست و چهارم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (ناپل).

برنامهٔ امروز گردش در خرابه‌های شهر پمپئی (Pompei) است که در سال هفتاد و نه میلادی دچار آتشفشانی وزو شده و در زیر سعیر و خاکستر مدفون گردیده است و در قرون اخیره کشف شده است و شهر با تمام محتویات آن سالماً از زیرخاک به در آمده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. اتومبیلی مدیریت هتل آورده با «گید» مخصوص ما را راهنمایی کرد. چون آفتاب سوزان و هوا فوق‌العاده گرم بود کلاه نمد قابل تحمل نبود. در سر راه از مغازه‌ای کلاه حصیری پاناما خریدم که از تابش آفتاب سوزان فی‌الجمله افاقه حاصل شود.

ساعت نه از هتل حرکت کرده بعد از طی بیست و یک کیلومتر به خرابه‌های پمپئی رسیدیم. راهنمای ما مرد بااطلاع و دقیقی بود، اطلاعات بسیار داشت و زبان فرانسه را بخوبی با لجهٔ ایطالیائی صحبت می‌کرد. در همه جا برای ما توضیحات بسیار داد. از دروازه و موزه و کیفیت ساختن قالب اشخاص و اشیاء که از زیر خاکستر به درآمده‌اند.

قصور عمومی و میدان و عمارت بلدی و معید و تئاتر و خانه‌های شخصی، حتی فاحشه‌خانه‌ها را که همه در زیر خاک مدفون شده و هزار و پانصد سال دست‌نخورده باقی مانده و اخیراً از زیر خاک به درآمده است و حتی یک ویلای شخصی در خارج شهر ارائه داد که از حیث معماری و نقاشی بر روی دیوارها از عجائب است و همچنان سالماً بیرون آمده است.

تا نزدیک ظهر به تماشای آن شهر خراب که اینچنین سراسر یک تمدن رومنی و یونانی را نشان می‌دهد ما را به خود مشغول داشت و از گذشت روزگار درسهای عبرت می‌خواندیم.

قریب به ظهر به یک کارخانهٔ صدف و مرجان‌سازی رفتیم که در آنجا با دست از مرجان و استخوان و پوست چلپاسهٔ بحری انواع تحف و نفایس درست می‌کنند و به مسافرین پولدار که برای دیدن خرابه‌های پمپئی از اطراف جهان می‌آیند می‌فروشند. ما گرچه پول نداشتیم ولی به حکم اجبار چند قطعه برای یادگار خریدار شدیم.نهار را در هتل صرف کردیم.

عصر ساعت چهار شخص ایطالیائی که نمایندهٔ آژانس مسافری است با تاکسی آمده ما را در شهر ناپل گردش بسزا داد. در روی (Falaise) کنارهٔ شهر همه جا گردش کردیم و دورنمای شهر را از نقاط مختلف تماشا نمودیم.

درنقطه‌ای که احتمالاً محل قبر ویرجیل شاعر رومی است و همچنین محل قبر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لئوپاردی شاعر ایطالیائی است و بسیار قشنگ گلکاری شده است و در نزدیک گار راه‌آهن واقع شده گردش کردیم. چون در دامنهٔ تپه است مقدار زیادی را با پله‌ها که در کوه تراشیده‌اند بالا رفتیم و در آنجا دهنهٔ یکی از جاده‌های معروف تاریخی روم دیده می‌شد. پس از آن به قصر سلطنتی که اکنون نمایشگاه است و یک قسمت آن هم محل کتابخانهٔ ملی ناپل است رفتیم. در کتابخانهٔ ملی مدتی به تماشای بعضی نسخه‌های قدیمی خطی فارسی مشغول شدیم. نسخهٔ مهمی نیست، چند جلد شاهنامهٔ خطی از قرن نهم دارد. ولی متأسفانه کتابداران درست فرانسه نمی‌دانستند. در ناپل مؤسسهٔ السنهٔ شرقی مهمی وجود دارد که «تورخان گنجی» یکی از جوانان ایرانی در آنجا به تدریس فارسی و ترکی اشتغال دارد.

تا دیروقت گردش بسیار کرده کنار دریا ساعتی در یک قهوه نشسته فنجانی شربت نوشیده شام را در هتل صرف کردیم. شخص ایطالیائی که همراه بود از اوضاع سیاسی اطلاعات نفیسی می‌داد. خود او از پارتی «دموکرات کرتین» است ولی می‌گفت «پارتی کمونیست» روزافزون و رو به ازدیاد است و مردم از بیکاری و گرانی خسته و ناراضی‌اند.

صبح چهلم ـ (یکشنبه چهارم تیرماه ۱۳۲۹ شمسی / بیست و پنجم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (ناپل ـ رم).

تا ظهر را در شهر ناپل توقف کردیم و به دیدن موزهٔ ملی ناپل که یکی از غنیترین موزه‌هاست و مجسمه‌ها و تابلوها و آثار یونانی و رومی بسیار و دست‌نخورده دارد، مشغول شدیم. در آنجا موزهٔ مخفی دارد که در آن آثار الفیه و شلفیه را نگاه‌داشته‌اند زیرا در تمدن رومی امور جنسی را عیب ندانسته و مخفی نداشته‌اند. در بیان صدها بلکه هزارها آثار که قلم از وصف آن عاجز است، یک تابلوی موزائیک در خرابه‌های پمپئی به دست آمده از سطح اطاق یک ویلای یونانی که منظرهٔ جنگ "دارای سوم و اسکندر" را نشان می‌دهد و چون حساب کرده‌اند بطور تقریب هفتاد سال بعد از واقعهٔ جنگ ساخته شده. سپاهی دارا سوار بر ارابهٔ جنگی و اسکندر در حالیکه با نیزه یکی از سرداران را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کشد بسیار جالب نظر بود. مدتی در آنجا به تماشای این اثر نشستیم و بعد عکس آن‌را از موزه گرفتم.

کارهای برنز و مجسمه‌های برونزی که محفوظاً به دست آمده از نفایس نادرالوجود عالم است دست‌نخورده و در کمال صحت و سلامت باقی مانده و انسان را از ترقی صنعت و هنر در آن اعصار تاریک متحیر می‌سازد.

ساعت دوازده با ترن از ناپل حرکت کردیم و غذا لقمهٔ نانی در راه‌آهن صرف شد. در ساعت چهار به هتل الیزیو آمده و استراحت کردیم.

شب با دکتر خطیبی در ویلا بورگز گردش کرده در میدان ویکتوریا شربتی نوشیده پیاده به منزل بازآمدم.

صبح چهل و یکم - (دوشنبه پنجم تیر ۱۳۲۹ شمسی / بیست و ششم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (رم).

چون اهل‌بیت در طهران بعضی لوازم و البسه خواسته بودند مخصوصاً فرزندم پروین خواهش داشت که برای او لباس خریداری کنم و خود من نیز سررشته نداشتم از خانم جم خواهش کردم که مرا راهنمایی نماید. به اتفاق ایشان در حدود ساعت نه به مغازه‌های شهر رفته و بعضی پارچه‌ها و لباس زنانه برای فرزندان خریداری کردم و نیز یک جفت دستکش هم به رسم ادب به خود خانم جم اهداء نمودم.

آقای عباس اقبال خطابهٔ دکتر گابریل مستشرق ایطالیائی راجع به ابن سینا را ترجمه کرده بودند و ترجمهٔ خود را داده امروز می‌خواندم. بعضی اصلاحات و نکات به نظر رسید به آقای اقبال تذکر دادم که بعد به طبع برسد. مقالهٔ جامع مبسوطی است. نهار را در هتل صرف کردم.

عصر آقای هوشنگ مقدم عضو سفارت ایران در رم اظهار انسانیت کرده ما را برای گردش به ویلای تاریخی تی‌ولی (Tivoli) برد که در خارج رم در سی کیلومتری قرار دارد و از ابنیهٔ تاریخی بورگزهاست. در آنجا فواره‌های بسیار به نقوش و طرحهای عجیب درست کرده‌اند و منظرهٔ دلفریبی دارد. چون صبح باران شدیدی بطور رگبار باریده و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زمین را گل ساخته بود ولی در عوض هوا لطیف بود، گردش مفصلی در آنجا کرده یاد سال ۱۳۱۲ که اینجا آمدم و ایام بهار و بسیار زیبا بود و بالعکس در سال ۱۳۱۸ که درب آن را هم بسته بودند و احدی نبود. اینک دفعهٔ سوم است که به اینجا آمده‌ام تا تقدیر چه حکم فرماید. در قهوه خارج ویلا فنجانی چای نوشیده آمدیم.

دیشب آقای جم سفیر کبیر به افتخار این هیئت مهمانی داده بودند. در ساعت هشت در گراند هتل خودشان آمده به اتفاق به آنجا رفتیم. عده‌ای در حدود بیست نفر دعوت داشتند. رئیس تشریفات ریاست جمهور و وزارت خارجه، مدیر کل وزارت خارجه و دکتر گابریلی و یک نفر دیگر از مستشرقین نیز مهمان بودند ننس آپوستولیک سفیر کبیر پاپ و مسیو[1] وزیر مختار گواتمالا در یونسکو نیز حضور داشتند. سفیر کبیر ایطالیا در طهران با آنکه در رم است عذرخواسته نیامده بود. مرد بسیار احمقی است. حتی در هتل او را دیدم اظهار آشنایی نکرد در صورتیکه در طهران در طول مدت یک سال و نیم که در وزارت خارجه بودم نسبت به او کمال مهربانی و ادب را رعایت کرده بودم. باری شام به نحو شایسته انجام شد. خیلی محیط گرم و بامحبتی بود. بعد از شام با آقای اقبال و دکتر صدیقی قدری گردش کرده در قهوه شربتی نوشیده، پیاده به منزل بازآمدم.

امروز اخباری که بود اطلاع دادند که کابینهٔ آقای منصور در تهران ساقط شده و سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر شده است.

صبح چهل و دوم ـ (سه‌شنبه ششم تیر ۱۳۲۹ شمسی / بیست و هفتم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (رم).

آقای خسروی که از اعضاء قدیم سفارت ایران در ایطالیاست و روزگار دراز است که در ایطالیا اقامت دارد و در ایام جنگ به دست آلمانها به حبس افتاده است و حوادثی داشته است بر رویهمرفته عضو زرنگ و لایقی است و ایطالیا را بخوبی می‌شناسد، امروز صبح نزد این جانب بود. نهار را هم نزد این جانب صرف نمود. به اتفاق آقای دکتر صدیقی و مشارالیه به کتابخانهٔ واتیکان رفتیم. کتابدار شرقی مستشرق دانشمندی است

۱ـ [جای نام سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موسوم به پرفسور روسنی که فهرست با لیست کتابهای فارسی و عربی آن کتابخانه را تنظیم و طبع کرده است. وی از ما پذیرائی نمود و کتابخانه را به ما ارائه داد و توضیحات و اطلاعات بسیار می‌داد. دو جلد لیست مطبوع کتب فارسی و عربی را به من اهداء کرد.من نیز چند کتاب ناقابل از آثار خود داشتم تقدیم کتابخانه نمودم.

بعد از نظر اجمالی به موزهٔ واتیکان بیرون آمدیم. در شهر گردش کرده یک کیف سفری لازم داشتم، خریداری نمودم.

عصر ساعت چهار پرفسور گابریلی وعده کرده بود به بازدید او رفتم. وی چون جزء هیئت مؤلفین انسیکلوپدیایِ ایطالیاست مرا در محل کار خود پذیرائی نمود. محل این دستگاه در عمارت قدیمی موسوم به «قصر رنسانس» است. وی در آنجا دفتری دارد و دائرةالمعارفی می‌نویسد مانند دائرةالمعارف بریطانیکا. کتابخانهٔ مفصلی دارد که در آنجا از تمام انسیکلو پدیهایِ جهان جمع کرده‌اند.

درباب مقاله و کنفرانس او بعضی نکات به نظر می‌رسید تذکر دادم. وعده داد که اصلاح نماید. از کتاب «سعدی تا جامی» یک نسخه باقی مانده بود به او اهدا کردم. بسیار مهربانی نمود.

ساعت پنج به هتل مراجعت و جامه‌دانهای خود را حاضر، حساب هتل را تصفیه نموده به گار راه‌آهن رفتیم. ساعت شش و نیم آقایان اقبال و دکتر صفا به پاریس رفتند و این جانب به اتفاق آقایان دکتر خطیبی و کاظمی در ساعت شش عزیمت ژنو کردیم.

آقای دکتر صدیقی هم وداع کردند که بعداً به ایران برود و بسیار متأثر بود. «هر یک از دایرهٔ جمع به جایی رفتند».[1]

شام را در رستوران ترن صرف کردیم. جای آرام و راحتی داشتم. شب را هم در راه‌آهن خوابیدم.

۱ـ [مصراعی است اثر ؟ (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح چهل و سوم ـ (چهارشنبه هفتم تیر ۱۳۲۹ شمسی / بیست و هشتم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (میلان ـ ژنو).

ساعت شش و نیم صبح ترن وارد گار میلان شد. چند دقیقه بیشتر توقف ننمود. تمام شب و قسمتی از روز را در کوپهٔ راه‌آهن بودم و قهوهٔ صبح را هم همانجا صرف کردم.

ساعت ده به سرحد ایطالیا رسیدیم. از مناظر بدیع کوهستانی که در شمال ایطالیاست و سرحد سویس و دریاچهٔ «لاک ماژور» عبور کرده لذت بردیم. جاده همان است که در سال ۱۳۱۲ شمسی و سال ۱۳۱۸ عبور کرده‌ام و یادگارهای آن هنوز در خاطره باقی است.

چهار ساعت بعد از ظهر وارد گار ژنو شدیم. درگار دکتر هانچف (Dr. Hantchef) نمایندهٔ «لیگ صلیب‌احمر» که در ماه فروردین گذشته طهران آمده بودند از طرف لیگ و مسیو هاز (Haas) از طرف کمیتهٔ بین‌الملل صلیب‌احمر و آقای عبدالحسین میکده که در حقیقت سمت ژنرال کنسولی در ژنو دارد استقبال و راهنمایی نمودند و ما را به هتل متروپل (Metropole) راهنمایی نمودند. در آنجا فرود آمدیم. بعداز رفع خستگی و تغییر لباس برحسب دعوت آقای میکده به منزل ایشان رفتم. آقای میرزا محمدصادق طباطبائی که چندماه است در ژنو هستند آنجا بودند. با آقای معظمی که سمت دامادی ایشان را دارد و چند نفر دیگر که آنجا بودند چای صرف شد. بعداز تجدید ملاقات و صحبتهای مفصلی که ایشان از تهران داشتند با میزبان وداع کرده مراجعت‌نمودیم. در بین راه چون موقع شام بود، شام را در رستوران موسوم به خروس طلائی (Le coq dor) صرف کردم.

بعد از آن قدری با آقای دکتر خطیبی درکنار دریاچهٔ ژنو گردش کرده به جزیرهٔ «ژان ژاک روسو» که به نام اوست و مجسمهٔ او هم در آنجاست رفته گردش مفصلی کردم و در هتل استراحت نمودم.

صبح چهل و چهارم ـ (پنجشنبهٔ هشتم تیر ۱۳۲۹ شمسی / بیست ونهم ژوئن ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

صبح و عصر غالباً در هتل بودم و از ایرانیهایی که در آنجا بودند و به دیدن آمده بودند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پذیرائی می‌کردم. آقای دکتر نخعی که در کابینهٔ جدید رزم‌آرا به سمت وزیر راه معین شده اینک در ژنو با دکتر نصر برای عضویت در کنفرانس اقتصادی سازمان ملل آمده‌اند. همچنین سید حسین دها که از اعضاء قدیم معارف و از دوستان قدیم این جانب است برای معالجه به سویس آمده و آقای فروهر (ابوالقاسم) که وزیر مختار ایران است در برن و اسفندیاری که عضو سفارت است صبح به دیدن آمدند.

ظهر آقای سیدجمال طباطبائی که در مدرسهٔ امریکائی نزد این جانب فارسی می‌خواند و اینک سالهاست در ژنو است مخصوصاً برای ملاقات من از آلمان آمده بود و بسیار مرد خوب و باصفا و عاقلی است. در آنجا به تجارت مشغول است.

نهار را مهمان این جانب بود. در رستوران نزدیک هتل موسوم به (Bavaria) صرف کردیم. این رستوران خیلی معروف است و از اختصاصات آن این است که کاریکاتور رجال معروف سیاسی قبل از جنگ دوم که برای ملاقات جامعهٔ ملل به ژنو آمده‌اند، در این رستوران غذا خورده‌اند، از هر یک کاریکاتوری رسم کرده و به دیوار نصب نموده‌اند. در آن میان کاریکاتور مرحوم محمدعلی فروغی که ظاهراً در سال ۱۳۳۰[1] ریاست جلسه را داشت نیز دیده می‌شود. عصر آقای آقامیرزا محمدصادق طباطبائی به دیدن آمده بودند. همچنین پری خانم شهیدی و چند نفر دیگر. چون در جلو هتل مشرف بر دریاچه باغ مصفائی است به نام (Jardin d'Anglais) که درختهای کهنسال و فواره‌های زیبا دارد و غالباً در آنجا گردش می‌کردم.

صبح چهل و پنجم ـ (جمعه نهم تیرماه ۱۳۲۹ شمسی / سی‌ام ژوئن ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

از امروز کارهای ما در ژنو شروع می‌شود و اولیاء اتحاد صلیب‌احمر برنامه تنظیم کرده‌اند. برای امروز گردش در شهر ژنو در پروگرام است. دکتر هانچف آمده با اتومبیل ما را در شهر گردش داد. پارک گل سرخ در ساحل شرقی دریاچه و بعد در شهر در هتل

۱ـ [در سپتامبر و اکتبر ۱۳۳۰ میلادی با ریاست پنجاه و ششمین و پنجاه و هفتمین شورای جامعهٔ ملل (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوویل و در انیورسیته گردش کردم.

ساعت یازده به موجب کارت دعوتی که کمیسیون بین‌المللی صلیب‌احمر فرستاده بودند سینمائی در باب عملیات خودشان در شرق میانه نسبت به آسیب‌دیدگان و متواریان فلسطین نمایش می‌دادند. من نیز به آنجا رفتم. دیر رسیدم، سینما شروع شده بود.

امروز هوا بسیار گرم است بقدری که طاقت را طاق می‌کند. نهار را در رستوران نزدیک هتل صرف کردیم که چندان رستوران خوبی نبود. باغ جلو هتل بقدری از جمعیت و فراریان گرما پر شده بود که حدّی نداشت. آقای دکتر نخعی به نهار دعوت کرده بودند با نمایندگان کنفرانس بین‌المللی کار. متأسفانه در روز اشتباه کردم و نتوانستم بروم. ولی در ساعت نُه برحسب تقاضای بنده به جلسهٔ کنفرانس رفتم که در مقر (Palais des Matin) تشکیل شده بود. جلسه تحت ریاست یک نفر نمایندهٔ هندوستان تشکیل شده و موضوع مشاغل نسوان در آن مطرح بود. تا آخر جلسه در آنجا نشسته و از مذاکرات جاریه اطلاع حاصل نمودم.بعد از جلسه برحسب دعوت آقای دکتر امیراصلانی عضو سفارت ایران در برن در بوفه شربتی نوشیدم. شام را در رستورانی صرف کردم. بعد از شام به تئاتری که موسوم به (Theatre de piche) و جای بسیار کوچکی است و چند صندلی بیشتر ندارد رفتم. تئاترهای آن به فرانسهٔ آرگو و خیلی مضحک است.

صبح چهل و ششم - (شنبه دهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / اول ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

امروز ملاقت رسمی با اولیاء اتحادیه صلیب‌احمر داریم. (La Ligue de Croix Rouge international) دکتر هانچف صبح به هتل آمده به اتفاق ما را به عمارت اتحادیه رهبری کرد. اول مسیو میلسوم (M. Milsom) که نایب رئیس اتحادیه است در دفتر خود ما را پذیرائی نمود. رؤساء شعب و دوائر صلیب‌احمر نیز همه جمع بودند.

پس از تبادل نطقها و بیان خیرمقدم و جوابی که این جانب ایراد نمودم، تابلوئی که از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طرف جمعیت همراه داشتم تقدیم جمعیت نمودم. این تابلو مینیاتور کار آقای کریمی استاد مینیاتورساز در تهران است که در آن منظرهٔ یکی از اشعار سعدی علیه‌الرحمه را نشان می‌دهد که چگونه چند طفل یتیم را شیخ نوازش می‌کند و از دور چند نفر از دولتمندان و توانگران فرزندان نازپرورده در آغوش دارند و می‌بوسند. شیخ به آنها نصیحت می‌کند و می‌گوید:

پدر مرده را سایه بر سر فکن
غبارش بیفشان و خارش بکن
چو بینی یتیمی سرافکنده پیش
مزن بوسه بر روی فرزند خویش.

این تابلو بسیار ظریف که با قاب خاتم اعلی تهیه شده در ایران به همین نیّت فراهم آمد. در اینجا خانم پری شهیدی اشعار شیخ را ترجمهٔ فصیحی به فرانسه کرد و در ضمیمهٔ آن تقدیم شد. البته بسیار بسیار حسن‌اثر کرد و تشکر بسیار نمود و بعد چند قطعه عکس برداشته شد.

چند دقیقه با مسیو میلسوم در اطراف اوضاع وحشت‌انگیز بین‌المللی صحبت کردم و گفتم با وضع حاضر که هر دقیقه احتمال بروز جنگ می‌رود جادارد که اولیاء صلیب‌احمرهای جهان خود را برای جلوگیری از آثار شوم اسلحهٔ جدید مجهّز کنند. چون زمان جنگهای قدیم که به وسایل کلاسیک خون یکدیگر را می‌ریختند گذشته است. امروز آمبولانسها و کشتیهای صلیب‌احمر باید وسایل ضد «رادیواکتیو» را داشته باشد و انفرمیه‌ها و اطبایِ آن همچنان با این وسایل آماده باشند. این سخن در او خیلی تأثیر کرد و پس از تشکر اظهار داشت که در این باب مطالعه و اقدام لازم خواهد نمود.

در ساعت یازده مراسم پذیرائی و معارفه با اولیاء اتحادیهٔ صلیب‌احمر خاتمه پذیرفت. چون علاوه بر ملاقات و آشنائی با اولیاء صلیب‌احمر در نظر است که در کنفرانس بین‌المللی معارفی (Conf. Inter.d´Education) که روز پنجشنبه ششم ژوئیه در قصر ویلسون که از ابنیهٔ معروف ژنو است تشکیل می‌شود و دعوتنامه از طرف یونسکو و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دفتر بین‌المللی معارف (B.J.R.) به همهٔ ملل و وزارء معارف فرستاده شده است، باری در نظر دارم که در جلسات شرکت و بطور غیررسمی حاضر شده از مباحثی که می‌شود استفاده نمایم.

برای استحضار از وضعیت به قصر ویلسون رفتم. پرفسور روسلو اسپانیولی (Dr.Rossello) پذیرائی و مهربانی بسیار نمود. برای اولین کنفرانس که در سال ۱۳۱۰ شمسی ۱۹۳۱ م. در ژنو تشکیل می‌شد همچنان رئیس دفتر بین‌المللی معارف پرفسور پیاژه بود و معاونش همین پرفسور روسلو. اکنون بعد از نوزده سال همان وضع و همان اشخاص دائر هستند. منتهی در این مدت دستگاه آنها رونقی گرفته و عمارت مجلّلی مانند قصر ویلسون از طرف کانتُن ژنو به اختیار آنها گذاشته شده و یونسکو نیز آن را به رسمیت شناخته و کمکهای قابل توجهی می‌نماید. آقای پرفسور روسلو خیلی مهربانی کرد و برای ما رقعهٔ دعوت صادر نمود و ما را در عمارت گردش داده و اکسپوزیسیونی را که از صنایع یدی محصلین ملل عالم فراهم کرده‌اند به معرض نمایش گذاشته‌اند، مشاهده کردیم.

هر ملّتی غرفهٔ خاص دارد. ولی متأسفانه هنوز ایران با وجود کمال سهولت و آسانی نتوانسته است که غرفهٔ خود را فراهم کند. بعد از مراجعت از قصر ویلسون، نهاری در رستوران نزدیک هتل صرف کرده، ساعت پنج به میدان طیارهٔ ژنو رفتیم که میدانگاه بسیار مدرن و مجهز و مرکزیت بین‌المللی دارد. چون امروز آقای سید محمد صادق طباطبائی و آقای حسین دها به ایران می‌روند به مشایعت ایشان تا عمارت طیارّه رفته در آنجا مراسم تودیع به عمل آمد و دو کلمه نامه به آقای سردار فاخر نوشته و به آقای دها دادم که برساند.

بعد از مراجعت چای را در چایخانه و رستوران بسیار باصفائی که به نام مروارید دریاچه موسوم است (Perle du Lac) و در انتهای ساحل مونت بلان (Quai du Mont Blanc) قرار دارد صرف کردیم. اتفاقاً خانم شهیدی نیز آنجا بودند. از ترجمهٔ اشعار سعدی که با کمال هنرمندی از عهده برآمده بودند تشکر کردم و گردش‌کنان به هتل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمدیم. شام را در رستوران خوبی که در نزدیکی دریاچه قرار دارد صرف کردیم. غذای آن خوب و سرویس آن منظم است ولی بسیار خفه و تاریک می‌باشد. برای زمستان خوب است.

صبح چهل و هفتم ـ (یکشنبه یازدهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / دوم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو ـ مونترو ـ ژنو).

چون امروز یکشنبه و تعطیل است و در ژنو کاری نداریم، از طرف دیگر دکتر یحیی مهدوی دعوت کرده بود که نزد او برویم. وی ساکن مونترو می‌باشد و خانم او اهل همان شهر است. همه ساله تابستانها را به آنجا می‌آید و زمستانها را در تهران به سر می‌برد. این دعوت را پذیرفته به اتفاق آقای دکتر خطیبی و آقای متقی با راه‌آهن به مونترو (Montreux) رفتیم. ساعت هشت و نیم حرکت و ساعت نه و چند دقیقه به آنجا رسیدیم. راه همه جا از کنار دریاچهٔ «لمان» می‌گذرد و بسیار باصفا و نزهت‌انگیز است.

دکتر یحیی مهدوی در گار منتظر بود. ما را پذیرفته نخست در ساحل دریاچه گردش کردیم و سپس با تراموای برقی به کوه مرتفعی که در بالای شهر واقع شده رفتیم. آن ناحیه را «گرانی» می‌گویند و در آنجا هتلهای ظریف که جای استراحت مردمان آرامش‌طلب است وجود دارد. آقای مهدوی مهمانان خود را به هتل ویکتوریا برده، در آنجا نهاری مطبوع به آنها دادند.

پریروز که در کنفرانس بین‌المللی کار بودیم در کریدور شخصی انگلیسی موسوم به (M. Francis Goulding) که فارسی را در نهایت خوبی حرف می‌زد و در سال ۱۳۲۰ در ایران بوده است نزد ما آمده بعد از معارفه اصرار بلیغی کرد که امروز در جلسهٔ بین‌المللی که به نام تحدید تسلیحات اخلاقی (Réarmement moral) نامیده می‌شود نزد آنها بروم و می‌گفت که محل این اجتماع در قلهٔ کوه بالای مونترو در محلی است موسوم به «کَو» (Caux) و با کمال اصرار و ابرام این دعوت را تعقیب می‌کرد. ناگزیر دعوت او را پذیرفته و ابتدا خیال می‌کردم صحبتی است که اساسی ندارد. امروز معلوم شد اساس دارد و چون اطلاع حاصل کرده‌اند که روز را در مونترو نزد آقای دکتر مهدوی هستم به آنجال تلفون

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرده بودند که ما منتظریم و عقب شما می‌آییم. به هر حال بناچار دعوت او را اجابت کرده با تلفون اطلاع دادیم و ساعت سه با اتومبیل عقب ما آمده، همهٔ رفقا را به آنجا بردند. محل این اجتماع ملی و بین‌المللی که در قلّه کوه است هتل قدیمی است بسیار مجلل و دارای عمارات متعدد و اطاقهای بیشمار و باغ و جنگل و کتابخانه و انواع لوازم. این اجتماع اخلاقی که برای نشر صلح و بر ضد جنگ تشکیل شده اختراع یک نفر پرفسور سویسی است موسوم به[۱] که شخص مهم و سالخورده و محترمی است. همه ساله سه ماه تمام تابستانها را در این جا جمع می‌شوند و هزارها مردم از ملل مختلفهٔ عالم به آنجا می‌آیند و در آنجا اقامت می‌کنند و عصرها کنفرانسها و موزیک دارند.

چون عمل آنها روی محبت و حسن‌اخلاق و انسانیت و برادری است، از این رو از واردین برادروار و با کمال انسانیت پذیرائی می‌کنند. در آنجا بالغ بر هزار نفر از افراد مختلفه ملل عالم از چین و ژاپن گرفته تا انگلیس و امریکا جمع بودند و خود مسیو مؤسس آن اساس از آنها پذیرائی می‌کرد. به استثنای ملل کمونیست دیگران در آن شرکت کرده‌اند و هیچ برتری و تفوق و اختلافی نیست و بهشت حقیقی آنجاست که کسی را با کسی کاری نیست.[۲]

مستر گولدین پذیرائی صمیمانه از ما نمود. چای و شام را در آنجا صرف کردیم. همهٔ رفقا متفرق هستند و هر یک در میزی جداگانه شام خوردند. من نیز با خود رئیس و چند نفر ژاپونی و هندی و انگلیسی شام صرف کردم. بسیار بسیار از این تجمع و محبت و صمیمیت و حسن اخلاقی روحاً و قلباً مسرور و محظوظ شدم و معرفهٔ بسیار با اشخاص مختلف حاصل گردید. بعد از شام از مستر گولدین و دیگران خداحافظی کردیم. یکی از آن آقایان با اتومبیل خود ما را به شهر مونترو آورد. چون قطار راه‌آهن به ژنو می‌رفت با میزبان خداحافظی کرده با ترن به ژنو مراجعت کرده، ساعت یازده به منزل رسیدیم. در

۱ـ [جای اسم خالی مانده است (م. د.)].

۲ـ [اشاره است به این بیت:

بهشت آنجاست کآزاری نباشد　　کسی را با کسی کاری نباشد (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سر شام با معاون رئیس کل که دکتر در فلسفه و از آکسفورد است آشنا شدم. بسیار مرد از دنیا گذشته و اخلاقی است. اسم و آدرس خود را به من داد از این قرار است:
(Dr. L. Martin 45 Berkley square. London w.1.)

صبح چهل و هشتم ـ (دوشنبه دوازدهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / سوم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

آقای دکتر تقی نصر که به سمت وزیر دارائی در کابینهٔ جدید سپهبد رزم‌آرا معرفی شده و فعلاً در ژنو است، امروز صبح به دیدن من آمده بود. در قبول و یا ردّ این شغل مردّد بود. به او گفتم که در عالم مشورت تردید معنی ندارد. باید توکل به خداوند کرده قبول نمائید و از قراریکه ظواهر امور حکم می‌کند چون این کابینه متکی به یک سیاست خارجی بسیار قوی است ممکن است اگر دُوَلِ دمکراسی پیشرفتی بکنند، این کابینه هم دوامی بکند. به هر حال فکر او را تقویت کردم که تردید ننماید.

ساعت ده اتومبیلی از اتحادیهٔ صلیب‌احمر فرستاده بودند. به دفتر اتحادیه رفتم و جمعی از رؤساء و اعضا را ملاقات کردم. از جمله مسیو دونیز منشی کل و مسیو[1] رئیس اطلاعات و خانم کول امریکائی (Mrs. Cowel) نهار را از طرف لیگ دعوتی کرده بودند در رستوران شمال که در کنار دریاچهٔ ژنو واقع شده و رستوران محترمی است. مستر میلسوم میزبان بود. از طرف آنها آقایان میلسوم، دونیز و هانچف و ترسله و مادموازل بچینیک و از طرف ایرانیها این جانب و دکتر خطیبی و خانم پری شهیدی و آقای میکده. بسیار ادب و مهربانی کردند. در پایان جلسه مسیو میلسوم نطقی ایراد کرد و به اصطلاح (Toast) نمود و بسیار اظهار ادب و انسانیت نمود. من نیز در جواب تشکر کردم.

ساعت سه و نیم بعد از ظهر دنبالهٔ ملاقاتهای ما در عمارت لیگ ادامه داشت. در دفتر قسمت اداری مسیو دساسیس[2] را ملاقات و با مدیران آنها صحبت داشتیم. ساعت پنج به اتفاق مسیو ترسله یکی از پرورشگاههای کودکان را که در خارج شهر ژنو است دیدن نمودیم. شام را به عادت معهود با آقای خطیبی در رستوران صرف و بعد از شام در کنار

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].
۲ـ [جای عنوان او سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دریاچه گردشی کرده منزل آمدم. شب را مدتی به خواندن روزنامه‌های سویس مشغول بودم. سه روزنامه در ژنو چاپ می‌شود به این ترتیب:

(1. La Suisse (2. Le Tribune de Géneve (3.Le journal de Géneve.

دو روزنامهٔ اول را به ضمیمهٔ «لوموند» چاپ پاریس و دیلی میل روزنامهٔ انگلیسی همه روزه برای ما می‌آورند و برای من بهترین وقت بعد از شام و قبل از خواب است. همه شب از ساعت نه تا یازده به خواندن این جرائد مشغول هستم.

صبح چهل و نهم ـ (سه‌شنبه سیزدهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / چهارم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

آقای مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات و سناتور تهران به ژنو آمده‌اند. ایشان در ژنو منزلی دارند. خانم و بچه‌های او آنجا هستند. غالباً به اینجا می‌آید. امروز صبح به دیدن او رفتم ساعت نه. از اوضاع طهران پیش از سقوط دولت منصور و آمدن رزم‌آرا حکایت می‌کرد. ساعت ده مجدداً به دفتر لیگ رفتیم. امروز صبح نیز در دفتر مسیو آستد (Dr. Asted) رئیس ادارهٔ صحّیه و دفتر مادموازل جپ (Jepp) استرالیائی، از آنها ملاقات و از امور مربوطه به اتحادیه و روابط آن با کمیسیونها همه جا صحبت می‌کردند. رویهمرفته از شیر و خورشید سرخ ایران کمال رضایت را دارند و آن را یکی از بهترین مؤسسات ملّی خود می‌دانند. چون اوراق مفصل و راپرتهای جداگانه در این باب تهیه شده در این جا دیگر توضیح زیاد ضرورت ندارد.

هوای ژنو امروز به منتها درجهٔ حرارت رسیده است. نهار را آقای جمالزاده در رستوران نمرهٔ ۱ (گار راه‌آهن) دعوت کرده بودند. آقای دکتر نصر و خانم، دختر دکتر سنگ نیز بودند.

آقای جمالزاده مهربانی بسیارکردند. بعد از نهار بحث طولانی با دکتر نصر در باب خدمات ایرانیها به میراث تمدن علمی و هنر داشته و معتقد بودند که ایرانیها خدمات شایانی در عالم علم ننموده‌اند و کارهای آنها محدود به امور ادبی بوده است.البته این عقیده صحیح نیست، دلایل و آثار و شواهد برخلاف آن در دست است. باری چون

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مباحثهٔ علمی در هوای گرم رستوران گار سازگار نبود، با تشکر بسیار خداحافظی کردیم. ساعت چهار بعد از ظهر دکتر (Dr. Ledermann) رئیس شعبهٔ روابط بین‌المللی اتحادیه نزد ما آمده به اتفاق به عمارت سازمانهای ملل رفتیم. در آنجا بعضی از رؤساء دفاتر و شعب سازمان ملل را ملاقات کردم. یکی از آنها امریکائی بود که شعبهٔ روابط امور خیریه سازمان ملل را در اروپا در دست داشت و دیگری رئیس قسمت اطلاعات در خاور میانه بود. ولی گرما بقدری طاقت‌فرسا بود که مجال صحبت بسیار با آن آقایان دست نمی‌داد.

ساعت پنج اولیاء کمیتهٔ بین‌الملل صلیب‌احمر آقای شوسله که مدیر کل است دعوتی به چای در عمارت کمیتهٔ صلیب‌احمر کرده بود. قصر مفصلی است که سابقاً هتل بوده و فعلا به اختیار کمیته گذاشته‌اند و بالای آن به حروف مقطعه درشت نوشته‌اند (C.J.C.R.).

در سالن بزرگ چای و شیرینی داشتند. جمعی از اعضاء کمیته و خانمها نیز بودند. در کتابخانه مجلّات مربوط به سازمانهای صلیب‌احمر از ممالک مختلفه را جلد کرده و نگاه‌داشته بودند.

مجلّهٔ شیر و خورشید سرخ نیز در آن میان دیده می‌شد. بعد از آن به اتفاق رئیس دایرهٔ مربوطه، دفتر آرشیو مخصوص اسراء جنگی را که از جنگ دوم تا کنون جمع‌آوری شده و برای هر اسیر یک فیش مخصوص داشت ارائه دادند. چون عمارت مفصلی که جای آن همه اوراق و دوسیه را گنجایش داشته باشد نداشتند، در باغ عمارت باراکهای چرمی ساخته و آنها را در آنجا گذارده بودند.

قسمت ایران را خواستم مطالعه نمایم. دیده نشد. گویا به قصدی نبود. بعد از آن از آقایان خداحافظی کرده و به منزل مراجعت نمودم. بعد از شام با دکتر خطیبی در روی دریاچهٔ لمان در یکی از قایقها که برای یک ساعت یا نیم ساعت حرکت و گردش می‌کنند وقتی گذرانیده، بعد از خواندن جراید روزانه به بستر خواب رفتم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پنجاهم ـ (چهارشنبه چهاردهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / پنجم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

امروز مدتی در اطاق هتل مانده به نوشتن نامه‌هایی چند به ایران مشغول بودم. ساعت ده به لیگ رفتم به هدایت مسیو شوسله در دفتر مادموازل ...[1] شعبهٔ سازمان جوانان را نیز بازدید نمودم. بعد از آن به اتفاق مسیو شوسله به مرکز اتحادیه بین‌المللی حمایت اطفال رفتم. (La Federation International de protection des enfents) نیز یکی از تشکیلات بین‌المللی است که در ژنو درست کرده‌اند. اینچنین مجامع بین‌المللی یکی از اختصاصات این عصر و زمان است که در ژنو دائر می‌باشد. خانم انگلیسی که سکرتر این مرکز بود، اوراق و مطبوعات خود را به ما داد و توضیحاتی داد. روابطی با سایرممالک داشته و از هر مملکتی انجمنی را وابسته به این مرکز کرده است. (البته به استثنای ممالک کومونیزم) کتابخانه هم دارند. چند ماده به عنوان اعلامیهٔ حقوق اطفال درست کرده‌اند و آن را به خطوط و السنهٔ مختلفهٔ ممالک عالم نوشته و امضاء کرده‌اند که در حقیقت اساسنامهٔ این جمعیت می‌باشد. باری مقداری از اوراق و مطبوعات آنها را گرفته و برای سپهبد یزدان‌پناه که رئیس جمعیّت حمایت مادران و کودکان است فرستادم که اگر مایل باشد با این مرکز رابطه ایجاد کنند.

نهار را با آقای خطیبی در رستوران کنار دریاچه (La perle de Lac) صرف کردیم. بسیار جای باصفائی است و مخصوصاً با درختهای بزرگ و کهنسال و چمنها. اساساً پارکهای عدیده از خصائص شهر ژنواست و آن را شهر پارکها (Le Cité des parcs) می‌نامند.

امروز بارانی باریده و هوا لطیف شده است. ساعت سه و نیم برحسب برنامه به اتحادیه رفتم. در دفتر امداد (Sécours) رئیس آن شعبه مسیو ...[2] را ملاقات و توضیحات کامل در اطراف شعبهٔ امداد که خودمان دایر کرده‌ایم دادم و او نیز توضیحات راجع به طرز عمل خود داد. به او گفتم از کیفیت عمل و متد این شعبه که بسیار جالب است متشکرم ولی امیدوارم هیچوقت سر و کار ما و سایر ممالک به این شعبه نیفتد.

بعد از آن به دفتر تبلیغات نزد مسیو (M. Dudrow) معاون رفتم و کتابخانه و مجموعهٔ

۱ـ [جای نام سفید مانده است (م. د.)].

۲ـ [جای اسم نانویس مانده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عکس و ماشینهای مختلفی که دارد ارائه داد. رئیس قسمت مسیو سیگریست (M. Sigerist) به ایران رفته است. چای را در باغ انگلیسی جلو هتل صرف کرده روزنامه خواندم. شام را در رستوران «خروس طلائی» صرف کردم. روزهائی را که هوا گرم می‌شود عطرگلهای تیول فضا را بقدری گرفته و مشام را معطر می‌نماید که قابل وصف نیست.

صبح پنجاه و یکم ـ (پنجشنبه پانزدهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / ششم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

امروز کنفرانس بین‌المللی معارف در قصر ویلسون تشکیل می‌شود. دیروز پروفسور روسلّو تلفن می‌کرد که اگر میل دارید مسیو ابراهام نمایندهٔ فرانسه شما را برای نایب رئیسی انتخاب نماید. عذر خواستم و تشکر کردم و گفتم در این کنفرانس به سمت تماشاچی هستم و سمت رسمی نخواهم داشت.

ساعت ده صبح جلسه تشکیل شد. نمایندگان ملل جمع بودند. افتتاح جلسه در تحت ریاست نمایندهٔ سویس انجام گرفت و سپس مسیو تورس بوده مدیر کل یونسکو نطق طولانی و مفصلی به زبان فرانسه ایراد نمود که جز الفاظ و نمایش الفاظ چیز دیگر نبود. بعد از آن مسیو پیاژه که پاترن قدیمی این سازمان است بیاناتی کرد. آنگاه هیئت مدیره را انتخاب کردند. نمایندهٔ انگلیس مستر ویور (M. Waver) به سمت ریاست انتخاب شد و نمایندگان هلند و ایران و مکزیک سمت نایب رئیس. آقای دکتر مهران را مسیو ابراهام به نیابت ریاست پیشنهاد کرد و تصویب شد. به او تبریک گفتم. جلسه تا ظهر ادامه داشت. نهار را در رستوران معهود صرف کردم. بعد از ظهر در هتل استراحت نمودم.

ساعت چهار بعد از ظهر به اتفاق مسیو شوسله شعبهٔ صلیب‌احمر سویس در ژنو را دیدن نمودم. توضیحاتی دادند. مؤسسهٔ بزرگی به نظر نیامد.

چای و شام را در چایخانهٔ نزدیک هتل که در وسط باغ واقع است صرف کردم. به بازدید پری خانم شهیدی رفتم. ساعتی در هتل (Hotel Regina) منزل دارد که بعد از آن به بازدید دکتر نصر رفتم. در منزل نبود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امشب کسالت داشتم حالِ معده و هاضمه اختلالی داشت.

صبح پنجاه و دوم ـ (جمعه شانزدهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / هفتم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

آقای علی‌اکبر خسرو شاهی که در تهران همسایهٔ منزل این جانب است و از تجار محترم اینک از اروپا به ایران می‌رود به دیدن آمده بود. نامه‌ای به اهل خانه نوشته توسط ایشان فرستادم.

کنفرانس معارف در ساعت ده تشکیل می‌شد. امروز نوبت نمایندهٔ ایران بود که راپرت خود را تقدیم نماید. آقای دکتر مهران راپرت خوبی تهیه کرده بود. بطور خلاصه و اختصار ایراد کرد و سؤالاتی نمودند و جواب داد و بسیار خوب از عهده برآمد. باطناً محظوظ شدم و خدا را شکر کردم که در موقع خدمت وزارت معارف نسبت به تربیت جوانان سعی بسیار کردم و مأمورین خوب برای وزارت معارف تربیت نمودم که بعدها وجودشان به کار آمد. یکی از آن جمله همین دکتر مهران است.

امروز آقای دکتر خطیبی به لوزان و برن رفته و من تنها بودم. چای را با آقای میکده صرف کردیم.

ساعت نه شورای بلدی دولتی جمهوری ژنو مجلس پذیرائی از نمایندگان ملل مختلف که در کنفرانس آمده‌اند در باغ قصر اینارد (Palais Eynard) فراهم ساخته بود و نطقی نمایندهٔ ژنو ایراد نمود و رئیس کنفرانس جواب داد. بعد از آن به صرف چای و کوکتل مجلس خاتمه یافت.

به اتفاق آقای دکتر مهران در کنار دریاچه در چایخانه نشسته دقیقه‌ای وقت گذرانده، اواخر شب به منزل بازآمدم.

صبح پنجاه و سوم ـ (شنبه ۱۷ تیر ۱۳۲۹ شمسی / هشتم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو)

امروز بیست و یکم رمضان و قتل است. صبح در کنفرانس به اتمام گزارش نمایندگان که هر یک از اوضاع معارفی کشور خود در جریان سال ماضی (۵۰ - ۱۹۴۹ م.) راپرتی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌دهند و بعد دیگر نمایندگان اگر سؤالی دارند می‌پرسند و توضیحاتی می‌خواهند و اگر به فرانسه باشد به انگلیسی فوراً ترجمه می‌کنند و بالعکس تا اینکه تمام حضار که به یکی از دو زبان آشنا هستند فهم نمایند. عصر هم جلسات دایر است ولی من فقط به حضور و استفاده از جلسات صبح اکتفا می‌نمایم.

نهار با آقای دکتر خطیبی در «رستوران خروس طلائی» صرف شد. عصر با اتومبیل گردش خوب و فرحبخشی داشتیم.

در شمال شرقی ژنو کوه مرتفعی است که به خاک فرانسه تعلق دارد. در قلّهٔ آن ناحیه‌ای است موسوم به سلو (Salev) که گردشگاه خوبی است و جزو ناحیهٔ ساوُآیِ علیاست (Haute Savoi). در این گرمای تابستان صعود به قلّهٔ این کوه و گردش در آن بسیار مطبوع است. به اتفاق رفقا کاظمی و خطیبی به آنجا رفتیم. در خارج شهر ژنو چند کیلومتری از سر حد سویس عبور کرده وارد خاک فرانسه شدیم و با اتومبیل به قلّهٔ کوه رفتیم. در انتهای خط سیم نقّاله «فونی کولر» مهمانخانه و رستورانی است که چراغهای تابان آن همه شب در ژنو دیده می‌شود. در اینجا چای صرف کرده در کوه و جنگل اطراف روان شدیم و ساعتی راه رفته در رستوران بسیار مصفائی که مشرف بر کوههای آلپ شرقی بود و منظرهٔ بسیار زیبا و دل‌آویزی داشت شام گوارائی صرف شد و برایِ اواخر شب به منزل مراجعت نمودیم.

صبح پنجاه و چهارم ـ (یکشنبه هجدهم تیر ۱۳۲۹ شمسی / نهم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو.)

امروز که یکشنبه و تعطیل است از تعطیلی استفاده کرده برای تماشای شهر اویان (Evian) که از شهرهای تاریخی فرانسه استان ساوُآ است تصمیم داریم. ساعت هفت و نیم با کشتی سیار که سرویس منظمی است همه روزه دور تا دور دریاچه حرکت می‌کند و مسافر می‌برد، حرکت کردیم. این کشتی که موسوم است به (Stali) کشتی بزرگی است و گنجایش هزار نفر دارد. در روی سطحهٔ علیای کشتی نشستیم. باد خنکی می‌وزید، چهار ساعت در کنار دریاچه سیر می‌کرد و در برابر هر ساحلی و هر شهر و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قریه‌ای می‌ایستاد. مناظر بدیع و جالب داشت. بالاخره در ساعت یازده به ساحل اویان ایستاد. پیاده شدیم. در شهر اویان در قهوه چای خورده و بعضی اوراق و اطلاعات راجع به شهر اویان از مؤسسهٔ معروف (Syndicat of Initiation) گرفتیم. پس از آن در مرکز چشمهٔ معروف اویان رفته آب نوشیده سپس با راه‌آهن کوهستانی «فونی کولر» (Funiculaire) به کوهی که در شرق شهر واقع است رفتیم و در آنجا از روی اعلان و علامت در وسط جنگل پیش رفته به رستورانی رسیدیم موسوم به (Le Coq Hardi) که رستوران و هتل بسیار مجلل و آراسته و گرانی است. مرغ و ماهی را در برابر چشم مدعوین کباب و حاضرمی‌کنند. نهار در آنجا صرف شد. بعد از نهار چون آفتاب گرم و سوزانی بود در زیر درخت تیولی صندلی راحت گرفته لحظه‌ای استراحت نمودیم. بعد از آن در حدود ساعت سه با فونی‌کولر به شهر بازگشتیم. در کازینو برای تماشا چند دقیقه اقامت کرده شربتی صرف شد. مجدداً در ساعت چهار عزیمت ژنو نمودیم.

آقای غلامحسین میرزا مسعود فرزند مرحوم ظل‌السلطان که برای معالجه در ژنو هستند در این کشتی بودند. مرد سنجیده و بافهمی است و از زمان قدیم و از دورهٔ پهلوی و تحول و تغییر رژیم که در آن زمان چند دوره وکیل مجلس بود، صحبت می‌داشت. ساعت هشت در ساحل «مونت بلان» غرب ژنو پیاده شدیم. چون برای روز سه‌شنبه پس‌فردا نهار رسمی در هتل دلاپه (Hotel de la paix) به اولیاء صلیب‌احمر خواهم داد امتحان را شام در رستوران آنجا صرف کردیم. بسیار مجلل و منظم ولی گران است. در هر حال اطمینان حاصل شد. بعد از شام گردش‌کنان به منزل بازگشتیم.

صبح پنجاه و پنجم ـ (دوشنبه نوزدهم تیرماه ۱۳۲۹ شمسی / دهم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو ـ لیزن ـ ژنو).

امروز بیست و سوم رمضان و یوم ولادت این جانب است. در سویس شهر یا قصبه‌ای است موسوم به لیزن (Lysin) که در قلهٔ کوه واقع شده و مشرف بر آخر دریاچهٔ لِمان و کوههای آلپ است و بسیار جای باصفاست و هزار و چهارصد متر ارتفاع دارد. در اینجا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آسایشگاههای عدیده برای مسلولین ساخته‌اند که از اطراف برای معالجه به آنجا می‌روند. اولین دفعه که من نام این شهر را شنیدم از مرحوم آقا میرزا طاهر متولی مسجد گوهرشاد بود که پدرش و خودش هر دو در این شهر مدتها بستری بوده‌اند. در وقت حاضر عدهٔ زیادی از بیچاره ایرانیهای مسلول در آنجا اقامت دارند. وظیفهٔ خود دانستم که از آنها عیادت نمایم. هفت صبح به اتفاق دکتر خطیبی و دکتر هانچف نمایندهٔ صلیب‌احمر با اتومبیل عازم لیزن شدیم. باران می‌بارید. از شهرهای لوزان و مونترو عبور کرده از شهر موسوم به ایگل که دریاچه تمام می‌شود جاده منحرف و به طرف کوه می‌رود. یک ترن مخصوص کوهستانی دندانه‌دار نیز از آنجا به لیزن کشیده‌اند. ساعت یازده به آنجا وارد شدیم. این شهر را یکپارچه مسلولین تشکیل داده‌اند و کسانیکه در آنجا کار می‌کنند حتی بعضی اطبا خود از کسانی هستند که مدتها در آنجا مریض و معالجه می‌کرده‌اند. تا عصر چند کلینیک را مشاهده و معاینه کردیم. یکی از همه شیکتر و گرانتر بود موسوم به (Bellvue) و یکی مونت بلان و سدیگر که درجهٔ آنها پایینتر بود و یکی هم مخصوص شاگردان انیورسیته. این کلینیکها جنبهٔ مریضخانه ندارند و به صورت هتل است که در آن تمام وسایل استراحت و آسایش را فراهم کرده‌اند و ضمناً مریض هم در آنجا معالجه می‌نمایند.

در یکی که مخصوص امراض سل استخوانی بود برای مریضان وسایل کار هم فراهم کرده‌اند که همانطور که خوابیده‌اند کار هم می‌کنند و کارخانه دارند. طرّاحی و کارهای دستی و مقواکاری انجام می‌دهند.

اطبا همه به مهربانی از ما پذیرائی کرده و همه جا ما را راهنمایی و توضیحات می‌دادند. در همهٔ این مؤسسات مریضهای ایرانی از جوانها پسر و دختر خوابیده بودند.

از آنها دیدن کردم و برای آنها یک بسته از میوهٔ خشک و شیرینی و بیسکویت هدیه بردیم و اسامی آنها را یادداشت کرده احتیاجات آنها را سؤال نمودیم. بسیار از این دیدن خشنود و مسرور شدند و در این گوشهٔ غربت و مرض دیدن یک دو هموطن که از آنها دلجویی می‌نماید خیلی برای روحیهٔ آنها تسلیت‌انگیز بود. در آن میان یک نفر معلم بود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موسوم به آقای انواری که خیلی خیلی ممنون شد. در زمان خدمت وزارت معارف این حقیر وی در خوزستان معلم بود و مورد تقدیر واقع شد.

لیزن حقیقةً از حیث لطافت هوا و منظره در دنیا بی‌نظیر است. آقای ملک‌الشعراء بهار یک سال و نیم در این جا خوابیده است و به معالجه مشغول بوده و قصیده‌ای دارد که مطلع آن این است:

ابـر آمـد و پـوشید سـراپـای لیـزن را

پرکرد ز سیماب روان دشت و دمن را.

نهار را در یکی از کلینیکها مهمان بلدیهٔ لیزن بودیم.

عصر ساعت چهار به عزیمت بازگشت حرکت کردیم. باران افتاده و آفتاب کـم کـم طالع و هوا بسیار لطیف و فرحبخش بود. در هوشی (Huchi) ساحل لوزان چای صرف کردیم و چهار ساعت گردش ما در اتومبیل در برابر آفتاب درخشان و صحرای سـبز و دریاچهٔ کبود بسیار دل‌انگیز بود.

صبح پنجاه و ششم ـ (سه‌شنبه بیستم تیر ۱۳۲۹ شمسی / یازدهم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

صبح را در هتل بعد از رسیدگی به نوشتجات کارهای جاری به کنفرانس معرفی رفتم. نمایندگان همچنان در اطراف راپرتهای معرفی کشورهاشان بحث و سـخن داشـتند. در باب تعلیم صنایع یدی و همچنین موضوع تعلیم ریاضیات در مدارس ابتدائی نیز در این کنفرانس مطرح می‌شود.

امروز در «هتل دُلاپه» نهار رسمی از طرف این جانب به اولیاء لیگ و کمیتهٔ بین‌المللی صلیب‌احمر تقدیم می‌شود. بیست نفر مدعوین بودند . ده نفر از لیگ و سه نفر از کمیته و هفت نفر از ایرانیها بودند. مدعوین از لیگ عبارت بودند از آقـایان:مـیلسوم، دونـیش، آستد، هانچف، شوسله، مادموازل چپ، مادام کول و موسیو وینسال.

مدعوین از کمیته عبارت بودند از: دوشزل، دهاز و خانم[1] سویسی که خانم محترمه و

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با اطلاعی است و عضو کمیته است.

مدعوین ایرانی عبارت بودند از: آقای فروهر وزیرمختار، آقای جمالزاده و این جانب و دکتر خطیبی و کاظمی و خانم پری شهیدی.

نهار بسیار آبرومند و خوب بود که در حدود ششصد فرانک خرج شد.

در آخر مجلس من چند کلمه صحبت کرده از اولیاء لیگ و کمیته تشکر کردم و از مهمان‌نوازی آنها و از خدماتی که به بشریت و انسانیت می‌نمایند و اینکه درلشکر خدایِ خیر هستند. در جواب مسیو میلسوم از طرف لیگ و مسیو دوشزل از طرف کمیته اظهار امتنان و تشکر نمودند.

در دنبالهٔ مطالعات و ملاقاتهای خود در لیگ امروز از مادموازل هنیش ملاقاتی کردم و در باب استخدام دو نفر انفرمیه متخصص برای مدرسهٔ پرستاری شیر و خورشید صحبت نمودم. همچنین با مادموازل بوفور (Beau four) رئیس قسمت مالی صحبت کردم که سهمیهٔ خود را بعد از این به لیرهٔ انگلیسی بپردازیم. پذیرفتند.

عصر با آقای عباس مسعودی در هتل وکنار دریاچه مدتی قدم می‌زدیم و از گذشته و حال صحبت می‌کردیم. بیچاره مریض است و معدهٔ او زخمی دارد که ناچار باید معالجهٔ دقیق نماید. از دست برادرزاده‌اش محمدعلی خان قدری گله‌مند بود و می‌گفت که تندیها و جوانیهای او باعث زحمت من شده است.

شب را با دکتر خطیبی در رستوران معهود صرف شام کرده و بعد از آن در کنار دریاچه به گردش وقتی گذرانیدم.

صبح پنجاه و هفتم ـ (چهارشنبه بیست و یکم تیر ماه ۱۳۲۹ شمسی / دوازدهم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

صبح برای تودیع و ملاقات آخرین که با مسیو میلسوم عمل آوردم. مطالبی را که داشتم یادداشت کردم و برای آخرین بار به کنفرانس بین‌المللی معروف رفته و به سخنرانی نمایندگان گوش می‌کردم. فردا روز آخر است ولی دیگر برای من مجالی باقی نیست. زیرا فردا باید به زوریخ بروم و در سناتوریوم مشغول معالجه شوم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از فراغت از کنفرانس آقای دکتر مهران به نهار دعوت کرده بودند. هتل نوسازی در کنار رودخانه این دو روزه افتتاح می‌شود که به نام رودخانه موسوم به (Hotel de Rone) نامبردار است. به اسلوب معماری امریکا ساخته شده و در رستوران آن هتل نهار صرف شد.

آقای علی‌اکبر مهران و آقای دکتر خطیبی نیز بودند. بعد از ظهر از آقای دکتر محمود مهران تودیع نمودم.

امروز صبح به اصرار بلیغ اولیاء لیگ در رادیو ژنو چند کلمه سخن خواهم گفت. ساعت سه ونیم آقای مسیو دودرو معاون شعبهٔ تبلیغات و اطلاعات لیگ نزد من آمده به اتفاق به مرکز رادیو ژنو رفتیم. شرحی در باب ملاقات من از لیگ و کمیته و تشکر از آنها و نظریات خود و اقداماتی که شیر و خورشید سرخ ایران در زمینهٔ ایفای وظیفهٔ خود می‌نماید، بطور سؤال و جواب تهیه شده بود که در رادیو ایراد گردید. مدت هفت دقیقه به طول انجامید. به علاوه اخبار آمدن و ملاقات و اهداء تابلو همه در روزنامه‌هایِ سویس مخصوصاً در روزنامهٔ ژورنال دوژنو درج کرده بودند.

ساعت چهار منزل شخصی مسیو شوسله چای دعوت داشتم. در خانهٔ کهنسال قدیمی است که از قرن پانزدهم باقی مانده و البته تغییرات عمده در آن داده و لوازم مدرن در آن به کار برده‌اند ولی اصل بنا از پانصد سال قبل است. آقای میکده و دکتر هانچف و و چند نفر دیگر نیز بودند. بسیار مهربانی و پذیرائی نمود.

ساعت پنج بعد از ظهر در هتل متروپل از آقای نصرالله انتظام که فعلاً سفیر کبیر ایران در واشنگتون شده و به نمایندگی ایران در شورای اقتصادی اکنون به ژنو آمده است نزد من به دیدن آمده بود. از اوضاع طهران و ایران و جهان صحبت در میان بود. به او گفتم اقامت شما در این موقع در ژنو بسیار لغو و بیفایده است. هر چند در ایران برنامه و مؤاخذه در میان نیست و مأمورین هر چه بخواهند می‌کنند، ولی شما در برابر وجدان و خدا مسئولیت دارید. در این موقع مهم که هر آن احتمال حوادث خطرناک برای ایران است، اقامت شما در اینجا و دور ماندن از مرکز سیاست عالم (امریکا) مسؤولیت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وجدانی دارد.

مقداری از دکتر غنی توبیخ و بدگوئی می‌کرد که او مردی است پرحرف و بیکار و چنین و چنان. ساعت هشت برحسب دعوت پرزیدنت کمیتهٔ بین‌المللی صلیب‌احمر شام در هتل «دِبِرگ» (Hotel des Bergues) مهمانی رسمی به افتخار ما می‌داد. به آنجا رفتیم. مدعوین از اعضاء کمیته بودند.

مادموازل[1]، زن پرزیدنت پل رژه (Paul Rouge) که زن بسیار عالمه و فهمیده است و در کمیته مقامی دارد، نیز بود. پرزیدنت موسیو[2] از رجال مهم و بسیار محترم سویس است. و شأن و مقامی عالی دارد. و پنج زبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ایطالیائی و آلمانی سویس را بخوبی تکلّم می‌کند.

در پایان شام به عنوان ژست به زبان انگلیسی نطقی در تجلیل و احترام و اظهار امتنان ایراد نمود. من نیز جواب تشکر به همان زبان بیان کردم و شب بسیار خوب و جالبی بود. بعد از شام با میزبان و مهمانان وداع کرده به سوی هتل آمدیم. در «باغ انگلیس» با میکده و خطیبی ساعتی نشسته تنفس می‌کردم.

صبح پنجاه و هشتم ـ (پنجشنبه بیست و دوم تیر ۱۳۲۹ شمسی / سیزدهم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو).

امروز عازم زوریخ بودم ولی چون آقای شهیدی عصر از تهران به ژنو می‌آید به حکم ضرورتِ ملاقات ایشان یک روز دیگر در ژنو اقامت نمودم. صبح در منزل بودم و مشغول تحریر و تهیهٔ مکاتبات و رسیدگی به اوراق خود بودم. قبل از ظهر با خطیبی و کاظمی در چایخانهٔ موسوم به (Les Ambassadeurs) که جای زیبائی است چای صرف شد. نهار را به ترتیب معمول در رستوران معهود صرف کردم. ساعت پنج به دیدن آقای شهیدی به مهمانخانهٔ (Hotel Regina) رفتم. برای من یک شال‌گردن کرک به ارمغان آورده بودند. بسیار دوست نازنینی است. بحمدالله در این سفر موفقیتهای خوبی نصیب

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

۲ـ [جای اسم سفید مانده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شرکت مادن شده و زحمت بسیار کشیده است.

عصر به اتفاق به کنار دریاچه رفته در (Perle du Lac) چای صرف کردم و از تماشای منظر کنار دریاچه که دست صنعت و ظرافت باغبانی آن را به منتهای زیبائی درآورده دیده سیر نمی‌شد. شام را بطور عادی صرف و استراحت کردم.

صبح پنجاه و نهم ـ (جمعه بیست وسوم تیر ۱۳۲۹ شمسی / چهاردهم ژوئیه ۱۹۵۰ م.) (ژنو ـ زوریخ).

امروز قسمت سوم برنامهٔ مسافرت من شروع می‌شود:

قسمت اول یونسکو در ایطالیا.

قسمت دوم صلیب‌احمر در ژنو.

قسمت سوم معالجه در سناتوریوم زوریخ... .[1]

صبح هشتاد و چهارم ـ (سه‌شنبه هفدهم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / هشتم اوت ۱۹۵۰ م.) (انگلبرگ).

روز بسیار آرامی گذشت. هوا هم خوب و آرام بود. غالب وقت را به خلوت و تفکر به سر بردم. نامه‌ای به تهران به کسان خود نوشتم. صفحه‌ای چند از «اُتِل‌لو» ترجمه کردم. مقالتی چند از مجلهٔ «ریدرز دایجست» خواندم. حکایات «گی دُ موپاسان» را تمام کردم. ساعتی در دامنهٔ کوه و کنار رودخانه و در شهر انگلبرگ به گردش گذرانیدم. مخصوصاً گردش شامگاهی در کنار رودخانهٔ (Arr) بسیار بسیار خوش‌آیند بود. منتظر ورود رفقا یعنی خطیبی و صفا بودم. در ساعت نه شب از ژنو می‌آمدند. بحمدالله تعالی روز خوش گذشت.

۱ـ [شرح صبح پنجاه و نهم تا شرح صبح هشتاد و دوم مربوط به دوران اقامت در زوریخ برای یک سلسله مداوا و داشتن رژیم غذائی است و شرح صبح هشتاد و سوم اقامت در لوتسرن و انگلبرک که جا دارد جزء یادداشتهای روزانهٔ نویسنده چاپ شود. اینجا شرح شروع صبح هشتاد و چهارم تا نود و چهارم که دنبالهٔ سفر اروپاست نقل می‌شود(م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هشتاد و پنجم ـ (چهارشنبه هجدهم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / نهم اوت ۱۹۵۰ م.) (انگلبرگ).

امروز صبح مقداری کار علمی کرده به ترجمهٔ اتللو و همچنین مطالعه در آثار موپاسان نویسندهٔ فرانسوی مشغول بودم.

امروز آفتاب درخشان و روز روشنی است. موقع را غنیمت شمرده حمام آفتاب (Bain de soleil) گرفتم و بعد از آن استحمام کردم. ساعت دوازده آقای جمشید جهانگیر و امان‌الله سیف افشار سردار ناصر از زوریخ آمده بودند به اتفاق برای گردش در کوه مغربی رفتیم. در جنوب غربی درهٔ رودخانهٔ آر (Arr) کوه پر از جنگل و مصفا و مرتفع واقع شده است که با وسایل مکانیکی به قلهٔ آن صعود می‌کنند.

امروز برای گردش به آنجا رفتم. نخست با «فونی کوُلر» و سپس با سیم نقّاله «تِلِه فِریک» تا وسط کوه رفتم. در آنجا دریاچهٔ بسیار زیبائی از آب برفهای قلل اطراف درست کرده‌اند که (Trubset) نام دارد و در محل ایستگاه سیم نقّاله رستوران و کافهٔ بسیار زیبائی وجود دارد. در آنجا پیاده شده، نهار صرف کردیم. غذای زیاد و سالم و خوب به قیمت نسبةً مناسب می‌داد. در میان صدها مسافر و سیاح از زن و مرد یک نفر مرد عادی ساده هم بود که اصلاً محل توجه هم نبود و با کمال سادگی چون دیگران نشست و برخاست می‌کرد. گفتند که یکی از آنها رئیس جمهور سویس است. در ساحل آن دریاچهٔ سبز و پر از چمن گردش مفصلی کردیم. رفقا بوسیلهٔ صندلیهای نقّالهٔ دیگر به مرتفعترین قلّهٔ کوه که از برف پوشیده و یخزار (Glaceri) زیبائی را تشکیل می‌دهد رفتند. ولی من حالم مقتضی نبود، با سردار ناصر رفاقت کرده در کنار دریاچه گردش نمودم. در قهوه‌خانهٔ تمیزی که در ایستگاه سیم نقّاله قرار دارد، چای گوارائی نوشیدیم.

سردار ناصر از اولاد محمدخان میرپنج افشار است. پدرش علی‌اکبر خانِ سردار ناصر از رجال و سرداران اواخر عصر ناصری و مظفری است. مجدالدولهٔ دولو داماد ناصرالدین شاه عموی مادری اوست. خانواده‌های سیف افشار. افشار طوس. نورافشار همه از اولاد محمدخان هستند و در طهران بسیار هستند. سردار ناصر فعلی امان‌الله در سال ۱۳۱۸ که موقع سرشماری کاشان و تهران بود، مدیر کل ادارهٔ آمار بود. با من دوست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و آشناست. بسیار مرد لایق و فهمیده است.

عصر ساعت شش با همان وسایل مکانیکی که صعود کرده بودیم هبوط کرده به فاصلهٔ نیم ساعت از قلّهٔ آن کوه به پایین آمدیم.

جهانگیر و سردار ناصر مراجعت به لوتسرن و زوریخ کردند و ما در هتل انگلبرگ مانده، امشب و فردا را در آنجا اقامت خواهیم داشت. شب از فرط خستگی هشت نه ساعت خواب داشتم.

صبح هشتاد و ششم ـ (پنجشنبه نوزدهم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / دهم اوت ۱۹۵۰ م.) (انگلبرگ).

صبح آفتاب درخشان و گرمی بود. با آنکه دیشب خواب طولانی و راحتی داشتم، امروز باز خسته بودم. حمام آفتاب خیلی بدن را خسته می‌کند. قبل از ظهر دو ساعت در جنگل اطراف هتل با رفقا قدم زدیم.

بعد از ظهر سه ساعتی استراحت کردم. ساعت پنج از هتل به قصبهٔ انگلبرگ رفته در چایخانه فنجانی نعناع نوشیده و روزنامه می‌خواندم. در روزنامهٔ لوموند (Le Monde) مقالهٔ مفصلی به قلم (Edward Sabier) در شمارهٔ No 1723 دهم اوت ۱۹۵۰ تحت عنوان: "Les etats-Unis Marquent un point en Iran" دیدم شامل مطالب مهم بود. دولت رزم‌آرا را یک دولت مشت نامیده است (Un Gover. de poigne). در آنجا اشاره به این نکته نیز کرده که سپهبد رزم‌آرا مستعد است که در صورت لزوم تجدید انتخابات را به عمل آورد و نیز از قول روزنامجات امریکا می‌گوید که سپهبد رزم‌آرا از چند ماه قبل با مقامات غیررسمی امریکا مشغول مذاکره بوده است که سیاست ایران را تابع سیاست دُوَل غربی قرار بدهد و به مملکت ایران یک استقرار و ثبات اقتصادی بدهد. امریکائیها معتقدند که قشون ایران با کمک عشایر می‌تواند جلوی تجاوز روس را بگیرد و نیز اشاره به نطق مسیو هانری گریدی (M. Henry Grady) سفیر کبیر امریکا می‌کند که وی قبل از تقدیم اعتبار نامه نطق تندی کرده و گفته است که: «شاه وجودی است ضعیف (Pusillanime) و نباید در سیاست داخلی مداخله نماید و اگر بخواهد از این ورطه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خلاص شود باید تابع سیاست امریکا باشد. ...»

امروز عصر طوفان شدیدی شد و رگبار تندی بارید ولی بعد هوا ساکت شد و ما توانستیم مدتی در کنار رودخانه گردش کنیم.

شب بعد از شام به سینمای قصبه رفتم که خیلی شیکتر و زیباتر از سینماهای پایتخت است. فیلم آلمانی نشان می‌داد.

نیمه شب چون راه به هتل با «فونی کولر» تعطیل بود در تاریکی به روشنائی کبریت از دویست پلهٔ کنار فونی کولر راه را طی کردم. باران می‌بارید. ساعت یازده به منزل رسیدم. شب خیلی بد خوابیدم.

صبح هشتاد و هفتم ـ (جمعه بیستم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / یازدهم اوت ۱۹۵۰ م.) (انگلبرگ ـ لوسرن).

متأسفانه امروز هوا تیره و تار و ابر و میغ این دره را که محل اقامت ماست فرا گرفته. گویی در ابر زندگی می‌کنیم و غالباً رطوبتی هم از هوا فرو می‌ریخت بطوریکه مبتلا به زانو درد شده بودم.

ایام خوش آفتاب سپری شده است. تا ظهر در اطاق خودم بودم و به کار مطالعه و ترجمهٔ حکایت اتللو اشتغال داشتم.

آخرین نهار در هتل (Térrace Palace) صرف شد و بعد از ظهر با آنها که مردمان معقول و مؤدبی بودند وداع کردم. بعد از نهار شخص تاجر یهودی فرانسوی موسوم به[1] که با زنش در این هتل برای تعطیلی آمده‌اند نزد این جانب آمدند. معلوم شد بر خلاف ظاهرش که مردی شصت ساله می‌نمود، هشتاد و پنج سال عمر دارد. پنجاه سال است مؤسسهٔ تجارتی در نیواُرلئان و نیویورک و مکزیک دایر کرده است. آدم بی‌اطلاعی نبود. آقای نصرالله انتظام را هم می‌شناخت. اظهار می‌داشت حاضر است سیگار دخانیات ایران را در برزیل به نمایندگی ایران به فروش برساند.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر انگلبرگ را وداع کرده با شُمندفر کوهستانی عازم

---

۱ ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لوسرن (Luzern) شدیم. یک ساعت در راه‌آهن گذراندیم. از فرط مه (ابر) و باران بسیار تاریک بود و یک ساعت از استراوستات که بندرگاهی است در کنار دریاچهٔ لوسِرن با کشتی بخاری تا لوسرن طی کرده ساعت شش به آن شهر زیبا و قشنگ رسیدیم. از حیث زیبائی مناظر طبیعی و باغبانی قلم از وصف آن عاجز است. افسوس که ابر و باران مانع از حظ نظری بود. در هتل (Carlton Tivoli) در ساحل دریاچه اطاقی چند برای ما برحسب دستور هتل تراس پالاس ذخیره کرده بودند. در آنجا فرود آمدیم.

صبح هشتاد و هشتم ـ (شنبه بیست و یکم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / دوازدهم اوت ۱۹۵۰ م.) (لوسرن).

صبحگاهان در هتلهای اروپا یکی از بهترین اوقات آسایش زندگی است زیرا شخص در خارج کاری ندارد که اعصاب باطناً شخص را ناراحت کرده و به بیرون رفتن تسریع نماید، نه بلکه برخلاف با کمال فراغت بال و آسایش خیال کارهای صبحانه را انجام می‌دهد. آنگاه چای نوشیده آرام آرام جامه پوشیده برای گردش یا خواندن روزنامهٔ صبحانه بیرون می‌رود.

ولی برای من نظر به تصمیمی که در ترجمهٔ اُتلّو دارم این فراغت نیز میسّر نیست و همه روز صبح برخود حتم دارم که در سر آن کار ادبی ساعتی مشغول باشم.

امروز صبح ترجمهٔ متن به آخر رسید. اکنون باید به اضافات و اصلاحات و به عبارت اُخری به تزیین عبارات آن بپردازم. بلکه از این سفر یادگاری باقی بماند.

ازصدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوّار بماند[1].

امروز هم متأسفانه هوا مه و میغ و تیره و تار است. رطوبت هوا زیاد و بارانی هم گاه به‌گاه می‌بارد. نهار را در هتل (Carlton) صرف کردیم. هتل بسیار شیک و پرجنجالی است. بعد از ظهر در سالن هتل به خواندن شکسپیر و مطالعه مشغول بودم. ساعت چهار برای گردش به کنار دریاچه رفتم. این دریاچه که موسوم است به دریاچهٔ چهار کانتون

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(Lac des quatres canton) یکی از دریاچه‌های بسیار زیبای سویس و گردشگاه خوبی است. به همین جهت همه ساله در این فصل از لوسرن و اطراف آن ازدحام مسافرین و سیاحان زیاد است.

آقای امان‌الله سیف (سردار ناصر) هم آمده مدتی در کنار دریاچه قدم زدیم و روزنامه می‌خواندیم.

شب شام را در یکی از رستورانهای محلات که جنبهٔ کارگری داشت رفتیم. غذای بسیار ساده ولی زیاد و مطبوع می‌داد. ولی من از خوردن گوشت بحمدالله محروم هستم. با سبزیجات و میوه سدّ جوع نموده به هتل مراجعت کردم.

صبح هشتاد و نهم - (یکشنبه بیست و دوم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / سیزدهم اوت ۱۹۵۰ م.) (لوسرن).

غالب اوقات صبح صرف مطالعه و استخراج کلمات شکسپیر از درام «اُتلّو» می‌نمودم. قبل از ظهر جمشید جهانگیر از زوریخ به دیدن ما آمده بود با خانم و دو فرزندش. آقای سردار ناصر امان‌الله سیف هم آمدند، به اتفاق به گردش رفتیم. در لوسرن محل دیدنی دارد به نام باغ گلاسیر (Glacier garten) که از یخچالهای قدیم معرفةالارضی است و آثار آن باقی مانده، آن را به صورت گردشگاه و موزهٔ تاریخ طبیعی و کوه‌پیمائی درآورده‌اند. گودالهای ماقبل از تاریخ همچنان در آن باقی مانده که در هر کدام بواسطهٔ فشار قوت آب سنگ مُدوّری در عمق آن به ظهور رسیده که دائم در حرکت و دوران است و آنها را (Moulin des Glacier) می‌گویند.

موزهٔ تاریخ طبیعی و ژئولوژی سویس و ادوار قبل از تاریخ و کشفیات بیولوژیک آن نیز تأسیس کرده‌اند. قابل تماشاست.

در ابتدای باغ بر روی صخره «بارلیف» شیر خوابیده به نحو احسن و اتم حجاری کرده‌اند به یادگار شجاعت گارد سویس «لوئی شانزدهم» که در انقلاب ۱۷۹۲ م. در پاریس از خود ابراز شجاعت کرده و همه کشته شده‌اند. برای تفریح نیز محلی به نام (Labyrintt) درست کرده‌اند با آینه‌های متوازی تمام قد که بیننده را سرگردان و گمراه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کند و راه خود را در آن معابر پرپیچ و خم نمی‌یابد.

بعد از آن گردش علمی که وسیلهٔ کسب معلومات بسیار بود برای نهار با اتومبیل به هفت کیلومتری لوسرن رفته در کنار دریاچه در مهمانخانهٔ زیبائی که به نام (Hermitage) قرار دارد و در زیر درختها نهار مطبوعی صرف شد.

چون خوشبختانه هوا خوب و آفتاب بود بعد از ظهر نیز به گردش رفتیم. در قلهٔ کوهی مرتفع در کنار دریاچهٔ محلی که با لوسرن تقریباً سی کیلومتر مسافت دارد و باید از ساحل جنوبی دریاچه دور زد تا به آنجا رسید صخرهٔ مرتفعی است که از سطح دریاچه ششصد متر ارتفاع دارد و موسوم است به «بروگن‌استاش» (Brugenstoch) و تمام این کوه از جنگل کهنسالی مستور است. از صخره‌هایِ قدیمی و مرتفع و پرتگاه ایجاد شده و در آنجا چند هتل بسیار مصفا و قشنگ در وسط پارکی مملو از آبشار و فواره‌ها و گلها تأسیس کرده‌اند به نام گراند هتل و پارک هتل و پالاس هتل که محل اقامت و استراحت متمولین و ارباب ناز و نعم است.

پس از آنجا باز در جنگل در دامنهٔ کوه بالای رود تا به جائی می‌رسد که صخرهٔ عمودی با ارتفاع صد و شصت متر قرار گرفته.برای صعود به قلهٔ آن که یکی از قلل شامخهٔ سویس است آسانسوری نصب کرده‌اند. بیش از بیست دقیقه در آن جنگل راه پیموده و پس از آن با آسانسور به قلهٔ آن صخره رفتیم. از یک طرف چشم‌انداز دریاچه و شُعبِ آن و از طرف دیگر کوهها، دره‌ها، جنگلهای سبز حقیقةً منظری حیرت‌افزا داشت. چای مطبوع و گوارائی در کافه که در آن جایگاه رفیع برآورده‌اند صرف شد. چون هر چیز خوبی آخری دارد مراجعت کردیم.

صبح نود ویکم

(سه‌شنبه بیست وچهارم مرداد ۱۳۲۹شمسی / پانزدهم اوت ۱۹۵۰ م.) (لوسرن ـ ژنو ـ دومودوسولا).

ساعت هفت صبح از هتل کارلتون تیولی (Hotle Carlton Tivoli) و همچنین از شهر لوسرن وداع کرده به راه‌آهن رفتیم. ساعت هشت و چند دقیقه وارد گار برن (Bern)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شدیم، همانجائی که در سال ۱۳۱۸ ناخوش و مریض بودم و اقامت داشتم و خاطره‌های غم‌انگیز دارم. ساعت ده وارد ژنو (Généeve) شدم. عبدالحسین میکده و دکتر هانچف به استقبال آمده بودند.

به اتفاق دکتر هانچف به عمارت اتحادیّهٔ صلیب‌احمر رفتم (Ligue de C.R.). کنت دُروژه رئیس اتحادیه (Comte de Rougé) که در ایام اقامت من در ژنو به پاریس رفته و اخیراً آمده بود تقاضای ملاقات داشت. از او ملاقات کردم. بسیار مرد باهوش و دقیقی است. باکمال مهربانی و ادب از من پذیرائی کرد. و در ضمن صحبت وعدهٔ انجام کارهای شیر و خورشید سرخ را داده و ضمناً خاطرنشان نمود که تصمیم ما بر این است که نمایندهٔ ایران در ماه اکتوبر به عضویت شورای اجرائیه (Counsil Executif) انتخاب شود. می‌گفت البته این به اختیار من نیست ولی با اولیاء صلیب‌احمر انگلیس صحبت کرده و موافقت آنها را جلب کرده‌ام که در ماه اکتوبر که شورای دیرکتور در موناکو تشکیل می‌شود این انتخاب را عملی نمایم. تشکر کردم. نهار را مهمان آقای میکده بودم. چلو و خورش بادنجانی تهیه کرده بود به طرز ایران ولی بواسطهٔ رژیم غذائی مخصوص که پیروی می‌نمایم از خوردن آن محروم ماندم. بعد از ظهر دوستان ایرانی که همه در ژنو بودند اطلاع یافته به دیدن ما آمدند. آقای سرلشکر زاهدی و شهاب خسروانی و عباس مسعودی ساعتی با آنها بودیم و نهایت مهربانی را کرده تا گار راه‌آهن ما را مشایعت کردند.

دکترخطیبی بلیط طیاره از ژنو به رم را در تهران خریده بود. با طیاره رفت. دکتر صفا بلیط راه‌آهن از لوسرن به رم را خریده بود. صبح با راه‌آهن از گار ژنو مستقیماً به رم رفت و من ساعت چهار و بیست دقیقه از استاسیون ژنو به عزم رم حرکت کردم.

تمام شب را در واگون لی بودم. هوا هم مساعد بود و برای آخرین بار از شهرهای "ایوه" و "لوزان" و "مونترو" و "ایگل" و "بریگ" عبور کردم. بریگ (Brig) نقطهٔ سرحدی سویس است که ترنِ برن از راه کوهستانی از آنجا عبور می‌کند. ساعت نُه به اولین شهر سرحدی ایطالیا دومودوسولا (Domodossola) رسیدم. در آنجا معاینهٔ پاسپورت به عمل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمد. شب را در واگون لی استراحت مفصل به عمل آمد و بحمدالله جبران بیخوابی دو روز اخیر شد.

صبح نود و دوم ـ (چهارشنبه بیست و پنجم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / شانزدهم اوت ۱۹۵۰ م.) (رم)

دامنهٔ کوههای آلپ و صحراهای لومباردی، دامنهٔ کوههای مرکزی ایطالیا را طی کردم. به تماشای مناظر که صحرای سبز و خرم بهار آن در چهل و نیم روز قبل پر از سبزه و گل شقایق بود، کم کم در اثرحرارت تابستان به زردی بدل شده بود. ساعت یازده صبح به رم رسیدم. در استاسیون دکتر خطیبی و دکتر صفا که دیشب رسیده بودند همچنین آقای خسروی مأمور سفارت ایران در رم به استقبال آمده بودند. در هتل الیزیو (Albergo Elisio) که سفر سابق منزل داشتم مجدداً محل اقامت افکندم و نهار را هم در آنجا صرف شد. صبح هوا گرم و آفتاب بسیار سوزان بود. ظهر طوفان شدیدی محتوی رعد و برق بسیار واقع شد و هوا را تلطیف کرد. عصر آقای علی منصور (منصورالملک) که اخیراً از مقام ریاست وزرا افتاده و به سفیر کبیری ایران در رم جانشین آقای جم شده‌اند و ده روز است که به رم آمده‌اند در هتل به دیدن من آمد. از کیفیت پیش‌آمد استعفای کابینهٔ خود و علل آن حکایت می‌کرد و می‌گفت که چگونه شخص شاه از او پشتیبانی نمی‌کرد سهل است، کارشکنی و تحریک می‌نمود تا به حدی که دیگر مقاومت فایده نداشت ناگزیر استعفا کردم. گرچه در مجلسین مساعدت بسیار از طرف نمایندگان مشهود می‌شد ولی کشمکش عاقبت نداشت

از آقای سردار فاخر گله می‌کرد که با سوابق دوستی قدیم او را ترک کرده با سپهبد رزم‌آرا دوستی ریخته بود. حتی برای مساعدت با او موقع استیضاح را عقب انداخت و می‌گفت و درست می‌گفت که با این وضع که شاه در تمام امور دخالت می‌کند و با خارجیها داخل بند و بست مستقیم و مشخص است هیچ دولتی نمی‌تواند کار کند. در باب سفارت ترکیه که ارجاع آن را به این جانب وعده کرده بود می‌گفت که شاه در این باب به طفره و تعلل گذرانید تا اینکه ساعد را اخیراً برای این کار معین کرد. زیرا اشخاص

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مطیع و متملق و بی‌اثر را ترجیح می‌دهد و تصورش این بود که بوسیلهٔ ساعد طرح دوستی و نقشهٔ طرح معاهدهٔ نظامی با ترکیه را ببندد. معلوم شد خبری که سابقاً در جرائد انگلیس منعکس شده بود که با ترکیه و بعد با پاکستان ایجاد طرح عهدنامهٔ نظامی پیشنهاد شده بود و هر دو رد کرده بودند حقیقت داشته است.

ساعت شش خداحافظی کرد و رفت. غزلی از حافظ به نظر رسید که بسیار مناسب احوال مملکت می‌نماید و در این هنگام که به وطن مراجعت می‌کنم برنامهٔ عمل و خط‌مشی مرا تعیین می‌فرماید و آن این است:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست
در صراط‌المستقیم ای دل کسی گمراه نیست
بندهٔ پیرخراباتم که لطفش دایم است
ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست
صاحب دیوان ما گویا نمی‌داند حساب
کاندرین طغرا نشان حسبةً‌للّه نیست
چیست این سقف بلند سادهٔ بسیار نقش
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
هر که خواهد گو بیا و هر که خواهد گو برو
کبر و ناز حاجب و دربان در این درگاه نیست
این چه استغناست یارب وین چه قادر حاکمست
کاینهمه زخم نهانست و مجال آه نیست
بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود
خودفروشان را به کوی میفروشان راه نیست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
حافظ ار بر صدر بنشیند زعالی همتیست
عاشق دُردیکش اندر بند مال و جاه نیست.

عصر ساعتی در خیابان معروف رم (Vitoria Venito) گردش کرده زود خوابیدم.

روزنامهٔ "دَیْلی مَیْل" خبری راجع به نزدیکی استالین به ایران درج کرده بود قابل توجه بود. معلوم می‌شود فعلاً روسها با ایران نزدیکی پیدا کرده‌اند. شب شام را مهمان منصور بودم. خود و خانم و دختر ایشان به مهربانی و لطف بسیار پذیرائی کردند. راجع به خدماتی که در اینجا می‌توانند انجام دهند راهنمایی بسیار کردم. مستشرقینِ ایطالیائی و ایران دوستها را معرفی کردم. در باب کار آقای عباس اقبال آشتیانی به او سابقه و توضیح دادم. راجع به نصب مجسمهٔ فردوسی در رم صحبت کردم. می‌گفت در نظر دارم مجسمه را در ایران بدهم درست کنند. گفتم کار پُرخرج و بیفایده و در برابر آرتیستهای شهیر این شهر اسباب افتضاح و سرشکستگی خواهد بود. بهتر است در همین جا بدهید از روی مجسمهٔ فردوسی درست کنند و در میدان فردوسی در "ویلابورگز" نصب کنند و ممکن است که از انجمن آثار ملی هم کمک شود. بعد از شام قدری در ویلا گردش کرده به منزل پیاده مراجعت کردم.

صبح نود و سوم ـ (پنجشنبه بیست و ششم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / هفدهم اوت ۱۹۵۰ م.) (رم).

امروز که آخرین روز عادی اقامت ما در اروپاست بحمدالله به خیر و خوبی انجام گرفت.

صبح زود برخاستم و به ویلا بورگُز رفتم در گوشهٔ پارک که گلکاری و چمنی زیبا درست کرده بودند ساعتی نشستم و با خود تأمل ایام گذشته می‌کردم. این شعر به خاطر رسید:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ای گدای خانقه بازآ که در دیر مُغان
می‌دهند آبی و دلها را توانگر می‌کنند[1].

بزرگترین نعمتی که خدای را بر اعطای آن باید شکر کرد نعمت قناعت و استغنا از خلق است. به اتفاق آقای عبدالله خسروی به کتابفروشی رفته یک دو سه جلد کتاب خریدم و کتابهای زیادی را به کتابفروشی دادم به این آدرس که به طهران بفرستد: La Librerie internationale Trave. di Ulrico Hopel. Longo chigi Salleria) collonne Rome). یک جلد کتاب ترجمهٔ ایطالیائی رباعیات عمر خیام به یادگار به آقای خسروی اهدا کردم که کمترین ابراز امتنان از زحمات بسیار او شده باشد. پس از آن به کلاه فروشی (Borcalino) رفتم و دو سه کلاه برای خود خریدم زیرا کلاه ندارم. کلاه خوب در طهران نیست و کلاههای ایطالیا معروف است و مخصوص است به کارخانهٔ (Borcalino) که قریب یکصد و پنجاه سال است باز شده و شهرت جهانی دارد.

نهار را منزل آقای منصور دعوت داشتم. مانند دیشب مهربانی کردند و جلسهٔ خانوادگی با کمال مهر و محبت گذشت. رفقا هم بودند. عصر بعد از استراحت بازدید آقای اشتری مستشار سفارت ایران در رم رفتم. مرد معقول درستی است. در خانهٔ خود که در همان کوچهٔ پاناما نزدیک سفارت است از ما پذیرائی کرد. از آنجا با هوشنگ‌مقدم که از جوانان بسیار نجیب است برادر نصرالله مقدم با اتومبیل خود به گردش رفتیم. در خرابه‌های جنب کُلیزه نقشه‌های چهارگانه که مدارج وسعت امپراطوری رم را از عصر تراژان تا انحطاط آن در قرن هشتم نشان می‌دهد، آن را برحسب امر موسولینی این چهار نقشه را برای تحریک همت ایطالیائیها در دیوار خرابهٔ قدیمی بطور بسیار بزرگ رسم کرده‌اند، تماشا کردیم. پس از آن اوایل مغرب به میدان گاریبالدی رفتیم که در تپهٔ شمالی شهر رم قرار دارد و جای مرتفعی است و منظری زیبا دارد زیرا در آنجا شهر رم با کمال عظمت نمودار است و انعکاس چراغهای بیشمار در آن وقت بسیار تماشائی است.

شام را در "تراس" پشت‌بام هتل که محل رستوران تابستانی آن است صرف کردیم.

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است و در دیوان به جای «بازآ»" در مصراع اول«برجه» آمده است." (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شب بیخوابی دست داد و خیلی بد گذشت و الحمدالله به سحر رسید.

صبح نود چهارم ـ (جمعه بیست و هفتم مرداد ۱۳۲۹ شمسی / هجدهم اوت ۱۹۵۰ م.) (رم ـ تهران).

امروز در رم به انتظار حرکت به تهران سپری شد. روز را به رژیم معمول در کلینیک به صرف آب‌میوه قناعت کردم و چون خسته بودم و از بیخوابی دیشب فرسوده شده در اطاق مانده غالباً روزنامه می‌خواندم. ولی باز لمحه‌ای خواب به چشم نیامد.

صبح گردش به اتفاق دکتر خطیبی و دکتر صفا در "ویلابورگُز" نمودم. عصر در خیابان در کافه چای صرف شد. شب شام منزل آقای منصور صرف شد و برای آخرین دفعه تودیع نموده ساعت نُه به منزل آمدم.

ساعت یازده به دفتر هواپیمائی (K.L.M.) رفتم و جامه‌دانها را سپرده و اضافه‌بار را که از سی کیلو زیادتر باشد کرایه پرداخته می‌شود.

در آنجا آقای محمد ساعد مراغه نخست‌وزیر سابق را تصادفاً ملاقات کردم که اخیراً سفیر کبیر ایران در ترکیه شده است و اینک در اروپا به گردش مشغول است. می‌گفت چون رئیس جمهور ترکیه در آنکارا نبود به اروپا آمده‌ام و اینک امشب با همین هواپیما که به خط ایران می‌رود به اسلامبول خواهم رفت و نیز می‌گفت تصدی سفارت کبرای ترکیه را با مقام سناتوری هر دو جمع کرده‌ام و از آن دیگری به اعتبار این یک استعفا نداده‌ام. به اتفاق به میدان هواپیمائی رفتیم. در بین راه گله‌های خود را به او گفتم و از اینکه روش خود را تغییر داده و رویهٔ مخالف آغاز نهاده ملامت کردم.تکذیب نکرد. بیچاره مرد ساده‌لوح و گولی است ولی در عین حال یک نوع گُربزی دارد. آقایان اعضاء سفارت و بعضی دیگر از ایرانیان به مشایعت آمده تا میدان هواپیمائی ما را بدرقه کردند. در آنجا دو سه ساعت در رستوران معطل ماندیم تا طیاره حاضر شد.

یک ساعت بعد از نصف شب حرکت کرد ولی در میدان دوری زده اوج نگرفت و دوباره در برابر رستوران ایستاد. معلوم شد تعمیر و مرمتی لازم دارد که مکانیکها به آن مشغول هستند. بالاخره ساعت سه صبح روز شنبه بیست و هشتم مرداد و نوزدهم اوت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از زمین اروپا برخاست و پرواز نمود و به ساعت رم ساعت یک بعد از ظهر و به ساعت طهران ساعت سه و نیم بعد از ظهر همان روز وارد میدان هوائی مهرآباد تهران شد. در استانبول ساعتی فرود آمد. آقای مفتاح ژنرال کونسول و جماعتی از اعضاء کونسولگری و ایرانیان به میدان طیاره آمده بودند و با ما ساعتی در قهوه نشسته و ابراز محبت نمودند. آقای محمد ساعد آنجا فرود آمد. چند نامه به ایران نوشته بود به کسان خود که به صحابتِ من ارسال داشت.

مسافت مابین استانبول و تهران به خط مستقیم دو هزار کیلومتر است که در مدت شش ساعت طی نمود و خط سیر از روی دریای مرمره و شهر آنکارا و برّ آناطولی و شمال الجزیره و موصل و منبع دجله و شهر ارزروم و جنوب دریاچهٔ وان و جنوب رضائیه و از روی مهاباد و شاهین‌دژ و جنوب زنجان و چمن‌سلطانیه و قزوین بود. بسیار تماشائی. تمام خاک ترکیه را قطع کرده و از رودخانه‌ها و منابع دجله و کوهستانهایِ پر از برف کردستان عبور کردیم. در میدان طیّاره جمعی از دوستان عزیز از یونسکو و شیر و خورشید سرخ و وزارت خارجه و فرهنگ و خویشان همه به استقبال آمده بودند و ابراز محبت بسیار می‌کردند و مرا ممنون ساختند.

ساعت پنج بعد از ظهر به خانه رسیده و دیدار یار و دیار بحمدالّله والمنّه میسّر گردید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرت به همدان

(سفر ششم)

(از چهارشنبه هشتم شهریور ماه تا شنبهٔ یازدهم شهریور ماه ۱۳۲۹ شمسی)

(دفتر سیزدهم)(چهار صبح از صد صبح شانزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نود و ششم ـ (چهارشنبه هشتم شهریور ۱۳۲۹ شمسی) (تهران ـ همدان)

این دومین مسافرتی است که برای رسیدگی به امر ساختمان آرامگاه ابوعلی سینا به همدان می‌نمایم و ششمین بار است به آن شهر می‌روم:

دفعهٔ اول شهریور ۱۳۱۳ شمسی در اوایل تصدی وزارت معارف برای رسیدگی به امور معارف و شروع به ساختمان دبیرستان به حکومت علی نقی بیگلری.

دفعهٔ دوم تیر ماه ۱۳۱۵ برای رسیدگی به امور فرهنگ و انجام مراسم گشایش دبیرستان همدان.

دفعهٔ سوم فروردین ۱۳۱۸ در ایام تصدی وزارت کشور برای رسیدگی به امور آن شهر در تهیهٔ مقدمات پذیرائیهای جشن عروسی به حکومت مرحوم مجد.

دفعهٔ چهارم آذر ماه ۱۳۱۸ هنگام مراجعت از اروپا و در تصدی وزارت کشور. همچنان حکومت مجد.

دفعهٔ پنجم شهریورماه ۱۳۲۸ برای رسیدگی به ساختمان آرامگاه ابن سینا به عنوان رئیس هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی.

دفعهٔ ششم در این موقع است که این یادداشتها را می‌نویسم.

ساختمان آرامگاه ابوعلی به مناسبت هزارمین سال تولد او که در سال ۳۷۰ هجری قمری روی داده است از طرف انجمن آثار ملی به عمل می‌آید و غالب زحمت اتمام این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امر از تهیهٔ نقشه و تهیهٔ وجوه و اعتبارات و طبع تمبر پستی و انتشار کتب فارسی آن حکیم و تهیهٔ مجسمه او از آن فیلسوف همهٔ آنها اموری است که ابتکار شروع و لذت اختتام آن را خداوند بر این حقیر مقدر فرموده است.

این یکی دو سال است شروع به ساختمان شده به توسط شرکت ساختمانی کشوری (مهندس احمدعلی ابتهاج) و نقشهٔ آن را مهندس سیحون رسم کرده است. رسیدگی به جزییات کار و جلوگیری از تفریط و تضییع وجوه بسیار کار پر دردسر و مشغلهٔ مهمی است که باید در آن صرف وقت بسیار شود. همراهان عبارتند از:

از انجمن آثار ملی: تیمسار سپهبد امان‌الله جهانبانی خزانه‌دار انجمن و آقای مصطفوی و مهدی ایرانی رئیس دفتر و بازرسی انجمن. مهندس علی صادق و مهندس سیحون مهندسین انجمن و ابتهاج مقاطعه‌کار.

چون رسیدگی به امور شیر و خورشید سرخ همدان نیز وجههٔ همت است آقای دکتر خطیبی مدیر عامل آن جمعیت نیز همراه می‌باشد.[1]

در ساعت سه و نیم بعد از نصف شب برخاسته و بار سفر بسته و ساعت چهار و نیم از منزل بیرون آمدم. دکتر خطیبی نیز با این جانب است. هنگام طلوع آفتاب در کرج بودیم و ساعت هفت ونیم به قزوین رسیدیم و بیدرنگ رو به راه نهادیم. با مختصر توقفی که در دهکدهٔ نهاوند و آوج نمودم و بالاخره نیم ساعت قبل از ظهر یعنی در مدت هفت ساعت به همدان رسیدیم.

حکمران آن شهر آقای نصرت‌الله خان خواجه نوری که جوان بسیار آراسته و با قلم و خوش نیّتی است از ما در عمارت باغ دولتی پذیرایی نمود.

آقای مستشارالدوله فسخ عزیمت کرده بودند. ولی مهندس صادق فرزند ایشان

۱ـ [نویسنده سمت نیابت ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ را نیز داشته است. (م. د)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به اتفاق تیمسار سپهبد جهانبانی با طیّاره آمده بودند.

باغ پذیرایی حکومتی همدان بسیار باغ باصفایی است. در سه سفر سابق هم در آنجا اقامت داشتم.

عصر به اتفاق مهندسین به ساختمان آرامگاه رفتم و پیشرفتی کرده است ولی نه چندان. تصور نمی‌رود که برای سال آینده و ۱۳۷۰ هجری قمری که مصادف با ۱۳۳۰ شمسی و ۱۹۵۱ میلادی است، این بنا به اتمام و ساختمان حاضر شود.

بناست هتلی نیز در آن جا ساخته شود که سازمان برنامهٔ هفت ساله تصدّی دارد و به مهندس علی اصغر پناهی محوّل داشته‌اند. برای انتخاب زمین و محل آن هتل به اتفاق مهندسین مدتی مشغول گردش و تفحص بودیم. این هتل به نیّت پذیرایی از مهمانان که در جشن خواهند آمد، ساخته می‌شود.

شب با مهندسین به رسیدگی به حساب کارهای گذشته و برآورد کارهای آتیهٔ ساختمان ابوعلی سینا مشغول بودیم.

صبح نود و هفتم ـ (پنجشنبه نهم شهریور ۱۳۲۹ شمسی) (همدان).

امروز معلوم شد که مهندسین شرکت ساختمان کشوری دیشب یک میلیون و ششصد هزار تومان برای اتمام ساختمان برآورد کرده‌اند و این درست چهار صد هزار تومان بیش از مبلغی است که سال گذشته تعهد کردند. چون پرداخت چنین وجهی برای انجمن آثار ملی میسّر نیست، به ناچار دستور دادم کارگاه را تعطیل کنند و با شرکت ساختمان مقاطعه را فسخ باید کرد.

جوانی به نام مهندس سیحون که نقشه داده معلوم می‌شود در وظیفهٔ خود قصور کرده و از یک طرف بواسطهٔ دادن نقشه‌های فانتزی خرج تراشی کرده و از طرف دیگر نظارت دقیق در کار شرکت ساختمان کشوری نتوانسته است بنماید و بالنتیجه مخارج ساختمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پی در پی رو به افزایش رفته است. بسیار از این پیش آمد متأثر شدم. ولی چاره جز این نداشتم. سپهبد جهانبانی خزانه‌دار انجمن نیز با این جانب موافق بودند.

قدری در شهر گردش کردیم. خیابان جدیدی در محل شهر قدیم همدان احداث کرده‌اند که به نام اکباتان موسوم است و از محل بازار قدیم می‌گذرد. محلهٔ کسبه در آن جا وجود دارد که به نام «محلهٔ سرقلعه» موسوم است و گویا جایگاه شهر قدیم اکباتان همان جا بوده است. و قلعهٔ کهنهٔ گلی ولی بسیار مرتفع وجود دارد که در نزد عامهٔ همدانی‌ها به نام «قلعهٔ داراب شاه» موسوم است و مسلماً پایتخت داریوش بوده است. در این محله بوده که آثار عتیقهٔ عصر هخامنشی در آن جا کشف شده. تا انتهای آن محله رفته مشاهدهٔ خانه‌های فرسوده و کهنه و خشک و مردم پریشانی که در آن جا سکنی دارند موجب کمال رقّت بود. بی آبی و کثافت به حدّ کمال بود. در سر یکی از بروج مرتفع و کهن آن قلعه چند خانه بود. به پشت بام یکی از اطاقها با نردبان بالا رفته، برجهای کهن را تماشا کردیم که متأسفانه در هم فرو ریخته است.

بعد از آن به تماشای سنگ شیر که از آثار آشوریهاست و در بیرون شهر همدان جای دارد، رفتیم. پارسال بر حسب دستور این جانب پایگاه و سکویی برای آن درست کرده‌اند. این سنگ شیر تاریخی همیشه محل توجه سیاحان و عابرین در همدان بوده است. یاقوت در معجم‌البلدان از آن یاد می‌کند و اشعاری که شجری شاعر عرب در وصف آن گفته نقل می‌نماید.

امروز در اقصای درهٔ عباس‌آباد در دامنهٔ کوه مرتفعی که به نام گنجنامه آثار کتیبهٔ خط میخی به سه زبان از داریوش موجود است مهمان آقای خواجه نوری حکمران هستیم.

از استخر و قهوه‌خانه که در ابتدای درّه واقع است سوار شده شش کیلومتر در دره پیش رفتیم. راه همه جا سنگلاخ و قطعات سنگ گرانیت دره را پر کرده است و از وسط دره رودخانهٔ عباس‌آباد می‌گذرد که از آن استخری ساخته و توربین نصب کرده برای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شهر همدان ایجاد قوهٔ برق کرده‌اند.

در کنار رودخانه جادهٔ توی‌سرکان واقع است که هفت فرسخ از این راه کاروانرو مسافت دارد. دره‌ای به این سبزی و طراوات و خرّمی کمتر دیده‌ام. قریب شش هزار در فوت ارتفاع دارد. همه جا باغات و اشجار بید و سفیددار و چنار طرفینِ رودخانه را مزیّن کرده.

در دامنهٔ کوه گنجنامه آبشار بسیار مرتفعی قرار دارد که بسیار تماشایی است. قهوه‌خانه‌ای هم هست که بسیار جای با صفا و گلکاری و زیبایی است. نهار را در آن جا صرف کردیم و عصر به تماشای گنجنامه رفتیم.

به یاد دارم که در شهریور ۱۳۱۳ به همین مقام آمده و یک روز در آن جا به سر بردم و اکنون که بعد از شانزده سال مجدداً به آن جا آمده‌ایم مثل دیروز به نظر می‌رسد: آری این است عمر که لمحه‌ای آرام و درنگ ندارد. بحمدلله روز خوشی گذشت و در آغوش طبیعت از هوای خوب و لطیف و پرتو آفتاب درخشان و آب گوارا تمتعی داشتیم.

عصر ساعت پنج مجدداً با اسبهایی که حکمران حاضر کرده بود به شهر مراجعت کردیم. همراهان که در آن جا بودند: تیمسار سپهبد جهانبانی آقای خواجه نوری حکمران، آقای مهندس علی صادق، آقای مصطفوی رئیس باستانشناسی و آقای دکتر خطیبی. وقت ما امروز در آن جا خوش بود و گفتیم:

هروقت خوشی که دست دهد مغتنم شمار کس را وفوق نیست که پایان کار چیست[1]

عصر در کافه‌ای که در اول درهٔ عباس‌آباد واقع است لمحه‌ای درنگ کرده چای صرف شد. ابوالقاسم و همراهان هم از شیراز آمده بود، در آن جا دیده شد. بعد از آن منزل آمدم. شب بسیار خسته بود.

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است. (م. د)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نود و هشتم ـ (جمعه دهم شهریور ۱۳۲۹ شمسی) (همدان)

امروز صبح در فرمانداری همدان جلسهٔ هیئت مرکزی شیر و خورشید سرخ همدان تشکیل شد و به اتفاق دکتر خطیبی مدیر عامل در مسائل وکارهای مربوط به آن جمعیت صحبت و مشورت می‌کردیم. این جانب عضو جمعیت همدان نیز هستم و حتی عضویت همه ساله می‌پردازم.... در باب کمکهای که باید به بیمارستان بشود و همچنین تأسیس درمانگاهی در قسمت شمال شهر که محل فقرا و مستمندان است صحبت به میان آمد و قرار شد مبلغ هفتاد هزار تومان هم امساله با آن جا مساعدت شود.

بعد جلسهٔ انجمن آثار ملی همدان تشکیل و در باب کارهای مربوط به جشن هزارهٔ ابوعلی سینا مشورت می‌کردیم و تصمیماتی اتخاذ شد.

آقای نصرت‌الله خواجه نوری حکمران همدان انصافاً جوان فعّال و دانا و با حسن نیّت است و در همهٔ این امور از روی ایمان و حسن عقیدت مساعدت دارد.

بار دیگر ساختمان آرامگاه ابوعلی را مورد معاینه قرار داده و آنچه به نظر می‌رسید با مهندس پولاک که اهل چک و اسلواکی و از طرف شرکت ساختمان کشوری به سرپرستی آن کارگاه مشغول است و مرد فهمیده و دقیقی است مذاکره به عمل آمد.

نهار و شام را در باغ فرمانداری صرف کردیم. عصر را به معاینهٔ بیمارستان ابوعلی و پرورشگاه یتیمان و برج تاریخی معروف به «برج قربان» پرداختیم. از این که تجهیزات بنای جدیدی به نام درمانگاه ساخته‌اند خیلی متأثر شدم. ولی پرورشگاه یتیمان ظاهراً منظم و مرتب بود، چهل نفر یتیم را در آن جا نگاهداری می‌کنند. دستگاه آنها نظیف و پاکیزه بود و رنگ و روی اطفال بر صحّت مزاج و خوبی غذا دلالت می‌کرد. شب را در عمارت فرمانداری بودیم و در امور مربوطه صحبت می‌کردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نود و نهم ـ (شنبه یازدهم شهریور ۱۳۲۹ شمسی) (همدان ـ قزوین ـ تهران)

سه ساعت و نیم بعد از نصف شب از خواب برخاسته و جامهٔ سفر آراسته و با میزبان وداع کرده عازم مراجعت به تهران شدیم.

ساعت چهار بود که شهر همدان را ترک کردم. ساعت پنج و نیم به آوج رسیدیم، هنوز ستاره‌ها در آسمان می‌درخشیدند. در آن جا اندک مکثی کرده فنجانی چای نوشیده رو به راه نهادیم. در بین راه هیچ جا توقف نکردم. ساعت ده به شهر تهران رسیدیم. به سلامتی سفر همدان به پایان رسید. للّه الحمد.

مسافت قزوین به طهران ۱۴۵ کیلومتر.

قزوین به همدان ۲۳۵ کیلومتر. جمع: ۳۸۰ کیلومتر

آبادیها: تهران، کرج، هشتگرد، پِنگی امام، آب یک، شریف‌آباد، قزوین، سیادهن (تاکستان)، نهاوند، آوج، رَزَن، همدان.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفرنامهٔ کرمان

(از جُمعهٔ دوم تا شنبهٔ هفدهم فروردین ۱۳۳۰ شمسی)

(دفتر چهاردهم) (شانزده صبح از صد صبح هجدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هفتاد و یکم ـ (جمعه دوم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (تهران ـ قم ـ کاشان).

بِسم‌الله مَجریٰها[1] و مُرسیها عزیمت سفر کرمان در پیش است و من الله التوفیق. ساعت هفت صبح از تهران حرکت و ساعت ده و نیم به قم رسیدیم. مسافت ۱۴۵ کیلومتر و جاده اسفالته و بسیار خوب بود.

همراهان: جناب آقای وثیقی رئیس بانک رهنی و خزانه‌دار جمعیت شیر و خورشید سرخ؛ آقای دکتر حسین خطیبی استاد دانشگاه و مدیرعامل جمعیت.

نیّت ما از این سفر آن است که تشکیلات شیر و خورشید سرخ را در شهرهای کاشان اصفهان و یزد و کرمان و بندرعباس و قصبات مهمهٔ بین راه دیدن نموده و اگر نقائصی باشد با استعانت الهی سعی در رفع بشود و کمکی هم به هر محل بنماییم. بلکه ان‌شاءالله مشمولِ «و من یَخرَج من بیته مهاجراً الی الله ...»[2] قرار بگیریم.

در قم به حرم حضرت معصومه سلام‌الله علیها وارد و سلامی عرض کرده، ضریح نقرهٔ مجلّلی را که به تازگی میرزا ابوالفضل تولیت برای مقبره ساخته و بسیار کار صنعتی ظریفی است تماشا کردیم. سپس به مقبرهٔ مرحومه مادرم رفتم. ساعتی در آنجا طلب مغفرت برای روح پرفتوح آن مرحومه نموده و گفتم: «اللّهم اغفرلی و لِوالدیّ و ارحمهما کما رَبّیانی صغیراً و اجزهما بالاحسان احساناً و بالسّیئاتِ غُفراناً». سورهٔ مبارکهٔ «هل

۱ـ [آیهٔ ۴۱ از سورهٔ ۱۱ هود قرآن کریم (م.د.)].

۲ـ [قسمتی از آیهٔ ۱۰۰ از سورهٔ ۴ نساء قرآن کریم (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اتی»[1] را از قرآنی که در آنجا بود گشودم و قرائت نمودم.

در موزهٔ آستانه سپهبدی همچنان متصدی آن موزه است. سالهاست در آنجا اقامت دارد. این موزه که از آبان ۱۳۱۵ تاکنون پانزده سال است افتتاح شده و زحمت بسیار در افتتاح آن کشیدم و رشید یاسمی در قطعهٔ فصیحی که در آن باب گفت مادّه تاریخ از این مصراع یافت: «موزه آستانه گشت پدید». ولی بر اشیاء و نفایس آن موزه چیزی افزوده نشده و همچنان است که بود. از آن گرمی و نشاط که متصدیان امر در بدو حال داشته‌اند اکنون فرو افتاده و نظم و رونق اولیه را ندارد و در عوض هجوم زائرین و واردین چند برابر شده و بلیط ورودیّه آن که دو ریال بود در اوایل امر و ماهی ده پانزده تومان عایدی داشت اینک به چهارصد تومان بالغ گشته است.

شیر و خورشید سرخ در قم ـ هنوز در این شهر که قریب یکصد هزار نفر سکنه دارد شیر و خورشید دایر نیست. شخص معروف به صلاح و وثوق پیدا کردم موسوم به حاجی مدیر که رئیس دفتر آستانه است. با او صحبت کرده اسامی بعضی از مردمان خیّر و موثّق محلی از تجار و غیره در نظر گرفته شد که ان‌شاءالله شعبهٔ جمعیت را در قم تشکیل دهیم و از این راه خدمتی به مردم ساکن و زائرین و بسیاری که به آنجا می‌آیند بشود.

کاشان ـ ساعت یازده از قم حرکت و ساعت یک و نیم بعدازظهر وارد کاشان شدیم. جاده آسفالت نیست و شوسهٔ آن هم تعریفی ندارد. مسافت صدو پنج کیلومتر است.

قصهٔ صبحی ـ در اتومبیل از رادیو استفاده کرده به سخنان آقای صبحی گوش می‌دادم. قصّهٔ شیرین به مناسبت سال جدید و سال قدیم می‌گفت. بسیار خوب بود. راجع به طفلی بود که در پی بازیافت روز گذشته می‌دوید و هرچه می‌رفت به آن نمی‌رسید و روز کنونی را هم در سر آن گم کرد.

در ادارهٔ فرمانداری که عمارت جدیدی است و در سال ۱۳۱۷ ساخته شده منزل گزیدیم. سابقاً در سال ۱۳۱۸ که برای سرشماری به کاشان آمدم در همین عمارت منزل کردم. ا ین سفر پنجم است که به کاشان می‌آیم: نخستین بار در فروردین سال ۱۳۱۵ بود.

۱ـ[سورهٔ ۸۸ از قرآن کریم].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعتمادالدولهٔ صدری حکومت داشت. برای امر وزارت فرهنگ به اینجا آمدم و به مدارس آنجا رسیدگی کردم و مدرسهٔ متوسطه تأسیس نمودیم؛ دومین بار در فروردین ۱۳۱۷ باز در هنگام تصدی وزارت معارف، آقای لسان سپهر فرماندار بود و باز به کارهای مدارس رسیدگی و تعمیرات مسجد سلطانی و همچنان تعمیرات فین را بازدید نمودم؛ سومین بار در تیرماه ۱۳۱۸ در هنگام تصدی وزارت کشور، همچنان لسان سپهر فرماندار بود با آقای بهرامی و سیف‌الله نواب و سردار ناصر سیف برای امر سرشماری؛ چهارمین بار در تیرماه ۱۳۲۰ در آن موقع مستشارالسلطنه مشایخی حکومت می‌کرد. در آن موقع بیکار بودم. مرحوم ابراهیم خلیل‌خان عامری که مرد جنتلمن و کریم النفس بود از ما به مهمانی دعوت کرده بود به اتفاق آقای ملک‌الشعراءبهار و حبیب یغمایی ده روز در قمصر به سر آوردیم خیلی خوش گذشت. اینک سفر پنجم است تا دیگر کی مقدر باشد یا نباشد.

فرماندار فعلی آقای شیرخانی از کارمندان وزارت کشور و از جوانان لیسانسیه و مرد بسیار معقولی است. برای عصر منتظر ورود ما بودند. عصر اعضاء شیر و خورشید سرخ کاشان به دیدن آمدند. رئیس جمعیت شخص سنجیده‌ای است موسوم به آقای نراقی‌پور که از اعضاء سابق وزارت عدلیه است و فعلاً در کاشان ساکن است و جمعیت کاشان را تشکیل داده و شروع به کار کرده‌اند. از اوضاع صحی آن شهر صحبت می‌شد و عیوب کار خود را که فقدان دوا و طبیب است بیان می‌کردند.

فین ـ پارک تاریخی فین که از باغات مصفا و مجلل تاریخی ایران است و از زمان صفویه تاکنون آثار آن باقی است (در زمانی که متصدی وزارت معارف بودم آن عمارت را که رو به ویرانی و خرابی می‌رفت تعمیری لایق کردم و ابنیهٔ آن را نگاهداری نمودم. مجاری آب و فوّاره‌ها و آبنماهای زیبای آن را درست و مرمت کردم و مسیو گدار فرانسوی در آن تعمیر زحمت بسیار کشید).

امروز عصر به اتفاق آقایان رفقا و دوستان کاشان به آنجا رفتیم. رئیس فرهنگ کاشان آقای مؤیدی (که شیرازی و نوهٔ مرحوم مؤید الشریعه است) در آنجا پذیرایی می‌نمود و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زحمتی کشیده بود. بسیار محظوظ شدم. شب را بحمدالله به خوشی و راحتی سپری شد.

صبح هفتاد و دوم ـ (شنبه سوم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (کاشان).

مریضخانه و مدرسهٔ نیمه تمام ـ امروز در کاشان به کارهای خیریه مشغول شدم. نخست به تماشای بیمارستان نیمه تمام کاشان رفتم که یکی از تجار موسوم به «احمد اخوان» بنیاد نهاده ولی به پایان نرسانیده و ناقص گذارده است. عمارت وسیع و مفصلی است. اگر بخواهند تمام کنند اقلاً دویست هزار تومان دیگر خرج دارد. در کاشان که شهر بزرگی است و پنجاه هزار نفر سکنه دارد و مریضخانه موجود نیست، یک بنای ناقص که به همه جهت ده پانزده تختخواب دارد موقوفهٔ نقوی است و بس. ثانیاً از بنای دبیرستان نیمه تمام دیدن کردم، که از عطیّهٔ ملوکانه ساخته می‌شود. دبیرستان مفصلی است به نام «پهلوی». روی اسلوب و نقشهٔ دبیرستانهاست که در دیگر بلاد ایران بنیاد شده. آن نیز یکصد هزار تومان دیگر خرج دارد که تمام شود.

رئیس فرهنگ کاشان جوانی است شیرازی موسوم به مهدی مؤیدی که لیسانسیهٔ دانشسراست و نوهٔ مرحوم مؤیدالشریعه و با ما خویشی دوری دارد. در اینجا در کار فرهنگ کوشش می‌نماید. آنچه به نظر ناقص و عقل قاصر می‌رسید در باب تکمیل بنای دبیرستان به او گوشزد کردم.

شیر و خورشید کاشان ـ به اتفاق فرماندار به مرکز شیر و خورشید رفتم. در اواخر شهر در کوچه‌های باریک و تنگ که امروزه جاروب و آبپاشی کرده بودند محلی اجاره کرده‌اند و درمانگاهی برای فقرا دایر نموده. برای ملاقات با هیئت مدیره در همان منزل میعاد ملاقات داشتیم. رئیس هیئت مدیره آقای نراقی پور و سایر افراد که همه از معتمدین محلی بودند پذیرایی گردید. جلسه را رسمی کردیم و صورت مجلس سابق را خواندند. مبلغ هفت هزار و هفتصد تومان و کسری بابت سهم شیر و خورشید کاشان همراه داشتم به جمعیت مزبور نیاز کردیم که بسیار ممنون شدند و یک جلد کتاب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مجموعهٔ مجلات شیر و خورشید به رئیس هیئت مدیره به علامت حقشناسی و قدردانی هدیه نمودم و سخنان گرم رد و بدل شد. ماها یعنی اینجانب و آقایان وثیقی و خطیبی هم عضویت شیر و خورشید کاشان را پذیرفته و نفری یکصد تومان حق عضویت تقدیم شد. بسیار حسن اثر کرد. چون از حیث فقدان طبیب و وسایل صحّی در مضیقه هستند قرار شد طبیب دیپلمه استخدام کنند. نصف حقوق او را جمعیت مرکزی کمک نماید و نیز برای جمعیت یک آمبولانس خریداری شود.

قالی اهدایی به کمیتهٔ صلیب سرخ ـ بر حسب پیشنهاد این جانب جمعیت مرکزی دستور داده‌اند یک قالیباف صنعتگر هنرور در کاشان تصویر «هانری دونان» سویسی مؤسس صلیب سرخ را بر روی قالی می‌بافد. چند ماه است مشغول هستند. کارگاه قالی در خانهٔ آن شخص دایر بود. به آنجا رفتیم. مهربانی و پذیرایی کردند و صورت را مشاهده کردیم، انصافاً بسیار شبیه و خوب بافته بودند و هنر بسیار به کار برده ولی هنوز تمام نشده است. تشویق و تحسین بسیار نمودم.

چشم درد ـ بواسطهٔ نور زیاد کاشان و گرد و خاک کسالت چشم شدت داشت، متجاوز از سه هفته است که در چشم چپ عارضه‌ای روی داده و مانند پشه یا نخ باریکی در برابر چشم دیده می‌شود که آن را به اصطلاح طبی (Mouche vakant) یعنی مگس طیّار می‌گویند. و هرچه معالجه‌های گوناگون نموده‌ام به جایی نرسیده و بسیار اسباب زحمت و نگرانی جسمی و روحی شده است. بواسطهٔ خستگی چشم به منزل مراجعت کرده و چشم را شسته ساعتی استراحت کردم. دیگر دورهٔ جوانی گذشته و نشاط سن شباب زایل شده و اینها عوارض سنّ است. نهار را در منزل مهدی مؤیدی رئیس فرهنگ مهمان بودیم. مرحمت بسیار کرده و نهار مفصلی تهیه کرده بود. در آنجا آقای منشی دبیر ادبیات که از ادبا و شعرای کاشان است لطف کرده قصیده‌ای به مناسبت ورود ما به کاشان ساخته بود که بسیار مستحسن افتاد و آن قصیده ضمیمهٔ این سفرنامه است.[1]

نطنز و اصفهان ـ از کاشان ساعت دو و نیم به طرف نطنز حرکت کردیم. مسافت

۱ـ [از نقل اشعار اینجا خودداری شد. در ضمن اشعاری که دربارهٔ نویسنده ساخته‌اند خواهد آمد (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قریب ...[1] کیلومتر جادهٔ شوسهٔ خاکی و قدری ناهموار ولی چون رو به ارتفاع می‌رفت از گرمای کاشان دمبدم کاسته می‌شد. ساعت چهار بعدازظهر به نطنز رسیدیم. قصبهٔ بسیار زیبا و قشنگی است. در دامنهٔ جبال کرکس مشرف بر کویر است و بسیار منظره و آب و هوای خوشی دارد. خاصّه که دورنمای گنبدها و مناره‌های قدیم از کاشی لاجوردی بر زیبایی منظره افزوده است. در خارج قصبه بیمارستانی بنا شده که دست وزارت بهداری است ولی هنوز دایر نشده. بخشدار و رؤساء مدرسه و بهداری و ژاندارمری و جمعی درب بیمارستان آمده بودند. لحظه‌ای پیاده شده از آنها پذیرایی و با آنها صحبت کردیم. تقاضای کمک و تشکیل جمعیت شیر و خورشید مستقل داشتند.

بخشدار موسوم به آقای زمانزاده مرد نادانی بود. با ما همراه شد که راهنمایی کند. ما را به قصبهٔ صمدیّه (که مقبرهٔ عبدالصمد صوفی از اجلهٔ بزرگان قرن هشتم هجری است و در نطنز مدفون است و قبه و بارگاهی دارد) متأسفانه از عهده برنیامد و ما را قدری سرگردان کرد. بالاخره چون راه را نمی‌دانست او را پیاده کرده و راه اصفهان را پیش گرفتیم.

اصفهان ـ جاده از نطنز به اصفهان ۱۵۰ کیلومتر و جادهٔ شوسهٔ نسبةً خوبی است. از دامنهٔ کوه کرکس عبور کرده از قریهٔ «طرق» گذشته در جلگهٔ «مورچه خورد» افتادیم. ساعت شش به مورچه خورد رسیده چای صرف شد. ساعت هفت و ربع به اصفهان رسیدیم. امیرقلی امینی رئیس شیر و خورشید سرخ و آقای مؤیدی فرماندار آباده و آقای عبدالحسین محبی در کاروانسرای نوشیروان مدتی منتظر ما بودند و به اصرار به منزل خود می‌خواستند ببرند. تعارف آقایان را با تشکر نپذیرفته و به «هتل چارباغ» رفتیم و جای گرفتیم و شامی صرف شد ولی تا نیمی از شب به انتظار جیپ که حامل نوکرها و اثاثیه بود ماندیم و چون نرسید تصور می‌رفت که مبادا حادثه‌ای برای او اتفاق افتاده باشد. نگرانی بود، بالاخره در ساعت یک و نیم بعد از نصف شب رسیده بود.

۱ـ [جای مسافت خالی مانده است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هفتاد و سوم ـ (یکشنبه چهارم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (اصفهان).

صبح در هتل جمعی به دیدن آمدند. از جمله آقای شیخ جابری انصاری که از اجلّهٔ بزرگان و ادباء زمان است. این روزها که ساختمان آرامگاه ابوعلی در همدان با آنهمه جاه و جلال رو به انجام است در نزد ادباء اصفهان خوش به ظهور رسیده و مدعی هستند که مقبرهٔ شیخ در اصفهان است. حاجی انصاری از طرفداران این عقیده است. مستند او یکی تاریخ کامل ابن‌اثیر است که البته در برابر رسالهٔ سیرهٔ شیخ «ابوعُبید» وزنی ندارد و دیگر دلیل استحسانی است که گفته‌اند:

رأیت ابن سینا به یعادالرحال و فی الحبس مات اخسّ الممات

که می‌گفت تصور کرده که در حبس مرده و چون در همدان در حبس بوده از این رو تصور کرده‌اند که در همدان مدفون است و می‌گفت چون دشمنان بسیار داشته است از فقها و سپاهیان و غیره از این رو صورت قبور متعدد و مختلف برای او درست کرده بودند که جسد او از تطاول معاندین محفوظ بماند.

در شیر و خورشید سرخ اصفهان جلسهٔ هیئت مرکزی شیر و خورشید در دفتر یتیمخانه (پرورشگاه) دایر بود. امیرقلی امینی و جمعی دیگر از اعضا نیز آنجا بودند و در امور مربوط به شیر و خورشید سخن بسیار شد و تا ظهر جلسه امتداد داشت. البته جمعیت وسیع و پرسازمان و آبرومندی است ولی مسئولیت این مکث و اختلال را به عهدهٔ استاندار وقت (ابراهیم زند) می‌اندازند که خانم او می‌خواسته است پرورشگاهی درست کند و متأسفانه در مقام رقابت با پرورشگاه که تنها مؤسسهٔ شیر و خورشید است افتاده و جمعیت بسیار متزلزل گشته است.

در آن جمع مردی تاجر بود موسوم به آقای کسائی که پیرمرد فهمیده و سنجیده‌ای بود. حرفهای معقول می‌گفت و رئیس اطاق بازرگانی است و نیز از بعضی از مأمورین دولت چون رئیس فرهنگ و رئیس بهداری و شهرداری و فرماندار و خود این جانب جلب اعتمادی کرد. ما عضویت شیر و خورشید اصفهان را افتخاری قبول کردیم و وجهی تقدیم نمودیم. رئیس قشون سرتیپ مظهری به دیدن آمده و ضمناً در باب تشکیل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش امداد صحبت می‌کردیم. تصمیمات قاطع را قرار شد در یک جلسهٔ دیگر که اول شب در منزل کسائی تشکیل خواهد شد بگیریم.

نهار مهمان امیرقلی امینی که رئیس شیر و خورشید اصفهان است صرف شد. این مرد از نیمهٔ بدن فلج است اصلاً بختیاری است ولی هوش و همّت عجیبی دارد. از جوانی به کسب ادب و فرهنگ مشغول بوده، چند کتاب ترجمه و تألیف کرده است. برحسب پیشنهاد نویسندهٔ این سطور، در هنگامی که به خدمت وزارت معارف اشتغال داشتم، مجموعه‌ای از قصص و امثال محلی اصفهان و بختیاری گرد کرده که یک قسمت آن به طبع رسیده است. روزنامه هم می‌نویسد که سابقاً موسوم به اَخگر و فعلاً اصفهان نام دارد. پشتکار و سعی و عمل او بسیار قابل ستایش است. چندین سال است در اصفهان دارالایتامی تأسیس کرده که فعلاً منتسب به شیر و خورشید اصفهان است و یکصد طفل از پسر و دختر در آنجا نگاهداری می‌کند.

بعدازظهر به تماشای بعضی مؤسسات رفتیم. بیمارستان کازرونی را به نیت زایشگاه تأسیس شده دیدیم. بسیار عمارت مجهز و آبرومندی است. لابراتوار و دستگاه رادیولوژی و رادیوگرافی کاملی دارد. بیمارستان کارخانجات را دیدن نمودیم. آقای کسائی که رئیس اطاق بازرگانی است و کارخانه نساجی دارد و از تجار متمول و پیرمرد سنجیده و فهمیده و عاقلی است این بیمارستان را زیرنظر دارد.

پرورشگاه یتیمان محمدرضا شاه پهلوی که عمارت ناقص و نیمه‌تمامی است در قبرستان کهنهٔ پاقلعه زمان آقای ابراهیم زند تأسیس شده و بانوان نیکوکار وجهی جمع کرده و آن را تأسیس کرده‌اند.

دور شهر ـ در اطراف شهر خط سیر بود که از کنار رودخانه عبور کرده از خیابان چهارباغ خواجو که بسیار طولانی است و هشت کیلومتر طول دارد تا آخر شهر «محلهٔ طوقچی» رفته و از خیابان دور شهر عبور کرده مجدداً به خیابان پرورشگاه و یتیمان شیر و خورشید آمدیم. حاجی کسائی و رئیس صحیّه همراه بودند. پرورشگاه یتیمان که متجاوز از پانزده سال است تأسیس شده و به همت امیرقلی امینی می‌گردد به عمارت آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افزوده شده است ولی از حیث اثاثیه و غذا چندان آبرومند نیست و محتاج به کمک مالی است.

جلسهٔ علنی ـ ساعت هفت شب در منزل حاجی کسائی جلسه داشتیم. سه تصمیم مهم گرفته شد:

اول آنکه بخش امداد با حضور آقای سرتیپ مظهری رئیس لشکر اصفهان تأسیس گردید مطابق برنامه. و مبلغ بیست و پنج هزار تومان نقداً برای تهیهٔ لوازم و اثاثیه تأدیه شد؛

دوم آنکه برای زایشگاه کازرونی قراردادی تهیه شد که مبلغ سی هزار تومان در ماه اعانه داده شود و این مؤسسه به نام شیر وخورشید معرفی گردد و خود کازرونی هم در آن نظارت و اداره نماید که این اساس خیر برچیده نشود. و مبلغ سی هزار تومان اعانهٔ پنجماههٔ آن نقداً تأدیه شد؛

سوم آنکه برای پرورشگاه که احتیاج به تعمیر و اثاثیه دارد و تعمیرات هم لازم است مبلغ سیزده هزار تومان تأدیه گردید. جمعاً شصت و هشت هزار تومان کسری نقداً و یک فقره چک تحویل گردید و بحمدالله این وظیفه به نحو شایسته انجام گردید.

شب را مهمان آقای دکتر عبدالحسین محبی بودیم. وی داماد مرحوم مؤید الشریعهٔ شیرازی است و خویشی دارد. آقای حسام مؤیدی فرماندار آباده هم آنجا بود. خیلی محبت و مهربانی کردند.

صبح هفتاد و چهارم ـ (دوشنبه پنجم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (اصفهان ـ نایین ـ یزد).

امروز عزیمت حرکت به یزد دارم. مسافت ۳۶۰ کیلومتر است. جاده شوسهٔ خاکی ولی بسیار خوب است.

آخرین بدرود را به اصفهان کردم. کارت اسم و یک جلد کتاب جامی تألیف حقیر خود را برای یادگار نزد آقای محمدباقر الفت که از اخیار اصفهان و از دوستان قدیم است فرستادم زیرا دیروز به دیدن آمده بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هوا قدری ابرآلود بود و نسیم خنکی می‌وزید ولی چون بهاری است مفرح و طرب‌انگیز بود. فضا و طبیعت را نور و حرارت حیات به حرکت آورده بود. سفر ما بسیار مفرّح بود. همه جا به طرف مشرق و جنوب شرقی راه می‌پیمودیم. خط سیر ما نخست در ساحل چپ زاینده‌رود بود. از کنار مزارع خرم و سبز دهات شرقی اصفهان گذشته پل تاریخی و زیبای شهرستان را در دست راست خود تماشا کردیم. کشتزارها که جا به جا به علفهای نورستهٔ سبز مزین بود و در میان آنها برجهای کبوترخانه به استیلهای گوناگون و زیبایی و ظرافت که مخصوص کشتکاران اصفهانی است ساخته و با کمال جلال خودنمایی می‌کردند.

دهقانان و شبانان قبای عیدی بر تن از هر سو به جنبش و حرکت بودند. هرچه پیش می‌رفتیم کم آبی و خشکی کویر بیشتر محسوس می‌شد. دهات «کوهپا» بسیار خشک و ریگزار است. از آنجا گذشتیم، از گردنهٔ سیداحمد عبور کردیم. ساعت هفت و نیم از اصفهان حرکت کرده بودیم ساعت ده به قریهٔ نایین رسیدیم.

نایین ـ قصبهٔ کوچکی است که در حدود ده الی پانزده هزار سکنه دارد. در کنار کویر بسیار خشک و بی‌آب است و مردم آن بسیار فقیر که به شبانی و گوسفندداری روزگار می‌گذرانند. سابقاً عبابافی معروفی داشته. از کرک و پشم خوبی که دارند عباهای بسیار لطیف می‌بافتند و به اطراف ایران و عربستان می‌فرستادند. فعلاً بر اثر فرنگی مآبی خلق و گرانی پشم این صنعت زمین خورده و رونقی ندارد. قالیبافی آن هم چندان رواجی نیافته است. مبلغی اعلی‌حضرت اعطا کرده است و مبلغی هم از دولت گرفته و قنات جدیدی احداث نموده‌اند و خیابانی در خارج شهر ساخته‌اند. نمایندهٔ نایین در مجلس دکتر طبا فرزند مرحوم حاج میرزا مرتضی قلی‌خان نایینی است که آدم جدّی است و برای بهبود مردم ناحیه کوشش دارد و نایین را فرمانداری مستقلی کرده و از تابعیت حکومت یزد خارج ساخته است. حاکم آن قصبه افصحزادهٔ یزدی از آشنایان قدیم این جانب است که در جوانی در مدرسهٔ آمریکایی درس می‌خواند. تا یک فرسنگی به استقبال آمده بود. در منزل میرزا اسماعیل خان معصومی شهردار که او نیز برادرزادهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حاجی رضاخان است فرود آمدیم. مردمان اصیل و نجیب و محترم هستند. با کمال مهربانی و ادب پذیرایی نمودند.

در همین خانه در فروردین ۱۳۱۵ نیز فرود آمده بودیم. درختهای کاخ کهنسال دارد. بعد از ساعتی نهار گوارایی بر خوان نهادند.

شیر وخورشید نایین تازه تأسیس شده و سال گذشته سیل سختی آمده و خانهٔ فقرا را بسیار خراب کرد. از جمعیّت مرکزی مبلغی وجه با یک نفر مفتش فرستاده شد و به آن سیلزدگان کمک شد. از آن تاریخ همچنان جمعیت محلی دارند و حرکت مذبوحی می‌کنند. امروز مجدداً جلسه را تشکیل دادند. اولاً به رسم معهود عضویت آن انجمن را قبول کردیم و مبلغی حق عضویت پرداختیم تا تشویق شوند. ثانیاً پایهٔ یک دارالایتام (پرورشگاه) نهاده شد که چهل نفر طفل یتیم بی‌صاحب در آنجا نگاهداری و تربیت شود. قرار شد از جمعیت مرکزی ماهانه مبلغ هزار و دویست و پنجاه تومان کمک و اعانه داده شود. حاکم و شهردار حسن نیّت بسیار نشان دادند. موثقین و معتمدین محلی نیز حاضر شده و بر این کار قرار گذاردند و بحمدالله این اثر خیر در این قصبهٔ دور دست فقیر باقی و برقرار ماند.

حرکت به یزد ـ ساعت سه و نیم از نایین حرکت کرده از بیابانهای ریگ و شن کفه (نه گنبد) عبور کرده از منزل عَقدا و اردکان گذشته ساعت هفت به یزد رسیدیم. در منزل کریم‌آباد سه فرسخی یزد، فرماندار، شاهزاده احمد میرزا جهانسوزی و رؤساء ادارات محلی و موثقین و هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید به استقبال آمده بودند و اظهار ادب و انسانیت نمودند.

در منزل آقای سید محمود جلیلی فرود آمدیم. برادرزادهٔ آقا سید کاظم جلیلی یزدی سناتور و وکیل سابق مجلس که جوان آراسته‌ای است و داماد آقای دکتر خطیبی می‌باشد. ناگزیر بر او فرود آمدیم. او نیز کمال مهربانی و مهمان‌نوازی را مبذول داشت.

شب چند نفر از موثقین و محترمین شهر که اعضای هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید سرخ هستند نزد ما بودند از جمله آقای غلامرضا مرشد که از تجار محترم است و مرد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باسواد، با فهم و اهل ذوق و مطالعه است.

صبح هفتاد و پنجم ـ (سه‌شنبه ششم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (یزد).

امروز در یزد اقامت داریم. هوا قدری سرد شده و قریب یک ساعت باران بارید. بدون اطلاع قبلی به دبیرستان ایرانشهر یزد رفتم و بنای آن را تماشا کردم. بانی این بنا خود این‌جانب بودم. در فروردین ماه ۱۳۱۴ زمین آن را خریده و پی آن را نهادم. در مهرماه ۱۳۱۷ خاتمه یافته وآمادهٔ گشایش بود. لیکن در تیرماه ۱۳۱۷ از خدمت معارف برکنار شدم و توفیق دیدن بنا حاصل نگردید و با آنکه مدت سه سال در پی اتمام و تکمیل آن رنج بسیار کشیده و نقشهٔ دقیقی مهندس سیرو فرانسوی رسم نمود از روی اُسلوب و سبک محلی با آجر ساختمان شد. اینک پس از پانزده سال خداوند موفق ساخت که آن را به رأی‌العین ببینم و از این خدمتی که انجام شده حظّ روحانی ببرم.

یک جلد کتاب «سعدی تا جامی» را که در آن از این مدرسه نام برده‌ام همراه داشتم با یک جلد کتاب جامی به کتابخانه اهدا نمودم. مدیر مدرسه با آنکه تعطیل بود اتفاقاً در مدرسه بود. ما را پذیرایی کرد و همه جا را تماشا نمودم و خدای را شکر کردم.

به عمارت فرمانداری رفته از فرماندار بازدید به عمل آمد. در عمارت ارگ یزد که چندین صد سال است مقر حکام و فرمانداران یزد می‌باشد. عمارت کهنه است و به رسم معماری قدیم یزد طاق و حوضخانه و بادگیر دارد.

جلسهٔ هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید ـ در خیابان پهلوی که وسط شهر است محلی دارند که جایگاه درمانگاه نوبنیاد آن شهر نیز می‌باشد. در آنجا هیئت مدیره حاضر شده بودند. غلامرضا مرشد رئیس و سید تقوی که از سادات شیرازی الاصل است مدیرعامل و رئیس بانک ملی خزانه‌دار و محمود جلیلی منشی است. فرماندار و رؤسا بهداری و فرهنگ نیز عضو هستند و دفاتر منظمی دارند. گزارش عملیات دو سالهٔ خود را خواندند. معلوم شد دستگاه آنها برخلاف تصور خیلی خوب و منظم است. مذاکرات بسیار در اطراف عملیات گذشته و حال به عمل آمد. علی الرسم عضویت شیر و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خورشید را قبول کردیم و مبلغ پانزده هزار تومان سهمیهٔ آن جمعیت را تقدیم نمودیم که به مصرف تکمیل زایشگاه و سایر امور برسانند. بعد از خاتمهٔ جلسه از درمانگاه دیدن کردیم که دکتر نورالله حاذق را از تهران استخدام کرده‌اند و در آنجا به حال مرضیٰ رسیدگی می‌کرد. سپس به بیمارستان رفتیم. دکتر حسن مرشد برادر غلامرضا مرشد که جوان تحصیل کرده است در طهران و سالی نیز در آمریکا به تکمیل فن طبابت مشغول بوده است رئیس بهداری است. بیمارستان یزد را به ما ارائه دادند. بنای خوب و وسیع و مجهّز است. بعد از آن زایشگاه که آن نیز عمارت خوبی است اجاره کرده‌اند و چند طفل هم نگاهداشته. بعد از آن به منزل مراجعت نمود. با آقای نواب یزدی به مناسبت از کتاب «جامع مفیدی» تألیف میرزا محمدمفید مستوفی یزدی صحبت به میان آمد. نسخهٔ خطی داشتند فرستادند بعد از ظهر مطالعه می‌کردم. جلد سوم آن کتاب است در شرح احوال وزرا و رجال و علما و مؤلف شرح حال بسیاری از اشخاص مانند شرف الدین علی و معین‌الدین معلم یزدی را در آنجا مطالعه می‌کردم. از شیراز نیز شرحی دارد که برای کتاب فارسنامهٔ خود استخراج نمودم.

عصر به تماشای مساجد شهر رفتیم. مسجد جامع یزد را اصناف شهر به هدایت واعظی موسوم به سیدمحمدعلی وزیری تعمیری بسزا کرده‌اند. برخلاف مسجد جامع شیراز بسیار ساده و بی‌تکلف و کاشیهای قدیم را هم حفظ نموده‌اند که تواریخ عدیده از تعمیر و بنا در اوایل قرن نهم به نام میرزا شاهرخ مشاهده افتاد ولی قدیمترین تاریخی که دیده شد سنهٔ ۷۷۷ بود که ایام سلطنت ابوسعید مغولی است.[1] مسجد میرچخماق همچنان از آثار قرن نهم است. تاریخ دارد. صورت قبری برای مولانا شرف الدین علی یزدی ساخته‌اند و کتابخانه‌ای هم در جوار آن بنا نموده‌اند.

نوانخانه که در آنجا جمعی از زن و مرد عاجز و ناتوان را گرد کرده‌اند و تنبلخانه درست کرده‌اند و در پرورشگاه که در آنجا در حدود پنجاه تن کودک یتیم نگاه می‌دارند و تعلیم و تربیت می‌کنند. این هر دو مؤسسه را معاینه نمودیم.

۱ـ [ظاهراً مربوط به اوایل سلطنت تیمور است (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به اتفاق آقای نواب به منزل شهری ایشان رفتیم. بعضی جُنگها و مصاحف و کُتُب خطی داشتند ارائه دادند. قلمدان ظریفی هم به این جانب هدیه فرمودند. پس از آن به باغ بیرون شهر ایشان رفته چای صرف شد. شام در منزل آقای جهانسوزی حکمران یزد دعوت داشتیم. جمعی از آقایان یزدی و اطبا و رؤساء و ادارات نیز بودند.

صبح هفتاد و ششم ـ (چهارشنبه هفتم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (یزد ـ تفت).

صبح یکی از فضلاء یزد موسوم به آقا شیخ محمود فرساد که ازعلماء متفقّه و ادیب است و مجلس درس فقه و انجمن ادب دارد به دیدن آمد. مرد دانشمند معقولی است. از عجایبی که دیده بود حکایت کوری را می‌گفت شیخ عبود نام که هر آیه از قرآن تلاوت می‌کردند. مصحف را بر می‌گرفت و بالامسه محل آن را تعیین می‌نمود و چون قرآن را از حفظ داشت به حدس و تخمین آن آیه را معین می‌کرد که درکدام سوره است و محل آن سوره درکدام قسمت مصحف است و این از عجایب هوش و لطایف قریحه است.

آقای ناصر شاعر اعمی است از اهل یزد که اشعار محکم می‌سازد و روزنامه‌ای هم به اسم «ناصر» دارد. روزی از آقای فرساد سؤالی کرد که بهترین شماره‌های روزنامهٔ من به نظر شما کدام است. شیخ گفت: «آن شماره که خبر از تعطیل روزنامه داده بودی!».

تفت ـ امروز عازم گردش در قصبهٔ تفت و ییلاقات یزد هستیم. تفت در دامنهٔ شمالی شیرکوه قرار گرفته و قصبهٔ معتبری است متجاوز از پنج هزار نفر سکنه دارد. مسافت آن تا یزد ۲۴ کیلومتر است. قصبهٔ قدیمی داشته که در انقلابات مشروطیت در سال ۱۳۲۹ هجری قمری که محمدعلی شاه به ایران آمد مستبدین یزد نیز قیام کردند و شاهزاده امیراعظم با آنها جنگیده و قلعه را خراب کرد. در دامنهٔ کوهی قرار دارد که سابقاً آتشفشان بوده و به نام «تفته کوه» موسوم است. اهالی آنجا بسیار زردشتی هستند و اسامی همه پارسی است. در قصبه محل مدرسهٔ شرفیه که محل تدریس مولانا شرف‌الدین علی بوده و بکلی خراب و منهدم شده و به جای آن دبستانی به طرز جدید بنیاد کرده‌اند و نیز مسجدی است که محراب آن کاشی سنهٔ ۸۸۹ را نشان می‌دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(ظاهراً ایام سلطنت شاه طهماسب یعقوب آق‌قوینلو) و اسامی ائمهٔ اثنی عشر را بر آن رسم نموده‌اند. زیلوهای لطیفی دارد که هنوز به استحکام و قوّت باقی‌مانده و مورّخ به تاریخ ۹۶۳ می‌باشد (ایام سلطنت شاه طهماسب). این مسجد که به نام مسجد علویه است در جوار خانقاهی است که شاه نعمةالله ولی اقامت داشته است و اکنون مقبرهٔ شاه خلیل الله ثانی شده ولی بعضی دیگر از افراد خاندان نعمةاللهی در آنجا قرار دارند. این خانقاه به همت آقای مونس علی شاه ذوالرّیاستین شیرازی اخیراً تعمیری لایق یافته است و در قصیده‌ای که تاریخ تعمیر را نشان می‌دهد سال ۱۳۲۳، در ضمن قصیدهٔ ماده تاریخ دارد. قائمی لیسانسیهٔ دانشسرا که رئیس معارف یزد بوده این مسجد و خانقاه را تعمیر کرده است.

در باغ حسین‌آباد که آقای نواب احداث کرده‌اند و کاریزی دارد و موتور آب و به لطافت هوا و اشجار سایه‌افکن و درختان بارور و منظرهٔ بسیار زیبا ممتاز است و آقای نواب در آنجا عمارتی ساخته‌اند، نهار را در آن عمارت صرف کردیم و بسیار خوش گذشت.

عصر به قصبهٔ تفت باز آمده در مسجد و مدرسه و خانقاه گردش کرده به شهر یزد بازگشتیم

مسجد ملا اسماعیل ـ یکی از علمای یزد موسوم به ملا اسماعیل در اوایل قرن سیزدهم مسجدی بنا کرده است که طاقی رفیع و گنبدی منیع دارد و بسیار زیبا و باروح است. اخیراً اهالی آن مسجد را تعمیری لایق نموده‌اند.

آقای نواب ما را به تماشای آن مسجد که در کوچه‌های یزد واقع شده هدایت کردند و از معاینهٔ آن ایوان و گنبد محظوظ شدیم.

امشب در ساعت شش و نیم در مدرسهٔ ایرانشهر مجلس خطابه‌ای منعقد بود و جمعی از معاریف یزد و اهل فضل و دانشجویان در آنجا گرد آمده بودند. در طالار مدرسه که گنجایش چهارصد صندلی دارد اجتماع نمودند. آقای عدالت رئیس معارف که از قدماء خدمتگزاران یزد است مجلس را افتتاح کرده و دربارهٔ این حقیر به مبالغه و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اغراق نه بسزا واستحقاق ابراز لطف و عنایت نمود. بعد از آن این بنده رشتهٔ سخن را به دست گرفته قریب یک ساعت در باب جمعیت شیر و خورشید سرخ و گذشته و حال و آیندهٔ آن صحبت کردم. حقیقةً برای من موجب کمال مسرت و حظّ روحانی بود که پس از چهارده سال در آن عمارت که خود به رنج بسیار بنیاد نهاده‌ام اکنون سخنرانی می‌نمایم. آقای شکوهی که از شعراء یزد است مادهٔ تاریخی برای این مدرسه ساخته است که امشب به این جانب داد و در آن از این جانب یاد کرده است (ضمیمهٔ این سفرنامه است).[۱]

جلسه بسیار گرم و پرشوق بود و سخنان ناقابل حقیر نزد انجمن موقع قبول یافت و اطلاعی از تاریخ و وظایف شیر و خورشید حاصل نمودند. از آقایِ عدالت و فرهنگیان یزد که این مجلس را به افتخار این جانب کرده بودند متشکر شدم.

شب در منزل آقای جلیلی شام صرف شد. فرماندار و دیگر دوستان نیز حاضر بودند. من حالم خوب نبود. دندانها و گلویم درد می‌کرد و غذا هم هضم نشده. خیلی بد خوابیدم.

صبح هفتاد و هفتم ـ (پنجشنبه هشتم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (یزد ـ رفسنجان ـ کرمان).

امروز از یزد عزیمت کرمان کردیم. جاده شوسهٔ خاکی و در غالب جاها آب بردگی و خرابی داشت. مسافت راه کرمان از یزد تا بهرام‌آباد رفسنجان دویست و شصت کیلومتر و از رفسنجان تا کرمان صد و بیست، جمعاً در حدود سیصد و شصت کیلومتر است. به مناسبت باران پریشب که علی‌الظاهر در این حدود خیلی باریده است گرد و غبار جادّه فرو نشسته و هوا لطیف مایل به سردی بود. ساعت هشت با دوستان یزد وداع کرده رو به راه نهادیم. بحمدالله در بین راه حادثهٔ نامطلوبی پیش نیامده برای ساعت یازده صبح به قریهٔ انار که اول خاک کرمان است رسیدیم. مختصر توقف کرده چای صرف شد. در این قریه در سال ۱۳۱۴ شروع به ساختمان مدرسهٔ شش کلاسه ابتدائی نمودم که

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م.د)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در سال ۱۳۱۶ بحمدالله پایان یافته و اینک سالهاست که دائر است. یک ساعت و نیم بعد از ظهر به رفسنجان رسیدیم. آقای جنابی فرماندار و آقای معاون که از تجار محترم و رئیس جمعیت شیر و خورشید محل و رئیس انجمن شهر و مرد معمر محترمی است به اتفاق جمعی از رؤساء ادارات و وجوه محلی تا دو سه فرسخی استقبال آمده و نهایت لطف و محبت را نمودند. جوانی از اهل محل که شغل آزاد دارد لایحه‌ای تهیه کرده بود و خواند که حاکی از درجهٔ احساسات و افکار عمومی مردم محلی است. عین آن را گرفته به یادگار ضمیمهٔ این سفرنامه نمودم[1] و حقیقةً موجب مسرت و افتخار روحانی است که اینگونه احساسات بی‌آلایش در افکار عمومی وجود دارد. خداوند را بر این نعمت که مرحمت فرموده شکر می‌گزارم. الحمدالله رب العالمین[2].

در باغی که آقای معاون در خارج شهر رفسنجان دارد و سروهای زیبا و درختان پستهٔ تنومند دارد و عمارت نوسازی در وسط آن است فرود آمدیم. و نهار در همانجا به اتفاق جمعی از میزبانان و مستقبلین صرف شد. رفسنجان از لحاظ رونقی که در تجارت صدور مغز پسته دارد از شهرهای غنی و آباد ایران است و بحمدالله مردم آن لقمهٔ نانی دارند. هر درخت پسته در سال پنجاه من مغز می‌دهد که در حدود پانصد الی هزار تومان قیمت دارد. به همین جهت آن شهر آباد است. در صدد هستند که لوله‌کشی آب نمایند. خداوند مزید نعمت وآسایش آنان و دیگران را ان‌شاءالله فراهم فرماید. بعد از مختصر استراحتی با حضور هیئت شیر و خورشید سرخ محلی در اموری که باید انجام دهند و انجام داده‌اند مذاکرات به عمل آمد و قرار شد این مؤسسهٔ ملی که در آنجا هنوز نضجی ندارد تکمیل شود.

ساعت چهار بعدازظهر از رفسنجان حرکت و از بیابانی باتلاقی که شوره زار و به نام «قُرق کبوترخانه» موسوم است گذشته در حدود ساعت شش و نیم به شهر کرمان رسیدیم.

۱ـ [در دفتری که نزد این جانب است نبود (م.د.)].

۲ـ [آیهٔ ۱ از سورهٔ ۱ فتحةالکتاب قرآن کریم (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جماعتی از مستقبلین و اطباء و خدمتگزاران بهداری و هیئت رئیسهٔ شیر و خورشید سرخ کرمان و آقای استاندار آقای هرمز احمدی و سرلشکر گلشائیان فرمانده لشکر و جمعی از مأمورین و رؤساء ادارات دولتی لطف کرده تا دو فرسخی آمده بودند. پس از ورود مستقیماً به پرورشگاه صنعتی که در آنجا یکصد نفر کودک یتیم نگاهداری می‌شوند رفتیم. در آن خانه کودکان سرودی خوانده و لایحه ترتیب داده و آقای مجد نوابی واعظ که اهل منبر است، بیاناتی در خیرمقدم ایراد نمودند. چند دقیقه در عمارت پرورشگاه توقف کرده پس از آن منزل آقای احمدی استاندار فرود آمدیم و شب در آنجا با اولیاء شیر و خورشید کرمان که به دیدن آمده بودند صحبت می‌کردیم. جناب آقای ابراهیم قوام (شیرازی) که عازم بندرعباس هستند و اکنون در کرمان اقامت دارند تشریف داشتند و شام گوارایی صرف شد. میزبان مرد جنتلمن و کریم النفس است.

tarikhema.org

صبح هفتاد و هشتم ـ (جمعه نهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (کرمان).

منزل ما در عمارت دارالامارهٔ کرمان است که از ابنیهٔ قدیمهٔ دورهٔ حکام قاجاریه است. در ۱۳۱۴ و ۱۳۱۶ که به کرمان آمدم مرحوم معاضدالسلطنهٔ پیرنیا و حاجی عزّالممالک اردلان به نوبت خود والی بودند همچنان در همین عمارت مقام داشتند.

جلسهٔ هیئت مرکزی شیر و خورشید در محلی که سابقاً باغ ملی بوده و اشجار مصفای کاج و سرو دارد تشکیل شد و تا بعدازظهر به طول انجامید. صحبت بسیار شد. استاندار و یک نفر روزنامه‌نویس مدیر روزنامهٔ بی‌پروا از هیئت مدیره انتقاد کردند و آنها را به کم‌کاری و بی‌علاقگی ملامت کردند. این سخنان البته مفید واقع شد. بعد برای کارهای دیگر صحبت شد. ما عضویت شیر و خورشید کرمان را نیز قبول کردیم. و کتابی به عادت معهود به هیئت مدیره تقدیم شد و توضیحات مفصلی در اطراف هر یک از بخشهای شیر و خورشید و وظایف آنها به عمل آمد. بعداً محلی را که برای ساختمان درمانگاه در نظر گرفته شده و آقای امیرعلائی در مأموریت تفتیش خود انتخاب کرده بودند و مورد تنقید بود معاینه کردیم. معلوم شد زمین عیبی ندارد و هیئت مدیره نیز

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مایل بودند که همانجا ساخته شود. این جانب نیز از لحاظ موقعیت چونکه وسط شهر است موافق بودم و تعهد کردند که با هشتاد هزار تومان آن را به پایان رسانند.

رئیس آقای دبستانی برادر مجدالاسلام از قدماء آزادیخواهان و پیرمرد محترمی است که چند دوره هم وکیل بوده است و مدیرعامل عزت‌الله کلانتری جوان بسیار خوش قیافه و محبوبی است از خاندان قدیم و محترم و همه ابراز علاقه می‌کردند. به اتفاق استاندار و آقایان مذکور جنب تکیهٔ مشتاقیه که مزار مشتاقعلی شاه صوفی مقتول است یتیمخانه‌ای دو سه نفر از کسبه بر پا کرده‌اند که شصت نفر طفل یتیم را نگاهداری می‌کنند و بسیار حسن نیت دارند. آن را نیز معاینه کردیم. معلوم شد محتاج به کمک فوری است و مؤسس مرد نجاری است موسوم به آقای مخترع ولی دستشان تهی است. ظهر نهار را در منزل با آقای قوام شیرازی که عازم بندرعباس هستند صرف شد و استاندار که میزبان است بسیار مهربانی نمود. متأسفانه استاندار بیمار است و به مرض سینوزیت مبتلاست و در زحمت است.

چهار بعدازظهر به معاینهٔ تأسیسات خیریهٔ دیگر رفتیم. پرورشگاه دیلمقانی که ورثهٔ آن مرحوم از موقوفهٔ او برپا کرده‌اند و دیلمقانی تاجر متمول بسیار دولتمندی بوده است که چند سال قبل در سر غوغای انتخابات او را کشته‌اند و در خانهٔ او که بسیار مجلل و مصفاست، اینک هشتاد و پنج تن طفل یتیم را نگاهداری می‌کنند.

یک نوانخانه که در آنجا از طرف مالیه مردمان فقیر و عجزه را جمع کرده‌اند و کیلوئی دو قران از قند و شکر مصرف شهر می‌گیرند متأسفانه تنبلخانهٔ خوبی شده است و من با این قسم مفتخواری و گداپروری موافق نیستم. نوانخانهٔ دیگری جمعیت ملیّون آقای مدرس‌زاده برپا کرده که آن نیز وسیلهٔ ارتزاق و اسباب کار سیاسی است.

از عمارت دانشسرای کرمان دیدن کردم چونکه این عمارت را در سال ۱۳۱۵ از بانک انگلیس خریداری کردم و برای این مقصود تعیین نمودم و اکنون متجاوز از دوازده سال است که این مؤسسهٔ معارفی بحمدالله در این بنا برقرار و برپاست. بعدها بعضی ابنیه چون خوابگاه و سن تابستانی بر آن افزوده‌اند. تماشای آن اسباب مسرّت روحانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردید.

اول شب در دفتر استاندار جلسهٔ هیئت مدیره را مجدداً تشکیل داده با حضور فرمانده لشکر و دکتر حسابی نمایندهٔ صحیّهٔ قشون برای تأسیس بخش اِمداد واحد کرمان صحبت کردیم و بحمدالله موفق شدیم که آن بخش تشکیل شد و مبلغ پنجاه هزار تومان وجوه که همراه داشتیم به هیئت مدیره تقدیم شد که به مصرف بخش امداد و کمک به یتیمخانهٔ مشتاقیه و ساختمان درمانگاه برسانند.

شب را استاندار که مرد کریمی است مهمانی مجللی به افتخار این هیئت نموده و شام مفصلی چیده بود که تمام رؤساء ادارات کشوری و لشکری استان هشتم حاضر بودند و خیلی مهربانی کردند و خوش گذشت.

صبح هفتاد و نهم ـ (شنبه دهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (کرمان).

دکتر وکیلی رئیس بهداری کرمان که در آلمان تحصیل کرده و طبیب مطلعی است دیروز و امروز آمده و حال مرا دیده برای کسالت چشم که همچنان باقی است انژکسیونی که پرفسور شمس تجویز کرده بود تزریق نمود. امروز امتحان فشار خون را نمود، باز بین ۸ و ۱۵ بود و صورت طبیعی دارد. دکتر موصوف طبیب خوب و عالمی است ولی قدری هوا و هوسهای سیاسی دارد که مانع از سکون و استقرار در محل است.

صبح را به دیدن بیمارستان کرمان رفتیم که از عطیّهٔ ملوکانه ساخته شده و مبلغ هفتصد هزار تومان خرج کرده‌اند و فعلاً نیز نقائصی دارد که باید تکمیل شود. عمارت مجلل و زمین وسیع و بنای محکمی است. البته در خرج افراط شده است. بعد از آن از عمارت زایشگاه که آقای ارجمند تاجر فرش ساخته است دیدن نمودیم، که آن نیز بیمارستان مجللی است. می‌گفت که در آمریکا ناخوش بودم و عمل کردم، نذر کردم که اگر بهبودی حاصل شود این بنا را بسازم و اکنون به عهد خود وفا می‌کنم. نیّت او را ستایش نمودم.

نهار در منزل استاندار صرف شد. کرفس کوهی از کوهستان بختیاری برای او آورده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند که سبزی مأکول و معطری است با پنیر و گردو صرف می‌شود.

عصر به دعوت استاندار به پرورشگاه دختران رفتیم که برای تربیت صد نفر دختر یتیم و فقیر تأسیس شده و آن را به افتخار نام علیاحضرت ملکه «پرورشگاه ثریا» نامیده‌اند. امروز آن را افتتاح می‌کردند. استاندار خطابه‌ای ایراد کرد و از ما نیز نام برد. تشکر کردم.

ساعت شش و نیم در عمارت دبیرستان پهلوی که سابقاً دبیرستان جم نام داشت و از ابنیهٔ کشیشهای مُرسلین پروتستانی است مجلس سخنرانی فراهم شده بود و پس از خواندن سرود و خیرمقدم که آقای سجّادیان رئیس معارف ایراد کرد نوبت به این بنده رسید. ساعتی در اطراف مبادی و اصول و تاریخ گذشته و وضع مالی و آتی شیر و خورشید و روابط بین‌المللی آن صحبت کردم و بسیار مطالب که بر حضّار مجهول بود توضیح دادم. گویا بسیار به موقع و مطلوب واقع شده و اسباب استفاده بوده است. شب را زودتر استراحت نمودیم که فردا صبح به طرف بندرعباس حرکت کنیم.

صبح هشتادم ـ (یکشنبه یازدهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (کرمان ـ سیرجان).

امروز عزیمت سیرجان دارم. مرکز آن قصبهٔ سعیدآباد است. از کرمان تا آنجا دویست کیلومتر مسافت است. از قصبهٔ مشیز که مرکز بلوک بَردسیر کرمان است می‌گذرد. راه شوسه خاکی و بد نبود. همه جا خط عبور ما در کوهستان است. صورت طبیعی اراضی عیناً مثل منطقهٔ فارس است، کوههای خاکی و بُته‌ها که بقایای جنگلهای قدیم است. هوا بسیار سرد و ابر بود. در بین راه بارندگی شروع شده و برف مختصری بارید. به طوری که جاده را سفید کرد. در سر قلّهٔ گردنه در نزدیکی مکانی بسیار خوش آب و هوا و خوش منظر که به «خان سرخ» موسوم بود آثار جنگل شروع می‌شد. بکلی برف گردنه را سفید کرد.

آقای قوام‌الملک هم امروز حرکت کرده عازم بندرعباس هستند. در راه به شکار آهو مشغول بودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آثار خرابهٔ تاریخی و گنبد آجری در نزدیکی قصبهٔ مشیز دیده شد که ظاهراً مقبره بوده است و عوام محلی می‌گفتند که آن مقبرهٔ پسر جاسوس امیرالمؤمنین است. آیا که بوده است؟

ساعت هشت حرکت کردیم. یک ساعت بعدازظهر به سعیدآباد رسیدیم. در دو فرسخی فرماندار آقای روحی و آقای ناظرزاده نمایندهٔ سیرجان در مجلس با جمعی از رؤساء ادارات و اعضاء شیر و خورشید به استقبال آمده و ابراز احساساتی نموده و ما را به عمارت فرمانداری که منزلگاه فرماندار است رهبری کردند. عمارت نوساز زیبایی است در وسط باغ بسیار باصفایی، خود قصبه هم بسیار ظاهر خوبی دارد. خیابانهای وسیع و مشجر و برق (الکتریک)، چاه عمیق هم به وسیلهٔ ماشین حفر کرده‌اند که چند سنگ آب دارد.

بلوک سیرجان نسبتاً بد نیست. صادرات آن میوهٔ خشک کتیرا و پسته و کرک و پشم است. ولی مردم آن بسیار فقیر و تهیدست هستند. از سیرجان یک راه هست به قرار تا قصبهٔ «نی‌ریز» سی فرسخ فاصله دارد. بعدازظهر در سعیدآباد رگبار بسیار شدیدی بارید و هوا خیلی سرد شد.

پس از صرف نهار و استراحت جلسهٔ شیر و خورشید را تشکیل دادیم. چون هنوز شیر و خورشید رسمی نداشت چند نفر از معتمدین محلی را جمع کرده و جلسه تشکیل داد یم و پس از آن مبلغ بیست هزار تومان که وجه نقدی برای کمک همراه داشتیم به آنها دادیم و قرار شد که یتیمخانه (پرورشگاه) اِناث و ذکور تأسیس نمایند.

اول شب بیمارستان نوساز آنجا را دیدیم که هنوز ناقص و نیم تمام است و اثاثیه و لوازم آن مجهز نیست. پس به «دبستان بدر» رفتیم که سالون نسبتاً وسیعی دارد. در آنجا رئیس فرهنگ (آقای بهشتی) مجلسی فراهم کرده بود و جمعی از اهالی و رؤساء ادارات و محصلین را جمع کرده می‌خواست نمایش و تئاتری فراهم کند. پذیرفته نشد. قرار شد به سخنرانی اکتفا کنند. دانشجویان سرود خواندند.

آقای بهشتی از لیسانسیه‌های سال ۱۳۲۱ است و نزد خود من نیز درس خوانده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. بسیار جوان باهوش و باکمالی است. نطق بلیغی کرد پرمغز و پرمعنی و سپس یکی از معلمین جوان قصیدهٔ بسیار فصیح و محکمی ساخته بود که خیلی پسندیده افتاد (ضمیمه این سفرنامه است).[۱]

آقای ناظرزادهٔ کرمانی نیز چند کلمه صحبت کرده و بیاناتی در ابراز لطف به این حقیر ایراد فرمودند که موجب امتنان گردید، بعد از آن که جلسه خاتمه پذیرفت به منزل مراجعت کردیم.

پس از بارندگی هوا خیلی سرد شده و باد خنکی می‌وزید. شب را در عمارت فرمانداری منزل آقای روحی به روز رسانیدیم.

صبح هشتاد و یکم ـ (دوشنبه دوازدهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (سیرجان ـ بندرعباس).

امروز از سعیدآباد عزیمت بندرعباس را داریم. مسافت طولانی است. متجاوز از شصت فرسخ یعنی سیصد و هفتاد کیلومتر مسافت دارد و جاده هم خوب نیست. یک قسمت از کوههای فلات ایران گذشته به طرف دریا پایین باید رفت.

صبح هوا لطیف و آفتاب درخشان بود. ساعت نُه حرکت کردیم. ساعت دوازده به قصبهٔ حاجی آباد که مرکز بخش «بلوک سبعه» است رسیدیم و آنجا اول منطقهٔ گرمسیر است و نخیلات و اشجار گرمسیری شروع می‌شود. در آنجا در دو اطاق که سروان خلیقی مأمور ژاندارمری محل جای دارد ما را پذیرایی کرد. بخشدار و مأموران دیگر و غیره نیز آمدند. این قصبه نهصد نفر سکنه دارد. مردم آن بسیار فقیر و اغلب مریض می‌باشند.

پس از صرف نهار دو ساعت بعدازظهر حرکت کرده به سوی بندرعباس روان شدیم. ناحیهٔ گرمسیری پیوسته رو به انخفاض می‌رفت. اشجار سردسیری مبدل به اشجار گرمسیری شده مانند نخل و سِدر (کُنار) و گز و بالاخره درخت.[۲] جاده بسیار باصفا و

۱ـ [از نقل اشعار اینجا خودداری شد، در بخش اشعار خواهد آمد. (م.د)].

۲ـ [نام درخت نوشته نشده است (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متنوع و خوش منظر بود. رودخانه و کوه و جلگه و جنگل به زیبایی منظر می‌افزود.

در ساعت پنج در صد کیلومتری بندرعباس در قریهٔ موسوم به «زرتو» در پاسگاه گمرکی سی دقیقه فرود آمدیم. رئیس پست گمرکی افسر نظام وظیفه ستوان سید هاشمی که ریش و هیکلی داشت خیلی معقولیّت کرده چای آورد. پس از آن حرکت کردیم ساعت هفت و ربع به بندرعباس رسیدیم.

منظرهٔ کوهها از صد کیلومتری پیوسته تغییر کرده کوههای گلی و رسوبی که نشان می‌داد در اعصار قبل از تاریخ اینجا همه دریا بوده است.

در دوازده کیلومتری بندرعباس چادری زده و آقای دکتر مصباحزاده وکیل مجلس و نمایندهٔ بندرعباس و آقای ترقی فرماندار و جمعی از رؤسای ادارات و تجار و معتمدین اولیاء شیر و خورشید عباسی استقبال آمده بودند و ابراز محبت بسیار کردند.

در عمارت «کارخانه کُنسِرو» که به وسائل پذیرائی مجهّز است پیاده شدیم ولی بر حسب دعوت آقای افشار رئیس گمرک به مناسبت قرابت منزل ایشان رفتم که خود و خانم ایشان به مهربانی و تکلف بسیار پذیرایی کردند. شب خیلی خسته بودم.

صبح هشتاد و دوم ـ (سه شنبه ۱۳ فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (بندرعباس ـ جزیرهٔ قشم ـ بندرعباس).

صبح از منزل آقای افشار به کارخانهٔ کُنسِرو و از آنجا به اتفاق دوستان به جلسهٔ شیر و خورشید سرخ عباسی رفتیم. جلسه در تجارتخانهٔ شیخ گله داری که از تجار معتبر و خیّر و محترم محل و پیرو طریقهٔ تسنّن و فرد درستکاری است و ریاست شیر و خورشید سرخ عباسی با اوست منعقد شده بود. در بالاخانه در کنار ساحل مشرف به دریا هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید و فرماندار و وکیل عباسی و رئیس بهداری و رئیس فرهنگ حاضر بودند. مذاکرات زیاد به عمل آمد، معلوم شد سازمان شیر و خورشید در این بندر رضایت‌بخش و منظم است، دفاتر حساب مرتب دارند. مبلغ یکصد هزار ریال به رسم اعانه و کمک به آن جمعیت تقدیم گردید. خودمان نیز عضویت شیر و خورشیدعباسی را با افتخار پذیرفتیم. قرار شد به تأسیس زایشگاه برای زنان باردار بی‌بضاعت اقدام کنند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت یازده عازم جزیرهٔ قشم شدیم. از روی اسکلهٔ عباسی با موتور بوت ساختِ محل حرکت کردیم. همراهان دکتر مصباحزاده؛ سید ابراهیم شمس خزانه‌دار شیر و خورشید که از تجار محترم است؛ مهندس انتظام؛ مهندسی دشتی متخصص در فن ماهی و مهندس اکبری و آقای فرماندار بودند. مسافت از بندرعباس به جزیرهٔ قشم که آن را در کتابهای جغرافیای عرب «الجزیرة الطویلة» نام داده‌اند قریب هجده کیلومتر است.

در مدت دو ساعت و ربع روی دریا راه پیموده به جزیرهٔ مذکور رسیدیم. اسکله ندارد و پیاده‌شدن در آن مشکل است. از موتور بوت بزرگ که در یک کیلومتری ایستاد به موتور بوت کوچک مالِ ادارهٔ گمرک سوار شده در یکصد متری بر روی صندلی نشسته و چهار نفر حمال آن را به دست گرفته به ساحل می‌بردند و همه به همین ترتیب پیاده شدیم.

جزیرهٔ قشم بکلی از حلیهٔ آبادی افتاده و خرابه شده، خانه‌ها ویران و دکاکین بسته است. سابقاً مرکز تجارت آزاد بوده فعلاً مقرّرات آن را به صورت خرابه درآورده و سکنهٔ آن متفرق شده‌اند. بواسطهٔ بی‌آبی زراعتی ندارد. قدیماً پرتقالیها آنجا را در قرن شانزدهم تسخیر نموده بودند و قلعه‌ای از آثار آنان هنوز باقی مانده است. جزیره رسوبی است و خاک آن مملو از آثار متحجره و ته‌نشین می‌باشد. مردم آن سیه چرده و در حدود دوازده هزارنفرند که در بندر قشم و چند بندرگاه دیگر سکنی دارند. سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در اقصای آن بندر در روی بلندی درمانگاهی ساخته‌اند که به یک نفر طبیب و یک پزشکیار و مقدار کافی دوا مجهز است. این درمانگاه تنها عمارت آباد این جزیره می‌باشد. با سنگ و سیمان ساخته‌اند و در حدود پنجاه و پنج هزار تومان خرج کرده‌اند. چون محل دیگری نبود در آن‌جا ورود کرده، نهار را ظاهراً همان میرفتاح شمس[1] تهیه کرده بود. لقمهٔ نانی صرف شد. ولی منظرهٔ فجیع و ناگوار مردم برهنه و فقیر آن ناحیه که جمع کثیری در اطراف ما ازدحام کرده بودند موجب تأثر بسیار می‌شد.

اگر دولت و ملت بخواهند این ناحیه آباد شود باید به صید ماهی توجه کنند و آن را

۱ـ [در سطور پیشین: میر ابراهیم شمس آمده بود (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ترویج نمایند که مرکز صادرات بشود و لقمهٔ نانی برای این مردم پابرهنه و کثیف که جز قاچاقچیگری کاری ندارند فراهم گردد.

ساعت سه و نیم عازم مراجعت شدیم. پس از معاینه و تماشای قلعهٔ ویرانه پرتقالیها به همان ترتیب که پیاده شده بودیم بر کشتی (قایق بخاری) سوار شده رو به عباسی روانه شدیم. چون در هوا علائم انقلاب و طوفان دیده می‌شد از مسافرت به جزیرهٔ هرمز صرفِ‌نظر کردیم. ساعت شش و نیم وارد بندرعباس شدیم. در کشتی نسیم دریا بسیار فرحبخش بود و منظرهٔ غروب آفتاب در پشت کوههای ساحل ایران که در برابر سطح دریایِ مزین به بادبانهای قایقهای ماهیگیری گسترده شده و ابرهای طلائی رنگ افق غربی بر زیبائی منظره می‌فزود.

جزء همراهان شخص عالمی از فقهاء شافعی که جزو پیشوایان روحانی مردم عباسی است و از جزیرهٔ قشم به عباسی مراجعت می‌کرد ملاقات شد موسوم به میرخطیب. مرد باهوش و بافهمی به نظر می‌رسید. بی‌اطلاع نیست. می‌گفت سابقاً بندر لنگه مرکزیت علمی داشت و طلاب اهل تسنّن به آنجا می‌رفتند و در حوزهٔ درس شیخ عبدالرحمان سلطان العلما تلمذ می کردند ولی فعلاً از حُلیهٔ آبادی افتاده مکاتبه با جامع الازهر کرده‌ایم که چند نفر محصل برای آموختن علوم روحانی به آنجا بفرستیم.

ساعت شش و نیم به کارخانه وارد و پس از اندک توقف، به منزل آقای محمود افشار رفتیم. شب را در آنجا به صبح آوردیم. خانم ایشان هم بسیار مهربانی و مهمان نوازی می‌کردند.

صبح هشتاد و سوم ـ (چهارشنبه چهاردهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (بندرعباس ـ حاجی آباد).

امروز وقت ما مصروف معاینهٔ بعضی اماکن و مؤسسات بندرعباس شد. دکتر مصباحزاده نمایندهٔ عباسی راهنمائی می‌نمود. شرکتی تأسیس شده و دولت هم مبلغ خطیری پرداخته و در محلی که موسوم است به «ایسین» و در شش فرسخی جای دارد و آب فراوانی به دست می‌آید لوله‌کشی کرده‌اند و اینک لوله‌ها را در مجرای خود نصب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کنند. از مشاهدهٔ لوله‌ها و دو آب انبار بزرگ که مخزن آب شهر خواهد بود خیلی مسرّت خاطر دست داد، زیرا مردم بیچارهٔ عباسی از بی‌آبی در زحمت هستند و آب شیرین مصرف خود را از این محل حمل نموده و مردم خریداری می‌کنند. چند برکه هم در محلی که مسیل و معبر آب باران است ساخته‌اند که از آب باران پُر می‌شود و آب انبارهای وسیعی است ولی مخزن میکرب و کثافات است.

زن و مرد با سطل و کوزه می‌روند و از آنها آب برمی‌دارند و برای خوراک خود به مصرف می‌رسانند. مرض پیوک (رشته) که از امراض خطرناک این محل است میکروب آن در این برکه‌های راکد نشو و نما می‌نماید.

عمارت زیبا و مجللی انگلیسها برای کنسولگری ساخته‌اند که اکنون وزارت بهداری خریداری نموده ولی هیچ تناسبی با بیمارستان ندارد. دکتر مصباحزاده و انجمن شهر پیشنهاد کرده‌اند که آن را برای محل مهمانخانه تخصیص دهند. این جانب به مشاهدهٔ آنجا رفتم و حقیقةً عمارت مذکور که بسیار راحت و کاملاً مطابق مقتضیات اقلیمی ساخته‌اند تناسبی با مریضخانه ندارد ولی برای هتل بسیار مناسب است.

بیمارستان فعلی محل موقتی است که سازمان (S.P.R.) در ایام جنگ اول ساخته و بعد به دولت ایران داده‌اند. عمارت وسیعی است ولی بسیار کهنه و قدیمی و نامناسب است. دکتر حکیمزاده طبیب بهداری در آن مریضخانه از ما پذیرائی کرد. چندان تعریفی نداشت. اوضاع بهداری حسن جریان ندارد. چند نفر از اشرار و اوباش طهران که محکوم به نفی بَلَد شده‌اند به اینجا آورده‌اند. در مریضخانه بودند که به عنوان کسالت معالجه شوند. اینک مدتی است که بندرعباس محل تبعید اشرار و مجرمین به چاقوکشی و قتل و جرح می‌باشد.

در دبیرستان پهلوی بندرعباس که عمارت کهنه و به اسلوب قدیم است آقای پزشکی رئیس فرهنگ مجلسی فراهم ساخته و جوانان سازمان شیر و خورشید سرود می‌خواندند و به عملیات کمکهای اولیه نمایشاتی در زخم‌بندی و نقل و انتقال بیمار و مجروح دادند که بسیار قابل توجه بود. آقای پزشکی پیشنهاد می‌کرد که تعلیم کمکهای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اولیه هفته‌ای دو ساعت جزو برنامهٔ سالهای پنج و شش ابتدائی بشود. بسیار نظر خوب و بسزائی است.

آقای پزشکی نطق بسیار خوبی اداکرد، نسبت به حقیر ابراز لطف نمود واشعاری در وطن دوستی خواند که بسیار مایهٔ مسرت گردید (اشعار ضمیمهٔ این سفرنامه است).[۱] ظهر نهار در عمارت کارخانهٔ کنسرو با آقای قوام الملک و دیگر دوستان صرف شد. با دوستان هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید سرخ و مأمورین دولتی وداع کرده ساعت دو بعدازظهر حرکت کردیم. هوا خیلی گرم بود، ولی بعداً هرچه بالاتر رفتیم بهتر شده و بارانی درکوه بارید که اسباب تلطیف هوا و تسکین گرد و غبار می‌گردید. ساعت چهار به «زَرتو» در یکصد کیلومتری رسیده، چای صرف شد و همه جا از مَعابر سخت و طولانی گذشته و در چندین جا بواسطهٔ خرابی اتومبیل جیپ همراهان مجبور به توقف می‌شدیم. بالاخره ساعت هشت و نیم به حاجی آباد که منزلگاه معتبر بین راه است و مرکزیت بلوک سبعه را دارد رسیدیم. در منزل سروان خلیقی رئیس ژاندارمری پیاده شده شام مختصری همراه بود با لقمه نانی صرف شد و زود سر به بالین نهاده خوابیدیم که صبح زود بیدار شویم.

نیمه شب از پشت دیوار صدای خُوار حیوان درنده شنیده می‌شد که بسیار مهیب بود، بعد گفتند پلنگ یا گراز بوده است.

سروان خلیقی مأمور ژاندارمری جوان معقول تحصیل کرده است ولی بیچاره مبتلا به مرض دیسانتری است. با حال کسالت کمال پذیرائی و مهربانی می‌کرد

صبح هشتاد و چهارم ـ (پنجشنبه پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (سیرجان ـ مشیز ـ کرمان).

ساعت چهار بعد از نصف شب برخاسته ساعت شش الّا ربع عازم سیرجان شدیم. مسافت سی و دو فرسخ و جاده خوب ولی بواسطهٔ بارندگی دیروز جابه‌جا آب ایستاده و اسباب زحمت بود. ساعت نُه صبح به سعید آباد سیرجان رسیده بلادرنگ از شهر خارج

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده در دو کیلومتری در محل باشگاه شهرداری لختی اقامت کردیم، تا اتومبیل جیپ همراهان از عقب در رسید.

آقای روحی فرماندار اطلاع پیدا کرده به نزد ما آمده بسیار ابراز لطف و محبت و با اصرار بلیغ دعوت به شهر می‌کردند. بدیهی است با کمال امتنان معذرت خواستیم. ساعت ده و ربع از سعید آباد حرکت و ساعت یک بعدازظهر به قلعهٔ مشیز که مرکز بردسیر است رسیدیم. مسافت سی فرسخ هوا بسیار سرد شده و ابری نازک گاه گاه مانع چهرهٔ آفتاب بود و رودخانه‌های سبک از سیلاب به جریان افتاده بود. در بین راه خرگوش زنده از دهاتیها خریده آزاد کردیم.

نهار را در قلعهٔ مشیز صرف کردیم. در منزل بخشدار آقای محمد پژمان اهل بندرلنگه که جوان باهوش زرنگی بود و عازم مأموریت به سیرجان می‌رفت. آزوقهٔ مختصری همراه داشتیم صرف شد.

آقای دکتر خطیبی را نزد سرتیپ بهادری فرستادیم که بهادرالسلطنه لقب داشته برادر میرزا آقاخان کرمانی معروف است و نود و هشت سال عمر دارد. ولی قوای دماغی او ساقط شده و از سامعه و باصره محروم است.

ساعت دو از مشیز حرکت کرده عازم کرمان شدیم. ساعت سه و نیم به شهر کرمان رسیدیم. مجموعاً از طهران تا بندرعباس ۱۷۵۰ کیلومتر مسافت طی کرده بودیم و از بندرعباس تا کرمان ۵۸۰ کیلومتر است که به خوبی و خوشی و سلامتی بحمدالله به پایان رسید. شب را در منزل استاندار به سر آوردیم. هوای کرمان بواسطهٔ بارندگی بسیار سرد شده است.

صبح هشتاد و پنجم ـ (جمعه شانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (کرمان ـ ماهان ـ کرمان).

امروز را در کرمان به سر آوردیم. صبح سروشیان و کیانیان را که از تجار زرتشتی مقیم کرمان هستند دعوت کرده بودم آمدند. برای ساختمان بنای آسایشگاه در محل حاجی آباد (سبعه) با آنها صحبت کردم. چون آن نقاط را به عنوان خالصه خریده‌اند و گفتم که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به شیر و خورشید کمک کنند در آنجا درمانگاهی برای معالجهٔ مرضی ساخته شود. ظاهراً وعده دادند ولی تصور نمی‌کنم عملی نمایند زیرا همّتی ندارند.

بازدیدی از آقای عدل اسفندیاری به عمل آوردم که از اعیان و نجباء و محترمین شهر کرمان است و با این جانب دوستی قدیم دارد. همچنین از تیمسار سرلشکر گلشائیان بازدید کردم.

از عجائب که تا به حال بر این جانب مجهول بود اینکه در مسیله‌ها و باطلاقهای بلوچستان اطراف بمپور کروکُدیل (Crocodile) وجود دارد. یکی از آنها را سرلشکر گلشائیان با گلوله زده بود و پوست آن را به من هدیه داد. بسیار ممنون شدم. تاکنون نشنیده بودم که در این ناحیه این حیوان وجود دارد.

ساعت یازده عازم ماهان شدم. امروز مهمان حاجی ابوالقاسم خان که پیشوای طائفهٔ شیخیه و نوهٔ مرحوم حاجی محمد کریم خان کرمانی پسرمحمد ابراهیم‌خان ظهیرالدولهٔ قاجار می‌باشد هستیم. خاندان اصیل و نجیب و اهل علم هستند و این شخص نیز بسیار معقول و متین و موقر می‌باشد.

درماهان باغی است به نام باغ شاهزاده که عبدالحمید میرزا فرمانفرما والی کرمان متوفی به سال ۱۳۰۸ هـق. ساخته است. در دامنهٔ کوه و مشرف به درهٔ ماهان آب فراوانی جریان دارد. آبنمای زیبائی ساخته که از فواره‌های مدرّج آب جستن می‌کرد. ودر حاشیهٔ آن سروها و کاجهای تنومند کاشته و منظرهٔ بسیار بدیع دارد. از طرف غرب قلهٔ کوه جوبار مستور از برف و از طرف شرق درهٔ ماهان که در وسط آن گنبد فیروزه رنگ و گلدسته‌های مرتفع مقبرهٔ شاه نعمت‌الله ولی نمایان است. حقیقةً جای آن دارد که این باغ فرح انگیز جزو دورنماهای ملّی ایران ثبت گردد. قابل سیاحت و دیدنی است.

مقارن ظهر به ماهان رسیدیم. تا کرمان چهل و پنج کیلومتر مسافت دارد. جادهٔ خاکی بسیار کثیفی است ولی قصبهٔ پرآب و آبادان و خوش هواست. از کرمان دویست متر بیشتر ارتفاع دارد. شاه نعمت الله ولی در ۸۳۴ هجری در این قریه در خانقاه خود وفات کرده. در مقبرهٔ او گنبد و رواقی به امر احمد شاه دکنی ساخته‌اند که شاه عباس اول ایوانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بر آن افزوده. بعدها اسماعیل خان وکیل الملک و میرزا علی اصغر خان اتابک بر آن صحنها افزوده‌اند.

صحن وکیلی به داشتن حوض و آبنمای زیبا و اشجار سرو دل آرا و حُجرات بسیار مصفا امتیازی دارد و بسیار روحانیت دارد و مصفاست. این بنا که از آثار خوب قرن نهم است درسال ۱۳۱۱ شمسی در معبر سیل واقع شده و در سال ۱۳۱۳ که این جانب تصدی وزارت معارف داشتم بر آن تعمیری نمودم. اکنون در تحت نظر ادارهٔ اوقاف کرمان است. و سال گذشته هم تعمیراتی کرده‌اند و موزه و کتابخانه تأسیس نموده‌اند.

بعد از زیارت مقبره و تماشای ابنیه در موزه به تماشا و زیارت قرآنهای خطی مشغول شدیم که یکی از آنها دارای ترجمهٔ کهنسالی است به فارسی از قرون قدیمه، ظاهراً قرن چهارم و پنجم باشد. بعضی سی‌پاره‌ها و جزوات نیز هست که از قرن هفتم و هشتم و نهم تاریخ دارد و دیدنی است.

عصر ساعت پنج بعدازظهر گردش را به خارج شهر کرمان رفتیم در محلی که در دامنهٔ کوه مغربی کرمان در سر قنات آب زَریسف واقع است. گنبدی کهن از آثار اسلامی موجود است که به نام «گنبد جبلیّه» موسوم است. ظاهراً مقبره بوده است. از قراریکه آقای دبستانی که مرد مطلع و مورخی است می‌گفتند از این بنا در عقدالعلی[1] یاد کرده که در آن وقت کتیبه داشته است و سه کلمهٔ «بیت بین الجنتین» در آن مسطور بوده است.

در بالای گورستان در دامنهٔ کوه مسجدی است به نام مسجد صاحب الزمان، جمعی از مردم چون جمعه بود بیرون آمده فاتحه می‌خواندند. در محلی که در پشت کوه مغربی واقع است به نام «سرآسیاب» و تا شهر چهار کیلومتر مسافت دارد و خیابان مستقیمی در سر راه ماهان کشیده‌اند. بعد از آن فعلاً محل پادگان نظامی است. آقای روحی شهردار در آن محله باغ مصفا دارد با درختهای کاج کهن و میوه و آب جاری. در آنجا گردشی داده اول غروب به منزل آمدیم.

۱ـ [در کتاب عقدالعلی از ابوحامد احمد بن حامد کرمانی (ص ۶۶ چاپ مرحوم عامری، ۱۳۱۱ شمسی) «گنبد گبر» آمده است با شرحی دربارهٔ بانی آن با اشعاری. (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شب را منزل آقای دکتر میرحسینی وکیلی به شام مهمان بودیم. فقط ما بودیم و آقای استاندار و خیلی مهربانی و مهمان‌نوازی نمود. مرد عالم بافضلی است. از مجلس او استفادهٔ علمی بسیار می‌شود.

صبح هشتاد و ششم ـ (شنبه هفدهم فروردین ماه ۱۳۳۰ شمسی) (کرمان ـ تهران).

ساعت نُه از بعضی از اعیان و فضلا و رئیس معارف و رئیس اوقاف و شهردار دعوتی به عمل آمده بود. با حضور استاندار شعبهٔ «انجمن آثار ملی» کرمان را افتتاح کردیم. و بر طبق صورت مجلس اولین جلسهٔ آن منعقد گردید و برای آن آقایان توضیحات کامل در مقصد و مقصود انجمن و وظایفی که برعهده داریم دادم و پیشنهاد کردم که کتاب راهنمائی برای کرمان بنویسند. بعد از ساعت نُه به کتابفروشی در بازار رفته دو کتابخانه را دیدن کردیم. در اولی پیرمردی نود ساله از طائفهٔ شیخیه جنب مدرسهٔ محمد ابراهیم خان کتابهائی داشت ولی نتوانستیم از او چیزی به دست آوریم. در دومی کتابفروش صورتی تنظیم کرده بود از روی الفبا. یک جلد کتاب «طرائق الحقائق» تألیف حاجی نایب‌الصدر شیرازی و یک جلد کتاب «گوهر مراد» از ملا عبدالرزاق کاشی خریداری کردم. آقای وثیقی و دکتر خطیبی هم بعضی چیزها خریداری نمودند.

قبل از ظهر از مریضخانهٔ نوریه دیدن کردیم که واقف آن نورالله خان امیرابراهیمی و متولی فعلی آن آقای یدالله خان ابراهیمی از اعیان کرمان است. دوازده تختخواب دارد. مریضخانهٔ متوسطی است.

نهار را در خانهٔ آقای عزت‌الله خان کلانتری مدیرعامل شیر و خورشید مهمان بودیم. جمعی از اعضاء هیئت مدیره و مأمورین دولتی نیز حضور داشتند. میزبان جوان خوبرو و معقولی است که از اعیانزادگان و متمولین کرمان می‌باشد. بسیار مهربانی و مهمان‌نوازی نمود.

بعدازظهر بار سفر بسته به میدان طیاره رفتیم. با طیارهٔ فرانسوی «شرکت هواپیمائی ایران» که امروز صبح از بمبائی و کراچی و زاهدان آمده بود، ساعت دو و نیم وارد شده و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از مختصر توقفی با دوستان و رفقا وداع کرده ساعت سه و نیم در هواپیما نشسته عازم تهران شدیم.

خط سیر ما مستقیم به طرف شمال غربی بود. در حدود هزار کیلومتر تماماً از روی کویر نمک عبور می‌کرد و تقریباً هیچ آبادی در مسیر نبود و جز بیابانها و تِلال و دهاد خشک و ریگزار چیزی دیده نمی‌شد. ساعت شش و ربع به طهران رسیدیم. در وسط راه منظرهٔ باشکوه کوه دماوند نمایان گردید سپس از روی بلوک گرمسار طهران گذشته در فرودگاه مهرآباد پیاده شدیم. بعضی از دوستان آمده بودند. به منزل آمده بحمداللّه سفر به خوشی و خرّمی و درست مطابق پرگرام به پایان رسید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چهار روز در شیراز

(پنجشنبه پنجم تا دوشنبه نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی)

(دفتر چهاردهم) (پنج صبح از صد صبح هجدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هشتاد و نهم ـ (پنجشنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ شمسی) (شیراز).

برای دیدن دوستان و بستگان و مشاهدهٔ ساختمان آرامگاه سعدی که در پی بنای آن رنج فراوان برده و سعی بسیار کرده‌ام بر آن سر شدم که شتابان سفری به شیراز نمایم و چهار روزی در آنجا به سرآورم.

امروز با طیاره رو به راه نهادم. ساعت هفت از فرودگاه مهرآباد پرواز کردیم. ساعت نُه و ربع در فرودگاه اصفهان چند دقیقه درنگی کرده سپس از روی کوههای بختیاری به خوزستان پرواز نمودیم. ساعت یازده به فرودگاه اهواز و در پی آن در آبادان فرود آمدیم. هوا بد بود. روی کوههای بختیاری را ابر فرا گرفته بود. طیاره مجبور شد از فوق ابرها پرواز نماید و ربع ساعت تأخیر داشت.

در آبادان رئیس فرودگاه هوشنگ اربابی که از خویشان و نزدیکان است دقیقه‌ای چند پذیرائی کرد. هوا گرم و آفتاب سوزان بود. آب گوارائی نوشیده رو به راه نهادیم. ساعت دو و نیم بعدازظهر به شیراز رسیدیم. منزل مهندس احمد افشار رئیس ادارهٔ راههای شوسه فرود آمدیم. فرزندی پریوش زوجهٔ احمد افشار از پدر خود پذیرائی می‌نمود. نهاری صرف شد.

عصر به تماشای آرامگاه رفتم. بحمدالله که ساختمان آن به پایان رسیده و تزیینات آن خاتمه یافته و زحمت دو ساله به آخر رسیده است. خدای را بر این نعمت شکر کردم.

ساعتی در فضا نشسته و تماشای منظرهٔ عمارت را می‌نمود و بر این توفیق که خداوند عنایت فرمود زبان دل و جان متشکر و سپاسگزار بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امشب ناظر و شاهد یکی از عجیبترین وقایع بودم که از حیث اهمیت تاریخی و عظمت تأثیر سیاسی بعلاوهٔ هول و وحشت از مهیبترین مناظر و مرایا بود که در عمر خود دیده‌ام.

در ساعت نه و نیم وقتی که نشسته و با کسان خود لقمهٔ عشایی می‌خوردیم صدای مهیبی شنیده شد و ارتعاش هولناکی که شیشهٔ پنجره را به داخل اطاق فرو ریخت. اندکی بعد معلوم شد که انبار مهمات (قورخانه) ارتش طعمهٔ حریق شده است. سه فقره انفجار مدهش روی داد که تمام فضا را با نور قرمز رنگ خود روشن و بلافاصله با صدای هولناک خود به لرزه درآورد و از آن به بعد ستونی از سعیر نار و قرمزرنگ آمیخته با کوهی از دود سر به آسمان کشیده و صداهای مهیب از انفجار گلوله‌ها و فشنگها و خمپاره‌ها و بمبها و انبارهای دینامیت روح را مرتعش می‌ساخت.

ظاهراً غالب مهمات خریداری از آمریکا را که بالغ بر چندین میلیون دلار قیمت آن است در شیراز به خیال آنکه جای امنی است آورده و در چهار طویلهٔ دربسته انبار کرده بودند. خدا می‌داند به دست کدام خیانتکار بیگانه پرست امشب طعمهٔ آتش شد.

الغرض تا صبح ساعت هشت اتصالاً شعله و دود و آتش به آسمان می‌رفت و صداهای مهیب انفجار شنیده می‌شد.

تمام مردم شهر از بیم و هراس پا به فرار گذاشته و خانه‌ها را رها کرده، عوام در مساجد و صحن شاه چراغ پناه برده و خواص به طرف پل فسا و اکبرآباد گریخته بودند. در منزل ما نیز وسوسهٔ فرار می‌کردند ولی من بر فراز بام رفته مرکز احتراق را که در جنب باغ محمدّیه در سر راه مسجد بردی واقع است ملاحظه کردم. معلوم شد که دو سه کیلومتر تا اولین آبادی شهر مسافت دارد و اطراف آن احاطه شده است به صحرا و هیچگونه خطری برای خانه‌ها مظنون نیست. بنابراین توکل بر خدا کرده در منزل ماندیم ولی تا دم صبح خواب نرفتیم. صبح معلوم شد که تلفات جانی چندانی واقع نشده دو نفر مرده و شش نفر زخمی داشته‌اند. علت معلوم نشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نودم ـ (جمعه ششم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ شمسی) (شیراز).

صبح را در منزل بودم. بعضی از دوستان به دیدن آمدند. همه‌جا سخن از حادثهٔ دیشب بود. از چهار بعد از نصف شب باران شدیدی بارید که دو ساعت دوام داشت. گویا دیشب دو عنصر آب و آتش بر سر شیراز مسابقه داشته‌اند ولی عاقبت باد و خاک بر آن هر دو غالب شدند.

عصر نیز جماعتی از رؤساء ادارات و آقای گلشائیان استاندار به دیدن آمدند. دکتر قربان رئیس بهداری می‌گفت که چهارده‌نفر از جوانان بیکار ولگرد از راه بیراهه خود را به منطقهٔ حریق رسانیده و در آنجا می‌گشته‌اند. نارنجکی یافته‌اند. در دست آنها محترق شده است. هشت نفر مجروح و شش نفر مقتول داشته‌اند که به مریضخانه برده‌اند.

یک ساعت به غروب مانده به اتفاق آقای محمد قلی قوامی شهردار شیراز که جوان نجیب و معقول و از خانوادهٔ محترم است به خیابان جدید الاحداث بازار مرغ رفتم. در میدان فلکه مدوری که درب شاه چراغ امساله احداث کرده‌اند به تماشا رفتیم. تمام بازار بین مسجد نو و شاه چراغ را خراب کرده‌اند و میدان بسیار خوبی به وجود آمده در وسط آن حوضی است که با آب لوله در آن فواره‌ای نصب شده است.

قدری در آن جایگاه که از زمان صباوت گردشگاه من بود ایستاده از تحولات و تبدلات زمانه عبرت می‌گرفتم. عمارت محل مدرسهٔ رحمت که سالی چند از ایام جوانی در آنجا به کسب علم مشغول بودم نیز ضلع غربی آن خراب شده ولی همان ابنیه و اشجار که در سنوات ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ قمری از آن یادگارها در خاطر است نمودار بود. پس از آنکه آقای شهردار توضیحاتی در عرض و طول خیابان و میدان جدید دادند وداع کرده تنها به شاه چراغ و سید میرمحمد رفتم. به عادت معهور زیارتی خوانده در سر مقابر اجدادی خود و در سید میرمحمد نمازی خوانده سورهٔ قرآنی تلاوت کردم. به خاطر گذشت که آرامگاه خود را در همین مکان قرار دهم.

اول در مراجعت به منزل مرحوم مؤید الشریعه رفتم. توفیق دیدار خاله جان حاصل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نشد. معلوم شد که بر اثر هول و هراس دیشب با پای درد منزل را رها کرده به مکانی دیگر رفته‌اند. شب را در منزل بودم.

صبح نود و یکم - (شنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی) (شیراز).

به اتفاق آقای دکتر قربان به معاینهٔ ساختمان آسایشگاه مسلولین رفتم. این بنا که به سعی و کوشش شیر و خورشید شیراز و پشت کار قابل تقدیر دکتر قربان شروع شده تا به حال یکصد هزار تومان از وجوه شیر و خورشید به مصرف آن رسیده و بنای بسیار خوب و خشک و خوش هوا در قلهٔ تپهٔ معروف به «تپه قندیلی» در درهٔ غربی شیراز کنار رودخانه واقع شده، از حیث خوشی منظر و لطافت هوا بی‌نظیر است و گنجایش یکصد و پنجاه تختخواب خواهد داشت.

اسکلت بنا تقریباً تمام و نصف آن زده شده است ولی متجاوز از دویست و پنجاه هزار تومان دیگر لازم دارد که بکلی به آخر برسد.

از این معاینه که هم حظّ روحانی و هم تفریح نفسانی حاصل گردید در هوای فرحبخش، بسیار مفید و مطلوب بود. غالب روز را در منزل بودم و به پذیرائی از دوستان منقضی شد . قبل از ظهر تیمسار سپهبد جهانبانی و آقایان مهندسین صادق و فروغی و جودت وارد شدند. عصر را به اتفاق به آرامگاه سعدی رفتیم. بکلی حاضر و آماده بود. عکسهای متعدد در روشنائی روز و در نور چراغ برداشته شد. تا دیری از شب در آنجا بودیم و از مشاهدهٔ بنا و خطوط کتیبهٔ اشعار لذت روحانی داشتم.

سرشب به بازدید آقای گلشائیان رفتم. چون دیروز در تهران کابینهٔ آقای عَلا ساقط شده و آقای دکتر مصدق رأی تمایل مجلس را به دست آورده‌اند و دولت جبههٔ ملی روی کار آمده است آقای گلشائیان را از وضعیت مأموریت خود در فارس قدری متزلزل یافتم و این محل تأسف است زیرا پیشرفت کارها در دولت آن است که اطمینان خاطر و قوت قلب در مقام و شغل خود داشته باشند. شب را آقایان جهانبانی و مهندسین مهمان ما بودند. شام را به اتفاق صرف کردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اول شب ساعتی در منزل آقای عبدالعلی حکمت خبیرالدوله که از بنی اعمام است و ریاست پست و تلگراف را دارد بودم و بعد به دیدن برادرزادگان خود فرزندان ابوالحسن حکمت رفتم و از دیدن آن کودکان باهوش و با قریحه حظ معنوی بردم. خداوند آنها را حفظ فرماید و حسن عاقبت عطا فرماید.

صبح نود و دوم ـ (یکشنبه هشتم اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی) (شیراز).

مجسمهٔ سعدی ـ متأسفانه مجسمه پس از ورود به شیراز بواسطهٔ فقدان آلت جرّ اثقال بر روی پایهٔ خود نصب نشده است. برای آن پایهٔ زیبائی مطابق نقشهٔ مهندس صادق از طرف بلدیهٔ شیراز ساخته‌اند که سه متر و نیم ارتفاع دارد و چون ارتفاع مجسمه نیز سه متر و ده سانتی متر است باید اسباب جر اثقال آن مجسمهٔ پنج تنی را به ارتفاع هفت متر بلند کرده بر روی پایه قرار دهد. ابوالحسن صدیقی استاد مجسمه‌ساز نیز مأیوس شده عازم مراجعت به تهران است که از وزارت جنگ اسباب جرّثقیلی گرفته به شیراز بیاورد. اگر نشود ناچار باید به وسایل محلّی و اسباب بَدَوی و قوهٔ انسانی آن را بلند کرده نصب نمود.

عبارات کتیبه که در پایهٔ مجسمه باید نقر شود این بنده نوشته‌ام و این شعر را که در دیوان طیبات است نقل کرده، بسیار متناسب افتاده است:

«من آن مرغِ سخنگویم چو در خاکم رود صورت
هنوز آواز می‌آید که سعدی در گلستانم.»

مخالفتی که آقایان متشرعین و مقدسین شیراز با نصب و ساختمان مجسمه کرده‌اند و بیانیه‌هایی منتشر کرده و آن را منافی با احکام دین دانسته‌اند اسباب زحمت شد. خوشبختانه در نتیجهٔ عقل و متانت علماء شیراز کار به جنجال و غوغا نینجامیده خاموش شد. نامه‌ای که این جانب به آقای حاجی میرزا نورالدین حسینی نوشتم تأثیر کرده بود و ایشان عوام را اسکات نموده‌اند.

آقای حاجی میرزا نورالدین از اجلهٔ علماء معاصر و در فقه اصول و تفسیر و حدیث و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ادبیات از اجلّهٔ روحانیون عصر حاضرند. ذوق شعر و حسن خط نیز از کمالات ایشان است ولی به مدلول «آخِرُ من ظَهَرَ مِنْ رُؤوسِ الصّدّیقین حُبُّ الجاه» قدری باعث نکث ایشان نزد خواص گشته ولی مقلدین ایشان از اهل شیراز هزارها نفر است.

امروز صبح به دیدن آمده بودند. بسیار با این حقیر لطف و محبت دارند.

دو رباعی که در مرثیهٔ مرحوم بهار (ملک الشعراء) سروده بودم برای ایشان خواندم (رجوع شود به صبح هشتاد و هشتم[1]) که بسیار پسندیدند. و چون امروز عصر از طرف جامعهٔ روزنامه‌نویسان فارس مجلس تذکری به یادبود هفتهٔ آن استاد ادب برپا شده قرار شد به اتفاق به آنجا برویم.

جلسهٔ انجمن آثار ملی شیراز ـ جلسهٔ انجمن ساعت ده در دفتر آقای گلشائیان استاندار تشکیل شد و مذاکرات بسیار در اطراف آرامگاه سعدی به عمل آمد. پس از تبادل نظر قرار شد بواسطهٔ حاصر نبودن راه سعدیه و سایر نقایص که در کار لوله کشی آب شیراز است مراسم افتتاح به پائیز محول شود و از حضور مبارک ملوکانه خواسته شود که به آن وقت سفر را موکول فرمایند.

برای تحویل گرفتن آرامگاه و تهیهٔ باغبان و لوازم نیز مذاکرات زیادی به عمل آمد و تصمیماتی اتخاذ شد. این جانب از طرف انجمن آثار ملی مرکزی قبول کردم که تا مهرماه مخارج باغبان و سرایدار و غیره را بپردازم ولی از آن به بعد باید انجمن شیراز و ادارهٔ معارف اقدام نموده و قبول مسئولیت بفرمایند.

نهار را در باغ آقای فتاح پرهام موعود بودم. استاندار و رؤساء ادارات دولتی نیز حضور داشتند.

ساعت پنج به اتفاق آقای حاجی سید نورالدین به مجلس تذکر مرحوم بهار رفتیم.

۱ـ [رباعیها:

در مرگ بهار لاله دلخون بینم — در سلسله باد و بید مجنون بینم
صد نوحه به لب هَزار و نرگس گریان — گل زرد و بنفشه زار و محزون بینم.

در مرگ بهار سوکوارست چمن — بس چاک که گل زده‌ست بر پیراهن
بس داغ که لاله بر دل زار نهاد — بس ناله که مرغ کرد در دشت و دمن.]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آقای استخر و آقای آزاد معدلی که از فضلا و نویسندگان هستند بیاناتی کردند. شعراء شیراز نیز قصاید و قطعاتی در رثاء قرائت کردند. یکی از جوانان نیز رباعی این بنده را قرائت نمود که نزد حضار مستحسن افتاد. مجلس در عمارت مسجد سپهسالار که جدیداً تعمیر و مرمت یافته است منعقد بود. سپس به اتفاق آقای حاجی نورالدین به بقعهٔ سعدیه رفتیم. در سر قبر شیخ فاتحه خواندیم. خطوط کتیبه بسیار جلب توجه معزالیه را نمود. چون خود اهل خط هستند بسیار توجه داشتند و فرق مکتبهای مختلف نستعلیق نویسان را خاطرنشان می‌کردند. گردش مفصل نمودیم و چون موقع نماز مغرب رسیده بود به اتفاق تا مسجد وکیل ایشان را مشایعت نمودم و سپس وداع کردم.

صبح نود و سوم ـ (دوشنبه نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ شمسی) (شیراز).

شب گذشته منزل آقای گلشائیان استاندار شیراز به شام دعوت داشتم. رئیس قشون (سرلشکر معتضدی) و تیمسار سپهبد جهانبانی سناتور فارس و آقای سرتیپ قوامی رئیس شهربانی و آقای پرهام نیز دعوت داشتند. صحبت از حریق پریشب بود که پارسال در زیرزمین بود اکنون روی زمین آمده و نمودار گشته است و در عوض روحیهٔ مأمورین دولت رو به انحطاط است و آن هماهنگی و وحدت که فیمابین رؤسا بود اکنون کمتر شده است.

صبح با آقای سید محمد حسن دست غیب که از رجال خاندان دست غیب شیراز هستند صحبت می‌کردم. چون این خاندان قدیم و اهل علم همه از دیرباز متولیان آستانهٔ سید میر محمد بوده‌اند و اکنون فیمابین خود بر سر تولیت نزاعی دارند و در نتیجه عمارت آستانه رو به انهدام می‌رود و فضا و بنا ویرانه شده است، به ایشان پیشنهادی کردم که اگر دست از اختلاف بردارند و بزودی متولی را معلوم کنند این حقیر نیز حاضرم که کمک کنم آستانه بنای زیبائی حاصل نماید. چون غالباً این فکر حاصل می‌شود که برای خانه و آرامگاه ابدی خود در کنار اجساد پدران و گذشتگان مدفنی درست کنم. از این رو از صمیم قلب مایل هستم که این بنای کهنسال و مقدس صورتی پسندیده و عالی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حاصل کند. وعده داد اقدام لازم نماید. ساعت نه و نیم به فرودگاه رفتم. استاندار و جمعی از رؤساء ادارات و دوستان نیز به مشایعت آمده بودند. وداع کرده در ساعت ده به طیاره نشسته رو به تهران نهادم و در ساعت یک بعدازظهر به فرودگاه طهران رسیدم.

عارفی کو که کند فهم زبان سوسن

که چرا رفت از این شهر و چرا باز آمد[1]

* * *

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ششمین سفر اروپا

(یکشنبه پانزدهم اردیبهشت تا سه‌شنبه هفتم خرداد ۱۳۳۰ شمسی)

(دفتر چهاردهم) (بیست و چهار صبح از صد صبح هجدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح اوّل ـ (یکشنبه پانزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / ۶ می ۱۹۵۱ م) (تهران ـ دمشق ـ رم ـ ژنو).

برای ششمین بار عازم سفر اروپا هستم. سفرهای سابق از این قرار است:

۱ ـ به تاریخ تیرماه ۱۳۰۹ شمسی ـ به پاریس برای مطالعه که مدت سه سال و اندی به طول انجامید. مراجعت شهریورماه ۱۳۱۲.

۲ ـ به تاریخ شهریورماه ۱۳۱۴ شمسی به مسکو و لنین گراد برای کنفرانس صنایع ایران که مدت سه هفته به طول انجامید. مراجعت مهرماه ۱۳۱۴.

۳ ـ به تاریخ شهریورماه ۱۳۱۸ شمسی به برن (سویس) برای معالجه که مدت چهارماه به طول انجامید ـ مراجعت آخر آذرماه ۱۳۱۸.

۴ ـ به تاریخ مهرماه ۱۳۲۴ شمسی به لندن و پاریس برای اولین کنفرانس یونسکو که مدت پنج ماه به طول انجامید. مراجعت اسفندماه ۱۳۲۴.

۵ ـ به تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ شمسی به فلورانس ـ ژنو ـ زوریخ برای پنجمین کنفرانس یونسکو، ویزیت لیگ صلیب احمر و معالجه به مدت سه ماه ـ مراجعت شهریورماه ۱۳۲۹.

اینک نیز عازم ژنو هستم برای شرکت در کمیتهٔ اجرائیه اتحادیهٔ صلیب احمرها.

Le Comitté Executif du Ligue de la Croix - Rouge.

سال گذشته در کنفرانس حکام که در موناکو تشکیل شد شیرخورشید سرخ ایران نیز به عضویت کمیته پذیرفته گردید. (برای مدت چهار سال) و اینک برای اولین دورهٔ اجلاسیهٔ اخیر که در ماه می در ژنو تشکیل می‌شود برحسب رأی جمعیت مرکزی و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تصویب ریاست عالیه و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی این بنده به نمایندگی از طرف جمعیت مأمور شده‌ام. (رجوع شود به فصل پنجم اساسنامهٔ اتحادیه صلیب احمر) همراهان این بنده عبادت‌اند از: آقای دکتر امیر اسفندیاری عضو وزارت خارجه به سمت دبیر ـ آقای هرمز قریب مستشار سفارت ایران در برن، عامل ارتباط جمعیت به سمت عضو.

کارها و لوازم سفر که عبارت از تهیهٔ گذرنامه و خرید بلیط هواپیما و تهیه اسعار خارجی است تا ظهر تماماً انجام گرفته و عصر ساعت شش و ربع از فرودگاه مهرآباد با هواپیمایی اسکاندیناوی SAS عازم راه شدم. ساعت ده و نیم به وقت تهران وارد فرودگاه دمشق شده و ساعت یازده از دمشق حرکت و از روی لبنان و مدیترانه گذشته ساعت شش به وقت تهران وارد فرودگاه رم شده و ساعت یازده و سه ربع صبح به وقت تهران وارد فرودگاه ژنو شدم و در آن وقت ساعت سویس شش و سه ربع بود. در حقیقت دو ساعت و نیم صرفهٔ وقت داشتیم. تمام طول شب در طیاره بیدار بودم. بسیار خسته‌کننده است زیرا ارتعاش دایم و صدای طیاره مجال خواب نمی‌داد.

در فرودگاه تهران جمعی از دوستان به مشایعت آمده و ابراز محبت کرده بودند. آقای نصیری رئیس گمرک در دفتر خود از ما احتراماً پذیرایی کرد تا تشریفات انجام شد. با رفقا و خویشان وداع کرده بر طیاره سوار و رو به راه نهادیم. تا ساعت هفت و نیم از روی کوههای پر برف عراق عجم و کردستان عبور کردیم. در فرودگاه دمشق (میناء دمشق الجوی) نیمساعتی در (مطعم، رستوران) صرف شد. اتفاقاً آقای مشفق کاظمی وزیرمختار ایران در دمشق نیز به آنجا آمده و ملاقات حاصل شد. در فرودگاه رم چون دیروقت بود حال و مجالی نبود. خسروی نمایندهٔ سفارت ایران در رم به فرودگاه آمده بود. چند دقیقه در رستوران گذرانیده و پس از آن حرکت کردیم. ایرانیانی که در طیاره همراه بودند عبارت بودند از آقای دکتر طبا نمایندگی ایران در (Wklo) اینک در ژنو منعقد است و دختر آقای حاجی حسین آقاملک و چندین نفر از ورزشکاران ایران که برای شرکت در مسابقه‌های ژیمناستیک در تحت ریاست نامجو عازم ایتالیا می‌باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بدین منوال پانزده ساعت از عمر بین طهران و ژنو سپری گردید. مسافتی که با اسب ششماه و با راه‌آهن ده روز لااقل وقت لازم دارد. آری در عصری زندگی می‌کنیم که عمر انسان در پرتو ترقیات صنایع ماشینی درازتر شده است.

صبح دوم ـ (دوشنبه شانزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / هفتم ماه می ۱۹۵۱ م) (ژنو).

ساعت هفت به ساعت ژنو وارد فرودگاه آن شهر شدم. باران شدیدی می‌بارید ـ آقای ابوالقاسم فروهر و آقای هرمز قریب و آقای کفائی ژنرال کنسول ایران در ژنو به استقبال آمده بودند و با نهایت مهربانی ما را به هتل راهنمایی نمودند. در هتل de la Métropole که سال گذشته منزل داشتم مجدداً منزل گرفته بودند. هتل ساکت آرامی است و مشرف بر (ژاردن آنگله) و دریاچه می‌باشد.

پس از ساعتی بحران خستگی و بیخوابی شب دوش اندک استراحت نمود. ظهر را نهار با دوستان قریب و اسفندیاری در رستورانی صرف کرده به بانک مراجعه و از حواله‌ای که از تهران داشتم وجوهی گرفتم. ساعت ۶ مسیو دینیگ که رئیس دفتر لیگ صلیب احمر است به چای در منزل خود دعوت کرده به اتفاق دوستان به منزل او رفته و با همکاران و همقطاران آشنایی و معارفه حاصل گردید. شام در رستوران صرف شد.

شب را بواسطهٔ خستگی و بیخوابی گذشته ساعتی چند خوابیدم.

در روزنامه تصادفاً ملاحظه کردم که فردا هشتم ماه می روز تولد هانری دونان سویسی مؤسس و بانی صلیب احمر می‌باشد. پس بدون فوت وقت نامه‌ای به آقای روگر (M. Ruegger, le Président du C.I.C.R) رئیس کمیتهٔ بین‌المللی نوشته و قالیچهٔ کاشانی که صورت هانری دونان بر آن طرح شده و در بافت و ساخت آن زحمت بسیار کشیده شده است و برای هدیه به کمیته همراه دارم ارسال داشتم.

صبح سوم ـ (سه‌شنبه هفدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / هشتم ماه می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

چون امروز فراغتی حاصل است و هنوز کارهای کمیتهٔ اجرائیه اتحادیهٔ صلیب احمر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شروع نشده است به امور شخصی پرداختم. صبح و عصر را به اتفاق اسفندیاری که ژنو را خوب می‌شناسد به مغازه‌ها رفته بعضی لوازم شخصی از لباس و پیراهن و کفش و غیره محل حاجت بود خریداری کردم.

در مغازهٔ موسوم به Au Carnaval de Venize ـ پالتو و پیراهن خریداری شد. اشیاء آن بسیار خوب است. صبح ـ در هتل با آقای قریب ترتیب مهمانی داده شد که از نمایندگان و اعضاء کمیته اجرائیه و رؤساء لیگ و غیره دعوت به عمل آید برای روز پنجشنبه دهم برحسب معمول به صرف کوکتیل. نهار را در کافهٔ دپاری Café de Paris که غذای محصلی دارد صرف شد. عصر به اتفاق آقای کفایی کنسول ایران به دیدن آقای یوسف شکرائی رفتم که در بیمارستان کانشان برای معالجهٔ چشم خوابیده است. ظاهراً در پشت چشم قرحه (تومر) پیدا شده و باید عمل کنند. متأسفانه در منزل نبود. در ساعت شش برای گردش به یکی از پارکهای ژنو موسوم به (Parc des caux Vives) به اتفاق آقای کفایی و بعضی از دوستان چای صرف شد.

امشب در مرکز (رادیو ژنو) به مناسبت هشتم ماه می که روز تولد هانری دونان است و روز بین‌المللی صلیب احمر می‌باشد دعوتی نموده‌اند. اتحادیهٔ رادیو و تلویزیون اروپا به اتفاق یازده جمعیت صلیب سرخ جهانی در آن شرکت نموده و هریک صحبت کرده و نمایش داده‌اند. بسیار جالب توجه بود. برنامهٔ مفصلی داشت و حق این است که جمعیت شیرخورشید سرخ در ایران نیز در سالهای آتیه در آن شرکت کند. بعد از انجام برنامهٔ رادیویی پذیرایی به عمل آمده و مدعوین با یکدیگر آشنایی و معارفه حاصل می‌کردند. ساعت یازده پس از گردش مختصری در کنار دریاچه به منزل آمدم.

صبح چهارم ـ (چهارشنبه هجدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / نهم ماه می ۱۹۵۱ م. (ژنو).

یکی از لذایذ زندگانی در سفر اروپا فراغتی است که صبح بر مسافر دست می‌دهد. و آن چنان است که به میل خود برخاسته بی‌آنکه از ورود ناهنگام کسی تشویش روی دهد به تمام امور شخصی خود از عبادت گرفته تا نگارش سفرنامه و از تنظیم صورتحساب تا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تحریر مراسلات به فراغت انجام می‌دهد و چون زندگانی عادی معمولی در ساعت ده صبح شروع می‌شود و قسمت ممتدی در پیش دارد. امروز یکی از آن روزها بود که مرا مجالی حاصل شد و به کارهای گذشته و حال خود رسیدگی کردم.

امروز هوا فوق‌العاده خوب و آفتاب درخشان بود. در (ژاردن آنگله) باغ جلو هتل قدری گردش می‌کردم. منظرهٔ کوههای پر از برف در منتهای افق که در دامنهٔ آن دریاچهٔ لمان با رنگ لاجوردی خود گسترده شده و سواحل آن به اشجار سبز و گلهای لاله رنگارنگ مزین بود صورتی بسیار بدیع و دلاویز داشت و تابلویی از ظرافت و هنرمندی طبیعت و تمدن مهم آمیخته رسم می‌کرد.

قبل از ظهر آقای یوسف شکرائی به دیدن آمد. بسیار متأسف شدم زیرا چشمهای او مبتلا به کسالت شده که محتاج به عمل جراحی است. امیدوارم ختم به خیر شود. در ساحل شرقی ژنو پارکی است موسوم به (Parc des eaux - vives) که از پارکهای قشنگ این شهر است و در ساحل دریاچه که منتهی به جنگلهای پردرخت (Uno) می‌شود دورنمای بدیعی تشکیل می‌دهد. انواع گل لاله و شب‌بو بر زیبایی منظره افزوده است. با دکتر اسفندیاری قدری در آن پارک گردش کردم. و به یاد آوردم که در ژوئیه ۱۹۳۰ یعنی درست بیست سال قبل همچنان در همین پارک گردش می‌کردم. اینک بیست سال می‌گذرد و قوای جوانی رو به ضعف و انحطاط گذاشته ولی طبیعت و تمدن همچنان سرسبز و جوان است.

نهار را در رستورانی به همان اسم در همان پارک صرف کردم.

افتتاح جلسه کمیته ـ ساعت سه بعدازظهر (نخستین جلسه کمیته شورای اجرائیه صلیب احمرها) (Le comité Exécutif de Gouverneurs des Croix - Rouges) در عمارت لیگ در تحت ریاست مسیو سنداسترم که یکی از قضاة عالیمقام سوئدی است افتتاح شد.

مطابق دستور جلسه شروع به عملیات شد. دربارهٔ انتخاب یک نفر نایب رئیس به جای آقای رعناطرخان نمایندهٔ ترکیه اختلافی بین پیشنهاد فرانسه‌ها با روسها شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمایندهٔ فرانسه آقای نجات بیگلر را که رئیس هلال احمر ترکیه است به جای سلف خود پیشنهاد نمود ولی دکتر پچکف نمایندهٔ شوروی رئیس نمایندگان چین کمونیست را که خانمی است موسوم به[1] و ظاهراً وزیر بهداری آن کشور است پیشنهاد کرد. کار به رأی مخفی کشید و به اکثریت پانزده رأی در برابر دو رأی مخالف و یک رأی ممتنع نمایندهٔ ترکیه انتخاب گردید. بدیهی است ما به دلایلی چند به نمایندهٔ ترکیه رأی دادیم. بعد از مقداری مذاکرات دیگر جلسه در ساعت شش خاتمه یافت. آقای مسیو میلسوم (M.Milsom) نایب رئیس لیگ در منزل خود دعوتی به (کوکتل) کرده بود به آنجا رفتیم و معارفه با همقطاران به عمل آمد.

بعدازظهر هوا گرفته و تاریک و باران کم‌کم می‌بارید. شام را در رستوران که سابقاً آشنا بودم موسوم به Le Coq d'Or صرف کردم. ساعت نُه خوابیدم.

صبح پنجم ـ (پنجشنبه نوزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / دهم ماه می ۱۹۵۱ م).(ژنو).

امروز صبح از ساعت ده تا یک و عصر از ساعت سه تا شش بعدازظهر جلسات کمیتهٔ اجرائیه حکام صلیب احمرها در عمارت (لیگ) ادامه داشت و مباحثات بسیار و مذاکرات طولانی به عمل آمد. در باب اقداماتی که راجع به عملیات اتحادیه صلیب احمر نسبت به جنگ کره به عمل آمده مذاکره شد. من از طرف شیر و خورشید از حدوث این جنگ شوم اظهار تأسف کرده و اشاره به کمکی که جمعیت شیر و خورشید به مصیبت زدگان جنگ کرده است نموده و از طرف مردم ایران آرزو کردم که این جنگ به صلح انجامیده و دنیا روی آسایش ببیند.

امروز به هریک از روساء نمایندگیهای و رؤساء دفتر اتحادیه صلیب احمرنامهٔ دوستانهٔ و یک دوره (پنج عدد) تمبر یادگاری ابن‌سینا به عنوان یادبود از این جلسات اهدا کردم. بسیار حسن اثر نمود.

نهار را در یک رستوران ایتالیایی موسوم به (دیملی) صرف کردیم.

۱ـ [جای اسم سفید مانده است. (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هوا امروز بسیار بد بود و باران می‌بارید.

ساعت شش در عمارت کونسولگری ایران از اولیاءلیگ و اعضاء کمیته و نمایندگیها دعوتی به عمل آورده بودم و مهمانی مجللی به (کوکتل) داده شد. چون عمارت وسیع و زحمت آقای کفائی سرکنسول و وسایل نیز بسیار خوب و آبرومند تهیه دیده بود بسیار به خوشی و خوبی و گرمی برگذار شد. آقای وزیرمختار هم از برن آمده بودند و جمعی از ایرانیان مقیم و ساکن ژنو مانند جمالزاده و میزانی و دکتر طبا و دکتر مؤید حکمت و دیگران نیز بودند. بحمدالله امروز نیز به خوبی و به خدمت نوع و خدمت به کشور ایران سپری شد.

صبح ششم ـ (جمعه بیستم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / یازدهم ماه می ۱۹۵۱ م).(ژنو).

صبح ساعت شش علی‌العاده برخاسته و تا ساعت نُه به رسیدگی به کارها و حساب شخصی و نوشتن سفرنامه و ارسال نامه مشغول بودم. ساعت نُه به بانک رفتم و مختصر وجهی گرفتم. ساعت ده جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیه شورای حکام صلیب احمرها تشکیل گردید. امروز سه فقره پیشنهاد تقدیم کمیته نمودم.

۱ ـ در باب آفت ملخ که کمیته به جمعیتها توصیه نماید در حدود امکان به یاری آفتزدگان بشتابند، نماینده شوروی، دکتر پچکف تأیید کرد و به اتفاق آراء بدون مخالفت تصویب گردید.

۲ ـ در باب تأسیس یک کد رمز تلگرافی مابین لیگ و جمعیتهای تابعه که بتوانند با رعایت صرفه‌جویی و اقتصاد تلگرافات خود را مخابره نمایند.

۳ ـ در باب تأسیس یک دفتر احصائیه مطابق اصول فنی مدرن که نماینده آمار آفتها و مصائب وارده بر ممالک مختلفهٔ جهان و همچنین نمایندهٔ کمکهای جمعیتهای صلیب احمر و هلال احمر باشد. (این دو فقره پیشنهاد به کمیسیون پرگرام ارجاع گردید که مورد مطالعه و اجرا قرار گیرد.) مسیو سنداسترم سوئدی رئیس کمیته با پیشنهاد اول اندک مخالفتی داشت و خصوصاً با من مذاکره کرد. تصور می‌کرد که کمک در باب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ملخ‌خوارگی از وظایف دولتها باشد و با روح جمعیتهای صلیب احمر موافق نباشد. گفتم که آن نیز آفتی (Calamite publique) است ماند سایر آفتها. بعد هم به او مراسله نوشتم، گویا قبول کرد. و ازین رهگذر خدمتی به کشور بحمدالله انجام شد. جلسه تا ظهر ادامه داشت. بعدازظهر نیز از ساعت سه تا شش جلسه ادامه داشت و مطالب مختلف مورد بحث بود از جمله پیشنهادی آمریکا و انگلیس کردند در باب اینکه کرهٔ شمالی جوابی نداده است. قدری زننده بود. خانم راج کوماری امریت کورت (Hon.Raj Kumari Amrit Kour) وزیر بهداری هندوستان که نمایندهٔ صلیب احمر نیز هست پس از مذاکره با شورویها پیشنهاد معقولی تقدیم نمود. من نیز تأیید کردم. همان معنی را بدون زنندگی و اهانت می‌فهماند. نهار را مهمان رئیس کمیتهٔ بین‌المللی (President Ruegger) در منزل او بودم. شش نفر از نمایندگان صلیب احمر: آمریکا ـ هند ـ اسپانیول ـ یونان[1] نیز بودند با ملکه سابق ایتالیا و مسیو هوبرت رئیس سابق کمیتهٔ بین‌المللی که مرد معروفی است ـ و بسیار نهار مجللی بود. مهربانی بسیار کرد. منزل وسیعی در خارج شهر ژنو دارد که پارک مجللی دارد. ساعت شش از طرف لیگ چای و کوکتل به عموم نمایندگان داده شد و آخرین جلسه بود. همه با یکدیگر مراسم تودیع به عمل می‌آوردند. بحمدالله جلسات کمیتهٔ شورای حکام به نحو مطلوبی خاتمه پذیرفت. در این فصل در ژنو گل قشنگی و کمیابی شکفته است که امروز در سر نهار نیز بود. به فارسی آن را گل صدتومانی می‌گویند. و به فرانسه Pivöine و به انگلیسی Conit نام دارد.

صبح هفتم ـ (شنبه ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / دوازدهم ماه می ۱۹۵۱ م.)(ژنو).

صبح فراغتی حاصل بود. غالباً در منزل بودم. بعضی از خانمهای بستگان ساعت خواسته بودند، زیرا سویس مرکز ساعت فروشی جهان است. ناگزیر به بازار رفته امر ایشان را انجام دادم. نهار را در رستوران ظریفی که به نام (Le Bergerie) در خیابان (Rue de Mont Blanc) واقع شده است صرف شد. از حسن تصادف آقای سیف

۱ـ [جای دو اسم سفید مانده است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(سردار ناصر) هم در آنجا ملاقات شدند. معلوم شد در مونترو اقامت دارند. موقةً به ژنو آمده‌اند. سردار ناصر روزگاری را به مجردی و آزادی در ممالک خارجه می‌گذرانند. و مفاد آن شعر است که گفته‌اند[1]:

خوش حال مجردی جهان پیمایی　　از نیک و بد زمانه بی‌پروایی
خورشید صفت سیرکنان در آفاق　　هر روز به منزلی و هرشب جایی

سه بعدازظهر آخرین جلسهٔ کمیته اجرائیه تشکیل گردید. مطالب مختلفه مورد بحث بود. آخر جلسه نطقهای تودیع علی‌الرسم به عمل آمده جلسه خاتمه پذیرفت. ساعت شش چای را در منزل پرزیدنت روگر مهمان بودیم. جمع کثیری از وجوه و محترمین ژنو حضور داشتند. نمایندگان هم بودند. از جمله دکتر فرانچش چتی‌کحال معروف که برای دیدن او به ژنو آمده‌ام. آشنا شدم. در باب کسالت اعلیحضرت همایونی صحبت می‌شد.

امروز هوا سرد شده و باد و باران سختی می‌وزید. شام را در رستوران (کوک دُر) که سال گذشته می‌شناختم صرف نمودم.

صبح هشتم ـ (یکشنبه ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ / سیزدهم ماه می ۱۹۵۱ م)(ژنو ـ برن).

چون امروز و فردا هم به مناسبت دوشنبه بعداز بانکنوت که انگلیسیها (White Monday) می‌گویند تعطیل است و ماندن در ژنو با بیکاری صفایی نداشت، به اتفاق هرمز قریب و دکتر اسفندیاری سفری به شهر برن (Berne)کردیم. هوا خوب بود و راه باصفا، بسیار خوش گذشت. منظره‌های بدیع کوهها و دریاچه‌های سویس هرلحظه تابلو جدیدی در برابر من طرح می‌نمود.

ساعت نُه حرکت و ساعت دوازده و نیم وارد برن شده در هتل بل وُئو (Belle Vueo) که بزرگترین هتل آن شهر است فرود آمده. به جناب آقای ابوالقاسم فروهر وزیرمختار قبلاً اطلاع داده بودم. منزل ذخیره کرده بودند. نهار را در خدمت ایشان در سفارت صرف شد. اعضاء سفارت که همه از جوانان خدمتگزار وزارت خارجه‌اند برای دیدن

۱ـ [رباعی از ؟ است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمده بودند. و نهار برادر وار صرف شد. ساعت سه بعدازظهر به اتفاق آقای فروهر و خانم ایشان و آقای خازنی و خانم ایشان به گردش رفتیم. به انترلاکن که تا برن پنجاه کیلومتری مسافت دارد. جاده در کنار دریاچه است بسیار باصفا. انترلاکن از حیث گل و منظره و کوههای سبز مکلل به برف قابل وصف نیست و چون امروز یکشنبه است و تعطیل در هوای خوب خلق زیادی اجتماع کرده بودند. قدری گردش کرده چای صرف شد و از طرف سفلای دریاچه مراجعت به برن نمودیم. شب را هم شام در خدمت آقای فروهر با خانم و فرزندان صرف شد و برای خواب به هتل بل وُئو رفتم.

صبح نهم ـ (دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۴ می ۱۹۵۱ م.) (برن ـ ژنو).

صبح در برن باران می‌بارید. آقای ابوالقاسم فروهر وزیر مختار ایران در سویس به هتل آمده به اتفاق در شهر گردش کردیم. در زیر طاقهای تاریخی شهر برن که به طور ایوان ساخته‌اند و از دو طرف خیابان عمومی عمدهٔ شهر، مغازه‌ها و دکاکین، همه در منتهای ظرافت و تمیزی است. خاطره‌های دردناکی که از سفر ۱۳۱۸ ازین شهر دارد همه جا در مدنظر بود.

نهار را در منزل آقای هرمز قریب مستشار سفارت که از دوستان صدیق و مهربان است مهمان بودیم. با خانم و فرزندان خود از ما پذیرایی کردند. جنبهٔ فامیلی داشت. آقای فروهر و خانم و فرزندان ایشان نیز بودند. بعد از صرف غذا ساعتی نشستند. پس از آن در ساعت سه و نیم بعدازظهر با دوستان وداع کرده به اتفاق آقای قریب رهسپار ژنو شدیم. هوا ابر بود و گاهگاه بارانی می‌بارید ولی با ورود در ژنو هوا خوب بود. ساعت هفت و نیم وارد ژنو شده شام در رستوران صرف شد. در مراجعت در اوشی (Ouchi) پیاده شده به دیدن آقای امام جمعه تهران رفتیم که در پانسیونی در آنجا مقیم هستند و مشغول معالجه می‌باشد، ولی متأسفانه در منزل نبودند. بعد از صرف چای در اوشی قدری در کنار ساحل Quai لوزان که از حیث گلکاری از زیباترین پارکهای دنیاست گردش کردیم. دریغ که باران می‌بارید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح دهم ـ (سه‌شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۵ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

امروز از طرف کمیتهٔ بین‌المللی صلیب احمر که آنرا به اختصار C.J.C.R می‌گویند از نمایندگان دعوت شده بود که به عمارت کمیته آمده راجع به امور مربوط به کمیته و اقداماتی که شده است مذاکراتی نمایند. از صبح ساعت ده به آنجا حاضر شدم. پرزیدان روگر و اعضاء کمیته همه بودند و از نمایندگان صلیب احمرها هم غالباً حاضر شده بودند (به استثنای چند نمایندگی) که بواسطهٔ استعجال در مراجعت عذر خواسته بودند.

مسائل متعدد مطابق برنامه و دستور مطرح شد که در جلسهٔ صبح خاتمه نیافت و به جلسهٔ سه بعدازظهر ارجاع شد و تا شش بعدازظهر ادامه داشت. وقتی که موضوع کمک به مهاجرین ترک از بلغار را مطرح کردند. این جانب اظهار همدردی نمود و لزوم کمکهای بیشتری را گوشزد نمودم. ازین معنی رعناطرخان نمایندهٔ ترکیه بسیار متشکر شده و به زبان فارسی اظهار امتنان می‌کرد. همچنین در باب مهاجرین مسلمان از فلسطین عدم انجام امر تذکر داده شد و گفتم که هنوز اموال ایرانیان مهاجر را مسترد نداشته‌اند.

در نظر گرفتم که یک سلسله سخنرانی راجع به صلیب احمرها و تاریخ و هدف آن در مدرسهٔ حقوق تهران ان شاءالله دائر نماییم که جوانان محصل اطلاع کامل ازین معنی به دست بیاورند. مقداری اطلاعات و اوراق در این باب از دارالانشاء کمیته گرفتم.

در مراجعت به دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت رفته برای پرفسور پیاژه و معاون او دکتر روسلّو کارتی احتراماً گذاردم ولی افسوس که از این شخص چندان احساس و عاطفه مشاهده نمی‌شود. با آنکه از سال ۱۹۳۱ تاکنون با این مؤسسه و این اشخاص رابطه مودت برقرار است و همه وقت به آنها کمکهای ذیقیمت کرده‌ام، از آنها سال گذشته در فلورانس و در ژنو عکس‌العملی مشهود نشد. نهار را در رستورانی نزدیک بانک سویس صرف کرده و بعدازظهر وجهی از بانک گرفتم که کفاف مخارج را نماید. شام را در رستوران (کوک دُر که به معنی خروس طلایی است) و رستوران بنامی است صرف نمود. امروز در حقیقت کارهای رسمی ما در مجامع صلیب احمر خاتمه پذیرفت. ولله‌الحمد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح یازدهم ـ (چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۶ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

صبح را ساعتی در منزل بودم و گزارش برای هیأت مدیره شیر و خورشید سرخ شامل رئوس مطالب گذشته تهیه و به توسط آقای دکتر خطیبی مدیرعامل ارسال داشتم. ساعت ده صبح به دفتر اتحادیه رفتم. در آنجا دکتر آلشتد رئیس دفتر امور صحی را ملاقات کردم و مسائلی راجع به استخدام اطبا و جراحان و غیره مطرح و مذاکره و قرار شد که هرچه زودتر در باب استخدام آنان در آلمان اقدام کرده نتیجه را اطلاع دهد.

ساعت یازده صبح به اتفاق آقای قریب عازم لوزان شدیم. و نهار را در قصر اوشی که هتل بسیار ظریفی است و منظرهٔ تعریفی دار صرف کردیم. هوا خوب و آفتاب فروزان و منظرهٔ کوههای آلپ و قلل مکلل به برف که در ساحل دریاچهٔ نیلگون آن قرار گرفته و مطرز به چمنهای سبز بود در برابر دیده صفا و نمائی داشت. ساعت ۲ بعدازظهر به (لیسه جاکارد) که در کنار دریاچه قرار دارد رفتیم. مقصود این بود که سیامک فرزند دکتر عباس نفیسی را احوالپرسی نماییم. پدرش هدیه برای او فرستاده بود. رسانیدم. لیسه بسیار ظریف و خوش هوا و خوش منظره است و اطفال در آنجا به خوبی تربیت می‌شوند. مدیر مدرسه توضیحاتی در باب مدرسهٔ خود می‌داد که جالب توجه بود.

بعد از آن کنار دریاچه ساعتی گردش کرده با تراموای به شهر لوزان رفتیم. در خیابانها گردش کرده در مغازهٔ عینکفروشی عینکی دودی ابتیاع کردم. و در برج لوزان که عمارات بسیار مرتفعی است و بر اطراف مسلط است بوسیله آسانسور صعود کرده در آن بالا چایخانه دارد. در آنجا ساعتی توقف و صرف چای کردیم.

به استاسیون راه‌آهن آمده و با راه‌آهن به شهر ژنو مراجعت کردیم. یک ساعت راه است و همه جا ترن از مزارع سبز و تپه‌ها و دشتهای بسیار زیبا می‌گذرد. شام را نیز در رستورانی در کنار رود رن صرف کردیم.

صبح دوازدهم ـ (پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۷ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

ساعت ده صبح به دفتر اتحادیه رفتم. از مسیو دُروژه (M. de Rouget) دبیرکل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اتحادیه ملاقات کردم. بسیار مهربانی کرد. در باب کارهای خودمان از قبیل استخدام اطبا از آلمان و موضوع تأسیس بورس برای خانمهای جوان که چندی دوره کارآموزی به سر آورند و دیگر مسائل با او صحبت کردم. با شوق و علاقه‌مندی بسیار استقبال نمود. در پایان یک قطعه قوطی سیگار نقره زرگری اصفهان به رسم هدیه به او اهداء کردم. خیلی ممنون گردید. پس از آن از مادموازل هِنشت که رئیس قسمت (انفرمیه‌ها) می‌باشد در باب کارهای خودمان صحبت کردم. دو نفر معلم پرستاری از سوئد برای استخدام پیشنهاد می‌کرد که در آموزشگاه پرستاری در تهران تدریس نمایند. پس از انجام کارها در دفتر لیگ به کنسولگری بازدید آقای کفایی کنسول ایران رفتیم و به اتفاق ایشان نهار را در رستوران قدیمی صرف کردیم.

ساعت پنج به دیدن آقای احمد قوام (قوام‌السلطنه) رفتم که برای معالجه از تهران امروز وارد ژنو شده و در هتل فرود آمده است. بسیار شکسته و خسته و فرسوده به نظر می‌آمد و در بستر افتاده بود. ظاهراً کسالت قلیلی دارد. خداوند شفا دهد. از رجال باهمت و فعال ایران است.

ساعت شش کنفرانس در انیورسیته ژنو راجع به (مانی) پیغمبر ایرانی داده می‌شد از طرف یکی از اساتید شرق‌شناس موسوم به ...[1] موضوع سخن «رقابت مانویه با مسیحیت» بود. به آنجا رفتم و ساعتی در مجلس تقریر او بودم. با تصاویر و فیلم از اوراق منکشفه در طورفان (مغولستان)[2] و الجزایر شروع نمود. و مبادی مانویه را هم با شرح و بسط بیان می‌کرد.

شام را در رستورانی نزدیکی اونیورسیته با آقای دکتر امیر اسفندیاری که تمام روز همراه من بود به سر آوردم و پس از آن گردش را پیاده منزل آمدم. امروز هوا بسیار بد بود و باران شدیدی می‌بارید.

۱ـ [جای نام سفید مانده است (م.د.)].

۲ـ [تورفان شهری است در صد کیلومتری شرق اورومچی مرکز استان ترکستان چین (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح سیزدهم ـ (جمعه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۸ می ۹۵۱ م.) (ژنو).

صبح را در هتل بودم و نامهٔ مفصلی به والا حضرت شمس پهلوی رئیس جمعیت نوشته گزارش امور مربوط به کمیسیون اتحادیه و کمیتهٔ بین‌المللی را به انضمام عکس قالیچهٔ اهدایی (تصویر هانری دونان) ـ که در روزنامهٔ لوتریبون (ژنو) منتشر کرده بودند ـ و دیگر ضمایم ارسال داشتم.

ظهر نهار را مهمان مسیو دروژه منشی کل لیگ بودم. خود او به هتل آمده به اتفاق به هتل د لاپه (Hotel d la paix) رفتیم. مسیو میلسوم معاون و مستر فیلیپس رئیس ادارهٔ روابط خارجی و دکتر الستید نیز بودند. نهار خوبی صرف شد. بسیار مهربانی کردند. از امروز معالجه چشم را شروع کردم. از اوایل اسفند ماه گذشته که آثار نقطه و خط سیاهی در چشم چپ دیده می‌شود که آن را به فرانسه (mouche volant) می‌گویند و هر چه در تهران استعلاج کردم دواها مفید نیفتاد. اینک در ژنو کحال معروفی است موسوم به دکتر فرانچس چتی (Dr.Frannches Chetti) که از اجلّه چشم پزشکان جهان و معروفیت زیادی دارد. و او را چند روز قبل در منزل پرزیدان روگر ملاقات کردم ـ اینک امروز وقت معین کرده بود در مطب شخصی او در ساعت چهار بعدازظهر. نخست معاون و سپس خود او با دقت بسیار امتحانات عدیده با اسبابها و لوازم بسیار نمودند و بالاخره خود او محل این نقطهٔ سیاه را در چشم پیدا کرد و علت آن را تشخیص داد. و خوشبختانه گفت چیز مهمی نیست و خطری ندارد. ولی شرحی به پرفسور بیکل Bickel طبیب امراض داخلی نوشت که از ارگانهای داخلی بدن امتحانهای لازم بنماید.

و در همانجا سکرتر او وقت گرفت که برای روز سه‌شنبه نزد او بروم. ساعت پنج در کافهٔ امباسادر از آقای عضدی (امیر اعظم) دیدن کردیم. مشارالیه هشت سال است از ایران دور بوده به سمت وزیر مختار ایران در امریکای جنوبی اقامت داشته است. (گاهی در برزیل و گاهی در آرژانتین) بسیار مرد خوش‌صحبت و مهربان و کریم‌النفس و اصیلی است.

شام را ساعت هشت و نیم در هتل ریچ‌مند (Richmonde) مهمان خانم راج کوماری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امریت کور وزیر بهداری هندوستان بودم. مشارالیه از آزادیخواهان هندوستان است که شانزده سال به سمت سکرتر با مهاتما گاندی کار می‌کرده است. نخستین بار که او را ملاقات کردم در لندن نوامبر ۱۹۴۵ برای تأسیس یونسکو بود. اینک در کابینهٔ نهرو سمت وزارت بهداری دارد و برای شرکت در کنفرانس سازمان بهداشت جهانی OMS و همچنین به عضویت کمیتهٔ شورای اجرایی اتحادیهٔ صلیب احمرها به ژنو آمده و بسیار خانم دانشمندی است. شام بسیار خوبی داد و جمعی از همکاران خود را نیز دعوت کرده بود، از جمله دکتر لارد طبیب رئیس دانشگاه.

صبح چهاردهم ـ (شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۹ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

صبح در باغ «ژاردن انگله» که در جلو هتل متروپل واقع است گردش می‌کردم. هوا خیلی خوب و آفتاب درخشان و باد و نسیم زنندهٔ ژنو نمی‌وزید. علیقلی‌خان هدایت آنجا به ملاقات این جانب آمد. برای معالجهٔ چشم به ژنو آمده و نزد پرفسور فرانچس معالجه کرده و بحمدالله بهبودی یافته و اینک در اروپا به گردش و مطالعات فلاحتی مشغول است.

قبل از ظهر گزارش مفصلی به هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید ارسال داشته و از جریان امور کمیتهٔ اجرائیه لیگ و همچنین جلسات کمیتهٔ بین‌المللی به تفصیل اطلاع دادم.

نهار را در رستوران موسوم به (Perle du Lac) که در کنار دریاچه در جای بسیار باصفای است صرف شد. از امروز دیوان داوری شیرازی را که به تازگی از چاپ درآمده مطالعه کردم. اشعار نغز و فصیح دارد. به قول مرحوم پدرم که می‌گفت: «داوری جوهرالقلاده و بیت‌القصیدهٔ خاندان وصال است.»

بعدازظهر شاهزاده عضدی و سهام‌الملک در همان رستوران آمده بودند که چای صرف کنند. اظهار ادب کرده ساعتی با ما نشستند. عصر قدم‌زنان به منزل آمدم. هوا منقلب شده و بادی می‌وزید. شب در منزل آقای کفائی سرکونسول ایران شام دعوت داشتیم. رفقای ایرانی که از مقیم و مهاجر در ژنو هستند دعوت داشتند از قبیل مسعود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ثابتی و دکتر طبا و عضدی و وهاب‌زاده. مجلس برادروار گرمی بود. بحمدالله به خوشی و دوستکامی سپری شد.

صبح پانزدهم ـ (یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۲۰ می ۱۹۵۱ م.) (مونترو ـ ژنو).

امروز که یکشنبه و یوم‌التعطیل است مهمان آقای سردار ناصر (سیف) هستم. وی در شهر مونترو (Montreux) منزل دارد. از دوستان قدیم است و در ۱۳۱۸ که در اداره کل آمار مدیر کل بودند با من در موضوع سرشماری تهران و کاشان همکاری مؤثر و صمیمانه می‌نمودند. از آن تاریخ رابطهٔ دوستی فیمابین مؤکد است. مرد جنتلمن و شرافتمند و اصیلزاده است. با راه‌آهن ساعت هشت و نیم از ژنو حرکت کرده در حدود ساعت ده صبح به مونترو رسیدم. در مهمانخانه منتظر بودند. به اتفاق گردش کرده به تماشای قصر شیون (Chateau de Chillon) رفتیم که از قلاع قدیمهٔ قرون وسطی است و دوکهای ساووا در آنجا مسکن داشته‌اند و از آثار تاریخی سویس به شمار است. مقصد و مطاف سیاحان و جهانگردان می‌باشد. نهار را در رستورانی به نام (تاورن) به اتفاق صرف کردیم. بعدازظهر به تماشای قصر شیون رفتم. در آنجا بعضی مطبوعات راجع به این قصر تاریخی خریداری کردم. اشعار آبداری لارد بایرون انگلیسی به ستایش فرانسوا بنیوارد آزدیخواه معروف سویسی که مدت شش سال در آن قلعه محبوس بوده است سروده که جزو ادبیات کلاسیک انگلیس قرار دارد. به خاطر گذشت که درباب این قلعه و این مجلس و به یاد بنیوارد و بایرون منظومه‌ای به فارسی به نظم آورم که ازین گردش امروز یادگاری باشد. بعد از آنکه سردابها و طالارها و آثار تاریخی آن قلعه را مشاهده کردم خاطر براین معنی مصمم شد و شب در موقع مراجعت به ژنو در قطار راه‌آهن مطلع آن را به سبک خاقانی سرودم که این است:

گر به دیوان شیون روزی رسد آوای من ترسم آن دیوان بسوزد زآه آتشزای من.

بعدازظهر مبتلا به کفش تنگی بودم که پا را به درد آورده و طاقت را طاق کرده و سر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این معنی که گفته‌اند: «تهی پای رفتن به از کفش تنگ»[۱] محسوس می‌شد. میزبانِ کریم نهایت مهربانی را نمود، کفش خود را به عاریت به من داد. بعد از صرف چای عصر در ساعت نه و نیم شب به ژنو مراجعت کردم.

صبح شانزدهم ـ (دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۲۱ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

امروز قسمت عمده وقت را صرف به نظم آوردن چکامهٔ مربوط به (شیون) نمودم. و آن را به شش بند منقسم ساختم، هر بند هفت بیت و هر بند به قافیهٔ علی‌حده.

در کنار دریاچه قبل از ظهر گردش می‌کردم. با شخصی آشنا شدم که بسیار معقول و مؤدب به نظر می‌رسید و عصر را نیز به اتفاق او در پارک (Des Eaux vives) چای صرف کردیم. ولی بعداً معلوم شد شخص کلاش بی‌معنی است. در سفر انسان به اصناف خلایق برمی‌خورد هم توفیق «صحبت با جد حاصل می‌کند و هم مجالست با رذایل: خداوند حفظ کند. «ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست».[۲]

شب را به تماشای سینما وقتی گذرانیدم.

صبح هفدهم ـ (سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۲۲ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

صبح را در منزل مشغول به نگارش منظومه بودم. نهار را در رستوران نزدیک هوتل که موسوم است به (خروس طلا) بسیار رستوران مناسب و معقولی است صرف کردم. ساعت هفت نزد پرفسور بیکل طبیب متخصص امراض داخلی رفتم. امتحانات دقیقی از مزاج به عمل آورد و ظاهراً عیبی به نظر نرسید. قرار شد نظریات خود را به نزدیک کحال بفرستد.

شب مهمان آقای عباس افشار عضو کنسولگری بودیم. داماد مرحوم معاضدالسلطنهٔ

۱ـ [مصراع از سعدی است و مصراع دوم آن این است: بلای سفر به که در خانه جنگ (م.د.)].

۲ـ [مصراع از مولوی ولی شروع آن با دو کلمهٔ «چون بسی» است و مصراع دوم آن این است: پس به هر دستی نباید داد دست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیرنیاست. جمعی از دوستان ایرانی را دعوت کرده بود. شام با مهر و محبت با رفقا و دوستان صرف شد.

صبح هجدهم ـ (چهارشنبه اول خرداد ۱۳۳۰ / ۲۳ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

صبح از آقای احمد قوام (قوام‌السلطنه) در بیمارستان کلینیک دیدن نمودم. این کلینیک که جنبهٔ شخصی دارد موسوم است به (Coline) زیرا در سر تپه واقع شده و منظرهٔ بدیعی دارد. حال آقای قوام‌السلطنه بهتر است و رو به بهبودی می‌رود. به اتفاق عضدی و کفائی ساعتی در قهوه‌خانه (پتینر) که در باغچه جلو هتل واقع است نشستیم و صرف شربتی کرده وقتی گذرانیدیم. عصر به حسب میعاد نزد دکتر استاینر متخصص امراض مجاری بول رفتم و برحسب دستور طبیب معالج پرفسور بیکل، از ارگانها امتحانات نمود. غدهٔ پروستات متورم است ولی خطرناک نیست. عمل جراحی را تجویز نمی‌نمود. روز و شب به طور عادی سپری شد. شام را در رستوران (کافه دکومررس) صرف نمودم. مطابق دستور طبیب رژیم نباتی را شروع نمودم.

غالب اوقات به تفکر و تنظیم اشعار (زندان شیون) مشغول بودم و روز بحمدالله به خوشی سپری شد.

صبح نوزدهم ـ (پنجشنبه دوم خرداد ۱۳۳۰ / ۲۴ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو).

امروز صبح تا ظهر در منزل نشسته اشعار خود را (زندان شیون) پاکنویس می‌کردم و بر آن مقدمهٔ نوشتم ـ و از تاریخ آن قلعه و بانیان آن و کسانی که در آن حبس رفته‌اند و بزرگانی که از آن سخن گفته‌اند به تفصیل ذکر نمودم.

ساعت ۴ بعدازظهر برحسب میعاد نزد دکتر بیکل (Bickel) طبیب امراض داخلی رفتم. نتیجهٔ تحقیقات خود را نوشته و دستور جامعی داده، در باب نقطهٔ سیاهی که در چشم چپ پدیدار شده گفت ابداً جای نگرانی نیست و در بعضی اشخاص به طور طبیعی موجود است و مانع کار و تحریر هم نخواهد بود. فقط باید با رژیم غذایی دقیق و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دواهایی که داده است معالجه نمود تا کم‌کم کوچک شود.

به اتفاق آقای نصرالله فهیمی پسر مرحوم فهیم‌الملک که عضو سر کونسولگری است گردشی کرده در کنار دریاچه تا قهوه‌خانهٔ موسوم به مروارید دریاچه (Perle du Lack) رفته گردش نموده مراجعت منزل نمودم.

صبح بیستم ـ (جمعه سوم خرداد ۱۳۳۰ / ۲۵ مه ۱۹۵۱م.) (ژنو).

برای تجزیه و امتحان خون صبح را به لابراتور رفتم. خون را گرفته و نتیجهٔ امتحان را عصر ساعت چهار دادند. خیلی نتیجه رضایت‌بخش بود. مقدار (اوره) در خون که در طهران از ۴۰ تا ۴۲ نشان می‌داد در اینجا ۳۲ بود. عصر نامه‌ای به این جانب رسید از دکتر فرانچس که تقاضا کرده بود امروز به انستیتو ترافیل مولوریگ کانتونال برویم و با وسایل فنی که دارند میدان باصره Champs Visuel را امتحان نمایند. برحسب این دستور به آنجا رفتم. خانم پرستاری که مأمور این کار بود امتحان دقیقی از میدان باصره نمود که آن وسایل فنی خود مورد اعجاب بود. در هر حال نتیجه را گزارش نوشت که بحمدالله نقصی در آن نیست و به حال نرمال می‌باشد. بالاخره بعد از وصول کلیهٔ این گزارشها برحسب میعاد ساعت ۵ نزد دکتر فرانچس شتی رفتم و پس از معاینه به طور قطع اطمینان داد که نگرانی به هیچ وجه در کار نیست، دو چشم و مزاج به حال طبیعی است و این نقطهٔ سیاه (مگس‌پران) که در برابر چشم چپ نمودار شده است ابداً اهمیتی ندارد و مانع کار بصری و مطالعه و تحریر نخواهد بود. منتهی باید برحسب دستور پرفسور بیکل رژیم غذایی شدیدی رعایت نمود که فشار خون و تصلب شرائین و آمفیزِم روی ندهد و دستور معالجه همان است و بس. از اینکه نتیجهٔ مسافرت بحمدالله رضایت‌بخش بوده است و اطباء اطمینان داده‌اند خدا را شکر کردم و چون نامه‌هایی که امروز از وطن (تهران) رسیده بود حکایت از آشفتگی امور اقتصادی می‌نمود، بی‌درنگ تصمیم گرفتم که در هفتهٔ آینده (با طیاره SAS روز دوشنبه) عزیمت ایران نماییم.

آقای فروهر وزیر مختار درصدد بوده‌اند که هفتهٔ آینده مهمانی در برن به افتخار این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جانب بدهند و رقعه‌های دعوت هم فرستاده بودند. با تلفن معذرت خواستم و قرار شد که روز یکشنبه را مهمان در برن در خدمت ایشان باشم. العبد یدبر والله یقدر.

پیش‌آمد امور به دست تقدیرات الهی است و بس.

از آقای نصرالله فهیمی فرزند مرحوم خلیل فهیمی (فهیم‌الملک) عضو کونسولگری ممنون هستم که امروز اتومبیل خود را به اختیار این جانب گذارده بود. شب نامهٔ مفصلی به آقای دکتر رعدی در پاریس نوشتم و نسخه‌ای از منظومهٔ اخیر خود را برای او فرستادم.

صبح بیست و یکم ـ (شنبه ۴ خرداد ۱۳۳۰ / ۲۶ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو ـ زوریخ).

امروز از ژنو به زوریخ می‌روم. با هتل تسویه حساب کردم و اثاثیه سفر را بستم.

صبح عباس افشار داماد مرحوم معاضدالسلطنه پیرنیا عضو سرکونسولگری ژنو که جوان بسیار مهربانی است به اتفاق خانم آمدند و به بازار رفتیم برای کسان و فرزندان ارمغانی ناگزیر خریداری نمودم.

نیمساعت از ظهر می‌گذشت با راه‌آهن عازم زوریخ شدم. نیمساعت بعدازظهر به زوریخ رسیدیم. آقای جمشید جهانگیر در ایستگاه آمده و به حکم محبت دیرین ما را به هتل راهنمایی کرد. نام هتل (نیواشلاس) جای بسیار خوبی است و در نزدیکی دریاچه قرار دارد.

به اتفاق جهانگیر در مهمانخانهٔ «او بر دُ لاک» چای صرف شد و گردش مفصلی در کنار دریاچه کردیم. با اتومبیل خود مانند سال گذشته همچنان ما را راهنمایی می‌نمود. شام را در رستورانی نزدیک هتل شام صرف کردم. پس از اندک گردش به منزل آمدم. اطاق خوب و ظریفی دارم. این رستوران به سبک رستورانهای امریکایی اداره می‌شود.

صبح بیست و دوم ـ (یکشنبه ۵ خرداد ۱۳۳۰ / ۲۷ می ۱۹۵۱ م.) (زوریخ).

چون امروز یکشنبه و تعطیل است ما نیز به پیروی از سبک و سیرت مردم آن بلاد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به اتفاق جمشید به گردش رفتیم ـ ولی متأسفانه هوا صبح ابر و تیره بود و از ظهر شروع به بارندگی نمود و متأسفانه تا عصر ادامه داشت. عصر در مراجعت به زوریخ هوا خوب شد.

در کنار دریاچهٔ زوریخ گردش مختصری کردم. در قهوه‌خانه که در جنب جایگاه طیور بحری و مرغ آبی‌ها ساخته‌اند چای و قهوه صرف شد. سپس به شهر «برونن» (Brunen) رفتم که یکی از گردشگاههای معروف سویس است و در کنار دریاچهٔ «لاک دوکتر کانتون» یعنی دریاچهٔ چهار کانتون جای دارد و نظرانداز بسیار زیبایی دارد ولی متأسفانه بواسطهٔ بارندگی هوا چیزی دستگیر نشد. نهار را ماهی قزل‌آلای تازه در رستورانی صرف کرد.

چون در این محل بوده است که گیوم تل معروف عقد اتحادیه سویس را در نخستین روز منعقد نمود به این جهت افتخار تاریخی دارد. و در کنار دریاچه (شای) نمازخانه‌ای به یادگار او ساخته‌اند که در دیوار آنجا تابلوهایی که نمایندهٔ وقایع تاریخی و حیات گیوم‌تل است مزین می‌باشد. با وجود بارندگی و بدی راه از جاده تا کنار دریاچه مقدار زیادی پیاده رفتیم تا به نمازخانهٔ مذکور رسیدیم. مدتی متوقف مانده در وقایع آن تاریخ معروف که موجب ایجاد ملتی مانند سویس گردید فکر می‌کردم.

در مراجعت که همه جا از کنار دریاچه، جنگلها و جلگه‌های سرسبز عبور می‌کردیم هوا بهتر بود. چای در منزل جمشید جهانگیری صرف شد. شام را در رستوران خاصی که مانند کشتی است و جای معتبری است و غالب اهل بلد و محترمین به آنجا می‌آیند رفتم. در آنجا دکتر طبیب سویسی را ملاقات کردم که عضو کمیتهٔ صلیب احمر بوده است و مرد مطلعی است. برای استرداد اسراء جنگ از آلمان در ایام جنگ اخیر زحمات بسیار کشیده و خدمات بسیار نموده است. فعلاً به طبابت مشغول است.

صبح بیست و سوم ـ (دوشنبه ۶ خرداد ۱۳۳۰ / ۲۸ می ۱۹۵۰ م.) (زوریخ ـ برن ـ ژنو).

امروز عازم رفتن از زوریخ هستم. بعد از مختصر گردش در خیابان آن شهر و خرید ساعت و کراوات، ساعت ده به اتفاق جمشید جهانگیری با اتومبیل او حرکت به برن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کردیم. راه همه جا سبز و خرم و آفتاب درخشان و مناظر برابر سبزه و گل و گیاه بود. غالباً در همه جا یک نوع درخت دیده می‌شد که بسیار زینت‌افزای باغ و بوستان است. رنگ قزمز حنایی و برگهای کوچکی شبیه به برگ چنار دارد. از جهانگیری تقاضا کردم که درماه فوریه نهالی از آن به طهران بفرستد. ساعت دوازده و نیم به برن وارد شده به منزل آقای ابوالقاسم فروهر برحسب دعوت قبلی فرود آمده نهار را با خانوادهٔ ایشان صرف شد. با جهانگیری وداع کرده ساعت سه و نیم از برن حرکت و به اتفاق آقای فروهر و هرمز قریب نخست در اوشی مختصر توقفی کرده و چای صرف شد. ساعت پنج و نیم به ژنو رسیدیم. در منزل کفائی صرف شام شد و در ساعت هشت و نیم به اتفاق شاهزاده عضدی و امام جمعهٔ طهران با طیارهٔ SAS خاک سویس را وداع کرده به سوی وطن پرواز نمودیم.

صبح‌بیست و چهارم ـ (سه‌شنبه هفتم‌خرداد ۱۳۳۰ / ۲۹ می ۱۹۵۱ م.) (ژنو ـ رم ـ دمشق ـ تهران).

تمام شب طیاره در حرکت بود. در رم ساعتی توقف نموده و از روی مدیترانه گذشته از شمال بندر بیروت عبور کرده ساعت نه در فرودگاه دمشق ـ المیناءالجوی‌السوریه ـ فرود آمده چای صرف شد. بعد از آن مجدداً حرکت کرده از روی صحراهای جزیره گذشته همه جا مناظر درهٔ فرات و بعد درهٔ دجله در زیر نظر بود. از روی کرمانشاهان و همدان عبور کردیم. سه ساعت بعد از ظهر به طهران رسیدیم.

در میدان طیاره با اینکه خواهش کرده بودم که مخفیانه نگاهدارند معذلک جمعی از دوستان به استقبال آمده بودند. هنوز از ایام گل بقیتی مانده بود که این سفر خیریت اثر بحمدالله به پایان رسید و دیده به دیدار یار و دیار روشن گردید. و الحمدللّه رب‌العالمین.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرت به همدان

(سفر هفتم)

(پنجشنبهٔ سوم تا دوشنبهٔ هفتم مرداد ۱۳۳۰ شمسی)

(دفتر چهاردهم) (پنج صبح از صد صبح نوزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح سی و یکم ـ (پنجشنبه سوم مرداد ماه ۱۳۳۰ شمسی) (تهران ـ همدان).

در این سال نیز دست تقدیر دیگر بار زمام زندگانی را گرفته به سوی همدان می‌کشاند. نگارندهٔ حوادث و پیشامدها ناگزیر سفری به آن سرزمین مقدر خواهد بود.

سه ساعت بعد از نصف شب از منزل که در دزآشوب شمیران دارم به شهر آمدم. همراهان آقای مهدی ایرانی بازرس انجمن آثار ملی و آقای جودت مهندس مسؤول جمعیت به منزل آمده و در حدود ساعت پنج از شهر تهران حرکت کرده ساعت هفت به قزوین و ساعت یازده به شهر همدان رسیدیم. برای آنکه از گرمای سوزان ماه مرداد در بین راه در امان باشیم، همه جا به سرعت می‌آمدیم. به سرعت ساعتی صد کیلومتر طی مسافت می‌نمودیم و جز در چایخانهٔ نسبةً تمیزی که شائول نام آسوری در آوج تهیه کرده در جای دیگر توقف ننمودیم. در آن جا چند دقیقه توقف و پس از مختصر استراحت به همدان رسیدیم. مانند سال گذشته در منزل آقای فرماندار فرود آمده آقای نصرت‌الله خواجه نوری فرماندار و بانوی محترمهٔ ایشان مهمان نوازی بسیار و از ما پذیرایی کردند. جمعی دیگر از تهران آمده و بر ایشان وارد بودند چون آقای دکتر ابوالقاسم نفیسی و خانم ایشان. در موقع ورود رؤساء ادارات به استقبال آمدند و محبت کردند. کودکان پرورشگاه شیر و خورشید نیز آمده، مقاله تنظیم کرده و دسته گلی تقدیم داشتند و بسیار مهربانی نمودند. بعد از ظهر بواسطهٔ خستگی مفرط استراحت کردیم.

آقایان مهندس صادق و مهندس فروغی و مهندس سیحون مهندسین آرامگاه به اتفاق آقای مهندس ابتهاج رئیس شرکت ساختمانی کشوری که مقاطعه‌کار بنای آرامگاه است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز وارد شدند. مسیو گُدار و مصطفوی نیز رسیدند. ساعت پنج به سر ساختمان رفتیم و زیر و بالای آن معاینه شد. کار ساختمان بعد از سه سال بحمدالله اینک در شرف اختتام است. ساعت هفت به پرورشگاه یتیمان شیر و خورشید رفته اوضاع آنجا را معاینه کردیم. بسیار منظم و مرتب. قریب هشتاد نفر کودک یتیم در آنجا نگاهداری می‌شود. یوسفی نام جوانی است که تبرّئاً و بلاعوض خدمت می‌کند.

صبح سی و دوم ـ (جمعه چهارم مرداد ماه ۱۳۳۰ شمسی) (همدان).

امروز نیز در منزل آقای نصرت‌الله خواجه نوری فرماندار همدان منقضی شد و بسیار خوش گذشت. میزبان کریم و مهربان موجبات آسایش مهمانان را از هر حیث فراهم می‌ساخت. ساعت ده کمیسیون رسیدگی به امور ساختمانی آرامگاه ابن‌سینا را در منزل تشکیل و مذاکرات بسیار به عمل آمد و همهٔ اشخاص ذیصلاحیت جمع بودند از این قرار:

از مهندسین: مسیو گدار؛ مهندس سیحون صاحب نقشه؛ مهندس فروغی و مهندس صادق ناظرین؛ مهندس ابتهاج رئیس شرکت مقاطعه کاری؛ آقای جودت ناظر ساختمان از طرف انجمن؛ مسیو پولاک عامل ساختمان از طرف مقاطعه‌کار که آدم فعال و جدّی و بافهمی است از اهل ترانسیلوانی. از انجمن آثار ملی: این جانب؛ تیمسار سپهبد جهانبانی؛ آقای مصطفوی دبیر انجمن؛ آقای ایرانی مفتش به اضافهٔ آقای فرماندار همدان و شهردار آقای صوفی‌نیا.

مذاکرات تا نزدیک ظهر ادامه داشت و : ۱) به کارهای عقب ماندهٔ مقاطعه‌کار. ۲) به کارهای جدید که باید اقدام شود. ۳) به کارهایی که از طرف شهرداری باید بشود رسیدگی و مذاکرات به عمل آمد. در نتیجه قرار شد که کارهای سابق را تا بیست و نهم شهریور تحویل دهند و کارهای جدید را هم به موجب قرارداد متمم تعهد نمایند و قرارداد جدیدی در تهران بسته شود.

قبل از ظهر عمارت هتل همدان را که اسکلت آن نیمه تمام است معاینه کردم. بسیار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محکم ساخته شده و صاحب نقشه آقای مهندس صادق توضیحات لازم می‌دادند. اگر سازمان برنامهٔ هفت ساله قول بدهد و این ساختمان تمام شود همدان دارای هتل خوبی خواهد شد.

عصر به اتفاق مسیو گدار و مصطفوی مجدداً به معاینهٔ گنبد علویان رفتیم. در زیرزمینی قبری موجود است که محققاً از میر سیدعلی کبیر نیست و معروف است که متعلق است به میر سید علی دوم ملقّب به سیاهپوش. بهیچوجه کتیبه و تاریخی ندارد و همه اطراف و زوایای آن را معاینه کردیم، ابداً آثار نقب و مدخل زیرزمینی هم موجود نیست.

علّامه هبةالدین شهرستانی که از فقها و علمای روحانی عراق و از اجلّهٔ دانشمندان است در همدان هستند. عصر به دیدن ما آمدند، از محضر ایشان استفاده زیاد کردیم.

tarikhema.org

صبح سی و سوم ـ (شنبه پنجم مرداد ماه ۱۳۳۰ شمسی) (همدان).

صبح در فرمانداری جلسهٔ هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید سرخ تشکیل شده و مانند سالهای گذشته در کارهای مربوطه صحبت می‌شد. عضویت خود را برای سال سوم در جمعیت همدان تجدید کردم. تا ساعت یازده جلسه داشتم. در آن موقع کارها خاتمه پذیرفت و جلسهٔ انجمن آثار ملی تشکیل گردید. راجع به کتابخانهٔ بوعلی و دیگر امور مذاکرات بسیار شد. قرار شد انجمن همدان قالی ظریفی برای فرش سالن پذیرایی آرامگاه ابوعلی تهیه کنند و اهدا نمایند.

آقای نصرت‌الله خواجه نوری فرماندار همدان در هر دو جلسه حضور داشتند. بواسطهٔ جدیّت و مراقبتی که دارند کارهای هر دو انجمن پیشرفتی دارد و زنده است. دکتر حکیمزاده رئیس بهداری که مدیر عامل شیر و خورشید سرخ همدان است علاقمندی بسیار دارد و گزارشی تهیه کرده بود. عصر نیز ساعت شش به بیمارستان بوعلی رفتیم. در این دو ساله مبلغی به مصرف تعمیرات آن جا رسیده، ولی هنوز تمام نشده و فعلاً نسبت به سال قبل خیلی بهتر است و اصلاحاتی شده. دکتر کانیا طبیب

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آلمانی که از طرف شیر و خورشید سرخ استخدام شده در آن شهر اقامت دارد و کوشش بسزا دارد ولی اسباب جراحی ندارد و از این حیث شکایت بحق می‌نماید. ساعتی در مریضخانه گردش کرده و اوضاع آن را مشاهده کردم. در ساعت هفت در باغ شهرداری کافه‌ای به منفعت شیر و خورشید سرخ تأسیس کرده‌اند. در آن کافه دعوتی از تمام کارمندان کرده بودند و پذیرایی می‌نمودند. دکتر حکیمزاده نطقی کرد و تشویقی می‌نمود. سرتیپ علی معارفی بازرس شیر و خورشید سرخ که دیروز وارد شده‌اند و امروز در جلسات حضور داشتند نیز بیاناتی نمودند و جلسهٔ گرمی بود. سپس به باغ حکمران که منزلگاه است مراجعت کرده، شب را در آن جا به سر آوردم.

صبح سی و چهارم ـ (یکشنبه ششم مرداد ماه ۱۳۳۰ شمسی) (همدان).

امروز کار مهمی در همدان نداشتیم. نهار در یکی از باغهای درهٔ مرادبیک تهیه دیده شده بود. بسیار سبز و خرم ولی گرم بود. در آفتاب با آنکه هوای همدان و بالاخص این دره معروف است معذلک امسال در نتیجهٔ کم آبی و خشکی هوا بسیار گرم شده است. نهار را آقای مهدی ایرانی فراهم آورده بود و اخوان ایشان خدمت می‌کردند. بعد از صرف نهار و استراحت حاکم و بعضی از رؤسای ادارات نیز بودند. ساعت شش بعد از ظهر برای آخرین دفعه به تفتیش آرامگاه بوعلی رفته تمام جزئیات داخل و خارج آن را بازرسی نمودم و مهندس پولاک مأمور شرکت مقاطعه‌کار توضیحات می‌داد. بعضی جزئیات به نظر رسید که دستور داده شد اصلاح نمایند. بحمدالله این بنا تمام شده و دیگر چندان منقصتی ندارد و یادگار خیری باقی مانده است.

ساعت هفت در منزل آقای خواجه نوری حکمران خانم خواجه نوری مجلسی از بانوان شیر و خورشید ترتیب داده که به کارهای خیریه مشغول هستند. این جانب برای ایشان قدری صحبت کردم. در حدود پنجاه نفر خانمهای محترمات شهر عضویت دارند و از سهم عمدهٔ بانوان صلیب احمرها برای ایشان بیان کردم. بسیار جلسهٔ خوبی بود. پس از آن گردش در شهر کردم. از نوانخانه که فقرا و بینوایان معلول را جمع کرده‌اند دیدنی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمودم. مثل سایر نقاط ایران از محل عوارض کیلویی یک قران از قند و شکر وجوهی جمع کرده و محل وسیعی برای ایشان کرایه کرده و آنها را نهار و شام می‌دهند. این عمل که به نیت خیر اگر اجرا شود کار بسیار خوبی است اما با وضع حاضر جز تفریط مال عمومی و گداپروری و تنبلخانه نتیجهٔ دیگر ندارد. شب در منزل خواجه نوری بودیم و آخرین شام صرف شد. جمعی از بانوان و محترمین و رؤساء ادارات نیز بودند ولی متأسفانه به قمار که بلای عظیم جامعهٔ این کشور است سرگرم بودند و بسیار بد گذشت.

صبح سی و پنجم ـ (دوشنبه هفتم مرداد ماه ۱۳۳۰ شمسی) (همدان ـ طهران).

امروز از همدان به طهران باز می‌گردم. ساعت سه و نیم بعد از نصف شب از خواب برخاسته بار سفر بسته با میزبان مهربان وداع کرده رو به راه نهادیم. ساعت شش در آوج که جایی بسیار باصفاست در قهوه‌خانهٔ شائول آسوری صبحانه صرف شد. ساعت هشت به قزوین رسیدیم. در بین راه جایی درنگ و توقف روی نداد. ساعت ده به منزل شهر وارد شدم یعنی ۲۸۰ کیلومتر مسافت بین همدان و قزوین و ۱۵۰ کیلومتر مسافت بین قزوین و تهران را که جمعاً ۴۳۰ کیلومتر است علی‌القاعده در شش ساعت و نیم طی کرده بحمدللّه و المنّة بدون هیچ سانحهٔ ناگوار سالماً به منزل بازگشتیم و بعد از اندک توقف به دزآشوب منزل شمران رفته نعمت ملاقات کسان و فرزندان دست داد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرت به ترکیه

(یکشنبه سوم تا بیست و نهم شهریور ۱۳۳۰ ش)

(دفتر چهاردهم) (بیست و هفت صبح از صد صبح نوزدهم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح چهل و یکم ـ (یکشنبه سوم شهریورماه ۱۳۳۰ شمسی / ۲۶ اوت ۱۹۵۱ م.) (تهران ـ استانبول).

چون بیست و دومین کنگرهٔ مستشرقین برحسب دعوت اونیورسیتهٔ استانبول در این ماه در آن شهر تشکیل می‌شود و از اشخاصی که با علوم شرقشناسی و تاریخ و ادبیات مشرق زمین سروکار دارند دعوت نموده‌اند از آن جمله «رَمْیَةٌ مِنْ غَیْرِ رامٍ» از این حقیر نیز دعوتی کرده بودند. دعوتها از طرف پرفسور زَکی وَلیدی طوغان عالم به تاریخ و ادبیات شرق و همچنین به امضاء رئیس دانشگاه استانبول رسیده بود. این حقیر نیز دعوت را پذیرفته و اطلاع دادم. در همان حال معاینه و مشاهدهٔ تأسیسات هلال احمر ترکیه نیز وجههٔ همّت بود. از این رو چند روزی به تهیهٔ مقدمات سفر پرداختم که عبارت از سه چیز است:

۱ ـ **تذکره با روادید.** این قسمت به لطف آقای نبیل معاون وزارت خارجه به سهولت و سرعت انجام گرفت.

۲ ـ **تهیهٔ بلیط طیاره:** این نیز توسط شرکت هواپیمایی ایران از طیّاره‌رانی هلندی (K.L.M) گرفته شد.

۳ ـ **تهیهٔ وجوه خارجی** (ارز): در آن قسمت بواسطهٔ رفتار ناهنجار اولیاء کمیسیون ارز که تعمداً و مغرضانه مخالفت می‌نمودند بالاخره بواسطهٔ خریدن ارز آزاد با دولتی مبلغی وجه که اُمّ‌الاسباب است فراهم شد.

امروز ساعت سه از منزل شمیران (دزآشوب) با اهل بیت وداع کرده رهسپار میدان طیاره (فرودگاه) مهرآباد شدم. در آنجا دو نفر از دوستان عزیز راحت خواب را ترک گفته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و رنج بیخوابی و سحرخیزی را تحمل نموده به مشایعت آمده بودند. یکی آقای مهندس رضا شهیدی و یکی سرتیپ علی معارفی. بعد از انجام تشریفات ساعت پنج صبح طهران را وداع کرده به طرف مغرب عزیمت نمودم. از طهران تا آنکارا به خط مستقیم دو هزار کیلومتر است و از آنجا تا استانبول قریب دویست و پنجاه کیلومتر. در مدت پنج ساعت طی کرده به میدان فرودگاه استانبول رسیدیم. در بین راه آقای محمدعلی نظام‌مافی سناتور که برای شرکت در کنگرهٔ «انتر پارلمانتر» می‌روند همراه بودند.

در میدان طیارهٔ استانبول آقای کیوانی ژنرال کونسول ایران و شهاب قراکاش نمایندهٔ پرفسور زکی ولیدی طوغان و یک نفر دیگر معلمه مُسمّاة به خانم بتول...[1] و تقی... نمایندهٔ هلال احمر به استقبال آمده تبریک گفتند.

متأسفانه هُتل منظمی آماده نشده بود. ژنرال کونسول به امید زکی ولیدی نشسته و ایشان نیز هُتلی در کنار بوسفر در سی کیلومتری استانبول در نظر گرفته بودند و بعد از تحمل راه دور و رنج بسیار به آنجا رفتیم. معلوم شد اطاقهای خوب آن را نمایندگان کنفرانس بین‌المجالس ذخیره کرده‌اند و بعلاوه بسیار از شهر و مرکز دور بود ناگزیر مراجعت کرده به کونسولگری رفتیم. در آنجا قدری مانده و بعد از تحقیقات در هتل کوچکی به نزدیکی کونسولخانه موسوم به ایپک پِلاز (Ipec Palaz) جای گرفتم. اطاق آن بسیار نظیف و تمیز بود. نهار صرف شد و استراحتی نمودم.

ساعت پنج بعدازظهر به اتفاق آقای دبیرسیاقی سرپرست محصلین ایرانی در استامبول[2] قدری گردش کردیم. در میدان تقسیم که مرکز شهر و محل مجسمهٔ استقلال است امروز تریبونی برپا کرده و از قرار معلوم بیست و نهمین سالگرد جنگ استقلال ترکیه را جشن می‌گرفته‌اند و آن در ۲۶ اوت ۱۹۲۳ م. اتفاق افتاده که مصطفی کمال «آتاتورک» قشون یونان را شکست داده و ترکیهٔ جدید را به وجود آورده است.

در مجسمهٔ استقلال از دو طرفِ تندیس او و همراهانش را که از برونز ساخته‌اند

۱ـ و ۲ [جای نام خانوادگی سفید مانده است (م.د)].

۳ ـ [مراد شادروان نعمت‌الله دبیرسیاقی پسر عم نگارنده است (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تماشایی است.

امروز در برابر این تریبون رژهٔ نظامی و معلولین جنگ بوده است و دسته گلهایِ عظیم به پای مجسمهٔ استقلال نهاده‌اند.

چون روز یکشنبه است غالبِ دکاکین و مغازه‌ها تعطیل بود. و این از بدعتهای مصطفی کمال است که یکشنبه را به جای جمعه تعطیل عمومی کرده است، مع‌الوصف زنان با چادر و حجاب اندک اندک در معابر دیده می‌شدند. در کافهٔ خوبی شام صرف شد و قدری گردش کرده به منزل آمدم.

شب در این هتل که منزل گرفته‌ام بسیار بد گذشت، هم از گرما و هم از سر و صدای عابرین سبیل تا صبح آسایشی باقی نگذاشت.

صبح چهل و دوم ـ (دوشنبه چهارم سهریور ۱۳۳۰ شمسی / ۲۷ اوت ۱۹۵۱ م.) (استانبول).

ـ روز گرم و پرکاری بود.

ـ صبح روزنامهٔ رپوبلیک (La République) که تقریباً یومیه در استانبول منتشر می‌شود در هتل آورده بودند. خبر ورود اینجانب را به عنوان نمایندهٔ پارلمان نوشته بود.

ـ روزنامه‌های ترکی اطلاع می‌دهند که آقای محمد ساعد سفیر کبیر ایران در ترکیه و همچنین آقای عباسقلی گلشائیان استاندار فارس، نظر به عقد قرارداد نفت از شغل خود معزول شده‌اند.

ساعد که دو روز است به استانبول آمده ظاهراً بسیار متأثر است. زیرا به دیدن اینجانب هم نیامد.

امروز هم هتل مناسبی نتوانستم پیدا کنم بناچار در همین هتل (Ipek palaz) مانده‌ام. گرچه بسیار گرم و پرجنجال و پرصداست و خواب و آرامش را صدای خیابان سلب کرده معذلک بسیار تمیز و نظیف است. عصر چند هتل دیدم یکی بسیار کثیف بود و دیگران جا نداشتند. با مدیر هتل صحبت کردم که اطاق دیگری در طبقات علیای هتل بدهد که قدری از سر و صدا در امان باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ـ ساعت ده آقای نجیب هانچی (M. Nacib - Hançi) که رئیس شعبهٔ هلال‌احمر در محلهٔ امینونو Eminonu می‌باشد و پیرمرد محترمی است به اتفاق تقی کاراکاش به هتل آمده و برای بازدید مؤسسات هلال‌احمر برحسب برنامهٔ منظمی که طرح کرده‌اند شروع کردیم.

امروز دو شعبه از شعب هشتگانهٔ شهر استانبول را دیدن نمودم. اول شبعهٔ امینونو که رئیس آن نجیب هانچی است. در دفتر خود پذیرایی کرد و بعد از آن شعبهٔ استقلال که در محلهٔ استقلال است و رئیس فعال و با حرارت آن پیرمردی است به نام خیری‌بیک اکیوز (Hayri Akyuz). در شعبهٔ استقلال چند فقره مجله و چند عدد تمبرهای هلال‌احمر را هدیه کردند. و دِیسپانسُر درمانگاه جامعی که داشته و در همان عمارت واقع است دیدن نمودیم. رئیس آن دکتر بهاءالدین لطفی وزیرلی متخصص امراض مجاری بول ـ ظاهراً عضو ماسونری ـ آهسته به من می‌گفت غالب اعضاء هلال‌احمر عضو فراماسون هستند زیرا مقصد هر دو جمعیت خدمت به این ملت است.

نهار را در «پراپلاس هتل» مهمان آقای نجیب بیک بودیم. سفره‌خانهٔ هتل بسیار زیبا و خوشمنظره و مشرف بر بغاز و بوسفراست. دیده از تماشای آن سیر نمی‌شد.

بعد از صرف نهار، دو نهارخانه را معاینه کردیم که هر دو از طرف هلال‌احمر اداره می‌شود. یکی برای فقرا در مسجد (لال ـ لاله‌زار) که مطبخ قدیم دارد در آنجا سوپ می‌دهند (ولی نان نمی‌دهند!) و روزی دویست نفر را اطعام می‌کنند. مسجد هم دیدنی است. از سنگ مرمر سفید ساخته شده در زمان سلطان مصطفی‌خان سوم به تاریخ ۱۱۹۷ هـق (امروز سوپ عدس داشتند) و دومی برای مهاجرین ترکیه که از بلغار می‌آیند و دیدن آن مهاجرین که هنوز به لباسهای قدیم ترک ملبس بودند تماشایی بود. روزی پانصد نفر از آنان را به نحو احسن اطعام می‌کنند. صبحانه و شام و نهار کافی می‌دهند. وعده کردم که پس از مراجعت به ایران پانصد لیرهٔ انگلیس دیگر مانند سال گذشته به این مهاجرین از طرف شیر و خورشید کمک بشود.

ساعت چهار به هتل آمدم. پس از مختصر استراحت به اتفاق آقای دبیر سیاقی گردش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در شهر کرده و هتل لندن را دیده در کافهٔ باغچه که مشرف بر خلیج قرن‌الذهب است چای صرف شد و پیاده از روی پل اتاتورک عبور کرده به منزل آمدم و شام هم در رستوران موسوم به (Konia) صرف شد. غذای بسیار خوبی دارد. ساعت شش پرفسور زکی و لیدی به دیدن آمده بود. پیرمرد کوچک اندامی است فارسی تاجیکی را بخوبی حرف می‌زند. ماهها در بخارا و کابل و هرات بوده است. راجع به کنگره صحبت می‌کرد. ولی از بابت هتل مأیوس بود که جایی بتواند برای ما پیدا کند.

صبح چهل و سوم ـ (سه‌شنبه پنجم شهریور ۱۳۳۰ شمسی/ ۲۸ اوت ۱۹۵۱ م.) (استانبول).

به اتفاق تقی کاراکاش به بانک سانترال رفتم و صد دلار چک مسافری به پول ترکیه تبدیل کردم. امسال در این مسافرت در نتیجهٔ لطف کمیسیون ارز و راهنمایی غلط دو دفعه ضرر کردم یکی آنکه دلار را در تهران به ۵۴ ریال خریدم و اینک در استانبول به هم‌ارز ۳۲ ریال می‌فروشم، پس در هر دلار ۲۲ ریال ضرر می‌کنم. دوم آنکه در تهران ارز دولتی اگر داده بودند البته به ۳۲ دلار می‌خریدم. باری می‌گویند هر ضرری عقلی و تجربه‌ای را می‌افزاید.

در ترکیه هر دلار بیست و هشت لیرهٔ ترک قیمت دارد. ولی از طرف دیگر زندگانی فوق‌العاده گران است. برای اطاق هتل بدون غذا هفده لیره باید بدهیم.

برحسب برنامه در ظل راهنمایی آقای کاراکاش به معاینات مربوط به هلال‌احمر مشغول شدم. ساعت ده و نیم به مدرسهٔ پرستاری که در محلهٔ آق‌سرای واقع شده و محل با صفا و مرتفع و خوشمنظری است رفتم. خانم تحصیل کرده‌ای ریاست آن مدرسه را داشت. صد و سی نفر دختر را فن پرستاری می‌آموزند و از حیث انتظامات و برنامه شبیه است به آموزشگاه پرستاری که ما در ایران داریم. ولی از حیث عمارت و عظمت بنا ساختمان جدید آموزشگاه پرستاری مجللتر و کاملتر می‌باشد. این مدرسه از ۱۹۲۶ شروع شده و بتدریج بر وسعت آن افزوده شده است. از این سبب عمارات آن متفرق است. خانم رئیسه از اوضاع پرستاری در ایران و مدرسهٔ ما و تشکیلات مدرسهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پرستاری والاحضرت اشرف بخوبی اطلاع داشت و انگلیسی را بخوبی حرف می‌زد. یک سال در امریکا تحصیل کرده است. فعلاً معلمهٔ خارجی ندارد و همه کار را خود خانمهای ترک اداره می‌کنند. بودجهٔ آن در تحت‌نظر ادارهٔ مرکزی هلال‌احمر در آنکارا تأدیه می‌شود.

ساعت یازده به اتفاق آقای اسماعیل جمال که از کارمندان هلال‌احمر اسلامبول است و آقای کاراکاش مهمان یکی از اعضاء محترم هلال‌احمر بودیم موسوم به نظام‌الدین تحسین‌بیک. در کلوب خیلی معروفی در ساحل دریای مرمرا موسوم به (Moda - Club) باکشتی به ساحل اناطولی (قصبهٔ اسکودار) رفته و از آنجا به کلوب مدا رفتیم. منظرهٔ بسیار زیبایی دارد و نهار را به اتفاق آن آقایان صرف کردیم. گویا این کلوب بسیار محدود است و جنبهٔ اختصاصی برای اعضاء خود دارد. بسیار تمیز و پاکیزه است. نهار نیز بسیار مأکول ولی خودمانی بود. هوا بسیار گرم بود.

ساعت یک و نیم به ناحیهٔ پندیک (Pendik) که در ساحل دریای مرمرا و جای بسیار باصفا و محل شناوری است رفتیم. در آنجا هلال‌احمر زمین مشجر وسیعی دارد (بیست هزار مترمربع) که همه ساله در آنجا اردوگاهی برای جوانان فراهم می‌نمایند و اطفال فقیر را در آنجا در ایام تابستان تربیت می‌نمایند. امسال صد و سی نفر محصل و محصله اجتماع داشتند و معلم ورزش و معلم موسیقی مرد بودند و چند نفر معلمات نیز داشتند. در چادر زندگانی می‌کنند و برطبق اصولی شبیه به پیش‌آهنگی به ورزش و تعلیم موسیقی و نقاشی و شنا و گذراندن وقت مشغول هستند. اطفال همه سالم و خوشحال بودند. از ما پذیرائی کردند. رئیس اردوگاه که معلم ورزش نیز هست توضیحات بسیار در باب آن مؤسسه می‌داد. تا ساعت پنج در آنجا بودیم و از هوای آزاد و منظرهٔ دریا و زندگانی شاد کودکان لذت می‌بردیم. تمام مخارج این اردو را هلال‌احمر مرکزی می‌پردازد. سپس با اتومبیل به اسکودار و از آنجا با واپور به استانبول آمدیم. شب را چون خیلی خسته بودم از هتل بیرون نرفتم. گرما بحد کمال است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح چهل و چهارم ـ (چهارشنبه ششم شهریور ۱۳۳۰ شمسی / ۲۹ اوت ۱۹۵۱ م.) (استانبول).

امروز صبح با مردم هلال‌احمر (Gizil - Aye) در پرگرام کاری نیست.

حیدرعلی که حوانی است ترک و محصل زبان فارسی است و خازن کتابخانه در (توپ‌قاپوسرای) می‌باشد و پریشب پرفسور زکی ولیدی معرفی کرد امروز صبح آمد و مرا راهنمایی نمود. نخست به بازدید پرفسور زکی ولیدی رفتیم. در دفتر کنگرهٔ مستشرقین که در انیورسیته در فاکولتهٔ حقوق است از او ملاقات کردم و دو جلد از کتابهای خود ـ مجالس النفائس و از سعدی تا جامی ـ برای او هدیه بردم.

کتاب خطی مجموعهٔ آثار سیدعلی همدانی متعلق به کتابخانهٔ ملک تهران همراه بود مشاهده نمود و برای روزی عاریه گرفت.

به اتفاق حیدرعلی به مسجد سلیمانیه رفتیم که در جنب انیورسیته واقع است. این مسجد را نهمین پادشاه عثمانی سلطان سلیمان قانونی بنا کرده و بطوریکه تاریخ کتیبهٔ سر در آن نشان می‌دهد در سال ۹۶۴ پایان یافته و نه سال بنای آن به طول انجامیده از حیث عظمت و جلالت و زیبایی و شکوه یکی از بهترین مساجد عالم اسلام است. سنان نام مهندس آن بوده است.

امروز دو امر عجیب دیدم: یکی آنکه زن مستخدمهٔ ترکی که در هتل به خدمت اطاقها مشغول است و به اصطلاح (Femme de chambre) می‌باشد، در اطاق من آمده قرآن مجید کوچکی که تیمناً همراه من است برگرفت و از اول سورهٔ‌البقره برای من می‌خواند در حالیکه یک کلمه فارسی یا عربی نمی‌داند معذلک در خواندن قرآن غلطی نمی‌کرد جز اینکه لفظ خ را ح (حطی) تلفظ می‌کرد که آن طرز تلفظ ترکان است و این قضیه نشان می‌داد که چگونه در طبقات عامهٔ ترک عقیده مذهبی رسوخ دارد. دوم آنکه در مسجد سلیمانیه طفلی را دیدم در حدود ۱۵ یا ۱۶ ساله که در زاویهٔ مسجد نشسته به آواز بلند قرآن می‌خواند. معلوم شد که به حفظ قرآن مجید مشغول است. و تقریباً دو ثلث قرآن را حفظ داشت و از چند جا او را امتحان کردم با اندک اشتباه و غلطی از حفظ می‌خواند و مایهٔ حیرت گردید. چنین امری در ممالک فارسی‌زبان با همه دعوی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسلامیت فعلاً تحقق ندارد. مدتی در مسجد گردش کرده و از زیبائی بنا و عظمت و مهندسی منظم آن حیرت می‌کردم.

تماشای منزلگاه مهاجرین را که دو روز قبل انجام داده بودم، ولی امروز صبح در برنامه بود. بنابراین امروز صبح کاری نداشتم.

عصر آقای علی‌اصغر کیوانی سرکنسول ایران در اسلامبول نزد من آمده بود. متأسفانه در کار خود چندان بصیرت و نرمشی ندارد. به هرحال در ساعت چهار و نیم به اتفاق مشارالیه به دفتر مرکزی انبار هلال احمر رفتیم که در خیابان حوالی باب عالی نزدیک کنسولگری واقع است. در آنجا آقای دکتر رشاد نجات بیگلر را که رئیس کل هلال‌احمر است ملاقات کردم. در اردیبهشت گذشته در ژنو بود و به نایب رئیسی او رأی دادیم (رجوع شود به صبح چهارم از همین مجلد)[1]. پیرمرد گرم و با حرارتی است ولی گویا چندان وارد نیست. ظاهراً عازم امریکا می‌باشد و مقداری عکس و اوراق از مؤسسات خودشان در برابر داشت مشغول انتخاب بود که همراه ببرد. به او یک نشان با علامت شیر و خورشید هدیه کردم ـ ایشان نیز یک مجموعه تمبرهای هلال‌احمر و چند فقره عکس و دو بیرق هلال‌احمر روی پارچهٔ ابریشمی به من هدیه نمودند. در همان عمارت مجلسی فراهم کرده‌اند و به هر یک از کسانیکه در این دو روزه ملاقات رسمی دست داده بوده چون نجیب بیک رئیس امینونو و خیری بیک رئیس شعبهٔ استقلال و خانم رئیسهٔ مدرسهٔ پرستاری همچنین نقی‌بیک کاراکاش رئیس دفتر انحصارات هلال‌احمر که حکم مهماندار برای ما دارد به هر کدام یک نشان تقدیم کردم. و نیز یک دوره کتاب مجموعهٔ مجلهٔ شیر و خورشید سال دوم و سوم به کتابخانهٔ ایشان هدیه نمودم و نطقهایی هم رد و بدل شد. از این تشریفات که فراغت حاصل شد به اتفاق آقای دبیر سیاقی به گردش رفته در ناحیهٔ باش تپه در کازینو چای صرف شد. در اطراف میدان استقلال که هوا خوب است پیاده گردش کرده چای نوشیدیم. در کوچهٔ (بی‌اوغلو) که خیابان عمده و گردشگاه اسلامبول و مثل کوچه‌های عظیم شهرهای بزرگ محل

۱ـ [یعنی دفتر صد صبح نویسنده (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مغازه‌هاست گردش کردم ـ شام را مهمان آقای دبیرسیاقی بودیم در کافهٔ بلدیه ناحیهٔ استقلال که رستوران مجلل و ظریفی دارد و منظر بوسفور در برابر چشم است.

بعد از آن تراموای برقی گرفته و به تماشای خیابانهای شهر مشغول بودیم، بعد به منزل آمدم. امروز که اطاق منزل را در هتل عوض کرده و در جهت شرقی اطاق دیگری گرفتم که گرچه کوچک است ولی چون مشرف به کوچه و در طبقهٔ چهارم است سروصدائی ندارد و شب توانستم اندکی راحت بخوابم.

صبح چهل و پنجم ـ (پنجشنبه هفتم شهریور ۱۳۳۰ شمسی/ ۳۰ اوت ۱۹۵۱ م.) (استانبول ـ آنکارا).

حیدرعلی دیری‌اوز (Dirioz) که رئیس کتابخانهٔ ایاصوفیا جوانی است فارسی را خوب می‌داند. جوانی است که دیروز و امروز صبح وقت خود را صرف مصاحبت و راهنمایی این حقیر نمود و مرا ممنون ساخت. خیلی آرزومند است که تحصیل فارسی را در تهران به پایان رساند.

به اتفاق وی امروز صبح به تماشای ایاصوفیا رفتیم و از ساعت ده تا ظهر آن جایگاه تاریخی وقت می‌گذرانید و به تماشای نقوش محو شده آثار بیزانس که از زیر گچ بیرون آمده و صلیبها که از روی سنگها محو گردیده و محراب کجی که برای استقامت قبله ساخته‌اند و خطوط اسامی الله و محمد (ص) و خلفاء راشدین و حسن و حسین با خط ثلث زیبا نگاشته و بر دیوار نصب کرده‌اند. وقت می‌گذشت. حیدرعلی ما را به رواقهای فوقانی هدایت کرد. در آنجا نیز که برای عامه میسر نیست تماشای آثار کرده خاطر بسیار متأثر گردید و بر دل گذشت که احساسات درونی را به نظم آورم. این بیت بردل گذشت.

جام صفای دل ز ایا صوفیا بجوی صوفی بیا که آینه صاف است جام را.

بر آن شدم که منظومه‌ای به یاد ایا صوفیا به همان بحر بسرایم. بعد از تماشای کلیسا که بعد مسجد و اینک بصورت موزه درآمده است اندکی در زیر سایهٔ درختان چنار در فضای مسجد استراحت کرده به منزل بازگشتم.

نهار را در سر کنسولگری مهمان آقای کیوانی بودیم. آقای محمد ساعد سفیر ایران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(که روز سه‌شنبه برحسب اطلاع رادیو و جرائد قبل از آنکه تلگراف به او برسد معزول شده است) نیز حضور داشتند. سه نفر سناتور و نمایندهٔ ایران آقایان سپهبد محمد نخجوان و محمدعلی مافی نظام‌السلطنه و ابوالفضل حاذقی که برای شرکت در کنفرانس بین‌المجالس که فردا در قصر یولدوز تشکیل می‌شود نیز بودند.

در طالار فوقانی کنسولگری که پنجرهٔ بزرگ آن به طرف بوسفور و اسکودار باز می‌شود و منظرهٔ بسیار زیبا دارد نهار صرف شد و با دوستان و هموطنان وقتی به خوشی گذشت.

عصر به هتل بازگشته بار سفر را بستیم. تقی‌بیک کاراکاش به مشایعت آمده بود. از او تشکر کردم و به پاداش زحمات چند روزهٔ او یک قوطی سیگار نقره کار ایران به او هدیه کردم.

به اتفاق مشارٌالیه و آقای دبیرسیاقی هتل را وداع کرده عازم آنکارا شدم. از روی بوسفور با واپور گذشته و در حیدرپاشا که استاسیون شمندفراست راه دیگر گرفتیم. قبلاً بلیط واگون تهیه شده بود ـ رفقا تا ترن ما را مشایعت کردند. ساعت هشت از حیدرپاشا حرکت کردیم. شب در شمن دوفرگار و شام در واگون رستوران صرف شد.

صبح چهل و ششم ـ (جمعه هشتم شهریور ۱۳۳۰ شمسی/ ۳۱ اوت ۱۹۵۱ م.) (آنکارا).

ترن ساعت نه به ایستگاه آنکارا رسید. در ایستگاه آقای عباسقلی حکیمی که فعلاً شارژدافر ایران هستند و بعضی از اعضاء سفارت و دوست قدیم من آقای خلیل یحیوی به استقبال آمده بودند. از طرف هلال احمر ترکیه آقای مدیرکل دکتر رمزی بیک و آقای ندیم ابوت که رئیس شعبهٔ خارجی و پرتکل است و همچنین یکی از مدیرکلهای وزارت بهداری تأدباً به ایستگاه آمده ابراز محبت کردند.

در هتل آنکارا پلاز (Ankara - Plaz) که مهمانخانهٔ درجهٔ اول این شهر است فرود آمده قبلاً آقای یحیوی اطاقی گرفته بود. این هتل در خیابان روبروی عمارت مجلس ملی ترکیه قرار دارد و بسیار محل آن خوب و منظر اندازش عالی است. هوای آنکارا هم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برخلاف استانبول معتدل بلکه سرد است و شهر آنکارا با ظرافتهای یک شهر زیبای جوان و مدرن بسیار مطبوع و دلپذیر در خاطر واقع شد.

نهار را مهمان آقای عباسقلی حکیمی بودیم و در قسمت عمارت شخصی او که از بنای جدیدالاحداث سفارت ایران دارد صرف کردیم. عمارت مجلل و زیبا و در بالای بلندی واقع شده و نظرانداز خوبی دارد. خدا رحمت کند مرحوم فروغی را که در ایام مأموریت سفارت خود در آنکارا این عمارت را بنا فرمود. نهار رفقای ایرانی بودند. خانم و دختر آقای حکیمی نیز بودند.

در ساعت یازده به اتفاق آقای ندیم ابوت به دیدن نایب رئیس هلال‌احمر رفتیم. آقای اسماعیل حقی بیک در دفتر خود از ما پذیرایی نمود. عمارت هلال‌احمر در وسط باغ زیبایی قرار دارد و عمارت نوی است که در آن دفاتر و کتابخانه و سالون بزرگ همه مدرن و تازه‌ساز است و با عمارت شیر و خورشید تهران که عمارت کهنه است بسیار فرق دارد.

آقای اسمعیل حقی جوان با حرارت و خون گرمی بود که با اشتیاق فراوان به کار خود مشغول است و با اظهارات خود علاقهٔ قلبی نشان می‌داد. بعد از ارائهٔ دفاتر و شعب خود و کتابخانه و غیره تا باغ ما را همراهی و مشایعت کرد. دسته‌گلی نیز اهدا نمود. در بوفهٔ باغ که آب معدنی (انحصاری هلال‌احمر) می‌فروختند آبی نوشیده و گردش کرده وداع نمودم. از دیدار او بسیار محظوظ شدم.

دو ساعت بعدازظهر به اتفاق دکتر قدری اولکار (Dr. M. Kadri Olcar) که مدیر کل تبلیغات احصائیه در وزارت بهداری است به معاینهٔ مرکز بهداشتی در قریهٔ «اتی‌مسگوت» (Etimasgut) که در دوازده کیلومتری است رفتم. در آنجا وزارت بهداری برای نوزده قریه یک مرکز بهداری تهیه نموده و دکتری مطلع و فعال موسوم به دکتر جمال‌الدین اور (Dr. Camalethin Or) در آنجا ریاست دارد. این مرکز شامل تمام وسایل صحی و معالجه از رادیولوژی و اسباب کحالی و دندانسازی و جراحی می‌باشد و چند نفر طبیب و متخصص در زیردست دارد و برای تمام مردم این نوزده قریه برای هر فرد یک سیستم فیش را دائر کرده که وضعیت صحی هر یک تن در آنجا معلوم است و بر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طبق آن فوراً تحت معالجه قرار می‌گیرد. دکتر اور مذکوز تمام شعب کار خود را ارائه داد. بعضی از ایرانیان مانند دکتر غنی و دکتر صالح که به این جا آمده و این مرکز را دیده بودند یادداشتهایی نوشته بودند.

دکتر قدری بیک تمام راه همراه بود و مرد بسیار صاحب اطلاع و خوش صحبتی است که زبان انگلیسی و فرانسه را تکلم می‌کند. بعد از آن به معاینهٔ انبارهای هلال احمر رفتم. حقیقةً مایهٔ کمال اعجاب گردید. زیرا چنین انباری به این تکمیلی نه دیده و نه شنیده بودم. متجاوز از دو میلیون لیرهٔ ترک اسباب صحی و طبی و وسایل و غذا و لباس حتی جزئیات را ذخیره کرده‌اند. و در انبارهایی که از بتون آرمه ساخته‌اند با کمال نظافت و پاکیزگی و نظم و حسن ترتیب نگاهداشته.

سی و پنج سال است که به جمع‌آوری این اسباب مشغول هستند و در حقیقت بعد از جنگ جهانی اول شروع شده و همین طور پیش می‌رود و افزوده می‌گردد. صندوقهای واحد اسباب طبی و صندوقهای واحد جراحی و صندوقهای غذا و خوراک و شکسته‌بندی همه مرتب و منظم از آمریکا و آلمان خریداری شده و با کمال نظم با علامت هلال احمر چیده شده، همچنین طبقه‌های لباس و چادر و پتو و آمبولانس و کامیون. بسیار برای من مایه تأسف گردید که در ایران نتوانسته‌ایم چنین ذخیره به وجود بیاوریم.

دکتر رمزی بیک مدیرکل هلال احمر همراه بود و همه جا توضیحات می‌داد. پیرمردی موسوم به کیفی بیک که سی و پنج سال است ریاست این انبار را دارد و در خدمت به این مؤسسه گذرانیده نیز در تمام قسمتها راهنمایی می‌کرد.

بعد از دو ساعت گردش در آن انبارها با آقایان وداع کرده مراجعت نمودم. عیبی که برای ذخیرهٔ امدادی گرفتیم آن است که موقع آن درست جنب مرکز نظامی و هواپیمایی آنکارا و راه‌آهن است و به این واسطه پیوسته در معرض خطر بمباران واقع شده است.

در مراجعت در باغ آتاتورک که بسیار مصفی و مشجر است و خود او در شهر آنکارا احداث کرده و بعد از مردن بر حسب وصیت به خلق اهدا شده گردش کردم. در آنجا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باغ‌وحش حیوانات کوچکی نیز دارد که تماشایی بود. یک نوع گربه مشاهده شد مخصوص آنکارا که به رنگ سفید است و یک چشم آن آبی و دیگری سفید می‌باشد و گوشش کر است. نوع غریبی است. شب در هتل شام صرف شد.

صبح چهل و هفتم - (شنبه ۹ شهریور ۱۳۳۰ / ۱ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (آنکارا).

بواسطه حرکت و گردش طولانی دیروز دیشب بسیار بد خوابیدم و امروز فوق‌العاده خسته و فرسوده بودم. صبح از وزیر بهداری دکتر استاندارت دیدن کردم. مرد سنجیده است ولی بیشتر جنبهٔ سیاسی دارد. از ازدیاد روزافزون مرض سل در آذربایجان غربی که هم سر حد با ترکیه است صحبت شد که در این ایام رو به ازدیاد است. می‌گفت وسایل مبارزه با سل را فراهم ساخته‌اند و روز به روز بر عدد تختخوابها می‌افزایند که بعد از سه سال به دو هزار تختخواب خواهند رسانید.

بعد از آن به اتفاق دکتر قدری اولکار از ادارهٔ خدمات اجتماعی دیدن کردیم. مدیرکل آن اداره اطلاعات مفیدی از طرز مبارزه با امراض و تشکیلات مریضخانه‌ها و غیره می‌داد و می‌گفت ۶۴ میلیون لیرهٔ ترک بودجه بهداری است که ۴٪ از کل بودجه کشور را تشکیل می‌دهد. از کیفیت مؤسسات صحی و استخدام اطبا و انفرمیه صحبت شد. معلوم شد جوانان فارغ‌التحصیل طب در اسلامبول و آنکارا زیاد هستند بنابراین حاضر برای استخدام در نقاط بعیدهٔ مملکت می‌باشند ولی از حیث پرستار در زحمت هستند. پس از آن مؤسسهٔ بهداشتی که به نام انستیتو توفیق سدام موسوم است معاینه کردیم. این مرد که شانزده سال وزیر بهداری بود باعث و بانی این مؤسسه است. عیناً مانند انستیتو پاستور ایران می‌باشد و همان خدمات را انجام می‌دهد، واکسن و سرم می‌سازد و تحقیقات باکتریولوژیک می‌کند.

ظهر ناهار را مهمان آقای اسماعیل حقی بیک نایب رئیس جمعیت هلال احمر بودیم. در یکی از رستورانهای شهر که جای نظیف معتبری است نهاری داده بود. آقای دکتر رمزی بیک و دکتر قدری و شهردار آنکارا و مدیر کل وزارت خارجه و آقای حکیمی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شارژ دافر نیز بودند. نهار دوستانهٔ مطبوعی صرف شد. خوراک ماهی که از دریای بوسفور و مرمرا می‌آورند در این حدود بسیار خوب طبخ می‌کنند و بسیار گواراست. بعدازظهر به جبران شب دوش دو ساعتی استراحت کردم.

ساعت پنج بر حسب دعوت شهردار آنکارا به معاینهٔ تأسیسات آب شهر رفتیم. اول محل تصفیه را که به جدیدترین و مدرنترین وسایل آلمان مجهز است معاینه کرده بعد بعضی چاههای عمیق را که بیست متر در این ناحیه عمق دارد دیده، بعد از آن به سد آنکارا که بر رودخانه در سمت شمال شرقی شهر بسته‌اند و در پانزده کیلومتری واقع است و بسیار جای ظریف و زیبایی است. دریاچه‌ای احداث شده و در اطراف آن جنگلی زیبا و پارک گلکاری بسیار مصفایی درست کرده‌اند. در آنجا گردش کرده و چای صرف شد. بعد از آن با دوستان وداع کرده به هتل آمدم و شام را تنها در هتل صرف کردم.

صبح چهل و هشتم ـ (یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۳۰ / ۲ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (آنکارا).

صبح تا ظهر در هتل بودم که به نوشتن این سفرمانه و دیگر یادداشتها و نگارش منظومهٔ «ایاصوفیا» مشغول بودم. یک ساعت به ظهر امیرخلیل یحیوی آمده به اتفاق برای صرف نهار به مطعمی که در کنار شهر واقع است و مانند رستورانهای زیرزمینی پاریس و لندن آراسته‌اند موسوم است به «سه نعل» نهار صرف شد. ساعت پنج بعدازظهر آقای حکیمی و دختر ایشان آمدند. گردش را نخست تماشای قلعهٔ آنکارا که از آثار رومیها و سلجوقیهاست و در سر تپهٔ مرتفعی جای دارد و خانه‌های کهن قدیم شهر (اسکی شهر) در اطراف آن واقع شده رفتم. البته قسمت علیای آن پست نظامی است و اجازهٔ ورود نمی‌دهند ولی در اطراف آن گردش کرده در آنجا دورنمای شهر تماماً در مدنظر است. پس از آن در طرف جنوب آنکارا دریاچهٔ کوچکی یا باطلاقی واقع شده که یک قسمت آن نیزار است و آب کثیفی دارد ولی گردشگاه است. آن را گل باشی یعنی «سر دریاچه» می‌گویند. در حقیقت دریای آنکاراست. جمعی برای شنا آنجا آمده بودند. قهوه‌خانه‌ای نیز بود که در آنجا طعام و شراب می‌فروخت. در آنجا قهوه صرف کردیم و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اندکی کنار دریاچه گردش کرده به شهر مراجعت نمودیم. تا شهر در حدود شانزده کیلومتر مسافت دارد. در هتل شاهزاده خانمی از خانوادهٔ «دوک باویر» منزل دارد که برای تجارت و فروش چادر به ترکیه آمده است و موسوم است به پرنسس «هوهِن هله». از طرف دکتر رمزی بیک مدیرکل معرفی شد که در صورت امکان از او برای شیر و خورشید سرخ چادر خریده شود. دیشب در موقع شام در هتل نزد من بود و از دستگاه و فابریک و اقسام چادرها که دارد کاتالگ داشت. ضمناً برای مسافرت به مونیخ که در پیش داریم هتل و نمایندهٔ خود را معرفی کرد که در آنجا منزل نمایم و از او استمداد کنم.

ظاهراً خانم معقول و محترمه است. این اوقات تمام آلمانها مشغول به کسب و کار شده‌اند. عجب نیست که این پرنسس نیز به چادرفروشی افتاده باشد.

صبح چهل و نهم ـ (دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۳۰ / ۳ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (آنکارا).

امروز آخرین روز توقف در آنکارا است. صبح به عمارت هلال احمر (کِنزل آی) رفتیم. اسمعیل حقی اکیوز (Aküs) با رمزی بیک مدیرکل و ندیم ابوَت پذیرایی کردند. جلسهٔ کمیسیون مشورتی تشکیل داده در اطراف مسائل مشترک و همکاری بیشتری صحبت می‌کردیم. و در پنج مطلب توافق شد که اصولاً همکاری شود ولی صورت کیفیت آن به مطالعهٔ زیادتری موکول گردید:

۱) همکاری در موقع حدوث سوانح در ولایات سرحدی مجاور. ۲) تبادل ویزیتهای رسمی. ۳) تبادل استاژیر (Stagiaire). ۴) تبادل مطبوعات. ۵) اعزام کمکهای سازمان جوانان. ۶) امکان تشکیل کنفرانسهای محلی.

این مذاکرات قریب یک ساعت و نیم به طول انجامید. بعد از ختم جلسهٔ مشورت که بسیار حسن تأثیر دار و مفید بود دو دوره مجموعهٔ مجلهٔ شیر و خورشید سرخ و پنج عدد مدال و نشان به اولیاء هلال احمر اهدا کردم.

دیروز به موجب مراسلهٔ رسمی که نوشته بودم مبلغ پانصد لیرهٔ انگلیسی از طرف شیر و خورشید سرخ ایران به عنوان کمک به مهاجرین ترک که از بلغارستان آمده‌اند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وضعیت اسفناکی دارند مانند سال گذشته اهدا کردم که بسیار ابراز تشکر نمودند. قبل از ظهر به تماشای عمارت جدیدالاحداث بیمارستان هلال احمر که در محلهٔ فقیرنشین آنکارا می‌سازند رفتیم. دویست و پنجاه تخت خواب دارد و شبانه‌روزی برای دویست و پنجاه انفرمیه است که در همانجا درس خوانده و کارآموزی نمایند. عمارت مفصلی است چند طبقه به آخرین سیستم بنا می‌شود و تا به حال هفت میلیون لیره خرج شده است و هنوز سفت‌کاری آن را مشغول هستند. دو چیز تازه در آن مشاهده کردم یکی رادیاتورهای حرارت مرکزی را در سقف کار گذاشته بودند و یکی آجرهای سبکی که از سیمانت و آهک ساخته بودند.

نهار را در سفارت ایران مهمان آقای ساعد بودیم. اولیاء هلال احمر و دو نفر مدیرکل وزارت بهداری و مدیرکل وزارت خارجه و رئیس بلدیهٔ آنکارا با خانمها حضور داشتند. آقای ساعد نهایت مهربانی را نمودند و پذیرایی شایانی کرده بودند. بعد از نهار از دوستان وداع کردیم.

ساعت چهار بعدازظهر به اتفاق آقای یحیوی به عمارت دانشکدهٔ ادبیات رفتیم. دکتر بکیر صدقی بیکال پذیرایی نمود. همچنین کتابدار که شخص فاضلی است موسوم به دکتر کمال ادیب باکر فارسی هم می‌داند. خیلی مهربانی کردند. کتابهای خطی فارسی زیادی جمع کرده‌اند که قریب دویست جلد آن منحصر به فرد است و بعضی از آنها را در اطاق مجاور مشاهده کردم. چند نسخه جلب توجه نمود که یادداشت کردم. عمارت دانشکدهٔ ادبیات بسیار مجلل است و در سر در آن یکی از عبارات اتاتورک را نوشته‌اند که می‌گوید «حیات حقیقی در ارشاد علم است».

در جنب هلال احمر چایخانه بود، اندک لحظه در آنجا استراحت کرده و بعد از آن پیاده به منزل آمدم. شب شام در هتل صرف شد. بسیار بد خوابیدم. غالباً بیدار بودم و یک قسمت از اشعار منظومهٔ (ایاصوفیا) را می‌سرودم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پنجاهم ـ (سه‌شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۳۰ / ۴ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (آنکارا ـ استانبول).

امروز دستور و برنامه‌ای ندارم جز تهیهٔ مسافرت به استانبول.

صبح در منزل نسخهٔ نطق و خطابهٔ خود را که در کنگرهٔ مستشرقین قرار است بخوانم و در اینجا ماشین کرده بودند رسیدگی و تصحیح می‌کردم. بنا شد که امیر خلیل یحیوی آن را به ترکی ترجمه و در مجلهٔ دانشکده به چاپ رساند. ساعت یازده حساب خود را با هوتل پرداخته به سفارت ایران رفتم. آقای ساعد بسیار به مهربانی پذیرایی می‌کردند و نهار خانوادگی هم در آنجا صرف شد و از اوضاع اسفناک ایران و خطری که متوجه مملکت ماست صحبت می‌کردیم. زیرا با همه دول بزرگ قطع علاقه کرده‌ایم و هیچ کس یار و مددکار ما نیست. خداوند عاقبت امور را ختم به خیر فرماید. ساعت دو و نیم به میدان طیارهٔ آنکارا رفتیم. آقای ساعد و حکیمی و اعضاء سفارت به مشایعت آمده بودند. دوستان هلال احمر و وزارت بهداری یعنی اسمعیل حقی بیک نایب رئیس و دکتر رمزی‌بیک مدیرکل و ندیم ابوَت مدیر امور بین‌المللی و همچنین دکتر قدری بیک مدیرکل بهداری و دکتر جمال‌الدین اور به مشایعت آمده بودند و نهایت مهربانی را کردند.

ساعت دو و چهل و پنج دقیقه از آنکارا حرکت کرده از روی کوهها و جنگلهای اناطولی غربی گذشته پس از عبور از دریای مرمرا به فرودگاه «یَشلی‌گوی» اسلامبول در ساعت پنج و ربع بعد از یکساعت و نیم وارد شدیم.

آقای کفائی سرکنسول و دوستان استقبال آمده به اتفاق به هتل ایپک پلاز رفتیم. منزل تهیه شده بود. شب را به اتفاق آقای دبیرسیاقی در ونیز پارک که رستورانی است در شمال دلمه باغچه مشرف به بوسفور و جای باصفایی است شام صرف شد. در هتل شب بسیار گرم بود. از شدت گرما در آن اطاق کوچک به حد هلاکت رسیده بودم. امروز از جمشید جهانگیر از زوریخ تلگرافی داشتم که منتظر مسافرت این جانب است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پنجاه و یکم ـ (چهارشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۰ / ۵ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (استانبول).

صبح ساعت ده به اتفاق حیدرعلی به کتابخانهٔ مسجد ایاصوفیه رفتم. بسیار کتب خطی و ذیقیمت مربوطه به تفسیر و قرآن کریم و تاریخ ادبیات در آنجا دیدم، افسوس که مجال کم بود. نسخهٔ تاریخچهٔ مسجد ایاصوفیه که شخص گیلانی در زمان سلطان بایزیدخان دوم از یونانی به فارسی ترجمه کرده است مطالعه کردم و یادداشتهایی برداشتم که بسیار قابل توجه بود و مطالب افسانه‌آمیز و همچنین حقایق را متضمن بود. در مسجد بایزید کتابفروشی زیادی وجود دارد. در یک گوشه شخص ایرانی الاصل موسوم به محمود افندی دکّه از چوب دارد. پیرمردی است نزدیک به هشتاد سال عمر اوست. کتابهای او معروف است. می‌گویند کتب خطی نادره در خانه دارد و به هر حال چون با کمال استعجال مجال مطالعه و تحقیق کتابهای او نبود بالضروره به خرید دو جلد شرح دیوان حافظ تألیف «سودی» که از بهترین شروح حافظ است اکتفا شد. نهار را به اتفاق حیدربیک در رستوران انیورسیته که جای ظریفی است صرف شد. ساعت شش برای ملاقات وجوه و رؤساء تجار و ایرانیان مقیم اسلامبول به دبستان ایرانیان رفتم. آقای کیانی نایب کنسول آمده و راهنمایی کردند. در بین راه چشمهٔ آبی که مهندسین آلمانی در زمان ویلهلم دوم برای شهر اسلامبول ساخته و اهداء کرده‌اند و علامت و طغرای آن پادشاه و سلطان عبدالحمیدخان را در زیر قبه در روی هر طاق دارد و سقف آن از ورقهٔ طلای ناب است تماشا کردم و همچنین «هرم ابلیسک» که از مصر آورده‌اند و در میدان جلو مسجد سلطان احمد نصب کرده‌اند. در یک طرف آن میدان عمارت مفصلی برای عدلیهٔ شهر استانبول می‌سازند که از زیر خاک در موقع حفریات آثار تاریخی کشف شده است. آقای دبیرسیاقی رئیس مدرسهٔ ایرانیان به مدرسه سر و صورتی داده و تعمیری لایق کرده محصلین را گرد آورده‌اند. امروز این مجلس را فراهم ساخته بودند که با این جانب معارفه حاصل شود. آقای اهرابی رئیس کنسولی ایرانی و آقای رضا بیگی رئیس انجمن خیریه و قریب پنجاه نفر از تجار و محترمین ایرانی اجتماع کرده بودند. بسیار با مهربانی و گرمی پذیرایی برگذار شد. از طرف شیر و خورشید مبلغ یکصد و پنجاه لیره

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استرلینگ برای کمک به محصلین فقیر و بینوایان دیگر اهدا کردم. خیلی ابراز امتنان نمودند. مطالب و دردهای خود را در باب اراضی ملکی خیریهٔ ایرانیان گفتند یادداشت کردم.

ساعت هفت به اتفاق آقای دبیرسیاقی در رستورانی موسوم به (گونبالی) شام صرف شد و بعد از گردشی به منزل آمدم. گرمای اطاق و بیخوابی به حد کمال بود.

صبح پنجاه و دوم ـ (پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۳۰ / ۶ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (استانبول ـ مونیخ).

تا ساعت یازده در هتل به کارهای شخصی و نوشتن این سفرنامه اشتغال داشتم. در آنوقت بارهای مسافرت را به میدان هواپیمایی فرستادم و حساب هتل ایپک پلاز (Ipek Palaz) را پرداختم. ساعت یازده آقای علی اصغر کیوانی ژنرال کنسول و آقای دبیرسیاقی رئیس مدرسه و محصلین ایرانی و آقای کیانی کنسول به هتل آمده به اتفاق به میدان طیاره «یشلی‌گوی» رفتیم.

در آنجا تشریفات حمل و نقل هوایی انجام گرفت و بعد از ساعتی عازم مسافرت به مونیخ (Müncšen) شدیم. در میدان طیاره آقای نقابت وکیل دادگستری را دیدم که با خانوادهٔ خود از تهران عازم به لندن بود. ساعت شش به ساعت استانبول و ساعت چهار به ساعت مونیخ وارد شهر مونیخ شدم که مرکز (باویر) می‌باشد و از شهرهای مهم و معروف آلمان است. چهار ساعت تمام در طیاره بودم. از روی صحراها و کوههای بالکان و یوگوسلاوی و اطریش گذشته به آلمان رسیدیم. منظرهٔ شهرها و آبادیها که به صورت خط مستقیم در کناره جاده‌ها ساخته‌اند جالب توجه بود.

در فرودگاه بواسطهٔ آنکه زبان آلمانی نمی‌دانستم و عریب راه به جایی نمی‌برد معطل مانده بودم. ناگهان دیدم یکی مرا نام می‌برد. شخصی آمده از من پرسان بود. مسیو وایتمن (Max Wittmann) می‌باشد که شریک و نمایندهٔ پرنسس «هوهن‌هله» می‌باشد و ظاهراً خانم مذکور از آنکارا به وی تلگراف کرده بود. وی به موقع رسید و با اتومبیل خود ما را به شهر مونیخ که تا فرودگاه مسافت قابل توجهی نبود راهبری نمود. در هتل چهار فصل (Hotel Vier Jahreszeiten) فرود آمدم اطاق نداشت ولی به مجرد ارائهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نامهٔ خانم پرنسس مذکور در فوق اطاقی تهیه کردند. یکی از هتلهای درجهٔ اول این شهر شهیر است.

بعد از فرود آمدن به اتفاق مستر وایتمن در شهر گردش کردم. منظرهٔ خرابه‌های لاتعد و لاتحصی که در هر گوشه و کنار در اثر بمباران آمریکاییها مشاهده می‌شود حال گریه به انسان دست می‌دهد. از ساعت شش تا ساعت هشت پیاده و سواره از اطراف آن شهر که هزاران آثار تاریخی و زیبایی در آن مشهود است گردش می‌کردیم. در آن ساعت با مسیو وایتمن در رستورانی شام آلمانی صرف شد. بعد از آن به هتل آمده استراحت کردم.

صبح پنجاه و سوم ـ (جمعه ۱۵ شهریور ۱۳۳۰ / ۷ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (مونیخ ـ زوریخ).

صبح ساعت هشت مسیو وایتمن آمده به اتفاق از هتل بیرون آمدیم. در بیرون شهر گردش کردیم و تا اشتراسهٔ بزرگ و معروف آلمان که در زمان هیتلر ساخته شده و از بهترین شاهراههای جهان است و تمام با بتون ساخته شده و دو خط سیر برای آینده و رونده دارد و شش هزار کیلومتر طول آن است و برای هر کیلومتر یک ملیون مارک خرج کرده‌اند تماشا کردیم. پس به دفتر مسیو وایتمن آمده در باب خرید چادر مریضخانه و بیمارستان برای شیر و خورشید با او صحبت می‌کردم. قرار شد اوراق و کاتولوگها و پیشنهادهای خود را حاضر نموده جمعهٔ آتیه که به مونیخ مراجعت می‌نماییم تقدیم بنماید. چون مشارٌالیه درست انگلیسی یا فرانسه نمی‌داند صحبت کردن با او بسیار مشکل و محال می‌نمود. امروز مترجمی دعوت کرده بود که انگلیسی خیلی خوب می‌دانست و او خانمی لهستانی بود و به توسط او از مطالب و سخنان یکدیگر آگاه می‌شدیم. در شهر گردش کرده به کتابخانهٔ معروف شهر رفتیم. چون سابقاً مونیخ مرکز طبع کتابهای عربی بود تحقیق نمودم که آیا کتابی از اینگونه یافت می‌شود یا خیر، متأسفانه پس از مطالعهٔ کاتولوگ مفصلی که از یک مجموعهٔ اُرینتالیست داشتند چیز مفیدی به دست نیامد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس با عجله به هتل شتافته و به دولار وجه آلمانی از حسابدار هتل که مرد باهوش و زیرکی بود و چندین زبان را به خوبی می‌دانست گرفتم و حوالهٔ مسافری دادم. محل طیاره و اطاق هتل برای جمعهٔ آتیه که ۱۴ سپتامبر است ذخیره کردم برای آنکه روز شنبه ۱۵ سپتامبر ان‌شاءالله در استانبول حاضر بوده در کنفرانس مستشرقین شرکت نمایم.

مستر وایتمن مهربانی و پذیرایی را به حد اکمل رسانیده و حساب هتل را تماماً پرداخته بود. من نامه‌ای به پرنسس هوهن هله نوشته و یک قوطی سیگار میناکار ایران که اتفاقاً همراه داشتم به عنوان یادگار برای او هدیه کردم و از آن همه مهمان‌نوازی و نجابت تشکر کردم. حقیقةً وجود آنها و آشنایی با آنها در این شهر غریب برای من یکی از کارگشاییهای غریب الهی بود و مکرر مفاد این بیت به نظر می‌رسید که می‌فرماید:

«از سبب سازیت من شیدائیم وزسبب سوزیت سوفسطائیم»[1]

مقارن ظهر و هفده دقیقه ترن از مونیخ حرکت کرد و ساعت هشت و ربع مستقیماً به زوریخ رسید و مدت هفت ساعت به تنهایی در راه‌آهن سپری شد. از سر حد آلمان و سویس گذشتیم که موسوم‌اند به لیدن و سنت مارگریتن. تشریفات پاسپورت و گمرک همه جا به عمل آمد. غالب وقت را به روزنامه خواندن می‌گذرانیدم و مناظر آلمان جنوبی و اروپای مرکزی را مشاهده می‌کردم. چون به سرحد آلمان رسیدیم باران شدیدی شروع به باریدن کرد. در زوریخ رگبار سیل آسایی می‌بارید. در گار آقایان جمشید جهانگیر و سردار ناصر سیف استقبال آمده ما را به هتل رهبری کردند. شام را در رستورانی جنب هتل صرف نمودم. باران اتصالاً می‌بارید.

صبح پنجاه و چهارم ـ (شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۳۰ / ۸ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (زوریخ).

هتلی که به راهنمایی آقای جهانگیری منزل گزیده‌ام موسوم است به هتل نمرهٔ ۴ کوچهٔ دافور که به آلمانی چنین می‌نویسند: (Schurer Hôtel Garni Zürich) واقع در

۱ـ [شعر از مولوی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(Dafour Strasse 4) هتل تمیز و پاکیزه است. اطاقهای مناسبی دارد که نزدیک دریاچهٔ زوریخ قرار گرفته و بسیار ساکت و آرام است.

دیشب بواسطهٔ خستگی روز قبل و به هم خوردن نظم غذا و خوردن باران شدید شب بسیار کسل و ناراحت بودم. صبح به اتفاق جهانگیری نخست به انبار راه‌آهن رفته یک جامه‌دان اینجانب که در ترن مانده بود درگمرک گرفتیم و سپس به بانک «یونیون دو سویس» رفته حوالهٔ مسافری داشتم وجه گرفتم. به هوتل باز آمده و به اتفاق به منزل جهانگیری رفتم که از خانم او دیدن کنم. غائب بود. ظهر را در رستوران جنب هتل موسوم به «رستوران تیاتر» غذای سادهٔ طبیعی صرف شد. بعدازظهر را نیز استراحت کردم. عصر به اتفاق سردار ناصر سیف و جهانگیری درکنار دریاچه قدری گردش کردم. شب را دوستان مهمان من بودند. در همان رستوران تیاتر که جای تمیز و خوبی است شام صرف شد.

صبح پنجاه و پنجم ـ (یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ / ۹ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (زوریخ).

امروز یکشنبه است. در اروپا روز تعطیل به تمام معنی تعطیل است و هرگاه کاسبی دکان خودرا بازکند و معامله نماید مورد تعقیب پلیس قرار می‌گیرد (من امروز یک جعبه شوکولات از دکان شیرینی فروشی جنب هتل می‌خواستم. صاحب مغازه با هزار نگرانی درب مغازهٔ خود راگشود و شیرینی فروخت).

چون تعطیل است با جهانگیری و سیف قرار گذاشتیم به تماشای آبشار رود رن برویم. این آبشار در آخرین نقطهٔ سرحدی سویس آلمان قرار گرفته درکنار شهری به نام...[1] کوه‌های آلپ و از ارتفاع...[2] متر با تمام قوت فرو می‌ریزد و آن را به آلمانی Reinfall و به فرانسه Le Chute de Rein گویند و منظرهٔ بدیعی تشکیل می‌دهد که یکی از مراکز سیاحت سویس است. تا زوریخ چهل کیلومتر (جاده اتومبیل) فاصله دارد و در یک نقطه خاک آلمان را قطع می‌کند و تمام مسافرین و تفریح کنندگان مجبوراً چهار مرتبه

۱ـ [جای اسم خالی مانده است.(م.د.)].

۲ـ [جای اندازهٔ ارتفاع خالی مانده است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در دو سر حد ایاباً و ذهاباً ایستاده به مأمورین سرحدی توضیحات می‌دهند و ورقهٔ اعلامیه در معرفی خود پر می‌کنند و امضاء می‌نمایند.

ما نیز بعد از انجام این تشریفات بالاخره به آبشار رسیدیم. تماشای آن یکی از مناظر فراموش نشدنی را در صفحهٔ ضمیر رسم نمود. با قایق از رود رن از برابر آبشار گذشته و در ساحل مقابل پیاده شده در یک قلعهٔ قدیمی که فعلاً به صورت رستوران درآمده و قرب یکصد و پنجاه متر از سطح رودخانه ارتفاع دارد، رفتم. در آنجا پردهٔ تصویری و عصایی به یادگار خریدم و نهار هم از ماهی همان رودخانه لقمه نانی در همان جایگاه صرف شد. بعدازظهر در شهر گردش کرده در قلعهٔ قدیمی و تاریخی آن شهر که به صورت مدور از گچ و سنگ ساخته و برجی مرتفع دارد و اکنون گردشگاه عمومی است گردش کرده و در ساعت پنج مراجعت به شهر زوریخ نمودیم. بسیار خوش گذشت. شب شام را منزل آقای جهانگیری مهمان بودیم. خود او و خانمش نهایت مهمان‌نوازی را نمودند و غذایی ایرانی پخته بودند.

صبح پنجاه و ششم ـ (دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (زوریخ).

امروز مراسلهٔ چند به دوستان سویس کفائی و میکده و جمالزاده نوشته از منظومهٔ (زندان شیون) که در سفر سابق سروده‌ام نسخه‌ای یادگار فرستادم. سخن ناقابلی است ولی شاید یادگاری باشد. امروز قبل از ظهر غالب وقت به خرید بعضی هدایا به عنوان ارمغان سفر گذشت. برای خودم نیز از کفشهای جدید راحتی که آمریکاییها اختراع کرده و شبیه به پانتوفیل است خریدم. هم راحت است و هم ارزان. قدیماً هم در ایران متداول بود ولی سالها بود منسوخ شده بود. اینک باز مد شده است. عصر تنها بودم، در کنار دریاچه قدم زده در ساختن منظومهٔ (ایاصوفیا) فکر می‌کردم. شب به اتفاق جهانگیر در رستوران موسوم به (کشتی) که بسیار رستوران خوبی است صرف شام شد. پیرجویس (Joyce) نویسندهٔ معروف ایرلندی که از مشاهیر نویسندگان قرن اخیر است نیز آنجا بود. وی پانزده سال است در زوریخ اقامت دارد و نان آثار قلمی پدر خود را می‌خورد. بعد از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شام پیاده گردش کنان به منزل آمدم.

صبح پنجاه و هفتم ـ (سه‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (زوریخ).

صبح کاری نداشتم. به امور شخصی پرداختم. سلمانی رفتم. در کنار ساحل دریاچهٔ زوریخ مدتی گردش می‌کردم و یک قطعه از منظومهٔ «ایاصوفیا» را ساختم. نهار را قطعه نانی در همان کنار رودخانه خریده صرف شد. ساعت چهار بر حسب میعاد به ملاقات مجسمه‌سازی رفتم که تحقیقی برای ساختن مجسمه‌های ابن‌سینا و سعدی از برونز نمایم. به اتفاق آقای جمشید جهانگیری شخص معروفی معرفی شد. در کارگاه او آثار صنعتی فراوان بود ولی از حرفهای بی‌سروته او مطلبی دستگیر نشد. قیمت را گران می‌گفت در حدود ۲۵ الی ۳۰ هزار فرانک سویس و زمان هم معلوم نیست.

ساعت پنج به ملاقات پرفسور لافلور (La - Fleure) که از مشاهیر اطبای امراض داخلی است رفتم. از حالات مزاجی تحقیق کامل نمود و اوراق و نسخه‌های دیگران را نیز مطالعه کرد و اطمینان داد که کسالت اساسی در مزاج وجود ندارد فقط برای سوءهاضمه دوایی داد ـ بحمدالله خیال از این حیث راحت شد.

شام را در رستورانی که به سبک آلمانی است نان و پنیر صرف شد. بعد از شام به گار راه‌آهن رفته تحقیقاتی نموده و برای فردا که به مسافرت به مونترو (Montreux) می‌روم بلیط شمن دُفر گرفتم. ساعت ده منزل بودم.

صبح پنجاه و هشتم ـ (چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (زوریخ ـ مونترو).

برای سفر یک روزه از زوریخ به مونترو (Montreux) می‌روم. صبح ساعت هشت از زوریخ با راه‌آهن حرکت کرده برای ساعت دوازده به مونترو رسیدم. مناظر بین راه همان مناظر سویس است که چشم بدان عادت کرده. جلگه‌ها و کوهها و اراضی تل و ماهور ولی همه جا سبز و جا به جا مستور از جنگلها و خانه‌های زیبای دهات و قصبات و شهرها. در مونترو بر حسب راهنمایی آقای سردار ناصر سیف در هتل (Splendid) فرود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمدم. در اطاقی که پنجرهٔ آن به اطرف دریاچهٔ لِمان باز می‌شد و منظرهٔ بس زیبا داشت منزل گرفتم. بعد از صرف طعام به کارهای خود شروع کردم:

بـه Le Mere رئـیس بـلدیهٔ مـونترو کـه مـوسوم است بـه «آلفـرد وجـل شـانگ» (A. Vogelsang) تلفن کردم که پس از معرفی خود راجع به قطعه منظومه‌ای که دربارهٔ قصر شیون سروده بودم اطلاع دادم. بسیار حسن استقبال نمود و ساعت شش به اتفاق مسیو پسینا (Pessina) رئیس ادارهٔ توریزم و مسیو اکویر (J.Ecuyer) مدیر روزنامهٔ مونترو به هتل نزد این جانب آمده پس از معارفه مرا به منزل رئیس شـهر آقـای آلبـرت مـایر (A.R.Mayer) دعوت نمودند. مشارٌالیه که منزل زیبایی درکنار دریاچه دارد به مهربانی و ادب بسیار از من پذیرایی نمود و پس از معارفه چند نسخه از اشعار منظومهٔ خود را به ایشان اهدا کردم. او نیز یک بسته کتاب به یادگار به من اهدا نمود. و پس از صرف چای و مأکول و تبادل سخنهای گرم مجلس خاتمه یافت و این خدمت ادبی خاتمه پذیرفت.

ساعت سه بعدازظهر برحسب توصیهٔ آقای ابوالقاسم فروهر به سراغ خانم او رفتم که در این شهر منزل دارد. پس از زحمات بسیار و آزردگی زیاد بالاخره به منزل مشارٌالیها راه پیدا کردم. ولی متأسفانه پیرزن صاحب‌خانه اطلاع داد که روز دوشنبه گذشته خانم فروهر تغییر منزل داده‌اند و تمام زحمات بی‌نتیجه ماند.

درکنار ساحل دریاچه که بسیار باصفا و منزه است گردش مطبوع کردم و از دور قصر شیون را تماشا نمودم و مغرب آفتاب را در دریاچه مشاهده نمودم که منظرهٔ بسیار بدیع داشت.

ساعت هفت بر حسب دعوتی که مسیو فرانسیس گلدین (F.Goldin) انگلیسی از من نموده بود به کو (Caux) رفتم که مرکز اجتماع سالیانهٔ کنفرانس تسلیحات اخلاقی است. خود گلدین هـنوز از اسـتانبول نـیامده. جـوان بسـیار مـحجوب و مـعقولی مـوسوم بـه فیشرویکرز (J.F.Vickers) با اتومبیل به هتل آمده و مرا به کو راهنمایی نمود. در آنـجا مستر ارنست گلدین برادر شخص مذکور از من پذیرایی نمود و امشب محل احـترام را به من دادند و شام صرف شد. با جمع کثیری از مردم عالم که از اطراف جهان در ایـن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرکز اجتماع اخلاقی بین‌المللی گرد آمده‌اند آشنا شدم. آقای رمی هوفمان از اهل جهانسبرگ (آفریقای جنوبی) نیز کمال محبت را کرد و کتابی در این باب به من داد موسوم به (The World Release). بعد از شام تماشای قطعه تئاتری اخلاقی نمودم و مرا به حضار در ضمن نطق معرفی کردند. بسیار احترام نمودند.

صبح پنجاه و نهم ـ (پنجشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (مونترو ـ زوریخ).

صبح ساعت ۹ و ربع کم با ترن از مونترو به زوریخ مراجعت کردم. در بین راه به خواندن روزنامه سرگرم بودم. تصادفاً آقای نراقی پسر مرحوم رضا نراقی همدانی را که جوان بسیار باهوش و خون گرم و فهمیده است ولی بسیار عصبانی است و گوش او سنگین است در ترن ملاقات کردم. او مرا شناخته به اتفاق به زوریخ آمدم. در آنجا آقای جهانگیری منتظر بود. به اتفاق به هتل آمدم.

امروز عصر چند فقره کار مختصر در زوریخ داشتم انجام دادم. از دواخانه دوا گرفتم. کتابخانهٔ بخمان (Bachmann) را پیدا کردم ولی متأسفانه کتابهای شرقی نداشت و محرومانه مراجعت نمودم.

شب در منزل آقای جهانگیری به شام مهمان بودم. آقای اسفندیاری پدر علیاحضرت ملکهٔ ثریا را که اخیراً به سمت نمایندهٔ فوق العاده ایران در آلمان غربی معین شده و به جای آقای عبدالله انتظام به اشتوتگارت می‌رود نیز دعوت نموده بود. وی با خانم آلمانی خود که مادر ملکه است آمده بودند و شام به اتفاق صرف شد. مرد معقول بسیار سنجیده و مهربانی است ولی ظاهراً از کار مأموریت خارجه بی‌اطلاع و بی‌تجربه است. شب حساب خود را با هتل تسویه نمودم. بار سفر را بسته و خوابیدم.

صبح شصتم ـ (جمعه ۲۲ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (زوریخ ـ مونیخ ـ استانبول).

صبح ساعت شش سویس را وداع کردم. در هوایی که عیناً ماند روز ورود، باران سیل‌آسایی می‌بارید به ترن نشسته راه مونیخ را در پیش گرفتم. آقای جهانگیری نیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بدرقه نمودند و بسیار مهربانی کردند.

هفت ساعت درست در ترن سپری شد. ساعت یک و نیم بعدازظهر به مونیخ رسیدم. مجدداً مسیو وایتمن (Max Wittemann) نمایندهٔ پرنسس «هوهن هله» با مترجم خود در گار پیشواز آمدند. بدون فوت وقت به اتفاق ایشان به ادارهٔ مرکزی هواپیمایی هلندی (KLM) رفتم. معلوم شد برای امشب محلی در هواپیما ندارد. خیلی اسباب تشویش خاطر شد. ولی پس از معرفی اقداماتی کردند و به آمستردام که مرکز اداره است تلفن نمودند، بالاخره برای (رم) جا دادند و شرحی نیز در معرفی و توصیه نوشتند که به دفتر ایشان در رم بدهم شاید بتوانم امشب والا فردا مرا به اسلامبول ببرند.

ساعتی در هتل در اطاق مستر وایتمن نشسته راجع به چادرهای ایشان صحبت می‌کردم. کاتالوگ و نمونه‌هایی داد که اگر بشود برای شیر و خورشید خریداری نماییم.

ساعت شش به میدان طیاره رفتم. بعد از تحویل اثاثیهٔ سفر در آنجا به من اطلاع دادند که محل پیدا شده و مستقیماً به اسلامبول خواهم رفت. طیاره ساعت هفت و نیم حرکت کرد و ساعت ده به رم رسید. در آنجا تصادفاً آقای محمود بدر را ملاقات کردم که به ایران می‌رفتند. ساعت پنج به ساعت محلی به میدان طیاره رسیدم. در آنجا از کنسولگری ماشین سواری فرستاده بودند به اسلامبول رفتم.

صبح شصت و یکم ـ (شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول).

صبح بواسطهٔ بی‌خوابی دو شبانه روز به قدری خسته و فرسوده بودم که امکان ایستادن نبود. ناگزیر ساعتی در هتل (Ipek Palaz) که جایگاه قدیم است استراحت نمودم و تا ظهر بیرون نرفتم. ساعت دو و نیم بعدازظهر کنگرهٔ مستشرقین افتتاح می‌شود. در سالون دانشکدهٔ علوم مجلس مجللی بر پا بود که قریب یک هزار نفر از مدعوین و مستشرقین و تماشاچیان اجتماع کرده بودند. مجلس را (فؤاد کوپرلو) وزیر خارجه که خود نیز از ادبا و شرق شناسان است افتتاح نمود. و نطقی به فرانسه ایراد کرد. به مستشرقین خیرمقدم گفت. مسیو هانری ماسه از طرف مستشرقین تشکر نمود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ریاست جلسه با زکی ولیدی طوقان بود و نطقهای مفصل ایراد گردید که بواسطهٔ بدی لهجه و بدی انعکاس صوت درست مفهوم و مسموع نمی‌شد.

وزیر معارف نیز نطقی ایراد کرد و جلسه در ساعت چهار و نیم خاتمه پذیرفت. برحسب دعوت سرکنسول (آقای علی اصغر کیوانی) به کنسولگری رفته چای صرف کردیم.

آقای عباس اقبال هم که از ایران آمده‌اند حضور داشتند. آقایانی که از ایران اجتماع کرده‌اند عبارتند از عباس اقبال ـ مجتبی مینوی ـ دکتر مجتهدی ـ دکتر مهدی بیانی ـ دکتر مهدی بهرامی ـ مجید موقر ـ تورخان گنجی. آقای امیر خلیل یحیوی نیز از آنکارا آمده و به ما متصل شده است. شب با آقای دبیرسیاقی گردش کرده در رستوران نزدیک هتل شام صرف شد.

tarikhema.org

صبح شصت و دوم ـ (یکشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۶ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول).

امروز در شعبهٔ تحقیقات اسلامی که از فروع کنگره است مجلس منعقد می‌شود به ریاست مسیو پرفسور لوئی ماسینیون و در اول جلسه باید بیانات خود را ایراد نمایم. ساعت نه و نیم در مجلسی که قریب سی نفر از مستشرقین و مطلعین به تاریخ اسلام اجتماع داشتند مقاله‌ای که در باب میرسیدعلی همدانی تهیه کرده بودم قرائت نمودم و بعد از آن مسیو ماسینیون ابراز تشکر نمود و سؤالاتی حضار نمودند که جواب داده شد. بعد از آن الاب قنواتی به نیابت استاد محمد یونس مصری مقاله‌ای در باب قرآن قرائت کرد. بعد از ختم جلسه در نمایشگاه کتب خطی که مخصوصاً برپا کرده‌اند رفته و مقدار زیادی کتابها را نگاه کردم. آقای استاد دکتر فریدون نافذبیک ـ که می‌گویند از احفاد مولانا جلال‌الدین رومی است و استاد تاریخ طب می‌باشد و زبان فارسی کلاسیک را می‌داند به نهار دعوت کرد. به اتفاق به رستوران جنب مسجد بایزید رفته نهاری صرف شد و بسیار مهربانی و محبت نمود.

ساعت پنج بعدازظهر برحسب تلفون به ملاقات پرنسس «هوهن هله» آلمانی در

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هوتل پلاس هوتل رفته و چای در آنجا صرف شد. بسیار از محبتهای او و مسیو وایتمن در مونیخ تشکر کردم. ساعت شش و نیم در تالار بزرگ اونیورسیته از طرف عمر لطفی کفیل دانشگاه پذیرایی (کوک تیل) از مستشرقین به عمل آمده بود. در آنجا با بسیار اشخاص صحبت شد. شب را به منزل آمده تنها شام صرف شد و زود استراحت کردم.

صبح شصت و سوم ـ (دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول).

در برنامه‌ای که برای کارهای کنگره معین کرده‌اند جلسهٔ امروز قسمت مطالعات ایرانی را به ریاست اینجانب معین کرده بودند. اینجانب که از یک طرف داعیه و سودای ریاست ندارم و از طرف دیگر از روش مدیران امور کنگره چندان خشنود نبودم نپذیرفتم. دیروز در ضمن نامه‌ای به دکتر زکی ولیدی طوقان استعفا دادم. به همین جهت به کنگره هم نرفتم. قبل از ظهر را در کتابخانهٔ مسجد ایاصوفیا به مطالعه و تحقیق کتابهای نادره در زمینهٔ تاریخ و ادبیات و علم القرآن صرف کردم و یادداشتهای چند برداشتم. آقای حیدر مدیر کتابخانه مدتی از راه به همراه اینجانب آمده در اطراف ایاصوفیا و خیابانهای پشت سرای و خیابان باب همایون و پارک گردش کرده پیاده به هتل آمدم.

دو و نیم بعدازظهر جلسهٔ عمومی کنگره تشکیل می‌شد در تحت ریاست آقای پرفسور لوئی ماسینیون. چند نفر خطیب صحبت می‌کردند. دکتر نظام‌الدین از حیدرآباد در باب دایره المعارف اسلام که در حیدرآباد می‌خواهند به طبع رسانند و دکتر زکی ولیدی به آلمانی سخن گفت.

بعد از جلسه در چایخانه و کافه که جنب کنگره تشکیل داده‌اند با آقای موقر چای صرف شد.

به هتل آمدم. به اتفاق آقای دبیرسیاقی سمتِ سر محله را گرفته شام را در رستورانی در (بای اغلو) که خیابان مهم شهر است صرف کرده گردش‌کنان از طرف میدان تقسیم به سمت دریا از پله‌ها فرود آمده در جنب دلمه باغچه در کنار مسجد و منار ساعت منظرهٔ بدیع و جایگاهی ظریف بود که نور ماه شب پانزدهم ذیحجه در آن می‌تافت و جلوهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خاصی داشت. پس از آن به منزل آمدم.

صبح شصت وچهارم ـ (دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول).

در کتابفروشی یک جلد کتاب لغت ترکی به انگلیسی خریدم. به کنگره رفتم. آقای مجید موقر راجع به قطعات نقره عهد ساسانی مقاله می‌خواند و بر روی لوحه با پروژکسیون نشان می‌داد. مقالهٔ بدی نبود. حسن قبول یافت. بعد از آن دیگری در باب قالیهای ترکی کنفرانس با پروژکسیون داشت. در مرکز کتابفروشی بریل ملاقاتی از رئیس کتابخانه نمودم و در باب رابطهٔ خود و نشر کتابهای خود با او صحبت کردم.

ظهر و عصر از منزل بیرون نرفتم. ساعت پنج جمعی از ایرانیها به دیدن آمدند. آقای اهرابی که رئیس سنی و اخلاقی جمعیت و آقای لکی که رئیس انجمن خیریه است و جمع دیگر دیدن کردند و ابراز انسانیت نمودند و جمعه مرا به نهار دعوت نمودند.

شب مهمان آقای دکتر محمدی بودم. مسیو پرفسور مینورسکی و دکتر استیونسون پرفسور مصرشناس در مدرسهٔ هاروارد نیز بودند. آقای کنسول ایران و جمعی از ایرانیها حضور داشتند. شام مفصل در هتل (ازای بک) تهیه کرده بودند. به خوبی صرف شد. امشب منظومهٔ «ایاصوفیا» را که راجع به آن مسجد است چندی قبل شروع کردم بحمدالله به پایان رسید. شش بند است و هر بند هفت بیت که مجموعاً چهل و دو بیت می‌شود و آنچه بر خاطر فاتر گذشته در صحیفه آورده‌ام باشد که قبول افتد (تا چه قبول افتد و چه در نظر افتد)[1].

صبح شصت و پنجم ـ (سه‌شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۳۰ / ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول).

امروز بر حسب میعاد دکتر توفیق صاغلام (Dr. Tevfik Saglam) رئیس دانشکدهٔ طب و رئیس هیئت مدیرهٔ کمیسیون ملی (یونسکو) که سال گذشته در فلورانس به نمایندگی ترکیه آمده و توفیق دیدار حاصل شده بود به هتل آمده به اتفاق مشارٌالیه

۱ـ [مصراع دوم بیتی است از حافظ و مصراع اول آن این است: صالح و طالح متاع خویش نمودند (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای دیدن بعضی مؤسسات بیرون رفتیم. نخست به مرکز اطلاعات علمی (Centre d´information Scientifique) که شعبه‌ای از مرکز قاهره است رفتیم. رئیس آن شعبه و نایب رئیس هر دو به مسافرت رفته بودند. در آنجا خانمی بود که دفتردار بود. بعضی اطلاعات و مطبوعات خود را داد. محل این شعبه در دانشگاه فنی اسلامبول است.

تشکیلات کمیسیون ملی مرکب از یکصد عضو سالی دوبار تشکیل می‌شود ولی هیئت مدیره مرکب از ده نفر، ماهی دوبار تشکیل می‌شود و اختیارات زیادی دارد.

بعد از آن به اتفاق دکتر مذکور به معاینهٔ موسسهٔ مبارزه با مرض سل که به کمک و دستیاری دولت و جمعیت خیریه و تشکیلات صحی بین‌المللی .O.M.S درست شده رفتم. بسیار از دیدن آن محظوظ شدم و اطلاعات ذیقیمتی به دست آوردم که برای ما که این چنین مرکزی می‌خواهیم در تهران تأسیس کنیم بسیار نافع است.

دکتر صاغلام ما را به مریضخانه و کلینیک خود که در آقسرای است برد و مؤسسات خود را نشان داد. متجاوز از پانصد تختخواب دارد و در تحت نظر مدرسهٔ طب استانبول می‌باشد. خلاصه بسیار مهربانی و لطف کرد که ممنون شدم. ظهر نهار را در منزل آقای دکتر زکی ولیدی رئیس کنگرهٔ مستشرقین به نهار خصوصی مهمان بودیم. خود و خانمش بسیار مهربانی و مهمان‌نوازی کردند و دستپختی شرقی درست کرده بودند. منزل کوچکی دارد مشرف به دریای مرمره که بسیار خوش هوا و خوش منظر است.

تبریک نامهٔ شصتمین سال تولد او را که سال گذشته با صورت مذهّب و قاب خاتم فرستاده بودیم به دیوار نصب کرده است و از آن اظهار امتنان می‌نمود.

سه بعدازظهر به هتل آمده استراحتی کردم. امروز هوا بسیار گرم بود.

ساعت هفت در پارک شهر که جنب طوپ قاپوسرای واقع است و مجسمه‌ای از آتاتورک نصب کرده‌اند با دبیر سیاقی و بیانی گردش کردیم.

ساعت هشت و نیم برحسب دعوت والی استانبول در کازینو بلدیه که (در میدان تقسیم) واقع است به شام رفتیم. آقای کیوانی ژنرال کنسول همراه بودند. تمام مستشرقین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دعوت داشتند. مجلس پرجمعیتی بود و دوستان را بسیار دیدم و با بسیاری آشنا شدم. ساعت یازده به منزل باز آمدم.

صبح شصت و ششم ـ (چهارشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۳۰ / ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول).

صبح در کنگره پیشامدی کرد که برای من درس و تجربتی بود تا بعد از این به سخن ابناء نوع اعتماد نکنم و با دیدهٔ حزم و احتیاط خلائق را ببینم. شخص آمریکایی که از مستشرقین بود مقالتی به من داد و گفت این مقاله از یکی از مستشرقین آمریکاست و نوشته است در کنگره خوانده شود. چون خود نماینده به من داد من نیز چون کار دارم شما به رئیس قسمت تاریخ اسلام بدهید که خوانده شود. اینجانب نیز به حسن ظنی که بایستی به اهل علم داشت قبول کردم و در آن قسمت به رئیس دادم. رئیس چون مرد سنجیده و دانایی بود آن را خواند. معلوم شد مطالبی دارد که ممکن است برخلاف احساسات دینی حضار باشد. بنابراین اجازهٔ قرائت نداد و من از این باب خدای را شکر کردم و درس عبرت گرفتم «ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست».[1]

با آقای فؤاد کوپرلو وزیر خارجه در عمارت کنگره ملاقات کردم. بسیار مهربانی نمود. یک جلد کتاب پارسی نغز به او اهدا نمودم. از اوضاع ایران بسیار نگران بود و سختگیری دولت ایران را در حل قضیهٔ نفت نمی‌پسندید و می‌گفت محرمانه که چند روز قبل از طرف آمریکا محرمانه اظهار شده است که اگر دولت انگلیس در حوزهٔ نفت اقدامات مسلح نماید روش دولت ترکیه چه خواهد بود. وی جواب داده است که این کار بسیار احمقانه و موجب خطرات بسیار از جهات دیگر است و نباید چنین کرد. باری پس از مذاکرات زیاد خداحافظی کردم و آمدم. نهار را با آقای مجید موقر در رستوران کنگره صرف کردم.

عصر را به اتفاق آقای حیدر کتابدار به تماشای جامع سلطان احمد رفتم که در سال ۱۰۱۸ شروع شده و در ۱۰۲۵ اتمام یافته و بسیار مسجد زیبا و مجلل و روشنی است. از

۱ـ [مصراع از مولوی است و مصراع دوم آن این است: پس به هر دستی نباید داد دست (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حیث معماری و سنگتراشی و کاشیکاری و کتیبه‌های آیات قرآنی بسیار امتیاز دارد. مؤسسین به اقامهٔ جماعت نماز عصر مشغول بودند.

در موزهٔ ایاصوفیه رئیس موزه دکتر مظفر رمضان اوغلو را دیدم. مهربانی کرد. چند عکس خوب از ایاصوفیا گرفتیم که اگر ان شاءالله منظوفهٔ «ایاصوفیا» به طبع رسید آن را زینت آن مطبوع نمایم.

در هتل شاغلی طرزی بیک برادر زن امان الله خان پادشاه افغانستان به دیدن آمده بود. در اینجا سالهاست که معلم زبان فارسی در انیورسیته می‌باشد. کتاب سلامان و ابسال جامی و سفرنامهٔ ناصرخسرو را از فارسی به ترکی ترجمه کرده است.

شب ساعت هشت به کنسولگری ایران رفتم. آقای کیوانی ترتیب ضیافتی داده و تمام اعضاء کنگره را دعوت کرده بودند. از فرانسویها ماسه، ماسینیون و بنونیست و مسیو مینورسکی و پرفسور کارنلی ایطالیایی و از ترکها پرفسور احمد زکی ولیدی و دکتر صاغلام و دکتر عمر لطفی نایب رئیس یونیورسیته دعوت داشتند. شام بسیار خوب و مجلس گرمی بود و خیلی خوش گذشت و ژنرال کنسول لطفاً در سر شام نطقی کرد و نسبت به این حقیر ابراز محبت کرد و من نیز جواباً تشکر کردم. ساعت یازده مجلس به خوشی و گرمی بسیار منقضی شد.

صبح شصت و هفتم ـ (پنجشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۳۰ / ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول).

امروز صبح از دکتر عمر لطفی بارکار که کفیل دانشگاه است و خود استاد علم اقتصاد می‌باشد در دفتر او ملاقات و توديع نمودم و بعضی از آثار خود را به کتابخانهٔ دانشگاه اهدا کردم. عمارت دانشکدهٔ حقوق جایگاه سابق وزارت جنگ دولت عثمانی می‌باشد و دفتر او همان است که دفتر کار (انورپاشا) بود. در سر آن عمارت به خط ثلث عالی نوشته بود «ادارهٔ امور عسکریّه». دکتر لطفی یک جوانی است بسیار باهوش و خیلی مایل است برای جشن هزارهٔ ابن‌سینا سفری به ایران نماید. بسیار مهربانی کرد و صحبتهای گرم می‌داشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امروز در کنگره قسمت اسلامی تشکیل نشد و استفاده به عمل نیامد. ظهر نهار را مهمان جماعت ایرانیان مقیم استانبول بودم. از طرف انجمن خیریه ایرانیان دعوتی کرده بودند در یک رستوران بسیار مصفا در کنار بسفر در محلی که موسوم است به (بیوک دره) جماعت کثیری از تجار و محترمین حضور داشتند. از ترکها تقی کاراکاش و نجیب بیک و ضیاءالدین حسین و خانم امینه که اعضاء هلال احمرند و همچنین آقای ممتاز کوالچی اغلو که نمایندهٔ مجلس و از تجار محترم است و سال گذشته برای کنفرانس اسلامی به تهران آمده بود حضور داشت و بسیار مجلس بامحبت و باصفا بود. ولی مرد رستورانچی با آنکه ایرانی بوده است (حیدر عمو اغلی) ظاهراً مرد طماع و استفاده‌چی می‌باشد. نهار خوبی تهیه نکرده بود. بعد از صرف نهار در کنار بُسفر قدری گردش کردیم. امروز بر حسب خواهش و اصرار مکرر و مؤکد آقای دکتر زکی ولیدی یک نسخه از اشعار خود «ایاصوفیا» را برای او فرستادم. عصر ساعت شش در کانتین دانشکده دعوتی کرده بودند. همهٔ اعضاء کنگره حضور داشتند. لیموناد صرف شد. اینجانب با بعضی از فضلاء ترکیه نشسته بودم از جمله دکتر فریدون نافذ که از احفاد مولانا جلال‌الدین رومی است و معلم تاریخ طب در دانشگاه آنکارا می‌باشد و کتب فارسی مولانا را طبع کرده از جمله اخیراً مکاتیب و رسالات مولانا را به چاپ رسانیده. فارسی کلاسیک که به قول خودشان (فارسی سلجوقی) می‌داند. خیلی به من مهربانی می‌فرمود. از آن کتاب یک جلد اهدا کرد. ارتجالاً این رباعی را به یادگار الطاف او گفتم و به او اهدا کردم:

نافذ شده تا امر فریدون بر من　　شد کار به‌کام و سخت میمون بر من
هر راز نهان که بود پوشیده ز دل　　از همت او عیان شد اکنون بر من

ساعت هشت به هتل آمده حساب هتل را تسویه کرده با آقای دبیرسیاقی رسیدگی به حساب ایشان نموده چمدانها را بستم که صبح انشاءالله به طرف تهران حرکت کنم. تقریباً شب خوابی دست نداد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح شصت و هشتم ـ (جمعه ۳۰ شهریور ۱۳۳۰ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱ م.) (اسلامبول ـ تهران).

ساعت سه بعداز نصف شب برخاستم و عازم میدان طیارهٔ استانبول (یشلی گـوی) شدیم. سپهبد محمد نخجوان نیز با خانمش همراه و عازم ایران هستند. ساعت پنج و نیم به ساعت تهران طیاره حرکت کرد و ساعت ده و نیم بعد از پنج ساعت طیران به تهران رسیدیم. به آقای مهندس شهیدی تلگرافی خبر کرده بودم با یک دو سه نفر از دوستان به استقبال آمده و تا منزل همراهی کردند. بحمدالله بعد از چهار هفته مفارقت دوبـاره توفیق زیارت وطن و اهل وطن حاصل گردید و سفر خیریت اثر ترکیه که مقتضی منافع علمی و اخلاقی بسیار بود به پایان رسید. ظهر با فرزندان از منزل شهر به خانهٔ شمیران رفتم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چند روزی در شیراز

(دوشنبه اول تا سه شنبه بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی)

(دفتر چهاردهم) (شش صبح از صد صبح نوزدهم به اضافهٔ بیست و شش روز).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نود و پنجم ـ (دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (تهران ـ شیراز).

صبح ساعت پنج و نیم بعد از نصف شب ساز سفر شیراز دیدم. ساعت هفت باران شدیدی می‌بارید و حرکت طیاره ساعتی به تأخیر افتاد. ساعت هشت حرکت کرده بعداز سه ساعت و نیم با اندک توقفی در اصفهان به شیراز وارد شدیم. در شیراز باران نمی‌بارید و هوا خیلی گرم و خفه بود. آقای دکتر لطفعلی صورتگر استاد ادبیات فارسی و انگلیسی و شاعر معاصر که باید قصیده در پیشگاه همایونی در سر آرامگاه سعدی بخواند و نیز آقای علی محمد مژدهٔ شیرازی که جوان با کمالی است همراه بودند. نهار را در منزل آقای مهندس احمد افشار صرف کرده تا اول شب غالب دوستان و آشنایان به دیدن آمدند. رئیس معارف شیراز، آقای مهدوی و آقای محمد ملکزاده نیز آمده بودند. عکسها و تابلو نقاشی آرامگاه قدیم سعدی و همچنین دفتر یادبود که باید به توشیح و صحهٔ مبارک ملوکانه برسد به ایشان دادم.

در منزل آقای افشار منزل کردیم. آقای انصاری استاندار فارس و آقای حاجی سید نورالدین که از علماء محترم فارس است به دیدن آمدند

[دنبالهٔ[1] صبح نود و پنجم] ـ (سه شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح را در منزل بودم و بعضی از دوستان به دیدن آمدند. قبل از ظهر به آرامگاه

۱ـ [در یادداشتهای این سفر، هر صبح به یادداشتهای دو روز اختصاص داده شده و شماره‌گذاری گردیده کلمهٔ «دنبالهٔ ...» را برای مشخص شدن این روش افزوده‌ایم (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سعدی رفتم. معادل دویست و پنجاه جلد کتابهای مختلف برای هدیه به کتابخانهٔ آرامگاه سعدی همراه داشتم امروز به آرامگاه بردم وآقای مژده به اتفاق یک نفر از اعضاء معارف (پیرزاده) مشغول ثبت و نگاهداری شدند. تا قبل از ظهر در آرامگاه بودیم. متأسفانه در نگاهداری و درختکاری و گلکاری که باید دقت نشده است.

عصر در منزل بودم مشغول پذیرایی از دوستان. چون امروز ۲۷ رجب یوم مبعث است ساعت ده از سعدیه به شاه چراغ رفتم زیارتی خوانده نمازی گزاردم سپس به امامزاده سید محمد بن موسی الکاظم رفتم. پس از فاتحه بر اهل قبور سید مجدالدین دست غیب که متولی آستانه است روضه می‌خواند. ساعتی در محضر ایشان به استماع مناقب حضرت رسالت (ص) پرداختم. عصر ساعت پنج به مسجد وکیل در مجلس ذکر مناقب آقای آقا سید نورالدین حسینی رفتم. ناصرالاسلام روضه خوان سخنرانی می‌کرد. شب را در منزل استاندار به شام مهمان بودم. سخن از اوضاع سیاسی و غیره می‌رفت.

صبح نود و ششم ـ (چهارشنبه سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز صبح هوا بارانی بود. از ساعت نُه شروع به بارندگی نمود. تا نیمه شب متجاوز از هجده ساعت به شدت می‌بارید. قبل از ظهر به سعدیه رفتم. مژده و پیرزاده به ثبت و ضبط کتابها مشغول بودند.

درمنزل صبح و عصر به پذیرائی اشتغال داشتم. شب را آقای ابوالحسن افشار که از بیرون شهر آمده بودند نزد ما بودند، با دکتر صورتگر و مرتضی حکمت شام صرف کردیم. از نزول رحمت همه مسرور بودند. با آقای حکمت به مزاح سر به سر می‌گذاشتند. صبح ملکزاده رئیس معارف و بعضی دیگر از اعضاء معارف و آقای استخر آمده کمیسیونی داشتیم. برنامه‌های پذیرائی روز و شب سعدی را که به افتخار افتتاح آرامگاه او روز پنجشنبهٔ آینده تشکیل خواهد شد مطرح کردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

[دنبالهٔ صبح نود و ششم] ـ (پنجشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

به مناسبت بارندگی دیروز هوا لطافت خاصی داشت و آفتابی درخشان طالع بود. رودخانهٔ خارج شهر شیراز طغیانی کرده بود و راه را مسدود ساخته. استاندار که در باغ صفا منزل دارد دعوت به جلسهٔ انجمن آثار ملی نموده بود. چون از طریق رودخانه عبور متعسّر بود از طریق خیابان قرآن و مصلی و جلو باغ تخت منزل او رفتم. آقایان اعضاء انجمن آمده سخن از برنامه‌های روز افتتاح می‌رفت. تا ساعت یازده اشتغال داشتم. در مراجعت سری به سعدیه زدم. پاسبان و مستحفظ نیامده بود و انتظامی نداشت. با تلفن به رئیس شهربانی و رئیس قشون تأکید کردم.

نهار را با آقای استخر در منزل صرف شد. پس از نهار با آقای دکتر صورتگر فهرستی از اسامی فقها و حکما و شعرای شیراز تهیه کردیم که درتاریخ فارسنامه بگنجانیم. ساعت پنج به زیارت قبر خواجو در تنگ اللّه اکبر رفتم. وضع آن بهتر از سنوات سابق است و انتظامی دارد. به دیدن آقای ابوالحسن افشار و آقای پرهام رفتم. حال مزاجی تعریفی نداشت. شب شام مهمان سرهنگ مهذب پسر دائی بودم. استاندار و جمعی از افسران نیز بودند. افسری به نام سرتیپ دیهیم نیز حضور داشت که معاون آجودان نظامی اعلی حضرت همایونی است، مرد باهوش ولی ناراحتی بنظر می‌آمد. به سرلشکر رزم‌آرای مرحوم بد می‌گفت.

آخر شب بواسطهٔ کسالت و سردرد به منزل آمدم و شام نخورده با حال بسیار بد افتاده بودم. تا صبح استراحت نکردم و دقیقه‌ای آرامش نداشتم. حالت هیضه دست داده بود و خیلی بد گذشت.

صبح نود و هفتم ـ (جمعه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز خیلی کسل بودم. معذلک از منزل بیرون آمده به زیارت اهل قبور به شاه داعی الی اللّه رفتم. در سر مقبرهٔ والد فاتحه خواندم. از آن پس به اتفاق محمد تقی‌مؤید پسرخاله به منزل مرحوم شیخ محمد امین امامی رفتم. به بازماندگان خانم مرحوم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مؤیدالشریعه تسلیت گفتم زیرا خالهٔ ما عیال آن مرحوم که تنها یادگار گذشتگان بود دو ماه قبل فوت شده است.

بعد از آنکه از محلّات و کوچه‌های شیراز عبور کردم و یادی از ایام قدیم نمودم، به دبیرستان جدیدالبنای نمازی که به خرج آقای مهدی نمازی ساخته شده است رفتم. آقای ابوالقاسم برهان مدیر آن مدرسه در انجام آن سعی بلیغ کرده است. وی شخصاً از قدماء و دوستان و مرد نیکِ صاحب وفا و صفاست. آقایان سپهبد جهانبانی و سپهبد آق‌اولی از تهران آمده بودند دیدنی کردم. منزل آمدم چون حالم خراب بود عصر استراحت کردم. ساعت چهار به اتفاق سپهبد آق اولی و جهانبانی به سعدیه رفتیم و ترتیب امور و پذیرائی را آقای مهدوی داده بود. مبلغ یک هزار تومان وجه به او داده بودم.

عصر از آقای محمد علی امام جمعه دیدن کردم که در حدیقة الرحمان منزل دارد. این رباعی را از امام جمعه شیخ یحیی می‌خواند که در وصف ماست آنجا گفته است:

این ماست که از حدیقةالرحمن ماست　　از شیر حلال بسته شد بی کم و کاست

از ماست که بر ماست فزائیم عسل　　زیرا که عسل بر همه امراض شفاست.

از آقای مرتضی بدیعی و خانم او که دختر خالهٔ من است و مادرش فوت کرده دیدن نمودم و تسلیت گفتم. شب را منزل ابوالحسن خان حکمت اخوی به شام مهمان بودم. با فرزندان شیرین او شبی به خوشی گذشت. افسوس که حال مزاجی تعریفی نداشت و همه شب با درد دل و امعاء گرفتار بودم.

[دنبالهٔ صبح نود و هفتم] ـ (شنبه ششم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز نیز دنبالهٔ کسالت باقی بود. دکتر قربان که طبیب بسیار دانا و خوشقریحه است آمده معاینه کرد و نسخه داد و تا شب قدری بهبودی حاصل شد. قبل از ظهر توکلی که تاجری کرمانی و مقیم شیراز است آمده بعضی نسخ خطی و چاپی از دیوان و مثنویات خواجو داشت و درصدد است که مجموعهٔ آثار خواجو را چاپ کند، بسیار او را تشویق و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تشکر کردم.

ساعت ده به اتفاق دکتر قربان رئیس بهداری و رئیس شیر و خورشید به معاینهٔ آسایشگاه مسلولین رفتیم. تا به حال یکصد و پنجاه هزار تومان از طرف شیر و خورشید خرج آن شده است و هفتاد هزار تومان هم از برنامهٔ هفت ساله به زور گرفته‌ایم ولی هنوز بسیار ناقص است و بسیار مانده که خاتمه بپذیرد. ظهر مراجعت کردم. بعدازظهر استراحتی کردم و عصر به آرامگاه سعدی رفتم. معلوم شد وزیر بی‌نظیر معارف از طهران آمده و رئیس معارف و اجزاء فرهنگ به حکم وظیفه به استقبال او رفته‌اند و در نتیجه کارها معطل مانده، اینگونه وزراء عسل که نمی‌دهند نیش هم می‌زنند. ساعتی در آنجا بودم. به اتفاق سپهبد جهانبانی به دیدن آقای قوام شیرازی در باغ دلگشا رفتم. مشغول پذیرائی از دوستان خود بودند. بعد از آن از آقای محمد تقی ذوالقدر دیدن کردم. ایشان نیز از طهران آمده بودند. به اتفاق آقای صدرزاده از آقای احمد نادری دیدن کردم، بعد از آن منزل آمدم.

صبح نود و هشتم ـ (یکشنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح دکتر شهابی به نزد من آمد. معاون بهداری و مدیرعامل شیر و خورشید است. چون در حزب ایران است به تحریک بعضی از مفسدین جار و جنجالی بر علیه ابن‌عمی سردار فاخر حکمت که کاندید وکالت فارس است راه انداخته بودند. به معذرت خواهی آمده بود. بعد از آن آقای عبدالحسین صدرالاسلام که از قدماء آزادیخواهان است و حافظه و استعداد دماغی قوی دارد با آنکه بیش از هفتادسال دارد همهٔ امور را به خوبی در خاطر دارد.

ساعت ده جلسهٔ هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید فارس تشکیل بود. استاندار ریاست افتخاری دارد. مانند سال گذشته عضویت هذه‌السنه را پذیرفتم. تلگرافی از طرف جمعیت به والاحضرت شمس مخابره شد که استدعای تشریف‌فرمائی به شیراز شده بود. در سایر امور نیز مذاکراتی به عمل آمد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قبل از ظهر و بعدازظهر به آرامگاه سعدیه رفتم و به فرش و سایر تزیینات و سایر امور رسیدگی می‌کردم. دکتر حسابی وزیر فرهنگ دیشب آمده است. میل دارد در جلسهٔ افتتاح آرامگاه نطقی بکند و خطابه بخواند. اول شب در استانداری در حضور استاندار جلسهٔ مشورت تشکیل بود. جمعی از رؤساء ادارات و محترمین نیز حضور داشتند. دکتر حسابی آمده و متوسل به استاندار شده بود که به او اجازهٔ صحبت بدهند. او نیز از این جانب خواهش می‌کرد، البتهٔ مانعی نداشت، هرچند از قدیم گفته‌اند «مرد آنست که لب ببندد و بازو بگشاید». تا دیری از شب در استانداری بودیم. ساعت ده به منزل محمد علی نمازی رفتم. آقای سردار فاخر به اتفاق آقای علی هیئت از طهران وارد شده و در آن‌جا منزل دارند. تبریک ورود و خیرمقدمی عرض شد. شام را با جمعی از اقوام و خویشان در آنجا صرف شد. کسالت مزاج همچنان باقی است و مجالی نمی‌دهد که لذت هوای فرحبخش شیراز را درک نماید که این چند روزه بعد از باران به منتهای لطافت رسیده است.

[دنبالهٔ صبح نود و هشتم[1]**]** ـ (دوشنبه هشتم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح در منزل آقای مجتبی مرتضوی از دو نفر از علماء معمر شیراز یعنی آقا میرزا جمال الدین محلاتی و آقا سید جعفر علوی دیدن کردم. اولی از طائفه محلاتیها و از نژاد خواجه نصیرالدین طوسی است و هر دو اهل ذوق و کمالند. آقامیرزا جمال الدین کتاب کشکولی نوشته و در آن علاوه بر نوادر و نکات لطیفهٔ ادبی و تاریخی، تاریخی از خاندان محلّاتی نگاشته است. راجع به علماء شیراز برای کتاب تاریخ خود با ایشان مشورت کرده و فهرستی که ترتیب داده بودم تکمیل نمودم تا به اتفاق دکتر صورتگر آن لیست تکمیل شود.

ساعت ده در فرودگاه شیراز فرزندان پریچهر و پریوش وارد شدند همچنین آقای ابراهیم حکیمی و آقایان مهندسین وارد شده‌اند. آقای حکیمی در منزل آقای مقبل‌السلطان حکیمی برادرزادهٔ خود وارد شده‌اند. از ایشان دیدن کردم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نهار را در منزل آقا محمد علی نمازی با آقای سردار فاخر و آقای هیئت و آقای افخمی صرف شد. جناب حاجی سید نورالدین مجتهد نیز حضور داشتند. مرد بااطلاعی است. در فرهنگ شیعه از فقه و اصول و حدیث و تفسیر دارای تبحر می‌باشد. ساعت چهار عصر آقای قوام شیرازی به دیدن آمدند. بعدازظهر به سعدیه رفتم. رفقای انجمن آثار ملی نیز آمده بودند. مهندسین نیز آمده کارها هم رو به انتظام است. ولی رئیس فرهنگ از بی‌پولی می‌نالد. آمدن وزیر فرهنگ هم باری بر دوش او شده است.

ساعت شش به منزل استاندار رفتم و او را ملاقات کردم. در باب جریان امور و زیارت اعلی حضرت همایونی از بقعهٔ مبارکهٔ شاه چراغ و دیگر امور صحبت شد. بعد از آن از جناب آقای علا وزیر دربار دیدن کردم که امروز با سایر ملتزمین رکاب وارد شده‌اند. ایشان در منزل دکتر قربان رئیس صحیّه وارد شده‌اند. در باب تشریف فرمائی به دارالتربیه که مورد مذاکره و تدقیق است عقیده اظهار کردم و پیشنهاد کردم که علیاحضرت ملکه تشریف ببرند، به این ترتیب رفع ماجرا شد. شب را ساعتی منزل دوست قدیم خود ابوالقاسم برهان بودم.

[دنبالهٔ صبح نود و هشتم[۲]] ـ (سه‌شنبه نهم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی برای یک مسافرت رسمی به شیراز وارد می‌شوند. برحسب دعوت رسمی ساعت هشت و نیم صبح با لباس ژاکت مشکی به فرودگاه رفتم. خوشبختانه ابر بهاری ترشحی نمود و هوا را بسیار تلطیف و غبار را فرو نشاند. در فرودگاه جمعی از وجوه طبقات به استقبال آمده و هر دسته در مقام خود قرار گرفتند. ما نیز به سمت انجمن آثار ملی مرکزی در جایگاه خود ایستادیم. ولی متأسفانه تأخیر ورود بسیار بود. ساعت یازده طیارهٔ شاهی فرود آمد و بعد از گذشتن از جلو صفوف مستقبلین و ابراز لطف و عنایت به اقامتگاه خود تشریف بردند. مستقبلین بعد از سه ساعت که برپا ایستاده بودند مراجعت نمودند. سه بعدازظهر نیز مراسم پرده‌گشائی از مجسمهٔ اعلی حضرت شاه فقید در باغ ستاد ارتش و مجسمهٔ محمدرضا شاه در میدان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جلو ستاد که همان نام را دارد به عمل آمد. از مجسمهٔ شاه حاضر ملکهٔ ثریا پرده‌گشائی کردند و از مجسمهٔ شاه فقید اعلی‌حضرت همایونی. مدعوین نیز مانند صبح از ساعت دو بعدازظهر تا پنج سرپا ایستاده بودند و جائی برای نشستن نبود.

با آقای دکتر صدیقی که دیروز وارد شده‌اند به زیارت سعدیه رفتیم وگردشی کردیم. در شب باز به دیدن واردین رفتم. آقایان بوشهری وزیر راه، اللهیار صالح و آقای وزیر بهداری و آقایان دهقان و جناب آقای علاء که همه به مناسبت مسافرت شاه به شیراز آمده‌اند.

امروز اعلی حضرت لدی الورود به شاه چراغ رفته زیارت نموده‌اند. آقای سید نورالدین الحسینی که از علماء درجهٔ اول است آنجا ایشان را ملاقات کرده است. شب بسیار خسته بودم.

[دنبالهٔ صبح نود و هشتم(۳)] ـ (چهارشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

هوای اردیبهشت بعد از باران هفتهٔ ماضی بقدری لطیف و فرح‌انگیز شده که قابل وصف نیست. صبح را در منزل به تهیهٔ مقالات وکارهای مربوط به جشن افتتاح آرامگاه مشغول بودم. آقای بوذری از طهران آمده بودند دفتر یادبود را سرلوحه می‌نوشتند.

ساعت یازده برای شرفیابی به حضور اعلی حضرت همایونی وقت معین شده بود. در عمارت بلدّیه اصناف و طبقات شیراز دسته به دسته شرفیاب می‌شدند، ما نیز همراه انجمن آثار ملی شرفیاب شدیم. آقای هیئت شرحی تبریک عرض کرد. اعلی حضرت بسیار مرحمت نمودند. مخصوصاً نسبت به این حقیر بسیار ابراز قدردانی و مرحمت کردند. صحبت در این است که تجلیل گذشتگان برای تشویق آیندگان است. من در جواب حکایت آن طفل راکه به شاه وقت گفت:

من همچون بوستانم و تو آفتاب و ماه گلها و لاله‌ها دهم ار تربیت کنی[۱]

۱ـ [شعر درکلیله و دمنه (ص ۶۸ چاپ مینوی) آمده است و مصراع اول آن چنین است: من همچو خار و خاک و تو آفتاب و ابر. (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و شاه او را تربیت کرد تا از فحول اساتید شعرا شد.

دکتر صدیقی وزیر پست و تلگراف در باب امیر عضدالدولهٔ دیلمی که امسال سال هزارهٔ اوست شرحی بیان کرد و اعلی حضرت را خوش آمد. من در تمجید از فضائل و معلومات ایشان شرحی عرض کردم و به مزاح گفتم که این استاد دانشمند همه چیز می‌داند جز پست، و تلگراف. اعلی حضرت خیلی خندیدند. و بعد پیشنهاد شد که در شیراز به افتخار هزارهٔ عضدالدوله یکی از اماکن و نقاط مهمه را به نام امیرعضدالدوله بنامند.

نهار در منزل صرف شد. عصر ارتش به رژه دعوت کرده بود در باغ تخت، چون خسته بودم در منزل ماندم. عصر به سعدیه رفتم. کاظمی وزیر خارجه با خانم آمده بودند. بعد از آنکه امور آنجا را رسیدگی نمودم به شهر مراجعت کردم.

شب مهمانی در عمارت بلدیه به افتخار اعلی حضرت همایونی نموده بودند. محمد قلی خان قوامی شهردار که جوان لایقی است انصافاً زحمت بسیار کشیده بود و شام بسیار عالی تهیه کرده بودند که در حضور اعلی حضرت صرف شد. همه مسرور بودند و غالباً صحبت از شیراز و امور مربوط به شیراز بود. بعد از شام منزل آمدم و بسیار بداحوال بودم. خیلی خسته و کسل بودم.

صبح نود و نهم ـ (پنجشنبه یازدهم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز به نام سعدی و یاد سعدی هستیم از این رو آن را «روز سعدی» می‌نامیم. می‌خواستم امشب را هم «شب سعدی» داشته باشم و مجلسی به یاد آن استاد بزرگ فراهم کنم که در آن فضلا و گویندگان اشعار آبدار و مقالات غرّا بخوانند. ضمناً نوآموزندگان نیز غزل به یاد آن حکیم بسرایند ولی متأسفانه بر اثر جهالت دکتر حسابی وزیر فرهنگ آن مجلس منغض شد و آن انجمن چنانکه دل می‌خواست فراهم نگردید.

«ز یک ناخراشیده در مجلسی برنجد دل هوشمندان بسی»[1]

۱ـ [شعر از سعدی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح ساعت ده مراسم پرده‌گشائی از مجسمهٔ سعدی به عمل آمد. در میدانی بیرون دروازهٔ اصفهان که به نام سعدی نامیده شده است مجسمهٔ مجللی از سنگ مرمر اثر ابوالحسن صدیقی از طرف انجمن آثار ملی اهداء گردیده است که یک سال است در پردهٔ استتار مخفی بود. بحمدالله که امروز آن پرده گشوده شد. نخست این حقیر مقالتی در این باب ایراد کردم که صورت آن ضمیمهٔ این روزنامه است[1]. در جواب جناب آقای علا وزیر دربار ابراز محبت و قدرشناسی بسیار کردند. آنگاه پرده را گشودند. آنگاه شهردار شیراز از طرف شهر شیراز این هدیهٔ گرانبها را پذیرفته و در جواب سپاسگزاری نمود. مجلس بسیار به خوبی و شادی و خشنودی خاتمه پذیرفت.

نهار را در باغ گلستان خلیلی مهمان بودیم. جمعی را میرزا ابراهیم خلیلی دعوت کرده و ضیافتی نموده بود. آن باغ که مجموعه‌ای از گلهای متنوع و زیبا و قلیل الوجود دارد بسیار تماشائی می‌باشد. دوستان همه جمع بودند.

سه بعدازظهر برای انجام مراسم افتتاح آرامگاه سعدی به آنجا رفتم. مدعوین به تدریج می‌آمدند و جمع کثیری از وجوه و معاریف شیراز و واردین محترم طهران دعوت شده بودند، هوا مساعد و آفتاب درخشان بود، فقط بادی برای تلطیف هوا می‌وزید.

در ساعت چهار اعلی‌حضرت همایونی به اتفاق ملکه ثریا وارد شدند. در بیرون در انجمن آثار ملی و بعضی از ملتزمین رکاب ایستاده بودند. اعلی حضرت پیاده شده از میان صفوف مدعوین گذشته در جلو پلکان آرامگاه ایستادند. این حقیر به عنوان رئیس هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی گزارش مفصلی ایراد کرده و توضیحات مفصل در باب ساختمان و غیره داد. (متن آن جداگانه به چاپ رسیده است). بعد از آن وزیر فرهنگ و استاندار نیز چند کلمه ایراد سخن کردند. سپس اعلی حضرت نطقی ایراد کردند (که متن آن نیز به چاپ رسیده است) و با مقراض طلا نوار ابریشمی سه رنگ را بریده و آرامگاه افتتاح گردید. بعد از آن به درون آرامگاه رفته آنجا تاج گلی نثار مقبرهٔ شیخ بزرگ نمودند. بعد از آن از این حقیر توضیحات مختلف خواستند در باب عبارت تاریخچه که بر روی

۱ـ [در پایان این سفرنامه نقل شده است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سنگ کتیبه شده گفتند: این عبارت را شما نوشته‌اید؟ به سبک سعدی است. بعد از آن به ایوان غربی تشریف آوردند. در آنجا دکتر صورتگر و صادق سرمد قصائدی انشاء کرده بودند قرائت کردند. قصیدهٔ دکتر صورتگر بسیار موقع قبول یافت و مورد تحسین قرار گرفت.

آنگاه به اطاق کوچک کتابخانه رفتند که مقبرهٔ شوریدهٔ شیرازی در آنجاست. در آنجا دفتر یادبود به یادگار با امضاء شاه و ملکه مزیّن گردید. و دو جلد رسالهٔ گزارش آرامگاه که به چاپ رسیده است اهداء گردید. توضیحاتی در باب کتابخانه خواستند و فرمودند که باید سعی گردد کتاب زیاد جمع شود، قفسه‌ها خالی است.

وزیر فرهنگ در آنجا دو جلد کتاب دیوان سعدی و حافظ چاپی با جلد چرمی به شاه و ملکه هدیه نمود.

بعد از آن به سالن پذیرائی تشریف برده در آنجا استراحتی فرمودند. و چند نفر از اعضاء انجمن و وزیر دربار و مهندسین نیز احضار شده توضیحاتی به عرض رسید. کتاب دیوان خطی کهنسال شیخ را که از اصفهان فرستاده شده و هدیه به آرامگاه کرده‌اند ملاحظه کردند

در باب کوههای اطراف و چاه قلعه بندر توضیحاتی به عرض رسانیدم. بعد از آن با ملکه بیرون تشریف آورده و تماشائی از کاریز قدیم معروف به «حوض ماهی» نمودند و تشریف‌فرمای مراجعت شدند. در بیرون به این جانب فرمودند که من به حافظیه می‌روم شما هم بیایید. این جانب نیز به اتفاق استاندار به آنجا رفتیم. خلوت بود. گردش مفصلی کردند. کتابخانه را که در محل مقبرهٔ والی است تماشا کردند. به خط نستعلیق زیبائی که روی بعضی از سنگهای قبور نقر شده جلب توجه ایشان را کرد و خیلی تحسین فرمودند.

مجدداً به سر قبر خواجه آمده در آنجا به دیوان حافظ تفألی زدند. از عجائب این غزل آمد:

دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس　　نسیم روضهٔ شیراز پیک راهت بس.

چون به مقطع غزل رسید که می‌گوید:

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«رضای ایزد و انعام پادشاهت بس» گفتم این وصف الحال ماست. باری بعد از ساعتی از حافظیه تشریف بردند. من نیز با اتومبیل یکی از آشنایان که اتفاقاً سررسید مجدداً به سعدیه مراجعت کردم. در آنجا فرزندان منتظر بودند و بعضی از رفقا را در بیرون در دیده مراجعت به شهر نمودیم.

شب بسیار خسته بودم. ادارهٔ فرهنگ جلسهٔ اجتماعی ترتیب داده است به نام «شب سعدی» که در آنجا مقرر بود اهل فضل و ادب مقالات و اشعاری قرائت نمایند. ولی از فرط حماقت و نادانی در چنین شبی موسیقی نگذاشته‌اند. به همین مناسبت و بواسطهٔ خستگی بسیار این جانب در منزل ماندم و نرفتم.

[دنبالهٔ صبح نود و نهم ـ] (جمعه دوازدهم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

قبل از ظهر به بازدید حاج سید نورالدین الحسینی به منزل او (سرتپهٔ آسیاسه تائی) رفتم. تا قبل ازظهر در آنجا بودم. صبح از آقای علا وزیر دربار دیدن کردم. امروز عصرمراسم افتتاح لوله‌کشی آب شیراز در سر منبع و سرچشمه (باغ کفشگر) به عمل می‌آمد. از طرف آقایان نمازی که بانی و مؤسس این بنای خیریه است پذیرائی مجللی به عمل آمده بود. در آنجا «پالوذج» گوارائی ترتیب داده بودند که بسیاری از مدعوین در حضور شاه صرف نمودند. از آنجا به بازدید بعضی از دوستان مانند آقای صالح و آقای بوشهری و آقای معدّل رفتم. و بدین ترتیب روز به پایان رسید.

صبح صدم ـ (شنبه سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز به مبارکی اولین قدم عملی برای تدوین و تألیف تاریخ فارسنامه را برداشتم. صبح در این باب مجلسی در منزل مجتبی مرتضوی محلّاتی که سردفتر اسناد رسمی است ولی از اهل فضل و ادب است ترتیب داده با آقای میرزا جمال الدین محلّاتی و حاجی سید جعفر علوی اردکانی که هر دو از علمای شیراز هستند ملاقات و مذاکره کردم و فهرست اسامی روحانیون و شعرا و فلاسفهٔ شیراز را با ایشان خوانده و تا حدّی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تکمیل نمودم و قرار شد آن آقایان اطلاعات کافی دربارهٔ تاریخ زندگانی آنان به من بدهند.

امروز نم نم باران می‌بارد و هوا طراوت و لطافت عجیبی دارد. حشمة الممالک اخوی از طهران با اتومبیل آمده است. میرزااسدالله توکلی کرمانی از تجار کرمان مقیم شیراز است صبح نزد این جانب آمد و به پاداش زحماتی که کشیده و فرشهایی که مجاناً برای تزیین آرامگاه سعدی به آنجا برده بود یک جلد کتاب تاریخ «از سعدی تا جامی» به او اهدا کردم.

ظهر نهار را درمنزل مقبل السلطان حکیمی مهمان آقای حکیم الملک بودم. آقایان اعضاء انجمن آثار ملی همه بودند. سه بعدازظهر برای شرکت در جشنهای ورزشی پهلوانی که از طرف انجمن تربیت بدنی شیراز تشکیل شده بود به ورزشگاه حافظیه رفتم. در خدمت اعلی حضرت همایونی و ملکه ثریا از طریق درب مریضخانه وارد شده و تا آخر جلسه از تماشای هنرهای ورزشکاران اعلی حضرت محظوظ بودند خاصه که شیرازیها در مسابقهٔ بسکتبال نوزده بر یازده برنده شدند. بعد از تقسیم جوائز اجتماع عظیمی که بالغ بر چند هزار نفر گرد آمده بودند متفرق شدند.

در دور شهر که خیابان کمربندی محیط به شهر را آسفالت کرده‌اند گردش کردم. از طرف جنوب شهر منزل شهری قوام الملک رفتم که همان باغ قدیمی خانوادگی اوست که بنای میرزا علی محمد خان قوام در اوایل قرن چهاردهم می‌باشد و ایوان مجلل آینه‌کاری ظریفی دارد که از نفائس صنعت است. آقای قوام پذیرائی می‌کرد. آنجا رامزبن کرده است و اینک در آنجا ساکن است.

شب را در باشگاه افسران شام مهمان ارتش شیراز بودیم. در حضور اعلی حضرت شام صرف شد. صورتگر غزل خوبی خواند. و دیهیم قصیدهٔ پر طمطراق و بی‌معنی و مغلوطی قرائت کرد. بعد از آتشبازی نیمه شب تئاتری تشکیل داده بودند. من به منزل آمدم و استراحت کردم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

[دنبالهٔ صبح صدم[۱]] ـ (یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح باران می‌بارید و هوا لطافت و طراوت غریب داشت. ملکه ثریا از آسایشگاه مسلولین موقت و بنای جدید آن دیدن می‌فرمود، ساعت نُه به آنجا رفتم. هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید و وزراء و رئیس سازمان برنامه (مهندس زنگنه) حاضر بودند. علیا حضرت در آسایشگاه از مَرضیٰ تفقدی نموده، ساختمان را نیز دیدند. مستقیماً به مریضخانهٔ وزارت راه رفته آنجا راکه بیمارستان نوبنیادی است و گنجایش پنجاه تختخواب دارد افتتاح نمودند. بعدازظهر برنامه آزاد بود. ساعت پنج به اتفاق وزیر دربار و بعضی اعضاء انجمن به آرامگاه خواجو رفتیم. مهندسین هم با آقای روحی سناتور کرمان آنجا بودند. مذاکراتی در باب اصلاح وضع و ساختمان و مرمت آسایشگاه به عمل آمد. انجمن آثار ملی شیراز و طهران با بعضی از خویشان و دوستان شام را در خانهٔ ما مهمان بودند. شب خوشی گذشت و شام برادرانه و بامحبتی صرف شد.

[دنبالهٔ صبح صدم[۲]] ـ (دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح در منزل استراحت کردم و حمام رفتم. بسیار خسته بودم. بعدازظهر مدت یک ساعت باران شدیدی می‌بارید. بعد از آنکه در ساعت پنج و نیم بعدازظهر هوا گشوده شده لطافت و طراوت وصف ناپذیری در دشت و چمن حاصل شده بود برای گردش بیرون رفتم. کوه با آنکه آفتاب نخورده بود یکپارچه سبز شده و صحرا فرش زمردین گسترده بود. در سعدیه آقای هیئت و آقای سپهبد آق اِولی برای تودیع آمده بودند. ساعتی گردش کردیم.

شب را مهمان خسرو قشقائی در باغ ارم بودیم. بسیار سرد بود. با آنکه در فضا و چمن باغچه تدارک پذیرائی کرده بودند بواسطهٔ رطوبت و سرما به عمارت رفتیم. جمع کثیری به ضیافت آمده بودند. شام صرف شد.

امروز روز آخر برنامهٔ رسمی پذیرائی اعلی حضرت همایونی در شیراز است. به تخت جمشید رفته و آثار تاریخی پرسپولیس و پازارگاد را معاینه کرده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

[دنبالهٔ صبح صدم[۳]] ـ (سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح ساعت هفت برای بدرقهٔ حرکت اعلی حضرت همایونی به فرودگاه شیراز رفتم. جمعی هم آمده بودند ولی بواسطهٔ بدی هوا اطلاع دادند که مسافرت امروز متوقف شده است. پس به منزل آمده به تحریر بعضی مراسلات مشغول بودم. شرحی به استاندار که رئیس انجمن آثار ملی فارس است نوشته و بعض امور را در باب سعدیه توصیه کردم. قبل از ظهر سعدیه رفتم. چشم و دل و ریه از دیدن و تنفس در این هوای فرحبخش اردیبهشتی سیر نمی‌شود. در آنجا آقای بوذری خطاط معروف که کتیبه‌ها همه به خط اوست نیز آمده بود. سنگی در پایین کتیبه خالی مانده و بعضی اشخاص مشتری شده بودند که اسامی خود را در آنجا ثبت کنند. از موقع استفاده کرده دستور دادم که این شعر را بنویسند و حجّار حکاکی نماید:

اگر مرا به دعائی مدد کنی شاید که آفرین خدا بر روان سعدی باد.

تا آن سنگ از تطاول بوالهوسان در امان بماند.

از طهران دو جوان جلف فضولی هم آمده بودند. اوقات ما را تلخ کردند. با کمال وقاحت و سماجت اصرار داشتند که به سعدی توهین نمایند.

قبل از ظهر از میرزا ابوالفضل محلاتی که از علماء روشن فکر و محترم فارس است دیدن کردم. ساعتی در خدمت ایشان بودم. امروز با آقای محمد حسین استخر که از فضلای روزنامه‌نگاران شیراز است قرار گذاشتم مجموعه‌ای شامل گزارش وقایع افتتاح آرامگاه و مقالات و اشعار تدوین و طبع و نشر نماید و از طرف انجمن آثار ملی حق‌الزحمهٔ آن را هزار تومان دریافت دارد که هم اثری باقی بماند و هم به آن مرد فاضل کمکی شده باشد.

ساعت چهار و نیم بعدازظهر در اقامتگاه شاه که عمارت سابق ستاد ارتش است شرفیابی حاصل گردید. بسیار ابراز محبت کردند. از تأسیس دانشگاه شیراز صحبت شد که چهار دانشکدهٔ طب و فلاحت و ادبیات و مهندسی دائر گردد. از شیراز بسیار ابراز خشنودی و مسرت می‌کردند. استدعا کردم که قصری بنا نمایند و همه ساله مانند شاهان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کیانی فصل بهار را در آنجا بگذرانند. به این پیشنهاد اظهار میل کردند ولی اشاره به وجوهات لازم نمودند. بعد از مرخصی از خدمت شاه در صحراهای مغرب قصرالدشت گردش کردم. تا «چنار سوخته» و «دیدگان» رفتم. بسیار مصفا و لطیف بود. شب تا دیروقت در منزل برهان منقضی شد.

[دنبالهٔ صبح صدم(۴)] ـ (چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز ساعت شش جلو اقامتگاه شاهی با لباس رسمی رفتم. معلوم شد امروز هم عزم رحیل را به اقامت تبدیل فرموده‌اند. ساعتی در منزل به نوشتن مراسلاتی چند به قوام‌الملک و شهردار و استاندار در توصیه و حفظ و حراست و آبیاری آرامگاه سعدی مشغول بودم. قبل از ظهر به بازدید آقا میرزا سید محمد رضوی که از علماء درجهٔ اول است رفتم. طاقه عبائی ارمغان بردم. بسیار مهربانی کرد و از ظهر تا عصر باران می‌بارید. لطافت هوا مافوق تحریر است. عصر به اتفاق آقای ذوالقدر گردشی در سعدیّه و حافظیه کردم و شب زود به خانه آمدم.

[دنبالهٔ صبح صدم(۵)] ـ (پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح را به ملاقات میرزا جمال الدین محلاتی رفتم که از علمای فاضل و روحانیون بی‌داعیهٔ شیراز است و از احفاد نصیرالدین طوسی. در محلهٔ سردزک منزلی دارد و در مسجد موسوم به حسینیهٔ کردها به اقامهٔ جماعت و وعظ مشغول است. تصنیفات و مطالعات و کتابخانهٔ خوبی دارد و نزدیک به هشتاد سال از عمر او می‌گذرد. به مهربانی و کرم اخلاق از من پذیرائی کرد و درب کتابخانهٔ خود را بر من گشود. نسخهٔ کشکولی که تألیف کرده و نوادر بسیار در آن جمع کرده است ارائه داد.

ظهر را در باغ رحمت آباد به اتفاق برهان و ذوالقدر که از دوستان و اهل حال و صفا هستند نهاری گوارا که دلالت بر کرم اخلاقی موروث میزبان می‌کرد صرف شد.

عصر به اتفاق برهان به مسجد بردی رفتیم. قصبهٔ قصرالدشت مسجدی کهنسال دارد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که کتیبهٔ عربی به خط ثلث به نام ابوالنصر حسن (اوزون حسن) به سال ۸۷۵ دارد که از آثار قدیمهٔ تاریخی است و عجب آنکه از مشاهده و دستبرد و تعدی صفویه مصون و محفوظ مانده است و هیچیک از مورخین فارسنامه آن را متعرض نشده‌اند. پس از آن در تنگ الله اکبر گردش کردیم، در گلستان مهذب که تازه احداث شده است. هوا خوب بود و فراغتی حاصل.

هر وقت خوشی که دست دهد مغتنم شمار
کس را وقوف نیست که پایان کار چیست![1]

[دنبالهٔ صبح صدم(۶)] ـ (جمعه نوزدهم اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح را تا عصر در منزل بودم و خلوتی داشتم. کتابی می‌خواندم. نامه به آقای استخر نوشتم و وجهی برای او فرستادم که رسالهٔ مقصود را شروع به تألیف و طبع نماید. مهندس احمد افشار رئیس ادارهٔ راه که داماد این جانب است امروز تلگرافی داشت که به وزارت راه او را در طهران احضار کرده بودند. عصر هنگام وداع کرده عزیمت طهران نمود.

عصر را آقای علی محمد مژده که جوان فاضلی است همراه بود. به سعدیه رفتم. انعامی به مستحفظین و مستخدمین آن بقعهٔ شریفه اهدا شد و پس از آن در صحرای غربی شیراز گردش کرده تا رودخانه و کاروانسرای چنار راهدار (دو فرسخ جنوب غربی) رفته باز آمدیم. شب از حاجی سید محمد جعفر علوی و محمد قلی قوامی که شهردار شیراز است دیداری نموده به منزل آمدم.

[دنبالهٔ صبح صدم(۷)] ـ (شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

امروز مصادف با پانزدهم شعبان است که روز میلاد صاحب العصر می‌باشد. شیعیان در شیراز جشنها گرفته و دکاکین و مساجد را آیین بسته‌اند. صبح در منزل بودم. جمعی از

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است (م.د)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوستان به دیدن آمدند. محمد قلی خان قوامی شهردار که جوان اصیل و نجیبی است آمده یک نسخه از نظامنامهٔ اعطاء لقب همشهری که تهیه کرده بودم به ایشان دادم که مطالعه و تعقیب نمایند. ابوالحسن خان اخوی با فرزندان خود بهمن و بهرام و بهروز نیز آمدند. خداوند فرزندان او را طول عمر و سعادت عطا کند. کودکان بسیار باهوش و خوش قریحه هستند. ظهر موقع نهار آقای محمد تقی ذوالقدر و مرتضی حکمت نزد من بودند، غالباً در امور مربوط به انتخابات نمایندگان فسا صحبت می‌کردند. آقای ذوالقدر که از شاگردان قدیم شیخ ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس قاجار می‌باشد از او بعضی رباعیات از حافظه راجع به وافور قرائت کرد که در این سفینه ثبت می‌شود (در قسمت یادداشتها).

پنج بعدازظهر آقای رازانی بروجردی که دبیر ادبیات و مرد معقول و با صمیمیتی است در منزل خود مجلسی فراهم کرده جمعی از ادبا و شعرا حضور داشتند و اشعاری می‌خواندند. از جمله آقای مزارعی فرزند مرحوم آقای سید جعفر که پدرش از اجلّه فقها بود اشعار لطیفی خواند. جلسهٔ مطبوع محبوبی بود.

سرشب به شاه چراغ رفته به مناسبت عید در مجلس آقای رضوی شرکت کردم. شب را در منزل آقای دکتر قربان با آقای علا وزیر دربار به شام دعوت داشتم. جلسهٔ خوبی بود. آقای قوام‌الملک هم آمده بود. مذاکرات و صحبت از مقولهٔ تاریخ و سیاست روز بود.

[دنبالهٔ صبح صدم[۸]**]** ـ (یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

ساعت شش صبح با لباس مشکی مشایعت موکب ملوکانه به فرودگاه شیراز رفتم. به وجوه محترمین و اشخاص رسمی از کشوری و لشکری همه حاضر بودند. اعلی احضرت همایونی با ملکه ثریا در ساعت شش آمده بعد از فرود آمدن از اتومبیل به سرِ صف مستقبلین آمده و خطاب به حضّار ابراز مسرّت از احساساتِ مردم شیراز و اظهار تأسف از مراجعت فرمودند و در پاسخ عرض تشکر شد. دو نفر از روزنامه‌نویسان:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گلستان و استخر تشکر نمودند. بعد از آن سوار طیاره شده در ساعت هفت شیراز را ترک کرده به طهران پرواز نمودند.

قبل از ظهر بازدیدی از محمد تقی گلستان نمودم. و در کتابخانهٔ معرفت بعضی کتب دیدم و فهرست کتابخانه را مطالعه نموده نسخی چند برای خریداری انتخاب کردم. نهار در خانه با فرزندی پریوش که اکنون بعد از رفتن شوهرش تنها مانده به سر آوردم. ساعت پنج به منزل ابوالقاسم برهان رفتم. آقای عطاءالله روحی سناتور کرمان نیز آنجا بودند. ساعتی در آنجا گذراندم. ساعت هفت به مسجد وکیل رفتم. حزب برادران که اتباع حاجی سید نورالدین مجتهد هستند به مناسبت عید تولد حضرت قائم (ع) چراغانی مفصلی نموده بودند. هر طاقی را شعبه‌ای و دسته‌ای آذین بسته بودند. ناطقین و خطباء و شعرا به مناسبت موقع سخن می‌گفتند. بعد از آن به اتفاق آقای حاجی سید نورالدین از هر طبقهٔ اجتماعی دیدن کردیم.

امشب دیروقت به منزل آقا سید محمد رضوی به شام رفتیم. آقا سید محمد رضوی حافظهٔ خوبی دارند و محفوظات بسیار از حالات علماء و روحانیون در خاطر دارند و مجلس ایشان قابل استفادهٔ تاریخی است.

[دنبالهٔ صبح صدم[۹]] ـ (دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز).

صبح در منزل بودم. نامه‌ای به تجارتخانهٔ توکلی نوشتم و از دادن قالی برای روز جشن تشکر کردم. آقای مهدوی رئیس فرهنگ شیراز آمده بود ادارهٔ فرهنگ مع‌التأسف می‌خواهند از جیب انجمن فقیر آثار ملی تمام مصارف جشنهای خود را تأمین نمایند. به آنها تذکر دادم که انجمن سرمایهٔ این گونه مخارج را ندارد. افسوس که هیچ کس به حق خود قانع و راضی نیست و طبیعت بشر ظالم و متعدی است. «فان تجد ذا عقد فلعله لا یظلم».

قبل از ظهر در کتابخانهٔ معرفت از شیخ محمد تقی رفیق کتابفروش قدیمی که متجاوز از چهل سال است با او آشنا هستم مقداری کتاب خریداری کردم و جمعاً مبلغ دویست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تومان قیمت آن را پرداختم که به طهران حمل نماید. نهار را در باغ آقای پـرهام مـهمان ایشان بودیم. جمعی از دوستان و خویشان نیز بودند. عصر را به اتفاق آقای ابوالقـاسم برهان از عبدالحسین صدرالاسلام بازدید کردم.

برای آخرین بار از سعدیه دیدن نمودم و اجرت سنگتراش را پرداختم. در اطـراف تصفیهٔ آب مؤسسهٔ حاجی محمد نمازی گردش کردم. از آقـای عـبدالحسـین انـصاری استاندار دیدار و توديع نمودم. سپس ساعتی در منزل آقای برهان بودم. شب را در منزل با فرزندم پریوش شام صرف شد.

[دنبالهٔ صبح صدم(۱۰)] ـ (سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (شیراز ـ آبادان).

امروز ایام اقامت ما در شیراز پایان می‌پذیرد. ساعت ده صبح عزیمت فرودگاه نمودم و ده و ربع با برادران و خویشان که به مشایعت آمده بودند توديع کردم و به طیاره نشستم. ساعت یازده‌ونیم به فرودگاه آبادان فرود آمدم. هوا بد بود. بـعد از نـیم سـاعت طـیاره حرکت کرد. بعد از اینکه از کوههای بالای رامهرمز عبور کرد به قدری ابر و باد محکم و شدید بود که ناگزیر از مراجعت گردید. «اَلعَودُ اَحْمَد»[1] گفته به آبادان باز آمدیم. عـلی محمد مژده هم همراه بود. آقای هوشنگ اربـابی رئـیس ادارهٔ هـواپـیمائی از خـویشان است، دعوت منزل نمود. شب را شام در خانهٔ ایشان صرف کردم. خانم و فرزندان ایشان مهربانی بسیار کردند ولی اقامت و استراحت را در هتل (Guest House) که مهمانخانهٔ مدرنی است و از آثار شرکت نفت می‌باشد به سر آوردم. هوا شرجی بود یعنی بسیار گرم و مرطوب و پر از باد.

[دنبالهٔ صبح صدم(۱۱)] ـ (چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی) (آبادان ـ طهران).

صبح ساعت هفت و نیم از آبادان حرکت کرده ساعت نه و نیم به اصفهان رسیدیم. منظرهٔ کوههای بختیاری بسیار تماشائی بود. ساعت ده از اصفهان حرکت کردیم. آقای

۱ـ [مثل است: بازگشتن پسندیده‌تر است (م.د)]

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حکیم الملک هم به ما ملحق شدند. ساعت یازده و نیم به فرودگاه مهرآباد رسیدیم. بحمدالله تعالی سفر شیراز به پایان رسید. در فرودگاه جمعی از دوستان به استقبال آمده بودند و ما را تا منزل مشایعت کردند.

المنّةللّه که نمردیم و بدیدیم دیدار عزیزان و به منزل برسیدیم[۱].

* * *

[متن خطابهٔ نویسنده که در پرده‌برداری از مجسمهٔ سعدی در شیراز ایراد شده است]:

«بر این روز فرخنده که جهان خلعت اردیبهشتی پوشیده و صحرا و بوستان نُزهتِ بهشتی یافته شایسته‌ترین نامی که می‌توان نهاد این است که آن را «روز سعدی» بنامیم زیرا امروز علاقمندان به علم و ادب و معرفت در شهر تاریخی شیراز گرد آمده‌اند و آرامگاه بزرگترین و فصیحترینِ سخن آوران سرزمین باستانی ایران افصح المتکلمین سعدی شیرازی به دست مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی افتتاح می‌یابد.

در طلیعهٔ این روز خجسته نخست از مجسمهٔ آن سخنسرای نامدار به نام مبارک شاهنشاهی پرده برداشته می‌شود. مجسمهٔ شاعر بزرگ ایران که از طرف انجمن آثار ملی به شهر هنرپرور و ادبدوست شیراز اهداء شده در این مکان که اینک دوستداران و شاگردان مکتب آن استاد بزرگ حاضر شده‌اند به روزگاران باقی و پایدار خواهد ماند.

این تندیس زیبا که از روی تصویر اخیر سعدی به قلم هنرور نامی ابوالحسن صدیقی طرح و ترسیم شده و انجمن آثار ملی آن را مانند صورت سعدی قبول کرده است همان استاد از سنگ مرمر تراشیده و سه متر و یک دهم ارتفاع آن است. مدت یک سال و نیم در تهیهٔ آن صرف وقت کرده و سال گذشته به شیراز حمل گردیده اینک یک سال است که به انتظار چنین روزی در پردهٔ استتار مخفی بوده بحمدالله تعالی که امروز به میامن مقدم مبارک شاهنشاه پرده از رخسار این شاهکار صنعت و هنر برداشته می‌شود و چشم منتظران به دیدار جمال آن تمثال بیهمال روشن می‌گردد.

۱ـ [شعر منسوب به سعدی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در انتخاب این نقطه برای نصب مجسمهٔ آن گویندهٔ عالیقدر لطیفه‌ای است و آن اینکه اینجا اولین جایگاهی است که مسافران داخلهٔ ایران از طرف شمال این شهر وارد می‌شوند و در اینجا گرد سفر را افشانده و قدم به شهر تاریخی شیراز می‌گذارند، چه بهتر که نخستین منظره‌ای که بر آن دیده می‌افکنند نموداری از آن سخنسرای بزرگوار باشد که مفخر فارسی زبانان است وصیتِ شهرتش به باختر و خاور گیتی رفته و دیوانش مانند تاجی بر تارک ادبیات جهان قرار گرفته و با توجه به قیافهٔ این استاد عالیقدر این بیت را یاد کنند که فرموده:

«چشم مسافر که بر جمالِ تو افتد عزم رحیلش بَدَل شود به اقامت».

و در هنگام بازگشت آنان نیز از همین جایگاه به طرف شمال از زبان این مرد بزرگ که به «تنگ اللّه اکبر» می‌نگرد می‌شنوند که می‌فرماید:

«بازآ که در فراق تو چشم امیدوار چون گوش روزه دار بر اللّه‌اکبر است».

امیدوارم مردم ادبدوست و صاحبدل این شهر زیبا که بنا بر رسم دیرین هفته‌ای یک بار از این میدان فرح‌انگیز برای زیارت آرامگاه دو چراغ فروزان ادب می‌گذرند دیدار این قیافهٔ متبسم و رندانه ذوق آنان را برانگیزد و از مکتب این بزرگوار کسب فیض و الهام کنند و زبان فارسی را با مطالعهٔ کلمات طیّبات و سخنان نغز استادِ سخن که همهٔ شعرا و گویندگان جهان را خوشه‌چین خرمن سخن و دانش خود ساخته توانگر سازند.

اینک از جناب آقای علا وزیر محترم دربار اعلی حضرت همایون شاهنشاه که خود از دوستداران و هواخواهان ادب فارسی و از ارادتمندان به مقام اجل سعدی هستند تمنا می‌کنم به نام نامی اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی پرده از روی مجسمه بردارند و دوستداران شیخ را از انتظار بیرون آرند:

کاشکی پرده برافتادی از آن منظر حُسن تا همه خلق ببینند نگارستان را.[1]

* * *

۱ـ [شعر از سعدی است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چند روزی در همدان

(دوشنبه شانزدهم تا چهارشنبه هجدهم تیر ماه ۱۳۳۱ شمسی)

(دفتر پانزدهم)(صبح دوم تا صبح چهارم از صد صبح بیستم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح دوم ـ (دوشنبه ۱۶ تیر ۱۳۳۱ شمسی) (تهران ـ قزوین ـ همدان).

در این تابستان نیز دست تقدیر از نوعنان ما را به شهر همدان می‌کشد. بحمدالله تعالی همهٔ کار بزرگ فرهنگی و علمی که عبارت از ساختمان آرامگاه حکیم ابوعلی ابن‌سیناست بعد از چهار سال رنج و مرارت شبانه‌روزی به پایان رسیده است و لازم بود که تمام شدهٔ آن را معاینه نماید و اگر نواقصی جزئی باقی باشد مرتفع سازد.

به اتفاق دوست عزیز و دیرین آقای الله یار صالح و دکتر حسین خطیبی مدیر عامل جمعیت شیر و خورشید سرخ امروز صبح به عادت معهود در ساعت چهار بعد از نصف شب از شهر طهران خارج شده، در حدود ساعت شش دربیرون شریف آباد قزوین چای نوشیدیم و ساعت هفت قزوین را رها کرده و پس از اندک توقفی درکانتور نزدیکی آوج در ساعت یازده‌ونیم صبح به شهر همدان رسیدیم.

آقای جهانسوز که از شاهزادگان و خاندان قدیم و از مأمورین لایق دولت است سمت فرمانداری همدان را دارد. سال گذشته در ایام فروردین حاکم یزد بودند و در آنجا ملاقات کردیم. ایشان به اتفاق مأمورین و رؤساء ادارات دولتی تا یک فرسخی استقبال آمده و نهایت محبت و حرمت را رعایت نمودند. در باغ حکومتی که آن را علی‌الرسم، عمارتِ پذیرائی می‌گویند به عادت همه ساله منزل گزیدیم.

ساعت شش بعد از ظهر به معاینهٔ ساختمان آرامگاه رفتیم. هیچ لذت و سعادتی برای انسان گواراتر از انجام عمل نیست و هرچه عمل به سختی و رنج و طول زمان انجام یافته باشد لذت انجام آن بیشتر و عمیقتر و طولانیتر است. امروز حاصل چهار سال عمل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مستدام و زحمت متوالی خود را معاینه کردم که بکلی آن ساختمان تاریخی به منتهای اتقان و استحکام و زیبائی و عظمت به پایان رسیده و باغچه‌های آن پر از گل و حوض آن پر از آب و کتابخانهٔ آن پر از کتاب بود. مخصوصاً سبک و استیل با عظمت آن که در ایران منحصر به فرد است بیننده را دچار اعجاب و حیرت می‌نماید. در دورهٔ اسلامی کمتر بنایی از سنگ خارا (گرانیت) به این استحکام و استواری ساخته و پرداخته شده. وضعیت قبر شیخ نیز از سنگ مرمر زیبا بسیار جالب نظر و مؤثر در روح است. کتیبه‌های آن همه خاتمه یافته است.

آقای مهندس سیحون مهندس ساختمان و حسین جودت ناظر ساختمان و مصطفوی دبیر انجمن آثار ملی و مهدی ایرانی مفتّش انجمن نیز از طهران آمده و در آنجا حاضر بودند. چند فقره عکس برداشتم.

نواقصی در کار بنا از حیث برق و باغچه و غیره موجود بود که دستور داده شد تکمیل نمایند.

در انتهای خیابان بوعلی، در میدان بوعلی در ابتدای درهٔ «مرادبیگ» پایهٔ محکمی از سنگ‌خارا ساخته شده است که باید مجسمهٔ ابوعلی از مرمر، ساختهٔ دست ابوالحسن صدیقی، از طرف انجمن آثار ملی در آنجا نصب خواهد شد. و من الله التوفیق.

صبح سوم ـ (سه‌شنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۳۷ شمسی) (همدان).

همدان با اینکه از ییلاقهای معروف است امروز بقدری گرم شده که طاقت طاق می‌شود. میزان حرارت در حدود ۳۸ درجهٔ سانتیگراد است. با گرمی هوا و کسالت مزاج از صبح به کارها و معاینات لازم مشغول شدم. به اتفاق جناب آقای اللهیار صالح و آقای جهانسوزی حکمران شهر و آقای دکتر خطیبی ساعت هفت صبح بیرون آمده از میدان طیاره (فرودگاه) همدان بازدیدی کردیم که در شش کیلومتری مغرب همدان در قرب قریهٔ «شِورین» قرار دارد. سازمان برنامهٔ هفت ساله به خیال آنکه فرودگاه مفصل و معظمی برای همدان بنیاد کند فرودگاه طبیعی آنجا را به هم زده و خراب کرده و با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شرکت ساختمانی «جعفر جعفری» قرارداد کلانی بسته و چون از عهدهٔ پرداخت وجوه برنیامده آنجا را به همان حال معوق و شکل گذاشته است. به نظر رسید اگر در همان صحرا در طرف دیگر فضائی را گرفته، تسطیح و هموار کنند، برای مسافرین هوائی هنگام جشن رفع حاجت خواهد کرد و به امید این فرودگاه کلان و مفصل نباید نشست. سپس به عمارت قونسولگری رفتم که سال گذشته فرهنگ به هشتاد و چهار هزار تومان خریده است. عمارت آن بنای خوبی است. در اراضی معروف به قلعه کهنه که در سال ۱۳۱۵ نویسندهٔ این سطور طرح مدرسهٔ متوسطه به نام دبیرستان پهلوی، افکندم، اکنون مدرسهٔ دیگری ساخته شده به نام دانشسرا و میدان ورزش دارد. حکمران خواهش کرد که آن را معاینه نماییم، البته برای ورزش دانشجویان مناسب است ولی برای مسابقه‌های پهلوانی در حضور اعلی حضرت همایون بهیچوجه شایستگی ندارد. اراضی مفصلی هم که در نزدیکی مدرسه برای میدان ورزشگاه عمومی (استادیوم) انجمن تربیت بدنی در نظر گرفته است بقدری خراب و ناهموار است که برای ساختن یک استادیوم فنی یک دو سال وقت لازم دارد.

در کتابخانهٔ دانشسرا کتب مربوط به کتابخانهٔ آرامگاه ابن‌سینا را موقتاً نگاهداری کرده‌اند. فعلاً ترتیب منظمی دارد و قرار شد یک نفر کتابدار که زبان عربی و خارجی بداند استخدام شود که کتابها را به ترتیب علمی ثبت و ضبط نماید.

به اتفاق مهندس انصاری و سایر آقایان به آرامگاه باباطاهر رفتیم. گنبد آن را بنا کرده و بسیار خوب است و در شرف اتمام است. اسباب مسّرت شد که بحمدالله این کار انجام شده است. سال گذشته بر حسب خواهش مرحوم نصرت خواجه نوری حکمران وقت دوازده دو بیتی از بابای عریان انتخاب کردم، با عبارت سنگ قبر که در دیوار کتیبه کنند و بر روی سنگ مزار حک نمایند.

در آرامگاه ابن سینا قبل از ظهر مختصر مکثی کرده عکس برداشته منزل آمدیم. نهار مختصری صرف شد. عصر ساعت شش به ساختمان هتل که ناتمام است رفتم. با زحمت بسیار و خرج گزاف سازمان برنامه شصت درصد این هتل را ساخته ولی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متأسفانه هنوز بسیار کار دارد. مهندس می‌گفت قریب سیصد هزار تومان خرج دارد. متأسفانه جای بسیار بدی برای آن انتخاب کرده‌اند و از اعتبار آن حیف و میل زیاده کرده‌اند.

اول غروب به آرامگاه ابن‌سینا آمدیم. امشب نواقص برق را مرتفع ساخته و تمام چراغها را روشن کردند: دیوار موقت کثیفی را که در جلوی آن بود دیشب به حکم حاکم خراب کرده بودند و عمارت جلال و شکوه دیگری داشت وبسیار باشکوه می‌نمود. قرار شد فردا برای اولین بار جلسهٔ هیئت انجمن آثار ملی همدان را در عمارت آرامگاه منعقد کنیم.

در ساعت هفت منزل آقای ابطحی رئیس معارف رفتیم. جوانی است از خانوادهٔ مرحوم محقق شیرازی. جوان با کمالی است، زحمت بسیار می‌کشد و شوق به کار دارد. یازده فقره اشیاء و نفائس که از ادارات فرهنگ شهرستانها به عنوان هدیه به آرامگاه ابن‌سینا فرستاده بودند در منزل ایشان آورده بودند معاینه شد. دورنمای نقاشی آرامگاه سعدی در شیراز با یک ظرف خاتمکاری و یک تابلو مخمل ابریشمدوز صورت ابن سینا از یزد و یک تابلو از تصویر مرحوم حاج ملا هادی سبزواری حکیم معروف متخلص به اسرار که در زیر آن نوشته بود: تاریخ تولد مرحوم اسرار «غریب» و تاریخ زندگانی «حکیم» و تاریخ وفات «حکیم غریب» می‌باشد. همهٔ این اشیاء جالب توجه بودند.

سه فقره قالی بسیار خوب در همدان بافته بودند که در وسط آن به شکل ترنج دورنمای آرامگاه را که طرح کرده بودند از طرف مردم همدان هدیه شده بود.

ساعتی در منزل رئیس معارف به سرآورده شب را در منزل حکمران بودیم. آقای دکتر ذبیح‌الله صفا که برای کسب اطلاعات تاریخی به همدان آمده‌اند تا در کتاب جشن‌نامه بنویسند، امشب گزارشی تهیه کرده بود خوانده شد.

صبح چهارم - (چهارشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۳۱ شمسی) (همدان).

شب بقدری گرم بود که خواب نتوانستم رفت. دائماً عرق می‌ریختم. محل تعجب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است که مکان ییلاقی چون همدان گرم شده باشد. ظاهراً حرارت به ۳۸ درجه سانتیگراد در سایه رسیده است.

ساعت هشت صبح جمعیت هیئت مرکزی شیر و خورشید سرخ همدان در مریضخانهٔ نراقی که فعلاً محل پرورشگاه یتیمان شیر و خورشید سرخ می‌باشد تشکیل شد. مدیر عامل آقای برقعی، رئیس آقای امینا. گزارش عملیات سال ماضی و صورت ترازنامهٔ خود را خواندند و بعضی نکات که به نظر می‌رسید به ایشان تذکراً گفته شد.

یتیمخانه و درمانگاه عمومی شیر و خورشید که هر دو قریب به یکدیگر واقع شده و مؤسسهٔ زنده و فعالی است که شیر و خورشید سرخ همدان بنیاد نهاده، معاینه شد.

جلسهٔ انجمن آثار ملی همدان برای نخستین بار در سالن پذیرائی آرامگاه ابوعلی تشکیل شد. برای من موجب کمال مسّرت روحانی بود که بحمداللّه به آرزوی خود رسیدم و آرامگاه بکلی خاتمه یافت، بطوریکه سالن پذیرائی آن مفروش و مزیّن به فرشهای قالی ممتاز اهدائی و از هر حیث آراسته و آمادهٔ تشکیل جلسه بود. از ساعت ده تا ظهر همهٔ آقایان حاضر بودند و صورت جلسات سنوات قبل قرائت شد و نسبت به بعض امور مانند تکمیل راهنمای همدان و انتخاب سرپرست مسؤول و کتابدار و غیره مذاکرات زیاد مفید و مثبت به عمل آمد.

چون حال مزاجی تعریفی نداشت و هاضمه بکلی مختل بود و گرما نیز اشتداد داشت تا عصر ناگزیر استراحت کردم. ساعت شش هتل نیم تمام همدان را معاینه کردیم. از قراریکه مهندس آن می‌گفت در حدود سیصد هزار تومان مخارج دارد که بکلی خاتمه یابد ولی سازمان برنامه چون پول نرسانده دستگاه متجاوز از دو ماه است که متوقف و معطل مانده است.

در اول درهٔ عباس آباد در محل نصب توربین برق همدان از حیث هوا و فضا و گلهای زیاد بسیار گردشگاه فرح‌افزائی است. به اتفاق رفقا گردش را آنجا رفتیم و چای صرف شد.

شب را در باغ تابستانی «کوچ مشکین» که از تجار معتبر و سرمایه‌دار معروف همدان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است به شام دعوت داشتیم. این باغ در اول درهٔ مرادبیک واقع شده و بسیار مصفا و به گلهای رنگارنگ و درختها و حوضها و فوارّه‌ها مزین است. صاحبخانه پذیرائی مفصلی نموده بود، شب به خوشی گذشت. گرچه بواسطهٔ تسامح و تعویقی که بعضی از آقایان همکاران (آقایان ایزدیار منشی انجمن و دکتر صفا) برای اخذ یادداشت نموده بودند و مطالبی که برای طهران لازم بود یاداشت نکرده بودند قدری موجب تکدّر خاطر گردید.

امروز شش مراسله به استانداران تبریز، رشت، کرمان، اهواز، کرمانشاه، اصفهان که همهٔ آنها از دوستانند بطور خصوصی نوشته تشویق نمودم که برای ارسال هدایای نفیس محلی به آرامگاه تسریع نمایند.

صبح پنجم ـ (پ. جشنبه ۱۹ تیرماه، ۱۳۳۱ شمسی) (همدان ـ قزوین ـ طهران).

ساعت چهار صبح برخاسته و با صاحبخانهٔ مهربان وداع کرده به اتفاق آقایان الهیار صالح و دکتر خطیبی عزم رحیل نمودیم. در کانتور یک فرسخی آوج چای و صبحانه صرف کردیم. حاکم همدان آقای احمد جهانسوز مرد بسیار فعّال و خوش نیّتی است. برای رفع نواقص آرامگاه که فعلاً تحویل شهرداری همدان است مساعی جمیله مبذول می‌دارد و تصمیمات جدّی و قطعی گرفته است. از جمله دفتر صورت جلسهٔ انجمن را نیمه شب حاضر کرده بود. صبح زود قبل از حرکت یادداشت مورد احتیاج از آن استخراج گردید.

ساعت ده صبح به قزوین رسیدیم. در بالاخانه‌های خیابان عالی قاپو که به چنارها و اشجار کهنسال مزین است جلسهٔ شیر و خورشید سرخ تشکیل شده و منتظر ما بودند. آقای اعتصام فرماندار قزوین و دکتر عزیزی رئیس جمعیت پذیرائی کردند. مذاکرات در اطراف کارهای قزوین زیاد شد. موقوفهٔ محمدعلی آقا امینی را به شیر و خورشید محول کرده‌اند و قرار است زایشگاه دایر کنند و همچنین مذاکره شد که درمانگاهی برای جنوب شهر در نزدیکی امامزاده شاهزاده حسین انشاءالله دائر نمایند. خدا کند خزانهٔ دولت تمکن و توانائی حاصل نموده بِدِهی خود را به شیر و خورشید سرخ بپردازد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قبل از ظهر در عمارت دبیرستان محمدرضا شاه پهلوی رفتم. عمارت نوساز ظریفی است که پی آن را این جانب در اراضی ایوان نادری در باغ عالی‌قاپو افکنده بودم و بعدها آن را تکمیل کرده‌اند و در سال ۱۳۲۹ خاتمه یافته است.

آقای زاینده رود رئیس معارف خیلی مهربانی نمود و تمام بنا را از تالارها و اطاقها و لابراتوارها معاینه کردم و بسیار بسیار از انجام این نیّت خشنود و مسرور شدم.

سالنامه‌ای به افتخار آن دبیرستان طبع کرده‌اند شامل اطلاعات نافع و مفید راجع به شهر قزوین است. تاریخچه‌ای از معارف قزوین داردکه در آن به مناسبت از این حقیر نیز ذکر خیر کرده‌اند.

نهار را در منزل اعتصام صرف کردیم و استراحت نمودیم. عصر شیخ عبادالله رزبان که از آزادیخواهان و معارفخواهان معمر و قدیمی شهر قزوین است و مانند دیگر معارفخواهان باایمان دورهٔ قبل متجاوز از چهل سال عمر خود را صرف خدمت به معارف قزوین نموده، در راه مشروطیت سعی بسیار کرده است به دیدن ما آمد. بسیار از ملاقات او مسرور شدم.

ساعت پنج عمارت مریضخانه امینی که فعلاً منتقل به شیر و خورشید سرخ قزوین شده و بناست زایشگاه بسازند و همچنین عمارت بیمارستان که در زمان وزارت کشور این جانب شروع به ساختمان شد و بحمدالله در همان تاریخ به پایان رسید معاینه کردیم. رئیس بهداری قزوین دکتر آذرنوش از صاحبمنصبان قدیمی و جدی وزارت بهداری است و همچنین رئیس مریضخانه پذیرائی و مهربانی کردند. بعد از معاینهٔ مریضخانه پیشنهاد کردم که آن را به افتخار هزارهٔ ابن سینا به نام آن حکیم بزرگوار بنامند. ساعت شش از قزوین عزیمت طهران کرده ساعت هشت به خانه باز آمدیم. خدا را به موفقیت و حُسن خاتمت شکر کردم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفری به مشهد مقدس

(دفتر پانزدهم)(سه شنبه اول مهر تا سه شنبه پانزدهم مهرماه ۱۳۳۱ شمسی)

(صبح هفتم تا صبح بیست و یکم از صد صبح بیستم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هفتم ـ (سه شنبه اول مهر ۱۳۳۱) (تهران).

عزیمت سفری به مشهد مقدس دارم زیرا زیارت آستان قدس رضوی در عاشورا و استفاده از کتابخانه و مطالعه به بعضی از کتب خطی و ملاقات دوستان خراسان و استراحت از کارهای متمادی و خسته کنندهٔ تابستان ماضی همه محرک این سفر هستند.

امروز مقدمات و اسباب سفر را فراهم آوردم.

خانواده خانم و فرزندی پروین را خواهم برد ـ با طیاره مسافرت خواهم کرد. عزم بر آن است که فردا (چهارشنبه ۲ مهر ۱۳۳۱ / چهارم محرم ۱۳۷۱) حرکت کرده و در منزلی که آقای طاهری متولی مسجد گوهرشاد در مشهد مقرر خواهد کرد فرود آمده و پس از زیارت آستانه و سایر امور ان شاءالله برای یکشنبه ۱۳ مهر مراجعت کنیم تا خداوند چه مقدر فرموده باشد. آقای عبدالحمید مولوی کتباً و تلگرافی به آقای طاهری خبر داده‌اند.

صبح هشتم ـ (چهارشنبه دوم مهر ۱۳۳۱) (تهران ـ مشهد).

ساعت هفت و نیم از فرودگاه مهر آباد حرکت کرده و در ساعت ده و نیم یعنی درست پس از سه ساعت به فرودگاه مشهد نشستیم. آقای طاهری متولی مسجد با اتومبیلی به فرودگاه آمده بودند. دکتر سامی راد که از قدماءاطباء مشهد و فعلاً نایب رئیس شیر و خورشید است اطلاع یافته و به استقبال و راهنمائی آمده بودند. نهار را در منزل آقای طاهری صرف کردیم. ایشان و خانم مهربان ایشان نهایت مهمان نوازی را فرمودند. هوای مشهد بسیار معتدل و خنکتر از هوای تهران است. روز قدری گرم و شب بسیار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرد است. اختلاف درجه بین هوای روز (بعدازظهر) و (صبح) سحر تقریباً ۱۵ درجه سانتی‌گراد است. فعلا همه جا گل و گیاه و میوه فراوان و فصل خوبی است ولی اگر بادخزانی سردی بوزد ناگهان تغییر فاحش می‌نماید و به سردی می‌افتد. گویند در ایوان صحن آستان قدس درویشی بود که پوستینی بر دوش و بادزنی در دست داشت، مردم او را دیوانه می‌پنداشتند ولی بتحقیق بسیار دانا بود زیرا هر دم که هوای مشهد را تغییری فاحش دست می‌داد از پوستین یا بادزن به تناوب استفاده می‌نمود. عصر را به باغ سعدآباد که احداثی آقای طاهری است منتقل شدیم. فضای وسیعی است متجاوز از شصت هزار متر مربع که قناتی کلان در آن ظاهر می‌شود و آن باغ و اراضی را مشروب می‌کند و از آنجا لوله‌کشی کرده‌اند به مسجد گوهرشاد. دوازده متر اختلاف سطح دارد. در آنجا در وسط مسجد فوارهٔ بلند جستن می‌کند و مردم آب پاک لطیف می‌نوشند.

اول شب را به آستان قدس به زیارت رفتیم. آقای طاهری رهبری نمودند. پس از زیارت حرم در دارالضیافه خدام حرم مجلس روضه داشتند. در آنجا ساعتی نشسته و به استماع ذکر مصائب مشغول بودیم. ساعتی در بالا خانهٔ دفتر مسجد گوهر شاد نشسته و آخر شب به باغ رفتیم.

صبح نهم ـ (پنجشنبه سوم مهر ۱۳۳۱) (مشهد).

باغ سعدآباد که منزلگاه ماست باغ فلاحتی جدیدالاحداثی است که قنات بزرگی در آنجا ظاهر می‌شود. درختهای میوه و اشجار سرسبز و مراتع سبز در درون باغ به زینت آن افزوده است. عمارت کوچکی که در گوشهٔ شمال غربی آن آقای طاهری بنا کرده مشتمل بر سه اطاق که اگر چه کوچک ولی نظیف و پاکیزه است. منظرهٔ کوههای جنوبی شهر در برابر چشم انداز آن واقع شده است. آقای متولی لوازم زندگانی و اقامت را از فرش و اثاثیه درآنجا برای ما از روی مهمان نوازی فراهم ساخته‌اند و بحمدالله نگرانی نیست.

فرزندی پروین قدری از تنهائی و بیکاری ملول است و ازین رهگذر خاطر قدری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نگران و متأثر است.

یکی از دندانهای ثنایا در فک اعلا که روز شنبهٔ گذشته قلع کرده‌ایم حال جای آن ورم کرده و بسیار ناراحت است. دکتر افتخاری طبیب کـه از پـزشکان مشـهد است و مـرد فهمیده می‌باشد تزریق پنی‌سیلین فوراً تجویز کرد که مبادا انفکسیون روی داده بـاشد. اقدام کردم. بنقد افتاد، در عوض هنوز دردهائی که در آنجا لانه کرده‌اند یکی در گردن ضربات نیشی می‌نواخت که بسیار دردناک است و دو روز مبتلای درد آن بودم. همچنین روز سه‌شنبه (پریروز) در حمام استخوان دنده طرف چپ ضربه دیده قـدری مـتورم و متوجع است. اینگونه آلام و اوجاغ خوب و مطلوب‌اند برای آنکه انسان از یاد حق که واهب النعم است غافل نشود.

صبح در منزل آثار شکسپیر انگلیسی را می‌خواندم. حکایت کمدی (شـادی نـامه) موسوم به (All is well that ends well) بسیار مطلوب افتاد.

در نظر گرفتم که ان شاءالله برای حکایت دهمین اثر حلقه حکایات شکسپیر ترجمه نمایم. برای حلقهٔ نهم تراژدی هاملت یا شاهزادهٔ دانمارک را انتخاب کرده‌ام و مشـغول خواندن و مطالعهٔ آن هستم.

عصر در منزل آقای متولی (خیابان سنائی) به پذیرائی از دوستان و آشنایان خراسان که به دیدن آمده بودند مشغول بودم. جمعی از اعضای رسمی ادارات و همچنین بعضی از فرهنگیان و فضلا به دیدن آمدند.

صبح دهم ـ (جمعه چهارم مهرماه ۱۳۳۱) (مشهد).

امروز صبح به اتفاق آقای بهادری سرپرست فرهنگ خراسان و مـهندس آفـریده و آقای علمی متصدی امور بـاستانشناسی خـراسـان و آقـای مـتولی بـه زیـارت آرامگـاه فردوسی (طوس) رفتم.

در کیلومتر بیست جادهٔ مشهد به قوچان جـاده از شـاهراه مـنشعب مـی‌شود کـه بـعد از مسافت هفت یا هشت کیلومتری در خرابه‌های قلعهٔ طوس به باغ آرامگاه فردوسی می‌رسیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جادهٔ آن بسیار بسیار خراب است بطوریکه با جیپ که می‌رفتیم در زحمت بودیم.

عبارت روی سنگ قبر را مطابق دستور این‌جانب تغییر داده‌اند و عبارت جدیدی که به فارسی خالص نوشته بودم در سطح آن نقر کرده‌اند. ولی متأسفانه متوجه این نکته که عبارت فارسی خالص است نشده و چند کلمهٔ عربی بعداً به آن الحاق کرده‌اند که از لطافت آن کاسته شده است.

در دو سنگ مرمر که در دو طرف ضلع شمالی و جنوبی آرامگاه قرار دارد تاریخچه‌ای از بنای آرامگاه انجمن آثار ملی اخیراً بر حسب تأکید این‌جانب از طرف آقای مدرسی رئیس فرهنگ حک شده است.

گرچه هر دو عبارت بسیار بسیار بد خط است ولی باز بهتر از عدم آن است.

به روبنای آرامگاه قدری تزلزل راه یافته و شکافهائی دیده شد که دستور داده شد از طرف انجمن آثار ملی تعمیر شود.

میرزا علی اکبر اعتمادی مستخدم قدیم فرهنگ که اکنون مستحفظ و سرایدار آرامگاه فردوسی است بیچاره از پیر مردان خدمتگزار معارف است پذیرائی مخصوص نمود. دفاتر یادداشت را ملاحظه کردیم. در موزه اشیائی که اهداء شده بود دیدیم. چراغ مصنوع ذوالفنون اصفهانی را آورده‌اند و نصب کرده‌اند. سادچیکف سفیر شوروی قوطی عاج و یک جلد کتاب رزمنامهٔ قدیم روسی اهدا کرده است که هر دو تحفهٔ نفیسی است. ساعتی در آرامگاه گردش کردیم درختها رشد کرده و بلند شده‌اند ولی باغچه‌بندی آن چندان قشنگ و زیبا نیست.

به یاد ۲۲ مهر ماه ۱۳۱۳ بودم، روزی که در حضور شاه پهلوی مراسم افتتاح آرامگاه به عمل آمد. اکنون درست هجده سال شمسی از آن تاریخ می‌گذرد و چه تقلّبات و حوادث در عالم پدید آمده است.

قبل از ظهر جمعه‌ها مجلس ادبی در منزل آقای فرخ منعقد است، این‌جانب نیز در مراجعت از طوس به آنجا رفتم. صاحبخانه از فضلا و شعرای استان خراسان است و شخصاً مرد محبوبی است. در کتابخانهٔ خود از دوستان پذیرائی می‌کرد و جمعی از شعرا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و گویندگان پیر و جوان در آنجاجمع بودند. مجلس ادبی داشتیم و شعر خوانی و بسیار وقت ما خوش بود.

ظهر نهار بطور فامیلی در منزل آقای طاهری متولی صرف شد. خانم آقای مرتضی حکمت و دوستان ایشان نیز آمده بودند. عصر باز از ساعت چهار تا ساعت هشت و نه در منزل آقای متولی به پذیرائی دوستان و دیدن کنندگان مشغول بودم. آقای حشمت‌الله قضائی استاندار فعلی خراسان و آقای امیر تیمور کلالی وزیر سابق کشور و نمایندهٔ چند دورهٔ خراسان که از اعیان و خوانین محترم خراسان است و جمعی دیگر از آقایان خراسانی مانند آقای کوثر و آقای صادق تفضلی مدیر عامل شیر و خورشید سرخ مشهد به دیدن آمدند و تا دیر زمانی مجلس در مفاوضه و محاضره و مصاحبه گذشت. شب را مانند شب دوش از منزل آقای متولی در خیابان سنائی تا باغ سعد آباد در خیابان گوهر شاد پیاده آمدم و گردش خوبی بود. تقریباً دو کیلومتر است. هوای مشهد امروز سرد بود. باد طوفانی خشکی می‌وزید. می‌گویند این باد گاهی از طرف قوچان می‌وزد و بیست و چهار ساعت دوام دارد.

صبح یازدهم ـ (شنبه پنجم مهرماه ۱۳۳۱) (مشهد).

یکی از مقاصد جلیله در این سفر زیارت کتابخانهٔ آستان قدس است. امروز صبح بحمدالله این مقصود حاصل آمد. «تفسیر ابن الولید» که در عقبش بودم مطالعه می‌کردم و همچنین «متشابهات التزیل» تألیف سیدرضی احمدبن حسین العلوی الطالبی و دو نسخه کشف‌الاسرار و عدةالابرار مورد مطالعه قرار گرفت و یادداشتهای چند از آنها برداشتم.

آقای اکتائی رئیس کتابخانه از دوستان قدیم است، با بسیار مهربانی و لطف از ما پذیرائی می‌کرد. به اتفاق آقای طاهری متولی بعد از گردشی در مسجد گوهرشاد به منزل مراجعت نمودم.

عصر ساعت پنج قنسول پاکستان (طاهر حسین قرشی) که پیرمردی ظاهرالصلاح است به دیدن آمده بود و چون غضنفر علیخان سفیر کبیر پاکستان به اتفاق میرزااسمعیل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شیرازی فردا به مشهد می‌آیند در شامی که به افتخار ایشان داده می‌شود دعوت نمود.

ساعت پنج و نیم جلسهٔ هیئت مرکزی شیر و خورشید در عمارت اختصاصی دفتر شیر و خورشید تشکیل شده بود. استاندار و معاون دارائی و جمعی از معتمدین محلی همه جمع بودند. مبلغ دوازده هزار تومان اعانهٔ شیر و خورشید مرکزی به دارالتربیه (پرورشگاه) یتیمان بابت شش ماههٔ اول سال ۱۳۳۱ همراه بود به حکم «خَیْرُ الْخَیْر ماکانَ عاجِله» تقدیم آقایان شد. خودم نیز عضویت شیر و خورشید خراسان را پذیرفتم و پنجاه تومان که مبلغ بسیار ناچیزی است به حکم ادب حق عضویت پرداختم. بعد از مذاکرات بسیار در اطراف امور مربوط به جمعیت ساعت هفت و نیم جلسه خاتمه یافت. به اتفاق آقای متولی بازدید آقای امیر تیمور کلالی منزل ایشان رفتیم. بعد از وزارت کشور اینک مدتی است که در مشهد اقامت دارند ولی از حکومت ناراضی بود. بهر حال مرد نجیب و آزمودهٔ قدیم و وطنپرست است. مقدار زیادی آهوی زنده و یک بچه پلنگ در منزل دارند.

صبح دوازدهم ـ (یکشنبه ششم مهرماه ۱۳۳۱) (مشهد).

صبح امروز در باغ مصفای سعدآباد مقدار زیادی پیاده قدم زدم. ساعت نه به مسجد گوهرشاد رفتم. انصافاً آقای طاهری متولی و مرحوم والد ایشان میرزا طاهر متولی مسجد برای تعمیر و مرمت مسجد زحمت بسیار کشیده‌اند و آن را گوئی از نو ساخته‌اند. از کاشیها و کتیبه‌ها و حوض و آب جاری و سنگفرش این اثر تاریخی را احیا کرده‌اند، سزاوار تقدیر و تمجید است. دوساعت و نیم در کتابخانه به مطالعهٔ کتب خطی مشغول بودم. از کتاب سواطع الالهام فیضی دکنی که در تفسیر قرآن با حروف مهمله (بی‌نقطه) نوشته نسخهٔ خوبی در آستانه است. مطالعه می‌کردم. الحق زحمت بیفایده کشیده و رنج بیهوده برده است.

ظهر ناهار را در منزل استاندار «باغ کوره کنانی» مهمان هستم. این نهار به افتخار غضنفر علیخان سفیر پاکستان و میرزا اسمعیل شیرازی است. رؤساء ادارات خراسان نیز حاضر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند. میرزا اسمعیل می‌گفت اعطاء استقلال به هند و پاکستان زود بود. هنوز حاضر و مستعد نیستند و نیز می‌گفت پاکستان فاقد رجال لایق است. بعد از لیاقت علی که کشته شد دیگران همه ناخوش و مریض هستند و در حقیقت مریضخانه است و نیز می‌گفت ایرانیان در استرداد حقوق خود از نفت البته اقدام متهورانه کرده‌اند ولی حسن سیاست در آن است که بدانند در کجا باید متوقف شد و از حد اعتدال تجاوز نکرد و افراط ننمود.

می‌گفت نمازی که غضنفرعلیخان با جماعت در پشت سر کاشانی اقامه کرد که عکس آن را در جراید انداخته بودند چون نماز سیاسی بوده است می‌باید اعاده کند و قضا نماید. مرد عاقل و دانائی است. غضنفرعلی می‌گوید حسن انتقاد در او بسیار است و از همه چیز تعبیر و تنقید می‌کند و مرض و عیبجوئی عادت او شده است.

بعد از ظهر منزل آمدم. پس از ساعتی استراحت به اتفاق آقای متولی به بازدید اشخاص محترم که به دیدن آمده بودند رفتم. (قضاء دین واجب است) بعضی در منزل بودند مانند سرتیپ معزی رئیس قشون و عبدالوهاب اقبال شهردار مشهد و بهزادی فرماندار و بعضی دیگر در خانه نبودند به تقدیم کارت اکتفا شد.

ساعت هفت و نیم در کونسولگری پاکستان ضیافت شامی بر پا بود. باز همان اشخاص بودند. غذاهای هندی نیز تهیه شده بود مانند کوفته با ادویهٔ کاری و امثال آن. حسن ضیافت آن بود که زود خاتمه پذیرفت.

صبح سیزدهم ـ (دوشنبه هفتم مهر ۱۳۳۱) (مشهد).

امروز تاسوعاست. شهر مشهد یک پارچه روضه خوانی و تعزیه داری است. جهال و عوام مشهد راه مبالغه و افراط می‌روند و بعضی رسوم و عادات قبیحهٔ ایام جاهلیت اولی را تجدید می‌نمایند.

دسته‌های سینه زن و زنجیر زن و حتی تیغزن به راه افتاده است.

صبح به اتفاق آقای قضائی استاندار و آقای دکتر سامی راد نایب رئیس شیر و خورشید سرخ و آقای صادق تفضلی مدیر عامل و مدیر مدرسهٔ شیر و خورشید به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(دارالتربیه، پرورشگاه) و مهد کودکان (اندرزگاه) رفتیم.

دارالتربیه نسبتاً دستگاه منظمی است و دویست و سی نفر طفل یتیم را نگاهداری می‌کنند و تعلیمات صنعتی و فنی می‌دهند. بنای جدیدی که در جنب آن شروع شده و نیمه تمام و ناقص مانده است متجاوز از پنجاه هزار تومان خرج آن شده است. قبل از ظهر به منزل مراجعت کردم و بسیار خسته بودم. هوا هم گرم بود. استراحت کردم.

عصر به زیارت حرم ثامن‌الائمه فائز شدم و بعد از آن ساعتی در بالاخانهٔ مسجد گوهرشاد با آقای متولی و دیگران نشستیم و منظرهٔ صحن مسجد که هنگام مغرب مملو از جمعیت بود همه به نماز مغرب و عشا به جماعت مشغول بودند بسیار تماشائی بود. شش نفر اِمام در صحن و شبستان اقامهٔ جماعت نموده بودند. متجاوز از سه هزار نفر به آنها اقتدا می‌کردند.

ساعت هفت ونیم بر حسب رقعهٔ رسمی دعوتی از نیابت تولیت آستان قدس نموده بودند که در انجام مراسم اجراء خطبه شرکت نمایند. جماعت کثیری را دعوت نموده بودند. نخست در ایوان دارالضیافه همه آمدند. استاندار استان نهم و رؤساء ادارات و بقیهٔ مدعوین که از آنجمله سفیر پاکستان و میرزااسمعیل نیز بودند. ساعتی در آنجا اقامت کردند. روضه خوانی روضه خواند و قهوه صرف شد. پس به هر یک از حضار بلااستثنا یک شمع دادند که آن را روشن کرده و در دست گرفته و از دارالضیافه همه مدعوین به صحن نو رفتند و در آنجا در ایوان ایستاده تمام خلایق که متجاوز از هزارها نفر بودند همه هر یک شمعی افروخته در دست داشتند و همه ایستاده خطیبی در وسط صحن بر فراز گنبد سقاخانهٔ وسط رفته خطبهٔ فصیحی به رسم قدیم با فریاد رسائی ایراد نمود و بعد از حمد و صلوة بر خدا و رسول و آل او و ائمه به ذکر نام شاه و نایب التولیه پرداخت و اشعاری در مصیبت عاشورا قرائت کرد و آنگاه استاندار جلو افتاده و همه در دنبال او در صحن طوافی کردند و سپس به دارالضیافه مراجعت و بعد از استراحت و صرف قهوه همه متفرق شدند و به منازل خود رفتند و ته شمعهای نیم سوخته را برای تبرک و تیمن همراه بردند. امروز تلگرافی به آقای میرزا سید محمد بهبهانی مجتهد تهران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخابره و با تقدیم معذرت از غیبت التماس دعا کردم.

صبح چهاردهم ـ (سه شنبه هشتم مهر ۱۳۳۱) (مشهد).

امروز عاشوراست. صبح را در منزل ماندم و بیرون نرفتم و به خود مشغول بودم وعصر ساعت پنج به اتفاق آقای محسن طاهری متولی مسجد برای روضه بیرون رفتم ولی چون تمام مجالس مملو از مستمعین بودند به مسجد گوهر شاد رفتم و در آنجا ساعتی اقامت کرده شیخ عبداللطیف عمادالملک شیرازی و پسرش که دکتر درطب است نیز آمده بودند. این طبیب جوان برای صحیفهٔ کارخانه جدیدالاحداث قند در تربت حیدریه اعزام شده است ولی کارخانهٔ قند بعد از تأسیس و ساختمان معلوم شد که بواسطهٔ بی‌آبی مسلوب المنفعه است و محلی را که انتخاب کرده‌اند آب ندارد.

اول شب به اتفاق آقای طاهری به مجلس وعظ و مصیبتی که جماعت موسوم به «کانون حقایق اسلامی» دایر کرده‌اند رفتیم. مستمعین و حضار غالباً از طبقهٔ خواص بودند و ناطق شخص فاضلی است موسوم به محمد تقی شریعتی مزینانی که سخنانی در وعظ و مصیبت می‌گفت. سخنان او مبتنی بر مطالب علمی و خالی از اغلاط بود. خود وی در دبیرستان فردوسی دبیر شرعیات است و مردی است که به نشر حقایق اسلامی می‌گذراند. مجلسش قابل استفاده بود.

صبح پانزدهم ـ (چهارشنبه نهم مهر ۱۳۳۱) (مشهد).

امروز را بر خلاف معمول سنوات قبل دولت از راه عوام فریبی و ریا کاری حکم به تعطیل عمومی داده است.

اوقات هیئت جامعه ملعبهٔ بوالهوسیها و سالوسیهای دولتها شده است.

مجلس روضه از طرف ادارهٔ اوقاف مشهد در مسجد موسوم به بناها دائر است. آقای علی‌اکبر شهابی که از لیسانسیه‌های دانشسرای عالی و شاگرد دورهٔ دکتراست و اینک رئیس اوقاف مشهد است صاحب مجلس می‌باشد. به پاس حرمت و حقوق او امروز به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن مجلس رفتم. واعظی به نام آقای شیخ محمد کرمانی صحبت می‌کرد و حرفهای پخته و با مغز می‌گفت. ظاهراً کتابخوان است و با معلومات است. به مناسبت صحبتی که از سقراط کرد قطعه‌ای که قدیماً در باب سقراط گفته‌ام به یادگار به او دادم و آن قطعه‌ایست لطیف که این بیت مطلع آن است: چو یونانیان را خرد تیره شد...الخ.

قبل از ظهر به منزل چند تن از محترمین که دیدن آمده بودند بازدید رفتم. از جمله منزل میرزا ابوالقاسم حبیب‌اللهی متخلص به نوید که از محترمین مشهد و از ادباست و شعر بسیار خوب می‌گوید. پذیرایی کرد.

ظهر در منزل خانمهامهمان داشتند، ناگزیر خانه را به آنها رها کردم.

عصر به اتفاق آقای متولی زیارت خواجه ربیع رفتم. ربیع بن خیثم که از زهاد ثمانیه و از اصحاب امیرالمؤمنین است که در سنهٔ ۶۳ هجری در خراسان به قتل رسیده و در اینجا مدفون شده است.

شاه عباس بر سر آن قبه‌ای رفیع افراشته با احجار ظریفه و کاشیکاریهای بدیع مزین داشته است. افسوس که فعلاً خراب و رو به ویرانی است و مؤسسات دولتی از معارف و اوقاف در فکر آن نیستند. شب ساعتی در منزل آقای محمود فرخ به سر آورده به تَوَنُّس و صحبت گذشت.

صبح شانزدهم ـ (پنجشنبه دهم مهر ماه ۱۳۳۱) (مشهد).

زحماتی که آقای طاهری متولی مسجد گوهر شاد در راه احیا و مرمت آن مسجد کشیده و اینک هشت سال است که اتصالاً آن مسجد زیبا را مرمت می‌نماید و کاشیکاریها و سنگفرش و لوله‌کشی آب و هزاران تعمیر دیگر که بر رونق این بنای تاریخی افزوده است هر انسان بصیر را سپاسگزار و متشکر از این مرد وظیفه‌شناس می‌نماید.

من بر آن هستم که برای اداء حق شکرانه و تمجید و تشویق ایشان قطعه‌ای درماده تاریخ این تعمیرات بسرایم. این دو سه روزه صبحها در باغ گردش می‌کردم و تفکر می‌نمودم. بالاخره این قطعه را ساخته و به نظم درآوردم که ممکنست آنرا جزئی از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منظومهٔ مطولی ارمغان سفر خراسان قرار دهم. قطعه این است:

تا که توفیق الهی شد نصیب طاهری — درگهش از شرق تابان شد چو مهر خاوری
سید عالی نژاد و خواجهٔ والاگهر — چُست بر او تولیت چون بر نبی پیغمبری
مشتری‌بر خوان احسانش چو انجم در فلک — در یمینش آفتاب و در یسارش مشتری
مسجدی از نومرمت کرد اندر و ملک طوس — طاق ایوانش بسی برتر ز چرخ چنبری
در جلالت آستانش همسر عرش برین — رفعت گنبد فزون از گنبد نیلوفری
نام بنیانش ز گوهرشادی است و شهرخی — خط ایوانش هم از عباسی و بایسنغری
آمد اندر شأن سید آیت عمران بیت — خادمانش را از آن شد بر ملایک برتری
سال‌تعمیرات مسجدکردم از حکمت سؤال — گفت «توفیق الهی شد نصیب طاهری».

صبح را در کتابخانهٔ آستانه ساعتی به مطالعه و مراجعهٔ نسخ تفسیرها و کتب مربوط به قرآن صرف می‌کردم و یادداشتها برداشتم. همچنین صبح در منزل آقای متولی از بعضی اشخاص پذیرائی می‌کردم از جمله آقای سعیدی که از محترمین خراسان و نیشابور است و برای ملاقات از نیشابور آمده‌اند.

ساعت پنج کمیسیون فرعی یونسکو در مشهد که امسال دائر شده است تشکیل می‌شد. ریاست آن با آقای محمود فرخ است که از فضلا و ادبای خراسان می‌باشد و دبیر آن غلامحسین یوسفی دبیر ادبیات است که عنقریب درجهٔ دکتری در ادبیات خواهد گرفت و جوان فاضل و ادیب و شاعر خوش قریحه است و سال گذشته در نزد این حقیر دورهٔ تاریخ ملل و نحل می‌خواند و جماعتی از فضلا و ادبا و دبیران جوان مشهد عضو کمیسیون بودند. برای آن آقایان مقداری صحبت کردم و هدف و مرام و وظایف و تشکیلات یونسکو را در سازمان ملل متحد در پاریس و در تهران توضیح دادم. در پایان جلسه کتابخانهٔ فرهنگ را که در همان عمارت باغ ملی واقع است بررسی کردم. کتابهای قدیم و بعضی از نسخه‌های خوب دارد.

بعد از آن به اتفاق آقایان طاهری و فرخ به خارج شهر در کنار استخر کوه سنگی گردش کردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چون شب دوازده محرم است ماهتاب رونق و صفائی داشت. قدری هواسرد شده است. ساعت نه به منزل آمدیم.

صبح هفدهم ـ (جمعه یازدهم مهر ۱۳۳۱) (مشهد).

صبح جمعه در منزل آقای طاهری جمعی از دوستان به دیدن آمدند.

قبل از ظهر از آقای سیف‌الله الهی که اهل علم و فلسفه است و از کلمات و حکماء اسلامی و مسیحیان اطلاعی دارند و اهل ترکمانچای آذربایجان است ولی در مشهد ساکن و محضر رسمی دارد و جمعی از طلاب نزد او فلسفه می‌خوانند و صبح جمعه هم اهل ذوق و حال در محضر او می‌آیند. خانهٔ او در یکی از کوچه‌های محلهٔ نوغان در بازارچهٔ حاج آقاجان است و کتابی چاپ می‌کند که در آن مقداری از کلمات حکما و صوفیه را نقل کرده است. یکی از فرزندان خردسال او با صوت بلند قرائت می‌کرد. مرد ساده‌دل و صادقی است. نهار را با جمعی دیگر منزل آقای متولی مهمان بودیم. آقای سعید مهدوی (فرزند مرحوم رئیس التجار) و آقای صدرالتجار بزرگ نیا که سال گذشته از سبزوار به نمایندگی مجلس انتخاب شد و از تجار محترم مشهد است و آقای فرخ و جمعی دیگر از خانمها و آقایان دعوت داشتند.

روز بسیار خوش گذشت و وقت فراغتی حاصل بود. از قبل از ظهر با رعد و برق هوا را انقلابی دست داد و باران بسیاری بارید و هوا را رطوبت و برودت زیادی حاصل گردید.

اول شب منزل آمدم. در خیابان بیرون باغ که منزلگاه و باغ آقای تولیت است قدری قدم زدیم. هوا بواسطهٔ باران لطف و برودتی داشت.

صبح هیجدهم ـ (شنبه دوازدهم مهر ۱۳۳۱) (مشهد).

امروز مجدداً کتابخانه آستانه رفته کتب تفاسیر فارسی و علوم قرآنیه را بررسی می‌کردم.

در آنجا نسخهٔ بسیار کهنه و قدیمی و کمیاب در آن میان دیدم که بسیار بسیار از آن استفاده کردم و آن کتاب (البصائر فی التفسیر) است که تألیف یکی از علمای غزنه در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اواخر قرن ششم (۶۷۵ به قول حاجی خلیفه) تألیف کرده. افسوس افسوس که جلد دوم را فاقد است. بسیار کتاب عزیزالوجود و نادر و صحیح است و سبک خاص در تفسیر لغات و کلمات و اصطلاحات دارد که مختص به خود اوست.

ظهر نهار را در منزل آقای گلشن آزادی مهمان بودیم، تا اوایل شب با دوستان خراسان مانند آقای فرخ و صدرالتجار و حاجی میرزا ابوالقاسم حبیب‌اللهی و آقای طاهری مجلس ادبی داشتیم و به خواندن اشعار ماضی و حال وقتی به خوشی می‌گذشت.

شب را در منزل آقای فرخ شام مهمان بودیم. آقایان و خانمها همه بودند و در پایان جلسه آقای حشمت الله قضائی استاندار نیز آمدند. شب خوبی بود. هوا سرد شده خود و همراهان همه مبتلا به گریپ شده‌ایم.

صبح نوزدهم ـ (یکشنبه سیزدهم مهر ۱۳۳۱) (مشهد).

امروز فرزندی پروین خانم به طهران می‌رود. چون معلم مدرسهٔ متوسط است و باید در سر خدمت خود حاضر باشد. ساعت ده و نیم به مشایعت او به فرودگاه مشهد رفتم، یازده حرکت کرد. او را به خدا سپردم.

صبح را ساعتی در بازار مشهد قدم زده دکمه یقه با نگین فیروزه خریداری کردم که یادگار سفر باشد. فیروزه سوغات خراسان است. در آخر بازار مسجد شاه را که آن نیز از ابنیهٔ شاهرخی است تماشا کردم که همان قسم ویران و پریشان افتاده است.

عصر ساعت پنج بعداز ظهر منزل آقای متولی بودم. غلامحسین یوسفی که از دبیران با ذوق است آمده قطعهٔ فصیحی در تنقید این روضه خوانیها و عزاداریهایِ آمیخته به جهالت و ریا به نظم آورده بود می‌خواند. بسیار خوب گفته است. مطلع آن این است: سوکواری نیست ....[1]

شب را در منزل آقای پاکزاد رضوی فرزند آیت الله سید محمد رضوی شیرازی که در مشهد رئیس ثبت اسناد است به شام مهمان بودیم. آقای گلشن آزادی و برادرش معین

۱ـ [دنبالهٔ مطلع نانویس مانده است.(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رضوی رئیس اقتصادیات و آقای یوسفی و دکتر حجازی رئیس بهداری و دکتر محلاتی (فرزند میرزا ابوالفضل محلاتی) نیز مهمان بودند. شب خوبی سپری شد.

صبح بیستم ـ (دوشنبه ۱۴ مهر ۱۳۳۱)(مشهد ـ نیشابور ـ مشهد).

امروز به نیشابور عزیمت داریم. مهمان آقای سعیدی هستیم که از محترمان و ارباب خیر خراسان است. در نیشابور باغ و املاک دارد. رئیس جمعیت شیر و خورشید است. بسیار مرد سنجیده و متین است.

فرزندش عبدالله خان که جوانی آراسته است اتومبیل می‌راند. ساعت شش و نیم حرکت از مشهد، ساعت نه و نیم ورود به نیشابور. قبل از ظهر تماشای درمانگاه جدید نیشابور راکه در این دو ساله ساخته شد و این‌جانب نیز به نوبت خود در بنا و تأسیس آن سهمی دارم موجب کمال مسرت شد. پرورشگاهی نیز ضمیمهٔ آن است که در حدود پنجاه طفل یتیم فقیر در آنجا نگاهداری می‌شوند. در همانجا متصدیان جمعیت شیر و خورشید نیشابور پذیرائی مختصری کردند و از کارهای خود گزارشی دادند. بعد از آنکه از اطفال یتیم بازدیدی کرده و شعری خواندند. به تماشای دبیرستان خیام رفتیم. پایهٔ آن دبیرستان را این حقیر در سال ۱۳۱۶ بنا نهادم. بحمدالله که بنای آن خاتمه یافته و اکنون اطفال در آنجا به تحصیل اشتغال دارند. ولی ساختمان ناقص است. بسیار از مشاهدهٔ آن بنا مسرور شدم و آن حدیث شریف به یاد آمد که فرموده‌اند «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ اَجْرها و اجر مَنْ عَمل بها». بعد از تماشای بیمارستان که نسبةً از هر جهت مُکَمَّل است به زیارت قبر خیام رفتیم. بحمدالله گل و گیاه و سرسبزی دارد. عبدالله خان سعیدی وعده کرد که در آنجا کتابخانه‌ای به نام خیام دائر نماید. حقیقةً از صفای باطن خیام آن باغ و آن مکان صفا و روحانیت خاص دارد.

ظهر برای نهار و استراحت در منزل آقای سعیدی به سر آوردیم.

ساعت چهار بعدظهر به اتفاق آقای سعیدی و دیگر دوستان به املاک خرسف‌رود ملکی شیر و خورشید سرخ رفتیم. بیست و چهار کیلومتری در غرب نیشابور واقع شده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. در سال ۱۳۲۳ این املاک را اعلی حضرت همایونی به مبلغ دویست و بیست هزار تومان از قوام الملک شیرازی خریداری و به شیر و خورشید سرخ اهدا کردند.

چون اراضی دائر زیاد دارد ولی قلعه و مکان رعایا ندارد، سال گذشته مبلغی از مرکز فرستاده شد که برای دهقانان قلعه و خانه و آب‌انبار بسازند. در بیرم‌آباد که مرکز آن اراضی است ابنیه‌ای کرده‌اند. قریهٔ مذکور از جادهٔ سبزوار سه کیلومتری به طرف شمال واقع است. در بین راه‌حاجی مستأجر این املاک به ما ملحق شد. در محل قلعه و آبادی و خانه‌های جدید را دیدیم (مقصود از خانه اطاق است). هفتاد خانه ساخته شده است که برای سی و یک خانواده مکان تهیه شده است ولی هنوز درها را نصب نکرده‌اند.ساعتی در آنجا بودیم. ساعت پنج از آنجا حرکت کرده ساعت نه وارد منزل خود در باغ مشهد شدیم.

شب از فرط خستگی و کسالت هاضمه غذا نخورده و بسیار ناراحت بودم.

صبح بیست و یکم ـ (سه شنبه ۱۵ مهر ۱۳۳۱) (مشهد ـ تهران).

صبح را تا ظهر در کتابخانهٔ آستان قدس به مطالعهٔ کتب تفاسیر و ثبت یادداشتها مشغول بودم.

ساعت چهار در منزل آقای طاهری از دوستان پذیرائی کردم. اعضای شیر و خورشید مستأجرین املاک شیر و خورشید وبعضی از فضلا برای تودیع آمده بودند.

ساعت پنج در دفتر استانداری آقای قضائی استاندار انجمن آثار ملی شعبهٔ مشهد را دعوت کرده بودند. انجمن مذکور از اعضاء جدی و علاقمند و فضلاء مشهد تشکیل شده. آقای محمود بدر نایب‌التولیهٔ اسبق تأسیس نموده و کمکی هم کرده است. بعضی از آثار را هم مانند خواجه ربیع و مسجد شاه تعمیر کرده‌اند.

در جادهٔ ملک آباد که خیابان مشجری است قدری با آقای طاهری قدم زدیم. ساعتی در منزل آقای محمود فرخ بودیم. اشعاری خوانده شد. وقت خوشی گذشت. ساعت نه به منزل آمدم.[1]

* * *

۱ـ [دنبالهٔ شرح سفر و مراجعت به تهران یا نوشته نشده است و یا در دفاتر حاضر نیست(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفرنامهٔ
اتحاد جماهیر شوروی

(دوشنبه هفتم اردیبهشت تا دوشنبه چهارم خردادماه ۱۳۳۲ شمسی)

(دفتر پانزدهم) (بیست و نه صبح از صد صبح بیستم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح بیست و هشتم ـ (دوشنبه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (تهران ـ مسکو).

از طرف مسیو دنیسف رئیس کل وُکس دعوتی تلگرافی به انجمن روابط فرهنگی ما «ج.ا.ش» خطاب به انجمن رسیده بود که برای جشن روز اول ماه مه نمایندگانی از طرف انجمن به ممالک جماهیر شوروی و تختگاه مسکو اعزام دارند. عصر روز پنجشنبه ۲۷ فروردین این معنی را آقای کریم کشاورز نایب رئیس انجمن به اطلاع‌این‌جانب رسانیده و اظهار داشتند که این جانب نیز به عضویت این هیئت انتخاب شده‌ام. بلافاصله در مجلس پذیرائی که به مناسبت افتتاح نمایشگاه مربوط به آثار جمهوری اوکرانی در طالار انجمن تشکیل می‌شد آقای ایوان سادچیکف سفیر کبیر جماهیر شوروی نیز به این‌جانب عنوان نمودند و تقریباً دعوت کردند ولی من جوابی ندادم تا مطالعه کنم. صبح روز بعد(جمعه ۲۸) جلسهٔ انجمن تشکیل و این مطلب مورد مذاکره و مشاوره قرار گرفت و مقرر شد که جواب قبول داده شود. شانزده نفر از اعضاء انجمن نامزد عضویت این هیئت شدند. به شرح ذیل:

۱ ـ آقای دکتر امیر اعلم. ۲ ـ آقای سپهبد امان‌الله جهانبانی. ۳ ـ آقای ابراهیم نبیل سمیعی. ۴ ـ آقای کریم کشاورز نایب رئیس انجمن. ۵ ـ این بندهٔ نویسنده. ۶ ـ آقای یحیی خدابنده. ۷ ـ آقای هورفر. ۸ ـ آقای دکتر آژیر. ۹ ـ آقای دکتر احمد سادات عقیلی. ۱۰ ـ آقای باغچه‌بان (موسیقیدان) ۱۱ ـ آقای اسمعیل آشتیانی(نقاش) ۱۲ ـ آقای خیرخواه (هنرمند سابق تآتر سعدی) ۱۳ ـ آقای افراشته (شاعر و مدیر روزنامهٔ چلنگر) ۱۴ ـ آقای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مهدی بیانی (مدیر کتابخانه ملّی) ۱۵ ـ خانم ... ۱۶ ـ ...[1] کمیته‌ای هم برای فراهم ساختن مقدمات مرکب از آقای کشاورز، آقای سمیعی واین‌جانب انتخاب کردند.

این جانب بعد از رسیدن دعوتنامهٔ رسمی قبولی خود را پس از مطالعه اعلام داشتم و دو سه روز مشغول تهیهٔ وسائل و ترتیب مقدمات بودیم.

گذرنامه: بعد از اعلام این دعوتنامه به دولت، نخست وزیر هم موافقت خود را به حکم ضرورت (!) ابراز نمود ولی با آنکه قانوناً حق گذرنامهٔ سیاسی برای من و آقای سپهبد جهانبانی محرز بود ناگزیر به گذرنامهٔ عادی اکتفا شد. این سوء نیت از طرف اولیاء دولت نیز مشهود گردید (!)

ـ صبح روز گذشته (دوشنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۳۲ = ۲۰ ماه مه ۱۹۵۳) کاروان به راه افتاد. در فرودگاه مهرآباد طیاره که مخصوص ترانسپورت بود این هیئت را به بادکوبه برد و از بادکوبه با طیارهٔ مسافرتی چهار موتوره به مسکو رفتیم.

هیئت رئیسه : روز دوشنبه ۲۹ فروردین هیئت اعزامی در انجمن جلسه تشکیل داده و بین خود در غیاب نویسنده او را به سمت ریاست هیئت و آقای یحیی خدابنده که روسی را خوب می‌داند و ظاهراً از زعماء جمعیت است به سمت منشی (دبیر) انتخاب گردیدند. بسیار مرد عاقل و باهوش و جدّی می‌باشد.

حرکت از مهرآباد: ساعت هشت و نیم. بعد از دو ساعت و سی و پنج دقیقه به بادکوبه رسیدیم.

ورود به بادکوبه: ساعت ده و نیم به ساعت مسکو. در رستوران فرودگاه بادکوبه مختصر غذائی صرف شد.

بعد از معاینات گمرکی و پاسپورت بلافاصله حرکت کردیم.

ورود به اشترخان: ساعت دو و نیم بعد از ظهر بعد از یکساعت و نیم پرواز و عبور از روی سواحل دریای خزر به دهانهٔ ولگا به اشترخان رسیدیم. در رستوران فرودگاه مختصر استراحتی کردیم.

۱ـ [نام نفر ۱۵ و ۱۶ سفید مانده اما بر حسب مندرجات بعد نام نفر ۱۵ «اعلامی» و نفر ۱۶ ظاهراً دکتر زاهدی است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ورود به فرودگاه استالین گراد: ساعت چهار مختصر توقف برای گرفتن بنزین.

حرکت از استالین گراد: چهار و نیم.

ورود به مسکو: ساعت هشت بعد از ظهر.

در فرودگاه از طرف وُکس آقای کالیشیان نایب رئیس و آقای دکتر کاسانِوُ و جمعی دیگر به استقبال آمدند و دسته‌های گلی لطفاً اهدا کردند. بعد از مختصر توقف و معارفه یکنفر پروفسور تاریخ ایران موسوم به .....[1] که تاریخ ایران را در دانشگاه مسکو تدریس می‌کند ملاقات کردم. فارسی خوب می‌دانست و مرد مطلعی بود سپس به اتفاق آقایان مذکور به هتل .....[2] که از هتلهای شیک و مجلل مسکو بود و در خیابان ماکسیم گورکی واقع شده ما را رهبری کردند. در اطاق تنهای راحتی منزل گزیدم و اطاق مجلل را رها کردم.

شب بقدری خسته و فرسوده بودم که مثل مرده‌ها افتاده بودم.

مهماندار: آقای نیکولا نیکولاویچ سکارکوف که روس است ولی اندک قیافهٔ تاتاری دارد و از عمال وُکس است و در قسمت شعبهٔ شرق نزدیک کار می‌کند در بادکوبه با دسته گل زیبائی ما را پذیره شد. می گوید زبان عربی می‌داند ولی «قلیل» فرانسه هم کمی صحبت می‌کند. مرد خوشرو و بسیار مهربانی است، در هتل هم ناظم امور هیئت است.

صبح بیست و نهم ـ (سه شنبه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

امروز اولین روز اقامت ما در مسکو است. استراحت شب دوش و امساک از صرف غذا بحمدالله بهبودی در مزاج ایجاد کرده بود.

ساعت ده صبح موقع کار مسکو است زیرا در این کشور عادت دارند که تا ساعت نه الی ده از خانه بیرون نمی‌آیند و صبح کار از دو ساعت قبل از ظهر است. قبل از ظهر جلسهٔ مشورت با رفقا داشتیم و در برنامهٔ روز و کارها صحبت می‌کردیم. سپس در ساعت ...[3] به موجب دعوتنامه قبلی به عمارت وکس رفتیم. آقای دنیسوف رزیدنت

---

۱ و ۳ـ [جای نام سفید مانده است (م. د.)]. ۲ـ [هتل سُوِیت اسکایا. (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وُکس و معاوین او دکتر بارایان و کالیشیان حضور داشتند. دختری نیز برای مترجمی فارسی آمده بود. بدون انحراف لهجه تقریباً تمام مطالب را می‌فهمید و از روسی به فارسی و همچنین از فارسی به روسی ترجمه می‌نمود و عجب آنکه تحصیل این زبان را در انستیتو شرقشناسی مسکو کرده و از روسیه به خارج نرفته است.

آقای دنیسوف نطق مشروح و مبسوطی در خیرمقدم و ابراز محبّت ایراد نمود. در جواب از زحمات و خدمات وُکس تشکر کردم و از تاریخ دهسالهٔ انجمن و خدماتی که انجام داده است ذکر نمودم. همچنین اظهار تأسف و تسلیت از وفات استالین و خدماتی که وکس دربارهٔ ارتباط ادبی دو ملّت کرده است و مخصوصاً از نمایندگان وکس و آقای کالیشیان رئیس سابق وکس همه را تذکر دادم. جلسه تا سه و نیم بعد از ظهر به طول انجامید و نطقهای گرم ردّ و بدل شد و "توست" تبادل گردید و آقای دنیسوف مکرر صحبت نمود و آقای خدابنده ترجمه می‌کردند. آقای دکتر بارایان نیز نطق نمود و آقای سپهبد جهانبانی هم جواب دادند. بسیار اظهار محبّت و مهربانی و مهمان‌نوازی نمودند. ضمناً برنامهٔ اقامت سه هفته مورد بحث قرار گرفت و کلیات آن مورد توافق قرار گرفت.

ساعت سه و نیم به منزل مراجعت و نهار صرف شد.

ساعت پنج به آرامگاه لنین و استالین رفتیم و تاج گل مجللی تقدیم گردید.

روزنامجات و رادیو مسکو اخبار ورود این هیئت را درج و انتشار داده بودند. آقای نادر میرزا آراسته سفیر کبیر ایران تلفن می‌کرد و اظهار عدم اطلاع از ورود هیئت می‌نمود چون مبتلا به کمردرد بود عذر خواست. عصر ساعت شش به‌اتفاق سپهبد جهانبانی و آقای نبیل سمیعی به دیدن مشارٌالیه رفتیم و صحبت از اوضاع ایران و روسیه بود.

از اوضاع روسیه صحبت می‌کرد که پارتی کمونیست در کمال قدرت است و مالنکوف بسیار با موقع‌شناسی و احتیاط حرکت می‌کند و اظهار تمایل و مساعدث به سیاست صلح‌طلبانهٔ آمریکائیها و دول غربی می‌نماید.

رفقا و اعضاء هیئت از اینکه از طرف سفارت به دیدن نیامده‌اند ملول و دلتنگ بودند و حق داشتند. ساعت هشت به تآتر رفتیم. بالت قشنگی بود، مضحک و تماشائی آمیخته

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با رقص و موسیقی. بسیار مفرح و جالب بود.

صبح سی‌اُم ـ (چهارشنبه نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

دیروز مختصر نقاهتی روی داد و دیشب غذا نخوردم. با وجود آنکه صبحها هم قناعت می‌کنم و جز چای و آب گرم و میوه چیزی نمی‌خورم معذلک حالم خوب نبود. روسها بسیار مردمان مهمان‌نواز و مهربانی هستند و بسیار مهمانان خود را می‌خورانند و می‌نوشانند، غافل از آنکه مهمان بیچاره اگر ردکند خلاف ادب است و اگر بپذیرد خلاف صحّت.

ساعت ده آقای نادر آراسته سفیر کبیر به دیدن رفقا و به بازدید این حقیر آمده بودند. مجید رهنما و تهمورث آدمیت جوانانی که در سفارت کار می‌کنند به سمت دبیر. ولی متأسفانه رفقا از ملاقات با ایشان تن زدند و ظاهراً گله‌مند و معترض بودند. من به ناچار از او پذیرائی کردم. چون به حال کسالت و کمردرد آمده بود و خلاف ادب بود، ساعتی در نزد ایشان بودم. بعد از رفتن ایشان تنها ماندم. به ناچار در خیابان طویل و وسیعی که جنب هتل «سویت اسکایا» واقع شده و موسوم است به « شوسه لنینگراد» و دو گردشگاه بسیار ممتاز دارد پیاده راه‌پیمائی کردم و تا سرپل که در جلو خط راه آهن «بلوروسی» قرار دارد یکساعت درست پیاده رفتم. چون منزل آمدم بسیار خسته بودم. ساعتی به خواندن کتاب و مجلّه مشغول شدم. در مجلهٔ وکس ترجمهٔ انگلیسی مقاله‌ای به قلم آقای کریم کشاورز در باب انجمن روابط فرهنگی آمده بود که از این حقیر نیز نامی برده بودند. بسیار مقالهٔ جامع و ممتعی بود.

امروز یک بسته کتاب از طرف وکس اهداء کرده بودند به شرح ذیل:

۱ ـ راه شکنجه (le chemin de tourments) (ترجمهٔ فرانسه) به قلم نویسندهٔ معروف شوروی الکسای تولستوی (Alexei Tolstoi) در سه جلد طبع وکس و بسیار شیک.

۲ ـ تشکیلات اجتماعی و سیاسی (Les´organiastion Sociale et de politique l´U.R.S.S.Y) به زبان فرانسه، به قلم کارینسکی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ـ هیئت اعزامی (La Mission) (فرانسه) تألیف نیکولیوا.

ساعت سه بعد از ظهر نهار صرف شد. ساعت چهار است، در منزل تنها هستم و بسیار خسته و کسل. رفقا را برحسب دعوت کارگران به کارخانهٔ اتومبیل‌سازی استالین برده بودند. در وقت اوّل پذیرائی که نطقها ایراد می‌گردید مجال شرکت نشد ولی در وقت دوّم ساعت هشت که به اتفاق نیکولاویچ سکارکوف رفتم قسمت موزیک و کنسرت بسیار جالب توجه بود.

عصر مترجم که دختری است موسوم به ورا آلکساندراورا فارسی بیش و کم می‌داند دختر مهربانی است صحبت می‌داشت. شب بعد از شرکت با دکتر بارایان صحبت می‌داشتم و از سیاست بحث می‌کردیم.

صبح سی‌و یکم ـ (پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

امروز ساعت ده به گالری نقاشی شهر مسکو رفتیم که در آنجا مجموعه‌ای از شاهکارهای نقاشی هنروران نامی روس از قرن دوازدهم تاکنون جمع‌آوری شده است و تابلوهای دیدنی دارد. تا ساعت سه در آنجا بودیم و خانمی به فرانسه راهنمائی می‌کرد و توضیحات می‌داد. گویا این مجموعه متعلق بوده است به تاجر بسیار متموّلی «چخینوف» نام که وصیت کرده بود بعد از وفاتش این مجموعه را به شهر مسکو اهدا کنند و چنین کردند و بر آن بسیاری افزوده‌اند.

سه ساعت از راه رفتن در گالری بقدری مرا فرسوده و خسته کرد که در منزل افتادم. دریغا که بنیه و مزاج و طاقت دیرین خود را از دست داده‌ام.

ساعت شش به چای منزل بارایان رفتیم. آپارتمانی دارد در هتل مسکوا و چون مرد بسیار معاشرتی و سیاسی است این جایگاه را مخصوص پذیرائیهای خود دارد. از اوضاع ایران بسیار صحبت شد و از جریان امور ناهنجار و نامطلوب که متأسفانه اکنون در وطن ما جریان دارد سخن می‌گفت. عجب آنکه از رفتار ناپسند دکتر مصدق با شیر و خورشید سرخ و همچنین مناسبات دکتر حسین فاطمی نیز اطلاع داشت. گفتم اینها و صد در صد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بالاتر از اینها برای من فرقی نمی‌د.. زیرا من تکیه به نفس خود دارم و به شاه و وزیر اعتنائی ندارم و اینکه با دولت جماهیر شوروی نیز دوستی دارم نه از لحاظ احتیاج و بیم یا امیدی است بلکه از روی وطنپرستی و به ملاحظهٔ علاقه‌ایست که به کشور خود دارم و دوستی دولت جماهیر شوروی را برای ایران و ایرانیان نافع و سودمند می‌دانم.

ساعت هشت در سینمای جدیدی که مناظری بطور برجسته نشان می‌دادند به تماشا رفتم. این سیستم فیلم تازگی دارد و مناظر و مرایا را به وسایل نظری و اوپتیک برجسته نشان می‌دهند. (En. relief) گرچه چشم را خسته می‌کند ولی در آینده صنعت فیلم را به حدّ کمال می‌رساند. حکایتی از قزاقهای کنار دُن را نشان می‌داد، بی‌تماشا نبود.

شب همه جا به مناسبت جشن اول ماه مه شهر را چراغانی کرده بودند و همه جا عکسهای استالین و لنین را به دیوارها نصب کرده و با چراغهای الکتریک شهر یک پارچه نور بود. و تماشای غریبی داشت. شام صرف نکردم و بسیار کسل بودم. پاهام درد می‌کرد.

صبح سی‌و دوّم ـ (جمعه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ / اول مه ۱۹۵۳ ـ مسکو).

جشن اول ماه مه که به روسی این طور می‌نویسند ١/MA Я در مسکو تماشائی است. تمام دیوارها به پرچم سرخ مزین است و در همه جا بیرقهای قرمز با عکسهای لنین و استالین آمیخته شده و در اطراف آن با چراغهای الکتریک شهر را چراغان کرده‌اند. گاه بگاه مجموعهٔ عکس ده نفر که تشکیل دولت را می‌دهند دیده می‌شود ولی صورت مالنکوف که رئیس‌الوزراء است بطور برجسته دیده نمی‌شود و در صف سران دولت قرار دارد. ولی بالعکس دو صورت لنین و استالین در هر کوچه و برزن به صورت عکسهای تمام قد و نیم قد و نیم تنه و تابلو و مجسّمه نمایان است.

ساعت هشت و نیم هیئت نمایندگی انجمن فرهنگی بالاتفاق از هتل حرکت کردیم. خیابانها مملو از دستجات گوناگون بود که با بیرقهای سرخ و شاخه‌های گل مصنوعی و عکس بزرگ قائدین و پیشوایان حزب کمونیست در سر چوبها کرده به حرکت آمده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند بطوریکه عبور و مرور مشکل بود. بالاخره در نزدیکی قصر کرملین پیاده رسیدیم و همه جا صف سربازان و پلیس راه عبور را سدّ کرده رقعهٔ دعوت و پاسپورت را ملاحظه می‌کردند و اجازهٔ عبور می‌دادند. نیکولا نیکولاویچ سیکارکوف که مهماندار است همراه بود و راهنمائی می‌کرد. در کنار آرامگاه لنین و استالین طبقات مدرّج از سیمان و بتون ساخته بودند و مدعوین در آنجا ایستاده هیئت دولت و سران حزب هم در تریبونی که بر فراز قبر آن دو تن مرد بزرگ بطور مجلل آراسته بودند ایستاده و هزارها تن مدعوین در جاهای دیگر متفرق. در آن میان تصادفاً رضا روستا و ستاری را دیدم که او نیز سالهاست در مسکو مقیم است. با فرزندان خود آمده بود. تعارفی ردّ و بدل کرده رد شدیم.

امسال برخلاف سنوات سابق که مدت رژه چندین ساعت به طول می‌انجامید بر حسب تصمیم دولت مدتی کوتا مقرّر شده، مدت نیمساعت برای نطق بولگانین وزیر دفاع و دفیلهٔ نظامی معین کرده و دو ساعت برای طبقات حزبی از اتحادیه‌ها و سندیکاها و امثال آن که همه با بیرقهای سرخ ولی گوناگون و متنوّع و شاخه‌های گل مصنوعی و عکسها و تصاویر رهبران کمونیست عبور می‌کردند و دفیله می‌دادند.

دفیله و رژه در هوای آفتابی و مطلوب شروع شد ولی در حدود ظهر کم‌کم افق را ابر فراگرفت و بادی بسیار سرد می‌وزید. در اواخر رژه رو به مراجعت نهادیم. بعد از مدتی پیاده‌روی به اتومبیلهای خود رسیدیم و به هتل آمدیم.

ظهر سر ناهار آقای کالیشیان و دکتر بارایان و پروفسور کاسایف و خانم مهمان بودند.

در سالونی جداگانه هیئتهای نمایندگی ایتالیا، هلند، فنلاند و فرانسه نیز هر کدام میزهای جداگانه داشتند و در سر ناهار به رسم روسی به سلامتی یکدیگر می‌نوشیدند و نطقهای آتشین می‌کردند. رفیق ما یحیی خدابنده در ایراد نطقهای گرم به فارسی و روسی بر همه سبقت داشت. بعد از ناهار به پروفسور کاسایف یک جلد کتاب جامی تألیف خود را به یادگار هدیه کردم.

نمایندهٔ آژانس تاس آمده احساسات و عواطف ما را در باب مشاهدهٔ جشن سؤال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌کرد. من در جواب به چند نکته اشاره کردم و ملاحظات خود را در آن چند کلمه خلاصه نمودم:

۱ ـ شادی عمومی. ۲ ـ وحدت عمومی. ۳ ـ حسن نظم و ترتیب. ۴ ـ اظهار تشکر از نطق بولگانین که از مهمانان خارجی تشکر کرد. ۵ ـ حسن توجه به کوتاهی مدت رژه.

بعد از نهار بطوری خسته و فرسوده بودم که طاقت و صبر باقی نمانده بود. استراحتی کردم. ساعت هشت به اتفاق رفقا به تآتر عمومی مسکو رفتیم. بالتی بود تماشائی که به مناسبت جشن امروز تهیه کرده بودند و آن قطعه‌ای بود از تاریخ انقلاب فرانسه و شورش دهقانان و ژاکوبنها تا منتهی به گرفتن قصر تویلری و سقوط پاریس در دست انقلابیون در سال ۱۷۹۲ م. گویند که این بالت را جدیداً نوشته‌اند و پانزده روز قبل از وفات، استالین آن را دیده و پسندیده بود ولی بعد نمایش آن متوقف ماند تا امروز که تجدید گردید.

در روی پردهٔ تآتر با نقش ونگار سه تاریخ مهم انقلاب کمونیستی را زردوزی کرده بودند: ۱۸۷۱ انقلاب فرانسه و ۱۹۰۵ اولین انقلاب روسیه و ۱۹۱۷ انقلاب کبیر اکتبر. در سال ۱۹۳۵ که در مسکو بودم در همین تآتر آمده و همین پرده را دیده بودم. اینک به خاطر می‌آید که هجده سال از آن تاریخ سپری شده است.

صبح سی و سوّم ـ (شنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

صبح زود برخاستم در صورتیکه صبح مسکو ساعت ده شروع می‌شود.

امروز که شنبه است هوا بسیار خوب و مطلوب شده، گرچه صبح سرد بود و باد می‌وزید ولی از ساعت یازده آفتاب درخشان در آسمان پاک نمودار گردید و هوا گرم شد. برنامهٔ امروز که تعطیل است و همهٔ مؤسسات و مغازه‌ها تعطیل است باید به تماشای باغ‌وحش برویم. این هفتمین باغ وحشی است که در طول مسافرتهای خود دیده‌ام ـ البته به عظمت باغ وحشهای برلن و لندن نیست ولی مجموعه‌ای از حیوانات دارد و قابل تماشاست.

از حیوانات خاص خاک شوروی «بروزنا» است که یک نوع گاو وحشی می‌باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا نیز همانطور که در باغ وحش زوریخ دیدم شیری را دیدم که با سگی انس و الفت گرفته بود و چون سگ را از او دور کردند از غذاخوردن استنکاف کرد تا مجبور شدند سگ را دوباره نزد او بردند. و نیز ماری را دیدم بسیار هولناک. غذای او از موش زنده بود. مستحفظ می‌گفت وقتی موشی را به او دادند موش او را سخت گاز گرفت، از آن پس از خوردن موش استنکاف دارد و جرأت نزدیک شدن به او را ندارد.

در باغ وحش چون هوا خوب و روز تعطیل بود هزارها افراد از مردم و از غربا و اصناف خلایق به تماشا آمده بودند که بعضی از آنها در درجات توحش از همان حیوانات دست کمتری نداشتند و در مستراح عمومی در ملاء عام بکاری که مخصوص ملاء خاص است می‌پرداختند.

ساعت سه منزل آمده نهاری مطبوع صرف کردیم و ساعتی استراحت کردیم و استحمامی نمودم تا خستگی حرکت صبح برطرف شد. شب را در تآتری که مخصوص عروسکهاست و به فارسی خیمه شب‌بازی و به فرانسه و روسی (Marionette) می‌گویند رفتیم.

عروسکها در آن حرکاتی می‌کنند و حرف می‌زنند که بکلی انسان فراموش می‌کند که آنها اشیاء ذوی‌الحیاة نیستند و تکنیک آن بحدّی کامل شده که قابل تحسین و اعجاب است بدون آنکه ارتباط مکانیکی آن با خارج معلوم باشد اقسام حرکات و ژستها را می‌کنند.

نیمه شب منزل مراجعت نمودم. ولی شام صرف نکردم و به میوه و سیب قناعت نمودم.

صبح سی و چهارم ـ (یکشنبه سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

صبح آقای اعتصامی وزیرمختار و مستشار سفارت به دیدن آمده بودند. می‌گفت از ابتکارات امسال آن است که به خارجیها اجازهٔ عکسبرداری در معابر داده شده است. و این اولین موقع است که بعد از انقلاب این آزادی داده شده و ازین رهگذر خارجیها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسرورند و آن را علامت دیگری از حسن تفاهم و بهبودی اوضاع می‌دانند.

قبل از ظهر به موزهٔ هدایای استالین رفتیم. در اینجا آنچه که در جماهیر شوروی و سایر ممالک هدایا به استالین تقدیم شده جمع کرده‌اند. هفده سالون بزرگ دارد که در آن برای هر کشوری گوشهٔ خاصّی معین کرده و نفایس اشیاء را در آنجا نهاده‌اند. از جمله از ایران نیز قالی قیمتی و چند فقره قاب عکس و اشیاء نقره‌ای و مینا و خاتم و بعضی نامه‌ها و اعلامیه‌ها که به خط نستعلیق از طرف احزاب افراطی تقدیم شده بود دیده می‌شد و قالیچهٔ قشنگی نیز از آذربایجان بود.

آنقدر نفایس اشیاء صنعتی و هنر و مجسمه‌های گوناگون از استالین دیده می‌شد که انسان مبهوت می‌ماند تمام آن اشیاء را در این موزهٔ عظیم گرد کرده‌اند. از چین تا آلمان حتی از طرف اهالی اسپانیا و از همهٔ کشورهای جهان نفایس و اوراق و کتب تقدیم شده بود. قریب چهار ساعت در آن سالونها می‌گشتیم و خانمی راهنمائی می‌کرد و توضیحات می‌داد. بعد از نهار و استراحت آقای آراسته سفیر کبیر به دیدن آمدند.

از قرار معلوم دولت اعلامیه‌ای صادر کرده و دکتر بقائی را در جنایت قتل سرتیپ افشار طوس شریک و متهم داشته است. جزئیات خبر هنوز معلوم نیست. شب را در تآتر بزرگ عمومی مسکو اپرای کارمن (Karmen) بود که از آثار کلاسیک و بسیار زیباست.

انصافاً در رقص و موسیقی و طرح‌آمیزی و لباسها و زینتها از عجایب ابداعات بشری است. ساعتی وقتمان به دیدن این شاهکار هنری جهان مصروف گردید.

امروز صبح از رادیو مسکو مدت چهار دقیقه به فارسی سخنرانی کردم. سه نفر دیگر از رفقا نیز سخن گفتند. البته به خلاف سفر سابق وسایل و اسباب صفحه‌برداری در هتل مهیّا بود و صوت را ثبت کردند.

قبلاً جلسه‌ای با رفقا تشکیل شد و نطقها را مطالعه نمودند. سخنان این جانب در اشاره به حسن انتظام و ترقیات و پیشرفتهای عظیمی که نصیب آن کشور شده است و تشکر از مهمان‌نوازی و مهربانی ایشان بود. متن آن ضمیمهٔ این سفرنامه است.[1]

۱ـ [در دفتری که در اختیار این جانب است نبود. (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح سی و پنجم ـ (دوشنبه چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

امروز مراجعه به طبیبی کردم که در امراض داخلی متخصص است و آن خانمی است بسیار عالم موسوم به ....[1] در کلینیک کار می‌کند. جهاز هاضمه را امتحان کرد و تشخیصاتی داد که منطبق بر تشخیصات اطباء تهران و خارجه و موافق بر اختیارات و تجربیات خود من است. معلوم شد به مرض کُلیک مزمن مبتلا هستم و یک نقطه از امعاء بواسطهٔ مرض دیسانتری در ایام طفولیت مریض مانده و دردناک است. دواها و دستورهائی داد و رژیم غذائی معین کرد که بر طبق سخن دیگران بود.

قبل از ظهر به معاینهٔ کودکستانی رفتیم. اطفال خردسال از سه ساله تا هفتساله در آنجا نگاهداری می‌شوند. این «کیندرگارتن» که در نزدیک هتل منزلگاه ما واقع شده است در حدود یکصد نفر کودکان را حفاظت می‌نماید. و آنها اطفال کارگران یک کارخانهٔ مجاور هستند. کودکان بسیار سالم و خوشحال و دستگاه بسیار آماده و مجهّز و اثاث و اشیاء بسیار نظیف و پاکیزه بودند.

بعد از ظهر از منزل بیرون نرفتم. ساعت نه به موجب دعوت رئیس وکس پروفسور دنیسف به مجلس شب نشینی در هتل متروپل رفتیم. قریب پانصد تن مهمانان خارجی و داخلی در طالار بزرگ آن هتل جمع بودند. شام مفصل و پذیرائی مجلل. ابتدا قطعات موزیک از خوانندگان و نوازندگان می‌سرودند و شخص شعبده‌بازی کارهایی حیرت‌انگیز می‌کرد که موجب حیرت و تعجب بود. در آخر شب که سر حریفان از بادهٔ ناب گرم شد به رقص و طرب برخاستند و به سلامتی رفقا و تاواریشها می‌نوشیدند و شراب و شامپانی چون آب سبیل بود. دیگر جای ما نبود، برخاسته با میزبان وداعی کرده و به خانه آمدم.

صبح سی و ششم ـ (سه شنبه پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

ساعت یازده به بزرگترین کتابخانه‌های جماهیر شوروی رفتم. این کتابخانه به نام لنین

۱ـ [جای اسم خالی مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موسوم است و در سال ۱۸۶۶ شروع شده و ابتدا کتابخانهٔ شخصی بوده است و اینک بزرگترین مکتبهٔ این کشور است و پانزده میلیون کتاب دارد. سالیانه پانصد هزار نسخهٔ جدید چاپی و خطّی بر آن اضافه می‌شود. مجموعهٔ نسخ نادره (یونیکوم) آن تماشائی بود از آن جمله کتابی در تاریخ طبیعی بود به لاتینی که پانزده سال بعد از اختراع فنّ چاپ به طبع رسیده. تمام سیستم مخزن و طالارهای قرائت و نقل کتاب از مخزن به قرائتخانه مشاهده شد. گنجایش ۱۵۱۲ نفر خواننده در دوازده طالار دارد.

مجموعهٔ نسخ خطی آن هم دیده شد ولی نسخ فارسی و عربی قابل توجّهی ندارد. نسخه‌ای از کتاب خزانةالاصفیا تألیف میرعطاءالله دشتکی در احوال انبیاء در آنجا بود که در بخارا استنساخ کرده بودند. ازین کتاب نسخه‌ای هم این‌جانب دارم که تا شرح احوال عثمان را شامل است. بعد از ظهر در منزل استراحتی کردم. به ایستگاه راه آهن رفتم. امروز از طرف رادیو مسکو مبلغ سیصد روبل به عنوان حق‌الزحمهٔ سخنرانی برای هر یک از ما فرستاده بودند ولی من نپذیرفتم و به خود آنها اهدا کردم. غروب عازم مسافرت به استالینگراد هستم. این مسافرت جزو برنامه است. آقای پرفسور دنیسف رئیس کل وکس نیز همراه است. ساعت هفت و چهل دقیقه از ایستگاه راه آهن حرکت کردیم. تمام شب را در ترن بسر بردیم. فهرست اسامی منازل و شهرها و قصبات بین راه و ساعات ورود و خروج ترن در آنجاها ضمیمه این سفرنامه است.[1]

صبح سی و هفتم ـ (چهارشنبه شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو ـ استالینگراد).

تمام روز و شب در ترن سپری شد. مجموعاً سی و شش ساعت اوقات ما صرف مسافرت از مسکو به استالینگراد گردید. منظرهٔ بین راه همه جا صحراهای سبز و دهات و شهرها بود. غالباً جادّهٔ شوسه به موازات راه آهن حرکت می‌کرد. جنگلهای کاج و سفیدار در اطراف مسکو زیاد بود. بعد به منطقهٔ صحرائی (Steppe) رسیدیم و جنگل کمتر گردید. در ترن با سپهبد جهانبانی و آقای ابراهیم نبیل سمیعی هم اطاق بودیم.

۱ـ [در دفتری که نزد این جانب است نبود (م د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واگون درجهٔ اوّل یا به قول روسها «نرم» بسیار تمیز و پاکیزه و از واگنهای اروپا عریضتر بود. شام و نهار در واگون رستوران صرف کردیم ولی حال من خوب نبود و بواسطهٔ تغییر رژیم غذائی اختلالی در هاضمه روی داده و تمام اوقات ناخوش بودم و حرکت ترن بسیار خسته کننده و ناراحت بود ولی به هرحال گذشت.

آنچه از دریچهٔ واگون به خارج می‌توان نظر نمود دیده می‌شد که همه جا زراعت و نیروی برق و راههای شوسه و شمن دفر (Chemin de fer) بحدّ کمال است. کارخانجات عدیده از دور دیده می‌شد که حکایت از پیشرفت عظیم صنعتی شوروی می‌کرد.

صبح سی و هشتم ـ (پنجشنبه هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (استالینگراد).

ساعت هفت و نیم به ساعت مسکو و هشت و نیم به ساعت محلّی وارد ایستگاه استالینگراد شدیم. از طرف وکس توسط آقای یحیی خدابنده اطلاع داده بودند که از طرف هیئتهای نمایندگی در موقع ورود این‌جانب جواب خیرمقدم بگویم.

در بین راه همه‌جا از قصبات و شهرها جمع کثیری از زن و مرد به ایستگاه آمده و ابراز احساسات می‌کردند. معلوم می‌شود که برای این هیئتهای نمایندگی اهمیت خاصی قائل شده بودند. ممکنست از نظر تبلیغاتی باشد.

از ممالکی که هیئتهائی آمده بودند عبارت بودند از: ایطالیا، بلژیک، هولاند، برزیل، فنلاند، ایسلاند، آلمان، اطریش، ایران. و همه در ترن اجتماع داشتند. در هنگام ورود در محوطهٔ ایستگاه که هنوز عمارت اطراف آن در جنگ هولناک ۱۹۴۲ خراب شده در دست مرمت بود چندین صد نفر مردم اجتماع کرده بودند و دسته‌ای از دختران جوان دسته‌های گل اهداء کردند.

در وسط تریبونی نصب کرده و بلندگوئی بر فراز آن قرار داده یکی از اولیاء محلّی شهر استالینگراد خیرمقدم مفصلی بیان کرد. در جواب چنانکه معهود بود این جانب نطقی به فارسی ابراز نمودم (که ضمیمه این سفرنامه است)[1] و آقای خدابنده که روسی

۱ـ [در دفتری که نزد این جانب است نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خوب می‌داند به آن زبان ترجمه نمود. بنا بود دیگری صحبت کند ولی رئیس دسته آلمانها تقاضا کرده بود که به مناسبت جنگ آلمان و شکست فاشیزم در این شهر چند کلمه صحبت بدارد. این تقاضا را قبول کردند ولی سخنرانی مفصّلی کرد که نمی‌دانم چگونه خجالت و شرم شکست را به سخنوری جبران می‌کرد.

اتوبوسهائی تهیه کرده بودند و در کشتی بر روی رود ولگا جایگاه اقامت معین کرده بودند. دو کشتی پهلوی یکدیگر قرار داشت. منزل ما ایرانیها در کشتی موسوم به (لِرمانتف) شاعر بود و در کشتی دیگری موسوم به پوشکین جماعتی دیگر اقامت کردند. همراهان عبارت بودند از آقای پروفسور دنیسف رئیس وکس. دکتر بارایان. نیکولا نیکولاویچ. سکارکوف و دختر مترجم دگمارا و ورا الکساندراورا و مُخبرِ تاس و آقای ایوانف که در دهلی او را دیده بودم. همه جا در خیابانها آثار بقایای جنگ و خرابیها نمودار بود. با آنکه ده سال متوالی است آن شهر را مرمت می‌کنند و می‌سازند. هنوز عفریت جنگ با مظاهر و آثار هولناک آن از در و دیوار نمایان است. بعد از مختصر استراحت و صرف صبحانهٔ مفصلی که به رسم روسها با غذاهای «اوردور» و غذای گرم بسیار بود و تبادل نطقهای خیرمقدم و تشکر بیرون رفتیم. تمام هیئتها در اتوبوسها قرار گرفته نخست به موزهٔ انقلاب رفتیم. در این شهر که سابقاً به نام (تساراتیسین) یعنی امپراطریس موسوم بوده است، ژوزف استالین در سال انقلاب ۱۹۱۷ جنگ سختی با منشویکها نمود و آنها را متفرق ساخت و از آن روز ستارهٔ اقبال او طالع شد تا به جائی رسید که در شرق و غرب جهان مالک رقاب ملیونها نفوس گردید. در موزهٔ انقلاب آمار و نقشه و اسلحه و هدایای بسیار جمع‌آوری شده بود و از تاریخ آن شهر صفحه‌ای را نشان می‌داد که بسیار جالب توجه بود.

در وسط شهر (Obelisque) به یادگار مقتولین که به روسی (برادران مقتولین) می‌گویند برپا کرده‌اند. علی‌الرّسم هیئتهای واردین هریک تاج گلی که از مسکو تهیه کرده همراه داشتند در پای آن هرم نهادند و مردم شهر ابراز احساسات بسیار می‌نمودند و صدها نفر جمع شده بودند و به هر یک گل و نشان اهدا می‌کردند. بعد از آن در پای آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنا هر یک نطقی کردند. آقای خدابنده به روسی نطقی از طرف هیئت ایراد نمود. بعد از آن به پای بنای یادگاری که به یاد یکی از جوانان کمونیست اسپانیا بود رفتیم که داوطلبانه به جنگ رفت و در برلن به‌دست فاشیستهای هیتلری کشته شد. مادر او اینک در مسکو دبیر کل حزب کمونیست اسپانیا می‌باشد و این محل را به یادگار او ساخته‌اند. پس از آن به تپهٔ «مامای» رفتیم که در شش میلی شمال غرب شهر واقع شده و بر سر آن جنگهای شدید و نبردهای سخت در سال ۱۹۴۲ بین لشکر آلمان و سپاه روس واقع شده، آنچنان نبردی خونین و سخت که چشم روزگار ندیده است. در هر متر مربع ۲۴۰۰ گلوله آتشبار ریخته‌اند و سطح آن سراسر از قطعات آهن و گلوله‌ها و کلاه خودهای سربازان مستور است. این تپه نظر به اهمیّت و موقعیت نظامی که دارد بر سر آن طرفین کوشش بلیغ و خونریزی شدید نمودند و چندین بار دست به دست گشت تا بالاخره در دو میلی شمالی آن دو لشکر دُن و لشکر ۶۲ قشون روس بهم متصل شد و ۳۵۰ هزار قشون آلمان در حلقهٔ محاصره افتاد و تار و مار گردید. گویند این تپهٔ تاریخی را مامای خان مغول که از قبیلهٔ قزل اردو یا (Golden borde) می‌باشد مقرّ خود قرار داده و چون مشرف بر ولگا و صحاری اطراف است امر نمود که با خاک دستی آن را برآورند و بر سر آن قلعه ساخت. اینک آثار دو قلعهٔ نظامی جدید بر فراز قلّهٔ آن موجود است و در هر گوشه و کنار هرمها و بناهای یادگار و سنگها بر فراز پایه‌ها ساخته و نصب نموده‌اند که یادگار مقتولین و سربازان می‌باشد. شهر استالینگراد بعد از این نبرد شجاعانه که در تاریخ باقی و مخلّد است از طرف دولت جماهیر شوروی به لقب «قهرمان» ملقب گردید. مانند سه شهر دیگر که آنان نیز در مقاومت طولانی و استوار خود در برابر قشون هیتلری همین لقب را یافتند و آن سه شهر: لنینگراد ـ ادسا ـ و[1] می‌باشد.

بعد از آنکه بر فراز آن قلّه تاریخی مدتی قدم زدیم و از حوادث روزگار عبرتها گرفتیم و در کنار سبزه‌ها و گلهای صحرائی که اینک روی خاک سربازان روئیده است نشستیم و خواندیم:

۱ـ [نام شهر نوشته نشده است (م د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زمین گر گشاده کند راز خویش　　نماید سرانجام و آغاز خویش
برش پر ز خون سواران بود.　　کنارش پر از تاجداران بود.[1]

به کشتی به جایگاه خود مراجعت کردیم. نهاری صرف شد، باز با تبادل نطقها و بلند کردن جامها. عصر کشتی در روی ولگا گردش کرد. ساعتی اطراف را سیاحت کردیم. رفع خستگی شد. شب در تآتر شهر نمایش دراماتیک بود موسوم به:

(La troisième jeunesse)که دارای موضوعی علمی و سیاسی و اخلاقی و تبلیغاتی بود و مختصر آن ضمیمهٔ این سفرنامه است.[2] به تماشاخانه رفتم و نیمه شب مراجعت نمودم.

صبح سی و نهم ـ (جمعه هیجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (استالینگراد).

در روسیه طرز غذا برای معده بسیار سخت است. پیش غذائی که آن را به روسی «زاکوسکی» و به فرانسه «اُردُوْر» می‌گویند بسیار متعدد و از انواع ماهیها و گوشت سرد و گرم و خاویار و کره و پنیر و غیره صبح و ظهر و شب حاضر می‌کنند و بحدّ وفور می‌خورند و روی آن چای در استکانهای بزرگ می‌نوشند. برای من این سبک غذا موجب کسالت و اختلال هضم گردید. دیشب غذا نخوردم و امساک کردم و خواب راحتی رفتم. زیرا هر وقت شکم از طعام خالی است اعصاب از تهییج آزاد است. گردش مفیدی با اتومبیل امروز داشتیم که هم مفرّح بود و هم مفید. نخست به کارخانهٔ تراکتورسازی عظیمی که در شمال شهر در کنار ولگا واقع است رفتیم. در طالار بزرگ کلوب کارگران، جماعتی از سران شهر و اعضاء هفت هیئتهای نمایندگی اجتماع کرده بودند. یک تن مهندس نامی که مأمور ساختمان جدید شهر استالینگراد است متجاوز از یک ساعت برای حضار در باب تجدید بنای شهر و کیفیت ابنیهٔ جدید و ساختمانها و نقشهٔ شهر و آب و کانال معروف سخن گفت و اطلاعات بسیار مفیدی به سمع حضار

---

۱ ـ [دو بیت از شاهنامهٔ فردوسی است در جنگ بزرگ کیخسرو (ج ۱۳/ ۳۱۱۷ و ۳۱۱۸) (م.د.)]
۲ـ [در دفتری که نزد این جانب است نبود (م د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رسانید. سپس در کارخانه گردشی کردیم. این کارخانه هفده هزار نفر کارگر دارد و روزی بیست عدد تراکتور بیرون می‌دهد. و از نوع آن شش کارخانهٔ دیگر در خاک شوروی بنا کرده‌اند و شهر عظیمی است که ساعتها در آن به گردش مشغول بودیم. در آنجا که قطعات آهن خام را ذوب می‌کنند تا آنجاکه یک تراکتور ساخته و پرداخته بیرون می‌دهد مشاهده کردیم. همه جا سرکارگری به زبان روسی توضیحات می‌داد و مترجمین به فارسی ترجمه می‌کردند. دو نفر مترجم داریم که یکی دختری است موسوم به خانم راک مارا و دیگری خانم الکساندراورا. اوّلی در فارسی استادتر و ماهرتر است.

بعد از صرف نهار در کشتی و ساعتی استراحت، عصر ساعت شش در مجلس پذیرائی که در قصر کلوب کارگران کارخانهٔ موسوم به «اُکتبر سرخ» تشکیل شده بود اجتماع کردیم. در صحنهٔ جایگاه، هیئت رئیسه از نمایندگیها قرار گرفته و بعد از آنکه شهردار شهر لنینگراد مجلس را افتتاح نمود و با نطق طولانی خود ورود هیئت نمایندگان را شادباش گفت، هریک برخاسته به زبان ملی خود چند کلمه سخن گفتند و مترجمی به روسی ترجمه می‌کرد ولی از هیئت نمایندگی ایران آقای کریم کشاورز نطقی به زبان روسی ایراد نمود که از قرار معلوم بسیار پرشور بوده است.

بعد از ایراد نطقها که مدت دو ساعت به طول انجامید و صرف چای، مجلس موزیک و کنسرتی بود که خود آماتورها از میان کارگران تشکیل داده بودند و تا نیمه شب به طول انجامید. در مراجعت صرف شام شده ساعتی استراحت کردیم.

ولی در ساعت سه و نیم بعد از نصف شب برخاستم و از اطاق (کابین) خود بیرون آمدم. کشتی در آن ساعت به حرکت آمده و به عزم کانال ولگا ـ دُن رو به جنوب می‌رفت و مسافرین اغلب خواب بودند. باد بسیار سردی می‌وزید.

صبح چهلم ـ (شنبه نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (کانال ولگا ـ دُن).

کشتی لرمانتف که حامل هیئت نمایندگان ایران است در کنار ساحل ولگا در دهنهٔ کانال جدیدالاحداث ولگا ـ دُن در پای مجسّمهٔ کبیر و عظیم استالین لنگر انداخت که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آفتاب طالع شد و مسافرین کم‌کم بیدار شده به تماشا و تمشّی برخاستند.

این مجسّمه از برونز است و ۲۶ متر از سطح خشکی ارتفاع دارد و با پایهٔ سنگ آن که با منتهای ظرافت و دقت ساخته شده ۵۷ متر ارتفاع دارد. هفتهٔ گذشته که با آسمان‌پیما از همین نقطه عبور کردیم این مجسمه را از ارتفاع سه‌هزار متر بخوبی می‌دیدیم. چون هوا فوق‌العاده سرد و باد بسیار زننده می‌وزید بطوریکه طاقت را طاق می‌کرد ناگزیر در داخل سالون کشتی خزیده با دکتر بارایان صحبت می‌کردیم و از حوادث اخیر ایران و پیش‌آمدها سخن می‌رفت. ضمناً از نطق دیروز رفیق ما تعریف می‌کرد که بسیار تند بوده است. منظرهٔ ولگا و سواحل سبز و درختهائی که جدیداً شکوفه کرده بودند بسیار زیبا بود و تابلوی فریبنده و فتّان در نظر رسم می‌نمود. میرزاسمعیل آشتیانی که نقاش هنرمندی است و از همراهان است مسحور آن منظره شده بود.

ساعت هشت صبح به ساعت مسکو کشتی به حرکت آمده وارد کانال شد. این کانال که از مفاخر اقدامات عصر کمونیزم روسیه است از قدیم جزو آمال مردم روسی بوده است (پطرکبیر آن را شروع کرد که موفق نشد.) طول آن یکصد و یک کیلومتر است که رود ولگا را به رود دُن وصل می‌کند در وسط و مخرج آن دریاچه‌های عظیم ساخته‌اند سطح دُن از سطح ولگا چهل و سه متر مرتفعتر است ولی آب در این کانال در اختلاف سطح نیست بلکه با پومپهای کبیر و عظیم که به قوهٔ برق حرکت می‌کند آبهای سیل‌آسا در آن می‌ریزند و مجموعاً سیزده در بند (Eclus) دارد که در نه دربند کشتی بلند می‌شود و بالا می‌رود و در چهار جا پائین می‌رود تا به رود دُن می‌رسد. بسیار منظرهٔ زیبائی دارد. به قول یکی از همراهان مهندسین هنرمند فنّ معماری و هندسه را با استیتک و جمال توأم کرده‌اند.

از ساعت هشت صبح تا دو بعد از نصف شب روی آب بودیم. روز، اوقات به تماشای بحر حیرت‌انگیز و توضیحات مهندسین می‌گذشت و شب همراهان در طالار جمع آمده موسیقی می‌نواختند. باغچه‌بان که جوان با ذوق و موسیقی‌شناس است نغمه و سرودی به افتخار استالینگراد ساخته بود که مسیو مراداولی ـ موسیقیدان و کمپوزیتور

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معروف شوری که همراه است آن را شنیده و پسندیده و خود بنواخت و جوان را تشویق کرد.

ساعت هفت از کانال خارج شده و به دریائی که بواسطهٔ احداث سدّ ایجاد شده و ۱۲۰ کیلومتر در ۲۵۰ کیلومتر طول و عرض دارد و در خاک قزاقها روی رود دُن واقع شده گردش می‌کرد و تماشائی بود. ساعت دو بعد از نصف شب در کنار ساحل در بندری موسوم به کلاچ ایستاد و مسافرین از کشتی به ترن نقل گردیدند. همان قطار که حامل ما به استالینگراد بود اینک حامل ما به مسکو است. در همان اطاق (کابین) سابق فرود آمدیم و استراحت کردیم.

صبح چهل و یکم ـ (یکشنبه بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (راه آهن استالینگراد ـ مسکو).

امروز تمام وقت در راه آهن منقضی شد. همان خط ذهاب را ایاباً طی نمودیم. آقای یحیی خدابنده که دبیر هیئت است و بسیار مرد باهوش و صاحب قریحه است پیشنهادی طرح نمود که از طرف تمام هیئتهای ملل مختلفه که در این سفر همراه بودند بیانیّه‌ای در ابراز تشکّر از میزبانان که حاکی از احساسات ایشان در مشاهدات مختلفه باشد مشترکاً منتشر گردد. این معنی مورد تصویب و موافقت میزبانان نیز قرار گرفت. بنابراین امروز ساعت ده در سالون رستوران از رؤساء هیئتهای: ایطالیا. بلژیک. فنلاند. هولاند. ایسلند. برزیل. آلمان. اطریش دعوتی نمودم که همه حاضر شدند و این موضوع مطرح گردید، همه موافقت کردند و یک هیئت سه‌نفری برای انشاء آن بیانیّه منتخب شدند مرکّب از یکنفر آلمانی و یکنفر ایطالیائی و یکنفر ایرانی. این سه نفر که آقای یحیی خدابنده نیز از طرف ایران تعیین شده بود شرحی نگاشته و در جلسهٔ دوم که ساعت پنج بعد از ظهر در همان سالون مطرح شد با حکّ و اصلاح تصویب گردید ولی نمایندهٔ ایطالیا از موافقت خود عدول نمود و به دلیل آنکه هر یک از هیئتها وضعیّت خاصی در کشور خود دارند نمی‌توانند یک بیانیهٔ مشترک منتشر نمایند و نمایندهٔ بلژیک هم تا حدّی آن را پشتیبانی کرد. بالاخره مقرر شد که طرح بیانیّه قرائت شود و اگر مورد تصویب است متن روسی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و ترجمهٔ فرانسهٔ آن منتشر شود و هر یک از نمایندگیها می‌توانند آن را به میل و مصلحت خود تغییر بدهند و امضاء نمایند. هر دو متن و ترجمه قرائت و تصویب شد که فردا مابین نمایندگیها منتشر گردد. (نسخه‌ای از آن ضمیمهٔ این سفرنامه است.)[۱]

شب را در راه آهن گذراندیم. هم‌اطاق ما سپهبد امان الله جهانبانی و آقای ابراهیم نبیل سمیعی بودند. همسفران موافق و یاران همدمی بودند. بسیار خوش گذشت. از دریچهٔ اطاق (کابین) به خارج نظر کرده صحاری سبز و خرّم و جلگه‌های بی‌پایان و رودخانه‌های روان و جنگلها همه جا در مدّنظر بودند و قطار گاه به گاه در قصبه و شهری می‌ایستاد و پس از چند دقیقه توقّف دوباره حرکت می‌کرد.

با مسیو دنیسف مکرّر در این سفر از اوضاع و احوالات سیاسی و اجتماعی صحبت می‌شد و اطّلاعات مفید چشم ما را به حقایق امور روشن می‌کرد.

tarikhema.org

صبح چهل و دوم ـ (دوشنبه نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

دو ساعت و نیم بعد از ظهر به مسکو رسیدیم. در ایستگاه راه آهن اتومبیلها به انتظار مسافرین آماده بود. یکنفر از اعضاء وکس که اصلاً ارمنی و موسوم است به «هاراتونف» عربی قلیلی می‌داند به استقبال آمده بود. به همان ترتیب که رفتیم باز آمدیم و در هتل «سویت‌اسکایا» در همان اطاق نمرهٔ ۴۲۶ فرود آمدم.

بعد از صرف نهار و استراحت که برای رفع خستگی ممتد نتیجهٔ مسافرت طولانی لازم بود از طرف وکس دعوت به تماشای فیلمی کرده بودند. ساعت شش به عمارت وکس (Voks) رفتیم.

در طالار سینما که در زیر زمین واقع است دو فقره فیلم نمایش می‌دادند. یکی تاریخی که تفصیل تاریخی تصرّف دریای سیاه و ساختن فلوت در ۱۷۶۰ میلادی را که یکنفر افسر بحریّهٔ روسی موسوم به آدمیرال شوماکوف در زمان امپراطریس کاترین اول موفق به ساختن فلوت و سه جنگ تاریخی با فلوت مجهّز عثمانی شده و در هر سه

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنگ فاتح گردید نمایش می‌داد. در این فیلم احساسات وطنپرستی و جنگجوئی مردم روس و فساد دربار امپراطوری و بیرحمی و بی‌نظمی ترکها را نشان می‌داد. و دومی حکایتی بود از قصص ازبکی که برای انتشار زراعت پنبه در آسیای مرکزی درست کرده بودند و مناظر زیبائی داشت. بعد از مراجعت به منزل و صرف شام و استراحت شب کوتاه به پایان رسید. در این ایام مسکو بواسطهٔ آنکه افق آن در عرض شمالی واقع شده روزها هجده ساعت است در ساعت نه بعد از ظهر هوا بسیار روشن است و همچنین در ساعت سه بعد از نصف شب طلیعهٔ صبح نمودار می‌گردد.

صبح چهل و سوّم ـ (سه شنبه بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲/ ۱۲ ماه مه ۱۹۵۳)(مسکو).

امروز را در مسکو اقامت داریم. صبح بواسطهٔ باران شدید از منزل بیرون نرفتیم. آقای نادر آراسته سفیرکبیر ایران به دیدن آمدند و مدتی در خدمت ایشان بودیم. بعداً قبول زحمت فرموده و همهٔ شانزده عدد گذرنامه‌های همسفران را گرفته و بموجب مقررات به رواديدِ خروج در سفارت ایران رسانیده و برای شب اعاده دادند.

عصر در ساعت پنج در عمارت وکس مجلس مصاحبه‌ای با بعضی از دانشمندان و ارباب فنون و هنرهای مختلف تشکیل داده بودند که با نقاشان و وکلا و ژورنالیستها و ارباب تآتر، رفقا و همسفران تبادل نظر می‌کردند. در جلسه‌ای که مخصوص تآتر و نمایشنامه بود این حقیر نیز حاضر بودم. دو نفر از متخصصین و رژیسورهای مسکو آمده و صحبت می‌داشتند. سؤال کردم: تشکیلات تآتر که رل مهمّی در زندگانی اجتماعی مردم شوروی دارد در تحت کنترل کدام وزارتخانه است؟ جواب دادند: وزارت فرهنگ شوروی بر آن نظارت دارد. سؤال کردم: از آثار کلاسیک سایر ممالک نمایشهایی داده می‌شود؟ جواب دادند: آثار نویسندگانی مانند مولیر و گوته و غیره مخصوصاً شکسپیر بسیار نمایش داده می‌شود و از او مخصوصاً «اُتلّو» و «رومئو ژولیت» و «مکبث» و «تاجر ونیزی» بسیار مطلوبیت دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سؤال کردم: آیا تآترها و هنر پیشگان شوروی هیچگونه ارتباط با «دفتر بین‌المللی تآتر» دارند؟ جواب دادند: ندارند.

ساعت هشت به منزل آمده بار سفر بسته، ساعت دوازده (نصف شب) با ترن عازم لنینگراد شدیم. آقای کالیشیان نیز در این سفر همراه هستند. شام شب و صبحانه بطور مختصر در ترن صرف شد. تمام شب را در ترن بسر بردیم. همان واگونهای (واگون‌لی) قدیمی است که این جانب در هفده سال قبل دیده‌ام.

صبح چهل و چهارم ـ (چهارشنبه بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲/ ۱۳ ماه مه ۱۹۵۳)(لنینگراد).

دو روز در این شهر تاریخی و زیبای لنینگراد به سر خواهیم آورد. از صبح تا ساعت دوازده که ترن وارد آن شهر شد از جنگلهای زیبا و صحراهای سبز و مصفا می‌گذشت. این جنگلها از درخت کاج و یک نوع درخت مخصوص که بی‌شباهت به کبوده نیست و به روسی «بروزنا» نام دارد مستور است.

باران شدیدی می‌بارید که به شهر وارد شدیم. در همان هتل آستوریا(Astoria) که در سال ۱۹۳۵ منزل داشتم فرود آمدیم. اطاق بسیار مجلل و زیبائی که انباشته از نفایس و تحف نادر بود منزل داشتم، آپارتمانی بود مشتمل بر چهار اطاق و ضمائم که این نفایس را در آنجا روی دیوارها و بخاریها چیده بودند.

فوراً بموجب برنامه به تماشای موزهٔ ارمیتاژ رفتیم. پروفسور أربلی اُبسرواتور (سرپرست) موزه که دوست قدیم است دیده نشد. گفتند به مسافرت رفته است. منظرهٔ شهر همان است که دیده بودم. خاطره‌های قدیم را به یاد می‌آورند در صورتیکه هفده سال تمام و یک دوره جنگ شدید بر این شهر گذشته است. تماشای موزه و طالارهای آن بسیار مفصل و مجلل بود. تابلوهای نقاشی عالی که در ادوار مختلفه جمع کرده‌اند دیدنی بود. قصر زمستانی امپراطورها را نیز ضمیمهٔ عمارت موزه کرده‌اند.

ساعت چهار به منزل آمدم، بسیار خسته و فرسوده بودم. لقمه نانی صرف شد و استراحت کردم. شب به تآتر اپرای فوست تألیف گوتهٔ آلمانی رفتم که از حیث موزیک و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رقص و تزیین و سایر ظرایف بسیار تماشائی بود.

صبح چهل و پنجم - (پنجشنبه بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (لنینگراد).

در برنامهٔ رفقا معاینهٔ کارخانهٔ قند لنینگراد مقرر است ولی این جانب ترجیح دادم که به انستیتو کتابهای خطی شرقی که منضم به فرهنگستان علوم جماهیر شوروی است بروم. دکتر بیانی نیز همراه‌این‌جانب آمد. از ساعت ده صبح تا ساعت یک در آنجا بودیم. کتابدار یکی روسی موسوم به[1] و یکی اهل تاتار موسوم به عیدالله جان از ما به کمال لطف پذیرائی می‌کردند. و جعبه‌های فیش خود را به اختیار ما گذاشتند. بعضی کتب نادرهٔ خطی در آنجا مشاهده شد که از آنجمله تفسیر فارسی کهنسالی بود که اسم و رسم آن معلوم نبود. یادداشتهائی برداشتم که تحقیقاتی دربارهٔ آن بنمایم. نسخهٔ کلیات خطی جامی که آخر سلسلةالذّهب آن نوشته است «راقمه ناظمه» و از این رو بسیاری از محققین از جمله بارون روزن آلمانی گمان کرده‌اند که سراسر به خط جامی است ملاحظه شد. من تصور نمی‌کنم که به خط جامی باشد و شباهتی با رسم‌الخط معهود او ندارد. ظاهراً مسیو برتلس نیز به همین عقیده است ولی با مجموعهٔ کتابخانهٔ ملی تهران یک خط است. باری یک جلد کتاب ناقابل «مجالس النفائس» چاپی که همراه داشتم به آن مجموعهٔ عظیم مانند دانهٔ قطره به عمان وزیره به کرمان هدیه کردم. «چه کند بینوا همین دارد.»[2]

بعد از آن به اتفاق «تاواریش فلیکس» که جوان روس و در وکس لنینگراد کار می‌کند و میزبان ماست و انگلیسی هم می‌داند در شهر گردش می‌کردیم از میدانها و خیابانها و مسجد مسلمانان و قصور امپراطورها و قلعه و عمارات پطرکبیر ساعتی با اتومبیل تماشا نمودیم. هنوز آثار ویرانیهای جنگ (۱۳۲۰) بعد از دوازده سال باقی است و با آنکه در این مدت دوازده سال به سرعت عجیبی مشغول مرمت بوده‌اند خرابیها جبران نشده.

---

۱ - [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

۲ - [مصراع دوم است از بیتی که مصراع اولش این است: برگ سبزیست تحفهٔ درویش (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شهر لنینگراد با همهٔ زیبائی و قشنگی و وجههٔ تاریخی و صنعتی که دارد تحت‌الشعاع مسکو قرار گرفته واهمیت و زیبائی اولیهٔ خود را از دست داده است. با اینهمه باز هم مردم آن خوش ظاهرتر و ظریفتر و لطیفتر و آثار مدنیت در آن نمودارتر است. ظاهراً اهالی هم رقابتی با مسکو دارند. بعد از صرف نهار و استراحت رفقا همه به گردش رفته بودند.

شب را به اتفاق به تماشای سیرک رفتیم و هنرنمائی‌هایی که از حیث آکروباسی و رقص و تمرین و تعلیم حیوانات مانند سگ و اسب نصیب بشر شده است تماشا کردیم. این سیرکها که اساس آن نمایش قوای فیزیکی جسمانی است البته تماشای مفرحّی است ولی چون باید شب را به مسکو مراجعت کنیم مجال توقف و تماشای آن تا آخر نشد. بناچار قسمت آخر آن را ندیده گذاشته به منزل آمدیم و شام صرف کردیم. پس از صرف شام و تبادل نطقها و «توست» ساعت دوازده و نیم با ترن به مسکو عزیمت کردیم و در همان قطار واگن که آمده بودیم به همان طرز مراجعت کردیم.

صبح چهل و ششم ـ (جمعه بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲) (مسکو).

صبح تا ساعت ۱۲ در ترن از دریچه با تماشای مناظر جنگلهای سبز اطراف وقتی می‌گذراندم. هوا بسیار سرد و باران شدیدی می‌بارید. در ساعت ظهر وارد مسکو شدیم. هاراتونف نمایندهٔ وُکس با اتومبیلها به انتظار ما بود. همگی به هتل رهبری شدیم. در ساعت دو با عجله صرف نهار شد چون در ساعت دو و نیم ژنرال پارسکی آکادمیسین و طبیب معروف منتظر ملاقات من بود و در عمارت وکس از او دیدن کردم. یکنفر زن هم همراه او بود که ندانستم چکاره بود. این پیرمرد که از علماء معروف است دو سفر به ایران آمده است. در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۳۱ و در هر دو سفر رابطه محبّت و دوستی را با این حقیر برقرار دارد. در آسیای مرکزی و جمهوری تاجیکستان عنوان و معروفیتی دارد و به عضویت آکادمی آن جمهوری منتخب شده است و ازین رهگذر بسیار مباهی است. از موفقیت خود در سفرها و در انتخاب به عضویت آکادمی و اولاد و اطفال خود و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیشرفتهائی که نصیب مردم شوروی در سایهٔ رژیم کنونی شده است سخن می‌گفت. یک قوطی سیگار کار اصفهان هم به او هدیه کردم. او نیز قوطی قلمدانی که نقش خروس طلایی مو سیاهی را داشت به من هدیه داد. بسیار از ملاقات او محظوظ شدم. خانم دگمارا مترجم نیز همراه او بود ترجمه می‌کرد. در ساعت پنج موزهٔ لئون تولستوی رفتم. اولیاء موزه همینکه دانستند که من از هواخواهان و ارادتمندان آن نویسندهٔ بزرگ هستم نهایت مهربانی را کردند، یک کتاب دربارهٔ او و چند عدد عکس اهدا کردند. در ده طالار که از عکسها و آثار و هدایا و مجسمه‌ها و تصاویر مربوط به آن حکیم پُر بود گردش کردیم و خانمی توضیحات می‌داد. اتفاقاً شب هم در تآتر آکادمی به تماشای نمایشنامهٔ کتاب رستاخیز تألیف او موفق شدیم. بسیار نمایش جالبی بود و آمیخته بود به کنفرانس که یکنفر خوش صحبت و خوش صدا در مواقع مختلف توضیح می‌داد.

tarikhema.org

صبح چهل و هفتم ـ (شنبه بیست و ششم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ / ۱۶ ماه مه ۱۹۵۳) (مسکو ـ تفلیس).

دیشب تقریباً هیچ نخوابیدم. بعد از مراجعت از تآتر که پاسی از نیمه شب می‌گذشت بار سفر بستم و ساعت سه و نیم صبحانهٔ مختصری صرف شد و به اتفاق سایر آقایان اعضاء هیئت نمایندگی در ساعت چهار و نیم از هتل بیرون آمده به فرودگاه مسکو رفتیم.

در ساعت پنج و نیم بعد از نصف شب به عزم تفلیس با طیاره پرواز نمودیم. در ساعت نه و ربع در شهر رستوف چند دقیقه مختصر اقامتی نموده مجدداً به پرواز آمده در ساعت دو و نیم بعد از ظهر وارد فرودگاه تفلیس شدیم. قریب یکساعت اختلاف ساعت بود یعنی در آنجا ساعت سه و ربع بود.

در فرودگاه نمایندگان وُکس به استقبال آمده بودند و مهربانی کردند و نطقهائی تبادل شد. ما را به هتل راهنمائی کردند. این هتل که سابقاً به «هتل دُریان» موسوم بود بسیار کهنه و قدیمی و از زمان قبل از انقلاب باقی مانده و اینک «هتل انتوریست» نامیده می‌شود. در طبقهٔ سوم همگی منزل نمودیم و نهار هم با نان و پنیر مخصوص محلّی افتتاح کرده غذائی صرف شد و بعد از آن رفقا به دیدن شهر رفتند ولی من از فرط

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خستگی و بیخوابی و کسالت مزاج و ناراحتی هاضمه و درد پا ناگزیر در منزل ماندم.

ساعت هفت و نیم در عمارت وکس که به زبان گرجی «گوکس» می‌گویند پذیرائی کردند و برنامهٔ مسافرت و اوقات اقامت را تنظیم نمودند. سپس در سالون زیرزمینی یک حلقه فیلم (مستند) از ترقیات صنعتی و فلاحتی و فرهنگی که در سایهٔ رژیم کنونی نصیب جمهوری گرجستان شده است نمایش دادند و پذیرائی کردند.

آقای گوگوادزه (W.A.Gogoadze) رئیس کل وُکس نطقی ایراد کرد. قرار شد فردا به زادگاه استالین برویم. چون استالین اهل این کشور است همه کس خانهٔ محل تولد او را با احترام بسیار در نزدیکی تفلیس دیدن می‌کنند.

امشب با یکی از اولیاء گوکس آشنا شدم که زبان فرانسه را بخوبی حرف می‌زد و بسیار مرد مطلع و دانشمندی بود و دربارهٔ ما بسیار مهر و محبت ابراز می‌داشت و اطلاعات بسیار از تاریخ و ادب داشت موسوم به جورج شیماکادزه (G.J.Tchemakadze). از صحبتهای او در تاریخ و ادب محلی استفادهٔ بسیار نمودم. ما را تا هتل مشایعت کرد.

صبح چهل و هشتم ـ (یکسنبه بیست و هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ / ۱۷ ماه مه ۱۹۵۳) (تفلیس).

امروز برنامهٔ ما مسافرت به قریهٔ گوری است که از دهات تفلیس است و تا آن شهر ۹۴ کیلومتر مسافت دارد و زادگاه استالین می‌باشد. این ده گمنام کوچک از برکت وجود این فرزند بزرگ شهرهٔ آفاق شده است و از چهار گوشهٔ عالم طبقات مختلفهٔ ناس از سیاسیون و مورّخین و کومونیستها و سیاحان هزارها به زیارت می‌آیند. ما نیز با رفقای هیئت نمایندگی ایران در ساعت نه حرکت کرده و همه جا در جادّهٔ مصفا و سبزی که از هر طرف محاط به صحاری و جبال سبز و خرّم بود و آن را کاملاً آسفالته و شوسه کرده بودند می‌رفتیم. در طول راه از دو طرف چهار رشته درختکاری شده بود. از شهر تخسای (که پاینخت قدیم گرجستان است و تا قرن پنجم میلادی محل اقامت شاهان گرج بود و اکنون قریهٔ کوچکی شده و کاتدرال زیبائی از قرن یازدهم مسیحی دارد و در آنجا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در زمان لنین توربین و محل مرکز هیدروالکتریک ساخته‌اند) عبور کردیم. در قلّهٔ کوه کلیسای صلیب مقدّس که از قرن پنجم میلادی باقی است دیده می‌شود. قریب به ظهر بود که به دهکدهٔ گوری رسیدیم. فعلاً ده آبادی شده و دارای تآتر و سینما و مجسّمهٔ استالین از فلز به ارتفاع شش متر روی پایه‌ای از سنگ خارا در وسط قریه قرار دارد. در این ده در خانه و کوخ مختصری در سال ۱۸۷۹ ژوزف که بعدها استالین نامیده شد متولّد شده و تا سال ۱۸۹۳ در آنجا می‌زیسته است. بعدها آن خانه به دیگران منتقل شده در ۱۹۲۰ زلزلهٔ شدیدی همهٔ آن قریه را خراب کرد ولی دو اطاق از این کوخ باقی مانده است که بعدها آن را نگاه داشته‌اند و روی آن ایوانی سقفی از سنگ و سیمان و شیشه برافراشته‌اند که از گزند و آسیب جوّی در امان باشد. مادر او که او را در این اطاق محقر زائیده تا سال ۱۹۳۷ حیات داشته ولی در اواخر در تفلیس اقامت جسته بود و از حافظهٔ او این اطاق را مفروش کرده‌اند و میزی که روی آن چراغ نفطی گردسوز و یک کوزه و جام نهاده بود و تختخوابی با دو متکا که با نمد سفید پوشیده بود و سماوری و جامی زینت آن اطاق بود و در جنب آن عکسی چند از طفولیت استالین و مادر او نهاده بودند. عکس آن ضمیمهٔ این سفرنامه است.[1] در ضلع غربی دو اطاق و طالار بزرگ ساخته‌اند و آثاری چند از ایام طفولیت و شباب او جمع کرده و آن را مرکز موزهٔ استالین قرار داده‌اند. ولی در جنب آن باغ عمارت مرتفع و مجللی می‌سازند که آن را محل موزهٔ مفصلی قرار دهند. صحن باغ از درختها سایه افکن و با گلها و گیاهها مزین است.

در اطراف آن بنا گردش کردم و بر توضیحات زن راهنما که برای هر قطعه از اشیاء موجود حکایتی می‌کرد و روایتی می‌خواند گوش فرا داده سپس آقای کشاورز شرحی به روسی و فارسی در دفتر یادبود تحریر نمود که رفقا امضا کردند. بعد از اندک استراحتی دوباره بر اتومبیل سوار شده به اتفاق آقای جرج که برای ما به فرانسه از سرزمین و تاریخ گرجستان حکایت می‌کرد مراجعت نمودیم. در مراجعت از پل خرابه‌ای که به نام «پل پمپی» موسوم است عبور کردیم. ظاهراً آن را در زمان پمپی امپراطور روم شرقی

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساخته‌اند، چه گرجستان کولونی یونان و سپس کولونی ژرمن‌ها بوده است و اسم گرجی که به این سرزمین داده‌اند از یونانی مشتق است. آثار مغاره‌های انسانهای قبل از تاریخ در قلل تپه‌های کنار جاده نمودار بود. که علماء آرکئولوژی در آنجا حفاری کرده‌اند و اشیاء و آثار و اجساد آدمیان قبل از تاریخ در آنجا یافته‌اند. همچنان از بیرون بر کاتدرال تاریخی قرن یازدهم عبور کردیم و گذشتیم. صبح هوا خوب و آفتابی بود ولی عصر باد و باران شدیدی گرفت و رگباری جریان یافت.

امروز عصر به تماشای چاپخانهٔ مخفی که در زمان تزاری استالین در زیرزمین تأسیس کرد و در آنجا روزنامه یا شبنامهٔ انقلابی چاپ و منتشر می‌کرده‌اند رفتیم. در تحت‌الارض اطاقی موجود است که بوسیلهٔ چاه از بیرون به آن راه داشته‌اند و در آنجا مدت دو سال و نیم به طبع روزنامه‌ها و مطبوعات ضدّ دولت و امپراطور انتشار می‌داده‌اند و هرچه پلیس آن زمان سعی در کشف آن می‌کرده نمی‌توانسته است. و این منتها فداکاری و از خودگذشتگی و شجاعت و شهامت و استحکام انقلابیون آن عصر را نمونه است.

شب را در عمارت تآتر شهر تفلیس به تماشا رفتیم. از تأسیس بنای نامبرده هفتاد سال می‌گذرد و بسیار قشنگ و زیبا ساخته شده و استیل و طرح آن شرقی و با نقوش «اربسک» مزیّن است.

موضوع نمایش اوپرائی بود از قصص و حکایات محلّی موسوم به «ابن سلام و ...» بسیار حکایت و افسانهٔ قشنگی است از حیث موسیقی و دکور و رقص و سایر لطائف فنّی تآتر که البته به درجهٔ مسکو و لنینگراد نمی‌رسید ولی در هر حال از ایران که هنوز فاقد یک عمارت و یا دارای یک عمارت نیم تمام است صد سال جلوتر می‌باشد.

مدیر تآتر شخص بسیار مهربانی بود. در دفتر خود از هیئت پذیرائی کرد و در فترت مابین نمایشها روی سن آمده و به هیئت نمایندگی ایران سلام برادرانه با نطق مختصری تقدیم نمود که مردم همه تحسین کردند و ما را ممنون و متشکر ساختند. آقای گوگوادزه رئیس «گوکس» در گرجستان که مرد بسیار متین و معقول و مهربانی است در تآتر از ما پذیرائی می‌نمود. بسیار مهربانی و ادب می‌کرد. نیمه شب بود که به منزل آمدیم. بسیار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خسته و فرسوده بودیم.

صبح چهل و نهم - (دوشنبه بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ / ۱۸ ماه می ۱۹۵۳) (تفلیس).

امروز در برنامهٔ اقامت ما در تفلیس مقرر است که به زیارت اونیورسیتهٔ تفلیس برویم. این بنا کوچک ولی مجلل در روی تپهٔ مرتفعی بنا شده و محاط به باغی خرّم و پردرخت است. ساعت ده به آنجا رفتیم. دیرکتور اونیورسیته پیرمردی بود گرجی که ۴۸ سال تمام عمر خود را در همین بنا به تحصیل و سپس به معلّمی و اکنون به ریاست دانشگاه صرف کرده است. و بسیار مرد منظّم و دقیقی به نظر می آمد و معلّم نبات شناسی است. می‌گفت این دانشگاه دارای پنج‌هزار شاگرد است و شامل فاکولته‌های ادب و تاریخ و جغرافی و باستانشناسی و حقوق و اقتصاد و علوم فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی و هیئت می‌باشد. کتابخانه را به ما نشان داد. مقدار قلیلی کتابهای فارسی و عربی دارند و یک نفر معلم فارسی که در آن روز غایب بود و می‌گفت فقط پنج نفر داوطلب تحصیل زبان فارسی دارد. کتاب چهل طوطی را با ترجمهٔ روسی چاپ کرده بودند. همچنین منتخباتی از آثار کلاسیک فارسی. بعد از مصاحبه موضع محصلین و کسب اطلاعات به عمارت کتابخانه و لابراتوارها رفتیم. طالار آسترونومی که سقف آن آسمان را با ثوابت و سیارات نشان می‌داد قابل توجّه بود.

بعد از معاینهٔ عمارت و شعب در باغ نیز گردش کرده و عکسهائی برداشته شد. وداع کردیم و به منزل باز آمدیم. بعد از ظهر برای نهار به عمارت وکس رفتیم. این عمارت مجللی است که سابقاً خانهٔ یکی از پرنسهای گرجی بوده. در اطاق سفره‌خانهٔ آن میزی به شکل نعل چیده بودند و علاوه بر هیئت نمایندگی ایران و مترجمین جمعی از معاریف گرجستان و شعرا و آکادمیسینها و هنرپیشگان نیز مهمان بودند. صاحب مجلس و میزبان آقای گوگوادزه بود. از ساعت چهار تا ساعت هشت مجلس نهار به طول انجامید و غالب حضار نطق کردند و به سلامتی «توست» نمودند و سخنها گفته شد. در جواب نطق رئیس و میزبان این جانب نیز نطق مفصلی کردم که گویا جالب توجه حضار گردید و در آن اشاره

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به سوابق روابط ادبی دو ملت و دو شاعر بزرگ قدیم و معاصر تفلیس (روستاولی گرجی و نظامی گنجوی) نمودم و به زبانی لطیف از جنگهای خونین دو ملت سخن گفتم و غیره و غیره. ساعت هشت همه خسته و فرسوده از سر میز برخاستیم. دیگر کاری نبود. هدایائی از کتب و مطبوعات به ما اهدا کردند. از طرف این جمع نیز قوطی سیگار خاتمی به آقای گوگوادزه اهدا شد. از منزل وکس به گار راه‌آهن رفتیم. شب با ترن عازم دریای سیاه هستیم و به گردشگاه معروف روسیه موسوم به «سوخومی‌کالا» که مرکز اَبخاز است می‌رویم. در ایستگاه از میزبان و مشایعین وداع کردیم. در ساعت هشت و نیم به ساعت محلّی حرکت کردیم. شب را در ترن گذراندیم و همه وقت به طرف مغرب رهسپاری می‌کردیم.

صبح پنجاهم ـ (سه شنبه بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۳۲ / ۱۹ مه ۱۹۵۳) (سوخومی).

ساعت هشت صبح وارد سوخومی شدیم. این شهر با صفا که پنجاه هزار جمعیت دارد در کنار دریای سیاه مرکز حکومت خود مختار اَبخازستان می‌باشد در جغرافیاهای قدیم آن را «اَبخاز» می‌گویند.

کوه و جنگل و دریا و هوای مرطوب و معتدل و گرم ساحلی ایجاد کرده بطوریکه آن را مانند «نیس» در کنار مدیترانه گردشگاه و تفرجگاه زمستانی کل ممالک روسیه قرار داده است. خیلی شباهت به سواحل جنوبی بحر خزر دارد ولی هوای آن به تابستان به آن گرمی نمی‌شود. معذلک درخت نخل و مرکبات بسیار است. لیمو و پرتقال و نارنگی بسیار دارد که غالب سالها بواسطهٔ سرما دچار آفت می‌شود.

در ایستگاه جوانی که در حکومت خود مختار ابخازستان سمت وزیر معارف دارد به استقبال ما آمده بود و در حقیقت میزبان ما بود. ما را به هتل رهبری کردند.

هتل درجهٔ اول نیست ولی به هر جهت خوب و راحت است. به نام (روستاولی) شاعر نامبردار می‌باشد.

بعد از صرف صبحانه در زورقی نشسته با رفقا نیمساعتی در کنار دریا گردش کردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس با اتومبیل به کوهستان به یکی از سناتوریومها رفتیم که محل استراحت و معالجهٔ مرضای قلبی بود. چندان شیک و مجلل نبود ولی بسیار مصفا و خوش منظره بود. درختهای سرو کهن و کاجهای فراوان دارد. در سناتوریوم بیماران از تمام چار سرحد روسیه در آنجا دیده می‌شدند. از اهالی سیبریا گرفته تا اهالی اوکرانی و تاتارها. در دامنهٔ کوه آبشار زیبائی به دور از کوه در آورده بودند.

صبح هوا آفتاب بود و منظرهٔ دریا و کوه درخشندگی و سرسبزی غریبی داشت. ظهر بارانی بارید و هوا گرفته شد. غروب مبدل به مه غلیظ گردید که در چند متری اشیاء دیده نمی‌شد.

ظهر در یک کلخوز که در چند میلی شهر واقع شده و آن نیز موسوم به (کلخوز روستاولی) به نام شاعر معروف است در عمارت دفتر و کلوب رئیس کلخوز واردین را پذیرفته و شرح مبسوطی در چگونگی تشکیل کلخوز و اساسنامه و طرز استفاده و بهره برداری در آن بیان نمود و دوستان همه سؤالاتی در این باره می‌کردند. بعد از دیدن زراعتها و باغات در خانهٔ یکی از پیرترین کلخوزیان که به‌نام قهرمان زراعت اجتماعی تشویق شده وسینهٔ خود را به مدالها و نشانها مزین کرده بود مهمان شدند.

پای من چون بسیار درد می‌کرد پیاده نشدم ولی رفقا رفتند و ساعتی در آنجا به خوردن و آشامیدن مشغول بودند. رئیس کلخوز و وزیر فرهنگ به من بسیار نوازش کردند.

پس از آن از شهر عبور کرده در جلو باغ نباتات توقفی کردیم. آقای جرج سخن از حال و اوضاع خود می‌گفت و موجب تأثیر و تأثر فراوان گردید.

در قلهٔ کوه رستورانی ساخته‌اند و در سال اخیر آنجا را بنا کرده و جنگل در اطراف آن احداث کرده‌اند. بسیار منظره و دورنمای قشنگی دارد. بهار را در آنجا مهمان وزیر فرهنگ ابخازستان بودیم. نهار مفصل و طولانی با تبدیل نطقها و ابراز احساسات برگذار شد و تا ساعت هفت بطول انجامید. بعد از آن به منزل آمدیم. چون صبح زود باید حرکت کرد زود خوابیدم ولی رفقا به تآتر رفتند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پنجاه و یکم ـ (چهار شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۲ / ۲۰ مه ۱۹۵۳ م.) (سوخومی ـ مسکو).

سه و نیم بعد از نصف شب برخاسته پس از صرف چای به میدان فرودگاه سوخومی رفتیم. تا شهر چهل کیلومتر مسافت دارد. ساعت پنج و ربع طیاره راه افتاد. در حدود ساعت نه نیمساعتی در رستوف اقامت کرد و در ساعت یازده وارد فرودگاه مسکو شدیم. ساعتی تأمل و درنگ کردیم تا اتومبیلهای وُکس رسیده ما را به هتل نقل نمود.

در همان هتل سویت و در همان اطاق ۴۲۶ فرود آمدم.

عصر مجلس مصاحبه و ملاقاتی با اساتید مؤسسهٔ خاورشناسی (فرهنگستان علوم شوروی) منعقد بود. از همراهان آقای دکتر بیانی و دکتر عقیلی و خانم اعلامی با من همراهی کردند.

در آنجا جلسه در حضور آقای پرفسور آودیف (Prof. V.Avdief) تشکیل بود. چندین تن از فضلا و دانشمندان نیز حضور داشتند. همه معلم تاریخ و اقتصادیات زمانهای قدیم و جدید ایران بودند وکتاب جامع التواریخ رشیدالدین را به روسی ترجمه و چاپ کرده بودند.

صحبت از ایجاد روابط فرهنگی بین طهران و این مؤسسه در میان بود و سخن بسیار گفته شد و بالاخره قرار شد که تبادل کتاب و مطبوعات بشود و از طهران توسط وُکس کتاب ارسال گردد و آنها نیز کتابها و مطبوعات خود را برای کتابخانهٔ ملی بفرستند.

در ضمن بیان نام دانشمندان روسی یادی هم از پرفسور مینورسکی کردم.

شب در تآتر عمومی مسکو (بالشویک تآتر) بالت «دریاچه قو» نمایش داده می‌شد.

ساعت هشت به آنجا رفتم. این اوپرا از حیث رقص و زیبائی از بهترین نمایشاتی است که در روسیه بازی می‌شود و موزیک و رقص به حد کمال است.

صبح پنجاه و دوم ـ (پنجشنبه سی و یکم اردیبهشت ۱۳۳۲ / ۲۱ مه ۱۹۵۳ م.) (مسکو).

امروز به تماشای قصر کرملین که به روسی «کِرمل» می‌گویند رفتم. هشتصد سال قبل بنا شده، در روی تپهٔ مرتفعی در کنار رودخانه که از لحاظ استراتژی اهمیت و امتیاز فوق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

العاده داشته است. دیوارهای فعلی آن که از آجر قرمز بنا شده بعد از حریق ۱۸۱۴ (حملهٔ ناپلئون اول) ساخته شده و اطراف آن خندقی بوده است عریض که فعلا به جنگل و باغ تبدیل شده است. در درون قلعه که ده هزار متر مساحت دارد ابنیهٔ جدید ساخته‌اند که اکنون قصر هئیت دولت اتحاد جماهیر شوروی است و استالین نیز در آنجا مسکن داشته است تا روز آخر زندگی خود. در آنجا کلیسا و یک قصر سلطنتی تزارها موجود است که همه از ابنیهٔ قدیمه است و آثار تاریخی و نقاشیهای مقدس دیوارهای کلیسا را زینت کرده که اغلب آنها از قرن پانزدهم مسیحی باقی مانده‌اند . مصادف با اواخر قرن نهم هجری است.

در عمارت سلطنتی که کاخ تزارها بوده است قبل از پطر کبیر که به سن پطرزبورغ انتقال یافت. معذلک مراسم تاجگذاری هم در اینجا به عمل می‌آمده است. در آن عمارت که بعدها ساختمانهای جدید کرده و بعضی ابنیهٔ قدیمه را خراب کرده و به آن متصل ساخته‌اند و طالاری مربع مستطیل ساخته‌اند که جایگاه دو هزار صندلی است و مقرشورای حکومت جمهوری فدرال روسیه در مسکو است و آخرین نطق خود را استالین در این شورا ایراد کرده است.

در ضمیمهٔ آن موزه قسمتی وجود دارد که از آثار و بقایای نفایس اشیاء دورهٔ تزاری و متعلق به امپراطورها در آنجا جمع‌آوری شده و حکومت شوروی از لحاظ حفظ آثار صنعتی و تاریخی به جمع آوری و نگاهداری آنها اقدام مستحسن کرده‌اند. در آن طالارها که دو طبقه است و مشتمل بر چندین اطاق است مهمترین و زیباترین نفایس سلطنتی که از اطراف عالم در روسیه جمع شده از البسه و نشانها و اسلحه و ظروف و تختها و تاجها و کالسکه‌ها و زین و برگهای مرصع که قیمت آنها به آلاف والوف ملیون می‌رسد در آنجا جمع شده از آنجمله دو تخت مرصع کار ایران است که یکی را شاه عباس کبیر به شاه روس اهداء کرده است. سه ساعت در آن عمارت تاریخی گردش کرده و در تحت مراقبت یک نفر مأمور نظامی و یک‌نفر مأمور کارآگاهی دستجات به این ابنیه آمده و به ترتیب تماشا می‌کنند. از زنگ بزرگ فولادی معروف کرملین که دو تن وزن و شش متر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارتفاع دارد و گوشهٔ آن در نتیجهٔ حریق شکسته است تا کمترین اشیاء را مشاهده نمودیم. ساعت سه بعدازظهر در عمارت وکس مجلس مصاحبهٔ مطبوعاتی تشکیل شد. ریاست جلسه باآقای کالیشیان بود و نمایندگان کلیهٔ روزنامه‌ها و خبرگزاریهای شوروی جمع بودند. نخست اعلامیه‌ای که به امضای هیئت نمایندگان رسیده و (متن آن ضمیمه این سفر نامه است)[1] آقای کریم کشاورز قرائت و ترجمهٔ روسی آن را نیز خوانده بود سپس سؤالاتی مخبرین جرائد از آقای آشتیانی در باب نقاشیهای ایران و آقای حسین خیرخواه درباب تآتر در ایران و آقای دکتر بیانی درباب کتابخانه‌های ایران و مشاهدات خودشان در این امور در روسیه نمودند و همچنین خانم اعلامی در باب وضعیت زنان در ایران و نظریات او در باب زنان روسیه شوروی بیان کردند که کم و بیش مطالب مفید و همچنین مسائل غیرضروری را نیز محتوی بود. در پایان این‌جانب چند کلمه بطور خلاصه صحبت نمودم و در حقیقت یک نطق سیاسی بود دربارهٔ احساسات محبت‌آمیز مردم ایران نسبت به شوروی و علل آن که عبارت بود از لغو معاهدات تزاری در زمان لنین و انعقاد عهدنامه‌های محبت آمیز بر روی پایهٔ تساوی در زمان شوروی و آمدن استالین به ایران و تضمین استقلال ایران و حسن سلوک قوای روسی در داخلهٔ ایران هنگام جنگ نکات لازمی را تذکر دادم که مورد تحسین قرار گرفت.

ساعت شش مجلس مصاحبه به احسن وجه خاتمه یافت. به اتفاق سپهبد جهانبانی و آقایان نبیل سمیعی و دکتر بیانی و دکتر زاهدی به سفارت ایران رفتیم و از جناب آقای آراسته بازدیدی نمودیم.

بعد از آن به اتفاق ایشان به گردش به خیابان رفته به هدایت و راهنمائی ایشان از مغازه‌ها بعضی اشیاء مختصر مانند عطر و آثار حجاری برای ارمغان بردن به طهران خریداری نمودیم.

ایشان نیز خیلی ابراز لطف کردند و با من به هتل آمدند و تا دیر وقت در نزد این جانب بودند و صحبت از جریان امور می‌کردیم. شب خسته بودم از منزل بیرون نرفتم. به

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود. (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اخبار رادیوئی خارجه گوش می‌کردم. امشب نخستین شبی بود که بواسطه فراغت از برنامهٔ مسافرت طولانی مسافرت زود خوابیده و جبران خستگیهای طولانی به عمل آمد.

صبح پنجاه و سوم ـ (جمعه اول خرداد ۱۳۳۲ / ۲۲ مه ۱۹۵۳ م.) (مسکو).

امروز آخرین روزی است که در مسکو اقامت دارم و کاری در برنامه نیست. غالباً اوقات را در مسکن خود گذرانیدم.

حدود قبل از ظهر به طمع تماشای اونیورسیتهٔ جدید مسکو که قلهٔ تپه «لنین» بنا شده است رفتم. نیکولا نیکولاویچ از طرف وُکس یک نفر خانم برای راهنمائی معین کرد که خانم خوبروئی بود ولی زبان نمی‌دانست و با انگلیسی دست و پا شکسته می‌خواست ما را راهنمائی نماید ولی کوری بود که هدایت کوری دیگر را به عهده گرفت. او را به داخل عمارت راه ندادند. از خارج به تماشای منظرهٔ رفیع آن عمارت زیبا و بدیع که قریب چهل طبقه است و دوهزار اطاق دارد قانع شدم.

می‌گویند در اینجا پیشنهاد شده بود که عمارت مسکونی بسازند. استالین آن پیشنهاد را رد کرده و گفت که قصر «کولتور» بنا نمایند. به اطاعت امر او این اونیورسیته را بنا کرده‌اند و تمام کارهای آن را انجام داده و در آن را بسته‌اند که در ماه سپتامبر آینده افتتاح شود.

ساعت پنج بعدازظهر آخرین مهمانی به عنوان مهمانی وداع در عمارت هتل برگذار شد. از طرف وکس که میزبان است فقط کالیشیان و خانم و دکتر بارایان و مراداولی سازندهٔ نغمات معروف و خانم آمده بودند. به عادت معهود غذاهای چرب و شیرین فراوان بود ولی به حکم ضرورت از آن صرف نظر کردم و گفتم: «هَیئاً لارباب النعیم نعیمهم». نطقهای گرم شد. کالیشیان نطقی به افتخار این جانب نمود. جواب دادم.

ساعت هشت جلسهٔ نهار خاتمه یافت بعد از خاتمهٔ جلسه چند فقره یاد بود که عبارت بود از آلبوم نقره کار اصفهان و قوطی سیگار و غیره برای آقایان دنیسف و کالیشیان و بارایان و دیگر مهمانداران و مترجمان تقدیم نمودیم. هنوز آفتاب و روشن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود.آقای تهمورس آدمیت که عضو سفارت است و جوان با حرارتی است به دیدن آمده بود. قدری در خیابان قدم زدیم. ساعت نه آقای نادر آراسته سفیر کبیر برای تودیع آمد و جعبه شیرینی آورد و بسیار محبت و مهربانی نمود. نامه به آقای مفتاح معاون وزارت خارجه نوشته بود.

شب اسباب سفر را پیچیده مهیای حرکت به طرف ایران شدم. ساعت دو و نیم بعد از نصف شب حرکت کردیم. مقدار زیادی کتب و مطبوعات برای اعضاء هیئت فرستاده بودند. آقای یحیی خدابنده که به زبان خودمانی رفقا او را پدر لقب داده بودند آنها را تجزیه و تحلیل و به قول خودش حلاجی نموده بود. این جانب کتابهای روسی را که محل استفاده من نبود به خود او اهدا کردم و به چند جلد کتاب فرانسه و مقداری عکس قناعت نمودم.

ساعت دو و نیم به میدان طیارهٔ مسکو رفتیم. باز هم آقای کالیشیان و خانم و دکتر بارایان و آقای مراد اولی به مشایعت آمده بودند ولی آقای دنیسف رئیس کل وُکس نه در نهار امروز و نه در مشایعت امشب حاضر نبود. گفتند چون پرفسور مدرسه است بواسطهٔ امتحانات نهائی گرفتاری دارد و وقت نداشته است ولی نامی هم از او نیاوردند و این اسباب تعجب همگی گردید، حتی دو نامه با دو هدیه کار ایران که برای ایشان و کالیشیان فرستاده بودم اشاره نکردند.

ساعت سه به وقت مسکو به طیاره سوار شده مسکو و مردم مسکو را بدرود گفتیم و روبه راه نهادیم.

صبح پنجاه و چهارم ـ (شنبه دوم خرداد ۱۳۳۲ / ۲۳ مه ۱۹۵۳ م.) (مسکو ـ باکو).

شش ساعت در طیاره بودیم. از شدت بیخوابی غالباً همه در طیاره به چرت مشغول بودند. طیاره نیمساعتی در استالینگرد اقامت نمود و ساعت قریب به ظهر بود که به باکو وارد شدیم. میزبانان چند اتومبیل حاضر کرده بودند و ما را به مهمانخانهٔ توریست بردند. این هتل بسیار ظریف و زیبا و نوساز و مجهز در کنار دریا واقع است و خیلی قشنگ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساخته شده و مبله کرده‌اند. در آنجا نهار صرف شد و استراحتی کردیم.

تلگرافی علی‌الرسم به وُکس کرده از مهمانداریها و مهربانیها تشکر کردیم ولی به اصرار این جانب یک عبارت در آن گنجانیده شد که از عدم ملاقات دنیسف ابراز تأسف شده بود. آقای قدرف نمایندهٔ وُکس در تهران اتفاقاً در باکو در همان هتل بود. به مرخصی به مسکو می‌رفت. ساعت شش به وقت محلی که نیمساعت بعد از وقت تهران است حرکت کردیم و به کشتی رفتیم. پس از انجام تشریفات گمرکی که فورمالیته‌ای بیش نبود به کشتی رفتیم. این کشتی که موسوم است به (Pioner) یعنی پیش‌آهنگ بسیار کهنه و قدیمی و فرسوده است ولی بهر حال اسباب استراحت و آسایش ما را فراهم کرده بودند.

ساعت هفت به وقت محلی روی آبهای دریای خزر حرکت کرده، شب را در کشتی گذراندیم.

صبح پنجاه و پنجم ـ (یکشنبه سوم خرداد ۱۳۳۲ / ۲۴ مه ۱۹۵۳ م.) (باکو ـ دریای خزر ـ غازیان).

تمام روز در کشتی گذراندیم. هوای آرام و آفتاب درخشان و نسیم دریا و منظرهٔ بی‌پایان و آب کبود رنگ موجب استراحت اعصاب بود. روز به فراغت در دریا سپری شد. به خواندن کتاب و بازی شطرنج وقتی می‌گذشت. ساعت هشت به وقت مسکو و ساعت هفت به وقت ایران به ساحل بندر پهلوی (انزلی) رسیدیم و از زیارت خاک وطن شاد شد.

ساعتی در گمرک به انجام تشریفات وقت گذشت مأمورین مربوط نهایت ادب و معقولیت را نمودند. شب را در گراند هتل غازیان اقامت نمودیم.

ساعتی در روی پل بندر پهلوی (انزلی) قدم زدیم. منظرهٔ خراب پل و نور برق ضعیف و وفور گداها وسائلان بعد از تماشای آنهمه آبادی و آسایش در خاک شوروی بسیار بسیار غم‌انگیز و اسفناک بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پنجاه و شش ـ (دوشنبه چهارم خرداد ۱۳۳۲ / ۲۵ مه ۱۹۵۳ م.) (غازیان ـ تهران).

ساعت شش صبح از بندر پهلوی (انزلی) به سوی تهران حرکت کردیم. همگی اعضاء هئیت اعزامی دسته جمعی در یک اتوبوس «میهن تور» جای گرفتیم. از شهر رشت عبور کرده در جاده و شاهراه از منازل امامزاده هاشم ـ رودبار ـ درهٔ ملاعلی ـ آب ترش ـ کوهین عبور کرده و در ساعت دوازده (ظهر) وارد قزوین شدیم.

هوا بسیار خنک و لطیف و منظرهٔ درهٔ سفیدرود و سپس درهٔ شاهرود بسیار طربناک و فرح افزا بود و بسیار خوش گذشت.

ساعتی در قزوین برای صرف نهار اقامت کردیم ولی حال مزاجی تعریفی نداشت. مبتلا به درد دل و سوء هاضمه بسیار شدیدی بودم.

ساعت چهار بعد از ظهر به طهران رسیدیم. در عمارت وُکس، انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، با رفقا وداع کردیم و بحمدالله سالماً و به خوشی به دیدار وطن و عزیزان شاد شدیم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چهارمین سفر هندوستان

(جمعه بیست و هفتم آذر تا شنبه پانزدهم اسفند ۱۳۳۲ شمسی)

(دفتر پانزدهم) (هفتاد و نه صبح از صد صبح بیستم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح شصت و پنجم ـ (جمعه ۲۷ آذر ۱۳۳۲ ـ ۱۸ دسامبر ۱۹۵۳)(طهران ـ کراچی).

امروز نخستین روز مسافرت چهارمین نویسنده این سطور است به دومین کشور بزرگ آسیا یعنی مملکت هندوستان. در این سفر که اولاً به سمت مهمان دولت پاکستان به دانشگاه لاهور می‌روم و ثانیاً به سمت سفیر کبیر دولت ایران در دربار دهلی به هندوستان مسافرت می‌کنم صفحهٔ جدیدی در کتاب عمر باز می‌شود. از خداوند مزید توفیق و برکت مسئلت دارم که این مسافرت را قرین مبارکی و میمنت بدارد و اسباب خدمت به نوع و مملکت را فراهم سازد.

صبح ساعت هفت به فرودگاه طیارهٔ تهران "مهرآباد" رفتم. روز گذشته نیز همین راه را طی کردم ولی طوفان برف اجازهٔ حرکت نداد و ناگزیر در تهران ماندم. ولی امروز هوا روشن و آفتاب درخشان بود. باز جمعی از دوستان به مشایعت آمده بودند. از جمله جناب آقای دکتر تاراچند سفیر کبیر هندوستان و دکتر نظیر حسین مستشار فرهنگی آن سفارت و نمایندهٔ سفارت پاکستان نیز حضور داشتند و سرمای شدید صبح تهران را که زمین آغشته به برف و هوا مملو از نسیم سرد بود تحمل فرمودند و مرا ممنون ساختند.

جزو مشایعین جوان دانش آموز خوش قریحه‌ای موسوم به سعیدی که به تشویق این حقیر از کرمان به طهران آمده بود و دو سال است در دانشکدهٔ ادبیات به‌کسب علوم ادبی مشغول است از راه مهر و محبت قطعه لطیفی بدرقه راه ساخته‌بود بسیار روان و محکم و فصیح که ضمیمه این سفرنامه است[1]. یک جلد قرآن کوچک بغلی عکسی نیز تیمناً و

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تبرکاً هدیه کرد که مزید خیر و برکت باشد. بسیار ازین مهربانی و قدرشناسی ممنون گشتم.

ساعت هشت و نیم به ساعت تهران با دوستان وداع کرده بر طیاره سوار شدم. دخترم پروین نیز در این سفر همراه است.

ساعت ده در فرودگاه یزد فرود آمدیم و بعد از چند دقیقه حرکت کردیم.

ساعت یازده و نیم در فرودگاه کرمان پیاده شدیم. طیاره بنزین گیری کرد. در ساعت یک و نیم بعد از ظهر در فرودگاه زاهدان فرود آمد. در آنجا آقای احمد علی بنی آدم فرماندار و بعضی از مأمورین کشوری و لشکری لطفاً به استقبال آمدند. از زحمت باد شدید به زیر چادری پناه برده بعد از ساعتی حرکت کردیم. ساعت چهار حرکت از زاهدان ساعت هفت ورود به کراچی (به ساعت کراچی ساعت هشت بود). همه جا جنوب شرقی ایران بر فراز کویرهای نمک و لوت و بلوچستان ایران و انگلیس آسمان از ابر پوشیده و باد شدیدی می‌وزید. ولی کراچی هوا روشن و فوق‌العاده گرم بود. در فرودگاه جناب آقای مدحت کاردار ایران در سفارت شاهنشاهی در پاکستان و دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی مستشار فرهنگی ایران و جمعی دیگر نمایندگان رسمی حضور داشتند از جمله یکنفر نظامی که جزو مأمورین رسمی (A D C) از طرف فرماندار کل و دکتر امداد حسین مدیر کل وزارت معارف و پروفسور حلیم رئیس دانشگاه کراچی و رئیس تشریفات وزارت خارجه استقبال کردند. بعد از اداء مراسم احترام و الطاف به هتل رفتیم.

شب را در منزل جناب آقای محمد علی نخست وزیر پاکستان مهمان بودیم. با آنکه بسیار خسته بودم و از نه ساعت پرواز مداوم حالی و رمقی باقی نمانده بود به حکم ضرورت مهمانی را که به افتخار ما قبلاً دعوت کرده بودند پذیرفته به منزل مشارالیه رفتم.

در آنجا جمعی از رجال و وزراء پاکستان مهمان بودند با بانوانشان.

بسیار مسرور شدم که در آن جمع رفیق صدیق دیرین خود جناب آقای عبدالوهاب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عزام بیک سفیر کبیر مصر را ملاقات کردم. از سال ۱۳۱۳ هـ. ش. که این مرد دانشمند به سمت استاد زبان فارسی در جامعهٔ فؤاد اول به طهران آمد و در جشن هزارهٔ فردوسی شرکت نمود تاکنون قریب به بیست سال است که علاقهٔ مودّت و صداقت من با او مؤکد است و بحمدالله انقطاعی حاصل نشده، در سال ۱۳۲۴ ش. در قاهره و در ۱۳۲۵ در دهلی و در ۱۳۲۶ در لاهور تجدید دیدار کردم و اینک نیز بعد از شش سال در کراچی از نعمت دیدار او برخوردار می‌شوم. مابین مهمانان سفیر کبیر ترکیه و آقای فرهاد میرزا که در تابستان گذشته جزو هیئت اعزامی فرهنگی پاکستان به طهران آمد و شب در منزل شامی به افتخار آنها داده شد آشنا شدیم. صورت اسامی مهمانان و ترتیب تقدم ایشان در نقشه قبلاً چاپ شده به اختیار مهمانان گذاردند که یک سند آن (ضمیمهٔ نمرهٔ ۲) ضمیمهٔ این سفرنامه است.[۱] آقای محمد علی نخست وزیر که جوان بسیار باهوش و بانشاط و مهربان است با کمال مهربانی از ما پذیرائی نمود. مشارالیه از فارغ‌التحصیلهای اونیورسیتهٔ انگلستان است. در سنوات اخیر سفیر پاکستان در کانادا و سپس در آمریکا (اتازونی) بوده‌است. امید می‌رود که به مدد هوش ثاقب و لیاقت موفقیت کامل در اصلاح امور پاکستان حاصل نماید. ساعت یازده به هتل مراجعت و استراحت کردم. هتلی که منزل ماست بسیار هتل تمیز و آبرومندی است موسوم به پلاس هتل (Place Hotel, Karachi). اطاق من نمرهٔ ۱۸ و اطاق پروین نمره ۱۰ و بسیار راحت است.

آقای محمود فرخ که از دوستان ادیب و سخنسرایان نامی است از مشهد در ضمن نامهٔ پر از مهر و محبت این قطعه را نوشته بودند و به لطف سیرت خود نه به استحقاق این حقیر:

«حکمت از ایران اگرشد جانب هندوستان

این نمی‌باید گران آید به حکمت دوستان

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هدیهٔ ذیقیمت حکمت فراوان برده‌اند

همچو گل از این گلستان جانب آن بوستان»

صبح شصت و ششم ـ (شنبه ۱۸ آذر ۱۳۳۲ ـ ۱۹ دسامبر ۱۹۵۳) (پاکستان).

امروز را در کراچی به سر بردم. صبح دکتر غلام سرور رئیس شعبهٔ فارسی در دانشگاه کراچی به دیدن آمده و یک جلد کتاب که در «تاریخ ایران قدیم» ازمنهٔ باستانی تا یزدگرد سوم به زبان اردو نوشته‌است به یادگار به من اهدا کرد.

مشارالیه را در ده سال قبل (۱۳۲۲) در دانشگاه علیگره دیده‌بودم، در عداد محصلین بود، فارسی را خوب می‌داند و جوان فاضلی است.

دکتر امداد حسین مدیر کل وزارت فرهنگ به دیدن آمده وصورت برنامهٔ تفصیلی ایام اقامت ما را در پاکستان که اولیاء امور تهیه کرده‌اند همراه آورده‌بود. (ضمیمهٔ شماره ۳)[1] ولی من به او گوشزد کردم که مراجعت به کراچی از لاهور فعلاً برای من غیر مقدور است و باید برای ایفاء وظیفه مأموریت به دهلی بروم. ممکن است در ماه فوریه به کراچی مراجعت کنم. از این بابت بسیار ناراحت شد. اصرار می‌ورزید که به کراچی بعد از خاتمهٔ تشریفات در لاهور مراجعت نمایم ولی من قبول نکردم. وزیر معارف آقای دکتر قرشی در لاهور است و برای موضوع شورش قادیانیها و قتل و غارتی که در لاهور اتفاق افتاده است به عنوان شاهد از طرف محکمه احضار شده بود. فوراً مراجعت می‌کند. دکتر غلام محمد فرمانفرمای کل پاکستان نیز غایب است و به پاکستان شرقی رفته‌است. ساعت ده علی الرسم به زیارت مقبرهٔ محمد علی جناح که ملقب به «قائداعظم» است رفتم و تاج گلی اهدا کردم و فاتحه خواندم. مقبرهٔ لیاقت علی خان وزیر اعظم (نخست وزیر) پاکستان که در پیشاور بغتةً به قتل رسید نیز در جنب مقبرهٔ اوست و به او لقب «قائد ملّت» داده‌اند و مردم پاکستان به او احترام بسیار می‌گذارند و انصافاً در این باب حق دارند زیرا او مردی سیّاس و دانا و لایق بود و با قتل او پاکستان یکی از بهترین رجال خود

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را از کف داد.

ساعت یازده به سفارت ایران رفتم و از آنجا به اتفاق آقای مدحت و خانم ایشان و آقای مشایخ فریدنی علی الرسم به دیدن (میس جناح) خانم فاطمهٔ جناح خواهر قائد اعظم رفتم. پیرزن لاغر بلند قامتی است که با موهای سفید از واردین پذیرائی می‌کند و در خانهٔ مرحوم جناح که عمارت مجللی است و از طرف دولت به او اهدا شده زندگانی می‌کند و مورد احترام است و بسیار عصبانی و بی حوصله و دارای اندک انحرافی در طرز تفکر است. از دکتر مصدق با تعّصب جانبداری می‌کرد. به او گفتم که قضاوت در باب رجال هرمملکت بسته به اهالی و ملّت آن مملکت است و دیگران نمی‌توانند (و نباید) در بارهٔ آنها قضاوت کنند.

نهار را در سفارت ایران مهمان آقای مدحت بودیم. این همان عمارتی است که در ده سال قبل (اسفند ۱۳۲۲) منزل قونسول ایران بود و عباس امیر اصلانی قونسول ایران در آنجا از میسیون فرهنگی مرکب از این جانب و مرحوم رشید یاسمی و پورداود یک هفته پذیرائی کرد. باغچه و درختهای آن تغییرات بسیار کرده‌است ولی عمارت همان است که بود. در زمان تصدی وزارت خارجه (۱۳۲۸) این جانب چهارصد هزار روپیه برای خرید عمارت سفارت در این شهر به تصویب رساندم و وجه آن را حواله کردم ولی از عدم لیاقت سفراء کبار ایران که در این مدت به این شهر آمده‌اند هنوز نتوانسته‌اند عمارت آبرومندی برای سفارت تهیه کنند.

عصر ساعت چهار به ملاقات بیگم لیاقت علی خان که خانم بسیار مجلله‌ایست رفتم. وی در سال ۱۳۲۸ به تهران آمد به اتفاق شوهر خود و در آنوقت با آنها آشنا شدم. بعداً در اسفند ماه همان سال که در خدمت اعلیحضرت همایون شاهنشاه به پاکستان آمدم مجدداً آنها را دیدار کردم و پذیرائیها کردند. اکنون بعد از سانحهٔ قتل شوهر اوقات خود را به خدمات اجتماعی عمومی می‌گذراند. زن بسیار باهوش و لایقی است. رساله‌ای که به انگلیسی به یادبود آن مرد فقید جلیل چاپ کرده‌اند موسوم به: "Liaquat - the man of destiny" اهداء نمود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عصر در سفارت ایران مجدداً با دکتر امداد حسین ملاقاتی کردم و در امور فرهنگی و دیگر امور صحبت می‌کردیم. عصر گردش را کنار دریا در محلی موسوم به کلیفتون که گردشگاه عمومی است رفتیم. نسیم دریا می‌وزید و منظرهٔ غروب آفتاب در دریا (دریای عمان) منظرهٔ بدیعی بود.

عصر به بازدید آقای عبدالوهاب عزام بیک سفیر کبیر مصر رفتم. صبح در هتل به دیدن من آمده بود. وزیر مختار سوریه نیز همراه او بود. از جلد دوّم کتاب رحلات عبدالوهاب عزام مطبعة الرسالة ۱۹۵۱ که شامل سفرنامهٔ او به هند و حجاز و اروپاست و تازه از چاپ در آمده یک نسخه به من اهدا کرد. در آن کتاب به مناسبت مسافرت به کنفرانس آسیائی در دهلی (۱۳۲۶) و در لاهور به مناسبت زیارت مقبرهٔ دکتر محمد اقبال شاعر ملّی پاکستان که با هم مصاحب بودیم در دو جا از من یاد کرده‌است. جزاه الله احسن الجزاء، همچنین کتابی به نام «الشّوارد او خطرات عام» که تفکرات اوست نیز اهداء نمود. افکار حکیمانه دارد. باقی اوقات شب را در هتل به مطالعه گذرانیدم.

صبح شصت و هفتم ـ (یکشنبه ۲۹ آذرماه ۱۳۳۲ / ۲۰ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (کراچی).

ساعت شش بعد از نصف شب که هوا تاریک بود به فرودگاه کراچی رفتیم. آقای مدحت کاردار نیز مشایعت کردند. ولی متأسفانه طیارهٔ لاهور حرکت کرده بود. معلوم شد که در برنامه‌ای که از وزارت معارف پاکستان فرستاده بودند ساعت حرکت را اشتباهاً شش و نیم صبح معین کرده بودند ولی حرکت طیاره پنج و نیم بوده است و ما به اعتماد برنامهٔ ارسالی از وزارت فرهنگ دچار این پیشامد شده‌ایم. به هر حال جز تسلیم چاره‌ای نبود. «اَلعَودُ اَحْمَد» گویان پنج میل مسافت را مجدداً طی کرده از فرودگاه، به کراچی بازگشتیم. برحسب دعوت آقای مدحت به سفارت ایران آمده یک شبانروز توقف اجباری را در آنجا به سر بردیم. قبل از ظهر بواسطهٔ کسالت و خستگی در منزل ماندیم. عصر ساعت سه به اتفاق آقای مدحت به کنار دریا رفتیم. در ساحل غربی کراچی پلاژ بسیار خوبی است که منزلگاههای کوچک کابین (Cabin) ساخته‌اند. یکی از آنها را آقای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مدحت به ماهی دویست روپیه اجاره کرده و اوقات تعطیل تابستان را برای شنا به آنجا می‌روند.

امروز خانم مدحت جمعی را در آنجا مهمان کرده بود. وزیر مختار یوگوسلاوی با زن و دختر آنجا بودند. احمد معاون وزیر کشور نیز که برادر زن احمد رفیق قدیم ما در سفر اول هندوستان است در آنجا ملاقات کردم.

کنار دریا روی شنها و ماسه‌های نرم بسیار گردش مطبوع و ملایمی بود. خاصه که امشب لیلهٔ بدر است (چهاردهم ربیع‌الثانی) و ماه در آسمان خنک و روشن کراچی با جلال و شکوه بسیار طالع شده بود. ساعتی در آنجا قدم زده و گردش کردم و در تحولات روزگار فکر می‌کردم که چگونه انسان عرضهٔ تقدیر است و از خود اراده و قدرتی ندارد. شب را در منزل آقای مدحت شام خانوادگی بسیار گوارایی صرف شد.

یک جلد کتاب رباعیات خیام طبع جدید با کارت برای آقای محمدعلی نخست وزیر فرستادم.

از کتاب پنج حکایت هم دو جلد اهدا کردم یکی به خانم مدحت که خانم اُطریشی است ولی زن فاضله و باهوش و مهربانی است و یکی به آقای دکتر امداد حسین معاون وزارت فرهنگ که از ما پذیرائی می‌کرد.

صبح شصت و هشتم ـ (دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۳۲ ـ ۲۱ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (کراچی ـ لاهور)

امروز طیاره ساعت هفت و نیم از کراچی به لاهور حرکت کرد و ساعت یازده به لاهور رسید. در فرودگاه وایس چانسلر دانشگاه و پروفسور محمد شفیع و دکتر محمد باقر و دکتر محمد شریف ریجستور دانشگاه و نمایندهٔ حکمران پنجاب به استقبال آمده‌بودند. دکتر نیاز احمد که استاد شیمی در دانشکده علوم است نیز اتومبیلی حاضر ساخته و ما را از فرودگاه به شهر لاهور هدایت کرد.

فرزندی پروین حکمت که از خشکی و سنگلاخی کراچی متأثر بود از دیدن خیابانها و پارکهای سبز و مشجّر لاهور در عجب بود. و به این سؤال طبیعی مبادرت کرد که چرا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اولیاء حکومت پاکستان شهر تاریخی و خرّم لاهور را برای تختگاه مرکزی دولت انتخاب نکرده و به بندرگاهی خشک و ریگزار چون کراچی رفته‌اند؟

اتفاقاً همین سؤال را چهار سال قبل در همین شهر از مرحوم لیاقت علی خان رئیس‌الوزراء پاکستان کردم، او در جواب گفت: نزدیکی لاهور به سرحّد هندوستان از نقطهٔ‌نظر سوق‌الجیشی هیچگونه امنیّتی را برای آن شهر تأمین نمی‌کرد ناچار نقطهٔ دور دست و مستحکمی راکه از طرف دریا نیز محافظت می‌شود چون کراچی برگزیدیم که از هرگونه مخاطرهٔ احتمالی در امان باشد. در هتل فلتیس (Falettis Hotel) که اولین مهمانخانهٔ شهر است فرود آمدیم، در اطاق نمرهٔ ۵۵ که در حقیقت آپارتمانی است دارای چهار اطاق و از هر حیث مرفّه و مجهز. (این هتل را می‌شناسم و درماه مارس ۱۹۴۶ نیز در اینجا منزل داشتم). کارت پستال ملّون که عکس جبههٔ هتل است ضمیمهٔ این سفرنامه می‌باشد (نمرهٔ ۶).[۱] برنامه ایّام اقامت در لاهور برای مدت ده روز تا چهارشنبهٔ آینده تهیه شده‌بود ولی به حکم ضرورت دو روز آن را حذف کرده قرار شد روز سه‌شنبه به دهلی حرکت نمایم. عین برنامه که در کراچی، در لاهور در نمرهٔ ۴ و ۲۵ تقدیم شده ضمیمهٔ این سفرنامه است[۲]. ساعت پنج عصر پس از استراحت به اتفاق آقای پروفسور محمد شفیع و آقای دکتر نیاز احمد و آقای دکتر محمد باقر (که در تابستان گذشته برای مدت شش ماه در ایران بود و برای تکمیل فارسی مطالعاتی داشته است و رئیس شعبهٔ فارسی دانشکدهٔ ادبیات است) به اتفاق آقای محمد حسین مشایخ فریدنی مستشار فرهنگی ایران در کراچی که در این سفر محبت کرده و همراه آمده‌اند به گردش رفتیم. نخست باغهای شالامار (Shalamar Gardens) که از آثار تاریخی عصر مغول است و شاهجهان آن را بنا کرده‌است تماشا نمودیم. سپس به مسجد پادشاهی (جامع لاهور) که آن نیز از آثار تاریخی و از ابنیهٔ همان پادشاه است رفتیم. در سر مقبرهٔ محمد اقبال شاعر پاکستانی فاتحه خواندیم. شب تاریک بود، موفق به تماشای داخلهٔ مقبره و مسجد نشدیم. شب را

---

۱ و ۲ ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به منزل آمده پس از صرف شام در هتل استراحت نمود.

صبح شصت و نهم ـ (سه‌شنبه اول دی ماه ۱۳۳۲ ـ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (لاهور).

امروز آفتاب درخشان و هوا مطبوع و دلپسند است. با آنکه روز اول دیماه است احساس برودت بهیچوجه نمی‌شود. در این روز درخشنده و تابان مراسم اعطاء دیپلمها و جوائز و مدالها از طرف دانشگاه پنجاب اعطاء می‌شود. به رسم قدیم همیشه روز ۲۲ دسامبر مجلس جشن مجلّلی در این دانشگاه به عمل می‌آید. و آن را روز دعوت (Convocation Day) می‌گویند. امروز هفتاد و هشتمین مجلس جشن منعقد است و در طالار بزرگ دانشگاه این مراسم انجام خواهد گرفت. حکمران کل پنجاب که سمت ریاست دانشگاه (The Chancellor) را دارد با لباس رسمی دانشگاه و نایب او دکتر بشیر احمد (The Vice Chancellor) و دانشمندان و اعضاء (The Fellows) همه با لباسهای رسمی حضور می‌یابند. هر دانشکده طیلسانی به رنگ جداگانه دارد.

در ساعت نه صبح به اتفاق آقای دکتر محمد باقر به دانشگاه رفتم (برحسب دعوت نامه ضمیمهٔ شماره ۹).[۱] یک کتابچه مشتمل بر برنامهٔ روز (ضمیمهٔ شمارهٔ ۷)[۲] به انضمام یک رسالهٔ خطابه نطق رسمی (Convocation Address) که به انگلیسی ایراد خواهد شد (ضمیمهٔ شماره ۸)[۳] و یک جلد مجموعه گزارش سالنامه عملیات دانشگاه (ضمیمه شماره ۹ مکرر)[۴] به حضار دادند. برای این جانب نیز در صدر بعد از صندلی رئیس دانشگاه محلی معین کرده بودند. مراسم در ساعت ده شروع شد. رئیس و نایب رئیس و پروفسورها مرتباً وارد شده منظماً در جایگاه خود قرار گرفتند. نخست رئیس دانشگاه رسمیت جلسه را اعلام نمود. آقای مشتاق احمد گورمانی وزیر داخله (The Honorable M, Mushtaq Ahmad Gurmani) برحسب دعوت رئیس خطابه و نطق رسمی را ایراد نمود. این خطابه به انگلیسی فصیحی تحریر شده و عالمانه نوشته شده بود در ۲۴ صفحه قرائت نمود، سپس او را به درجهٔ دکترای افتخاری

---

۱ تا ۴ ـ [ضمائم در دفتر نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(Honoris Cours) مفتخر نموده طیلسانِ سرخ رنگی را بر او پوشانیده و دیپلمی به او اعطا کردند. (عکس ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۲)[۱] بعد از آن با همین مراسم به موجب تصویبنامه نمرهٔ ۱ سنا مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۵۲ همین درجه را با همان تشریفات به این جانب اعطا کردند. که همین دیپلم (ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۰)[۲] ضمیمه این سفرنامه است. رجوع شود به عکس (ضمیمهٔ شماره ۱۱). جامه رسمی (Robe) را نیز پوشیده و به یادگار نگاه داشتم.

ساعت یازده و نیم مراسم خاتمه پذیرفت. جوانان فارغ التحصیل از پسر و دختر همه به دریافت دیپلمهای گوناگون در شعب مختلفهٔ علوم و فنون نائل آمدند و بعضی از ایشان به نشان و مدال و جایزه‌های نقدی که در کیسه‌های قشنگی نهاده‌بودند تشویق گشتند. اخبار مجلس در روزنامه‌های محلی درج شده‌است. (ضمیمهٔ نمره ۱۲)[۳]

یک ساعت بعد از ظهر جناب آقای میان امین الدین حکمران پنجاب (His Exe. Mian Amin-ud-Din) که سمت ریاست عالیهٔ دانشگاه را دارد ضیافت نهاری به افتخار این‌جانب داده بود که رقعهٔ دعوت آن ضمیمهٔ این سفرنامه است (ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۳).[۴] در این مجلس جماعتی از رجال کشوری و دانشگاهی و فرهنگی حضور داشتند از آنجمله رشیدالدین رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس مقننه و غیره. میزبان و خانم او از مهمانان رجالاً و نساءً پذیرائی می‌کردند. ساعت سه و نیم مجلس ضیافت خاتمه یافت. میزبان را از قدیم می‌شناسم. در سفری که در سال ۱۹۴۶ به لاهور آمدم در منزل برادر او به ضیافت شام دعوت داشتم و در سال ۱۹۴۹ که در خدمت اعلیحضرت شاهنشاهی به شهر کویته رفتم حکمران بلوچستان بود، در کویته از ما پذیرائی کرد. ضیافت او ابتدا در برنامه نبود و وزیر دارائی آقای نواب قزلباش که ایرانی‌الاصل و شیعی المذهب است برای آن روز دعوت کرده‌بود، بعداً تغییر برنامه داده و دعوت او را به دعوت حکمران بدل کردند. علت را ندانستم.

شب را در هتل درتالار مخصوص از طرف کلوب‌روتاری (Rotary Club of Lahore) دعوت به شام کرده‌بودند. رئیس مدرسهٔ عالی کالج تجارت آقای م. نسیم دعوتنامه

---

۱ تا ۴ ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرستاده بود (ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۳).[۱] این کلوب که برای امور خیریه تشکیل شده و مرکز آن در آمریکاست شعبه در اینجا دارد که جماعتی از رجال مختلف از علم و سیاست و تجارت و غیره در آن جمع آمده‌اند و هفته‌ای یک مجلس شام دارند و علامت مشخصهٔ آنها «چرخ» فلزی است که در یقهٔ چپ نصب کرده‌اند و چنانکه اسم آن حاکی است وظیفهٔ آنها چرخیدن در پی کار نیک است. در سر شام محل احترام را در دست راست میزبان به این‌جانب داده بودند و بعد از خاتمهٔ شام رئیس نطقی کرد و تبریکی گفت که بالضّروه جواب دادم و مختصری از جواب من در روزنامهٔ (Pakistan Times) طبع شده (ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۴).[۲]

صبح هفتادم ـ (چهارشنبه ۲ دیماه ۱۳۳۲ـ ۲۳ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (لاهور).

چون امروز عصر در مدرسهٔ السنه شرقیه (Oriental college of the Lahore) مجلس پذیرائی و خطابه منعقد است و می بایستی سخنرانی ایراد کنم بر آن صدد شدم که مختصر گزارشی از اوضاع معارف ایران به اطلاع مستعمین برسانم. بنابراین صبح از منزل بیرون نرفته و تا بعد از ظهر به نگارش خطابهٔ مذکور که مستلزم مراجعه به منابع و نشریات رسمی بود مشغول شدم. منابع مذکور را خوشبختانه همراه آورده‌بودم و زحمتی ازین جهت نداشتم، متن آن را املا می‌کردم و دکتر محمد باقر تحریر می‌کرد.

نهار را در هتل صرف کردم. امروز دو روز از پروگرام اقامت لاهور را حذف کرده و با دهلی با آقای یکتا (عبدالاحد) کاردار سفارت ایران با تلفن صحبت کردم و اطلاع دادم که روز سه‌شنبهٔ آینده صبح با هواپیما به دهلی خواهم آمد.

عصر ساعت سه به مدرسهٔ السنه شرقیه رفتم. رئیس آقای پروفسور دعوت کرده‌بودند. (دعوتنامه به زبان اردو ضمیمهٔ این سفرنامه است «نمرهٔ ۱۵»)[۳] و اساتید مدرسه پذیرائی کردند و جمعی نیز از دانشجویان پسر و دختر اجتماع کردند. پس از صرف چای در باغ مدرسه به طالار سنا رفتیم. در آنجا مجلس خطابه منعقد گردید.

---

۱ تا ۳ ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ریاست جلسه را پروفسور دکتر برات علی قرشی رئیس مدرسه اداره می‌نمود. آقای دکتر محمد باقر مجلس را افتتاح کرد و آقای مشایخ فریدنی در معرفی این جانب به حضار شرحی مفصل ایراد کرد و این جانب را با بیانات مبالغه‌آمیز خود غرق امتنان و انفعال ساختند. در ساعت چهار و نیم نطق خود را که متضمن اطلاعاتی از اوضاع حاضر معارف بود ایراد کردم و ارقام و احصائیه‌ها و مطالبی که لازم بود گفته شد. در ختم مقال ابراز تأسف کردم که در پاکستان ایرانیان موفق به افتتاح مدرسهٔ ابتدائی برای تعلیم اولاد خود نشده‌اند و جا دارد که متبادلاً این دو کشور برای اقامت اتباع خود در فکر تأسیس دبستان باشند. مجلس خوبی بود ولی افسوس که اعلان و دعوت مفصلی نکرده بودند و اهل علم چندان زیاد نبودند و مجلس محدود بود به اولیاء مدرسه و طلاب. نمی‌دانم به چه علت مهماندار ما اصرار داشت که به زبان فارسی اجمالاً چند کلمه صحبت بشود در صورتیکه فهم فارسی آن هم به لهجهٔ ایرانی برای مستعمین لاهوری مشکل بلکه محال است از این رو ناگزیر به زبان انگلیسی سخن گفتم. متن خطابهٔ این‌جانب ضمیمهٔ این سفرنامه است (ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۵).[۱]

بعد از خاتمهٔ جلسه به اتفاق پروفسور محمد شفیع بیرون آمده او را به منزل رسانیدم و خود به هتل آمدم. شب مجلس ضیافتی به شام در منزل دکتر بشیر احمد «ویس‌چانسلر دانشگاه» به افتخار این حقیر منعقد است. ناگزیر لباس شب پوشیده به اتفاق فرزندی و آقای مشایخ فریدنی در ساعت هشت به آنجا رفتیم. دعوتنامه رقعه‌ایست که ضمیمهٔ این سفرنامه است (ضمیمه شماره ۱۷).[۲]

در مجلس ضیافت با بسیاری از رجال علمی و فرهنگی که دعوت داشتند آشنا شدم از آنجمله با آقای خلیفه عبدالحکیم که مرد بسیار دانا و متینی است و فارسی را به فصاحت قدیم صحبت می‌کند و از قرار معلوم دختر او «رفیعه» با همشیره‌زاده «نسرین حکمت» در آمریکا آشنا بوده‌است. مجلس عروسی آن دختر نیز در هفتهٔ آینده منعقد است. ما را به عروسی دعوت نمود. دیگر آقای شیخ محمد شریف مدیر تعلیمات

---

۱ و ۲ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عمومی پنجاب و معاون وزارت فرهنگ پنجاب که عضو ثابت شورای یونسکو می‌باشد و هفتهٔ گذشته از پاریس آمده‌است. در باب یونسکو وکیفیت عملیات آن سازمان و استفاده‌ای که ملل خاور میانه می‌توانند از آن نمایند مدتی صحبت می‌کردیم.

دیگر آقای محمد بشیر ریجستور (Registor of the university)که در حقیقت رئیس دبیرخانه است و سالهاست که به این سمت اشتغال دارد و مرد فعال و لایقی است و کار دانشگاه را او می‌چرخاند. شش جلد کتاب «پنج حکایت شکسپیر» به او، وایس چانسلر و به کتابخانه‌های دانشگاه و کالج السنهٔ شرقیه اهدا نمودم و نیز مجدداً اطلاع دادم که کتاب «امثال قرآن» که در تحت طبع دارم به نام این دانشگاه اهدا خواهم کرد.ساعت یازده به منزل مراجعت کردم.

در این مجالس ضیافت اغذیهٔ هندی با ادویه‌جات تند فراوان است که موجب سوزش دهان و حلقوم و اختلال جهاز هاضمه می‌شود. خداوند ما را از شرور آن محافظت فرماید.

صبح هفتاد و یکم ـ (پنجشنبه ۳ دیماه ۱۳۳۲ ـ ۴ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (لاهور).

امروز مهماندار ما دکتر محمد باقر غایب بود. ظاهراً خانم او ناخوش سخت شده است. صبح نامه‌ای به آقای مدحت کاردار سفارت ایران در کراچی نوشته و تلگرافی نیز مخابره نموده رسماً اطلاع دادم که به اولیاء حکومت پاکستان اطلاع دهند که مراجعت من فعلاً به کراچی ممکن نیست و ناگزیر بر حسب امر دولت ایران باید برای انجام مأموریت به دهلی بروم. اوضاع روابط هند و پاکستان بسیار تیره و وخیم شده‌است. دولت هند و حزب کنگره و جرائد هندی قویاً بر علیه کمک نظامی آمریکا به پاکستان معترض هستند و نمایشاتی ترتیب‌داده‌اند در کوچه و خیابان با علائم و اوراق اعتراض می‌کنند. این نیز علت دیگری است که سرعت مسافرت را به هندوستان ایجاب می‌کند. بر آن سر هستم که دو روز دیگر از برنامهٔ اقامت‌خود را در لاهور حذف کرده و روز یکشنبهٔ آتیه حرکت کنم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امروز ساعت ده نخست به تماشای قلعهٔ لاهور و «قصر حرمسرا» که بنای شاهجهان است به اتفاق فرزندی پروین و آقای دکتر مشایخ فریدنی به راهنمائی و هدایت آقای افضل معاون دبیرخانهٔ دانشگاه به آنجا رفتم.

اولیاء دانشگاه لطفاً یک اتومبیل به اختیار ما گذاشته‌اند که وسیلهٔ حرکت داشته باشیم. تماشای قصر حرمسرا بسیار مطبوع طبع بود. خاصه که یکی از رؤسای ادارهٔ باستانشناسی نیز آمده و دقایق و جزئیات بنا را که آنچه اصیل است و آنچه از دورهٔ سلطنت «سیکها» بعداً خراب یا الحاق شده توضیحات می‌داد. دو فقره عکس از این بنای تاریخی قرن هفدهم که ضمیمهٔ این سفرنامه است (شماره ۱۸ و ۱۹)[1] نموداری از آن کاخ رفیع می‌باشد. ساعت دوازده به موجب برنامه به دانشگاه رفتم. در شعبهٔ مطالعات تکنولوژی آقای دکتر نیاز احمد پذیرائی می‌کرد. نخست فیلمی علمی درباب تجزیهٔ اتم ارائه داد که فهم آن برای من که از این گونه مسائل فنی علوم طبیعی بدبختانه دور هستم بسیار مشکل می‌نمود. سپس یک دستگاه ذره‌بین الکترونی (Microscope Electronique) ساخت هولاند (هلند) که تازه تکمیل شده‌است در معرض تماشای ما قرار داد. بوسیلهٔ قوه الکترون اشیاء را هشتاد هزار مرتبه بزرگ می‌کند و توانسته‌است که ویروسهای مخفی و موجودات مافوق ذره‌بینی را نشان بدهد. بسیار بسیار عجیب بود و آنچه اسرار عجیبه از حیات در ماوراء قوهٔ بصر انسانی موجود است به قوهٔ فن و به کمک علم در محل تماشا و مطالعهٔ انسان قرار می‌دهد و انسان را به قدرت الهی و عظمت عالم وجود مؤمن می‌سازد. بعد از آن از سخنان ما در صفحه پیامی ضبط نمود که بنده زاده پروین نیز در آن شرکت کرد و پس از آن آن را به گوش خود شنیدیم. یک ساعت و نیم بعد از ظهر بود به منزل مراجعت و به صرف نهار و استراحت و رفع خستگی پرداختم.این ایام بواسطهٔ کثرت آمد و رفت و حرکت و کار شدید خیلی خسته شده‌ام خاصه که هنوز بنیه نگرفته‌ام و خستگیهای جراحی باقی است. مخصوصاً زانوها درست کار نمی‌کند و هنوز طاقت بالا رفتن و پائین آمدن را ندارد. شبها نیز راحت

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی‌خوابم. بهر حال از خداوند سلامت و تندرستی مسئلت دارم که مرا بر ادامهٔ خدمت و ایفاء وظیفهٔ انسانیت مادام که عمر باقی است توانا نماید.

ساعت پنج نواب مظفرعلی قزلباش و خانم ایشان به دیدن آمدند. نواب از اولاد خوانین شیعهٔ ایران است که در قرن هجدهم به هندوستان آمده‌اند و هنوز به فارسی بخوبی سخن می‌گویند و خانم ایشان برادر زادهٔ حضرت والا آقاخان محلاتی است

این خانواده نیز فارسی را به روانی و سهولت بسیار تکلم می‌کنند و بسیار مهربان هستند. نواب از اوضاع سیاست خارجی سخن می‌گفت و چون مرد شکارچی است از شکارهای خود حکایت می‌کرد.

ساعت پنج و ربع فرزندی به اتفاق آقای فریدنی به تماشای مجلس انتخاب (Master of Lahore) به دانشگاه رفتند. دخترکی انگلیسی نیز که ملکهٔ وجاهت سالهای قبل بود (The Miss of England) همراه می‌باشد به اتفاق قاضی القضاه یعنی صدر دیوان عدلیه که جزء قضاه هستند، ولی من که به این چیزها انس و الفتی ندارم در منزل ماندم.

ساعت هشت یکی از آشنایان قدیم موسوم به قاضی ظهیرالدین آمده به اتفاق به منزل آقای دکتر سیال (Dr.Syal) به شام مهمانی رفتیم. جمعی از اطباء و همکاران ایشان نیز دعوت داشتند. منزل ایشان در مریضخانهٔ ولینگتون که بهترین بیمارستان لاهور است قرار دارد. خانم ایشان یک نفر ایرانی است که چند سال قبل هر دو در آبادان در خدمت شرکت نفت بوده‌اند و مزاوجت کرده‌اند. نسبت به ما و فرزند پروین کمال محبت و علاقه را ابراز می‌داشتند و شام مفصلی تهیه دیده‌بودند. در آنجا رادیوئی داشتند اخبار ایران را گوش می‌کردیم.

صبح هفتاد و دوم ـ (جمعه ۴ دی ماه ۱۳۳۲ / ۲۵ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (لاهور).

این دو روزه در شهر لاهور به مناسبت میلاد مسیح همه جشن و تعطیل است. امروز که روز عید است روزنامه‌ها تبریک می‌گویند. در هتل (Falletis) که منزل است نیز درختهای کاج نصب کرده‌اند و دیشب شام کلانی داده‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امروز در برنامه کار چندانی ندارم. با تلفن با دهلی، سفارت ایران، صحبت کردم. به آقای یکتا و دولتشاهی کارمندان سفارت اطلاع دادم که صبح یکشنبه ۲۷ دسامبر از طریق هوائی به دهلی خواهم آمد. بلیط طیاره نیز گرفته‌شد.

قبل از ظهر به راهنمائی آقای محمد افضل معاون دبیرخانهٔ دانشگاه بناست نهار را در خارج شهر لاهور در محل هاریم منار (Harim Minar) که در جنب قصبه‌ای به نام شیخوپور واقع است صرف نمائیم. بیست دقیقه راه. تقریباً چهل کیلومتری مغرب لاهور. در آنجا جهانگیر پادشاه مغولی استخر بزرگی برای صید ماهی ساخته و در وسط آن عمارت چهار فصل بنا کرده‌است و نیز در جنب آن منارهٔ مرتفعی برای نصب کله گوزنهای شکار شده ساخته است که سوراخهای زیاد جایگاه کله گوزنها هنوز نمایان است و این محل شکارگاه آن پادشاه بوده است. مدتها آن متروک و کثیف مانده بود. اخیراً آن را تمیز کرده و جزو آثار عتیقهٔ تاریخی قرار داده‌اند. در آن استخر وسیع که ۱۷۰۰ فوت در ۱۸۰۰ فوت عرض و طول دارد چندین نوع ماهی پرورش داده‌اند و هم‌اکنون صیادان با قلاب و بند به صید ماهی مشغول هستند.

آقای محمد افضل و آقای دکتر مشایخ فریدنی و یک نفر عکاس با ما همراه بودند ولی فرزندی پروین بواسطه کسالت نیامد و در منزل ماند. راه تا قصبه بسیار خوب بود ولی بعداً چون گرد و خاک زیاد داشته آب انداخته بودند که گرد بنشیند تازه گل شده و غیر قابل عبور شده‌بود بناچار از راه بسیار کثیف و پر خاک دیگری رفتیم. در آنجا نهاری از رستوران (y.m.c.a.) تهیه کرده‌بودند صرف شد و عکسهای متعدد برداشته شد (رجوع شود به عکسهای ضمیمه).[1]

رئیس پلیس و مأمور باستانشناسی و رئیس فوائد عامهٔ محلی آمده اظهار احترام و محبت کردند. ساعت یازده از شهر لاهور بیرون آمده از صحرای غربی لاهور که اردوگاه و مصاف لشکر نادرشاه بوده‌است عبور کرده یک ساعت و نیم بعد از ظهر به محل استخر رسیدیم و در آن جایگاه مصفی ساعتی سیر نموده در اطراف استخر که همه جا

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محاط به مزارع سرسبز و جنگلی از درخت و گل روئیده‌بود گردش نموده، ساعت سه و نیم بعد از ظهر به منزل مراجعت کردم. چون خیلی خسته بودم از منزل بیرون نیامدم. شب به نگارش این سفرنامه مشغول شدم.

صبح هفتادو سوم ـ (شنبه ۵ دی ماه ۱۳۳۲ / ۲۶ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (لاهور).

دیروز صبح شخص دانشمندی موسوم به علاءالدین صدیقی که استاد قسمت اسلامیات دانشگاه لاهور است به دیدن آمده‌بود. مرد باهوش و فاضل به نظر می‌آمد. مطالعاتی در قرآن مجید دارد. وقتی که از مقالهٔ این جانب راجع به تفاسیر فارسی برای ایراد در دانشگاه اطلاع پیدا نمود که بواسطهٔ تعطیل دانشگاه و بی اطلاعی عامه ازین مقال فرصت ایراد آن حاصل نشد خیلی متأثر گردید و اصرار بلیغی داشت که برای دو روز دیگر مجلسی تهیه سازد. ولی چون عازم مسافرت به هندوستان هستم معذرت خواستم. در نظر گرفتم که وی را برای جشن هزارهٔ ابن سینا دعوت نمایم. امروز هم همان شخص را در کتابخانهٔ دانشگاه ملاقات کردم. ظاهراً کتابخانه نیز در تحت نظر اوست.

در کتابخانه یک نسخه اخلاق ناصری دیدم که در سنهٔ ۶۷۶ یعنی در زمان حیات مؤلف تحریر شده و یک نسخه دیوان سعدی دیدم بسیار خوش خط و بی غلط که برای ابراهیم سلطان بن شاهرخ نگاشته شده و یک نسخه خلاصة المناقب جعفر بدخشی دیدم که در شرح حال استاد خود میرسید علی همدانی تألیف شده است و دو نسخه قرآن مترجم به فارسی دیدم که تاریخ نداشت ولی ظاهراً قبل از سلطنت بابریهٔ مغولیه تحریر شده. ترجمهٔ آیه نور را از روی آنها استنساخ کردم. چون مجال زیاد نبود به همین یادداشتها اکتفا شد. امروز هوا منقلب و رعد و برق منضم به رگبار شدیدی بود.

ساعت ده قبل از ظهر برحسب میعاد به ملاقات پروفسور محمد شفیع در منزل ایشان رفتم. بعضی کتب خطیه که داشتند ارائه می‌دادند. نسخهٔ مهمی ندیدم. چند ورق از مثنوی وامق و عذرای عنصری کشف کرده‌است که از عجایب اکتشافات است. زیرا آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را در لفاف جلد کتابی خطی صحافی و تجلید کرده بودند و ایشان برحسب اتفاق آن جلد را شکافته و بر آن دست یافته و متجاوز از یکصد بیت عنصری کشف شده است. بعضی از آن ابیات همان است که اسدی طوسی در لغةالفُرس استشهاداً از عنصری روایت کرده‌است. پروفسور محمد شفیع پس از این اکتشاف دربارهٔ حکایت وامق و عذرا و بقیهٔ مثنوی عنصری تحقیقات بسیار کرده و مقاله‌ای در این باب نگاشته‌است. او را در این باب تبریک گفتم و التماس کردم که مقاله را به انگلیسی نیز بنویسد که فیض آن عام باشد. نهار را در هتل فَلِتیس صرف کردم و بعد از ظهر استراحتی نمودم. ساعت سه و نیم بعد از ظهر مجلس پذیرائی به چای برحسب دعوت پروفسور محمد شفیع در طالار اختصاصی هتل منعقد بود که جمعی از اهل علم و اساتید دانشگاه حضور داشتند و چای گرمی که به حرارت محبت و وداد نیز آمیخته بود صرف گردید. میزبان نطقی در تشویق و تجلیل ازین جانب ایراد نمود که خیلی پر مغز و فاضلانه و در عین اینکه موجب افتخار من بود درس فضیلت و تشویق به خدمت بود. جوابی شکسته و بسته نیز ایراد کردم و مجلس به خوشی و مسرت به پایان رسید.

ساعت پنج در عمارت موسوم به الحمراء (Alhamra) که مرکز نمایشات هنری و موسیقی لاهور است مجلس موسیقی فراهم ساخته بودند. آقای سرفراز رئیس آن مؤسسه جمعی را دعوت کرده و در آنجا چندین نمره نمایشات آواز و رقص به معرض تماشا گذاردند که از جمله غزلی از اسدالله خان غالب را زنی مغنیه می‌سرود و بسیار حالت و وجد داشت.

آقای سرفراز در بیانات خود از این حقیر تکریم بسیار نمود و مزید تشکر و امتنان گردید. شب بعد از صرف شام که فرزندی با دکتر سیال و خانم ایشان به سینما رفته‌بودند من در منزل مانده اسباب سفر را فراهم کردم و بار و جامه‌دان خود را بسته مهیای حرکت فردا گردیدم و الحمدلله.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هفتاد و چهارم ـ (یکشنبه ۶ دی ماه ۱۳۳۲ / ۲۷ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (لاهور ـ دهلی).

صبح جمعی از دوستان در هتل و میدان طیاره به مشایعت آمده‌بودند.

حکمران لاهور رئیس دفتر خود را به اتفاق یک نفر دیگر از صاحب منصبان محلی رسماً اعزام داشته‌بود که چون از عزیمت من بی‌اطلاع بوده‌است برای روز ۲۹ دسامبر (سه‌شنبه) دعوتی عمومی از وجوه اهالی به چای نموده‌است و خواهش می‌نمود که از حرکت فسخ عزیمت کنم و در این باب اصرار بلیغی داشت ولی معذرت خواستم و گفتم چون به مناسبت اوضاع فعلی در شبه قاره تأکید شده‌است که زودتر به محل مأموریت بروم و به دهلی هم اطلاع داده‌ام و منتظرمی‌باشند با کمال تشکر از قبول این دعوت معذورم خاصه که از روز اول در پروگرام نبوده‌است و اکنون اطلاع حاصل می‌کنم چون به برنامه مراجعه کردیم معلوم شد که ابتدا چنین دعوتی برای روز سه‌شنبهٔ گذشته بوده است ولی بعد حذف کرده‌اند و به جبر ثانوی موکول نموده‌اند. بنابراین عذر من موجه بود و آقایان بالاخره متقاعد شدند.

ساعت ده و نیم از فرودگاه لاهور با طیارهٔ هواپیمائی هند به سوی دهلی رهسپار گشتیم. طیارهٔ «داکوتا» بسیار تمیز و نظیف بود. مسافرت یک ساعت و نیم به طول انجامید و در ظهر (به ساعت پاکستان) و یک ساعت بعد از ظهر (به ساعت هند) وارد فرودگاه (صفدر جنگ) در دهلی جدید شدیم.

در میدان طیاره آقای عبدالاحد یکتا شارژدافر و اعضاء سفارت ایران و خانمها به استقبال آمده بودند. رئیس تشریفات وزارت خارجه آقای شوپرا با اتومبیل دولتی نیز به استقبال آمده و خیر مقدمی گفت و جوابی علی‌الرسم داده شد و به اتفاق به عمارت سفارت آمدیم.

آقایان اعضاء سفارت دیپلوماتیک ایران عبارتند از:

۱ـ آقای عبدالاحد یکتا ـ کاردار ـ که مدت دو سال و نیم است به سمت وزیر مختار به هند آمده‌اند و بعد از جناب آقای نوری اسفندیاری (موفق السلطنه) امور سفارت را اداره می‌کنند. مرد خوش قلب و امین است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ـ آقای کامران دولتشاهی، رایزن، که بیست روز است آمده‌اند باخانواده، جوان متین و باهوشی است.

۳ـ آقای عبدالحسین بشیرالهی، نایب اول، که یک سال است با خانواده در دهلی هستند.

۴ـ پویانی محمد حسن اصلاً از اهل خرمشهر و از کالج بیروت درجهٔ BSE دارد. در زبان انگلیسی مهارت بسیار دارد. اجزاء محلی عبارتند از :

(۱) اخلاق میرزا متصدی امور جاری.

(۲) ارتا جلال متصدی حسابها و ملزومات.

(۳) خانم شانتا (Mrs. Shanta) منشی مخصوص سفیر.

(۴) حسن عطا .M.A علیگره منشی محلی.

عمارت سفارت بسیار مجلل است و عمارت جدید البنائی است به آدرس ذیل:

5, Barkhinba Road,

New Delhi

تلفن منزل سفیر Tel: 40485

تلفن دفتر 40482

مرا در این عمارت حق آب و گل است زیرا در سنهٔ ۱۳۲۸ که متصدی وزارت امور خارجه بودم به مساعی این جانب اعتبار کافی برای خرید آن در بودجه منظور گردید و وجه آن حواله شد و آقای نوری اسفندیاری آن را خریداری و مبله نمودند.

اثاثیهٔ آن هم جدید و مکمل است. کتابخانهٔ کوچکی هم دارد. نهار را در سفارت با آقایان اعضا صرف کردیم و یکی از اطاقها را برای منزل شخصی و دفتر کار تخصیص دادم.

عصر به اتفاق آقای دولتشاهی و خانم گردشی در شهر دهلی جدید کرده و در پارک اطراف «دروازهٔ هند» که بسیار منزه و باصفاست پیاده قدم زدیم. سپس در کلوب «جیمخانه» دقیقه‌ای صرف وقت نموده و شب را در عمارت جدید گذراندم. فرزندی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پروین نیز در گردش همراه ما بود و در نظرهٔ اولی دهلی برای او مطبوع افتاده‌بود.

صبح هفتادو پنجم ـ (دوشنبه ۷ دی ماه ۱۳۳۲ / ۲۸ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (دهلی).

امروز کار مهمی نداشتم و غالب روز را در منزل و دفتر به مطالعهٔ اوضاع و احوال داخل سفارت و رسیدگی به بعضی اوراق و سوابق و شناسائی با اجزاهای ایرانی و محلی گذرانیدم.

فرزندان دو نفر از دوستان که پدران آن دو با من دوست هستند به دیدن آمدند. نخست دکتر ماتور (Dr G.C. Mathur) فرزند دکتر تاراچند سفیر هند در تهران و دیگر تقوی فرزند حسن تقوی. به اتفاق یکی از منشیان محلی سفارت حسن عطا که سواد عربی و اردو و انگلیسی دارد جزوه‌ای که در باب «تعلیم قرآن مجید به نوآموزان» نگاشته بودم برای کتاب جشن نامهٔ آقای پروفسور محمد شفیع و نمونهٔ نخستین آن را که از مطبعه رسیده بود فرستادم. اگر ان شاءالله بی غلط چاپ شود یادگار خوبی است.

نهار و شام را به اتفاق آقای عبدالاحد یکتا شارژدافر که اکنون عازم مراجعت به ایران است صرف کردم. عصر گردش را با فرزندی و دولتشاهی و خانم به دهلی کهنه رفته در هتل میدن (Maiden's Hotel) که از هتلهای خوب و معروف دهلی است و در سال ۱۹۴۷ در آنجا به سر می بردم امشب چند دقیقه استراحتی کرده و یادی از شش سال قبل نمودم.

صبح هفتاد و ششم ـ (سه‌شنبه ۸ دی ماه ۱۳۳۲ / ۲۹ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (دهلی).

از امروز شروع به کارهای سفارت نمودم و گزارش تلگرافی به تهران مخابره نمودم. روزنامه‌جات محلی وراپرتهائی که در سفارت از اوضاع جاری تهیه می‌شود مطالعه کردم. از امروز با وزارت خارجهٔ هندوستان تماس گرفته و توسط آقای یکتاشارژدافر اطلاع دادند که برای ملاقات پاندیت نهرو نخست وزیر و وزیر خارجه فردا صبح چهارشنبه وقت معین شده‌است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امروز هوا قدری سرد شده و ابر است. ظاهراً در دامنه‌های جنوبی هیمالیا برف بسیاری باریده‌است. در بعضی اطاقهای شمالی احساس برودت و میل به آتش احساس می‌شود.

امروز صبح ساعت چهار برخاسته به مطالعه مشغول شدم. ترجمهٔ حکایت شاکونتالا را که در تهران آغاز کرده و معطل مانده بود در اینجا دوباره به دست گرفتم. عصر دو نفر از کور دیپلماتیک که از دوستان قدیم‌اند یکی نجیب الله خان سفیر افغانستان و یکی سلیم الراجی سفیر عراق به وداع آقای یکتا به سفارت آمده‌بودند. تجدید عهد دیدار نمودم. آقای یکتا امشب ساعت ده از دهلی با ترن به لاهور رفتند و از آنجا عازم ایران می‌شوند. با اعضاء سفارت از ایشان در ایستگاه مشایعت نمودیم.

tarikhema.org

صبح هفتاد و هفتم ـ (چهارشنبه ۹ دی ماه ۱۳۳۲ / ۳۰ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (دهلی).

امروز ساعت ده علی الرسم به ملاقات پاندیت نهرو (Pandit Nehru) نخست وزیر و وزیر خارجه رفتم. قبلاً رئیس تشریفات آقای[1] ما را به اطاق او رهبری نمود. با نهایت گرمی و محبت پذیرائی نمود و یاد از ملاقاتهای سال ۱۹۴۷ که با او داشتم در میان آمد. همچنین از کتاب (Discovery of India) که در آن سخنی ازین حقیر نقل آمده‌است در آخر فصل مربوط به ایران حکایتی را که در سفر پیشین و نخستین بار در الله آباد گفتم (حکایت دو پسر عموی گمشده که با نغمهٔ موسیقی یکدیگر را شناختند) نهرو آن سخن را نقل کرده‌است. باری رونوشتی از اوراق استوارنامهٔ خود را که از طرف اعلیحضرت شاه در پاکت ممهور به رئیس جمهور نوشته‌شده و علی الرسم رونوشت آن باید قبلاً به وزیر خارجه تقدیم شود امروز رونوشت آنها را تقدیم کردم. بعد از چند دقیقه به ملاقات آقای[2] معاون وزیر خارجه و چند دقیقه به ملاقات آقای نهرو (R.K.Nehru) مدیر کل که پسر عموی نخست وزیر است رفتم. هر دو بسیار به مهربانی و گرمی پذیرائی کردند.در باب بعضی اوراق و فیلمها که در کلکته برعلیه دولت ایران

---

۱ و ۲ ـ [جای نام خالی مانده است (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منتشر می‌شود با او صحبت کردم، معلوم شد اقدامات لازم کرده‌اند.

ظهر به حکم سابقه دوستی به منزل مولانا ابوالکلام آزاد وزیر معارف رفتم و کارتی به عربی نوشتم و دادم. این دو تن با روح مسالمت آمیز خود مابین ۲۷۰ میلیون نفوس هندو و ۴۰ میلیون تبعهٔ مسلمان ایجاد آشتی و وداد کرده‌اند بطوریکه ظُرفا آنها راچنین نام داده، او را «مولانا نهرو» و این را «پاندیت ابوالکلام» می‌گویند. حمایت و جانبداری فوق‌العادهٔ نهرو از مسلمانان برای اوگران تمام شده و حکایتها در این باب و ظرافتها از او نقل می‌کنند از جمله می‌گویند نهرو ۸۰٪ مسلمان است و ۲۰٪ انگلیسی است !!.

عصر بعد از استراحت به اتفاق فرزندی و دولتشاهی و خانم گردش را به مقبرهٔ همایون دومین پادشاه سلسلهٔ گورکانیه رفتم که در جنوب شرقی دهلی واقع شده و عمارتی رفیع است. در حسن معماری و حجاری و نقاری و قرینه‌سازی مایهٔ اعجاب می‌باشد. فضای سبز و خرم و مزین به درختهای عظیم الجثه که بر فراز آنها دسته‌های طوطی پرواز می‌کنند حقیقةً از مناظر بدیع این عمارت تاریخی می‌باشد خاصه که منظرهٔ رود جمنا و صحرای اطراف دهلی از آنجا در مد نظر است.

شب در منزل به مطالعهٔ اوراق و مراسلات وارده و نوشته‌جات دیگر مشغول بودم.

صبح هفتاد و هشتم ـ (پنجشنبه ۱۰ دی ماه ۱۳۳۲ / ۳۱ دسامبر ۱۹۵۳ م.) (دهلی).

امروز در دهلی از سحرگاه تا عصر هنگام باران شدید توأم با برق و رعد و باد می‌بارد و هوا قدری سرد شده. میزان الحراره در اطاق محفوظ ما با آتش ۲۰ درجه سانتی گراد است. ما در منزل و در دفتر ناگزیر بخاریها را آتش کردیم.

سه روز است که نزد جوانی موسوم به حسن عطاء الله لکهنوئی که عضو محلی سفارت است مطالعاتی در اردو شروع کرده‌ام و نیز کتابی به‌نام «ترتیب نزول آیات قرآن» تألیف محمد اجمل خان (M.A) که به زبان اردو نوشته‌است مطالعه می‌کنم، تا در تحقیقات اهل هند در باب کتاب مجید اطلاعی به دست آورم.

چون امروز پست هوائی *ایران* می‌رود تا بعد از ظهر در دفتر مکاتبات با *ایران* مشغول

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودم. نامه‌ای به آقای عبدالله انتظام وزیر امورخارجه نوشتم همچنین راپورتها و نامه‌های رسمی مفصل ارسال داشتم. به خانم نیز نامه نوشتم و فرستادم.

ساعت هشت بر حسب دعوت تلفنی آقای غضنفر علی خان که سابقاً در ایران سفیر کبیر بود و فعلاً در دهلی (High Commissionnaire) نمایندهٔ دولت پاکستان است و با من سابقهٔ مفصل و خوب دارد از او ملاقاتی نمودم. چون شب اول ژانویه و سال نو است ایشان با جمعی از مهمانان و دوستان و خانمهای پاکستانی خود در هتل امپریال مجلس شب نشینی دارند. از فرزندی پروین نیز دعوت کردند با ایشان همراهی نمود. ولی خود من بعد از چند دقیقه ملاقات به منزل مراجعت نمودم. غالب روز را در منزل به خواندن و نوشتن می‌پرداختم.

صبح هفتاد و نهم ـ (جمعه ۱۱ دی ماه ۱۳۳۲ / اول ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز اول سال نو مسیحی است. در هندوستان جشن می‌گیرند و تبادل تبریکات می‌نمایند. روزنامه‌های انگلیسی هم تبریک و شادباش نوشته‌اند.

ما در سفارت تعطیل نکردیم و به کار مشغول بودیم. تا یک ساعت بعد از ظهر مشغول کار بودم. صبح آفتاب درخشانی طالع شده و بعد از بارش دیروز هوای بسیار لطیف و مطبوعی بود که نظیر آن کمتر دیده‌می‌شود. ترجمهٔ کتاب تآتر قدیم هندی «داستان شاکونتولا» را که مدتهاست وجههٔ همت است امروز شروع نمودم. امیدوارم با موفقیت خاتمه پذیرد.

ساعت چهار بعد از ظهر برای گردش به کنار رودخانهٔ جمنا (Jaimna R.) رفتم در محلی که موسوم به اوکلا (Aukla) بر رودخانه سد کوچکی بسته‌اند و جای با صفائی است. از یک طرف رود جمنا با همه جلال و شکوه خود به طرف جنوب شرقی جریان دارد و از طرف دیگر مزارع سبز غلات و نیشکر و از سوئی دیگر جنگلها دیده می‌شود که طیور گوناگون و افواج بوزینگان در آن حرکت می‌نمایند. از تماشای آنها فرزندی پروین بسیار متعجب بود. چند فقره عکس برداشته شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت شش و نیم به منزل مراجعت کردم. شب را قسمتی به تحریر یادداشتهای سال گذشتهٔ خود مشغول و قسمتی به استماع رادیو تهران و اخبار وطن سرگرم بودم. بحمدالله روز آرام و به خوشی به پایان می‌رسد. امید که تا آخر سال جدید همچنان میمون و سعید باشد.

صبح هشتادم ـ (شنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۳۲ / دوم ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی ـ موسوری).

از ساعت نه تا ده و نیم در کتابخانه به مطالعه و تحقیق در زبان اردو مشغول بودم. از ده و نیم تا یک ساعت بعد از ظهر در دفتر سفارت به کارهای مربوط به سفارت اشتغال داشتم. چون هنوز مراسم تقدیم اوراق استوار نامه به رئیس جمهور انجام نگرفته کارهای سفارت این جانب جریان عادی ندارد. همه روزه ساعتی به ترجمه و نگارش حکایت هندی شاکونتالا (Shakuntala) مشغول هستم و ترجمه‌های انگلیسی گوناگون به دست آورده‌ام، در نظر دارم آن را نظماً و نثراً به فارسی در آورم و اگر لایق شود به دانشگاه دهلی اهداء نمایم.

چون آخر هفته است و فردا تعطیل است و در سفارت هم کاری ندارم، دیدن خارج دهلی نیز ضروری است، به عزم دیدن نزدیکترین نقطهٔ ییلاقی که در دامنهٔ هیمالیا قرار دارد رفتم. این مکان کوهستانی (Hill Station) از ییلاقات معروف است موسوم به موسوری (Mussoorie) که در ارتفاعات شش تا هفت هزار فوت قرار گرفته و با شهر دهرادون (Dehradun) که مرکز مدرسهٔ جنگلبانی است بیست و یک میل مسافت دارد و تا دهلی صد و هفتاد میل. با اتومبیل در مدت پنج ساعت بخوبی می‌توان رفت. تمام جاده آسفالت است. از آبادیها و شهرهای : غازی آباد؛ مرادنگر؛ مظفرنگر عبور می‌کند و پیوسته رو به شمال غربی می‌رود. ما در ساعت دو و نیم بعد از ظهر با اتومبیل حرکت کردیم و در ساعت نه به آنجا رسیدیم. در هتل (Hakman) بوسیلهٔ تلفن دو اطاق گرفته‌بودیم. فرزندی پروین و آقای کامران دولتشاهی و خانم همراه بودند.

ساعت نه که به آنجا رسیدیم در دامنه‌ها یک دو اینچ برف دیده می‌شد. دکاکین و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منازل مقفل و بسته و شهر خاموش بود. معبر کوهستانی را پلیس مسدود کرده‌بود. اطلاع دادیم آمده راه را باز کردند. به هتل رفتیم. شام همراه بود. ارتفاع کوهستانی و لطافت هوا و گرسنگی موجب اشتها بود. در آن اطاق که میزان حرارت به صفر می‌رسید (سانتی‌گراد) آتش از هیزم جنگلی افروخته و گرم شدیم و شب را بواسطهٔ خستگی خواب خوبی داشتیم.

صبح هشتاد و یکم ـ (یکشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۳۲ / ۳ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (موسوری).

روز یکشنبه است و تعطیل. در موسوری اقامت نمودیم. و تمام روز را به گردش در خیابانهای پست و بلند و کوهستانی آن قصبه اشتغال داشتیم. آفتاب درخشان و هوای لطیف کوهستانی بسیار بسیار مطبوع و خوش آیند بود. چون هتلها همه بسته است، هتل منزلگاه ما را به رستورانی رهبری نمود که در دامنهٔ تپه در جای مرتفعی قرار دارد موسوم به (Cafe of Déliglit) که یک شخص سیکی آن را تأسیس کرده نهاری برای ما تهیه نمود. ولی هوا سرد بود و نهار مطبوع واقع نشد. بعد از ظهر نیز در کوچه‌های کوهستانی آن قصبهٔ زیبا که در تلال و دهاد واقع شده گردش می‌کردیم. هر جا کوه به طرف شمال بود از برف مستور بود و هرجا رو به جنوب بود آفتاب درخشان دلپسندی ما را احاطه می‌کرد. هوا آرام و بسیار ساکت بود. منظرهٔ شهر دهرادون که در دامنه واقع شده هم در روز و هم در شب با هزاران چراغهای متلألؤ زیبائی و جمالی خاص داشت. چند فقره عکس برداشتم که ضمیمهٔ این سفرنامه است.[1]

شب را هم در هتل توقف کردیم و شام را مدیر همان رستوران در منزل خود شام ساده و لذیذی تهیه کرده‌بود صرف شد. بسیار خوش گذشت. به یادگار از کتابفروشی شمال شهر سه جلد کتاب خریدم که راجع به امور هندوستان است. از جمله کتابی است در باب قانون اساسی هندوستان که قابل توجه است.

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح هشتادو دوم ـ (دوشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۳۲ / ۴ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (موسوری ـ دهلی).

صبح از موسوری به دهلی مراجعت کردیم. ساعت هفت و نیم صبح حرکت کردیم و یک ساعت بعد از ظهر وارد منزل شدیم یعنی صد و هفتاد میل مسافت بین آن دو مکان در ظرف پنج ساعت و نیم طی شد.

با اتومبیل گردش صبح بسیار فرح‌انگیز بود. هوا معتدل و جاده آسفالته مابین یک سلسله اشجار کهنسال تنومند که خیابان ممتدی تشکیل می‌دادند واز میان مزارع سبز دال و نیشکر و باغستانهای نارگیل (نارجیل) و انبه و با نیان و موز عبور می‌کرد. روستائیان در این موقع اتصالاً بارهای نیشکر را بر روی عرابه‌های خود حمل کرده و ارابه‌ها را گاوهای قوی هیکل به سوی کارخانهٔ قند و شکر می‌بردند. از شهرهای دهرادون و مظفرنگر و مرادنگر و سودی‌نگر عبور کردیم. همه جا مردم به اسلوب خود به کار مشغول بودند. و هندوستان چند هزار ساله در این ناحیهٔ شمالی بخوبی جلوه‌گر می‌گشت. در و دیوار شهرها را اعلانات به زبان اردو و خط عربی آمیخته به زبان هندی و خط سانسکریت پر کرده‌بودند. بعد از ظهر از منزل بیرون نرفتم. بعد از استراحت و استحمام به مطالعهٔ اوراق و نوشته‌جات واصله که در این دو روز رسیده‌بود پرداختم.

هوای دهلی بعد از باران پنجشنبهٔ گذشته هنوز سرد است و میزان الحراره در اطاق ۱۹ درجه سانتی گراد را نشان می‌دهد. امشب نیز ناگزیر در اطاق نشیمن آتش مطبوع می‌افتاد.

صبح هشتاد و سوم ـ (سه شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۳۲ / ۵ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

از ساعت نه تا ده درکتابخانه به مطالعهٔ زبان اردو وکتاب ترتیب الآیات تألیف محمد اجمل خان به اتفاق حسن‌عطا مشغول بودم. از ساعت ده تا یک بعد از ظهر در دفتر به اوراق و نوشته‌جات وارده و نگاشتن بعضی مراسلات پرداختم. چون کنفرانس بین کمیسیونهای ملی یونسکو روز شنبه نه ژانویه در دهلی تشکیل می‌شود ناگزیر بر حسب مذاکرات طهران از طرف سفارت این جانب به سمت نماینده معرفی شدم. بیچاره مولانا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ابوالکلام آزاد وزیر معارف به موجب اخبار جراید در منزل زمین خورده و لگن خاصرهٔ او شکسته است وی از بهترین و عاملترین رجال مسلمان هند است. این کسالت او با کبر سن و ضعف بنیه بسیار ناگوار خواهد بود. یکی از اختصاصات بومیان هند تماشای مارگیرانی است که نی می‌نوازند و مارهای قتال را با صدای نغمهٔ خود مسحور می‌کنند چنانکه کبرای زهرناک در برابر نی ایستاده و سرخود را حرکت می‌دهد. این جماعت را به انگلیسی (Snake Charmers) می‌نامند. یکی از آنها امروز اتفاقاً از درب سفارت می‌گذشت. به درون آمده و اعمال حیرت انگیز او را تماشا می‌کردیم. مارگیر (The Charme of Snake) با نی خود نوائی می‌خواند و مارهای او از کیسه در آمده و حرکتی می‌کردند. تماشائی بود. عکس برداشتم. نیم ساعت بعد از ظهر به اتفاق فرزندی پروین و آقای دولتشاهی به تماشای قطب منار و مسجد قبةالاسلام و ستون آهن و مقبرهٔ سلطان التتمَش و دروازهٔ علاءالدین خلجی و مدرسهٔ او که همه در یک ناحیهٔ جنوب غربی دهلی جدید واقع شده‌اند رفتم.

منار رفیع را قطب‌الدین بیک پادشاه مسلمان دهلی در آخر مائهٔ هفتم ساخته و مسجدی نیز در پهلوی آن است که او را قوةالاسلام می‌گویند ولی صحیح آن ظاهراً قبةالاسلام بوده‌است. بعداً التتمش وبالاخره علاءالدین خلجی بر آن افزوده‌اند. بسیار تماشای مطبوع و دانش آموز بود. شب را در منزل به مطالعهٔ کتب مربوط به هندوستان مشغول بودم.

صبح هشتاد و چهارم ـ (چهارشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۳۲ / ۶ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

ساعت نه صبح در کتابخانه و از ساعت ده ساعتی در دفتر سفارت به کار مشغول بودم. قبل از ظهر برای استعلاج به نزد طبیب معروف انگلیسی که موسوم است به دکتر بکلر (Dr. Backler) رفتیم. هم من و هم فرزندی پروین احتیاج به معاینهٔ طبی داشتیم. دستورهائی داد. به من گفت برای رفع ضعفی که در مفاصل پا موجود است و دائماً احتیاج به عصا در حرکت و قیام و قعود دارد باید راه زیاد بروم زیرا استخوانها عیبی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ندارند. عضلات ضعیف شده‌اند باید با ورزش و مالش جان بگیرند و ویتامین B نیز باید خورده شود.

عصر ساعت پنج به زیارت مزار خواجه نظام‌الدین اولیا که از مشاهیر عرفا و صوفیهٔ اسلام در قرن هفتم است رفتم و در جوار او مزار امیر خسرو دهلوی شاگرد وی و شاعر معروف و همچنین قبر اسدالله خان غالب شاعر قرن اخیر را نیز زیارت کردم. شرح یادداشتهائی که نوشته‌ام درصد صبح (جلد بیست و دوم) مسطور است (رجوع شود به صبح اول). پیر مردی که مدعی بود از احفاد و اعقاب خواجه‌نظام است موسوم به مولانا پیر ضامن نظامی، از ما پذیرائی نمود. به او پیشنهاد کردم که همتی بکند و دیوان امیر خسرو را طبع نماید تا از او یادگاری بماند. وعدهٔ قبولی داد و این معنی را هم در دفتر یادداشت به عربی چند سطری نگاشتم و مخصوصاً نوشتم که امیدوارم وعدهٔ جناب مولانا از مواعید نباشد.

بعد از آن ساعتی در بیرون دهلی در فضای وسیعی که در محلهٔ جنوب غربی برای سفارتخانه‌ها تخصیص داده‌اند و به انگلیسی (Diplomatic enclave) می‌گویند پیاده قدم زدم. شب را به منزل مراجعت و به مطالعهٔ کتب اطلاعاتی مربوط به هندوستان مشغول بودم.

صبح هشتاد و پنجم ـ (پنجشنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۳۲ / هفتم ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح وقت مطالعه را مصروف به تحریر نطقی کردم که فردا باید در حضور رئیس جمهور ایراد کنم. نطقی ساده ولی با اشاره به روابط دیرین هند و ایران تهیه کردم که به فارسی ایراد شود و ترجمهٔ انگلیسی آن نیز فراهم گردید و با مذاکرهٔ تلفنی با تشریفات وزارت خارجه متن نطق و ترجمهٔ آن را خواسته و دیده و قبول کردند.

چون روزهای پنجشنبه پست هوائی می‌رود بنابراین همه هفته صبح پنجشنبه در سفارت برای تهیهٔ راپرتها ومکاتبات رسمی و شخصی اشتغال بسیار داریم و اوراق لازمه را تهیه کرده تا ظهر به پستخانه می‌فرستیم. امروز دو نامه یکی به آقای مفتاح معاون

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وزارت خارجه و یکی به آقای محمود البرزی و یکی به آقای مصطفوی رئیس دبیرخانهٔ انجمن آثار ملی نوشتم و از کارها و امور جاریهٔ تهران که بکلی بی‌خبرم سؤال کردم. قرار گذاشته‌ام عصرهای پنجشنبه را در سفارت مانده به پذیرائی شخصی مشغول باشم. امروز آقای محمد اجمل خان منشی مخصوص مولانا آزاد وزیر معارف و مؤلف کتاب «ترتیب نزول» در ساعت پنج حسب الوعده به دیدن آمد و مدتی نشسته مشغول صحبتهای مربوط به تاریخ قرآن مجید بودیم. مرد فاضل و دانشمندی است. اطلاعات کاملی دارد و می‌گوید که بواسطهٔ ترتیب آیات قرآن مجید به نظم تاریخی موفق به حل بسیاری از مشکلات قرآن شده‌است. به بازدید آقای کامران دولتشاهی و خانم ایشان رایزن سفارت رفتم و ساعتی نشستیم. باران شدیدی از امروز عصر می‌بارد.

صبح هشتاد و ششم ـ (جمه ۱۸ دی ماه ۱۳۳۲ / ۸ ژانویه ۱۹۵۴) (دهلی).

امروز مراسم تقدیم استوارنامه به پیشگاه (Rejandara Parsad) رئیس جمهور هندوستان به عمل آمد. این استوارنامه‌ها عبارت از دو فقره مراسلهٔ سربمهر به فرانسه بود که از طرف شاهنشاه ایران به رئیس جمهور نوشته شده یکی برای فراخواندن سلف من «آقای موسی نوری اسفندیاری سفیر کبیر در هندوستان» و دیگری معرفی نامه این جانب به همین سمت بود.

در ساعت هشت و نیم صبح به اتفاق اعضاء ایرانی سفارت و خانمها در اتومبیلهای دولت هند به اتفاق آقای شوپرا رئیس تشریفات از سفارت به کاخ ریاست جمهور رفتیم. سوار نظام در پیشاپیش و گارد احترام (Garde of honor) در مدخل عمارت. دو مرتبه سرود شاهنشاهی نواخته شد سپس بازدید گارد احترام به عمل آمد. معاون وزارت خارجه (R.K.Nehru) و بعضی از رؤساء وزارت خارجه با خانمهایشان نیز بودند. در کاخ رئیس جمهوری پذیرائی کردند. در ساعت ده شرفیابی نزد رئیس جمهور در طالار پذیرائی به عمل آمد. نامه‌ها را تقدیم کردم. سپس نطق خود را به فارسی ایراد نمودم و ایشان هم معلوم بود از بیانات این جانب خیلی خشنود شده‌بود نطق پرمحبتی به زبان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هندی ایراد کردند. (رونوشت هر دو و ترجمهٔ انگلیسی ضمیمه این سفرنامه است).[۱] بعد از انجام مراسم عکس برداشته شد و ساعتی نشسته صحبت می‌کردیم و کمال مهربانی را ابراز می‌داشتند. قبل از ظهر مراجعت به منزل کردم.

کنفرانس کمیسیون ملی یونسکو در هندوستان که از کمیسیونهای ملی دول آسیائی نیز به اسم (External delegation) نمایندگانی خواسته بودند فردا در دهلی تشکیل می‌شود.

به موجب تلگرافات واصله از وزارت خارجهٔ ایران و کمیسیون ملی این جانب و آقای مصطفی طباطبائی به سمت نمایندهٔ ایران معرفی شده‌اند. معرفی نامهٔ ایران فرستاده‌شد. با پروفسور همایون کبیر معاون مولانا آزاد وزیر معارف که در غیاب او عهده‌دار پذیرائی و انجام عمل کنفرانس است با تلفن صحبت کردم. از اوراق و نوشته‌جات مربوط مجموعهٔ کاملی برای من فرستاده بودند.

عصر ساعت چهار به گردش رفتم. حسن عطا منشی هندی سفارت که عربی و فارسی نیز می‌داند همراه بود. از روی کتاب راهنما (Guide) نخست به کوشک فیروز شاه که از ملوک تغلقیه است و در اواخر قرن هشتم سلطنت می‌کرده است رفتم. خرابه‌های قصر او هنوز باقی است. در وسط پایهٔ مفصلی ساخته و بر روی آن ستون سنگ مشتمل بر کتیبهٔ آشوکا امپراطور هند (قرن سوم قبل از میلاد) را نصب کرده‌است.

بعد از آنجا به مسجد او موسوم به کلان مسجد که آن نیز از قدیمترین و کهنه‌ترین مساجد اسلامی است و کتیبهٔ آن تاریخ ۷۸۹ ه. دارد رفتم. تماشائی بود چون تفصیل آن دو اثر تاریخی مشروحاً در کتابهای آثار تاریخی دهلی مندرج است در اینجا ذکر آن غیر لازم می‌باشد.

صبح هشتاد و هفتم ـ (شنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۳۲ / ۹ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح را در کتابخانه مشغول کار بودم. چون امشب مجلس مشاعره مابین شعرای هند

۱ـ ۱ ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و پاکستان منعقد است و دعوت دارم که به آنجا بروم.

دو غزل ناقابل از اشعار خود را که همراه داشتم توسط آقای حسن عطاءالله منشی سفارت به اردو ترجمهٔ منثور کرده شد که در آنجا خوانده شود. تا ظهر در دفتر سفارت به رسیدگی به اوراق واصله و صدور جواب مشغول بودم.

ساعت دو و نیم بعد از ظهر اولین جلسهٔ عمومی کنفرانس یونسکو در عمارت پارلمان (Parlement House) به‌عمل آمد. نخست با آقای نهرو و افراد کمیسیون ملی هند و اعضاء نمایندگیها عکس برداری شد.

در آنجا با نمایندگان ژاپن و عراق و مصر و افغانستان آشنائی و معارفه به عمل آمد. آقای پروفسور رستم مسانی از بمبئی آمده‌بود ملاقات کردم.

در ساعت سه بعد از ظهر جلسهٔ رسمی گردید. مولانا آزاد وزیر معارف بواسطه شکسته شدن استخوان کمر غایب بود. آقای نهرو نطق افتتاحیهٔ خود را مفصلاً ایراد کرد. سپس نطق وزیر معارف را پروفسور همایون کبیر قرائت کرد. در این بین آقای لوتراوان (Luther Evans) از آمریکا مدیر کل یونسکو و سِر رنالد آدام (Sir Ronald Adam) انگلیسی رئیس هیئت مدیره که هم امروز وارد شده‌بودند به جلسه ورود کردند. آنان نیز هریک به نوبت خود نطقی ایراد نمودند. سپس نوبت به نمایندگان رسید. این جانب در اولین وهله نطقی مختصر به زبان انگلیسی ایراد کردم. (رونوشت نطقها ضمیمهٔ این سفرنامه است).[1] بعد نمایندهٔ ژاپن صحبت کرد. با نطق پروفسور وادیا که از پارسیان هندوستان است و مرد عالمی است جلسه خاتمه یافت. بعد از انجام تشریفات پذیرائی به چای (At Home) در قصر رئیس جمهور به عمل آمد. پذیرائی گرمی از عموم نمایندگان نمودند و از آنجا به مجلس پذیرائی (At home) که در خانهٔ خانم پاندیت نهرو تشکیل شده بود رفتیم. در آنجا نیز صاحبخانه که خانم بسیار مهربانی است و در سفر سابق در دهلی و لکهنو و سپس در تهران آشنا و مهمانی و میزبانی داشتم از من خیلی به گرمی و مهربانی پذیرائی کرد.

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شب به خانه آمدم. بعد از صرف شام خیال داشتم به مجلس مشاعره بروم ولی چون مجلس شبانهٔ مذکور در ساعت ده و نیم تشکیل می‌شد و ظاهراً بسیار طولانی است از فرط خستگی و فرسودگی و تعب روزانه صرف نظر کردم.

صبح هشتاد وهشتم ـ (یکشنبه ۲ دیماه ۱۳۳۲ / ۱۰ ژانویه ۱۹۵۴) (دهلی)

ساعت ده صبح به کمیسیونهای مربوطه در کنفرانس رفتم. نخست در کمیسیون مربوط به تعلیم و تربیت که در اطاق ۵۳ در پارلمان تشکیل شده‌بود و جمعی از نمایندگان حضور داشتند مسائل مربوط به تعلیم و تربیت بحث می‌شد. پیشنهاداتی تقدیم گردید که به صورت تصویبنامه (Resolution) تقدیم مجلس علمی عمومی گردد. سپس به کمیسیون مربوط به فرهنگ (Culture) رفتم. آن کمیسیون در تحت ریاست سِر رستم‌مسانی در اطاق ۶۹ تشکیل گردیده و مباحثی داشتند.

ظهر مجلس ضیافت نهار در عمارت منزل پاندیت نهرو تشکیل می‌شد. برحسب دعوت به آنجا رفتم. غذاهای مختلف طبخ هندی که خیلی تند است و طبخ فرنگی که ساده‌است به مهمانان تقدیم می‌شد. سر میزهای گرد دسته‌های چند نفری بدون تکلف و رعایت تقدم و تأخر می‌نشستند.

بعد از ظهر در باغ پاندیت گردش کردیم. بسیار باغ مصفا و زیبائی است و به باغچه‌ها و گلهای تزیینی آراسته و به جدولها و چمنهای سبز آن را مرصع کرده‌اند.

با آقای نهرو اتفاقاً در سر یک میز بودیم. مسائل مختلفهٔ ادبی و تاریخی صحبت می‌شد. در منزل بعد از استراحت در ساعت شش ضیافتی به چای (At home) در هتل امپریال از طرف آقای پروفسور همایون کبیر معاون وزارت فرهنگ داده شده‌بود که جمعت کثیری از نمایندگان کنفرانس و عده‌ای حضور داشتند. با آقای نجیب‌الله خان سفیر کبیر افغانستان در باب جشن هزارهٔ ابن سینا صحبت کردم و وعده نمودم که به کابل بنویسد که افغانستان نیز در این جشن شرکت نماید. و نیز با آقای پروفسور هکسلی صحبت کردم. او نیز وعده داد که در ۲۲ آپریل (آوریل) موقع جشن به ایران بیاید. از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت هفت تا هشت پیاده در بیرون شهر دهلی در خیابانی که منتهی به اردوگاه نظامی می‌شد قدم می‌زدم. حسن عطا منشی هندوستانی و زمانی منشی ایرانی سفارت نیز همراه بودند. شب را در منزل به مطالعه مشغول بودم.

صبح هشتاد ونهم ـ (دوشنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۳۲ / ۱۱ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح بعد از رسیدگی به کارهای سفارت در حدود ساعت یازده به تماشای نمایشگاه نقاشیهای بین المللی اطفال (Children's painting exhibition) رفتم. مؤسس و مدیر نمایشگاه آقای شانکار (Shankar) از نویسندگان معروف هند و مدیر مجلهٔ ادبی است. آثار نقاشی اطفال از ممالک مختلفه به حدود سنین واحد عمر در اطاقهای جداگانه تجزیه و نمایش داده می‌شد. در بین آنها آثار اطفال ترکیه و روسیه و ممالک اروپائی و آسیائی فراوان بود. آقای لوتر اوان مدیر کل و آقای سر رنالد آدام رئیس هیئت مدیره نیز حضور داشتند و اطاقها را یکایک تماشا کردیم. در هر اطاقی یک نفر طفل پیش‌آهنگ هندی قراولی می‌کرد. بسیار تماشائی بود. نهار در قصر رئیس جمهور مهمان وزیر معارف بودیم بیچاره مولانا بواسطهٔ شکستگی استخوان پهلو غایب بود و معاونش پروفسور همایون کبیر و خانم راج کاری وزیر بهداری پذیرائی می‌کردند. به عادت معمول نهار بطور ایستاده صرف شد.

بعد از ظهر استراحت و سپس در ساعت ۶ در عمارت: (Constitutional House) پذیرائی از طرف جمعیت رابطهٔ امور خارجی و ارتباط آسیائی به عمل آمد. دکتر آمادرای که سکرتر جمعیت است پذیرائی می‌نمود. در آنجا دکتر لوتر اوان و سر رنالد آدام بیاناتی ایراد کردند. بعد از خاتمهٔ مجلس به منزل آمدم.

صبح نودم ـ (سه‌شنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۳۲ / ۱۲ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح مدتی وقت صرف کارها و مکاتبات شخصی و نوشتن این سفرنامه شد. ظهر در سفارت ایران نهاری به افتخار مدیر کل یونسکو و رؤساء و نمایندگیها داده‌بودم. پذیرائی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرم و مجللی به عمل آمد. مهمانها عبارت بودند از اشخاص ذیل:

1- Dr Luther H. Evans	مدیر کل یونسکو
2- Sir Ronald Adam	رئیس هیئت مدیرهٔ یونسکو
3- Professer Secco Ellaure	از اعضاء هیئت مدیرهٔ یونسکو
4- M. Mabeu	رئیس دارالانشاء مدیر کل (فرانسه)
5- Dr. Naidau	صاحبمنصب ارتباط یونسکو و آسیا (هندی)
6- M. Kispal	معاون اداره روابط کولتورل (هندی)
7- Pr. Humayun Kabir	معاون وزیر معارف هند
8- M. Selli	دبیر کل کمیسیون ملی هند (هندی)
9- Dr. Saiddin	معاون وزیر معارف هند

از یک ساعت و ربع تا سه‌ونیم بعد از ظهر در عمارت و باغ سفارت پذیرائی کردم. نهار به رسم ایستاده صرف شد. خیلی مجلس گرم و با محبتی بود. عکسهای متعدد برداشته شد که در ضمیمه است، بقیهٔ مهمانان از قرار ذیل است:

10- Dr. Juvankar	از صاحبمنصبان وزارت معارف هند مأمور تشکیل کنفرانس
11- Profe. M. Mujeeb.	نایب رئیس جامعه ملی اسلامی دهلی
12- Sir Rustam Masani	رستم مسانی (پارسی) (بمبائی)
13- Dr. Mahajau	نایب رئیس دانشگاه دهلی
14- M. Wadia	به جای مدیر انستیتو ماتا در علوم اجتماعی (بمبائی).
15- M. Najibullah Khan.	سفیر کبیر افغانستان
16- Dr. Saleh	رئیس هیئت نمایندگان کمیسیون عراق (بغداد)
17- Fowad Galal	رئیس هیئت نمایندگی (مصر)

علاوه بر اشخاص فوق کارکنان ایرانی و هندی سفارت نیز حضور داشتند. شب ساعت هشت و نیم به منزل مستر جرج آلن (Jeorge Allen) سفیر کبیر آمریکا به شام مهمان بودیم. خود و خانمش پذیرائی می‌کردند. سفراء کبار فرانسه و برمه و سیلان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و ایتالیا و وزراء مختار هلند و پرتقال و خانمهای ایشان نیز بودند. جرج آلن مدت دو سال ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ در ایران بود و اطلاعات بسیار دقیق و صحیح از اوضاع ایران دارد. رابطهٔ دوستی این جانب با ایشان و همکاری با خانم ایشان در انجمن خیریهٔ ایران و آمریکا بسیار مؤکد است. شب بسیار خوش گذشت.

صبح نود و یکم - (چهارشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۳۲ / ۱۳ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح در ساعت نه و نیم مشغول مطالعهٔ اردو و کتاب تاریخ قرآن بودم. از ساعت ده در دفتر سفارت به کارهای جاری اشتغال جستم. در ساعت یازده و نیم به ملاقات نهرو (R.K.Nehru) معاون وزارت خارجه رفتم. خود او تقاضای ملاقات کرده بود. نسخه‌ای از نامهٔ وزارت خارجهٔ هندوستان به رئیس مجمع شورای ملل متحد (که اتفاقاً خانم پاندیت نهرو) خواهر نخست وزیر می‌باشد به من تقدیم نمود که به‌موجب آن تقاضای انعقاد جلسهٔ فوق‌العادهٔ مجمع را برای رسیدگی به اسیران جنگی کره نموده بودند. دولت هند این تقاضا را کرده است و به همهٔ دول عضو ملل متحد نسخه‌ای ازین نامه که در جراید طبع نشده داد که به دولتهای خود ابلاغ کنند. ضمناً صحبت از اوضاع جاری و موضوع کمک نظامی آمریکا به پاکستان پیش آمد.

گفتم در هندوستان به این قضیه با نظر خاص نظر می‌کنند در صورتیکه در مملکت ما این امر یک موضوع عادی تلقی شده و این کمک سالهاست که به ایران می‌شود.

هم صاحبمنصبان و متخصصین نظامی به ایران می‌دهند و هم اسلحه و مهمات و هیچگونه قرارداد اتحادیهٔ نظامی هم بسته نشده و دولت ایران بی‌طرفی خود را حفظ کرده‌است.

گفت ازین قضیه اطلاع دارم ولی در هندوستان این امر را بطور دیگر تلقی کرده‌اند.

گفتم متأسفانه در عصر و زمانی واقع شده‌ایم که دنیا در حالت تشنج و عصبانیت است.

گفت ما فعلاً خونسردی خود را حفظ کرده و هیچگونه عصبانیتی نداریم و ناظر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جریان واقع هستیم. ملاقات ما چند دقیقه‌ای بیش طول نکشید.

عصر اولین جلسهٔ عمومی کنفرانس یونسکو تشکیل گردید. در ساعت سه و نیم به طالار پارلمان که محل انعقاد جلسه است رفتیم. هر یک از رؤسای کمیسیونهای فرعی راپرتی از جریان کمیسیونهای خود می‌خواندند و سپس به تصویبنامه‌هائی که از کمیسیونها گذشته بود در جلسه عمومی رأی می‌گرفتند.

در ساعت چهار و نیم که جلسه خاتمه یافت، برای گردش به خارج شهر دهلی رفتم. در چهارده میلی شرقی خرابه‌های شهر قدیم تُغلق آباد واقع شده‌است که شهاب الدین محمدِ تغلق بنا کرده‌است. قبر تغلق و پسرش شهاب‌الدین در قلعهٔ محکم و سالمی قرار دارد. خرابهٔ قلعه بزرگ که محل اردوگاه نظامی بوده است و در نزدیکی قصبه «لوری کولونی» قرار دارد و می‌گویند در دو سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ میلادی ساخته شده است وجود دارد. در همه اطراف و نواحی آن ابنیهٔ خراب گردش مفصلی کردم و از گردش زمانه عبرتها گرفتم. شب را در منزل به مطالعه به سر بردم.

صبح نود و دوم ـ (پنجشنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۳۲ / ۱۳ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز بعد از مختصر مطالعه که در کتاب تاریخ قرآن نمودم به تهیهٔ نطقی که از من خواهش کرده‌بودند مشغول شدم. نسبت به تصویبنامه (Resolution) که در کمیسیون فرعی کنفرانس تهیه شده و در متن آن قرار شده‌است که دولت هندوستان از یونسکو تقاضا نماید دولتهای دیگر را به عضویت خود دعوت نماید تا اینکه یونسکو صورت گروپی (Global) حاصل کند و همه در اخوت آن شرکت کرده‌باشند. در این باب ظاهراً دولت هندوستان علاقهٔ خاصی نشان می‌دهد و مقصودشان اظهار مودتی نسبت به شوروی و چین کمونیست می‌باشد. مولانا آزاد وزیر فرهنگ هم در نطق ابتدائی خود به این معنی اشاره نمود.

من در نطق خود که خیلی مختصر بود (رونوشت ضمیمه است)[1] در عین اینکه با این

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیشنهاد موافقت و تأیید کردم ضمناً اظهار داشتم که هیچگونه ضامن اجرائی ندارد و اگر دولتی که دعوت شده دعوت را قبول نکند و شرکت در یونسکو ننماید تکلیف چیست؟

وقتی وارد جلسه شدم همین موضوع مطرح بود. مطلب خود را بیان کردم و تصویبنامه به تصویب رسید.

چند فقره تصمیمات دیگر نیز به تصویب رسید. بانطقهای تشکر و تودیع کنفرانس خاتمه پذیرفت.

ساعت شش و نیم آقای نجیب الله خان از تمام نمایندگان به مجلس کوک تیل در کلوب چلمسفورد (Chelmsford club) که یکی از کلوبهای بارونق دهلی است دعوت کرده‌بود.

کوردیپلماتیک ممالک هم دعوت شده بودند. ما نیز با اعضای سفارت ایران و خانمها به آنجا رفتیم و با ملاقاتهای دوستانه و صحبتهای انفرادی مجلس خاتمه پذیرفت. و اثری از کنفرانس باقی نماند.

صبح سر رستم مسانی که از پارسیان محترم و دانشمند بمبائی است به دیدن آمد و در باب جشن هزارهٔ ابن سینا با او صحبت کردم. بعضی از پارسیان را صورت داد که به ایران دعوت نمایم و نیز راجع به سایر امور مذاکراتی بعمل آمد که بسیار مفید بود.

از جمله راجع به فرزندش ماتور معروف به (mens) صحبت شد. معلوم شد مورد بی‌لطفی حکومت هند قرار گرفته است. از نهرو به (Spoiled child of Gandhi) تعبیر می‌کرد و می‌گفت این حکومت را دوامی نخواهد بود.

صبح نود و سوم ـ (جمعه ۲۵ دی ماه ۱۳۳۲ / ۱۵ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح ساعت هفت از بستر خواب به عادت معمول برخاستم. در ساعت نه به مطالعهٔ تاریخ قرآن مشغول شدم و تا ظهر در دفتر سفارت به رسیدگی اوراق و مراسلات و کارهای جاری مشغول بودم. نهار در منزل با آقای بشیرالهی صرف شد.

ساعت چهار و نیم به تماشای مسجد جامع دهلی رفتیم که در سال ۱۰۶۰ هجری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به امر شاه جهان ساخته شده و از نفائس آثار بنائی و معماری دوره اسلامی هندوستان است. کتیبهٔ فارسی فصیحی دارد که اشاره به تاریخ بنای آن می‌نماید. در قرینه‌سازی و تناسب در جهان بی‌بدیل و نظیر است. یک دو عکس گرفته شد. بعضی آثار تاریخی مانند چند جزو قرآن منسوب به خط حضرت علی (ع) و چند جزو منسوب به امام حسین و امام حسن در ذخیره دارند. با جعبهٔ موی مبارک نبی توفیق به زیارت حاصل گردید. قرآنها مسلماً به خط کوفی قرن سوم هجری است. بعد از آن در دامن مسجد مقبرهٔ سرمد کاشی را زیارت کردم که در عهد عالمگیر (اورنگ زیب) او را به گناه ارتداد محکوم به قتل کردند و کشتند. قبر آبرومندی دارد. بر روی مرقد او گل زیادی ریخته بودند. و این اشعار را در تاریخ وفات او که یکی از متأخرین گفته‌است با قلم و مرکب نوشته در لوحه‌ای آویخته بودند. بسیار اشعار سست و ضعیفی است:

شاه سرمد در عهد عالمگیر　　چون سفر ساخت سوی خلد برین
گفت تاریخ اکبر مسکین　　لحد مرقد شهید سرمداین

در جوار او قبر سید قاسم صوفی واقع است که برای او نیز این اشعار راگفته و نوشته و آویخته بودند.

ساعت شش و نیم آقای غضنفر علی خان نمایندهٔ دولت پاکستان به بازدید آمد. می‌گفت در تمام عمرم سه نفر را فقط مبغوض و منفور می‌دارم و آن سه: کاظمی و فاطمی و عباس امیر اصلانی هستند که رفتارشان با من در ایام اقامت در ایران برخلاف اصول شرافت و انسانیت و حتی وطنپرستی بود. و از رفتار آنها به ستوه آمده و در نزد دولت خود استعفا دادم. اینک نیز در اینجا اگر دولت پاکستان به بعضی پیشنهادها که برای بهبودی وضع با هندوستان کرده‌ام گوش ندهد استعفا خواهم داد. ظاهراً اختلاف نظری با بعضی از اولیاء حکومت فعلی پاکستان دارد. شب در ساعت هشت و نیم در سفارت فرانسه مهمان سفیر فرانسه بودم. آقای مسیو کنت استانیسلاس استرورگ (Count M. Stanislas Ostrorog) سفیر کبیر و برادرش پذیرائی می‌کردند. پروفسور هکسلی و خانم و خانم پاندیت (Vijaya Lakshami Pandit) خواهر نخست وزیر و مستر آلن و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانم، سفیر آمریکا و جمعی دیگر مهمان بودند. مجلس گرم و با محبتی بود.

صبح نود و چهارم ـ (شنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۲ ـ ۱۶ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز یک ماه تمام است از طهران بیرون آمده‌ام. با آنکه پست هوائی مرتب می‌رسد و هم امروز پست از وزارت خارجه رسید از خانه و بستگان اصلاً" و ابداً" خبری ندارم و جواب نامه‌های ما را ننوشته‌اند. از این رهگذر نگرانی حاصل است.

صبح مطالعه و تحریرات صبحانه در کتابخانه و دفتر سفارت به رسم معهود انجام گرفت.

همه روزه در سفارت سه ساعت کار منظم دائم دارم که عبارت باشد از رسیدگی به اوراق و انجام تشریفات و تهیهٔ مراسلات صادره و دریافت و مطالعهٔ مراسلات وارده و غیره و غیره. یک ساعت بعدازظهر در سفارت عراق مهمان بودیم.

جناب آقای[1] و خانم ایشان پذیرائی می‌کردند. مدعوین عبارت بودند از اعضاء میسیون عراق و افغانستان در یونسکو همچنین سفیر افغانستان و وزیر مختار سوریه البطامی و خانمها بودند. نهار در فضای خارج در زیر سایبان صرف شد.

وقتی با مصاحبهٔ ادبی و خواندن اشعار و مؤالفت با آن دوستان که همه مترقی بودند به سر آمد. سه بعد از ظهر به منزل آمدم و استراحت کردم. عصر احساس کسالت شدیدی در دستگاه هاضمه می‌نمودم و حال بیرون رفتن نداشتم تمام شب را در خانه ماندم و به امساک گذراندم که «الحِمْیة رأس کل دواء.»

صبح نود و پنجم ـ (یکشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۳۲ / ۱۷ ژانویه ۱۹۵۴)(دهلی).

صبح را بواسطه خستگی فوق العاده تماماً در منزل بودم. فقط به خواندن کتاب و روزنامه‌های یکشنبه اشتغالی داشتم.

سه ساعت بعدازظهر دعوتی از طرف شهر دهلی به افتخار خانم پاندیت نهرو

---

۱ ـ [جای اسم خالی مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(Shrimati Vijaya Lakshami Pandit) در میدان فوتبال بیرون دروازه (Delhi Gate) به عمل آمده بود. به آنجا رفتم نخست وزیر و بعضی رجال و بعضی از کوردیپلوماتیک نیز بودند. و یک دو هزار نفر از مردم جمع شده بودند. یک کرهٔ زمین از نقره که بسیار زرگری خوبی شده بود و روی ماری که علامت جهان است نصب کرده بودند از طرف شهر دهلی به ایشان اهدا گردید. از طرف اولیاء بلدیهٔ دهلی خیرمقدم و تشکر نسبت به ایشان به عمل آمد و گردنبند زرتاری هم به رسم هندوستان به گردن ایشان آویخته و سپس خود او نطق مفصلی به زبان اردو کرد و از جامعهٔ ملل که وی سمت ریاست آن را دارد و مشکلات موجوده و رل هندوستان صحبت کرد و گفت جامعهٔ ملل همان اصولی را تعقیب می‌کند که مهاتما گاندی تعلیم می‌داد. وظیفهٔ اهل عالم است که از آن پیروی کنند. بعد از نواختن سرود ملی هند (Jana Gana Mana) مجلس در ساعت چهار و نیم خاتمه یافت. در ساعت چهار و نیم در منزل رئیس جمهور به افتخار رئیس الوزرای سیلان آقای (Kotela Vala) مجلس پذیرائی منعقد بود. رجال هندوستان و کوردیپلماتیک حضور داشتند. دور صحن باغ که بسیار مفرح و زیبا و به چمنها و باغچه‌های گل مزیّن بود پذیرائی می‌کردند. رئیس جمهور و همچنین نهرو نسبت به ما نیز کمال مهربانی را نمودند.

ساعت شش از منزل بیرون رفته و در یکی از باغهای ملی شهر دهلی که در اطراف قلعهٔ مزار ابراهیم لودی واقع شده و آن را "لودی باغ" می‌گویند رفتم. با آنکه دیر وقت بود بالاخره در روشنائی ماه قدری قدم زده و هوائی خورده به منزل مراجعت نمودم.

شب درست نخوابیدم، حالم خوب نبود.

صبح نود و ششم ـ (دوشنبه ۲۸ دی‌ماه ۱۳۳۲ / ۱۸ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح بعداز مطالعهٔ تاریخ قرآن و کارهای علمی به کارهای دفتری پرداختم.

قبل از ظهر به وزارت خارجهٔ هندوستان رفتم و آقای (R.k.Nehru) را ملاقات کردم و درباب دعوت به جشن هزارهٔ ابن سینا که از بعض فضلای هندوستان دعوت شده است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منجمله مولانا ابوالکلام وزیر معارف خاطر او را سابقه دادم و گفتم که خود من نیز برای یک ماه دیگر ناگزیر به مسافرت به ایران هستم. چون به مقدمات این جشن باید بپردازم. درباب بعض روزنامه‌جات و عناصر مخالف دولت ایران که در هندوستان مشغول عملیات و انتشاراتی هستند نیز با او صحبت کردم. معلوم شد آنچه در حدود قانون در مقدرت ایشان است انجام داده و می‌دهد و مافوق قانون کاری نمی‌توان کرد.

ساعت چهار بعدازظهر برای گردش به معبد نوینی که هندوها در دهلی ساخته‌اند رفتم. آن را به خرج شخصی موسوم به (Raja Das Birlas) که از متمولین درجهٔ اول و مردی معتقد و مؤمن به اصول هندوئیزم است در سال ۱۹۳۸ ساخته است و مهاتماگاندی در حیات خود آن را افتتاح کرده است. معبد مدرنی است و معروف به (Birlas Temple) یک قسمت مخصوص خدایان هنود است و یک قسمت معبد بودائی است. اولیاء معبد همین که ما را شناختند احترام کردند و سکرتر مؤسسه همراه آمده همه‌جا را ارائه داد و توضیحات لازم بیان می‌کرد و چند جلد رساله و مطبوعات راجع به اصول بودائیزم و هندوئیزم به ما اهدا کرد. چند فقره عکس برداشته شد.

ساعت شش چون هنوز مجالی بود گردش را، به مؤسسهٔ فلاحتی دولتی و مدرسهٔ کشاورزی که در هشت میلی دهلی واقع شده و موسوم است به (Pussacolony) رفتیم. در خیابان مصفا و مشجر که محاط به مزارع سبز بود ساعتی قدم زده به منزل آمدم. در این جا در سال ۱۳۲۲ سفر اول هندوستان یک روز صبح آمده بودم به اتفاق هیئت فرهنگی ایران و همه‌جا را دیده بودم.

ساعت هشت و نیم در عمارت رئیس جمهور مهمانی به شام رسمی از طرف نهرو نخست وزیر به افتخار سر جان کوتلا والا (Sir John Kotela Vala) رئیس الوزرای سیلان داده می‌شد. از سفراء کبار به ضیافت دعوت کرده بودند که همه با لباسهای رسمی حاضر شوند. من لباس رسمی همراه نداشتم. ناچار با تقدیم معذرت با اسموکینگ رفتم، شام بسیار مجلل بود. قریب هشتاد نفر از هندی و خارجی دعوت داشتند و در سرشام نطقهائی مابین نهرو و کوتلا والا رد و بدل شد و موزیک ارکستر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نظامی هم می‌نواخت. بعداز شام چند فقره عکسهای فیلم مربوط به ترقیات هندوستان و جغرافیای آسام و کشمیر (رنگی) نمایش داده شد. قابل توجه بود.

امروز دو روز است مجدداً مرض آلرژی که از کبد است و باعث زحمت است در بدن پیدا شده و از هرگونه غذا به حکم ضرورت محروم هستم. در سر شام غذای نباتی صرف شد.

صبح نود و هفتم ـ (۲۹ دی‌ماه ۱۳۳۲ / ۱۹ ژانویه ۱۹۵۴)(دهلی ـ موترا ـ اسکندراپور ـ اگره).

امروز عزیمت شهر «اگره» (Agra) داریم.

ساعت هشت و نیم صبح از منزل خود در سفارت ایران در نیودهلی حرکت کردم. آقای پویانی منشی سفارت نیز همراه بود. با اتومبیل مسافرت بسیار مطبوع است. تمام اطراف جنوب شرقی حرکت می‌کرد. و همه جا مناظر زراعت و جنگل و جادهٔ آسفالته که از دو طرف اشجار تنومند کهنسال سایه افکنده و گاه بیگاه به بعضی دهات و آبادیها می‌رسیدیم. از دهلی تا شهر موترا (Muttra) هشتاد میل و از موترا تا اگرا شصت میل جمعاً صد و چهل میل است. ظهر را به قصبهٔ موترا رسیدیم. از آثار ابنیهٔ دورهٔ مغول قلعه‌های خراب و مساجد و قبور بسیار دیده می‌شود ولی دو معبد هندو در آنجا مشاهده کردیم که بسیار تماشائی بود. یکی از ابنیهٔ مدرن و جدید است که آن را نیز تاجر هندو M. Birlas به سبک تازه ساخته است و مانند معبد دهلی است. مهمانخانه دارد که زائرین و مسافرین در آنجا منزل می‌کنند. در آنجا شخصی سویسی دیدیم که در حجره‌ای از آن جا مقام گزیده و مانند زهاد و تارکین دنیا زندگانی می‌کند و خرج او را مستر بیرلا می‌دهد. نامه‌ای که از سکرتر معبد بیرلا در دهلی همراه داشتم به متصدیان در اینجا داده آنها نیز نهایت مهربانی و پذیرائی را نمودند و همه جا را نشان دادند. تمام معبد هم با احجار نفیسه و سنگهای مرمر رنگارنگ ساخته شده و به‌کتیبه‌ها و نقوش هندوئیزم مزین است. دو دیگر معبدی بود کهنسال که در زمان اکبر راجه[1] سپهسالار کل اکبر پادشاه مغولی بنا

۱ـ [جای اسم خالی مانده است (م د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرده است و از حیث اسلوب و سبک معماری و حجاری از عجایب است ولی در زمان اورنگ زیب آن را خراب کرده‌اند و آن به نام (Govind Temple) معروف است که برای گیتا(Guita) خدای ثروت بنا کرده شده است. در آنجا بعضی فقرا و جوکیان نیز بودند که با تن نیم عریان علائم و نقوش رنگارنگ بر پیشانی خود رسم کرده به عبادت مشغول بودند.

نهار را در عمارت استراحت که (Circuit House) می‌گویند و در هر شهر موجود و برای پذیرائی مسافرین مجهز است صرف کردیم. غذا همراه داشتیم. عصر ساعت چهار به اسکندراپور که در بیست میلی اگرا واقع است رسیدیم. در اینجا مقبرهٔ مجلل اکبر پادشاه عظیم الشأن مغولی واقع است که از نفایس بنائی و معماری هندوستان می‌باشد و به نقوش و کتیبه‌های اسلامی و اشعار فارسی مزیّن است. در زیر زمین قبر شاه و در قله عمارت نمای آن را ساخته‌اند و چون نام و لقب او جلال الدین اکبر است و واضع دین الهی گردید و خود را خدا نامید، روی سنگ یکپارچهٔ مزین مجللی که به اسماءالله منقش است این عبارت در دو طرف نقش شده: الله اکبر جل جلاله. اشعار فارسی در کمال رزانت و سلامت و نمایندهٔ دورهٔ استعلای ادبیات فارسی در این حدود می‌باشد. بعداز آنکه در زیر و بالای عمارت آرامگاه مدتی گردش کردیم و چند فقره عکس برداشتیم در فضای باصفای باغ وسیع و مشجّر و پر از گل و چمن قدری نشسته و از گردش روزگار درس عبرت می‌گرفتیم. در فضای باغ نوعی از بوزینه‌های سفید پوست دیده شد که نوع خاص و متمایزی می‌باشند. فرزندی پروین از تماشای آنها لذت می‌برد. ساعت پنج و نیم به شهر اگره رسیدیم. در هتل موسوم به (Lauries Hotel) که بسیار هتل شیک و مجللی است فرود آمدیم. منزل خوبی دارد و غذای خوبی می‌دهد. مسافرین امریکائی از زن و مرد زیاد هستند. چون امشب شب چهاردهم ماه جمادی الاولی است از اطراف برای تماشای عمارت تاج محل در نور ماه که جلوه و زیبائی سحرانگیز دارد می‌آیند. از جمله خود ما که به همین امید آمده‌ایم. عصر در روشنائی روز و شب در روشنائی ماه یک دو ساعت وقت صرف تماشای آن عمارت زیبا و مجلل و عجیب که از عجایب سبعهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عالم است نمودیم. یکپارچه از مرمر ساخته شده است. در وصف آن گفته‌اند:
(Taj is a drop of Tear on the cheek of Nature)[۱]

دیگری گفته است:

(It is a love story Written in Marble.)[۲]

این بنا را شاه جهان برای زن محبوبهٔ خود ممتاز محل ساخته و مدت بیست سال طول کشیده تا در سال ۱۰۶۳ که وفات یافته در آنجا مدفون شده است.

با آنکه دیده از دیدنش سیر نمی‌گشت بناچار در ساعت یازده به هتل رفته استراحت نمودیم.

صبح نود وهشتم ـ (چهارشنبه ۳۰ دی‌ماه ۱۳۳۲ / ۲۰ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (اگره ـ دهلی).

امروز صبح تا ظهر در اگره به زیارت و تماشای اماکن قابل توجه مشغول بودیم و عکس برمی‌داشتیم. یکنفر راهنما (Guide) موسوم به رضاعلی نیز همراه بود.

اول به قلعهٔ آگره و دربار عام و خاص اکبر، شاه جهان و برج مثمن و شیشه‌خانه و حمامها و مجلس شاه جهان و مسجد کوچک و بزرگ را که همه را از مرمر یا از سنگهای نفیس الوان و جواهر نشان ساخته‌اند و حجاری آن را که تماماً از روی اسلوب و طرح ایرانی و به‌دست صنعتگران ایرانی انجام شده تماشا کردیم.

دوم به زیارت مسجد جامع اگره که بنای جهان آرابیگم دختر شاه جهان و خواهر اورنگ زیب است رفته تماشا کردیم. سنگ مرمر کمتر دارد و مسجد بزرگی است در سال ۱۰۵۸ هـ. خاتمه یافته و بنابر کتیبه که روی پیشانی شبستان دارد پانصد لک[۳] روپیه که معادل با... هزار تومان پول ایران است خرج آن کرده است. جمعی از اطفال و کودکان مسلمان در رواقهای مسجد نزد آموزگاری به درس قرآن مشغول بودند. سوم به زیارت

---

۱ ـ [یعنی آن قطرهٔ اشکی است بر چهرهٔ طبیعت (م. د.)].
۲ ـ [یعنی یک داستان عشقی است نوشته بر مرمر (م. د.)].
۳ـ [لک لغت هندی به معنی صد هزار است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قبر قاضی نورالله شوشتری رفتیم که او را شهید ثالث می‌نامند و در زمان سلطنت جهانگیر او را به فتوای قضاة کشتند و در بیرون شهر مدفون است در محلی موسوم به ناگلا پاتی و شیعیان اثنی‌عشری هندوستان از نوابیها و اعیان به آنجا هدایا و نذور تقدیم کنند و حسینیه ساخته به اقامهٔ عزاداری عاشورا می‌پردازند و قبور بسیاری از شیعیان در آنجاست و در سر قبر او لوحی است که گویا به امر شاهزاده خانم جهان آرا نصب کرده‌اند. و این رباعی ماده تاریخ در سر در عمارت منقور است:

ظالمی اطفاء نورالله کرد　　قره العین نبی را سر برید
سال قتل حضرتش ضامن علی　　گفت: نورالله سید شد شهید.

سکرتر مزار از ما پذیرائی کرد و در آخر وجهی گرفت. (۱۰۱۹ه)

بعد از آنجا به تماشای مقبرهٔ اعتمادالدوله وزیر شاه جهان رفتیم که او نیز مانند تاج محل سراسر از مرمر سفید ساخته شده و در کنار باغی وسیع و نزه در کنار رود جمنا جای دارد و سنگها و حجاری و نقاری آن بسیار قابل توجه است.

قبل از ظهر مجدداً در تاج محل گردش کرده و در باغ باصفا و اطراف آن قدری تنها راه رفتم. نهار را در هتل (Lauries) صرف کرده دو ساعت و نیم بعدازظهر عازم مراجعت به دهلی شدم. مسافت صد و چهل کیلومتر را در چهار ساعت طی کرده ساعت شش و نیم منزل رسیدم. امشب حال مزاجی خوب نبود، ظاهراً در اثر غذاهای نامطلوب "آلرژی" پیدا شده است.

صبح نود و نهم ـ (پنجشنبه اوّل بهمن ۱۳۳۲ / ۲۱ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز در دهلی زندگانی را به ترتیب عادی در آوردم.

صبح ساعتی به نوشتن این سفرنامه و ترجمهٔ هاملت مشغول بودم. روزی فقط یک صفحه ترجمه می‌کنم تا اینکه ان شاءالله خاتمه پذیرد.

ساعتی به مطالعهٔ کتاب ترتیب نزول آیات قرآن تألیف محمد اجمل‌خان پرداختم. ساعت ده در دفتر سفارت مشغول کار بودم. امروز روز پست طهران است. گزارشهای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وزارت خارجه و مراسلات شخصی را می‌نوشتم و تا ظهر خاتمه یافت. نامه‌ای به دکتر خطیبی نوشتم و عکس او را فرستادم و جواب نامهٔ شهاب الدوله و همچنین مراسله‌ای به جناب آقای علا و نیز نامه‌ای به خانواده نوشتم. امروز شارژدافر سفارت آلمان (M. Richter) به دیدن آمد، و نیز عصر وزیر مختار اطریش (M. Dr. Kust Enderl) چون برحسب تشریفات دیپلوماسی وزراء مختار و شارژدافرها باید که از سفیر دیدن کنند، ولی سفیر کبیر به دیدن سفراء کبار می‌رود. همه روزه روزهای پنجشنبه از ساعت پنج تا هفت برای پذیرائی قرار گذارده‌ام که در منزل بمانم و واردین را (At Home) پذیرائی کنم. امروز هم جمعی از دوستان ایرانی آمدند و نیز پروفسور سندی[1] که معلم زبان فارسی در دانشگاه دهلی است و کتاب نفیسی راجع به شعراء فارسی زبان هندوستان نوشته است به توسط آقای تقوی (شیرازی) معرفی شد و کتاب او را هم آقای تقوی ترجمه می‌کند. کتاب بسیار خوب و جامعی است و شامل مطالب ادبی بسیار است و حتماً باید که ترجمه و طبع شود. خانم کوک که خانم امریکائی است و فارسی را می‌داند و بسیار زن زرنگی است و هنرمند و نویسنده می‌باشد کتابی در تاریخ کشمیر می‌نویسد.

سرمیرزا اسمعیل شیرازی که از اعیان هند است و سابقاً صدر اعظم میسور و جیپور و دکن بوده و فعلاً متقاعد شده و مرد بسیار محترمی است به دیدن آمد. بعد از پذیرائی ساعتی در باغ سفارت راه رفتم.

صبح صدم ـ (جمعه دوم بهمن ۱۳۳۲ / ۲۲ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز نیز به ترتیب عادی سپری شد. بعد از انجام کارهای روزانه دیدنیهای خود را از سفرا شروع کردم. نخست به دیدن سفیر کبیر امریکا (M. George Allen) رفتم. در دفتر سفارت تا ساعت یازده و نیم پذیرائی کرد و بسیار مهربانی نمود.

راجع به مسیو هندرسن و روابط شخصی خود با او او را مطلع ساختم و از تمام

۱ـ [جای نام خالی مانده است (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جریانات او را مستحضر کردم.

دوم به دیدن نمایندهٔ انگلیس که در اینجا (High Commissionery) می‌گویند رفتم. درجهٔ سفیر کبیری دارد موسوم بـه: (M. Sir Alexander Clutterbuck) پیرمرد بسیار مهربان و جنتلمن است. از جریان امور نفت ایران و سرسختی و اشتباهات کمپانی نفت ایران و انگلیس صحبت کردم و گفتم اکنون نیز این قضیهٔ مفصلهٔ موجود که موضوع کار به عوام و به اصطلاح افکار عمومی کشیده باز قابل حل است و اشکالی نـدارد مشـروط بر اینکه آنها قدری نرمی کنند و از طمع و لجاجت دست بردارند. تصدیق نمود و گفت اقدام لازم خواهم کرد.

در ساعت دوازده مجدداً به سفارت ایران مراجعت و به کارهای خود مشغول بودم. این دو روزه بواسطهٔ خوردن دوای آلرژی که یک نوع دوای اختصاصی است موسوم به آویل (Avil) بسیار ضعف دارم ولی کسالت مزبور بهتر شده و اثری ظاهر نیست. خاصه که پرهیز شدید در غذا نیز رعایت می‌نمایم. عصر ساعت چهار و نیم نزد دکـتر بکـلر (Bukler) انگلیسی رفتم. فشار خون را احتیاطاً امتحان نمود طبیعی بود. اجراء پرهیز و دوا را توصیه نمود.

ساعت شش به اتفاق فرزندی و آقای پویانی به یکی از کلوبهای دهلی کهنه رفتیم که بسیار قدیمی و مجلل است و تمام نمایندگان سیاسی خود به خود عـضو آن هسـتند و موسوم است به کلوب (روشن آرا). باغ بسیار وسیع و عـمارت مـرفّهی دارد. در آنـجا گردش کرده شربتی صرف شد. شخص هندی موسوم به اسفند راج را ملاقات کردم که از اقوام دکتر تاراچند می‌باشد. خیلی مهربانی نمود.

شب را در منزل به مطالعهٔ کتاب و روزنامه و اوراق وارده و استماع رادیو ایران وقت صرف شد.

صبح اول ـ (شنبه سوم بهمن ماه ۱۳۳۲ / ۲۳ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

روز به ترتیب مطابق برنامه به شام آمد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت هفت بیدار شده بعداز صرف ناشتا واداء فریضه و نگارش این یادداشتها و ترجمهٔ یک صفحه از حکایت هاملت، ساعت نه به کتابخانه رفتم به اتفاق حسن عطاء هندی که جوان باکمالی است و عضو سفارت است به مطالعهٔ اردو و کتاب تاریخ قرآن مشغول شدم و یادداشتهائی که در این باب می‌نویسم در مجلد بیست و سوم از صد صبح ثبت می‌شود.

ساعت ده به دفتر سفارت رفتم و به کارهای سفارت مشغول شدم. امروز پست تهران آمده مراسلات و نامه‌هائی از کسان و دوستان و وزارت خارجه رسیده بود که بعضی مسرت‌انگیز و بعضی دیگر تأثرآور بود. آقای سپهبد جهانبانی نامه نوشته و از جریان کارهای انجمن آثار ملی و پیشرفتی که در امر جشن هزاره حاصل شده اطلاع داده بودند.

ساعت دوازده و ربع برحسب میعاد به دیدن سفیر کبیر روسیه آقای مانشوف .M[1] رفتم یک نفر جوان هم آنجا حاضر بود. روسها عادت دارند که تنها کسی را نمی‌پذیرند و ظاهراً یک نفر همیشه حاضر است. شاید اثر آن سیاسی باشد. درباب سفری که بهار گذشته (ماه مه) به مسکو رفتم صحبت شد و از دوستان روسی سؤال کردم. بسیار مسرور شد که این جانب روسیه را می‌شناسم. سفیر کبیر مرد بسیار متین و سنجیده به نظر آمد ـ انگلیسی را خوب حرف می‌زند.

ساعت یازده وزیر مختار حبشه .M[2] به دیدن آمد.

در باب هدیهٔ دو شیر که برحسب پیشنهاد من از طرف امپراطور حبشه به شاه ایران سال قبل اهداگردید صحبت شد. یکی از آن دو حیوان متأسفانه هلاک شده است. وعده داد که یک جفت دیگر اهدا نماید. چون این شخص در عین اینکه وزیر مختار حبشه در هندوستان است در دربار ایران نیز به وزیر مختاری معرفی شده است. جوان بسیار باهوشی است و انگلیسی خوب حرف می‌زند.

از ساعت یک و ربع تا چهار در منزل صرف نهار و استراحت کردم.

ساعت پنج و نیم به مجلس جشن عروسی صَبیّهٔ آقای بشیرالهی دبیر اول سفارت که

---

۱ و ۲ـ [جای دنبالهٔ اسم سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به عقد ازدواج جوانی ایرانی موسوم بـه "سـهیلی" درآمـده است رفـتم. در رسـتوران[1] مجلس چای فراهم شده بود و تمام دوستان و آشنایان و همکیشان ایشان جمع بودند.

ساعت چهار و نیم به دیدن آقای نجیب الله خان سفیر کبیر افغانستان رفتم. در دفتر سفارت خود پذیرائی نمود. مرد بسیار متین و مهربان است و با من سالهاست دوستی دارد ولی امروز اطلاع می‌داد که متأسفانه به کابل فراخوانده شده است و تا یک ماه دیگر دهلی را ترک می‌کند. ظاهراً مأمور سفارت انگـلستان شـده است. اگـر چـه بـرای او و خانواده‌اش پیش آمد خوبی است ولی من از اینکه دوست دانای قدیمی خود را تـرک می‌کنم بسیار متأسف گشتم. اطلاعات بسیار راجع به هندوستان و علمای قدیم و جدید هند و اوضاع دیپلوماسی دارد. فعلاً نیز شیخ السفرا می‌باشد. بیش از پنج سال است که در هندوستان به سفارت مأمور است.

شب در منزل به خواندن روزنامه‌های ایران که امروز با پست هوائـی رسـیده است مشغول بودم. در ایران هم سرگرم انتخابات مجلسین هسـتند و پـیاپی وکـلاء جـدید از صندوقهای رأی بیرون می‌آیند. تا عاقبت چه شود. فعلاً که اوضاع ایران بسیار مشوش است. از اینکه خداوند دربارهٔ من کرم کرده و مرا با این حال کسـالت و نـقاهت از ایـن هنگامهٔ سیاسی ایران دور کرده است و فعلاً روزگاری راحت و آرامش دارم خدا را شکر بسیار کردم و گفتم:

هر وقت خوشی که دست دهد مغتنم شمار

کس را وقوف نیست که پایان کار چیست.[2]

صبح دوم ـ (یکشنبه چهارم بهمن ماه ۱۳۳۲ / ۲۴ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز تعطیل است. از منزل به خارج نرفتم و تا ظهر در منزل به خواندن روزنامه‌جات روز یکشنبه مشغول بودم. چنانکه در ممالک اروپائی معمول است در آنجا نیز روزنامه‌ها برای روز یکشنبه نشریه‌های مخصوص شامل مطالب فکاهی و حکایات و مسائل ادبی و

---

۱ ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

۲ـ [شعر از حافظ شیرازی است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ذوقیات منتشر می‌کنند که خواندن آنها هم تفریح است و هم تعلیم.

در سفارت ایران سه روزنامهٔ انگلیسی یومیه آبونه هستیم. اول: (the Stateman) .دوم (Times of India). سوم (Hindustan Times). هر کدام وضعی خاص دارند و همه طرفدار دولت هستند. و هزاران هزار هر روز صبح منتشر می‌شود. (Hindustan Times) یک شعبهٔ کوچکی برای نشریهٔ عصر دارد موسوم به (Evening News). یک ساعت بعدازظهر برای نهار مهمان داشتم:

۱ ـ آقای ماتور پسر دکتر تاراچند سفیر کبیر هند در ایران و خانم ایشان. جوانی است بسیار آراسته در عدلیه به وکالت مشغول است. نسبت به ما مانند پدرش خیلی مهربان می‌باشد.

۲ـ خانم کوک (Miss Nillal Cook) خانمی است آمریکائی هنرپیشه و نویسنده و فعال و باهوش که چند سالی در ایران بوده و فارسی را خوب حرف می‌زند و می‌داند و دسته‌های موسیقی ایرانی ترتیب داده که بسیار موفقیت حاصل کرده. اینک چند سالی است در هندوستان می‌باشد. سالی در کشمیر به سر آورده و مقالاتی درباب کشمیر و تاریخ آن می‌نویسد که در مجلهٔ هفتگی (Hindustan times) طبع می‌شود. بعضی قطعات از نغمات محلی کشمیر را به شعر انگلیسی درآورده است به عنوان: (Kashmiri Folk Songs) که نسخه‌ای از آن را به این جانب اهدا کرد. خیلی گرم و زنده و با حرارت است.

۳ـ آقای مهندس بدیع که از طرف بانک ساختمانی تهران به عنوان نماینده در اکسپوزیسیون بین‌المللی خانه‌های ارزان قیمت هند شرکت کرده و هفتهٔ گذشته آمده است در سمینار مخصوص این کار شرکت دارد. پسر دکتر بدیع‌الحکما و برادر دکتر بدیع طبیب مقیم پاریس است و جوان بسیار باهوشی است. تا ساعت سه ونیم بعد از ظهر مهمانان فوق در منزل ما بودند و به صحبت و مؤانست سپری شد. عصر استراحت.

ساعت هفت و نیم به موجب دعوت آقای (R. K. Nehru) معاون وزارت خارجه (The Foreign Secretery) و خانمش (Sherinati) درکلوب جیمخانه دعوت به کوکتل به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افتخار نمایندگان مصری به عمل آمده بود. به آنجا رفتم. دو نفر از نویسندگان مصری تاکنون به دهلی وارد شده‌اند. اول دکتر محمود عزامی که مرد معتبر و صاحب عنوانی است؛ دوم خانم امینةالسعید. در مهمانی جمعی از کوردیپلوماتیک و هندیان جمع بودند. و آشنائی بسیار حاصل شد.

صبح سوم ـ (دوشنبه پنجم بهمن ۱۳۳۲ / ۲۵ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح ساعتی در کتابخانه به مطالعات خود مشغول بودم. و ساعتی نیز در دفتر سفارت به کارهای جاری سفارت رسیدگی نمودم. ساعت یازده به دیدن دکتر سلیم الراضی سفیر عراق رفتم. بسیار مرد مهربانی است. در ۱۳۲۷ شمسی وزیر مختار عراق در ایران بود. امروز تقاضای عکس و دستخط اعلیحضرت شاهنشاهی را می‌نمود. کلکسیونی از عکس سلاطین امراء ممالک شرق جمع کرده است.

در ساعت دوازده به دیدن سفیر کبیر ترکیه رفتم. ترکیه در دهلی سفارتخانه ندارد. منزل سفیر و دفتر سفارت در هتل است. وی در هتل آمباسادور منزل دارد. در اطاقی که دفتر اوست پذیرائی نمود. معلوم شد وی نیز در تابستان گذشته مبتلا به همان کسالت من بوده است و همان عمل جراحی را نموده. به او گفتم نه تنها همقطار هستیم همدرد نیز هستیم. مرد پختهٔ سنجیده‌ایست ولی کسالت او را بکلی از پا درآورده و ناتوان ساخته فعلاً روبه بهبودی است. عمل جراحی در او ایجاد عوارضی نموده و پاهایش ورم کرده. به او گفتم تجربهٔ من آنست که آفتاب در این جراحی و مرض اثر حیات بخش دارد. باید روزانه ساعتی بدن را عرضهٔ آفتاب نمائی و اثرات معجزآسای آن را ببینی. وی در سال ۱۳۱۱ در تهران ژارژدافر بوده است. از مرحوم فروغی که در آن وقت وزیر امور خارجه بوده به نیکی یاد می‌کرد.

عصر را مصروف کار کتاب و کتابخانه نمودم. نخست به کتابخانهٔ دانشگاه دهلی رفتم. رئیس کتابخانه آقای داس گوپتا (S. Das Gupta) از ما پذیرائی نمود، حافظهٔ عجیبی دارد. ده سال قبلی در پنجم مارس در آنجا ساعتی این جانب را دیده است به‌یاد داشت و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دفتر یادداشت همان تاریخ را آورد که این‌جانب و مرحوم یاسمی و پورداود امضاء داشتیم. او را بر این حافظهٔ خداداد تبریک گفتم. محفظهٔ کتابهای خطی فارسی و عربی خود را در اختیار ما گذاشت. دویست جلدی کتابهای متفرقه دارند ولی به نسخهٔ مهمی برنخوردم، جز مجموعهٔ خطوطی که یکی از مأمورین سفارت انگلیس در شیراز و طهران جمع کرده است. دارای مراسلات و نامه‌های ایرانی متفرقه می‌باشد. (شرح آن را در (مجلد ۲۲) نوشته‌ام). آن را دو سه روزی عاریت خواستم، با کمال مهربانی پذیرفت.

بعد از ساعتی برای خرید کتاب به کتابفروشیها رفتم اولاً در اردو بازار دهلی کهنه نزدیک مسجد جامع چند کتابفروشی کهنه است چند جلدی کتب ادبی و لغت خریداری نمودم. سپس به کتابفروشی مدرن اکسفورد در دهلی نو: (Oxford Book and Stationery co.) رفتم، چند جلد کتابهای انگلیسی نیز در آنجا خریده به اتفاق آقای طباطبائی رایزن فرهنگی و حسن عطا منشی محلی سفارت. این گردش علمی امروز بسیار مطبوع بود.

امروز مجلهٔ «ینی دنیا» یعنی دنیای نو که به زبان اردو منتشر می‌شود دربارهٔ من ابراز محبتی کرده و شرح حال مختصری از این جانب منتشر ساخته و دو غزل فارسی با ترجمهٔ اردوی آن را نیز چاپ کرده است.

شب را به مطالعهٔ کتاب خطی و مجموعهٔ مراسلات مشغول بودم.

صبح چهارم ـ (سه‌شنبه ششم بهمن ۱۳۳۲ / ۲۶ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز روز سالگرد جمهوریت هند است. در بیست و شش ژانویه ۱۹۵۰ مملکت هندوستان اعلان رژیم جمهوریت کرده است و از آن تاریخ آن روز را روز جمهوری (Repubic Day) اعلام کرده‌اند و جشن می‌گیرند.

صبح ساعت نه به اتفاق اعضاء سفارت و خانمها برحسب دعوت حکومت هند برای مشاهدهٔ رژه (Parade) رفتیم. در محل پارک دروازهٔ هند در روی خیابان وسیعی که به نام (Kings Way) موسوم است تختی برای رئیس جمهور نصب کرده و چتر زرنگاری نیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برافراشته و صندلی مجللی نهاده صدها هزار نفر تماشاچی در دو طرف جاده اجتماع کرده بودند. در ساعت نه و نیم رئیس جمهور با جاه و جلال (In State) سوار کالسکهٔ زرین چهار اسب و گارد مخصوص به مقر خود آمد و مطابق برنامهٔ مفصلی که ضمیمهٔ این سفرنامه است[1] مراسم شروع شد. در آغاز اعطاء نشان دولت هند که به نام چرخ آشوکا (Ashoka Chatra) موسوم است به چهار نفر صورت گرفت و سپس دفیله (رژه) شروع گردید و تا ساعت یازده و نیم به طول انجامید.

کارناوالی که از طرف شهرها و دولتهای هند به صورتهای ملی ترتیب داده شده بود بسیار جالب بود. قوای نظامی و تجهیزات بری و بحری و هوائی دیدنی بود.

عصر ساعت چهار بعدازظهر در باغ رئیس جمهور به چای دعوت شده بودیم. علاوه بر هیئت دیپلوماسی، مهاراجه دهارانی بهوتان و مستر بتلر وزیر مالیهٔ انگلیس و جمعی دیگر از محترمین و گروه کثیری از رجال مختلفه و وزارتخانه‌ها و ممالک هندوستان حضور داشتند. آفتاب روشن و هوا از امروز گرم و معتدل و گلها و چمنهای باغ بسیار مطبوع و جالب بود. دیدن البسهٔ مختلفه مخصوصاً اهالی بهوتان و نپال و تبت و غیره و غیره منظرهٔ بدیعی ایجاد می‌کرد. شب نیز در بیرون شهر دهلی کهنه آتشبازی بود و تماشائی بود. ولی چون محل تماشاچیان را نزدیک محوطهٔ آتشبازی قرار داده بودند اتصالاً دود و قطعات بالون و غیره بر سر آنها می‌ریخت. آمد و رفت اتومبیلها نیز بسیار نامنظم و شلوغ بود.

ساعت هشت و نیم منزل آمدم و روز پر زحمت و خسته کننده به پایان رفت.

در جلسهٔ منزل رئیس جمهور آقای پاندیت نهرو رئیس الوزرا از دو نفر آزادیخواه قدیم که در زمان طفولیت در شیراز ملاقات کرده بودم یکی سردار اجیتسنکهٔ لاهوری دیگری صوفی پرشاد یاد کردم و گفتم امروز به یاد آن دو تن بودم که در روزهای تاریک بیرق استقلال خواهی و آزادی طلبی برداشتند، سزاوار است همانطور که از زنده‌ها یاد می‌کنند از مردگان نیز به نیکی یاد شود. تصدیق نمود و گفت آن هر دو را می‌شناسم.

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پنجم ـ (چهارشنبه هفتم بهمن ۱۳۳۲ / ۲۷ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح به مطالعه در کتابخانه و کارهای سفارت در دفتر مشغول بودم. دو فقره ملاقات رسمی دیپلوماسی به عمل آمد. از سفیر کبیر فرانسه (Comte Strorog) و سفیر ایتالیا (Alberto Berio) در محیطی گرم و پرمحبت هر دو پذیرائی کردند. در میدانگاه (Yorke Road) ساعتی پیاده گردش کردم. عصر به خیاطی رفتم به آدرس ذیل:[1]

و یک دست لباس تابستانه دستور دادم. اول شب ساعت شش برای تماشای رقصهای محلی مجلس فراهم کرده بودند در ورزشگاه ملی (The National Stadium) دستجات مختلف که از شرق و غرب هندوستان آمده بودند با لباسهای محلی و موزیکهای محلی رقص داشتند. رئیس جمهور و هیئت دیپلوماسی نیز حضور داشتند. گرچه صحنه از محل تماشاچیان بسیار دور بود ولی معذلک چون روشنائی کافی بود دیده می‌شد. و تماشائی بود.

شام را در منزل آقای کامران دولتشاهی مستشار سفارت به شام مهمان بودیم. خانم دولتشاهی زحمت کشیده بودند و چند نفری از ایرانیان نیز بودند از جمله آقای صمیمی و خانم ایشان که در رادیو دهلی سخنگو هستند. بسیار خوش گذشت. امروز نامهٔ تبریکی به فارسی به مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ نوشتم که سواد آن ضمیمه است[2] و دعوتنامهٔ جشن هزارهٔ ابن سینا را هم برای او فرستادم.

صبح ششم ـ (پنجشنبه هشتم بهمن ۱۳۳۲ / ۲۸ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز صبح از کتاب رقعات و مراسلات فارسی که مجموعهٔ خطی که در کتابخانهٔ دانشگاه دهلی است و به عاریت گرفته بودم قسمتی راجع به وقایع فارس در سال ۱۳۱۸ هـ. ق. استنساخ کردم. ساعت ده آقای نجیب الله خان سفیر کبیر افغانستان به بازدید آمده بودند. بعد کتاب شرح احوالات لاهوتی را از طهران فرستاده بودند به ایشان دادم بخوانند و نظر خود را در این باب بگویند. چون از قرار معلوم به شرحی که در آخر کتاب

۱ـ [جای آدرس خالی مانده است (م. د.)].

۲ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوشته است به افغانستان رفته است.

بعداز آن به دیدنهای رسمی تشریفاتی پرداختم. دو فقره ملاقات به عمل آمد:

۱ ـ ملاقات سفیر کبیر هلند (Baron Von Pallandt) در دفتر خود پذیرائی نمود. سالها قبلاً در مسکو بوده است. مرد بسیار باهوش و مطلعی به نظر می‌آمد. از شعرا و صوفیهٔ ایران صحبت می‌کرد.

۲ ـ سفیر کبیر اندونزی (M. L. N. Palar) مرد باهوشی است. می‌گفت بعداز جنگ در پارلمان هلند به وکالت و نمایندگی معین شده بود که در ایام جنگ با هلندیها در دستجات زیرزمینی برعلیه آلمان کار می‌کرده است.

می‌گفت فعلاً روابط مابین هلندیها و اهالی اندونزی خوب نیست زیرا با یکدیگر جنگ و پیکار کرده و بسیاری کشته شده‌اند. با آنکه اکثریت اهالی مسلمان‌اند این شخص جزو اقلیت است.

امروز روز پست هوائی ایران است. اوراق و نوشتجات رسمی را برای وزارت خارجه فرستاده ضمناً نامه‌هائی هم به خانم و بستگان نوشتم.

امروز ساعت پنج در منزل پذیرائی داشتم. جمعی به دیدن آمدند از این قرار:

۱ـ شیرحسین خان جوش ملیح آبادی مدیر مجلهٔ اجکل. ۲ـ جکان تات آزاد شاعر معاون مجلهٔ مذکور. ۳ـ آقای عرش ملسیانی معاون مجلهٔ مذکور. ۴ـ دکتر احمد فاروقی استاد زبان اردو در دانشگاه ۵ـ دکتر موسوی رئیس قسمت تعلیم فارسی. ۶ـ دکتر عابدی معلم فارسی در کالج سنت استیفن دهلی. چون اکثریت شعرا بودند شعر فارسی و اردو بسیار خوانده شد. جوش ملیح آبادی که فعلاً استاد مسلم شعر اردو شناخته می‌شود قطعاتی به فارسی می‌خواند. اشعاری نیز در حفظ دارد که بسیار جالب است از جمله این شعر را از شاعر معاصر مفتی یارچنگ حیدرآبادی خواندند که به تازگی وفات کرده است. شعر لطیفی است و حالتی دارد:

بی‌سوز عشق گریه شکست آورد به دل　　سنگ است آب کوزهٔ آتش ندیده را

جوش مانند دیگر شعرا با بادهٔ لعلگون دائماً سر و سری دارد و دماغ را تر می‌کند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشعار تازه می‌تراود و مع‌التعجب معلوم شد که معتقد به عقیدهٔ کمونیزم است. می‌گفت جواهر لعل‌نهرو خود شخصاً آدم خوبی است ولی حکومت او حکومت سرمایه داری است و باید که کمونیستها حکومت نمایند و اشعاری در اشاره و کنایه برعلیه امریکا می‌خواند. آقایان ذیل نیز جز و مهمانان امروز عصر بودند:

۷ـ آقای داس گوپتا رئیس کتابخانهٔ دانشگاه. ۸ـ سید حسن مورنی دبیر شورای روابط فرهنگی هند. ۹ـ آقای نعمانی رئیس قسمت عربی رادیو دهلی. ۱۰ـ آقای مهدی یارجنگ بهادر از وزرای دولت حیدرآباد.

صبح هفتم ـ (جمعه نهم بهمن ۱۳۳۲ / ۲۹ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز تا ساعت ده در کتابخانهٔ منزل بودم. ساعت ده و ربع به دیدن سفیر کبیر ژاپون آقای نی‌شایاما (M. Nishayama) رفتم برای اداء مراسم معارفه. ضمناً اظهار می‌داشت که عازم مسافرت به ایران است و می‌گفت که شغل من ریاست بانک است و در کارهای تجارتی واردم و می‌خواهم برای معاملهٔ خرید نفت از ایران اقدام نمایم. وعده دادم که به اطلاع اولیاء دولت ایران می‌رسانم.

وقتی که از منزل او بیرون آمدم هنوز بیست دقیقه وقت باقی بود. در پارک شهری که نزدیک منزل سفیر در (Diplomatic enclave) واقع است موسوم به[1] گردش کردم و قدم زدم. هوا کم کم دارد گرم می‌شود و آفتاب زندگی دارد.

در ساعت یازده و نیم به موجب وعده به سفارت چکواسلواکی رفتم که در خیابان اورنگ زیب قرار دارد.

سفیر کبیر دکتر دوریل (Dr.Duril) مرد با هوش دقیقی است و به زبان انگلیسی و فرانسه آشنا نیست. در این ممالک جدید کمونیسم اشخاص کهنه کار و با کاریر را بیرون کرده‌اند و رجال جدید معلومات و اطلاعات لازمه را ندارند. مترجم جوانی داشت که او نیز انگلیسی نمی‌دانست، بهر حال با نهایت مهربانی پذیرائی شد.

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آنجا به بازدید دکتر بطامی وزیر مختار سوریه رفتم. در هتل آمباسادور اطاق ۳۲۳ منزل دارد. وی تحصیلات خود را در جامعهٔ امریکائی بیروت و سپس در کولومبیا اونیورسیتی به پایان رسانیده و مرد ادیب و دانشمندی است. از سیاست صحبت می‌کردیم. می‌گفت دولت سوریه تنها دولتی است از ممالک خاور میانه که کمک اصل چهارم امریکائی را قبول نکرده است. ولی فعلاً بواسطهٔ داشتن قشون مجهّزی که مجبوراً از ترس حملهٔ نیروی اسرائیل دارد مردم از مالیات به امان آمده‌اند و کمک و مساعدت را توقع دارند. ساعت یک و ربع مستر جرج آلن سفیر کبیر امریکا به بازدید من آمد. قدری دیر شد، معذرت خواستم. ساعتی نشست. از جریان حوادث ایران و هندوستان صحبت می‌شد. می‌گفت اهالی هندوستان هنوز مراحل سادهٔ توحّش ابتدائی را طی می‌کنند. در هندوستان جماعاتی هستند که با تیر و کمان از خود دفاع می‌نمایند. سالی هزار نفر آنها را ببر می‌کشد و قریب به ۵۰ هزار نفر به وسیلهٔ مار هلاک می‌شوند. اینک استقلال یافته و اندکی سر برافراشته و دنیا را می‌بینند و از این رو خواهی نخواهی طرفدار کمونیزم می‌شوند.

عصر از طرف دولت دعوتی شده بود در میدان بزرگ جلو عمارت رئیس جمهور (Great Palace). موزیک آق‌شام (شامگاه) می‌خواند. دستجات موسیقی قوای برّی و بحری و هوائی با شیپور و طبل نغماتی می‌نواختند و همینکه آفتاب غروب کرد به رسم نظامیان چراغهای الکتریکی که جلو خان را زینت کرده بودند روشن شد. آن سرودها نیز خاتمه یافت و همه برخاستند. مخصوصاً با طبل موسیقی خوبی زدند. بعد از خاتمه ساعتی در کنار رودخانهٔ جمنا در (Ulki) قدم زده با رفقا به منزل مراجعت نمودیم.

صبح هشتم ـ (شنبه دهم بهمن ۱۳۳۲ / ۳۰ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز ساعت ده سر کلوتربوک (Sir Clutterbuck) نمایندهٔ عالی انگلیس در دهلی که پیر مرد بسیار محترمی است به بازدید من آمد. ساعتی نشسته از اوضاع هند و ایران صحبت می‌شد. یک نسخه از ترجمهٔ پنج حکایت خود به او اهدا کردم. خیلی ابراز امتنان نمود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در ساعت یازده و نیم به دیدن سفیر کبیر یوگواسلاوی رفتم که در محلهٔ ساندرنگر نزدیک قلعه کهنه است. وی موسوم به دکتر نیکولیس (Dr.Nikolis) می‌باشد و می‌گفت که دکتر طبّ است. از اوضاع مملکت خود و کیفیت آزادی مذاهب در آنجا صحبت می‌کرد. بعد از ساعتی به دیدن نمایندهٔ عالی سیلان آقای کوموراسوامی رفتم که (M.Coomuraswamy Cylonese High commissioner) در عمارت سند یاهوس در نزدیک میدان کانوت قرار دارد.

در آن آپارتمان منزلگاهی برای سفارت خود اجاره نموده است و بیرق مملکت خود را در بالای سر نهاده نقش بیرق شیری است شمشیر به کف و تفاوتی که با نشان ایران دارد آن است که نشان ایران شیر با خورشید است و آن بی‌خورشید. به شوخی گفتم خوب است که صورت نیم تنهٔ آدم نبی را نشان خود قرار می‌دادید. خیلی خندید و گفت هنوز محلّی که معروف است به محل سقوط آدم نبی (ع) (Adam's Pick) در سیلان معروف است. پرسیدم سیلان را چرا سرندیب نام نهاده‌اند، نمی‌دانست.

عصر نزد دکتر (Dr.Bakler) به اتفاق پروین رفتم. چند روز است زانو درد می‌کند و کهیر هم آزار می‌دهد. معاینه کرد و دواهائی هم به من و هم به پروین داد.

ساعت پنج بعد از ظهر در منزل آقای دکتر سیدین معاون وزارت فرهنگ رفتم. با خانوادهٔ خود از ما پذیرائی نمود. آقای دکتر آصف فیض را که ده سال قبل در بمبائی دیدم و مرد عالمی است و چندی سفیر هند در مصر بوده است و اسماعیلی می‌باشد در آنجا تجدید ملاقات به عمل آمد. وی می‌گفت که عضو شورای اداری هندوستان می‌باشد و کلیهٔ امور استخدامی و ترفیعات مستخدمین دولتی باید به تصویب این کمیسیون باشد.

اول شب منزل آمدم. شب از اعضاء سفارت به شام دعوت کرده بودم. چون آقای سهیلی داماد آقای عبدالحسین بشیرالهی به تازگی عروسی کرده است و عازم رفتن است این شام به افتخار ایشان داده شد. خیلی خوش گذشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح نهم ـ (یکشنبه یازدهم بهمن ۱۳۳۲ / ۳۱ ژانویه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز بواسطهٔ خستگی و کسالت بدنی و احتیاج به استراحت روحی و جسمی تمام وقت را در منزل ماندم و روزه گرفتم. بعد از ظهر ساعتی به نگارش یادداشتها و چند نامه به ایران و پاکنویس ترجمهٔ هاملت مشغول بودم.

غزلی که دیروز به استقبال منظومهٔ جوش ملیح آبادی تحت عنوان «زندگی» سروده بودم امروز تمام کردم (مشروحاً در مجلد ۲۲ صد صبح ثبت شده است).

شب ساعت هفت و نیم مهمانی منزل معاون وزارت خارجه آقای نهرو رفتم.

(M.R.K. Nehru The Foreign Secretary) با خانمش پذیرائی می‌کردند.

جمعی از سفراء کبار (افغانستان، عراق، انگلیس و استرالیا و کانادا و چک‌اسلواکی) و خانمهای ایشان دعوت داشتند. در آنجا جمعی از صاحبمنصبان وزارت خارجهٔ هند نیز بودند. از جمله دو دختر خانم نایدو شاعر معروف هند را ملاقات کردم که در سال ۱۹۴۷ مادر ایشان رئیس کنفرانس ملل اسلامی بود و به بلبل هندوستان معروف بود. اکنون فوت کرده است.

پس از صرف شام که ایستاده حسب‌المعمول انجام گرفت به منزل مراجعت نمودم. امروز ترجمهٔ هاملت خاتمه یافت. مدتی بود به آن اشتغال داشتم و آن را به سبک دیگر حکایات شکسپیر به نثر فارسی در آورده‌ام و از بهار سال گذشته به آن مشغول بوده‌ام. امروز پاکنویس آن را شروع نمودم و بعضی اشعار از فردوسی (داستان سیاوش شاهنامه) در آن به رسم استشهاد می‌گنجانیدم.

صبح دهم ـ (دوشنبه دوازدهم بهمن ۱۳۳۲ / اول فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز فرزندی پروین ناخوش بود. حالت سرگیجه و استفراغ پیدا کرده بود. دکتر چودری که طبیبی است هندی به عیادت آمد، دوا داده و معالجه کرد، حال او بهتر شد. علّت معلوم نیست. نگرانی زیاد دارد.

قبل از ظهر به عادت معمول به کارهای روزانه اشتغال داشتم. یک دو مراسله به ایران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوشتم. در دفتر سفارت به کارهای جاری رسیدگی می‌کردم. دید و بازدیدی اتفاق نیفتاد. غزلی که بنام «زبان زندگی» در استقبال غزل اردو از جوش ملیح‌آبادی سروده بودم آقای حسن عطا که منشی هندی سفارت است و جوان با کمالی است به اردو ترجمه نمود، در ضمن نامه برای آن استاد فرستادم. نامه‌هائی چند از ایران رسیده بود از جمله از آقای البرزی و آقای یوسف رهبری و آقای علی معتمدی (مشهد) و آقای احمد افشار (شیراز). بعضی مطالب آن مسرّت انگیز و بعضی تأثر آور.

عصر به خیاطی رفتم. در دو سه خیاطی مختلف دستور لباس دادم زیرا که لباس گرمسیری که با آب و هوای هندوستان مناسب باشد ابداً ندارم و بدن را از جامه گزیری نیست. سرشب به اتفاق آقایان دولتشاهی و پویانی اعضاء سفارت ایران در محوطهٔ وسیع و پهناوری که به نام پارک شاهزاده(Princes Park) در اطراف چهار طاقی عظیم دروازهٔ هند (Indien Gate) واقع شده و سطح آن سبز و چمنزار و گردشگاه عموم است مدّتی قدم زده گردش می‌کردیم. الحمدللّه امروز روزی بود و هر چه بود گذشت.

صبح یازدهم ـ (سه شنبه سیزدهم بهمن ۱۳۳۲ / دوّم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز ساعت ده سفیر کبیر ژاپون آقای نیشایاما (M.T. Nishayama) به بازدید آمد. ساعتی نشست و مذاکرهٔ مسافرت خود را به ایران می‌نمود و در صدد است که برای نهم فوریه به ایران برود. چون به مناسبت مسافرت و مراجعت نجیب الله خان سفیر افغانستان مجلس مهمانی در روز سه شنبه آتیه فراهم کرده‌ایم از او نیز دعوت شده است که برای نهار به سفارت ایران بیاید. در ساعت یازده وزیر مختار مجارستان (هنگری) موسوم به (M.E. Zedor) به دیدن آمد. جوانی است سی و پنج ساله که انگلیسی را خوب تکلّم می‌کند. یک سالی در امریکا بوده است. خیلی باهوش به نظر می‌آید و اطلاعات نافعی از اوضاع مجارستان بیان می‌کرد.

در ساعت دوازده سفیر کبیر چک‌اسلواکی آقای (Dr.L.Duril) به بازدید آمد، با همان مترجم جوان خود که هر دو به زحمت انگلیسی حرف می‌زدند. ولی بسیار مهربان است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در خلال این اوقات که سه نفر اشخاص فوق هر کدام ربع ساعتی می‌نشستند به دفتر سفارت می‌رفتم و به کارهای اداری رسیدگی و به مراسلات وارده و صادره وقتی می‌گذشت.

حال مزاجی فرزندی امروز بهتر است ولی هنوز حالت سرگیجه باقی است. دکتر چودری عصر آمد. مجدداً به حال او رسیدگی و تزریق کاردومپین نمود. عصر در انجمن صنایع مستظرفه (Society Fine Arts) دعوتی برای معاینهٔ آثار نقاشی مدرن ایطالیائی نموده بودند. شارژ دافر ایطالیا نطقی می‌کرد و رادا کریشنان معاون رئیس جمهور جوابی می‌گفت. و عدهٔ مدعوین که چندان زیاد هم نبودند به تماشای آن تابلوها که در حدود پنجاه قطعه بود پرداختند. ولی این نقاشی جدید که این اوقات معمول شده برای من قابل فهم نیست و لطفی از آن هم احساس نمی‌کنم.

به اتفاق آقای دولتشاهی در یکی از پارکهای دهلی که در پشت عمارت رئیس جمهور واقع است گردش کردیم. سپس به منزل آمدیم.

ساعت هشت و نیم از طرف نهرو معاون وزارت خارجه دعوتی به شام به عمل آمده بود به افتخار میسیون فرهنگی افغانستان که امروز از کابل آمده‌اند. هفت نفر هستند و ریاست آنها با آقای احمد علیخان پویان معاون وزارت فرهنگ است. جمع کثیری از کوردیپلوماتیک و رجال هندوستان در آنجا جمع بودند. سفیر کبیر ترکیه هم آمده بود. از دیدن او مسرور شدم. این مهمانی در قصر نظام دکن بود که فعلاً متعلق به دولت است و عمارت بسیار مجللی است. ساعت یازده به منزل آمدم چون مصادف با ساعت نه تهران است که رادیو تهران پخش اخبار می‌کند اتفاقاً آن را گوش کردم. اخبار مسرت‌انگیز که دلالت بر آسایش و انتظام امور می‌داد منتشر می‌کرد. در خاتمهٔ خبر خاتمهٔ انتخابات شیراز را برای مجلس اطلاع داد. آقای سردار فاخر و پنج نفر دیگر از دوستان انتخاب شده بودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح دوازدهم ـ (چهار شنبه چهاردهم بهمن ۱۳۳۲ / سوّم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز مجدداً مطالعات خود را در تاریخ قرآن شروع کردم و ساعتی در کتابخانه مشغول بودم. دیدنهای دیپلوماسی امروز عبارت بود از دو فقره: یکی در ساعت ده و ربع به ملاقات نمایندهٔ عالی استرالیا آقای کروکر (H.E.M.W.R. Crocker, High Commissioner of Australia.) بود که مرد دانشمند و متفکری است و از اوضاع جغرافیائی و سیاسی استرالیا صحبت شد و همچنین سؤالاتی از اوضاع ایران و قضیهٔ نفت به عمل آمد. دوم در ساعت یازده و نیم ملاقات بهادراوادی (M. Bhadravadi) سفیر کبیر سیام که به انگلیسی تایلند (Thailand) می‌گویند رفتم. از معقولیت و نجابت و حسن خلق او هر چه بنویسم کم نوشته‌ام. در خلال این مدت به دکانهای خیاطی رفتم برای امتحان لباس و یا در دفتر مشغول رسیدگی به کارهای مربوطه بودم.

در ساعت یک و نیم بعد از ظهر به مناسبت ورود هیئت نمایندگی معارفی افغانستان در عمارت سفارت به صرف نهار دعوت داشتم. جمع کثیری از هندی و خارجی نیز بودند. ساعت پنج آقای دکتر سلیم‌الرّاضی سفیر کبیر عراق به بازدید آمد. از اوضاع جاریهٔ سیاسی داخلی و خارجی صحبت می‌شد. امشب مستر کدوائی رئیس ادارهٔ خاورمیانه در وزارت خارجه دعوت به شام خصوصی کرده است در (حیدر آباد هوس) با هیئت فرهنگی افغانستان. مدعوین خیلی خودمانی بودند. دو سه نفری از روزنامه نویسان هند از جمله مدیر (Times of India) نیز دعوت داشتند.

در سر شام این جانب نطقی کرده و تبریکی به زبان انگلیسی گفته سپس به فارسی با آنها صحبت نمودم و غزلی را که به مناسبت ورود این هیئت در وصف «شاهد افغان» امروز عصر ارتجالاً سروده بودم برای ایشان خواندم. خیلی مسرور شدند. (صورت غزل در مجلّد ۲۲ از همین صد صبح مندرج است).

یکی از افراد هیئت مذکور جوانی است بسیار خرد و ضعیف و کوتاه قامت ولی با قریحهٔ بسیار بزرگ و ذوق سرشار شاعرانه موسوم به ضیاءالدین قاریزاده. اشعار لطیف می‌سازد. بعضی از اشعار زیبای خود را در مجلس خواند. این بیت ازوست که پریشب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارتجالاً سروده بود:

بـــنازم آبـــلهٔ پـای هـمت خـود را که رفته رفته شد آخر به کاروان نزدیک.

صبح سیزدهم ـ (پنجشنبه پانزدهم بهمن ۱۳۳۲ ـ چهارم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز باران شدیدی می‌بارد. در ظرف یک شبانه روز باران سیل‌آسا متجاوز از یک اینچ باران آمده مخصوصاً اوایل شب بسیار شدید بود. می‌گویند چنین باران در ماه فوریه کم سابقه است.

ساعت ده و نیم امروز به بازدید وزیرمختار اطریش رفتم موسوم به (M. Lennkh). مرد باهوش و مجرّبی است. از اوضاع آلمان و اطریش صحبت می‌داشت. از کنفرانس چهار نفر وزرای خارجهٔ دول بزرگ که اکنون در برلن اجتماع کرده‌اند با بـدبینی اظـهار می‌داشت و می‌گفت امید موفقیت و حصول نتیجه نمی‌رود. ساعت یازده و نیم به دیدن سفیر کبیر آلمان غربی پروفسور میر (Professeur Meyer) رفتم. پیر مرد بسیار معقول و متین و مؤدب و مـهربان است. در مسـافرت بـوده و دیـروز مـراجـعت کـرده است. در دانشگاه فرانکفورت تدریس رشتهٔ علوم سیاسی داشته است. مـی‌گفت از اهـل آلمـان شرقی است و مادرش هنوز در یکی از آن شهرها زنـدگی مـی‌کند و ظـاهراً بـی‌محبّت نسبت به مادر و سازش با شوروی نبود و می‌گفت باید سیاست مـدارا و مسـالمت بـا شوروی را آلمان پیش بگیرد. از حال فون بلوخر نمایندهٔ سابق آلمان در تهران پـرسیدم می‌گفت مشغول تحریر کتب است و نویسندهٔ بارزی است.

چون امروز روز حرکت پست به ایران است اوقات در دفتر به تحریر نامه‌ها و گزارشها مصروف می‌شد. عصر امروز برحسب مقرر در منزل پذیرائی می‌کردم. از ساعت پنج تا هفت این اشخاص به دیدن آمدند: از جمله آقای کلنل بشیر حسین زیدی (Colonel B. Hussein Zaidi) که از رجال محترم هندوستان و وکیل پارلمان است در سفر سابق کـه به هندوستان آمدم وزیر اعظم دولت نـواب رامـپور بـود. دو سـه روز در رامـپور از مـا پذیرائی کرد و خیلی مرد فهمیده و مهربانی است. و دیگر گلزار دهلوی که شاعر جوانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است از اهل کشمیر و شعر به اردو خیلی خوب می‌سراید و جوان حساس و فعّالی است. و دیگر آقای سمیع‌الله کتابفروش رئیس کتابفروشی عزیزیه در اردوبازار دهلی. و دیگر خانم میس کوک امریکائی و جماعتی از ایرانیان بودند. به مباحث علمی و صحبتهای دوستانه و شعر و ادبیات دوساعتی مجلس خوبی داشتیم. اول شب به اتفاق آقای دولتشاهی به کلوب جیمخانه رفتیم. اتفاقاً دم در بود که با آقای نجیب‌الله خان مصادف شدیم. مهربانی کرد و بازگشت و با ما نشست و ما را به جرعهٔ شربتی پذیرائی نمود. چون شخص ادیب و باکمالی است غالباً مجلس ما با ایشان به صحبتهای ادبی و شعر می‌گذرد. این شعر را از کلمات فیضی دکنی می‌خواند که حاکی از استعمال قدیم اصطلاح «شراب شور بد مستی می‌آورد» بود:

در این دیار گروهی شکرلبان هستند که باده با نمک آمیختند و بدمستند

شب در منزل تنها به خواندن روزنامه و شنیدن رادیو تهران مشغول بودم. فرزندی پروین تا دیروقت شب را با خانوادهٔ دولتشاهی به سینما رفته بودند. چون خبر نداشتم خیلی نگران شدم.

صبح چهاردهم ـ (جمعه شانزدهم بهمن ۱۳۳۲ / پنجم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح بعد از مطالعات و کارهای علمی و رسیدگی به امور دفتری دو فقره دید و بازدید سیاسی داشتم. نخست وزیرمختار دانمارک آقای فراندزن (M. Frandzen) به دیدن آمد. مردی باهوش و فهمیده است. دو سال و نیم (در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸) در ایران بوده و در کامپاکس برای راه‌آهن کار می‌کرده است. دوّم به دیدن سفیر کبیر برزیل آقای فالکائو (M. Falcao) رفتم. وی دو روز قبل از من اعتبارنامهٔ خود را به رئیس جمهور تقدیم کرده است و فرانسه صحبت می‌کرد و ظاهراً علیل و خسته به نظر می‌رسید. ولی بسیار فهمیده و متین بود و زیاد صحبت می‌کرد. از اوضاع کشور برزیل و شهر ریو حرف می‌زد. همچنین از یکنفر پالی‌لوگ (زبانشناس) که به نام (G. Hillo) در اونیورسیتهٔ هاروارد معلم زبانهای مختلف است و می‌گفت قریب دویست زبان و لهجات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مختلف را به یاد دارد و در همهٔ آنها مثل اهل زبان صحبت می‌کند و از عجایب است اصلاً اهل چک‌اسلواکی است ولی فعلاً تبعهٔ امریکا می‌باشد.

امروز عصر آقای نجیب‌الله‌خان سفیر افغانستان در جیمخانه به مناسبت ورود هیئت نمایندگی فرهنگی افغانستان دعوتی کرده بودند و تمام هیئت دیپلوماتیک نیز بودند. ساعتی در آنجا با دوستان به ملاقات و صحبت گذشت. شب را نیز به شام در عمارت (Heyderabad House) از طرف شورای روابط فرهنگی هندوستان دعوت داشتیم. عدّهٔ محدودی از اعضاء وزارت خارجه و وزارت فرهنگ و چندتن سفرای افغانستان و سوریه و سیلان و شارژدافر برِما دعوت داشتند. شام هندی و فرنگی ایستاده در اطراف میز چنانکه معمول است می‌دادند. آقای حسن برانی از طرف شوری پذیرائی می‌نمود. بعد از صرف شام چندتن از موزیکدانان هندی با اسبابها و آلات موسیقی هندی نغمات هندی می‌نواختند. از جمله دختری که خواهرزادهٔ دکتر تاراچند است طنبور می‌نواخت و بعد از آنها ضیاء قاریزاده قطعه‌ای به فارسی امروز ساخته بود به مناسبت ورود به هند قرائت کرد و نیز آقای برشناکه نمایندهٔ فرهنگی افغانستان در تهران است اشعاری به آواز خواند. معلوم شد آواز و صوت خوبی دارد. شب خوشی گذشت. امروز حقوق و وجوه سه ماههٔ اعضاء سفارت ایران از تهران رسیده بود و اسباب مسرت خاطر همقطاران عزیز شد.

صبح پانزدهم ـ (شنبه هفدهم بهمن ۱۳۳۲ / ششم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز پست هوائی از طهران آمده نامه‌هائی چند از خانواده و فرزندان و دوستان داشتم اسباب مسرّت خاطر شد. فقط حادثه‌ای که برای خانم روی داده ولی بحمدالله ختم به خیر شده موجب تأثر گردید.

دو فقره دیدن سیاسی داشتم. در ساعت ده شارژدافر نپال (M. Singlia) Nepal به دیدن آمد. جوان منظمی است. انگلیسی را به خوبی حرف می‌زند. ظاهراً فارغ‌التحصیل اونیورسیتهٔ الله‌آباد می‌باشد. می‌گفت دولت او استقلال دارد ولی بواسطهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرب‌جوار به چین کمونیست تأثیر سیاسی در آنجا زیاد است. سابقاً با تبت که با آنها همسایه است رابطهٔ دیپلوماسی داشتند ولی بعد از آنکه چین آنجا را گرفت رابطهٔ کنسولی دارند و می‌گفت خط سیر هوائی دارند از دهلی به پتنا و از پتنا به پایتخت نپال. سفارت آنها در همسایگی سفارت ایران واقع شده. بیچاره سفیر آنها که جوان خوبی بوده است یک ماه قبل در حمام او را مرده یافته‌اند. گفتند که سیم الکتریک در آب بوده و او را هلاک کرده است.

در ساعت دوازده وزیرمختار سویس دکتر گریسلی (Dr. graessli) به دیدن آمد و مدتی نشسته به فرانسه صحبت می‌کرد و خیلی گرم و نرم بود. از جریانات کارهای تجارتی و اقتصادی سویس با هندوستان و سفرهای سابق خود و غیره و غیره. عصر ساعت پنج بعد از ظهر به بازدید نایب رئیس دانشگاه دهلی رفتم موسوم به دکتر مهاجنی (Dr.Mahajani, vice chancellor D.V.). منزل وی در عمارت و باغ بسیار مصفائی که احاطه به چمنها و درختسارهاست در نزدیکی دانشگاه قرار دارد. خود و خانمش و خواهرش از من و پروین پذیرائی کردند. یک دو جلد از کتابهای خود و نیز یک نسخه مزیّن رباعیات خیّام به او اهدا کردم. ولی چون دکتر در ریاضیات است چندان علاقه به ادبیات ندارد. ما را دعوت نمود که به دانشگاه برویم و در محل اعطاء جوائز کلوبهای کریکت وتنیس شرکت نمایم. پذیرفتم و به اتفاق به آنجا رفتیم. جمعی از جوانان جمع بودند و نطقهایی شد. این جانب نیز جوائز را تقسیم کردم. بسیار مهربانی کردند. در باب کنفرانسهائی که دیشب دعوت شده بودم در دانشگاه ایراد کنم، قبول کردند که شش کنفرانس در تاریخ ادب فارسی از قرن پانزدهم به بعد ایراد کنم. قرار شد همینطور به من بنویسند. در باب اعطاء درجهٔ دکترای افتخاری که سال گذشته دعوت کرده بودند می‌گفت چون در روز دعوت یوم‌الدعوة (Convocation day) امسال که روز پنجم دسامبر مقرر است نرسیدید ناچار به سال آینده در ماه دسامبر معمول خواهد شد. سپس در پارکی که نزدیکی دانشگاه بیرون دروازهٔ کشمیر دهلی کهنه واقع شده و به پارک نیکولن معروف است ساعتی گردش کردم. دو روز است بواسطهٔ بارندگی شدید روز پنجشنبه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هوای دهلی بسیار سرد شده است. ساعتی در کتابفروشی اکسفورد رفتم و چند جلدی کتابهای خوب خریدم از جمله یک جلد کتاب دائرةالمعارف ادب کلاسیک جهانی که تمام کلاسیک جهان را دارد. شب شام مهمان آقای کامران دولتشاهی و خانمش بودم. خیلی مهربانی و پذیرائی کردند.

صبح شانزدهم ـ (یکشنبه هیجدهم بهمن ۱۳۳۲ / هفتم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز تعطیل عمومی است. من نیز تعطیل خصوصی کردم. هفتهٔ گذشته در چنین روزی تقریباً صائم بودم. و برای صحت مزاج در طول هفته اثر محسوس مشهود بود. امروز نیز امساک کردم و غذا نخوردم. غالب روز در منزل بودم و بیرون نرفتم. به خواندن و نوشتن وقت می‌گذشت.

ساعت پنج به تماشای قلعه سرخ (Red Fort) رفتم که بنای شاه جهان گورکانی است و از آثار عجیبه و ابنیهٔ ظریفهٔ دوران مغولیهٔ هندوستان است. در سنهٔ ۱۰۵۴ هـ. ساختمان آن انجام گرفته است. در دیوار عام و زنگ محل و دیگر اماکن کتیبه‌های منثور و منظوم به فارسی فراوان دارد. مدتی در اطراف آن به اتفاق فرزندی پروین گردش کردیم. اخلاق میرزا مستخدم سفارت نیز همراه بود. اول شب به منزل آمدم.

صبح هفدهم ـ (دوشنبه نوزدهم بهمن ۱۳۳۲ / هشتم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح به کارهای روزانه اشتغال جستم. ساعت ده و نیم به بازدید آقای وزیرمختار حبشه موسوم به (M. Keflegzi, Min d'Ethiopie) رفتم. جوان بسیار معقول و با هوشی است. از مسائل دین اسلام سؤالاتی می‌کرد. از او خواهش کردم اگر ممکن باشد از انجیل قدیم حبشه که غیر از اناجیل اربعه است نسخه‌ای برای من ترجمه به انگلیسی یا فرانسه به دست آورد.

در ساعت دوازده ظهر سفیر کبیر سیام آقای بهادروادی به بازدید این جانب آمد. معلوم شد تحصیلات عالیه در شهر پواتیه در فرانسه کرده است و فرانسه را بسیار خوب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حرف می‌زد. در باب تأسیس سفارت ایران در سیام و سفارت سیام در ایران صحبت شد و مزایای این امر خاطرنشان گردید. قرار شد به دولتهای متبوعهٔ خود گزارش داده این معنی را خاطرنشان نمائیم. در خلال این ملاقاتها به کارهای دفتری سفارت رسیدگی می‌کردم.

عصر ساعت چهار و نیم به بازدید کلنل زیدی رفتم که سابقاً صدر اعظم رامپور بود و اینک وکیل مجلس است و بسیار مرد خوبی است. با غالب ایرانیان سابقهٔ دوستی دارد. خودش و خانمش از ما پذیرائی می‌کردند. پروفسور مجیب رئیس جامعهٔ ملیّهٔ دهلی نیز آنجا بود. مطالب اجتماعی و سیاسی و ادبی صحبت می‌شد. مردمان فهمیده و دانائی هستند.

بعد از مراجعه به خیاطی منزل آمدم. به اتفاق آقای دولتشاهی و خانمها تماشای سیرک دهلی رفتم. در زیر چادر بسیار بزرگی در میدان رژهٔ دهلی قدیم نزدیک مسجد نمایشاتی چنانکه در همه سیرکها معمول است از قبیل بندبازی و آکروباسی و رقص و شعبده و تمرینات حیوانات از قبیل فیل و اسب و ببر و شیر به جماعت تماشائی که بالغ بر چند هزار نفر بودند داده می‌شد. اولیاء به ما بسیار احترام کردند و تماشای مفصلی نمودیم.

صبح هیجدهم ـ (سه شنبه بیستم بهمن ۱۳۳۲ / نهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح مدتی در دفتر مشغول کار بودم. در کتابخانه نیز ضروب‌الامثال اردو را مطالعه و بحث می‌نمودم. در ساعت ده و نیم بازدید وزیرمختار سویس مسیو گریسلی (M. graessli) رفتم. این سفارت و هشت سفارت دیگر مانند استرالیا و اطریش و سوئد و غیره در عمارتی موقتی که در ایام جنگ برای دفتر متفقین ساخته‌اند به اسم (Theatre Communication Building) تأسیس شده که اطاقهای کوچک و یک طبقه است که بعد از خاتمهٔ جنگ خراب نکرده‌اند و دولت هند آن را برای دفتر بعضی مؤسسات داده است از جمله به این سفارتخانه‌ها که در کانوت‌پلیس (Connauglht

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Place) قرار دارد. وزیرمختار سویس بسیار مرد باهوش و خوش‌صحبت و دقیقی است. به فرانسه صحبت می‌کرد و در کارهای تجارتی و مسائل اقتصادی وارد است.

امروز در سفارت به نهار ضیافتی برای وداع با نجیب‌الله خان سفیر افغانستان ترتیب داده بودم و از ساعت یک و ربع مدعوین آمدند. ۲۳ نفر بودند از این قرار:

۱ و ۲ نجیب‌الله خان و خانم.

۳ و ۴ سفیر ژاپون مسیو نیشایاما و دخترش. (امشب عازم ایران است).

۵ و ۶ آقای دکتر الراضی سفیر عراق و خانم.

۷ و ۸ وزیرمختار سوریه دکتر بطامی و خانم.

۹ و ۱۰ آقای ار.ک. نهرو معاون وزارت خارجه و خانم.

۱۱ و ۱۲ مستر پیله (Pillai) دبیر کل وزارت خارجه و خانم.

۱۳ و ۱۴ آقای شوپرا Chopra رئیس تشریفات و خانم.

۱۵ و ۱۶ آقای جرج آلن سفیر کبیر امریکا و خانم.

۱۷ سفیر ترکیه آقای [نعمان طاهر سیما سیمن].

۱۸ و ۱۹ آقای کاپور (Kapoor) و خانم که سابقاً وزیرمختار و شارژدافر ایران بود.

۲۰ و ۲۱ آقای مهتا (M. Mehta) از رؤسا وزارت خارجه داماد خانم نهرو.

نهار آبرومند بود. مقدمه در سالون و صرف نهار در سفره‌خانه و صرف قهوه در باغ انجام گرفت و مهمانان خیلی خوش بودند. در خاتمهٔ نهار نطق مختصری به زبان انگلیسی نموده و با نجیب‌الله خان وداع کردم و به رسم سر راهی یک جلد کتاب رباعیات خیام مذهّب چاپ جدید به او هدیه نمودم. او نیز در جواب نطق بسیار گرم و پرمحبتی نمود. و اشاره به سوابق عهد و مسافرت او در ایران که مهمان ما بوده نمود. آقای آلن نیز چند کلمه در ابراز محبت به ما هردو سخن گفت. یک جلد اوراق دیوان حافظ طبع رضوی که در سفارت موجود بود به مناسبت مقام به خانم "ار.ک. نهرو" دادم، خیلی حسن اثر داشت.

ساعت چهار مهمانان متفرق شدند و من خسته بودم. پس از استراحت قدری به اتفاق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آقای پویانی و حسن عطا در نمایشگاه خانه‌های ارزان قیمت گردش کردیم. بسیار جالب و مصفی بود. امروز هوا بغتةً گرم شده و حرارت هوا شروع شده است. شب مدتی مشغول مطالعه و تحریر بودم. به این ترتیب یک روز از عمر منقضی شد «از عمر شبی گذشت و تو بیخبری».[1]

صبح نوزدهم ـ (چهار شنبه بیست و یکم بهمن ۱۳۳۲ / دهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز مانند سایر روزهای عادی سپری شد.

صبح در دفتر سفارت مشغول کار بودم و در منزل نیز به پاکنویس ترجمهٔ حکایت هاملت اشتغال داشتم. در ساعت ده سفیر کبیر هلند موسوم به (Baron Pallandt Nederland Ambassador) به بازدید آمد. یک نسخه از بولتن یونسکو در ایران که مشتمل بر مقالهٔ انگلیسی در روابط فرهنگی مابین هلند و ایران می‌بود و به سعی و اهتمام وزیرمختار هلند در ایران و این‌جانب نگارش و ترجمه شده بود و در شمارهٔ دی‌ماه ۱۳۳۱ منتشر گردیده بود به او دادم. بسیار ممنون شد. در ساعت یازده و سه ربع وزیرمختار نروژ (Mr. Lykke,M. Norway Ministre) به دیدن این‌جانب آمد. مرد معقول و محترمی است.

در ساعت یک و ربع بعد از ظهر در کلوب جیمخانه مجلس ضیافت نهار در تودیع نجیب‌الله خان سفیر افغانستان از طرف دکتر بطامی تشکیل شده بود. این‌جانب نیز دعوت داشتم. جماعتی از کورِ دیپلوماتیک و معاونین وزارت خارجه و غضنفر علی خان و مسیو پاندیت نیز حضور داشتند. با غضنفر علی خان صحبت نمودم و او را متوجه کردم که متوجه آنتریک بازی و مخالفتی که برعلیه دولت او می‌شود باشد.

امروز هوا بقدری گرم شده است که دیگر آفتاب مطلوب نبوده و مهمانان ناچار به سایهٔ درختان پناه برده و نهار را در روی چمن صرف کردند. در آنجا یک جفت باز

۱ـ [مصراع چهارم یک رباعی از خیام است. سه مصراع دیگر آن این است: هنگام سپیده‌دم خروس سحری ـ دانی که چرا همی‌کند نوحه‌گری ـ یعنی که نمودند در آیینهٔ صبح ـ کز... (م. د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(قره‌قوش) وحشی اتّصالاً به میز غذا حمله می‌بردند.

بعد از ظهر به اتفاق نجیب‌الله خان به منزل آمدیم. عصر به اتفاق فرزندی پروین به کانوت پِلِیس (میدان کانوت) رفتیم. در مغازهٔ کارد و چنگال فروشی یک دست سرویس دوازده نفری که برای تهران لازم است در مغازه دیدیم بسیار گران می‌گفت. در خیاطی نیز برای آخرین بار چهار دست لباسهای جدید خود را امتحان کردم. به اتفاق آقای پویانی در میدان دروازهٔ هند در روی چمنها گردش کرده ساعت نُه به منزل آمدیم.

صبح بیستم ـ (پنجشنبه بیست و دوم بهمن ۱۳۳۲ / یازدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز دید و بازدید دیپلوماسی نداشتم. چون روز پُست تهران است به نوشتن و ارسال مراسلات رسمی و خصوصی اشتغال داشتم. آقای مفتاح معاون وزارت خارجه تلگرافی کرده است که برای اوائل سال به ایران بیایم. در جواب نوشتم که چون کارهای انجمن آثار ملّی معوّق است ناگزیر باید برحسب اجازهٔ اعلیحضرت همایونی که به وزارت خارجه داده‌اند زودتر مراجعت نمایم.

عصر ساعت پنج در منزل پذیرائی (At home) داشتم. اشخاص زیادی نبودند. علاوه بر ایرانیهای مقیم دهلی آقای کمیسر تجارتی کشمیر نیز آمده بود. خانم کوک به او اطلاع داده که برای ما منزلی در تابستان تهیه نماید. وعده می‌داد که چند منزل در نظر گرفته که پیشنهاد کند. تا ساعت هفت مجلس ادامه داشت. بعد از رفتن مهمانان قدری پیاده در اطراف خیابانهای دور سفارت قدم زدیم تا خیابانی که به نام (Bazar Road) موسوم است. در آنجا دکاکینی از مردم بنگاله دایر کرده‌اند و در حقیقت بازارچهٔ آن محلّه است. حسن عطا همراه بود. امروز به یادگار دو نهال سرو در باغچهٔ جلو عمارت سفارت غرس کردم و به دست خود آب دادم که از این ایّام یادگاری باقی بماند ان شاءالله. و پس از ما آیندگان از ما یاد کنند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح بیست و یکم ـ (جمعه بیست و سوم بهمن ۱۳۳۲ / دوازدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی ـ علیگره).

امروز عازم مسافرت چهار روزه به جنوب شرقی دهلی هستم. فرزندی پروین و یک نفر منشی هندی که خانمی است موسوم به شانتا مهان (Miss Shanta Mehan) که انگلیسی را خوب می‌داند همراه هستند.

صبح ساعت نُه و نیم از دهلی با اتومبیل حرکت کرده بعد از طی ۸ میل به شهر علیگره رسیدیم. در عمارت آسایشگاه که حکومت هند در تمام نقاط هندوستان برای محل اقامت مأمورین و مسافرین خارجی دارد منزل گزیدیم. چون قبلاً خبر داده بودم از طرف حاکم شهر که او را (Collector) می‌گویند وسائل راحت و پذیرائی و احترام فراهم شده بود ولی غذا همراه داشتیم و نهار در آن عمارت صرف شد. آقای دکتر ذاکرحسین رئیس دانشگاه علیگره (Dr. Zaker Hussein, Vice Chanellor Alligarh university.) و پروفسور هادی حسن استاد قسمت زبان و ادبیات فارسی (Professeur Hadi Hasan) که هر دو از آشنایان و دوستان قدیم هستند به دیدن آمدند و نوازش کردند. دانشگاه علیگره که برای مسلمانان و به نام اسلام از طرف سر سید احمدخان معروف تأسیس شده از اونیورسیته‌های معروف هندوستان است. یک دفعه سابقاً در سال ۱۹۴۴ به آنجا آمدم و مرحوم دکتر ضیاءالدین احمد رئیس دانشگاه در منزل خود از ما پذیرائی کرد و اینک دوّمین بار است که به دیدار این کانون علم و ادب نائل می‌شوم.

ساعت چهار برحسب دعوت در طالار کتابخانه مجلس ضیافتی به چای فراهم بود و جمعی کثیر از اساتید و دانشمندان از زن و مرد جمع بودند. پس از صرف چای هادی حسن با همان فصاحت و طلاقت معهود به زبان فارسی نطقی کرد و خیر مقدم گفت. من نیز جواباً شرحی بیان کردم و از آن دانشگاه تجلیل کردم و قطعهٔ زیر را از بوستان به مناسبت خواندم که گفت «به مجنون یکی گفت کای نیک پی... الخ» و ضمناً اظهار امیدواری کردم که این دانشگاه کانون ایرانشناسی شود و وعده کردم که به این نیت همه‌گونه مساعدت خواهد شد. بعد از گردش در شهر به باغ منزل اقامتگاه مراجعت کردم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شب ساعت هشت برحسب دعوت به شام در منزل آقای دکتر ذاکرحسین مهمان بودیم. به اتفاق آقای هادی حسن به آنجا رفتیم. منزل تمیز آبرومندی دارد. چای و شام صمیمانه فراهم ساخته بود. چند نفر از مهمانان از جمله نوّاب چتاری که سفر سابق صدراعظم دکن بود و پروفسور حلیم و خانمهایشان نیز بودند. بسیار در آن محفل انس و وداد که همه اهل علم بودند خوش گذشت. ذاکرحسین کیفیت ساختن و تهیهٔ برگ پان را که هندیها معتاد به جویدن آن هستند توضیح داد که قابل توجه بود. چند جلد از آثار ناقابل خود را به ایشان اهدا کردم. شب در اقامتگاه گذراندیم.

صبح بیست و دوّم

(شنبه بیست و چهارم بهمن ۱۳۳۲ / سیزدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (علیگره ـ کانپور ـ اللّه‌آباد).

صبح ساعت نُه از علیگره حرکت کرده بعد از طی ۱۸۱ میل یک ساعت و نیم بعد از ظهر به شهر کانپور (Canpour) رسیدیم که از شهرهای معظم صوبه U. P. می‌باشد و مرکزیت صنعتی دارد و متجاوز از یک ملیون نفوس در آنجا هستند.

به موجب اطلاع قبلی در هتلی موسوم به (Barkely House) پیاده شدیم. چون اولیاء محلّی اطلاع داشتند از بیرون شهر یک اسکورت پلیس همراه بود. هتل تمیزی است و نهار خوبی تهیه کرده بود. صاحب آن شخص پارسی است موسوم به جهانبخش اون‌والا و خانم او موسوم به گلچهر اون والا پذیرائی کردند. بعد از اندک استراحت به سوی اللّه‌آباد در ساعت چهار بعد از ظهر حرکت کردیم و بعد از طیّ ۱۲۱ میل مسافت به اللّه‌آباد رسیدیم که مرکزیت علمی و تاریخی دارد و متجاوز از سیصد و پنجاه هزار نفر نفوس آن است.

در عمارت دولتی (Gouvernment House) پیاده شدیم. منزل مجللی است مخصوص حکمران صوبه U. P. از ما پذیرائی کردند ولی با همهٔ مبل و اثاثیه قیمتی لوازم خواب و پتو نداشتند. چون همراه داشتیم نگرانی نبود. برای شام به هتل رفتیم. هتل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موسوم به[1] هتل چندان تمیز نبود و غذای آن تعریفی نداشت. به هرحال هر چه بود گذشت. الحمدللّه علی‌السّلامة روز به خوشی گذشت. ساعات متوالی که صبح و عصر در اتومبیل سپری شد. منظرهٔ دشتهای سبز و درختهای عظیم کنار جادّه و جنگلها در مدّ نظر بود که جابه جا مزارع نیشکر و غلّه و دال و غیره مشاهده می‌شد. در بین راه مکرر به فیلهای سواری که حرکت می‌کردند و به دستجات بوزینگان که در اشجار جنگل کولونی‌ها داشتند تصادف می‌کردیم. فرزندی پروین از تماشای آنها حظّی می‌برد.

صبح بیست و سوّم ـ (یکشنبه بیست و پنجم بهمن ۱۳۳۲ / چهاردهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (اللّه‌آباد ـ کانپور).

امروز در اللّه‌آباد بودم. صبح به تماشای غسل هندوان رفتم (در ملتقای رود گنگ و جمنا) این محل که آب دو نهر عظیم به دو رنگ آبی و سفید با یکدیگر تلاقی می‌کنند به لغت سانسکریت (هندی قدیم) (Sangham) می‌گویند و در اینجاست که همه ساله میلیونها هندو برای طلب خیر و برکت الهی غسل می‌کنند و این عمل را (Kombeh Mela) می‌نامند. امسال در سوم فوریه پنج ملیون هندی که از اطراف کشور پهناور هند جمع شده بودند در تحت جریان و فشار انبوه بنی‌آدم پانصد نفر هلاک و هزار نفر مجروح شدند. دیشب هم به این محل که در سه میلی خارج اللّه‌آباد است آمده و در روشنائی نور ماه تماشا کردیم. امروز صبح هزارها نفوس که هنوز در آن ناحیه اجتماع دارند به غسل و عملیات مذهبی و عبادات خود می‌پرداختند. تنوع رنگها و البسه و نقوش که بر صورت خود رسم می‌کنند و جماعت «سادوها» مرتاضین که با بدنهای نیم عریان به تفکر و عبادت مشغول بودند و بعضی اطفال که بدنهای خود را سوراخ کرده و سوزنها فرو کرده بودند منظرهٔ فراموش نشدنی داشت. ساعتی در آنجا گردش کرده در قایقی سوار شده در روی رودخانه و محل عبادت گذشتیم. در ضلع یسار رود گنگ از کپر و کلبهٔ حصیر شهری درست کرده‌اند که آن را «کامبانگار» می‌گویند و شش پل موقت بر روی رودخانه آن شهر را به ضلع یمین که در کنار شهر اللّه‌آباد است متصل می‌کند. و در

۱ـ [جای اسم هتل سفید مانده است (م. (.))].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینجاست که اکبر مغولی سدّی رفیع ساخته که مانع از آن است که رود گنگ، که مسیر خود را دائماً تغییر می‌دهد، روزی شهر الله‌آباد را فرا گیرد. به هر حال تماشای عظیمی بود. از انواع وسائط نقلیه از خر و اسب و شتر و فیل و گاری و کنگا و اتومبیل این سیل انبوه بشری را منتقل می‌ساخت. و حال آنکه می‌گویند اکنون شهر کامبانگار خالی شده و بعد از فاجعهٔ مذکور همه رفته‌اند. در خسرو باغ که مزار خسرو پسر جهانگیر است از مادر هندو که بر پدر خود شورید و در لاهور شکست خورد و سالها به حبس افتاد بعدها وفات یافت و یا مسموم شد. جنازهٔ او را در باغی دفن کردند پهلوی مقبرهٔ مادر و خواهرش. گنبد و ایوان بسیار مرتفعی دارد و با اشعار فارسی مزیّن است. نهار را در هتل صرف کرده ساعت سه حرکت کردیم. و ساعت هشت بعد از طی ۱۳۱ میل مسافت به شهر کانپور رسیدیم و در هتل مذکور شب را به سر بردیم. حرارت هوا در الله‌آباد و کانپور زیاد است و بعینه مانند اردیبهشت و خرداد تهران است زیرا گلهای عقاقیا شکفته شده است.

صبح بیست و چهارم - (دوشنبه بیست و نهم بهمن ۱۳۳۲ / پانزدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (کانپور - دهلی).

صبح از کانپور ساعت نُه و نیم حرکت کردیم و بعد از طی ۱۲۷ میل مسافت به شهر (Etha) اِتا رسیدیم. قصبهٔ کوچکی است. در محل اقامتگاه ادارهٔ طرق (Inspection officers P. W. D.) نهاری که از هتل کانپور همراه داشتیم صرف کردیم.

بعد از ساعت سه از اتا حرکت کرده بعد از طی ۴۱ میل به علیگره رسیدیم. در آنجا درنگ نکرده به سوی دهلی شتافتیم. ساعت شش به دهلی رسیدیم و ۸۴ میل با علیگره فاصله دارد. هوا هر قدر رو به شمال می‌آئیم خنکتر و با طراوت‌تر می‌شد. مزارع سبز غلّات و نیشکر و گلهای صحرائی و درختهای عظیم جنگلها تماشا داشت. و اتومبیل در روی جادهٔ آسفالته که از دو طرف اشجار عظیم بانیان (Pipel) و غیره مزین است به سرعت چهل میل در ساعت طی مسافت می‌کرد.

ساعت هفت در منزل فرود آمده استحمام و استراحت کردم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پست تهران رسیده و مجموعهٔ کتابهای زیادی از وزارت فرهنگ و از کمیسیون ملی یونسکو رسیده بود و یک بسته هم سه نسخه از اشعار «خوشاشیراز» که صحافی شده و بسیار تمیز بود واصل گردید. این کتابچهٔ ظریف را برای تهنیت‌نامهٔ نوروز چاپ کرده‌ام و در ایامی که مریض بودم در تابستان اشعار آن سروده شد و در مریضخانه بودم که مقدمات چاپ آن فراهم آمد و اینک آقای علی اکبر سلیمی زحمت کشیده از طبع در آورده‌اند. به خط بوذری و با عکس گراور شده و بسیار ظریف است و الحمدللّه.

صبح بیست و پنجم ـ (سه شنبه بیست و هفتم بهمن ۱۳۳۲ / شانزدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

صبح پس از رسیدگی به محاسبات و دفتر خود در کتابخانه رفتم و کتابهائی که از ایران رسیده بود مابین دانشگاههای لاهور و دهلی و کالج دهلی تقسیم نمودم. سپس در دفتر سفارت ایران مشغول کار شدم. اوراق و مراسلاتی که در این چند روزه جمع شده بود رسیدگی کردم. ظهر در منزل (M. Mills) وزیرمختار امریکا به نهار دعوت داشتم که به افتخار سفراء کبار امریکا در این ناحیه (ایران ـ افغانستان ـ پاکستان) همه در دهلی جمع شده‌اند این ضیافت داده شد. مستر میلز مرد مهربانی است که سالیان دراز در هندوستان بوده است. با خانم خود پذیرائی می‌کرد. مستر هندرسن سفیر امریکا در ایران را نیز ملاقات کردم. معلوم شد مستر جرج آلن با او صحبتی کرده است بسیار دلجوئی و معذرت خواهی می‌کرد و خیلی اظهار دوستی و محبّت می‌نمود. و ظاهراً راست می‌گوید چه همانطور که در تهران از سپهبد زاهدی شنیدم او با من مخالفتی نداشته است. عصر ساعت شش نیز در منزل مستر جرج آلن پذیرائی به چای بود. با مستر هندرسن وداع کردم، چون فردا صبح عازم مراجعت به ایران است. در منزل آلن با شخصی آشنا شدم که همسایهٔ سفارت ماست موسوم به «گیلانی» که ایرانی‌الاصل است از سرمایه‌داران و اهل اندونزی است. صبح سفیر کبیر یوگوسلاوی در ساعت یازده به بازدید من به سفارت آمد. از اوضاع سیاست صحبت می‌کرد و از جریان عقد اتحاد بین ترکیه و پاکستان استعلام می‌نمود و از ضررهای احتمالی آن. این مملکت گرچه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کمونیست است ولی با مسکو رابطهٔ حسنه‌ای ندارد.

در ساعت دوازده وزیرمختار فنلاند مسیو هوگو والوان (Hugo Valvanne) به دیدن آمد. مرد خوشرو و مهربانی است. سالیانی دراز است که در نواحی جنوب و جنوب شرقی آسیا به خدمات دیپلوماسی مشغول است. ظاهراً با هندوستان تجارتی هم دارند.

صبح بیست و ششم ـ (چهارشنبه بیست و هشتم بهمن ۱۳۳۲ / هفدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز بطور عادی سپری شد. صبح ساعت ده به سفارت رفتم و به کارهای دفتری و امور جاری مشغول بودم. ساعت یازده نمایندهٔ کبرای استرالیا (M. W. R. Crocker) به بازدید آمد و ساعتی نشست. مرد با اطلاع و فاضلی است و از جریان امور دنیا اطلاعات عمیق دارد. در ساعت دوازده (ظهر) به ملاقات نمایندهٔ کبرای کانادا رفتم موسوم به (M. Scott M. Reid). این روزها منتظر قدوم سر سنت لوران رئیس‌الوزراء کانادا هستند که از راه اروپا به هندوستان آمده و از راه ژاپون و پاسیفیک به مملکت خود برمی‌گردد. صحبت از زبان فرانسوی و انگلیسی بود که چگونه مردم کانادا به این هردو تکلم می‌کنند. می‌گفت رئیس‌الوزراء وقتی که انگلیسی صحبت می‌نماید بسیار ساکت و آرام است ولی هر وقت فرانسوی حرف می‌زند به حرکات و ژستها به رسم فرانسویها خود را حرکت می‌دهد و این نشان می‌دهد که زبان در اعصاب چقدر مؤثر است. ظهر فرزندی پروین باز به عادت معهود عصبانی بود و اوقات ما را تلخ کرد.

بسیار اصرار دارد که روز یکشنبه مراجعت به ایران نمائیم. هنگام اول شب (ساعت هفت) پروین منزل یکی از هندوها به عروسی می‌رفت. او را همراهی کردم و بعد از آن در ساعت هفت و نیم بر حسب دعوت سفیر کبیر ترکیه «نعمان طاهر سیماسیمن» (N. T. Seyman) به مجلس کوکتل پارتی در کلوب جیمخانه رفتیم. جمع کثیری اجتماع کرده بودند. چون سفیر کبیر مدتی ناخوش بوده اکنون قدری بهتر شده و باب معاشرت را افتتاح می‌کند این مهمانی را داده است.

در ساعت هشت و نیم به موجب دعوت قبلی که امروز از طرف آقای نهرو

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست‌وزیر به عمل آمده بود برای شام منزل او رفتم. جمعی از محترمین وزراء و رجال هندوستان و رادا کریشنان معاون رئیس جمهور دعوت داشتند. در سر پنج میز مدور که فهرست آن قبلاً چاپ شده بود مدعوین را به پنج دسته تقسیم کرده و غذا ایستاده صرف می‌شد. من با پروین در میز سوم بودم. به او گفتم که عازم مراجعت به ایران هستم. قرار شد این دو روزه او را برای تودیع ملاقات کنم. بعد از شام مجلس تماشای فیلمی بود جغرافیائی از ناحیهٔ (Manipur) در شرق آسام و همچنین از جلسهٔ ملل متحد که به ریاست خانم پاندیت خواهر نهرو تشکیل می‌شد. چون خانم حاضر بود به او از این حسن اداره تبریک گفتم. گفت میل داشتم از ممالک شرق نمایندگان که صحبت می‌کنند فیلم برداشته شود نمی‌دانم به چه علت برنداشته‌اند. گفتم شما بوده‌اید کافی است چونکه صد آمد نود هم پیش ماست. مهاراجه کاپورتالا را که پدرش از دوستان قدیم ایران و با احمدشاه مرحوم رابطه داشت در آنجا ملاقات کردم. ساعت یازده منزل مراجعت و استراحت کردم.

صبح بیست و هفتم ـ (پنجشنبه بیست و نهم بهمن ۱۳۳۲ / هجدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز روز پست هوائی ایران است. گزارشهای وزارت خارجه و مراسلات رسمی و دوستانه را تا ظهر تهیه نموده ارسال داشتم.

امروز هوا گرم شده و فوق‌العاده سنگین است و آفتاب درخشان. عصر هوا تیره شد و اول شب رگبارهای شدیدی فرو بارید و هوا قدری معتدل شد. من بعد از ظهر مبتلا به سردرد و صداع و تموج اعصاب باصره بودم. این مرضی است که آن را (Migraine ophthalmique) می‌گویند. از بهار سال ۱۲۹۵ که در مدرسهٔ امریکائی تهران در موقع امتحان زیاد به مطالعه مشغول بودم به این مرض مبتلا بودم. هر وقت روز خیلی گرم و آفتابی بشود و کار فکری و دماغی زیادی داشته باشم بغتةً پیدا می‌شود و علامت آن این است که نخست امواجی سرخ وزد و سبز در برابر چشم نمودار می‌گردد و بعد از مدتی آن فرو نشسته و صداع شدیدی عارض می‌شود. دواهای مسکّن اعصاب البته مفید است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی بستن چشم و نشستن در تاریکی علاج فوری آن است. مخصوصاً کشیدن سیگار بسیار مضرّ است. گرچه معمولاً این اوقات یک هفته سیگار می‌کشم و یک هفته نمی‌کشم و به این ترتیب تعدیل حاصل می‌شود ولی چون در این هفته افراط در تدخین شد متأسفانه صداع امروز شدید بود.

ظهر سفیر کبیر آلمان (Dr. Meyer) که مرد بسیار سنجیده و متین و مؤدبی است به بازدید آمد. نهایت مهربانی و ادب را ابراز می‌داشت. برای شام دعوتی کرده بود عذر خواستم زیرا عازم حرکت به ایران هستم و مجالی نیست.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به موجب دعوتی که پروفسور موسوی (M. H. Musavi) معلم زبان فارسی در کالج دهلی (Dehli College) نموده بود به آن مدرسه رفتم. این مدرسه بسیار قدیمی است. در اوایل قرن هجده میلادی ساخته شده و اسلوب آن درست مانند مدارس قدیمهٔ شرقی است و آن را غازی‌الدین حاکم دهلی در اواخر عهد اورنگ زیب به نام اعتمادالدوله آصف خان جدّ اعلای نظام دکن بنا کرده است در سال ۱۷۰۷ میلادی. در این مدرسه بوده است که به موجب فرمان به کمپانی هند شرقی اجازهٔ تدریس زبان انگلیسی داده‌اند. دفتر غازی‌الدین نیز هم آنجاست. رئیس مدرسه آقای میرزا محمدبیک (Mirza Moh. Beig) که اصلاً ایرانی‌نژاد و فارسی کمی می‌داند بدون لهجه تکلّم می‌کند با هیئت معلمین آن مدرسه پذیرائی کردند و مدرسه را ارائه دادند سپس در طالار کوچکی که اجتماعی از محصلین و معلمین جمع بودند حاضر شده و تقاضا کردند چند کلمه برای آنها صحبت کنم. موضوعی که در اطراف آن سخن گفتم و به زبان انگلیسی قریب نیم ساعت حرف زدم راجع به هزارهٔ ابن سینا در ایران و آثار او و تاریخ او بود. بسیار مطلوب واقع شد. مدیر مدرسه جواباً تشکر بسیار نمود و یک عکس این‌جانب به انضمام یک بسته کتاب فارسی به کتابخانهٔ آن مدرسه اهدا کردم. عجب آنکه عکس کارل مارکس در سردر کتابخانه نصب شده بود. علت را می‌گفتند که چون از علماء اقتصاد است به این لحاظ آنجا گذاشته‌اند. ولی من باور نکردم. ظاهراً اولیاء مدرسه با کمونیزم بی‌رابطه نباشند. ساعت هفت به مناسبت روز جشن ملی نپال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دعوتی کرده بودند در کلوب جیمخانه در زیر سایبان. ژاژ دافر نپال که جوانی است موسوم به (M. J. M. Singha) پذیرائی می‌کرد و جمع کثیری از کوردیپلوماتیک و وکلای پارلمان هند (که روز دوشنبهٔ اخیر تشکیل شده است) جمع بودند. بعد از اندک توقف و معارفه چون سردرد داشتم منزل آمدم. قدری روزنامه (Evening News) که همه شب منتشر می‌شود و روزنامهٔ کوچک خوبی است متعلق به «هندوستان تایمز» (Hindustan Times) و من آن را مرتباً می‌خوانم و قدری رادیو ایران را استماع نمودم تا فرزندی پروین نیز آمده شام خوردیم.

صبح بیست و هشتم ـ (جمعه سی‌ام بهمن ۱۳۳۲ / نوزدهم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز به مناسبت بارندگی دیشب هوا معتدل و لطیف است. بعد از اندک رسیدگی به کارهای روزانه ساعت ده و ربع به بازدید وزیرمختار دانمارک (M. Toyberg Fraulzen) رفتم. عمارت ملکی و باغ بسیار مجلل و مزینی دارد و خودش نیز بسیار جوان خوشدل و باهوش و مهربان است. در سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ در ایران بوده است. و اشخاصی از ایران را می‌شناسد. خیلی با احترام و محبت پذیرائی کرد. ساعت یازده به وزارت خارجهٔ هندوستان رفته مستر ار. ک. نهرو معاون وزارت خارجه را ملاقات کردم. سه چهار فقره (Aide memoire) به او دادم. یکی در باب تقاضای کمک هندوستان برای داوطلبی ایران برای شورای امنیت در U. N. O. بود که سابقاً نیز وعده داده بودند. اینک که عراق کاندیداتوری خود را به نفع ایران برداشته است برای ایران بلامعارض می‌باشد؛ دو دیگر در باب مدارس بمبائی که اطفال ایرانی را مجبور به تحصیل زبان هندی به جای انگلیسی نموده‌اند؛ سوّم و چهارم راجع به مطالبات و حقوق بعضی اتباع ایران در حیدرآباد و بمبائی. وعده داد که شخصاً رسیدگی نموده جواب بدهد.

ضمناً از مسافرت خودم که برخلاف انتظار موفق به صحبت با اولیاء هند راجع به امور سیاسی نشدم صحبت کردم. در مراجعت نیز آقای شوپرا رئیس تشریفات را ملاقات کردم و یادآوری نمودم که برای تودیع باید از رئیس‌الوزراء ملاقات نمایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت دوازده به منزل وزیرمختار هنگری (M. Zodor) رفتم. جوان باهوشی است. از او بازدیدی به عمل آوردم. عصر ساعت پنج آقای میدلتون (M. Middelton) وزیرمختار انگلیس به چای دعوت داشت. قریب یک ساعت نشست و از اوضاع سیاست ایران از آقای کاشانی، از شاهپور عبدالرضا و دوستان ایران و قشقائیها و دیگر امور صحبت بسیار شد. ساعت شش آقای نجیب‌الله خان سفیر افغانستان برای تودیع به دیدن آمده بود. ساعتی نشست و صحبت بسیار می‌کرد. راجع به غنی کشمیری و اینکه دیوان خود را در دریاچهٔ کشمیر افکنده و غیره و غیره.

ساعت هفت و نیم برحسب وعدهٔ قبلی به دیدن خانم ویجیا لکشمی پاندیت جواهر نهرو رئیس شورای جامعه زنان ملل رفتم و یک جلد کتاب «پنج حکایت» خود را به او اهدا کردم. خیلی مهربانی کرد. در باب داوطلبی ایران برای کرسی شورای امنیت با او صحبت کردم. وعدهٔ مساعدت داد. بعد از آن به منزل آمدم. قدری روزنامه خواندم و قدری رادیو گوش کردم و وقتی گذراندم.

صبح بیست و نهم ـ (شنبه اوّل اسفند ۱۳۳۲ / بیستم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز در دهلی باران سیل‌آسائی می‌بارد. روزنامه‌ها نوشته بودند که میزان باران این دو روزه به ۳/۶۴۰ اینچ رسیده است.

چون دید و بازدیدهای دیپلوماتیک نداشتم و آزاد بودم در دفتر به کارهای جاری اشتغال داشتم خاصه که پست هوائی ایران نیز رسیده و مراسلات و اوراق رسمی از وطن و اهل وطن رسیده بود و بحمدالله خبر از سلامتی و خوشی همگی می‌داد.

عصر با وجود باران به کانوت پِلیْس که محل مغازه‌هاست رفتم. در بعضی مغازه‌های قاشق‌فروشی برای عاج گردش کرده سرشب منزل آقای دولتشاهی بودیم. فیلمهای متحرک ملوّن برداشته بود. از روز جمهوری و غیره خیلی تماشائی بود. بحمدالله روز به خوشی و خیر سپری شد.

در شنبهٔ آینده عازم مسافرت به ایران هستم تا خداوند چه مقدّر کرده باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح سی‌ام ـ (یکشنبه دوّم اسفند ۱۳۳۲ / بیست و یکم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز را به عبادت معهود روز پرهیز و امساک قرار دادم و در منزل مانده غذا صرف نشد و به خوردن مایعات (شیر و آب میوه) اکتفا رفت.

بحمدالله و المنّه امروز ترجمهٔ «هاملت» شکسپیر تمام و کمال خاتمه پذیرفت و پاکنویس آن نیز به آخر رسید. این نهمین حکایت از سلسله حکایات شکسپیری است. دیشب برای آن مقدّمه و دیباچه هم نوشتم. فقط بعضی کلمات از اصل باید اقتباس و بر آن مزید شود.

عصر ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به اتفاق فرزندی پروین، خانم و آقای پویانی عضو سفارت بیرون گردش رفتیم. در باغ گل (Nursery Garden) که در جنب مقبرهٔ همایون واقع است و در آن انواع و اقسام گلهای زیبا تربیت و تهیه کرده به فروش می‌رسانند. ساعتی در آنجا گردش کردیم. ساعت شش و نیم به اتفاق آقای دولتشاهی و خانم و فرزندی به سینمای هندی در دهلی کهنه رفتیم. موضوع نمایش حکایت تراژدی معروف «لیلی و مجنون» است که در آن تغییراتی داده بودند و بسیار خوب تهیه شده بود. نمایش محزونی بود. البته با لیلی و مجنون نظامی یا جامی یا خسرو خیلی فرق داشت. و موسیقی هندی و آواز هندی و تکلم به اردو و تزیینات نیز همه در هندوستان تهیه شده و قابل تحسین بود. امشب ساعت ده افطار کردم.

صبح سی و یکم ـ (دوشنبه سوّم اسفند ۱۳۳۲ / بیست و دوم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

هوای دهلی بقدری سنگین و ناسازگار است که حتی روزهائی که هوا بواسطهٔ بارندگی لطافت دارد و آن گرمای خفه کننده موجود نیست باز سرگیجه و کسالت عارض می‌شود.

ساعت ده صبح کنت استرورگ سفیر کبیر فرانسه به بازدید آمد. صحبت از جریان سیاست هندوستان بود. می‌گفت این عهدنامهٔ ترکیه و پاکستان در حقیقت شکستی است برای نهرو و دولت هند و از افکار مردم هندوستان و جلسهٔ کمونیست صحبت می‌نمود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت یازده و نیم به دیدن نهرو رئیس دولت رفتم. بعد از ابلاغِ تحیّت از طرف اولیاء دولت ایران و ابراز علاقه از حسن جریان و ترقی هندوستان صحبت از اوضاع سیاسی به میان آمد. به توسعهٔ کمونیزم اشاره کرد و گفت: در هندوستان از آنها نگرانی نداریم. اولین دفعه در ۱۹۲۰ این عقیده در هندوستان پدید آمد و ایام جنگ انگلیسیها دنیا را کمک کردند. فعلاً عدد آنها را نمی‌دانم ولی ظاهراً از پنجاه هزار نفر بیشتر نباشند ولی کاملاً مواظب آنها هستیم. از اوضاع ایران و مسئله نفت صحبت و استعلام نمود. جریان امور را بطوریکه مقتضی بود به او گفتم و خرابکاریهای دولت سابق و عدم حقیقت و ناراستی که در کار بود همه را تصدیق کرد.

از جریان معاهدهٔ دفاعیه پاکستان و ترکیه صحبت شد. می‌گفت با این نقشه مخالف هستم و در پارلمان هم امروز عقیدهٔ خود را ابراز خواهم کرد. گفتم شاید دیر شده باشد. گفت تصورنمی‌کنم. در خاتمهٔ جلسه خواهش نمود که در موقع جشن هزارهٔ ابن سینا به ایشان اطلاع بدهند پیامی به کنگره بفرستد و باکمال احترام و مهربانی از من وداع نمود و من خداحافظی کرده برای مسافرت به ایران که در پیش است با او وداع کردم.

ساعت چهار عصر با فرزندی پروین به نزد طبیب (Dr. Buckler) رفتیم. بعد از آن به بازار نزد خیاط رفته دو سه چمدان و لوازم خریداری شد. ساعت شش و ربع بعد از ظهر در باغ ریاست جمهور دکتر رادا کریشنان (Dr. Radha Krishnan) نایب رئیس جمهور به چای (At home) دعوت کرده بود به مناسبت ورود مسیو سنت لوران رئیس‌الوزرای کانادا، جمعی کثیر از کوردیپلوماتیک و رجال دولت و وکلاء پارلمان جمع بودند. بعد از پذیرائی توسط صاحب مجلس این جانب به مهمان معرفی شدم و چند کلمه صحبت کردیم. ساعت هشت به منزل آمدم و بعد از خواندن روزنامهٔ شب استراحت کردم. گرچه دو روز است بواسطهٔ درد مفصل زانو بسیار ناراحت هستم. دکتر امروز رماتیسم تشخیص می‌دهد. الله اعلم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح سی و دوّم ـ (سه‌شنبه چهارم اسفند ۱۳۳۲ / بیست و سوم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز هوا خوب و معتدل بود. ولی اگر دو سه روز همچنان آفتاب‌کشی بشود باز گرم خواهد شد. ساعتی در اداره به نوشتن گزارشهای وزارت خارجه و امور جاریه مشغول بودم. در ساعت دوازده آقای پالار (M. Palar) سفیر کبیر اندونزی بازدید آمد. از جریان سیاست‌ساری و تأثیر عهدنامه کمک نظامی امریکا به پاکستان صحبت می‌کرد و می‌گفت که روزنامه‌جات و افکار اندونزیها موافق نیست. گویا از اثر انزجار طولانی که با کولونی و مستعمره‌سازی در غرب دارند سوء ظنّ زیادی به سیاستهای خارجی دارد.

نهار را مهمان غضنفرعلی‌خان نمایندهٔ عالی پاکستان بودم که در تودیع از نجیب‌الله خان سفیر افغانستان داده است. جمعی از هندو و خارجی آنجا بودند. و در حیاط در زیر چادر نهار صرف شد.

سه ساعت و نیم بعد از ظهر به تماشای آزمایشگاه فیزیک رفتم. (The National Physical Labratory of India) مؤسسه بسیار مدرن و نوی است که از ۱۹۴۷ شروع شده و حالا دو سه سالی است به کار افتاده و مخصوص مطالعات مربوط به مسائل فیزیکی است، از نور و حرارت و مکانیک و الکتریسیته و صوت و امثال آن. غالب آزمایشگاه را نایب رئیس ارائه داد مخصوصاً اختراعاتی که در باب استفاده از حرارت آفتاب برای مسائل علمی روزمره زندگانی می‌نمایند. ظرفهای آفتاب‌گردان ساخته‌اند که در آن غذا می‌پزند و آب به جوش می‌آورند و قهوه دم می‌کنند و غیره و غیره. خواهش کردم امتیاز (Patent) آن را بدهند که ما هم در ایران بتوانیم از آن استفاده نمائیم. همچنین کتابخانهٔ بسیار مدرن که به سبک فوق‌العاده جدید از قفسه‌بندی و نور و جای مطالعه و غیره تهیه شده است و سپس طالار کنفرانس که جایگاه هشتصد نفر مستمع دارد با بهترین وسائل آکوستیک و نور و غیره مجهز است که حقیقةً مایهٔ اعجاب بود. در آخر کار رئیس لابراتوار از ما پذیرائی نمود. این شخص که موسوم است به سر کریشنان (Sir K.S. Krishnan) از علمای فیزیک مشهور است و شهرت جهانی دارد و به خاطر داشت که شبی ده سال قبل در فرانسه به سر می‌برد و با ما شام خورد و همچنین در هفت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سال قبل در فلورانس جزو هیئت نمایندگی هند مهمان ما در نهار بود. حافظهٔ غریبی دارد.

در ساعت پنج و نیم پس از آنکه ساعتی در (Constit House) به منزل آقای طباطبائی رفتم، به منزل آمدم و به اتمام پاکنویس هاملت مشغول بودم. شکر خدای را که بکلّی به پایان رسید. نه و نیم شب در مجلس مشاعره‌ای که (به یاد غالب) شاعر معروف قرن اخیر انجمن ترقی اردو تنظیم و تشکیل کرده است و نوهٔ غالب دعوت نموده بود در محل سرای، دهلی کهنه، در عمارتی که محل ازدواج غالب بوده است جلسهٔ عظیمی تشکیل شده بود. متجاوز از هزار نفر (Elite) دهلی جمع بودند در تحت ریاست نواب[1] خان از سلالهٔ اود ـ لکنهو و جماعت شعرا پی‌درپی به سبک هندوستان غزل و اشعار خود را می‌خواندند از من خواهش کردند چند کلمه در باب غالب صحبت کردم و بعضی از اشعار او را خواندم که بسیار حسن اثر کرد.

صبح سی و سوّم ـ (چهارشنبه پنجم اسفند ۱۳۳۲ / بیست و چهارم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

ساعت ده و ربع برحسب تعیین وقت برای خداحافظی به ملاقات مستر جرج آلن سفیر امریکا رفتم. چند دقیقه ملاقات کردیم. بسیار محبت صمیمانه ابراز می‌کرد. از مذاکرات جاریه با اولیاء دولت هند صحبت شد. خیلی مسرور و خوشحال شد و به دوستان ایران خیلی سلام رسانید. ساعت یازده به ملاقات سفیر کبیر مصر آقای اسمعیل کامل که در هتل میدن (Maiden's. H.) اقامت دارد رفتم. پیرمرد گرم و بامحبتی است. قدری با هم عربی صحبت کردیم. در حقیقت هم جلسهٔ معارفه و دیدن بود و هم توديع و خداحافظی. از همهٔ سفراء مقیم دهلی گرمتر و بامحبت‌تر است و درجهٔ شیخ‌السّفرائی دارد.

باقی اوقات در دفتر سفارت به کارهای جاری مشغول بودم. چون عازم رفتن به ایران هستم برای تنظیم امور و ترتیبات کارها در غیاب خود انتخاب اوراقی لازم است. یک ساعت و نیم بعد از ظهر آقای غضنفر علیخان نمایندهٔ عالی پاکستان و یکی از اعضاء

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفارت و یکی از آقایان هندی با خانم خود مهمان ما بودند به نهار. خیلی دوستانه و گرم بود. بعد از صرف نهار ساعتی در باغ سفارت قهوه صرف شد.

ساعت دو و سه ربع برحسب دعوت به دانشگاه دهلی رفتم. جلسهٔ (Convocation) بود و از طرف رئیس دانشگاه رادا کریشنان (معاون رئیس جمهور) درجهٔ دکترای افتخاری حقوق (Honoris Causa) به مسیو سنت لوران رئیس‌الوزرای کانادا اعطا می‌شد. دکتر مهاجنی نایب رئیس نطقی کرد و خدمات و مقامات سنت لوران را ستود. سپس او نطقی کرد و تساهل مذهبی و آزادی که در باب ملل و ادیان مختلف در هندوستان دارند ستود و بعد از او رادا کریشنان نطقی بسیار غرّا در جواب او ایراد نمود. مجلس بسیار باشکوهی بود. در ساعت پنج و نیم خاتمه یافت. برای صرف چای در کلوب روشن‌آرا، که باغ وسیعی است و کلوب تمیزی است رفته صرف چای شد و قدری در باغ پیاده حرکت کرده اول شب منزل آمدم و مدتی مشغول تحریر و مطالعه بودم.

صبح سی و چهارم ـ (پنجشنبه ششم اسفند ۱۳۳۲ / بیست و پنجم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی).

امروز هوای دهلی قدری خنک بود بطوریکه چون بازدید وزیرمختار فنلاند رفتم مشاهده کردم که بخاری الکتریک روشن کرده بود، به مزاح گفتم گویا سفارت برزیل یا حبشه است که اینطور از سرما متأذی هستید.

ساعت یازده و ربع از سفارت فنلاند مراجعت به سفارت ایران نمودم. چون روز پست طهران بود گزارشها و مراسلات مربوطه را ارسال داشتم.

ساعت دوازده به بازدید وزیرمختار نروژ مسیو[1] رفتم. در (Cicil H.) که در خارج دهلی کهنه واقع شده منزل دارد. باغ و فضای مصفائی است. ربع ساعتی در آنجا بوده و از جریان امور صحبت می‌کردیم. می‌گفت اطلاعات امروز صبح خبر می‌دهد که ژنرال نجیب رئیس جمهوری مصر را توقیف کرده‌اند و از کمیسیون انقلابی استعفا داده است. حوادث در شرق نزدیک به سرعت و توالی واقع می‌شود و این ناحیه از جهان مخصوصاً

۱ـ [جای اسم سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صحنهٔ انقلابات و وقایع عجیبه است که حاکی از تزاحم سیاستها و فشارهای گوناگون است.

امروز عازم مسافرت دو روزه به جیپور (Jaipur) هستم. ساعت دو و نیم بعد از ظهر حرکت کردیم و ساعت هفت و نیم به مقصد رسیدیم. فرزندی پروین و خانم شانتامهان منشی هندی همراه هستند. جیپور در جنوب غربی دهلی است و مرکز حکومت راجستان (Rajputana) می‌باشد و تا دهلی ۱۹۰ میل مسافت دارد و راه تل و ماهور و مستور از اشجار است. و راه بسیار باصفائی است و تمام آسفالته است. شهری که در وسط راه واقع شده به فاصلهٔ ۱۱۰ میل شهر الوار است. مرکز دولتی است و مهاراجه دارد. در آنجا در نزدیکی استاسیون راه‌آهن اقامتگاهی (Rest House) برای مسافرین اندک توقفی کرده چای صرف شد. در شهر جیپور محل مخصوصی است به نام (Guest House) که مانند هتل برای اقامت واردین و مهمانان رسمی می‌باشد. در آنجا با مکاتبهٔ قبلی دو اطاق تهیه کرده بودند. باغ مصفا و وسیعی است و عمارت تمیزی دارد. ساعت نه شام همراه داشتیم صرف شد. بواسطهٔ خستگی مفرط امروز استراحت مطلوب بود.

صبح سی و پنجم ـ (جمعه هفتم اسفند ۱۳۳۲ / بیست و ششم فوریه ۱۹۵۴ م.) (جیپور).

تمام روز و شب را در جیپور اقامت کردیم. این شهر که سابقاً مهاراجه‌نشین بوده است و خانوادهٔ قدیمی درانی سلطنت می‌کرده، اینک در حکومت جدید و دموکراتیک هندوستان که سلطنت مهاراجه‌ها الغاء شده و به آنها لقب (Raj Para moukh) یعنی رئیس دولت داده‌اند حقوقی می‌گیرد و در قصر مجلل خود اقامت دارند و کار در دست رئیسِ دولتی است، نخست‌وزیر، که از حزب کنگرس می‌باشد.

شهر جیپور بالغ بر سیصد هزار نفر نفوس دارد. تمام ایالت راجستان متجاوز از سه میلیون سکنه دارد و چون غالب دیوارها و خانه‌ها و دکاکین با رنگ سرخ مزیّن است یا سرخ رنگ کرده‌اند از این سبب این شهر را (Pink City) لقب داده‌اند. شهر قشنگی است از روی نقشهٔ هندسی با خیابانهای منظم که به زوایای قائمه تقاطع کرده‌اند. مهاراجه دو

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قصر دارد یکی قدیم و یکی جدید که هر دو از ابنیهٔ بسیار مجلل است. قدیمی در وسط شهر واقع شده و از بناهای قدیم قرن هفدهم مسیحی است. این قصر را تماشا کردیم. ایوان عام و خاص و باغ و معبد مجللی که به نام کریشنان ساخته‌اند و مؤمنین ازدحام کرده به عبادت و مناجات و خود اشتغال داشتند. از این منظره به یاد آن شعر افتادم که [شیخ محمود شبستری] در گلشن راز می‌گوید:

اگر مؤمن بدانستی که بُت چیست یقین کردی که حق در بتپرستیست.

چون ایمان باطنی و اعتقاد به حقیقت مطلقهٔ وجود مناط است و سایر امور نسبی و فرعی است از اینرو حق با صوفیه است که گفته‌اند:

مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه[1]

قصر جدید عمارت و باغ زیبائی است که مهاراجهٔ فعلی ساخته است و بسیار مدرن است. قدری در بازار در پی خرید چند قطعه مصنوعات عاجی افتادیم.در زمان جلال‌الدین اکبر پادشاه مغولی مرکز حکومت راجستان شهر امیر (Amir) است که هشت میل تا شهر فعلی جیپور فاصله دارد. و آن در دره و کوه مرتفعی واقع شده است که موقعیت محکم نظامی دارد. در آنجا نیز قصری موجود است از سنگهای مغرّق و بسیار زیبا و آباد. در آنجا در گوشهٔ تاریکی کتیبه‌ای به زبان فارسی مشاهده کردم که متن آن را در مجلّد صد صبح یادداشت کرده‌ام. همچنین در وسط آبادی که فعلاً خرابه است مسجدی موجود است که اکبر پادشاه ساخته است. آن نیز اشعار فارسی در کتیبه دارد که تاریخ آن را ۱۰۰۸ ذکر کرده است. آن را نیز یادداشت نموده‌ام. محل تماشائی بسیار ظریفی که در قصر مشاهده کردیم معبدی بود که به نام خدای جنگ اخیراً از سنگ مرمر سفید ساخته‌اند حقیقةً از حیث ظرافت و حسن صنعت حجاری از نفائس ابنیه است که در عمر خود مشاهده کرده‌ام.

در شهر مسجد جامع وجود دارد که بسیار کهنه نیست یا لااقل کتیبه ندارد. با آنکه متجاوز از هفتاد هزار نفر مسلمان حنفی در جیپور هستند مسجد آنها برخلاف معابد

۱ـ [شعر از غزلی از خیالی است که شیخ بهائی آن را تضمین کرده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هنود رونق و آبادی ندارد.

بعد از گردش مرد مسلمانی به نام مجداسلام که از کسبهٔ شهر و در نزدیکی مسجد دکان داشت مرا دعوت نمود. ساعتی در دکان او نشسته و با ایما و اشاره با او صحبت می‌کردم. امام جمعه و جماعت مسجد نیز آمده لحظه‌ای چند در نزد ما نشست و از اوضاع و احوالات خود و جماعت مسلمانان شهر صحبت می‌کرد. فارسی و عربی را بسیار اندک صحبت می‌کرد. برخلاف امام جمعهٔ مسجد اکبر لباس و اندام تمیز و آراسته داشت. می‌گفت که مقامات علوم اسلامی را در نزد مولوی حکیم مجد که در شهر[1] در نزدیکی جیپور بوده است تحصیل نموده است و او مردی عالم بود که طلبه از اطراف عالم حتی از بخارا به مجلس درس او می‌آمدند. عصر یکی از جوانان جیپور که نایب سرهنگ بود و در قشون ساخلوی جیپور است و در خدمت مهاراجه می‌باشد به مناسبت آشنائی با خانم شانتامهان منشی هندی ما به منزل ما آمده همه‌جا همراه بود. چون در این ولایت مهاراجه فیلهای متعدد دارد و فرزندی پروین به اقتضای طبع مایل به تماشای آنها بود آن جوان ما را به فیلخانهٔ مهاراجه هدایت نمود. فیلی عظیم‌الجثه در آنجا وجود داشت. فیلبانان آن را حاضر کردند و تخت بر پشت او نهادند و خانمها تفریح را سوار شدند و من چند عکس از آنها برداشتم. رویهمرفته امروز گردش مفصّلی کردیم. شام و نهار را در (Guest House) صرف کردیم و شب را هم در آنجا ساعتی استراحت کردیم. ولی از درد پا و ضعف و تألم زانوها بسیار در زحمت بودم. بالأخره هرچه بود از خوشی و ناخوشی روز به شب رسید و شب به صبح انجامید و لله الحمد.

صبح سی و ششم ـ (شنبه هشتم اسفند ۱۳۳۲ / بیست و هفتم فوریه ۱۹۵۴ م.) (جیپور ـ دهلی).

صبح ساعت هفت که تازه هوا روشن بود از جیپور حرکت کردیم و بعد از طی ۱۹۰ میل مسافت نیم ساعت بعد از ظهر به دهلی رسیدیم. رام شوفر ما مرد ساده و خوبی است و در راندن اتومبیل مهارت بسیار دارد.

۱ـ [جای نام سفید مانده است (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در بین راه توقفی چندان نداشتیم. بعد از رسیدن به دهلی فوری به دفتر سفارت رفتم. معلوم شد پست تهران نرسیده ولی تلگرافی از آقای مفتاح معاون وزارت خارجه از تهران رسیده بود که با حرکت و مسافرت این جانب به طهران موافقت کرده‌اند. امروز تمام وقت مشغول خاتمهٔ کارهای دفتری و اداری و کارهای شخصی بودم. حسابهای خود را بسته بعضی البسه و کتابها و غیره که به ایران نمی‌بردم در سفارت به دست ژان‌سیج مستخدم سفارت تحویل دادم. فقط به اتفاق فرزندی نزد دکتر (Buckler) طبیب رفتم. حال او را دید و دستورهائی داد و همچنین در بازار جعبه عاجی برای سوغات خریدم و تا نیمه شب به بستن بار سفر مشغول بودم.

شب بواسطهٔ خستگی و درد پا بسیار بد خوابیدم و ناراحت بودم.

صبح سی و هفتم - (یکشنبه نهم اسفند ماه ۱۳۳۲ / بیست و هشتم فوریه ۱۹۵۴ م.) (دهلی - بمبائی).

ساعت هفت از سفارت تودیع کرده به عزم بمبائی به فرودگاه دهلی موسوم به (Palam) رفتیم. رفقا و اجزاء سفارت همه به مشایعت آمده بودند.

ساعت هفت ونیم با طیاره (Indian Air Line) خط شش (Line 6) از دهلی به عزم بمبائی حرکت کردیم، به اتفاق فرزندی پروین، که ان شاءالله از آنجا به تهران برویم. در مدت چهار ساعت و نیم مسافت را طی کرده و نیم ساعت بعدازظهر به بمبائی رسیدیم.

در فرودگاه آقای وحید مازندرانی سرکنسول ایران و سر رستم مسانی از رؤساء پارسیان هندوستان و آقای علوی و شوشتری و مارکار رؤساء انجمن معرفت ایرانیان و انجمن زردشتیان ایران و جمعی دیگر از وابستگان ایشان به استقبال آمده بودند و مقداری گردن‌بند و دسته‌های گل اهدا کردند و نهایت مهربانی و محبت را مرعی داشتند. مخبرین جراید نیز آمده عکسهایی برمی‌داشتند و مصاحبهٔ مختصری کردند. به اتفاق آقای وحید به عمارت شخصی سرکنسول راهنمائی شدیم. همان منزلی است که در ده سال قبل آقای ابوالقاسم پناهی در سنهٔ ۱۳۲۳ در اینجا اقامت داشت و در آن موقع از ما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مهمانی کرد و شاهد منظرهٔ حریق بودیم (رجوع شود به صد صبح مجلد...[۱]) این مدت ده سال مانند خوابی و خیالی به سرعت سپری شده است.

اکنون آقای وحید به جای آقای ابوالقاسم پناهی سرکنسول است. خیلی مهربانی و پذیرائی نمود خود و خانمش. هوای بمبائی بسیار گرم است. بدون بادزن برقی آسایش و استراحت محال است. چون دو سه روز بود که شب و روز آرامشی نداشتم و بسیار خسته بودم بعدازظهر ساعتی استراحت کردم که بسیار مفید و مؤثر بود.

ساعت پنج و نیم به اتفاق آقای وحید در کنار دریا گردشی کردیم. در نیمدایرهٔ ساحل که با خیابان وسیع و مکلل به انوار الکتریکی مزّین است و آنرا گردن بند ملکه (Queen's Necklace) گویند گردش کردیم. همچنین در نمایشگاه (Queen's Exhibition) که برای اوضاع بلدی شهر بمبائی ترتیب داده است و قریب دو ماه است دائر است گردش کردیم. در باغ فیروزشاه پارسی که در یکی از نقاط مرتفعه بمبائی (Malhabar Hill) تأسیس کرده بسیار باغ با صفائی است گردش کرده در کافه‌ای به نام (ناز) به اتفاق آقای وحید اندکی استراحت کردیم. در شهر بمبائی استعمال مشروبات الکلی بکلی قدغن است و به اصطلاح (Prohibition) مدت سه سال است که جریان دارد. و حکومت عالی با کمال سرسختی آن را تعقیب می‌نماید. ولی در کافه مشروبات بدون الکل می‌نوشند. ما نیز قدری سیدر (Cidre) نوشیدیم و در نسیم دریا در آن شب گرم که نزد اهالی بلد فصل بهار است و نزد ما فصل تابستان ساعتی استراحت نمودیم. بعد از گردش به منزل مراجعت کردیم.

صبح سی و هشتم ـ (دوشنبه دهم اسفند ماه ۱۳۳۲ / اول مارس ۱۹۴۵ م.) (بمبائی).

سرکاوس جی جهانگیر یکی از اعیان و متمولین پارسیهای بمبائی است و ریاست انجمن ایران لیگ را دارد. چون اخیراً خواهرش فوت شده و عزادار است لزوماً صبح به منزل او رفته و علی الرّسم کارتی گذاشتم. بعد از آن به عمارت سرکنسولگری

۱ـ [به سفرنامهٔ اول هندوستان بخش نخستین همین کتاب مراجعه شود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شاهنشاهی رفتم. در دفتر آقای وحید سرکنسول تا ظهر بودم و به بعض ملاقاتها که ایرانیها و پارسیها داشتند وقت گذشت.

از جمله جوانی به ملاقات ما آمده «ماجد» نام که در مدرسهٔ (کالج)ادبیات بمبائی معلم زبان فارسی است.جوان فاضل و با کمالی به‌نظر می‌رسید. همچنین بعضی از تجار آمدند. کیخسرو فیتر منشی ایران لیگ که برای حسن مراوده ایران دعوت شده بود همچنین آقای ایوانف مستشرق روسی که متجاوز از سی سال است در بمبائی به مطالعات تاریخی و مذهبی راجع به اسمعیلیه اشتغال دارد. او را نیز برای جشن هزاره دعوت کردم.

برای ظهر به منزل آمدم. هوای بمبائی بقدری گرم است که بسیار مزاحم است. بعدازظهر طاقت و توان کار باقی نمی‌ماند. آفتاب سوزان و حرارت مرطوب دریائی طاقت فرساست.

عصر ساعت پنج بعدازظهر بر حسب برنامهٔ قبلی به ملاقات ایرانیان مقیم بمبائی در عمارت انجمن فتوت که مؤسسه ایشان است رفتم. جمع کثیری در حدود یکصد و پنجاه نفر از همه گونه اشخاص جمع شده بودند. آقای پاکروان رئیس جمعیت است پذیرائی می‌نمود. شخص محترمی به‌نام آقای علوی که از زعماء ایرانیان است نطقی ایراد کرد و اشعاری خواند که ضمیمهٔ سفرنامه است.[1] همچنین مرد باکمالی به نام دهقان نطقی کرد و اشعار بسیار خوبی سروده بود. (ضمیمه سفرنامه است)[2] در جواب شرح مبسوطی برای آن آقایان صحبت کردم در موضوع فتوت و صفات فَتیٰ از مبادیِ اخلاقی و اتحاد و اتفاق و سایر امور که لازم بود بحث کردم. بسیار خشنود و مسرور شدند. و بعد از صرف چای و شربت و شیرینی مجلس پذیرائی هموطنان با ابراز کامل مهر و محبت سپری شد. ساعتی به مریضخانه به دیدن آقای کازرونی عضو قدیم کنسولگری ایران در بمبائی رفتم. سالیانی دراز است که در اینجا به خدمت مشغول است و بمبائی را خوب می‌شناسد و مرد لایقی است. فعلاً قدری پیر شده است ولی پسرش عباس کازرونی که

---

۱ و ۲ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م. د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جوان تحصیل کرده و نجیبی است کمک می‌کند و همان وظایف را در کنسولگری انجام می‌دهد. اخیراً پیرمرد تصادف اتومبیل داشته و پای او صدمه دیده است. در مریضخانهٔ پسرش (یک پسر دیگر دارد که طبیب است) خوابیده و مشغول معالجه می‌باشد. همگی از او عیادت کردیم.

شب از طرف آقای مجید خان که از نزدیکان و همه کارهٔ خانوادهٔ حضرت والا آقاخان محلاتی است مجلس ضیافتی به شام ترتیب داده شده بود. مرد محترمی است. جمعی از آقایان و بانوان آن خانواده نیز حضور داشتند. دو نفر افسر ایرانی سرهنگ شاه خلیلی و دیگری که نیز از منسوبین به آن سلسله است و اخیراً برای شرکت در مراسم (Jubilee) آقاخان به کراچی آمده بودند. امسال پیروان اسمعیلیه آنقدر وجوه جمع کردند که آقاخان را با پلاتین هموزن کردند و وجه آن را برای امور خیریه اهدا نمودند. این «ژوبیلهٔ» سوم است که مصادف با سن هفتاد سالگی اوست. مرّات سابق با طلا و الماس همین مراسم صورت گرفت. باری پذیرائی نمودند و خیلی مهربانی کردند.

در یکی از اطاقها فرمان قبالهٔ نکاح نواب خورشید ملک ملقّب به شمس الدوّله دختر فتحعلیشاه را که به ازدواج آقاخان اول در آمده است قاب گرفته بودند مشاهده شد. مورخ به تاریخ ۱۲۴۶ هجری قمری. بعد از صرف شام منزل آمدم. یک جلد کتاب (پارسی نغز) به عنوان یادگار به توسط خانم عبدالصّمد شاه پسر عمّ آقاخان که مرد دانشمند و ادیبی است و سالهاست با من دوستی دارد و اکنون در پونه اقامت دارد و خانم او امشب حاضر بود این کتاب «پارسی نغز» را به عنوان یادگار برای او فرستادم.

صبح سی و نهم ـ (سه‌شنبه یازدهم اسفند ۱۳۳۲ / دوم مارس ۱۹۵۴ م.) (بمبائی).

جوانی ایرانی موسوم به آقای مولا از تجّار مقیم بمبائی که بسیار جوان خدوم و معقولی است امروز نزد من آمد. به اتفاق او و کیخسرو فیتر صبح را به بازار رفتیم. در کتابفروشیهای معروف بمبائی یکی موسوم به (New Book) و دیگری موسوم به (Tarapourvala) به جستجوی کتاب برآمدیم ولی چیزی عاید نشد. در مغازه ظرائف و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تحائف یک دو قطعه کار عاج برای اهداء و ارمغان خریداری نمودم.قبل ازظهر در کنسولگری بودم و چند پذیرائی داشتم. آقای ایوانف مستشرق روسی وکتابدار جمعیت اسمعیلیه به دیدن آمده بودند. او را برای جشن ابن سینا دعوت کردم که در اردیبهشت ماه به ایران بیاید. مرد فاضل و محققی است و زحمت بسیار در کشف تواریخ اسمعیلیه کشیده و مطبوعات آن طایفه را بسیار به طبع رسانده است. عصر از طرف آقای بوشهری رئیس اطاق تجارت ایرانیان دعوتی به چای به عمل آمده بود در کلوب (Radio Clab) که در نزدیکی هتل تاج محل در کنار دریا واقع شده است و جای بسیار مصفائی است. آقایان رئیس و نایب رئیس و آقای پاکروان و دیگر ایرانیان پذیرائی می‌کردند. جمعی از محترمین و تجار و اعیان بمبائی و کورکونسولی و خانمها دعوت شده بودند و همه ابراز محبت و مهربانی بسیار کردند.

بعد از صرف چای و صحبت با افراد و ابراز امتنان از آقایان عضو اطاق تجارت خواهش کردم گزارشی راجع به کیفیت تجارت ایران با هند و وضعیت تجار ایرانی تهیه نمایند، مستند و مستدل با ارقام قطعی که عندالحاجة مراجعه شود. عکاسها بسیار مزاحم هستند. اتصالاً از اشخاص عکس بر می‌دارند بطوریکه حقیقةً به حدّ مبالغه و افراط می‌رسد.

بعد از انقضاء مجلس مدتی در کنار دریا جلو هتل تاج محل و اطراف طاق یادگار مجلل رافعی که به نام (India Gate) انگلیسها در سال ۱۹۰۱ ساخته‌اند گردش می‌کردیم. بعد از آن شب را منزل کنسول رفتیم و با کمال گرمای هوا و حبس نسیم تا صبح به زحمت بسیار به‌سر آوردم.

صبح چهلم ـ (چهارشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۳۲ / سوّم مارس ۱۹۵۴) (بمبائی)

ساعت نُه صبح به سرکنسولگری رفتم. روزنامه‌های بمبائی مخصوصاً (Times of Indian) اخبار ورود بنده و صحبتهائی که شده با عکس منتشر ساخته بودند.

ساعت یازده صبح به معاینه و دیدن دبستان ایرانیان رفتم. عمارت ملکی دارد. بانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن امین التجار اصفهانی در حدود چهل سال قبل این عمارت را ساخته و موقوفات بسیار بر آن وقف کرده است که اکنون نیز متولی آن ماژور امین است که در ارتش هند و تبعهٔ هندوستان است. ولی نماینده او محمدعلی شوشتری جوانی بود بسیار زرنگ و با هوش پذیرائی می‌کرد. هفت کلاس دارد. بعد از اداء مقالات از طرف دانش‌آموزان کلاسها را معاینه کردم و از اطفال سؤالات نمودم. فارسی را در کتابهای درسی دبستانی رسمی ایران تدریس می‌کنند ولی ایرانیها از حیث وصول موقوفات شکایت دارند. در نظر است که ان شاءالله از دولت ایران و وزارت فرهنگ کمکهائی از حیث معلم و کتاب و اعانه به این مدرسه بشود.

یک بعداز ظهر نهار را در منزل سر کاوس‌جی جهانگیر که از سران و آباء پارسیان هندوستان است و رئیس بانک هندوستان است و خیلی مرد متمول و معروفی است مهمان هستم. نهار بسیار خصوصی و خودمانی سِر رستم مسانی و خانم او و میزبان و فرزند و خانم وحید و خانم و این جانب و پروین در آنجا بودیم. ولی متأسفانه چون محل محترمی برای پروین منظور نکرده بودند خیلی دلتنگ و عصبانی شد و غذا نخوردو عیش بر ما منغض شد. این دختر بقدری حساس و عصبانی است که روزگار را برخود و بر ما و بر همهٔ اطرافیان خود تلخ می‌کرد. بعدازظهر به منزل آمدم و باز او دلتنگ بود و به هزار زحمت او را تسکین دادم. آقای وحید کنسول نیز بر عصبانیت و اوقات تلخی او افزوده. باری چند ساعتی دچار زحمت بودم. عصر ساعت شش در رستوران مجللی به نام گل مهر (Gol mohr) که در کنار دریا جنب هتل تاج محل واقع شده است از طرف انجمن زرتشتیان ایرانی بمبائی مجلس پذیرائی فراهم کرده بودند. جمعی از زردشتیان مقیم بمبائی و اشخاص دیگر دعوت شده و در صدر محلی معین کرده و در همهٔ این قبیل مجالس رسم چنان است که حلقه و حمایلی از گل درست کرده به گردن مهمان می‌آویزند. رئیس انجمن پیرمردی موسوم به کولونل رستم کارگات (Col.Rustam Kharegat) که طبیب و نظامی است، نطق مفصلی نمود (که رونوشت آن ضمیمه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است).[1] در جواب او نیز این جانب بیاناتی به انگلیسی و فارسی نموده و به قطرهٔ دریا مثل زدم که دوباره به طرف دریا برمی‌گردد. بعد از تبادل نطقها و برداشتن عکسها و معرفی و مصافحه با مدعوین مجلس به پایان رسید.

شب را در کلوب والنتین که بهترین کلوب بمبائی است و بسیار جای مصفائی است یکی از تجار محترم پاکستانی موسوم به (قیصر احمد) مجلس شامی فراهم ساخته و مهمانی کرده بود. کونسولهای پاکستان و مصر و ترکیه نیز بودند. خانم ایرانی کرمانشاهی بسیار مهربان دارد. مجلس شام در اطراف میز مدوّری صرف شد. یکی از مهمانان موسوم به نواب مالانپور که از صوبه‌های مستقل نزدیک جیپور است با خانم استرالیائی خود حضور داشتند. بسیار مرد متین و موقری است. بعد از صرف شام به تماشای فیلم تازه رنگی که از تاریخ انقلاب (Mutiny) در ۱۸۵۷ بتازگی در بمبائی برداشته‌اند دعوت شدیم. بسیار تماشائی بود. از حیث مطالب تاریخی و موزیک و تزیینات خیلی جالب بود.

صبح چهل و یکم ـ (پنجشنبه سیزدهم اسفند ۱۳۳۲ / چهارم مارس ۱۹۵۴ م.) (بمبائی).

امروز صبح ساعتی در کنسولگری به سرآمد. پست از تهران و دهلی رسیده و نامه‌هائی داشت که موجب مسّرت گردید. ساعت ده‌ونیم قبل از ظهر بر حسب دعوت انجمن طایفهٔ اسمعیلیهٔ نزاریّه (Ismailia Association For Bharat) در محل دفتر و کتابخانه مجلسی فراهم ساخته بودند. از ایشان دیدن نمودم. جمعی از سران و محترمین و تجار آنان در آنجا گرد آمده سکرتر جنرال آن جماعت نطقی نمود (که سواد آن ضمیمه است)[2] و در جواب این جانب نیز به انگلیسی و فارسی بیاناتی نمودم و بعد از مصافحه و توزیع مراجعت کردم.

یک ساعت بعد از ظهر نهار را مهمان سر رستم مسانی (Sir Rustam Masani) که از سران محترمین پارسیان و اهل علم است در تاج محل در سالن اختصاصی جماعتی از افراد فامیل او و رئیس بلدیهٔ بمبائی و جمعی دیگر گرد آمده بودند. مجلس خوبی بود.

۱ـ [در دفتر موجود نزد این جانب نبود (م.د.)]. ۲ـ[در دفتر موجود نزد این‌جانب نبود (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متأسفانه باز بواسطهٔ آنکه محل پروین مطابق میل او نبود و آن را برای خود توهینی تصور کرد که از طرف کونسول ایران به عمل آمده مجلس خیلی منغض شد و بعد از نهار به عجله به منزل آمده بعد از گریه‌ها و اوقات تلخی بسیار بالاخره ناگزیر عصر ساعت چهار و نیم به هتل تاج‌محل منتقل شدیم و شب را در آنجا به سر آوردیم ولی تسکین نمی‌یافت.

بعد از تغییر منزل و اندک استراحت ساعت شش بر حسب دعوت ایران لیگ (Iran League) که در باغ اونیورسیته به عمل آورده بودند مجلس مجللی فراهم ساخته و غیر از اعضاء انجمن ایران لیگ عده‌ای از کنسولیها و محترمین بمبائی حضور داشتند. سر رستم مسانی نطقی نمود و از این حقیر تمجید و تجلیل نمود. این‌جانب نیز به فارسی و انگلیسی جوابی عرض کردم و مجلس در ساعت هفت و نیم خاتمه یافت و با رفقا تودیع کردیم. شام را در تاج محل مهمان کونسول ایران آقای وحید هستیم. ده دوازده نفر از محترمین که از آن جمله نواب مالانپور و معاون حکومت دولت بمبائی و سر کاوس جی و قیصر احمد و خانمهای آنها گرد بودند. نهار بطور خصوصی در سر میزهای جداگانه صرف شد. اعضاء کنسولگری، آقای سبحانی و آقای علاءالدین شفا و عباس کازرونی هم بودند و ساعتی مجلس خوبی بود. بعد از صرف شام تودیع کرده و مهمانی خاتمه یافت.

صبح چهل و دوّم ـ (جمعه چهاردهم اسفند ۱۳۳۲ / پنجم مارس ۱۹۵۴ م.) (بمبائی ـ کراچی).

امروز یوم‌المیعاد است. عزیمت ایران دارم. تا ظهر در هتل تاج‌محل به سر آمد. بار سفر بسته شد. مختصر طعامی در آنجا صرف کرده یک ساعت و نیم بعدازظهر به فرودگاه (St.Cruz) که در خارج شهر بمبائی است رهسپار شدیم. اعضاء کنسولگری هم مشایعت کردند. در فرودگاه هم جمعی از مقیمان بمبائی از ایرانیان مسلمان و زردشتی آمده و دسته‌ها و حمایلهای گل آورده و نهایت مهربانی را به این بندهٔ حقیر مبذول داشتند. با طیارهٔ ایرانی شرکت هواپیمائی ایران که برای آخرین بار دیشب به بمبائی آمد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رو به راه نهادم. در ساعت دو از بمبائی حرکت کرده در ساعت پنج به ساعت دهلی و چهار به ساعت کراچی وارد فرودگاه کراچی شدم. آقای محسن مدحت کاردار و خانم و مشایخ فریدنی وابستهٔ فرهنگی به استقبال آمده نهایت مهربانی را ابراز فرمودند.

شب را در عمارت سفارت به سر آوردم. هوای کراچی بسیار لطیف و معتدل و شبیه به هوای دهلی است. معلوم می‌شود در اطراف کوهستانها بارندگی بسیار شده است. برخلاف هوای بمبائی که در این چند روزه بسیار گرم بود و هوای گرم و مرطوب در حدود هشتاد درجه فارنهایت مافوق طاقت شده بود. با آقای مدحت در باب سیاست ایران و پاکستان صحبت کردم و از حماقت و تعصب و جاهلیت و موقع ناشناسی بعضی از سیاسیون و اولیاء امور تعجب داشتیم که چگونه در این موقع سخن از حقوق ایران در بلوچستان دارند.خداوند عقل و دانش عنایت فرماید.

صبح چهل و سوّم ـ (شنبه پانزدهم اسفند ماه ۱۳۳۲ / ششم مارس ۱۹۵۴ م.) (کراچی ـ تهران).

چهار ساعت بعد از نصف شب از منزل پس از صرف چاشت به سوی میدان طیاره رهسپار شدیم.از کراچی تا فرودگاه نیم ساعت با اتومبیل راه است. پس از ورود و اجراء مراسم رسیدگی به تذکره و وداع از دوستان در ساعت پنج به ساعت کراچی و ساعت چهار به ساعت تهران طیاره رو به راه ایران نهاد.

این طیاره دو موتوره و موسوم به خوزستان است و پیلوت آن ایرانی موسوم است به تیمسار کازرونی و مهماندار آن بزرگمهر. گرچه چندان تمیز و پاکیزه نیست ولی محکم است. دو نفر رانندهٔ امریکائی نیز دارد. بعد از سه ساعت ونیم که از روی صحراهای بلوچستان پاکستان و ایران گذشتیم در ساعت هشت به فرودگاه زاهدان فرود آمدیم. در فرودگاه آقای بنی‌آدم حکمران و بعضی از رؤسا ادارات آمده بودند. از قضای اتفاق حسنه آقایان دکتر خطیبی و صادق وثیقی و مهندس کشاورزی از طرف شیر و خورشید سرخ ایران از مرکز به اینجا آمده بودند و خبر ورود ما را شنیده به میدان طیاره آمده از دیدار آن دوستان قدیم بسیار خوشوقت و مسرور شدم. کوی شیر و خورشید سرخ که از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محل اعانات سال ۱۳۲۹ ساخته شده اینک بکلی خاتمه یافته و مسکونی شده است. این آقایان برای تحویل و افتتاح آن آمده بودند. موقع را غنیمت شمرده به تماشای آن ابنیه که حاصل زحمات دو سالهٔ خود این حقیر است رفتم و حقیقةً از تکمیل آن بسیار بسیار مسرور شدم و حظّ روحانی بردم.در وسط میدانی است و در وسط میدان استخری در وسط استخر لوحه‌ای نصب کرده بودند که مشتمل بر تاریخ بناست. حمّامی گرم دارد و هشتاد و چهار خانه که بحمدالله همگی مسکونی شده است. پس از معاینه و مشاهده و گرفتن عکس به فرودگاه آمدم. رئیس گمرک آقای بوشهری شاعری خوش ذوق است و اشعار لطیف دارد. از خواندن آنها خیلی مسرور شدم. ساعت نه‌ونیم حرکت کرده و ساعت یازده به فرودگاه کرمان رسیدیم. طیاره برای گرفتن بنزین ساعتی توقف نمود. در اینجا شاپور مُلک‌آرا پسر شاهزاده شهاب‌الدوله که با ما سمت مصاهرت دارد و در کرمان کار می‌کند اتفاقاً برای عزیمت به تهران آمده بود. به فال نیک گرفتم. تا تهران همه جا همراه بود. ساعت دوازده در فرودگاه یزد چند دقیقه توقف کرده و ساعت یک به قصد فرودگاه مهر آباد (تهران) حرکت کردیم. غذا در طیاره صرف شد. در بین راه کتاب (Iran and its Culture) فصلی را که در باب روابط ایران و هند نوشته است می‌خواندم. بسیار فاضلانه و محققانه است. سه ساعت و ربع بعدازظهر وارد فرودگاه تهران شدیم. افراد خانواده و بعضی از دوستان به استقبال آمده بودند و از دیدار همگی عزیزان بعد از هفتاد و نه روز شاد شدم. ولله الحمد که سفر چهارم به هند به پایان رسید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باز هم سفری به همدان

(دوشنبه دوم تا پنجشنبه پنجم فروردین ۱۳۳۳ شمسی)

(دفتر پانزدهم)(سه صبح از صد صبح بیست و یکم)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح پنجاه و دوم ـ (دوشنبه دوم فروردین ۱۳۳۳ شمسی) (طهران ـ قزوین ـ همدان).

باز هم سفری به همدان ـ باز هم برای خدمت به علم و دانش. بیابانهای مابین طهران ـ قزوین ـ همدان را طی می‌نمایم. وللّه الحمد «چون عشق حرم باشد سهل است بیابانها».[1]

به نیّت فراهم ساختن مقدمات جشن هزارهٔ ابن‌سینا و رسیدگی به کارهای آرامگاه آن حکیم از طرف انجمن آثار ملی عازم همدان هستم.

صبح دوشنبه دوم فروردین ساعت هشت و نیم از طهران حرکت کردم و همراهان عبارتند از آقای مهدی ایرانی بازرس انجمن آثار ملی و آقای غلامحسین سمیعی شهردار همدان.

ساعت نه به قزوین رسیدم. در عمارت فرمانداری (عمارت موسوم به چهل ستون که از ابنیهٔ شاه طهماسب صفوی در قرن دهم هجری است) دقیقه‌ای چند توقف کردم. آقای نواب فرماندار قزوین را طلب کردم و برای پذیرائی مهمانان که برای جشن هزارهٔ ابن سینا در هشتم اردیبهشت به قزوین می‌آیند تحقیقاتی کردم. معلوم شد بحمدالله مقدمات کار فراهم است و به فرماندار تعلیمات لازمه از وزارت کشور رسیده. در موقع ذهاب صرف چای و در موقع ایاب صرف نهار در قزوین به عمل خواهد آمد.

ساعت یازده به آوج رسیدیم. در عمارت صحیّه توقفی کرده از مهمانخانهٔ شخص آسوری غذایی آوردند صرف شد.

۱ـ [مصراع دوم بیتی است از سعدی و مصراع اول آن این است: گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت چهار به همدان رسیدیم. حکمران آقای متین و رئیس فرهنگ آقای ابطحی و رئیس شهربانی سرهنگ دولتشاهی به استقبال تا قهوه‌خانهٔ دوازده متری آمده بودند. در سر راه فرودگاه همدان را بازدید کردیم. بحمدالله با کمال مسّرت مشاهده کردم که باندی آسفالته برای فرود آمدن طیاره ساخته شده است و منقصتی ندارد و ممکن است که مهمانان با طیاره از طهران به همدان بیایند. ساعت پنج و نیم به همدان رسیدیم. در هوتل بوعلی فرود آمدیم. هوا امروز بسیار مساعد و حتّی بسیار گرم بود و آفتاب درخشان. اگر به همین طور پیش برود در اوایل اردیبهشت در فصل معتدل و مطبوعی ان‌شاءالله مراسم جشن برگزار خواهد شد.

هوتل بوعلی که به کوشش و اصرار سپهبد فضل‌الله زاهدی سناتور سابق همدان و رئیس الوزرای کنونی در سال ۱۳۲۹ ش. شروع شد بحمدالله تعالی اکنون از هر جهت تمام شده و مشغول تجهیز کردن و مفروش ساختن آن هستند. سازمان برنامه در ساختمان آن سعی بسیار کرده است. شب را در کمال راحتی در آن هوتل به سرآوردم. از حیث مبل و اثاثیه بسیار لوکس و بی‌نهایت ظریف است. جوانی موسوم به آقای گوهرشناس مدیر هوتل است. جدیّت فراوان دارد.

صبح پنجاه و سوم ـ (سه‌شنبه سوم فروردین ۱۳۳۳) (همدان).

امروز را در همدان تمام وقت به کارهای مربوط به مقدمات جشن مشغول بودم.

گرچه از حیث منقصتی که در ساختمان عمارت آرامگاه ظاهر شده و در نتیجهٔ غفلت و تسامح مهندسین جلوگیری از نفوذ آب باران در پشت‌بام نکرده و در داخل بنا آب جریان یافته بسیار بسیار غمگین و متأثر شدم و بر وظیفه ناشناسی و نادرستی و طمع و تقلب متصدیان نادرست نفرین کردم ولی از سایر جهات امور مطابق مرام است.

محل برای اقامت هشتاد نفر مهمانان خارجی و هفتاد نفر مهمانان داخلی بخوبی فراهم است و در هوتل و منازل شخصی به خوبی می‌توانند در دو شب (نهم و دهم اردیبهشت) به سربرند. منازلی که دیدم همه مطلوب و مطابق منظور بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نهار را در عمارت فرمانداری مهمان آقای متین بودیم. فرماندار پیرمرد معقولی است ولی بواسطهٔ کهولت و کسالت مزاج بسیار فرسوده است.

سرلشکر مزیّنی فرمانده لشکر ناحیهٔ غرب نیز از کرمانشاه برای همکاری و انجام منظور امروز صبح از کرمانشاه به همدان آمد و تمام بعد از ظهر به اتفاق مشارالیه به دیدن شهر و اماکن مربوط تاریخی و صدور تعلیمات لازم برای تنظیمات و تزیینات مشغول بودیم. خیابان سنگ شیر متأسفانه حاضر نشده است. و بناچار باید مهمانان به دیدن این شیرسنگی از راه دوری بروند.

در عمارت آرامگاه، کتابدار «آقای بینا» کار خود را خوب انجام نداده بود و کتابها را مطابق دستور مرتب نساخته. اوقات ما را تلخ کرد و متأسفانه به او پرخاش کردم.

میدان مجسمهٔ ابوعلی که مجسمهٔ آن حکیم از سنگ مرمر ساخته شده و از طرف انجمن آثار ملی به شهر همدان اهداء شده است در نتیجهٔ تقلب و نادرستی مأموران شهرداری همدان درست حاضر و مرتب نشده است. آنچه ممکن بود راهنمائی و تذکر لازم به شهردار جدید داده شد.

برنامهٔ مراسم جشن و افتتاح آرامگاه و پرده‌برداری از مجسمه نگاشته با رعایت تمام جزئیات به فرماندار و شهردار ابلاغ گردید.

شب شام در هوتل صرف شد و بحمدالله روزی با ایفاء وظیفه به سرآمد.

صبح پنجاه و چهارم ـ (چهارشنبه چهارم فروردین ۱۳۳۳ شمسی) (همدان).

امروز در همدان باران می‌بارید. به فواصل رگبارهای تند و اشعهٔ آفتاب منظرهٔ آسمان را تشکیل می‌دادند.

قبل از ظهر در عمارت پذیرائی صرف کارهای مربوط به جشن که در نهم و دهم است می‌شد. قراردادی برای پذیرائی با هوتل بوعلی منعقد گردید. از کانون فرهنگی جوانان برای راهنمایی و مترجمی انتخاب شدند. نهار را به اتفاق سرلشکر مزیّنی در هوتل صرف شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دو ساعت بعد از ظهر جناب آقای حسین علا وزیر دربار به همدان وارد شدند. بعد از صرف غذا به اتفاق به آرامگاه ابوعلی و میدان بوعلی رفتیم. کارهای انجام یافته و نقائص موجوده مجدد معاینه شد و مراجعت را در هوتل چای صرف شد. هوتل که با «شوفاژ سانترال» می‌سوزد بسیار گرم و هوای ناسالمی پیدا کرده است.

ساعتی به اتفاق رئیس مالیه (اسفندیاری) و رئیس فرهنگ ابطحی در خارج شهر گردش کرده و سپس در خیابان به کتابفروشی رفتم. در آنجا کتابی پیدا کردم و ابتیاع نمودم. یادداشتهای دکتر فوریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه است که مدت سه سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ هجری قمری در دربار بوده است و مشاهدات و وقایع را یادداشت کرده و مطالب جالب توجهی دارد و به عکسهای تاریخی نیز مزیّن است. آقای عباس اقبال آن را ترجمه کرده و در سال ۱۳۲۶ ش. در طهران چاپ شده است.

شب را در منزل آقای متین فرماندار به شام مهمان بودیم. آقایان مأموران دولتی نیز حاضر بودند. دو فقره برنامهٔ تشریفات افتتاح آرامگاه و پرده‌گشائی از مجسمه که باید روز نهم و دهم اردیبهشت ان‌شاءالله انجام شود تکمیل گردید و جناب آقای علا و بنده امضا کردیم و به آقای فرماندار ابلاغ شد که از همان قرار رفتار نمایند.

شب بواسطهٔ بدی هوای اطاق هوتل و باد شدید که پیش از باران می‌وزید درست نتوانستم بخوابم. خاصّه که ساعت چهار بعد از نصف شب بیدار شده در موقعی که همه خواب بودند یک ساعت قبل از طلوع به قصد مراجعت به طهران از همدان خارج شدیم. ساعت شش مقارن طلوع در شصت کیلومتری همدان و در ساعت هفت در آوج صرف صبحانه و چای شد. ساعت دوازده، درست ظهر، پنجشنبهٔ پنجم فروردین به طهران رسیدیم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفرنامهٔ

بِرما (میانمار) و سیام (تایلند)

با

ضمیمهٔ سفرنامه

tarikhema.org

(سه‌شنبه هفتم اسفند ۱۳۳۵ تا چهارشنبه هفتم فرودین ۱۳۳۶ شمسی).

(از دفتر یادداشت روزانه) (ضمیمه از دفتر هفدهم)

(پنج صبح از صد صبح بیست و چهارم).

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دهلی ـ کلکته ـ (سه‌شنبه ۷ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۲۵ رجب ۱۳۷۶ هـ. ق. / ۲۶ فوریه ۱۹۵۷ م.)

ساعت شش صبح برخاستم و پس از اداء دوگانه لباس پوشیده در ساعت هفت به فرودگاه پلام رفتم. رفقا به مشایعت آمده بودند. وداع کرده به سلامتی رهسپار سفر سیام شدم. ساعت هفت و چهل دقیقه طیارهٔ «ایر ایندیا» حرکت کرد و حدود ساعت یازده ونیم به کلکته رسیدیم. آقای دولتشاهی و جمعی از ایرانیان مقیم کلکته و دوستان هندی به استقبال آمده بودند. بسیار مسرور شدم و از دیدن دوستان خوشوقت گشتم.

از حسن اتفاق و یاری بخت دیشب باران باریده، امروز هم می‌بارید و هوا لطافت و طراوت بهاری داشت و خیلی مطبوع بود. منزل آقای دولتشاهی که در محلهٔ ... دوردست شهر و هفت میل با مرکز شهر مسافت دارد رفتیم و خانم پذیرایی کردند.

نهار صرف شد و بعدازظهر استراحت کردم. عباس کازرونی هم از بمبائی آمده، عصر در اطراف چمنهای قصر ویکتوریا مموریال گردش کردم. بعد از آن به سینما رفتم. یک فیلم امریکایی پلیسی (Dial by Mardes) نمایش می‌داد. وقتی گذشت. خیلی خوش گذشت ولی دل و جان بسیار متأثر و گرفتار به تشویش خاطر و سودای دل خود بودم. به هر حال باید شکر کرد.

کلکته ـ (چهارشنبه ۸ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۲۷ فوریه ۱۹۵۷ م.)

صبح از منزل بیرون رفتم. آقایان کاظم سیار و بلاغ برای دیدن آمده بودند. بعد از آن در اطراف چمن در زیر سایهٔ درختان بلند آن ساعتی را قدم زدم. هوا رو به گرمی است و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چون کلکته بسیار مرطوب است، فوری آدم غرق عرق می‌شود.

امروز سحرگاهان غزلی به خاطر فاتر رسید که روح القا کرد و آن را تمام کردم. مطلع آن این است: ***هر جا که روم طلعت زیبای تو بینم...***

حالات نفسانی و افکار روحانی را اگر در قالب کلمات و ابیات و غزلهای عاشقانه از دل بیرون نکنم چه کنم!

عصر ساعت پنج دو تن کونسولهای برما و سیام به دیدن آمدند. کونسول برما جوان بسیار با هوش و خونگرم و خندانی است، ولی کونسول سیام پیرمردی عصبانی و پر حرکت است. ساعتی نشستند. از مملکت آنها و اوضاع و احوال و جراید و آب و هوا و سایر امور سؤالات کرده اطلاعاتی به دست آوردم.

بعد از رفتن مهمانها در پارک بزرگ کلکته که اطراف دریاچهٔ بسیار بزرگی ساخته‌اند قریب یک ساعت به اتفاق آقای دولتشاهی و خانم او قدم زده حرکتی کردم و منزل آمدم. در این آب و هوا بدن بیش از هر جای دیگر به تنفس هوای آزاد و حرکت و ورزش نیازمند است. شب ظاهراً آسوده بودم ولی رنج قلبی و تأثر و تألم نهانی همچنان دردناک است.

کلکته ـ رنگون ـ (پنجشنبه ۹ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۲۸ فوریه ۱۹۵۷ م.)

امروز عازم کشور برما هستم. خدای را شکر می‌کنم که توفیق دیدن و سیاحت یک قسمت از جهان نصیب فرموده است. از سحرگاهان بیدار بودم. ساعت شش جامهٔ سفر بسته عازم فرودگاه «دُم‌دُم» شدم. تا منزل دولتشاهی قریب پانزده میل مسافت دارد. جمعی از ایرانیان و دو نفر کونسولهای سیام و برما به مشایعت آمده بودند.

در حدود ساعت ۹ با طیارهٔ «ایر ایندیا (Air India Co.)» حرکت کرده و ساعت دوازده به وقتِ هند و درست ساعت یک بعدازظهر به وقت برما به شهر رنگون (Rangoon) پایتخت آن کشور وارد شدم. در فرودگاه رئیس تشریفات و معاون او به استقبال آمده، ما را به هتل راهنمایی کردند و نهایت مهربانی و احترام کردند و اتومبیلی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به اختیار من گذاشتند. در هتل «شاند (Shand Hotel)» که دو نفر ارمنی ایرانی‌الاصل مارتین و آوانس[1] اداره می‌کنند و الآن اولین هتل رنگون است اتاق خوبی با دستگاه تهویه برقرار کرده بودند و خیلی مهربانی نمودند. این دو تن در ۱۹۱۸ از ایران بیرون آمده‌اند. هنوز بعضی کلمات فارسی در حافظه دارند. چون از بیخوابی دیشب و خستگی طیاره و گرمای هوا بسیار خسته بودم، بعد از صرف نهار استراحت کردم. اول شب در شهر رنگون ساعتی پیاده حرکت کردم. هوا بسیار گرم و مرطوب است. قدری که راه رفتم عرق بسیار جاری شد. بعد از مراجعت شب به خواندن کتابها و مجلات راجع به کشور برما وقتی گذراندم ولله الحمد.

رنگون ـ (جمعه ۱۰ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۱ مارس ۱۹۵۷ م.)

امروز در شهر رنگون به سر آمد. دو رباعی به خاطر رسید برای کلکته و رنگون سرودم. صبح را در هتل جمعی از ایرانیان مقیم رنگون که پیرمردهای آنها فارسی می‌دانند، مانند سید جمال خراسانی و شیخ محمدصادق پیشنماز، ولی جوانها درست نمی‌دانند به دیدن آمدند. همچنین رئیس پروتکل آمد و اظهار ادب و مهربانی کرد. نامه نوشته و پروگرام را سؤال کرده بودم و در جواب اطلاع داده که چهار روز در آنجا مقیمم و بعد از ملاقات وزیر خارجه و دیدن بعضی آثار و مساجد و معابد رنگون خواهم رفت.

در بانک «لویدز» که در اینجا شعبه دارد به نام (Grinelay) چهل لیره برای مخارج این ایام به پول برما بدل نمودم. واحد پول برما «کیت Dyas = Kyath» ۱۰۰ اسماً مساوی است با یک روپیه ولی از قراری که رئیس بانک می‌گفت وضعیت پول آنها خوب نیست و تورم موجود است و صد روپیهٔ هندی ۱۷۵ کیت ارزش دارد زیرا محصول چوب صنعتی برما که در جنگلهاست در دست یاغیان شمالی می‌باشد.

ساعت دوازده به وزارت خارجهٔ برما رفتم. نخست مدیر کل دائم (M.J.Barrington) که جوانی انگلوبرمیَن می‌باشد پذیرایی کرد. با اینکه وزیر از پارلمان آمده بود او را نیز

۱ـ [در چند صفحه بعد هاراطون نوشته شده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ملاقات کردم موسوم به سئو کئون کیو (Hon U. Sao Hkun Hkio) مرد سنجیدهٔ فهیمی به نظر آمد. چند دقیقه ملاقات کرده با او در خصوص ایجاد روابط سیاسی ایران و برما صحبت می‌کردیم. حسن استقبال می‌کرد.

عصر ساعت پنج نخست به مسجد مسلمانان حنفی (ارکانی مسجد) رفتم. جمعی از مسلمانان آنجا بودند. قاری به استدعای من قسمت اخیر سورهٔ مبارکهٔ یوسف را تلاوت کرد (که این ایام تنها پناهگاه روحانی این جان آشفته است). حالتی غریب دست داد.

بعد از اینکه قدری نشسته صحبت کردیم به مسجد شیعیان رفتم. در آنجا نیز شیخ محمدصادق پیشنماز و جمعی دیگر از صغیر و کبیر جمع بودند. در آنجا نیز قرائت چند آیه از قرآن شریف شد و قدری صحبت کردم. این مسجد بسیار مجلل و آبرومند است. در ۱۹۱۴ ساخته شده و بسیار تمیز است. خیلی خوشحال شدم که چنین مسجدی در اینجا دارند.

رنگون ـ (شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۲ مارس ۱۹۵۷ م.)

صبح مدتی منتظر خبر از ادارهٔ پرتکل در هتل نشستم. دو نفر فرستادگان وزیر دادگستری (W.Mulai) نیز آمده منتظر بودند. معلوم شد برنامه‌ای که وزیر عدلیه تهیه کرده دیروز به موقع به ادارهٔ پرتکل نرسیده بود و تا ساعت ده کسی نیامد. ساعت ده و نیم به دیدن سفیر کبیر تایلند رفتم. مرد محترم و متین و پخته‌ای است. به ادب پذیرایی نمود. در حدود بیست دقیقه در نزد او بودم صحبت می‌داشتیم. ضمناً اطلاعاتی هم راجع به تایلند از او گرفتم.

ساعت یازده و نیم نمایندهٔ پرتکل آمده به اتفاق به مزار شهداء در اون‌سا که در شب استقلال ۱۹۴۸ با شش نفر دیگر از وزراء کابینهٔ جدید غفلةً به قتل رسیده‌اند رفتم. علی‌الرسم واردین به آنجا می‌روند و گل می‌گذارند. ما نیز حلقه گلی تقدیم کردیم.

شام و نهار در هتل صرف شد. اولیاء هتل مارتین و هارطون که از اتباع ایرانند نهایت درجه محبت و احترام می‌نمایند. ساعت سه بعدازظهر برحسب برنامهٔ جدیدی که وزیر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عدلیه تهیه کرده است به اتفاق او به گردش روی رودخانهٔ «رنگون ریور» رفتیم و با قایق موتوری از آن رودخانه عبور کرده به ناحیهٔ موسوم به سِتریُم رفتیم که محل تصفیه‌خانهٔ نفت «بِرماشِل» است. بعد از تماشای صحرا و مناظر اطراف در محلی که زیارتگاه مسلمانان است به نام «پنج پیر اولیا» مقبرهٔ پنج پیر است زیارتی نموده فاتحه خوانده بعد از آن به ناحیهٔ تصفیه‌خانه عبوراً گذشتیم. آثار قلعه خرابهٔ کهنه از زمان پرتغالیها موجود است. وزیر دادگستری خیلی ساده و بی‌تکلف و مهربان است. ظاهراً اجداد او از مسلمانان هندی است که به برما آمده است. ساعت شش و نیم مراجعت کردیم و در ساحل رودخانه نزدیک هتل فرود آمده تودیع کردیم. ساعتی علی‌العاده پیاده‌روی کرده شب را به طور معمول گذراندیم.

رنگون ـ (یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۳ مارس ۱۹۵۷ م.)

صبح دو نفر از دوستان وزیر عدلیه که با ما همراهی می‌نمایند و یکی ایرانی‌الاصل است یعنی منظور حسن و اصفهانی به هتل آمدند. در حدود ساعت نه و نیم بعد از استحمام و نوشتن یادداشتهای روزانه برحسب برنامه می‌بایستی به کالج مهندسی برویم. عمارت نوبنیادی است. مهندس انگلیسی به اسلوب و سبک بسیاربسیار جدید و عجیبی ساخته است ولی با آنکه در برنامه ذکر شده بود به داخل بنا (به مناسبت تعطیل یکشنبه) نتوانستیم برویم فقط به تماشای جبههٔ خارجی آن اکتفا شد. دستگاه حکومت چندان منظم نیست و نمی‌توانند برنامه را مرتب و دقیق اجرا کنند. بسیاری از اخبار ورود این هیئت و تقدیم گل به مزار شهدا در جراید نوشته نشده است.

دومین تماشای مفرح و دانش‌آموز ما زیارت دو معبد بودایی بود که آن را (Bagadas) گویند. اولی جدید است و بزرگتر است و اخیراً در جنب آن معبدی به صورت غاری ساخته‌اند که ششمین کونسول بودایی در آنجا منعقد گردید و از روی نقشهٔ غار اجگیر در هندوستان ساخته شده است و قریب نود میلیون روپیه خرج آن کرده‌اند. دوم معبد قدیمی و کهنه است که در روی بلندی در کنار دریاچه واقع شده و صفه‌ها با کنگره‌های

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کوچک و بزرگ در اطراف آن ساخته‌اند و چهار دروازه دارد که از پای تپه تا بالا که سقف است، در دو طرف دکاکین اشیاء مقدس و گل و شمع می‌فروشند. یک ساعت بعدازظهر برای صرف نهار به لطف و مهربانی وزیر عدلیه در کلوپ اسب‌دوانی R.T.C. مهمان بودیم به آنجا رفتم. در آنجا سفیر مصر مقیم برما را ملاقات کردم. معلوم شد در ۱۳۱۱ در ایران منشی دوم سفارت بوده است. وزیر عدلیه در آنجا پذیرایی کرد. جماعتی از اولیاء حکومت از جمله پیرمردی که رئیس محاکم استیناف است نیز آنجا بود. و میزبان اول بود و مقام و احترام را سر میز به من تفویض کرد. بعد از تماشای یک دور اسب‌دوانی به منزل مراجعت کردیم. هوا بسیار گرم و آفتاب سوزان است.

عصر ساعت شش در کلوب ایرانیان دعوتی بود. آقای شوشتری صدر کلوب خود به هتل آمده به اتفاق به آنجا رفتیم. قریب چهل نفر آنجا جمع بودند از جمله (V.Rachid) وزیر معادن و صنایع نیز آنجا بود و معارفه به عمل آمد. نطقهایی مبادله شد. انصافاً اوضاع ایرانیها در اینجا منظم و خوب بود.

رنگون ـ (دوشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۴ مارس ۱۹۵۷ م.)

امروز برنامهٔ خوب و سودمندی داشتم. قبل از ظهر به اتفاق دو نفر آقایان منظور حسن و اصفهانی که حکم مهماندار را دارند بر حسب برنامه‌ای که وزیر عدلیه (U.Ko.Moulai) معین کرده است قبل از ظهر بیرون آمدم. نخست درمانگاه عمومی مسلمانان را دیدن کردم. مؤسسهٔ مفیدی است، همه‌گونه وسایل استعلاج مدرن فراهم است. یکصد روپیه اهدا کردم. آقای دکتر سلمان همه‌جا ما را برده ارائه داد. بعد از آن به مؤسسهٔ اسلامی رفتم. دارالترجمه (Bureau of Translation) وابسته به مؤسسهٔ اسلامی (Islamic Institute) در عمارتی که موسوم است به «زینت‌الاسلام» مرکزی دارند. دو نفر مولوی که یکی غازی هاشم نام دارد به ترجمهٔ قرآن شریف به زبان برما مشغول هستند و تاکنون پنج جزء از آن را ترجمه کرده‌اند با حواشی و تفاسیر. توضیحاتی از ایشان خواستم و یادداشت کردم (← صد صبح).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساعت یازده به تماشای جلسهٔ علنی مجلس رفتم. ۲۵ نفر عضو دارد که چهار نفر زن هستند و همه با لباسهایی برمایی بودند. وحدت ملی که دارند بر خلاف هندوستان است. (Una) رئیس‌الوزراء جدید که پریروز برحسب انتخابات جدید رئیس دولت شده است نطق مفصلی ایراد نمود. بعدازظهر و شب خواب رفتم. علت معلوم نیست. بسیار حالم بد بود و حال تشویش خاطر و اضطراب درونی به حد کمال است.

ساعت پنج برحسب دعوت وزیر عدلیه در کلوب (Union) که بسیار مصفا و خوش‌منظر و در کنار استخر و دریاچهٔ زیبا واقع شده مجلس عصرانه و چای به افتخار این ضعیف منعقد بود و جماعتی از محترمین شهر رنگون و سفراء کبار پاکستان و مصر نیز حضور داشتند. شیخ علامه توحیدی و جمعی از ایرانیان و مسلمانان و غیر هم جمع بودند. میزبان نهایت احترام را نمود. بعد از صرف چای در اطراف حرکت نموده معارفه به عمل آمد، بعد به منزل آمدم. ساعت شش پرنس سفیرکبیر تایلند به بازدید آمد. پذیرایی کردم. ساعتی نشسته صحبت می‌کرد و سپس رفت.

رنگون ـ بانکک ـ (سه‌شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۵ مارس ۱۹۵۷ م.)

امروز به خیر و خوشی دورهٔ مسافرت در برما خاتمه پذیرفت. ساعت شش برخاستم. در حالی که هوا مه و میغِ غلیظی گرفته بود، جامه‌دان را بسته عازم راه شدیم. مارتین و هاراطون دو نفر ارمنی جلفا، رؤسا و صاحبان هتل، که در این چند روز منتهای محبت را کردند تودیع نمودند. هاراطون و سایر آقایان ایرانیان عزیز سیدجمال خراسانی، شیرازی و شیخ توحیدی و میرزا محمد جهرمی تا فرودگاه مشایعت کردند. معاون ادارهٔ تشریفات و همچنین منظور حسن و اصفهانی نیز با ما تا پای طیاره همراه بودند. با طیارهٔ (B.O.A.C.) حرکت کردیم. رفتارشان در باب اضافه بار خوب نبود ولی سرویس داخلی طیاره منظم بود. ساعت ده و نیم به وقت رنگون حرکت کرده و ساعت یک به وقت بانکک به وقتِ سیام (نیم ساعت بعدازظهر به وقت برما) وارد فرودگاه بانکک شدیم. معاون ادارهٔ تشریفات به استقبال آمده بود. با اتومبیل ما را تا هتل راهنمایی کرد. در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هتل (Ratana Kosin) که در خارج شهر در کنار رودخانه نزدیک قصر سلطنتی واقع است فرود آمدیم. بر خلاف رنگون، بانکک بسیار تمیز و ظریف شهری است. ولی از حیث گرما و گرانی هر دو بی‌نظیرند. در هتل اتاقی داشتم که بسیار گرم بود و ناراحت بودم. با اینکه کولر دائماً کار می‌کرد اثر و فایده نداشت.

معاون تشریفات تا هتل مشایعت کرد. چون امروز وزیر مختار عراق (دکتر الراضی) مراسم تقدیم استوارنامهٔ خود را انجام می‌داد رئیس تشریفات معذرت خواست و به فردا موکول کرد. از عجایب آنکه سروان پرویز فریدی که در وزارتخانه محافظ این جانب بود در اینجا آمده است و خود ما را پیدا کرده. عصر به دیدن آمد. بسیار جوان معقول و با هوشی است و پنج شش ماه در اروپا بوده و اکنون به ایران می‌رود. در هتل «اروان» که بسیار هتل نوساز و مدرنی است منزل دارد. قدری پیاده در کنار رودخانه روبروی هتل قدم زده به شام ما را دعوت کرد و خیلی خوش گذشت و با وجود گرمای اتاق به تلافی شب گذشته استراحتی کردم.

بانکک ـ (چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۶ مارس ۱۹۵۷ م.)

خستگی بسیار، گرمی هوا، غریبی و ناشناسی، همه عوامل متعددی است که آدم را فلج می‌کند. در هر حال امروز غالب وقت را در منزل هتل بسر آوردم. صبح اتاق خود را تعویض کرده به اتاق دیگری که از هر جهت بهتر و تمیزتر بود منتقل شدم و در آنجا منزل گزیدم. قبل از ظهر نامه‌ای تشکر به «او ـ ک ـ مولای» وزیر عدلیهٔ برما نوشته از محبتها و مهربانیهای او در چند روز اقامت در رنگون تشکر کردم.

ساعت ده و نیم برحسب اطلاع قبلی رئیس تشریفات به دیدن آمده در هتل در اتاق جداگانه از او پذیرایی کردم. مرد بسیار مؤدب و عاقل و فهیمی به نظر آمد. قرار شد علی‌الرسم با نامه به وزیر امور خارجه ورود خود را اطلاع دهم. نامه تهیه شده بود ملاحظه کرد. پس از چند دقیقه صحبت عادی تودیع کرد و رفت.

امروز نیز از فرط گرمای هوا که درجهٔ ۳۶ سانتی‌گراد است به صرف کمی شیر و قهوه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و چای قناعت کردم. ساعت شش از منزل بیرون آمده در خیابان وسیعی که در جنب هتل قرار دارد به نام راجابامنوئن (Rajabamnoen) یک ساعت به اتفاق کازرونی پیاده گردش کردم. بنای یادگار عظیمی به نام (Monument of Democracy) مرکب از چهار منارهٔ متمایل نیمدایره در آنجا قرار دارد. تا معبد بودایی کهنی که به نام (Watsaket) یعنی کوه طلا موسوم است گردش کرده ساعت هفت به هتل مراجعت کردم و تا ساعت هشت به خواندن روزنامه‌های محلی مشغولیتی داشتم. در آن وقت صرف شام کردم (شام متوسطی بود). ساعت ده خوابیدم.

امروز غزلی به یاد شهر دهلی به نام خاک دهلی از خاطر گذشت به این مطلع:

تابان شده جان ز خاک دهلی وز اختر تابناک دهلی

بانکک ـ (پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۷ مارس ۱۹۵۷ م.)

امروز نیز مانند دیروز گذشت. تمام روز را از شدت گرمای خارج از داخل اتاق هتل نتوانستم بیرون بروم. اوقات به کارهای تحریر می‌گذشت، نطقی به زبان انگلیسی که در حضور اعلیحضرت پادشاه سیام در موقع تقدیم اعتبارنامه باید ایراد نمایم و آن را به رباعی رشید وطواط ختم کردم که گفت «جدّت ورق زمانه از ظلم بشست...» و نیز نامه به آقای دکتر اردلان وزیر خارجه نوشته ورود خود را به بانکک اطلاع دادم. همچنین نامهٔ مفصلی به خانوادهٔ خود به طهران و یکی نیز مشروحاً به آقای مقتدری شارژ دافر ایران در دهلی نوشتم. به خواندن روزنامجات و مجله وقت گذرانیدم. نهار صرف نکرده به صرف فنجانی شیر و چای قناعت کردم.

نامهٔ خطاب به وزیر خارجه را امروز فرستادم. عصر ساعت شش به گردش رفته در اطراف مقر شاهی طوفی زده وزارتخانه و رودخانهٔ معروف بانکک را تماشا کرده ساعت هفت و نیم به منزل آمدم. ساعت هشت در هتل صرف شام شد.

امروز قطعه‌ای به نظر رسید در باب گرمای بانکک که برای آقای مشفق کاظمی معاون وزارت خارجه بفرستم. از این قرار:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رفتم به سیام چون ز برما　　بنگر ز قضا چه رفت بر ما
کوکم به خدا ز شهر بانکک　　از صبر اثر نمانده در ما
گر ما به هلاک تن سپردیم　　از رنج گرانی است و گرما
از این سفر و از این سفارت　　دردا و خجالتا و شرما
با حکم وزارتم چه تدبیر　　ای مشفق مهربان بفرما

بانکک ـ (جمعه ۱۷ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۸ مارس ۱۹۵۷ م.)

این منظرهٔ جدیدی از زندگانی است که شباهتی به سایر مناظر نداشته و ندارد. هر زمان روزگار از این پرده‌های گوناگون پردهٔ تازه باز می‌کند. امروز نیز مانند چند روز قبل سپری شد. تا عصر در اتاق هتل از شدت گرمای طاقت‌فرسا به کولر پناه بردم. ضمناً فراغتی یافته راپرت مفصلی در ده صفحه راجع به مسافرت خود به برما و اوضاع آن مملکت برای وزارت خارجه نوشتم و مقدار زیادی مجله و کتب راجع به سیام مطالعه می‌کردم. غذای روزانه به فنجانی شیر و چای و قهوه اکتفا شد. عصر در حدود ساعت پنج سرگرد پرویز فریدی آمده به اتفاق در اطراف هتل پیاده گردش کرده و ساعتی راه رفتم. بعد خداحافظی کرده رفت. نامه‌ای به آقای مقتدری در دهلی نوشتم و به او دادم. چون به آنجا می‌رود از او توصیه کردم. ساعت هفت و نیم سفیر کبیر عراق در هند دکتر سلیم‌الراضی با خانم و سکرتر (یعسوب) به دیدن آمده بودند. نیم ساعتی صحبت از جریانات امور می‌کرد. کارهای خود را در اینجا انجام داده در این هفته عازم مراجعت به دهلی است. شام را در رستوران هتل صرف کردم. بسیار شام محدود و گرانی است. بعد از شام در خیابان گردش کرده به منزل مراجعت کردم. شب را باز مانند همه شب گرفتار بیخوابی بودم. و به خیالات و تألمات روحی دچار.

شبهای هجر را گذراندیم و زنده‌ایم　　ما را به سخت‌جانی خود این گمان نبود.[1]

۱ـ [شعر از محمدرضا شکیبی است (بهار عجم)(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بانکک ـ (شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۹ مارس ۱۹۵۷ م.)

امروز نیز مانند روز گذشته به تنهایی و تحمل گرما سپری شد. تا عصر در منزل بودم. نامه به آقای مشفق کاظمی نوشته و قطعه را برای او فرستادم. همچنین نامهٔ مفصلی به تهران به خانواده نوشتم ولی تصور نمی‌کنم به آنها برسد شاید به دهلی حرکت کرده باشند.

عصر چند نفر از مسلمانان اهل سیام که خبر آمدن مرا شنیده بودند به اقتضای احساس وحدت مذهب به دیدن آمدند. پیرمردی بود موسوم به محمد عثمان و جوانی هندی‌نژاد که انگلیسی می‌دانست او نیز عثمان نام داشت و نیز شخصی که عربی بد حرف می‌زد. دعوت کرده بودند که روز یکشنبهٔ آتیه در شهر ...[1] پایتخت قدیم سیام در مجلس مسلمانان حاضر شوم. و در جشن ایشان شرکت نمایم.

ساعت شش آقای «لیک» که از اعضاء تشریفات است آمده با او صحبت کردم که زودتر تشریفات مربوطه را به عمل آورد. می‌گفت چون پادشاه روز ۱۷ به ییلاق می‌رود قهراً این هفته این مراسم انجام خواهد شد و نیز نسخه‌ای از نطق این جانب را که در حضور پادشاه ایراد باید کرد به او دادم. گفت نطق خوبی است و نظیر آن کم شده است.

عصر را گردش‌کنان تا هتل تروکدرو (Trocadero) رفتم. از هتلهای خوب این شهر است ولی دست و دلبازی هتل ما را ندارد. شام را در آنجا صرف کردیم و پیاده مقداری راه رفته در مراجعت با دوچرخهٔ کرایه آمدیم.

بانکک ـ (یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۱۰ مارس ۱۹۵۷ م.)

چون روز تعطیل است به گردش رفتم. گردش نمرهٔ ۴ از طرف هتل تهیه شده بود. یک نفر راهنما و اتومبیل و قایق موتوری کرایه کرده صبح زود ساعت هفت حرکت کرده از روی رودخانه و کانالهای منشعبه از آن گردش کرده تا ساعت قریب یازده بود مراجعت نمودیم. بسیار گردش بدیع و دلپذیر و تازه‌ای بود. منظرهٔ زندگانی طبقهٔ زارع و کاسب در

۱ـ [جای نام شهر سفید مانده چند صفحه بعد نام آن «ایودیا» ذکر شده است. (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اطراف کانالها و بازارها روی قایقهای متحرک و میوه‌ها و خرید و فروش و درختستانهای میوه، نارجیل و موز و سایر نباتات منطقهٔ حارّه و افراد و اطفال سیاه لخت که هر طرف شناور بودند و جابه‌جا معابد بودایی بسیار منظرهٔ جالب و زیبایی بود.

مرکز قایقهای سلطنتی که از زمان رامایِ اول نخستین پادشاه سلسلهٔ فعلی با جلال و شکوه در روی رودخانه حرکت می‌کرده و صدها ملاح ملبس به لباسهای قرمز و طلایی پارو می‌زده‌اند نیز تماشا کردیم. همچنین معبد صبحدم (Wat Arun) که در نیمهٔ قرن هجدهم ۱۸۶۵ ساخته شده و لوازم از چینی و بارفتن است بسیار تماشایی بود. تصادفاً در روی کانال در خانهٔ مرد زارعی فرود آمدیم و شربت نارجیل تازه از او خریدیم. پسرش محصل دانشگاه طب است، کمی انگلیسی می‌دانست. پدرش و مادرش هر کدام افزون از هشتاد سال عمر داشتند و در همان منزل چوبی کنار کانال به سر می‌بردند. ساعتی پهلوی آنها نشسته از اوضاع و احوال آنها سؤال کردم.

سیامیها مردمان بسیار مهربان و مؤدب هستند ولی خیلی مادّی هستند. ظهر در هتل به قناعت و امساک گذرانیدم. ساعت پنج عصر بازدید دکتر سلیم الراضی سفیر عراق به هتل اروان رفتم. مقداری از راه را پیاده و مقداری با تاکسی حرکت کردیم. اتاق بسیار خوبی دارد و با خانمش از ما پذیرایی کردند. چون سه‌شنبه پس‌فردا به هندوستان می‌رود تودیع نمودیم. شام را در رستوران که در خیابان وسیع «راجابامنوئن» جنب هتل واقع است صرف شد.

بانکک ـ (دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ ش. / ۱۱ مارس ۱۹۵۷ م.)

صبح امروز از منزل بیرون رفتم. در مغازهٔ معروف به نام (Central) چند جلد کتاب و بعضی چیزها مانند زیرپیراهن و جوراب خریداری نمودم و برای نزدیک ظهر به منزل مراجعت کردم. هوا بقدری گرم می‌شود که قبل از ظهر طاقت بیرون رفتن از اتاق سلب می‌شود. امروز بحمدالله نامه رسید از دهلی مُشعر به سلامتی و حسن جریان امور بود و متضمن نامه‌هایی از تهران. فرزندی پروین نوشته بود. خبر از سلامتی می‌داد. نوشته بود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کارش در ادارهٔ عمران درست شده و بناست که روز جمعه ۲۴ اسفند به دهلی حرکت نماید. برای اولین دفعه از وصول نامه مسرتی دست داد.

عصر ساعت پنج چند نفر از مسلمانان محمدعثمان و غیرهم آمدند به اتفاق به ملاقات مسلمانان رفتیم. نخست در مغازهٔ یک نفر از مردان بُهره دیدن مولانا طاهر سیف‌الدین رفتم و یک جزو قرآن شریف که ترجمه به زبان مالایا کرده بودند خریداری کردم. شخصی به نام سیدمحمود نیز از اهالی تایلند که می‌گفت اجدادش از ایران آمده‌اند و از جماعت شیعیان است آنجا بود. ولی آنها به هیچ‌وجه زبان نمی‌دانند. به زحمت انگلیسی تکلم می‌کنند.

پس از آن به اتفاق آنان به مسجد اهل سنت و جماعت که در محلهٔ دوردست شهر واقع است رفتم. مسجد تمیزی است به نام (دارالعابدین)، امام جماعتی هم داشته و منبر و محراب و بلندگو و مجموعه‌ای از قرآن شریف وجود داشت. تَیّمناً یک حزب سورهٔ مبارکهٔ یس تلاوت کردم. بعد از آن قدری با حضرات صحبت کرده از حال و احوال آنها جویا شدم. معلوم شد مسلمانان در حدود پنجاه هزار نفر هستند. در جنوب مسجد در جزیرهٔ مالایا می‌باشد، در شمال مسلمان کم است. چهارنفر وکیل دارند که تازه برای پارلمان انتخاب شده‌اند. بعد از آن تودیع کرده بیرون آمدیم. در بین راه از مجسمهٔ پادشاه رامایِ ششم عمویِ پادشاه فعلی تماشا کردیم. بعد از آن پیاده از همین راه مراجعت کرده در رستوران نزدیک هتل غذا صرف شد.

بانکک ـ (سه‌شنبه ۲۱ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۲ مارس ۱۹۵۷ م.).

برحسب وقتی که معین کرده بودند ساعت ده و نیم به وزارت خارجه رفتم. چون نه وزیر و نه معاون هیچ‌کدام در بانکک نیستند، مدیرکل ثابت پذیرایی کرد. جوان عالمی به نظر آمد. نیم ساعتی در دفتر وزیرخارجه از من پذیرایی نمود. نسخه‌ای از نطق خود که در حضور شاه ایراد می‌شود به انضمام رو نوشت استوارنامه که از طرف شاهنشاه خطاب به ملکِ سیام نوشته شده است علی‌الرسم به او دادم. دعوت می‌نمود که دیگربار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در ماه دسامبر که هوا خوب است باید به شهر بیایم (پنجم دسامبر یوم تولد شاه است). فعلاً جریان انتخابات تشکیل مجلس و تشکیل دولت جدید قدری باعث تأخیر کارهای تشریفاتی این‌جانب شده است.

در مراجعت به منزل، به هتل آمده نهار در سفره‌خانهٔ عمومی صرف شد. بعد از یک هفته که به امساک گذشته و به هیچ‌وجه نهار صرف نشده بود امروز به علت گرسنگی غذا صرف شد. عصر را گردش‌کنان تا هتل اریانتال (Oriental Hotel) رفتم که جای بسیار مصفایی است. درکنار رودخانه شام در آنجا صرف شد. و با تراموای برقی به منزل آمدم. شب حالم خوب نبود و اختلال هاضمه دست داده بود.

بانکک ـ (چهارشنبه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۳ مارس ۱۹۵۷).

صبح را در منزل مانده وقف نوشتن مراسلات نمودم. یک ـ نامه به دهلی به آقای مقتدری در جواب نامهٔ مشارالیه و راجع به امور سفارت و همچنین نامه به خانمِ دموت (Mrs. Dumott) که اوراق و مراسلات مرا بفرستد. دو ـ نامه به طهران به آقای البرزی: وصول صورتحساب و استفسار از اوضاع و احوال شرکت و سایر امور و دستور رسیدگی به امور. سه ـ نامه‌به آقای اردلان (عزالممالک) در تسلیت فوت عیال و برادر ایشان که هر دو تازگی اتفاق افتاده. چهار ـ نامه به آقای قدس نخعی سفیرکبیر ایران در توکیو. اطلاع دادم که از مسافرت به توکیو قطعاً منصرف شده‌ام و فرستادن قطعات اشعاری چند.

امروز حال مزاجی خوب نبود. با آنکه روز به هیچوجه غذا در صبح و ظهر صرف نشد معذلک شب ناراحت بودم. ساعت شش از منزل راه افتاده از کنار خط اتوبوس برقی مدتی به امتداد آن پیاده تا هتل اُریانتال (O.H) رفتم و در آنجا که منظرهٔ مصفایی کنار رودخانه دارد و چمن زیبایی دارد شام صرف شد. مراجعت ساعت ده بود که با تراموای برقی به منزل رسیدیم. یک ساعت و نیم پیاده‌روی کردم. حالی باقی نماند. شب بسیار بد خوابیدم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خوشبختانه امروز از پروتکل[۱] وزارت خارجه تلفنی و کتبی اطلاع دادند که برای شرفیابی به حضور پادشاه سیام و تقدیم اعتبارنامه روز جمعه صبح ساعت یازده معین شده است. بسیار مسرور شدم زیرا این وظیفهٔ رسمی را زودتر انجام داده اداء تکلیف خواهد شد.

بانکک ـ (پنجشنبه ۲۳ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۴ مارس ۱۹۵۷).

مزاج از صحت منحرف و هاضمه مختل شده. امروز نیز غذایی صرف نکردم. در این هوای گرم و بلاد غریب مرض و کسالت مزید بر بسیار تأثرات است. بعدازظهر نیز مختصر اتفاقی برای دندان افتاد که مجبور به مراجعه به دندانساز شدم. مرد خوب و مهربان و مؤدبی بود. همینکه دانست این بنده اهل اونیورسیته هستم خیلی مهربانی کرد و دندان را مجّاناً اصلاح نمود. هرچه تکلیف کردم قبول ننمود. قبل از ظهر رئیس تشریفات آقای مالک‌کول (M.M. L. Peekahip Malakul) در هتل نزد این جانب آمده و راجع به تشریفات فردا و وقت و مکان و سایر جزئیات مفصلاً صحبت داشت و توضیحات لازم را داد و رفت. امروز بواسطهٔ کسالت و ضعف نتوانستم راه زیادی بروم. اندکی در اطراف هتل حرکت کردم. در هتل سلمانی رفتم. پست از دهلی رسیده شامل نامه‌های متعدد بود. از جمله مراسلهٔ خانم به تاریخ ۱۵ اسفند که مشعر بر نیت مسافرت بود و ظاهراً جمعه ۲۴ (فردا) حرکت خواهند کرد. همچنین نامه از پرفسور ماسینیون از پاریس و مقتدری از دهلی و دیگران بود.

بانکک ـ (آدینه ۲۴ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۵ مارس ۱۹۵۷).

امروز نیز یکی از روزهای تاریخی زندگانی است. به سمت رسمی نمایندهٔ ایران به حضور پادشاه سیام اعلی‌حضرت بهومی پُل آدولده (رامای نهم) (Rama 9) (His maj. King Bhumipol Aduldet) که از سال ۱۹۴۶ تاکنون بر تخت سلطنت سیام

۱ـ [اداره تشریفات (Protocole)(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نشسته است باید معرفی شوم.

ساعت یازده به قصر سلطنتی (Chakri Thvone Hall) با لباس رسمی و نشان به راهنمایی و مشایعت رئیس تشریفات در اتومبیل سلطنتی به قصر رفتم. در جلو ایوان گارد احترام بود. سپس مارشال در سر پله استقبال نموده، به تالار پذیرایی رفتم. دو نفر (Adc) قبلاً و مارشال بعداً استقبال کردند. در تالار مدیر کل وزارت خارجه حضور داشت. بعد از اندک استراحت و صحبت در سر ساعت یازده به تالار تختگاه رفتم. بسیار مجلل و شاهانه بود و شاه در صدر تالار ایستاده بود. ترتیب مقرر و رسمی ورود و تعظیم اول و بعد از سه قدم تعظیم دوم و بعد از شش قدم تعظیم سوم و ایستاده نطق خود را که به انگلیسی حاضر شده بود و شامل یک رباعی فارسی (جدّت ورقِ زمانه ... الخ) قرائت کردم. شاه در جواب نطقی به زبان تایلندی ایراد کرد که ترجمهٔ آن را رئیس تشریفات رسماً به من نداده است. بعد از چند کلمه صحبت که به واسطهٔ آهستگی مسموع نشد به همان نهج تعظیمات را تکرار کرد. مراجعت به تالار پذیرایی نموده و دفتر واردین را امضا کردم. و نوشیدنی صرف شد. نیم ساعت قبل از ظهر به همان ترتیب با مصاحبت رئیس تشریفات به منزل مراجعت نمودم.

ساعت پنج عثمان که جوان مسلمانی است آمده به اتفاق یک نفر جوان دیگر ما را به مسجد شیعیان هدایت نمود که در ساحل یسار رود و در شهر واقع شده و راه کج و معوجی دارد، اما بسیار نظیف و پاکیزه است. دیوارها را به نام خسمهٔ طاهره تزیین کرده بودند. مسجد متعلق به جماعت بُهره‌هاست. شیخی به نمایندگی مولانا طاهر سیف‌الدین آنها را امامت می‌نماید.

امشب به مناسبت نیمهٔ شعبان به عرف شیعیان جمع می‌شدند. شیخ ما را به منزل خود دعوت نمود و خیلی مهربانی و ادب و پذیرایی کرد. ساعت هفت و نیم به هتل مراجعت نمودم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بانکک ـ (شنبه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۶ مارس ۱۹۵۷).

امروز مجدداً گرفتار سوءهاضمه و اختلال امعاء بودم. هرچند به امساک و پرهیز پرداختم چندان مفید نیفتاد. ناگزیر توسط مدیر هتل یک نظر طبیب آلمانی که سالهاست در بانکک مقیم است معاینه نموده و دوا داد. دواهای او نافع شد. صبح را در منزل مانده به تهیهٔ گزارش خود برای وزارت خارجهٔ تهران راجع به تایلند و جریان تشریفات افتتاح سفارت مشغول بودم. و پس از آن غالب وقت را به خواندن مجله و روزنامه می‌گذراندم. غزلی که دیروز به ردیف (روز و شب) شروع کرده بودم به پایان رسید.

مطلع آن این است:

کرد ایزد تا بنای روز و شب　　پر نوا شد جان زنای روز و شب

شب غذای ساده و آب پخته صرف شد. عصر دیشب در اطراف هتل قدری پیاده قدم زدم و وقت را اینچنین به سر آوردم.

بخشنامه‌ای که به نمایندگیهای خارجی مقیم بانکک در اعلام تشریفات ورود خود تهیه کرده بودم، امروز توسط کازرونی توزیع و ارسال گردید. روزنامهٔ بانکک پست خبر آن را منتشر ساخته است.

عبدالصمدخان سفیر افغانستان در چین و همچنین آقای عزیز پسر عبدالحسین خان از دهلی آمده بودند. در این هتل آنها را تصادفاً ملاقات کردم.

بانکک ـ (یکشنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۷ مارس ۱۹۵۷ م.).

امروز از طرف مجمع مسلمانان شهر ایودیا (پایتخت سابق سیام) دعوت داشتم که در جلسهٔ سالیانهٔ ایشان که در مدرسهٔ مسلمانان (The Islamic Association) منعقد است بروم. صبح محمد عثمان با رفیقش غزالی آمدند و به اتفاق ایشان حرکت کردیم. شهر ایودیا در ۱۵۰ میلی شمال بانکک واقع شده و جادهٔ آسفالته آباد همه جا از کنار مزارع برنج عبور می‌کند و خانه‌های چوبی دهقانان که مانند مازندران ایران در زمین برجسته روی ستونهای چوبی بنا کرده‌اند جلب توجه می‌نمود. ساعت ده به شهر ایودیا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(Ayudiha) رسیدیم. مدیر مدرسه و جمعی منتظر بودند. در کنار رودخانه با قایق موتوری بالغ بر ده دقیقه از روی رودخانه عبور کرده به محلهٔ مسلمانان رسیدیم. پیاده شدیم. رئیس مجمع که پیرمرد محترمی بود موسوم به (نی حسن) استقبال نمود. شخصی به نام محمد موسی که چند سالی در مصر بوده است و عربی قلیلی می‌داند نیز جزو سکنه است. در تالار پذیرایی اجتماع کثیری بود و اطفال و نوآموزان نیز جمع بودند و تصدیقنامهٔ ابتدایی به عربی برای آنها صادر شده بود. نطقهای متعدد که به زبان تایلندی می‌کردند که با السلام علیکم و رحمةالله شروع می‌شد و به والسلام ختم می‌شد. از من نیز تقاضا کردند چند کلمه‌ای برای آنها صحبت کنم. تشویق نمودم که سعی کنند قرآن شریف به زبان تایلندی ترجمه شود. بعد از نطقهای عدیده و تجدید انتخابات هیئت رئیسه هدایایی که مردم آورده بودند و عبارت بود از بسته‌های مأکولات و اشیاء و غیره حراج کردند. نهار غذای سیامی از برنج، سبزی، اردک تهیه کرده بودند صرف شد. ولی بسیار ساده و بسیط و بی‌تکلف بودند. یکی از آنان به نام عبدالوهاب مصطفی رئیس مجمع مسلمانان بانکک بود معرفی شد. مرد فهمیدهٔ با اطلاعی بود. انگلیسی و عربی خوب می‌دانست. تاجر چوب است. چندین دوره وکیل پارلمان سیام بوده است. ساعت دو بعدازظهر از میزبانان وداع کرده به اتفاق عثمان و محمد جزائری مراجعت به بانکک شد. ساعت پنج به هتل رسیدیم. خیلی خسته بودم. استراحتی کرده سپس ساعتی در خیابان گردش کردم. شام در هتل صرف شد. امروز تلگرافی از بمبائی از کازرونی رسیده بود که حاکی از سلامت ورود پریچهر و شوهرش بود. خدا را شکر کردم.

بانکک ـ (دوشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۸ مارس ۱۹۵۷ م.).

صبح را در منزل مانده به نگارش گزارش علمی مفصلی راجع به مملکت تایلند مشغول بودم. فعلاً آن را در مجلد بیست و سوم «صد صبح» یادداشت می‌کنم که بعداً پاکنویس شود و در مجلهٔ وزارت خارجه چاپ گردد. صبح شیخ عبدالقویم امام جماعت بُهره با جمعی دیگر از شیعیان به دیدن آمدند. حقیقتاً مسلمانهای مقیم تایلند نظر به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینکه در بلاد غربت تعدادی بیش نیستند بسپار محبت می‌کنند. محمد عثمان و جزایری که دو نفر جوان مسلمان هستند عصر نیز آمدند و به اتفاق به کارخانه‌ای که سرویس غذاخوری (کارد و چنگال) برنز با صنعت تایلند درست می‌کنند رفتیم. و یک دستگاه مفصل که مشتمل به ۱۵۰ قطعه مختلف است به مبلغ ۲۲۰۰ ستنگ و در حدود ۵۰۰ روپیه خریداری کردم.

ظهر آقای کرمانکار وزیر تجارت هند را که ریاست نمایندگی هند در کنفرانس اقتصادی آسیا و خاور دور را که در بانکک تشکیل شده است (ECAFE) دارد، آمده بود در هتل ملاقات کردم. مرد معقول و محبوبی است. امروز ویزای پاسپورت (روادید هندوستان) برای مراجعت گرفتم و شروع به انجام دیدنیهای لازم نمودم. نهار و شام در رستوران نزدیک هتل صرف شد.

بانکک ـ (سه‌شنبه ۲۸ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۱۹ مارس ۱۹۵۷).

تمام امروز منتظر بودم که از دهلی اخبار سلامت ورود کسان و عزیزان برسد، مع‌التعجب خبری نرسید. خیلی نگرانم. تا ظهر در اطاق هتل مانده به نوشتن یادداشتهایی چند راجع به تایلند و کشور سیام مشغول بودم. فقط چند دقیقه به دفتر روابط عمومی (Bureau of Cul. Rel.) که حکم دفتر توریست دارد و رو به روی هتل واقع است رفته بعضی رسالات و اوراق مربوط به آن کشور گرفتم. قبل از ظهر از طرف ادارهٔ تشریفات وزارت خارجه تصادفی آمده برنامهٔ ملاقاتهای چند و دعوت چند از طرف وزیر خارجه را اعلام داشت. همچنین رئیس تشریفات مقداری اوراق و مراسلات به زبان انگلیسی راجع به این کشور فرستاده بود. چهار تلگرف تبریک به مناسبت قدوم عید نوروز به اعلیحضرت همایونی و آقای علاء نخست‌وزیر و والاحضرت شمس و وزیر خارجه مخابره کردم. نهار در هتل و شام در رستوران صرف شد. چندان مطلوب نبود.

ساعت چهار بعدازظهر به دیدن سفیر کبیر انگلیس (Sir B . Gage). که سمت ریاست سفرا را دارد رفتم. نیم ساعتی با او صحبت کردم. بسیار مهربانی نمود. بعد از آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در ساعت چهار و نیم به دیدن سفیر کبیر آمریکا (M. Max . Waldo Bishop) رفتم. او نیز پذیرایی و مهربانی نمود و چند دقیقه از سیاست و اوضاع این قسمت صحبت کردیم. بعد از آن در ساعت پنج به دیدن والاحضرت پرنس دانی نیوا کرون بید یالب (H.High P. PN. Dhani Nivat.K. Bid Yalabb) که ریاست شورای دربار را دارد و پیرمرد بسیار محترمی است رفتم. انگلیسی بسیار خوب حرف می‌زند. می‌گفت یک خانوادهٔ ایرانی در قرن شانزدهم به این مملکت آمده و اکنون جزو رجال و محترمین این کشور و یکی از ایشان بعد از پادشاه رامای چهارم چند صباحی نایب‌السلطنه گردید. بعد از آن گردش را به زو (Zoo)[1] رفتم و گردش کرده به منزل مراجعت نمودم. شب شام درستی صرف نشد. زود استراحت کردم. ولی خیالم بسیار ناراحت بود.

بانکک ـ (چهارشنبه ۲۹ اسفند ماه ۱۳۳۵ / ۲۰ مارس ۱۹۵۷).

صبح امروز مصروف تماشای معابد بودائی در شهر بانکک شد. به اتفاق شخص بلد و راهنمایی سه معبد را مشاهده کردم.

۱ ـ معبد بودا در حال خفتگی مرگ که محتوی مجسمهٔ اوست در حالی که یک طرف دراز کشیده و چشمش نگران است. نزدیک به ۱۵۰ فوت طول آن است و ۴۳ فوت ارتفاع. گالریها پر از مجسمه بود در حالات مختلفه تفکر و دعا و تقاضای صلح و جنگ با شر و غیره و همچنین معبدها که در آنجا جوانان راهب به عبادت و تعلیم مشغول بودند و برای مقبره و جای خاکستر اشخاص تابوتهای کوچک ساخته بودند. این معبد در جنب قصر در زمان رامای اول در ۱۷۹۳ ساخته شده است و قدیمتر معبد شهر بانکک است.

۲ ـ معبد مرمر که پادشاه رامای چهارم بنا کرده است. و سنگهای مرمر آن را از ایطالیا آورده و بی‌شباهت به کلیساهای ایطالیا نیست.

۳ ـ معبد مجسمهٔ طلا که اخیراً (چند سال قبل) کشف شده و پنج تن و نیم وزن آن است و از طلای خالص است و ظاهراً در سیصد سال قبل ساخته شده و از بهره‌ها مخفی

۱ـ باغ وحش.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرده بودند و در زیر ساروج آن را حفظ کرده تا اینکه اخیراً کشف شده است. در داخل شهر و خیابانها و عمارت انیورسیته نیز گردش کرده قبل از ظهر به منزل آمدم. تلگرافات تبریک از مقتدری و غیره رسید ولی از خبر ورود و سلامتی خانم و فرزندی ابداً اشاره نداشت. خیلی خیلی نگران شدم. و تلگرافاً استعلام نمودم. این هفته که در این شهر در پیش است خیلی بد می‌گذرد و بی‌خبری و تشویش در حد کمال است. عصر برای دیدن به منزل سفیرکبیر هند (M.A.M. Sahay) که اهل بهار است رفتم. آدم خوبی است و بسیار از هندوستان و سیاست صحبت شد و بعد منزل آقای یاکوستین (M.I.W. Yakustin) رفتم. جوان محجوب باهوشی است. چهار سال در ایران بوده و مرا می‌شناخت و کمی فارسی حرف می‌زد. شب ساعت هشت منزل سفیر پاکستان آقای بورک (S.M. Burke) شام دعوت داشتم. به افتخار امجدعلی وزیر مالیهٔ آن مملکت شام داده بود. بعد از شام آواز می‌خواند و امجدعلی چند شعر فارسی خواند. با سفیر آمریکا خیلی صحبت کردم. شب بسیار ناراحت و مشوش بودم.

بانکک ـ (پنجشنبه اول فروردین ماه ۱۳۳۶ / ۱۹ شعبان ۱۳۷۶ / ۲۱ مارس ۱۹۵۷).

روز اول فروردین و عید سعید نوروز است. فقط آقای عباس کازرونی تنها ایرانی بود که در اینجا با من است و تبریک گفتم. دو تلگراف از دهلی در تبریک عید داشتم. یکی از هرمران سینگ ایرانی (؟) و یکی از اخلاق میرزا. از خانم و فرزندان خبری نرسید. نگرانی به حد کمال است. جز تسلیم به عنایت الهی چاره نیست.

عاشقان را چون در آتش می‌پسندد مهر دوست

تنگ چشمم گر نظر بر چشمهٔ کوثر کنم[1]

دستور من در این سال همان آیهٔ مبارکه از سورهٔ یوسف است که فرمود: «یا بُنیَّ اِذهَبوا فَتَجسّسوا مِنْ یوسف و أَخیهِ و لاتَیْأسوا مِن رَوحِ الله اِنّه لایَیْأَسُ مِن رَوحِ الله الّا القوم الکافرونَ»[2]. کار خود را به خدا وامی‌گذارم و از درگاه او التماس دارم که به خیر و خوشی

۱ـ [شعر از حافظ شیرازی است (م.د.)].

۲ـ سورهٔ ۱۲ یوسف آیهٔ ۸۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این سال جدید به پایان رسیده و از این دلتنگی و ملال خلاصی حاصل شود.

ساعت ده صبح به دیدن سفیر کبیر چین ملی رفتم. چون دولت تایلند نیز مانند ایران چین کمونیست را نشناخته است. جوان مهربان و مؤدبی بود. در سفارتخانهٔ بزرگی که دارند از من پذیرایی نمود. معلوم شد در ایام جنگ در ایران نیز بوده است. از اوضاع سیاسی خاورمیانه بسیار بحث شد و از جریان سیاسی که آقای نهرو در قبال چین پیش گرفته، می‌گفت ناشی از سه عامل است: اول طرح لیدری آسیا؛ دوم سیاست میانجیگری و پل مابین دو اردو؛ سوم ترس از تجاوز و تعدی چین سرخ.

ساعت یازده و نیم برحسب میعاد به دیدن آقای مالک‌کول (Malakul) معاون وزارت فرهنگ رفتم. مشارالیه در شورای اجرایی یونسکو عضو انتخابی بود. در اوگوست گذشته در پاریس در مهمانی دکتر رعدی او را ملاقات کردم و در نوامبر گذشته در دهلی در جلسهٔ عمومی یونسکو شبی در منزل ما مهمان بود. مرد متین و سنجیده است. بعد از ملاقات و صحبت برای نهار مهمان او هستم. به اتفاق به رستوران رفتیم. در اینجا پسرعموی او آقای مالک‌کول رئیس تشریفات و جمعی از رؤساء وزارت فرهنگ از جمله مدیر کل تعلیمات متوسطه که در سال ۱۹۵۰ در فلورانس نمایندهٔ سیام بود و با هم در هتل منزل داشتیم تجدید ملاقات شد. نهار بسیار آمیخته به لطف و محبت صرف شد و از آن دوستان ممنون شدم.

چون گزارش انجام تشریفات تقدیم استوارنامه و منضمات آن حاضر بود آن را پاکنویس کردم و به انضمام قطعات جراید و عکسها و متن خطابه‌ها و کتابچهٔ اسامی کوردیپلوماتیک[1] به طهران فرستادم.

ساعت پنج شیخ عبدالقیوم امام رئیس جماعت بُهره مجلس پذیرایی در خانهٔ یکی از اصحاب خودشان جمع کرده بودند و وجوه مردم شیعه از اسماعیلیه و امامیه در آنجا جمع بودند و خطابه‌ها به عربی و اردو و انگلیسی ایراد کردند. من نیز برای آنها صحبت کردم به انگلیسی و یکی از حضار به زبان «تای» ترجمه نمود. بعد از آن به رسم اهل هند

۱ـ [هیئت سفرا. مأموران سیاسی کشورهای دیگر مقیم در کشوری(Corps Diplomatique)(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و تای سفره چیدند و نمک چشیدند و غذای بومی صرف کردند و با تودیع همکیشان عزیز بعد از دو ساعت مجلس پر از احساسات و مهر ما خاتمه پذیرفت. افسوس که زبان که وسیلهٔ تبادل است نداشتم و ناچار بودیم که به انگلیسی و عربی شکسته و بسته سخن بگوییم.

اول شب در اطراف هتل گردشی کرده و شام نیز در همان رستوران مختصری غذای ساده صرف شد. شب بیخوابی معهود هجوم آورده تا نیمه شب بیدار بودم.

منظومه‌ای که در باب سفر سیام شروع کردم، دو قطعه از آن را دیشب تمام کردم. چه‌کنم جز این وسیله برای تسکین آتش درونی ندارم.

بانکک ـ (جمعه دوم فروردین ماه ۱۳۳۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۷۶ / ۲۲ مارس ۱۹۵۷ م.).

امروز بحمدالله خبر سلامت و ورود خانم و فرزندان بعد از چند روز انتظار تلگرافی از دهلی رسیده خاطر مشوش قرین آرامش شد. خدای را برای عیدی که عنایت فرمود از جان و دل شکرگزار گشتم.

صبح ساعتی در اطاق هتل نشسته به تهیهٔ یادداشتهای چند راجع به کشور سیام (تایلند) مشغول بودم که گزارش جامعی ان‌شاءالله تهیه شود.

ساعت ده صبح سفیر کبیر چین ملی به بازدید آمد. معلوم شد در ۱۹۴۳ به طهران آمده و با مرحوم فروغی به ملاقات اعلی حضرت شاه نائل گشته است.

ساعت یازده مستر بیشاپ (Max. Waldo Bishop) سفیر کبیر آمریکای شمالی به بازدید آمد. می‌گفت در تایلند رئالیستها زیاد و قوی هستند و غالباً تحریکات می‌کنند. از مقاله‌ای که در شمارهٔ فوریهٔ مجلهٔ «ریدرز دایجست» در باب کمکهای فنی ایران نوشته شده بود انتقاد می‌کردیم.

ساعت یازده و نیم والاحضرت پرنس رئیس شورای سلطنتی به بازدید آمد. می‌گفت زبان سانسکریت برای لغت تای مانند زبان لاتین و گِرک برای السنهٔ اروپایی است و از تأثیر تمدن هندوئیزم در این کشور صحبت می‌کرد. از همهٔ این واردین در اطاق دفتر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخصوص هتل پذیرائی کردم.

ساعت دوازده به بانک رفتم (The Charter Bank) که یک بانک انگلیسی است. مدیر کل آن را ملاقات کردم. خیلی ادب و مهربانی کرد و مبلغ ۱۷۰ پوند (تهران کردیت) فروختم. بعد از آن ناهار را در هتل صرف کردم.

ساعت سه بر حسب میعاد به وزارت خارجه رفتم. والاحضرت پرنس وات (H.R.H.P. Wat) وزیر خارجه را ملاقات کردم. از نیویورک و ریاست اَسامبله[1] مراجعت کرده است. می‌گفت در نظر دارد سال آتیه در مراجعت به طهران برود. می‌گفت با جناب آقای علا سابقهٔ آشنایی از لندن و نیویورک و واشنگتون دارد. خیلی مهربانی کرد.

بعد از او معاون وزارت خارجه آقای راک (Rak) را ملاقات کردم. آدم باهوشی است در استرالیا بوده است برای کنفرانس (Seato).

ساعت چهار به هتل آمده استراحتی کردم. ساعت پنج به امامبارهٔ شیعیان رفتم. جماعت قلیلی در حدود سی چهل نفر شیعهٔ امامیه هستند که قیافهٔ آنها به خوبی نشان می‌دهد ایرانی الاصل هستند. متأسفانه فارسی جز کلمهٔ (پنج تن) چیز دیگر نمی‌دانستند. رئیس آنها شخصی است به نام غلامحسین حیران که امامباره را اداره می‌کند. در آنجا چند جلد جامع عباسی خطی کهنه داشتند که معلوم است استفاده نمی‌کنند. آثار ضریحی به شبهِ کربلا ساخته‌اند، که در آنجا پنج شمع به نام مبارک پنج تن روشن کردم. کلاه مخصوص دارند که می‌گویند در قدیم پادشاه رامای چهارم آن را برای جماعت وضع کرده است. یک نمونه از کلاه به یادگار اهدا کردند و نطقی به زبان تای ایراد نمودند که به انگلیسی ترجمه کردند. در آنجا می‌گفتند سیصد سال قبل جدّ اعلای آنها به نام شیخ احمد از ایران مهاجرت به سیام کرده است.

بعد به رسم سیام شربتی در فنجان همه نوشیدند و چای صرف کردند. برای آنها به زبان انگلیسی صحبت کردم. مردی تاجر از طایفهٔ بُهره که انگلیسی می‌دانست آن را به زبان تایلندی.برای آنها ترجمه نمود. آثار بشاشت و علاقمندی از قیافهٔ آنها نمایان بود.

۱ـ [مجمع عمومی (Assemblée)(م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خیلی مهربانی کردند. چند نفر از جوانان خود را با اتومبیل به هتل فرستاده ما را هدایت کردند. جوانهای بسیار باهوش و خوش صورت بودند که ابداً قیافهٔ سیامی نداشتند.

از آنها دعوت کردم که یکی از جوانان خود را برای تحصیل به ایران بفرستند، به خرج دولت ایران در آنجا دو سال بماند.

شب قدری پیاده گردش کرده در هتل اُریانتال شام صرف کرده با تراموای به منزل مراجعت نمودم. ساعت یازده به منزل آمدم. خیلی خسته بودم. با اینکه خیال بحمدالله راحت بود ولی روح آشفته بود. ساعتی به نظم اشعار مشغول بودم. قصیده‌ای در باب بانکک و سیام شروع کرده‌ام و در حدود ... بیت آن ساخته شده است. مطلع آن این است:

آمد به دلم از دوست پیام از کشور پارس در ملک سیام

امروز هم چند تلگراف تبریک از هند داشتم. پریچهر و ملک‌آرا از دهلی تلگرافی کرده بودند. خداوند آنها را حفظ فرماید.

بانکک ـ (شنبه سوم فروردین ماه ۱۳۳۶ / ۲۱ شعبان ۱۳۷۶ / ۲۳ مارس ۱۹۵۷ م.).

ساعت ده برحسب ترتیبی که به توسط وزارت خارجه فراهم شده به کلوب مطبوعات (Press Club) رفتم. در حدود سی نفر مخبرین جراید و مطبوعات جمع بودند که بعضی انگلیسی می‌دانستند و بعضی نمی‌دانستند. مصاحبهٔ مفصلی با آنها داشتم و سخنان خود را به انگلیسی گفتم. مردی که خود را مترجم معرفی می‌کرد ترجمه را به لغت تای می‌نمود. از روابط سیاسی مابین دو کشور و ایجاد روابط تجارتی و اقتصادی و فرهنگی و وجه مشابهت مابین دو مملکت و مسائل سیاسی و اجتماعی و موضوعات مختلف صحبت شد که به زبان تای یادداشت کردند (خدا می‌داند چگونه ترجمه و نشر نمایند). تا این تجربه برای من باشد که در آتیه از این گونه مصاحبه‌ها مادام که اطمینان کامل حاصل نباشد خودداری نمایم.

امروز کازرونی را فرستادم و از کارخانهٔ کارد و چنگال‌سازی معروف تایلند موسوم به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(S. Samran Thailand) که متخصص برونز است (37/1 Petchburi Road, Bangkok) یک سری کامل سرویس دوازده نفری به مبلغ ۲۵۲۵ ستنگ = ۲۶۰ بات خریداری نمودم که لااقل از این سفر یادگاری باشد.

ساعت یک بعدازظهر برحسب دعوت منزل سفیرانگلیس آقای (Sir Berkeley Gage) رفتم. جمعی از دوستان انگلیسی خود به ضمیمهٔ سفیر کبیر چین ملی و خانم او به نهار دعوت داشتند. در کریدور که نسیم خنکی می‌وزید نهار صرف شد. میزبان که خانمش غایب بود شخصاً پذیرایی می‌کرد و تا ساعت دو و نیم در آنجا با صحبت و مخالطه به آنان سپری شد.

بعدازظهر منزل آمدم. امروز هوا خیلی گرم است. شب هوا بهتر شد. ساعت پنج سفیرکبیر شوروی آقای یاکوستین بازدید آمد. چند دقیقه نشسته وداع کرد و رفت. از مسکو و کانال دُن ـ وُلگا و کتابخانه و انیورسیتهٔ مسکو صحبت می‌شد. خیلی مهربان است. در ساعت هفت تا هشت پیاده در خیابان قدم زده بعد در رستوران شام صرف شد و بحمدالله شب به راحتی به پایان رسید.

بانکک ـ (یکشنبه چهارم فروردین ماه ۱۳۳۶ / ۲۲ شعبان ۱۳۷۶ / ۲۴ مارس ۱۹۵۷ م.).

امروز تا عصر در هتل ماندم و به نوشتن نطقی که فردا شب در مهمانی وزیر خارجه باید ایراد نمود مشغول بودم. همچنین مقداری از راپرت علمی خود را راجع به (تایلند) یادداشت می‌کردم. قصیده‌ای که به عنوان (در ملک سیام) شروع کرده بودم امروز به پایان رسید. نقصان از چهل بیت است. یادگاری از این سفر است.

تلگرافی به دولتشاهی مخابره کردم که روز چهارشنبه در کلکته منتظر ما باشد. عصر ساعت پنج آقای گلستانیان تاجر ارمنی با خانمش به هتل آمدند. پیرمردی محترم و متمول که اصلاً از ارامنهٔ ایران است به نام هوسپ و از سال ۱۸۹۷ از ایران بیرون آمده و به کلکته و ژاپن رفته و اینک سی سال است که در بانکک مقیم است و با آنکه قریب به هشتاد سال دارد، در بنیه و هوش و قیافه مرد پنجاه ساله می‌نماید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این شخص اصلاً ایرانی است و تبعهٔ انگلیس شده است. آرزومند مراجعت به ایران است. وعدهٔ مساعدت به او دادم. بعد از صرف چای به اتفاق مهمانان به گردش رفته به منزل آقای گلستانیان که ویلای بسیار ظریفی در خارج شهر است ما را برده و بعد از چند دقیقه توقف برای صرف شام به هتل (Arawan) رفتم و غذای ژاپنی در رستوران ژاپنی صرف کردیم. بحمدالله روز خوشی گذشت.

بانکک ـ (دوشنبه پنجم فروردین ماه ۱۳۳۶ / ۲۳ شعبان ۱۳۷۶ / ۲۵ مارس ۱۹۵۷ م.).

بعد از انجام کارهای صبحانه و نوشتن یادداشت یومیه در ساعت ده به اتفاق خانم گلستانیان به بازار رفته بعضی پارچه‌های ابریشم سیامی برای خانمها و بعضی پارچهٔ کتان برای لباس خریدم. به خانم نامبرده هدیه‌ای تقدیم کردم. مردمان معقولی هستند. بعد از صرف نهار و استراحت ساعت پنج برحسب میعاد به سفارت فرانسه رفتم. خانمی که کارمند سفارت بود اظهار کرد با آنکه یادداشت شده معذلک سفیرکبیر فراموش کرده و از خانه بیرون رفته.

در ساعت پنج و نیم در هتل مجلس مهمانی و پذیرایی به افتخار آقای کرامانکار وزیر مالیهٔ هندوستان از طرف اطاق تجارت بانکک برپا بود. چون مشارالیه برای شرکت در کنفرانس اقتصادی آسیا (A C A F E) که فعلاً در بانکک دایر است به اینجا آمده. تجار هندی که تجارت عمدهٔ این مملکت را در دست دارند از او تجلیلی نموده‌اند. جمعی از سیکهای تاجر و هندیها و غیره جمع بودند. بعد از پذیرائی نطقی هم مبادله شد و جلسه خاتمه پذیرفت.

ساعت هشت برحسب دعوت پرنس وات وزیر خارجه برای شام به عمارت وزارت خارجه رفتم که سابقاً یکی از قصور سلطنتی بوده است و ضیافت مجللی بود. دوازده نفر از رؤسا وزارت خارجه هم بودند. شام عالی تهیه شده بود. در سرشام نطقی ایراد کرد. این جانب نیز جوابی به انگلیسی دادم. خیلی مهربانی کرد. در نطق خود اشاره به روابط قدیم ایران و سیام نمود و از خانوادهٔ قدیم موسوم به بوناگ (Bonnag) صحبت نمود که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اوایل قرن شانزدهم به این مملکت آمده و به مقامات عالیه رسیده‌اند از جمله گفت خانم من هم از آن خانواده است.

در باب سایر امور اعزام یک محصل به ایران و شیعیان مقیم بانکک و سیام صحبت شد. اظهار می‌کرد که وی همیشه طرفدار آزادی مطلق برای مسلمانان بوده‌ام و به دیانت اسلام احترام قایل هستم. اعضاء وزارت خارجه در برابر وزیر خارجه احترام قایل بودند و به او تعظیم می‌کردند. ظاهراً چون شاهزاده است از این جهت از او تجلیل می‌کنند. از سیاست دولت و جلوگیری از کمونیزم صحبت می‌کرد. رئیس تشریفات نیز بود و صحبت از تعیین یک نفر نماینده از طرف خود این جانب به میان آمد. قرار شد معرفی نمایم.

tarikhema.org

بانکک ـ (سه‌شنبه ششم فروردین ماه ۱۳۳۶ / ۲۴ شعبان ۱۳۷۶ / ۲۶ مارس ۱۹۵۷ م.).

۱ ـ انجام وظایف صبحانه.

۲ ـ نوشتن نامه به مدیرکل یونسکو و دکتر رعدی و وزارت فرهنگ در معذرت از حضور در کمیسیون شرکت در طرح اعم که در پاریس اول آوریل منعقد خواهد شد و همچنین نامه‌های چند به رئیس تشریفات آقای مالک‌کول و مدیر هتل و غیره.

۳ ـ ملاقات نخست‌وزیر فیلدمارشال پی مول سانگ گرام در عمارت پذیرائی (در ساعت یازده‌و نیم) مهربانی بسیار و مذاکره راجع به اوضاع سیاسی و جغرافیایی و اقتصادی ایران. وعده داد که به ایران مسافرتی خواهد کرد.

۴ ـ دیدن آقای بهادر اوادی سفیرکبیر سیام در پاکستان که به ایران نیز به سمتِ وزیر مختار معرفی خواهد شد و مذاکرات راجع به ایران و راهنمائیهای لازم و اظهار داشت که تقاضای آگرمان توسط این جانب خواهد شد.

۵ ـ رفتن به بانک (Chartar Bank) و گرفتن معادل بیست پوند .1135.T

۶ ـ صرف ناهار به اتفاق سنان عثمان.

۷ ـ پذیرایی از هیئت مسلمانان سنی در هتل.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۸ ـ نوشتن دو گزارش مفصل به وزارت خارجه راجع به جریان بقیهٔ تشریفات و پذیرائیهای مختلف و مصاحبهٔ مطبوعاتی و غیره.

۹ ـ جمع آوری اوراق و بستن جامه‌دان. استراحت.

بانکک ـ (چهارشنبه هفتم فروردین ماه ۱۳۳۶ / ۲۵ شعبان ۱۳۷۶ / ۲۷ مارس ۱۹۵۷ م.).

امروز عازم مراجعت از سیام به دهلی هستم. صبح جامهٔ سفر بربسته در صدد بودیم که ساعت یازده حرکت کنیم ولی از هواپیمایی هند خبر رسید که بواسطهٔ تعمیر طیاره تأخیری در کار است و به عصر ساعت شش بعدازظهر محوّل است.

ناچار روز را در هتل به سر آوردم. دفتر اوراق و جامهٔ سفر را حاضر کردم. ساعت چهار آقای گلستانیان با خانم به مشایعت آمدند. به اتفاق مشارالیه از هتل حرکت کردیم. میدان طیاره تا شهر مسافت زیاد دارد یک ساعت در راه بودیم و ساعت پنج به فرودگاه رسیدیم. آقای هوسپ ارمنی نیز به مشایعت آمده بود. کارهای مقدماتی از قبیل وزن بار و فورمالیته‌های مربوط به پاسپورت و غیره را انجام داده. آقای کرامانکا وزیر تجارت نیز آمده بود که به هند برود.

ساعت شش و بیست دقیقه به ساعت بانکک حرکت کرده و در ساعت ده به همان وقت یعنی ساعت هشت‌و نیم به وقت کلکته به شهر رسیدیم. در فرودگاه دولتشاهی سرکنسول و خانم و جمعی از هموطنان عزیز به استقبال آمده بودند. بعد از چند دقیقه از فرودگاه به منزل ایشان آمدیم. فوراً با تلفن به دهلی صحبت کردم. با فرزندم پروین که بیدار بود حرف زدم و اطلاع دادم که فردا ان‌شاءالله به منزل خواهم آمد.

کلکته ـ (پنجشنبه هشتم فرودین ماه ۱۳۳۶ / ۲۶ شعبان ۱۳۵۶ / ۲۸ مارس ۱۹۵۷ م.).

امروز غالب وقت در کلکته سپری شد. صبح را در منزل دولتشاهی بودم . وی و خانمش پذیرائی و مهربانی بسیار کردند. ساعت ده به منزل خانم نیدو حکمران بنگال رفتم و دفتر او را امضا کردم و برای او کارتی فرستادم. در کافهٔ معروف کلکته موسوم به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(Firpo) قهوه صرفت کردیم. ساعت یازده و سه ربع به فرودگاه دُم دُم (Dum Dum) رسیدیم. ساعتی تأمل کردیم تا طیاره آمادهٔ حرکت شد. آقای رائو (Rao) نخست وزیر بنگال نیز با اصحاب و همراهان خود با همین طیاره به دهلی می‌رفت. متجاوز از چهار ساعت و نیم طیاره در روی عرصهٔ هندوستان راه می‌پیمود. یک ساعت بعدازظهر حرکت کرده پنج و چهل دقیقه به دهلی رسیدیم. در فرودگاه اعضاء سفارت و خانمها به اتفاق خانم و پروین استقبال آمده بودند و از دیدار آنها چشم روشن و دل گلشن گردید. به اتفاق به عمارت، منزلگاه خود در سفارت آمدیم. هوا بسیار معتدل و خوب و دلپذیر بود. در اینجا حداکثر حرارت ۲۸ درجهٔ سانتی‌گراد می‌باشد که شش درجه از بانکک سردتر است. با رفقا چای صرف کرده، شب را با خانواده و فرزندان بحمدالله به مسرّت و خوشی به سر آوردیم.

* * *

ضمیمهٔ سفرنامهٔ برمه (میانمار) و سیام (تایلند)

صبح چهل و یکم تا صبح چهل و پنجم ـ (اسفند ۱۳۳۵ شمسی تا فروردین ۱۳۳۶)(بانکک).

گزارشی در باب تایلند: مقدمهٔ جغرافیایی، مساحت، تعداد نفوس، تقسیمات مملکت، شهر، بهداشت، فرهنگ، محصولات، واردات و صادرات، بودجه.

مساحت کشور تایلند (Thailand) پانصد و هشتاد و سه هزار کیلومتر مربع و نفوس آن ۲۲ میلیون نفر است[1]. کشور تایلند به هفت بخش تقسیم می‌شود که شش بخش آن بیش از یکصدهزار نفر نفوس دارد و بزرگترین بخش آن ناحیهٔ بانکک است که جمعیت آن از یک میلیون متجاوز می‌باشد.

اکثریت نفوس از نژاد «تای» هستند که در شمال و مشرق تایلند غالباً ساکنند. بعد از آنها مهاجران چینی و بعد از آن مهاجرین هندی، کمبوجی، برمه‌ای و مان (mans) و بعد

۱ـ[در تاریخ تحریر سفرنامه (م.د.)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آن انامیها و ژاپونیها و ساکنین کوهستان.

تایلند به پنج ناحیه تقسیم می‌شود:

۱ ـ تایلند شمالی ـ قسمتی است کوهستانی و دارای دره‌های وسیع و مردم آن کوهستانی و دارای رسوم قدیمه‌اند.

۲ ـ تایلند مرکزی که آن را در حقیقت «تای» گویند محل زراعت وسیع برنج است.

۳ ـ تایلند شمال شرقی ـ در فلاتی وسیع واقع است و ۱۰۰ متر ارتفاع دارد. مهاجرین لائوس (Laos) وکمبوجی در آنجا ساکنند و مرکز زراعت و ابریشم و چوب و چرم است.

۴ ـ تایلند جنوب شرقی ـ مشتمل بر ناحیهٔ کوهستانی و جنگلی و سواحل و جزایر است و محل زراعت فلفل و قهوه و دارای معدن یاقوت و جواهر.

۵ ـ تایلند جنوبی ـ مشتمل بر نیمی از شبه جزیرهٔ مالای (Malay) و در ساحل وسط دو دره واقع است. در این ناحیه معدن فلزات وجود دارد و سکنهٔ آن بیشتر چینی و مالایایی هستند.

بهداشت ـ نسبت ولادت در هر هزار نفر به موجب احصائیه (۱۹۵۴ م.) ۳۴۰۲

نسبت متوفیات در هر هزار نفر به موجب احصائیه (۱۹۵۴ م.) ۹۰۷

امراض شایعه عبارتند از: مالاریا، اسهال، سل، امراض ریوی، دیسانتری، امراض اطفال، امراض زنان، تیفوئید و بری‌بری.

آب و هوا ـ تایلند سه فصل دارد: گرم (مارس، آوریل، مه)، (اسفند تا خرداد)؛ موسم بارندگی (ژوئن تا اکتوبر)، (اواخر خرداد تا اوایل آبان) و فصل سرما از (نوامبر تا فوریه)، (آبان ماه تا بهمن ماه). در بانکک حداکثر حرارت ۳۵ و حداقل ۲۸ سانتی‌گراد می‌باشد.

تاریخ و فرهنگ ـ از لحاظ آداب و فرهنگ مملکت تایلند را به چهار بخش ممتاز قسمت می‌کنند: قسمت شمالی؛ قسمت شرقی؛ قسمت مرکزی و قسمت جنوبی.

قسمت شمالی ناحیه‌ای است کوهستانی که مردمان آن از نژاد «تای» خالص هستند و از آنان کسانی که در دره‌های جنوبی زندگانی می‌کنند در مراحل تمدن پیشرفت کرده‌اند،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی ساکنان کوهستان هنوز در اوضاع و شرایط بدوی هستند. زبان آنها از خانواده السنهٔ جنوب آسیایی است که به زبانهای تبتی و برمه‌ای و در زبانهای قدیم «خِمِر» و «مُن» متعلق است.

قسمت شمال شرقی فلاتی وسیع است که در شرق آن رود «مِکونگ» آن را از کشور انام (هندوچین فرانسه) جدا می‌کند و مردم این ناحیه نیز از نژاد «تای» هستند ولی با عناصر قدیمهٔ «لائوس» آمیزش حاصل کرده‌اند. (مملکت لائوس در شرق آن است و اکنون دولت مستقلی تشکیل داده است).

قسمت مرکزی صحرایی بسیار وسیع و پهناور است که رود معروف و عظیم «مِنام» (Menam) یا چئوپیا (Chaophya) آن را مشروب می‌کند. این ناحیه را در قدیم «سیام» می‌گفته‌اند و مردم آن که اکثر از نژاد «تای» هستند با بعض از مردم نژاد کمبوجی و انامی و مالایایی و برمایی آمیخته‌اند.

قسمت جنوبی شبه جزیرهٔ طولانی است که به مالایا منتهی می‌شود. ساکنان این ناحیه نیز از نژاد «تای» هستند ولی هر چه به جنوب پیش می‌رود با نژادهای مالایایی و غیره بیشتر مخلوط می‌شوند. (در شبه جزیرهٔ مالایا سلطنتی وجود داشته است به نام سریوی‌جیه (Srivijayé).

در طول ازمنه مردمی از نژاد چینی، هندی و اندونزیایی به این کشور مهاجرت کرده‌اند و اکنون با «تای»ها آمیخته شده‌اند و بالاخره در طول دو قرن اخیر اهالی اروپا و امریکا نیز به این کشور نفوذ نموده و تمدن جدید غربی را با خود به این مملکت آورده‌اند.

بیش از هزار سال قبل در سرزمین سیام دور از تأثیر ساکنان شبه جزیرهٔ مالایا مردمی به نام دواراواتی (Davaravati) که دارای تمدن هندو بوده‌اند سکونت داشته‌اند (۴۰۰ تا ۶۵۰ م.) و به لغت «مُن» (Mon) تکلم می‌کرده‌اند و سلطنتی داشته‌اند که به دست خِمِرها منقرض شده است. بعد از آن کشور سیام تحت تسلط امپراطوری کمبوجی در آمده است (۶۵۰ تا ۱۲۵۰ م.). در طول این مدت یعنی از قرن چهارم تا قرن سیزدهم میلادی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مردمی که از تای (Thai) و نژاد مغولی بوده‌اند از جنوب چین و نواحی آسیای مرکزی به سوی شبه جزیرهٔ چین تدریجاً مهاجرت کرده‌اند. این قبایل مغولی در طول این مدت همه جا با مردم چین آمیزش و صلح و جنگها داشته‌اند تا اینکه از سر حدّات چین گذشته به حکم احتیاج و در طلب معیشت پیوسته رو به جنوب پیش رفتند تا آنکه در جنوب چین در جایی که اکنون به نام ممالک هندوچین معروف است (از برمه تا ویتنام) سلطنتی به نام نان‌چائو (Nan Chao) تشکیل دادند.

در قرن دوازدهم هنگامی که مغولهای چنگیزی آسیا را تسخیر کردند، در زمان خانی قُبلای این سلطنت نان‌چائو در تحت سلطهٔ مغول درآمد. متدرجاً قبایل و نفوس «تای» در طول و عرض شبه جزیره امتداد و بسط یافته و همه جا سلطنت و امارتهای کوچک و مستقل تشکیل دادند که غالباً در میان خود جنگها و صلحها داشته‌اند و این وضعیت در قرن دوازدهم تا قرن شانزدهم میلادی ادامه داشت.

در تایلند فعلی در شمال سلطنتی به نام چیانگ سن (Chiangsen) بوده است. طوایف «تای» در همه جا روز به روز بر عدهٔ خود افزودند تا آنکه اکثریت یافتند و بر اهالی بومی غلبه و افزونی یافته و آنها را در خود مضمحل ساختند و سرزمین تایلند به صورت فعلی درآمد.

در سال ۱۲۵۰ م. برای اولین بار مردم نژاد «تای» در تحت امر سلطانی به نام «کوهون رام» از زیر بار امپراطوری قدیم «خِمِر» بیرون آمده و خود سلطنتی مستقل تشکیل دادند و پایتختشان شهر «سوخوتای» (Sudhothai) بود. آنان روز به روز بر توسعه و بسط کشور خود به طرف جنوب افزودند. از یک طرف تا جنوب «برما» و از طرف دیگر تا شمال شبه جزیرهٔ «مالایا» را تحت تصرف درآوردند و مدت دو قرن این سلطنت باقی بود تا آنکه در حدود سال ۱۴۳۸ م. سلطنتی دیگر از همان نژاد که در جنوب رودخانهٔ «مِنام» در شهر ایوتیا (Ayothia) تشکیل شده بود بر آنها غلبه یافت و سلطنت ایوتیا عظمتی بسیار حاصل کرده از کمبوجیا تا برمه توسعه حاصل نمود. شهر ایوتیا که تا سال ۱۷۸۲ م. پایتخت سیام بود و بعد در نتیجهٔ جنگ و جدال با لشکریان برما دچار خرابی گردید جای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خود را به شهر «بانکک» (Bangkok) حالیّه داد و خود اکنون شهری است که در حدود چهارصد هزار سکنه دارد و از آثار خرابی معابد و ابنیهٔ آن هنوز نمایان است و در این ایام تحت تعمیر و مرمت است و مخصوصاً رئیس الوزراء فعلی مارشال پی مول سانگ گرام در آبادی آن سعی جمیل می‌کند.

قرن سیزدهم ابتدای استقلال تایلند جدید است که سلطنتی مستقل به نام «سوکتای» (سوخوتای) (Sukhothai) تأسیس کردند و در قرن بعد به کلی سلطنت «خِمِر» را از میان بردند و در جنوب درهٔ «مِنام» در شهری به نام ایوتیا (Ayuthia) سلطنت دیگری برپا کردند و نیز در ناحیهٔ «اوتنگ» (Uthong) در شمال غربی بانکک یک سلسله سلاطین دیگر به وجود آوردند. بعد از آن در قرن هجدهم هر سه سلطنت با هم مخلوط و ترکیب شده دولت تایلند را به جود آوردند.

tarikhema.org

فهرست تقریبی ادوار:

قبل از ظهور تای‌ها:

سلطنت دواراواتی	از قرن چهارم تا قرن هشتم میلادی.
سلطنت خِمِر	از قرن هشتم تا قرن سیزدهم میلادی.
سلطنت سریوی‌جیه	از قرن هشتم تا قرن سیزدهم میلادی.

دورهٔ تای‌ها:

سلطنت چیانگ‌سن	از قرن نهم تا قرن شانزدهم میلادی.
سلطنت سوکتای	از قرن سیزدهم تا قرن پانزدهم میلادی.
سلطنت اوتنگ	از قرن سیزدهم تا قرن پانزدهم میلادی.
سلطنت ایوتیا	از قرن چهاردهم تا قرن هجدهم میلادی.

در طول مدت قرون وُسطی، از قرن دوازدهم به بعد، مملکت تایلند مانند سایر ممالک جهان دائماً پی سپر جنگها و مهاجرتها از شمال و شرق و غرب بود تا بالاخره به صورت فعلی استقرار و صورت واحد حاصل کرد و در نتیجه فرهنگ و معارف و آداب

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موجوده در آن مملکت نیز موروث و مخلوطی است از آداب و معارف و اخبار ممالک و نژادهای قدیمهٔ آن کشور که اکنون صورت مستقل و واحدی حاصل کرده است. گر چه در نواحی چهارگانهٔ آن کشور هنوز اختلافات محلی در معارف و فرهنگ موجود و مشهود می‌باشد.

قسمت مرکزی از آن میان در تمدن و شهرنشینی ترقی و تقدم زیادی حاصل کرده است و اکنون به حکم توسعهٔ وسایل حمل و نقل و معارف جدید تمدن و فرهنگ خود را بر سایر نواحی عقب افتاده تحمیل می‌نماید. هم اکنون فرهنگ تایلند که در مظاهر مختلفهٔ مذهب و ادبیات و هنر و تشکیلات اجتماعی و آداب و عادات ظاهر می‌شود خود بنفسه یک واحد مستقلی است که گر چه با فرهنگ ممالک مجاور مانند کمبوج و برما و مالایا از یک ریشه است، صورت جداگانه به خود گرفته است (بعینه فرهنگ ایران که با ممالک همجوار خود نزدیک ولی صورت جداگانه و واحد مستقلی است).

در این مملکت پایهٔ تمام امور فرهنگی روی مذهب قرار دارد و عقاید مذهبی است که هنر و ادب و سازمانهای اجتماعی و سایر سنن و آداب و عادات را به وجود آورده است.

تنها از اواسط قرن نوزدهم است که نفوذ ممالک غرب (اروپا) فرهنگ جدیدی در آن کشور وارد کرده و رفته رفته در نواحی شرقی آن از صورت مذهبی دارد خارج می‌شود ولی هنوز در شهرها و دهات و اکثریت طبقات تایلند فرهنگ مذهبی قدیم بابینایی خود را حفظ کرده و می‌کند.

مذهب سکنهٔ قدیم این کشور در هزاران سال قبل یک نوع پرستش طبیعت (یا پرستش اجداد) (Animism) بوده است. بعد از آن در دو هزار سال قبل مذهب بودایی (Buddhism) به آنها سرایت کرده و تا کنون مذهب ملی مردم آن سرزمین است ولی عوامل و مبادی مذهب هندو (Hinduism) نیز در معتقدات و افکار ایشان سرایت بسیار کرده است و اکنون مذهب ایشان با آنکه بوداییست ولی آثار عقاید قدیمهٔ انیمیزم در آن بسیار است که در طول مرور ایام اینها همه مراحل آمیزش و اختلاط را طی کرده و اینک

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به صورت مذهب واحد و مستقلی درآمده است.

این نکته را نیز باید دانست که مذهب بودایی به دو مکتب جداگانه تقسیم می‌شود یک نوع ساده‌تر است که آن را هینایان (Hinayan) گویند و یک نوع متکاملتر که آن را ماهایان (Mahayan) می‌نامند. مردم چین و ژاپون و ممالک شرقی بیشتر منتسب به مکتب دوم‌اند و اهالی جنوب آسیا که شامل تایلندیها نیز می‌شود پیروان مکتب اول می‌باشند.

مذهب اسلام ـ که در شبه جزیرهٔ مالایا به وسیلهٔ تجار عرب در قرون سابقه نفوذ یافته بود به جنوب تایلند نیز سرایت کرده و هم اکنون جوامع و دسته‌های مسلمانان در جنوب آن کشور نیز یافت می‌شوند. در وقت حاضر در شهر بانکک یک میلیون و دویست هزار نفوس دارد و قریب پنجاه هزار نفر مسلمانند که مساجد و اماکن مذهبی خود را دارند ولی در قسمت مرکزی و شمال اسلام نفوذی ننموده است.

مذهب مسیحی ـ در ازمنهٔ اخیر (قرن ۱۸ و ۱۹ م.) به وسیلهٔ مبلغین و دُعاة مسیحی نفوذی کرده است. ولی توسعه و ازدیاد حاصل ننموده و جامعهٔ مسیحیت آن کشور در اقلیت و بسیار قلیل است. چنانکه گفتیم بودِئیزم به صورت اصلاح شدهٔ آن سرچشمهٔ حیات قومی و مرکز زندگانی ملّی تایلند می‌باشد و اقوام در طول قرون و اعصار احتیاجات اجتماعی خود را با مبادی آن مذهب وفق داده‌اند و همهٔ مظاهر فرهنگی و ثقافت تایلند از آنجا سرچشمه می‌گیرد.

ادبیات ـ تاریخ ادبی تایلند مانند تاریخ سیاسی آن کشور از قرن سیزدهم میلادی شروع می‌شود و در آن تاریخ الفبای سیاسی که اکنون حفظ متعارف مردم است صورت کامل حاصل کرد.

از آن زمان به بعد آثار محفوظ خُرد خُرد به جای مانده است و همه از کتب و آثار مذهبی شروع می‌شود و هم در آن میان آثار نظم و نثر از هر در به ظهور رسیده است و این آثار به شعر و نثر چینی قرابت و نزدیکی دارد و بعداً کلام منظوم و مقفا به تقلید از اشعار هند جنوبی، مالی و سانسکریت به ظهور رسیده است و کلمات بیگانه از منابع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

السنهٔ سانسکریت و مالی و کمبوجی در آنها به کار برده شده و سپس ادبیات بودایی بکلی مرکز وضع آثار ادبی تایلند شده است. مقالات و موضوعات خارج از مذهب بعدها در قرون اخیره کم‌کم پیدا شده‌اند و حکایات بسیار از تاریخ قدیم چین در ادبیات سیامی یافت می‌شود و حکایات رزمنامهٔ معروف هندی «رامایانا» بالتمام به زبان و شعر تایلندی ترجمه شده است و بعضی اخبار و داستانها را نیز از کتاب رزمنامهٔ معروف «مهابهاراتا» گرفته‌اند و هم اکنون منظومهٔ رامایانا به شعر تایلندی یکی از منابع مهمهٔ آن داستان و یکی از آثار مهمهٔ زبان تایلند می‌باشد.

در قرون جدیده اندک اندک آثار ادبی جدیدی به نثر تایلندی راه یافت. نخست حکایات بسیار از داستانها و عشقنامه‌های چینی ترجمه شد و نثر تایلندی غنی و توانگر گشت و بعد از آن از ابیات اروپایی، مخصوصاً اشعار و منثورات فرانسوی و انگلیسی از قرن نوزدهم به بعد کسوت زبان را پوشیده است و بتدریج نویسندگانی در آن کشور به‌ظهور رسیده‌اند که به تقلید از نویسندگان اروپا حکایات کوچک و رمانهای بزرگ به زبان ملی خود نوشته‌اند.

یکی از سلاطین دانشمند آن کشور موسوم به واجیراودها (Vajiravudha) ملقب به رامای ششم که مردی ادیب و صاحب قلم بوده است مقداری از تئاترهای انگلیسی شکسپیر را به زبان قومی خود ترجمه کرده است و آنها را در تآتر سلطنتی نمایش داده‌اند. این پادشاه بعضی از دراماهای کلاسیک سانسکریت را مانند «شاکونتالا» و «سادتری» نیز به زبان تایلندی در آورده است و زمان او مقدمهٔ عصر نوین در ادبیات تای به شمار می‌رود.

معماری و نقاشی و مجسمه‌سازی ـ شعب مختلف صنایع متفرقه و فنون جمیله همه دور محور مذهب دور می‌زنند. معماری قدیم پایهٔ آن روی معابدی که برای بودا ساخته‌اند و گنبدها و دیوارهای او و سفالهای سقف همه از ازمنهٔ قدیم باقی مانده است و شکی نیست که در ابتدا نفوذ صنایع چینی در آن بسیار بوده است ولی بعد از معابد هندو نیز تقلید شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مجسمه‌سازی قدیم منحصر به مجسمهٔ بودا بوده است که رفته رفته این هنر را کامل ساخته و در دقایق فنی و تکنیک ترقی کرده است. همچنین نقاشی ابتدا منحصر و مخصوص دیوارهای معابد بوده است و روز به روز ادوار تکامل را پیموده است تا به درجهٔ کمال رسیده.

صنایع و معماری نوین همه به تقلید هنرهای ممالک غربی در آن کشور محصول قرن نوزدهم به بعد است که در بعضی موارد با هنرهای محلی آمیزش یافته و صُوَرِ بدیع و نمونه‌های لطیف از آمیزش هنر شرق قدیم با صنعت غرب جدید بوجود آمده است.

موسیقی ـ این هنر در ابتدا از سبک چین شروع شده و در حول و حوش معابد و جزء مراسم مذهبی قرار داشته، بعدها درامای هندی از تمدن هند به مملکت نفوذ نموده است. گرچه موسیقی بنابر مذهب بودایی برای راهبان بودایی ممنوع است ولی عملاً در بسیاری از تشریفات مذهبی به کار می‌رفته است و برای تحریک احساسات و عواطف دینی لازم شمرده می‌شده تا اینکه اکنون به صورت فن مستقلی در آمده است.

سازمان اجتماعی تایلند (The Thai - Social System) ـ واحد سازمان اجتماعی تایلند «قریه» است که از ازمنهٔ قدیمه واحد مستقلی بوده و از همهٔ لوازم و احتیاجات زندگانی به خود تکیه داشته و چون مملکت روی زراعت و کشاورزی قرار دارد مثل سایر ممالک کشاورز، ده و قریه اساسِ اجتماعی آن شمرده می‌شود.

بعدها که دایرهٔ اجتماع وسعت یافته و مردم دهات و قصبات به یکدیگر بیشتر و بیشتر مرتبط شده‌اند اساس و پایهٔ اجتماع ایشان بر روی مذهب قرار گرفته، از این رو در هر قریه و قصبه یک دیر بودایی وجود دارد که برای ایفاء مراسم مذهبی و همچنین مرکز تربیت و تعلیم مردم آن قریه به کار می‌رود و مردم دِه سراسر تعالیم جسمانی و روحانی خود را از صنایع و حرف و مبادی و معتقدات در آن دیر می‌آموزند و از هنگام تولد تا زمان مرگ به آن مکان وابستگی دارند. تمام تشریفات اجتماعی و اجتماعات در ضیافتها و جشنهای خود را در فضای آن دیر به عمل می‌آورند. و در روز اول سال و سایر اعیاد هدایا و نذور به آن مکانهای مقدس تقدیم می‌کنند. و همچنین در مواقع بروز آلام و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مصائب به آنجا پناه می‌برند و هنوز در اغلب نواحی مملکت که به واسطهٔ فقدان وسایل نقلیه و حمل و نقل از تمدن و شهرنشینی دورند و افکار جدیده در آنها نفوذ نیافته، در این عبادتگاهها رسوم قدیمهٔ صدها سال قبل معمول و متداول است، در صورتی که در پایتخت و شهرهای بزرگ رفته‌رفته این آداب از میان رفته و عقاید و رسوم جدیده جانشین آنها شده است.

یکی از دانشمندان و نویسندگان تایلند در مقاله‌ای که در این باب نوشته است سخن را به این عبارت که متضمن فلسفه و حکمت است ختم می‌کند:

«فرهنگ جدید که در شهرهای بزرگ تایلند روزافزون توسعه و رواج دارد مشکلات و معایب و مخاطرات بسیار دارد که باید با نظر معقول و دوراندیشی در آن نگریست زیرا که مردم به جای اینکه به مبادی و سنن قدیمهٔ خود وقت بگذرانند اکثر اوقات خود را صرف سیاست می‌کنند و در دایرهٔ مشاجرات کورکورانه و تقلید می‌افتند.»

بالاخره باید گفت همانطور که به ممالک جنوب آسیا نام «هندوچین» داده‌اند تایلند که خود نیز یکی از آن ممالک است به درستی ما بین دو سیستم تمدن و دو روش مستقل آسیایی می‌باشد، یک طرف چین و یک طرف هند. این دو تمدن در این سرزمین با یکدیگر تلاقی کرده و متوقف شده‌اند و از این رو در این کشور هر دو تمدن با یکدیگر به صورت کاملی آمیختگی حاصل کرده است.

نظر به طبیعت و اقلیم آن کشور و مشکلات و موانع طبیعی که در سرزمین موجود است از قبیل کوهها، جنگلها، تمدن چینی در آن کشور به غرب آن پیش نرفته و در شمال شبه جزیرهٔ هندوچین متوقف مانده و تایلندیها از آن تمدن بهرهٔ بسیار برده و اقتباس فراوان کرده‌اند. از این رو اهالی تایلند در راه و روش زندگانی با چینیها نزدیکی و وحدت فکر دارند و با هندیها کمتر، گرچه از فرهنگ هندو نیز بهرهٔ بسیار گرفته‌اند و مخصوصاً وقتی که از حدود کوهستانهای شمالی گذشته در قسمت صحراهای مرکزی که محل شهرهای بزرگ و قصبات مهم است وارد می‌شویم نفوذ تمدن هندی بیشتر مشاهده می‌شود. و چون ملت «تای» در مراحل اوّلیّهٔ نشو و نمایِ طبیعی خود است و قریحهٔ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استعداد نژادی او رو به تکامل می‌رود، هر دو تمدن را در سیستم اجتماعی خود حل کرده و برای خود صورت جدید و مستقلی فراهم ساخته‌اند.

قیافهٔ مردم تایلند گر چه در جنوب و شمال با هم اندکی مختلف است و در صورت و چهره و قد و قامت کمی تفاوت مشاهده می‌شود و هر چه به جنوب می‌روند کوتاهتر و گندمگونتر می‌شوند، معذلک وحدت شکل و جسم در آنها محسوس است.

در مردم جنوب همانطور که از نژادهای مالایایی و استرالیایی تأثیری پیدا شده در تمدن و تکامل نیز از شمالیها تفاوت یافته‌اند و بالاخره صورت واحدی از نژاد و تمدن و آداب و فرهنگ پیدا کرده‌اند که مخصوص خود آنهاست.

صبح چهل و چهارم ـ (اسفند ۱۳۳۵ شمسی)(بانکک).

بزرگترین پادشاهان ـ بزرگترین پادشاه و معروفترین سلطان دورهٔ ایودیاها پادشاهی است به نام پراساردتونگ (Prasardthong) (۱۶۳۰ تا ۱۶۵۵ م.) که مؤسس سلسله است و در زمان او باب تجارت با خارجه مخصوصاً با اروپاییان افتتاح شد و شروع به تأسیس کارخانجات جدیده نمودند. وی قوانین مدنی بسیار متین و محکم برای مردم وضع کرد که گویند بعضی مواد آن مانند قانون شهادت و وصایا از قوانین انگلیس در آن زمان بهتر و محکمتر بوده است.

خانوادهٔ سلاطین فعلی که به سلسلهٔ چکری (Chakri Dynasty) موسومند و در بانکک سلطنت می‌کنند تاکنون نه تن از ایشان بر تخت نشسته‌اند و ملقب به لقب «راما» هستند از این قرار:

رامای اول (۱۷۸۲ تا ۱۸۰۹ میلادی).

رامای دوم (۱۸۰۹ تا ۱۸۲۴ میلادی).

رامای سوم (۱۸۲۴ تا ۱۸۵۱ میلادی).

رامای چهارم (۱۸۵۱ تا ۱۸۶۸ میلادی) موسوم به مونکوت (Mongkut).

رامای پنجم (۱۸۶۸ تا ۱۹۰۰ میلادی) موسوم به چولالونگ کُرن (Chulalung Korn).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رامای ششم (۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵ میلادی) موسوم به ویجی راوود (Vigiravudh).
رامای هفتم (۱۹۲۵ تا ۱۹۳۴ میلادی) موسوم به پراجاد هی‌پک (Prajad hipok).
رامای هشتم (۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ میلادی) موسوم به آناندا مهی‌دال (Ananda Mahidal).
رامای نهم پادشاه حالیه (از ۱۹۳۸ تا ...) موسوم به بهومی پُل آدولدِت (Bhumipol Aduldet)

روابط تایلند با ممالک غربی ـ چنانکه اشاره شد مختصر روابطی که با تجار ممالک غرب پیدا شده بود با جنگهای برما و سقوط شهر ایودیا چندی منقطع گردید. سپس در سال ۱۷۶۷ در زمان سلطنت رامای دوم در بانکک متولد شد. در همین موقع بود که تایلندیها شکل فیل سفید را به علامت پرچم ملی اتخاذ کردند و گویند که پادشاه سه فیل سفید داشت و به «خدواند فیل سفید» ملقب بود و چون از قدیم کشتیهای تایلند بیرق سرخ استعمال می‌کردند آن پادشاه صورت فیل سفید را روی زمینهٔ سرخ بیرق ملی کشور خود قرار داد.

رژیم حکومت ـ تا قبل از ۲۴ ژوئن ۱۹۳۲ میلادی مملکت تایلند با رژیم سلطنت استبدادی (Absolute Monarchism) اداره می‌شد و تمام اختیارات در دست شاه بود و شورای مرکب از پنج تن از رجال به اتفاق هیئت وزراء بر مملکت حکومت می‌نمود. بعد از آن که کودتا صورت گرفت در آن تاریخ متن قانون اساسی آن کشور نوشته شد و به امضای شاه رسید. این قانون بعدها در سال ۱۹۴۹ میلادی، بعد از جنگ دوم تجدید شد و مجدداً در نوامبر ۱۹۵۱ کودتای جدیدی از طرف نظامیها به ظهور پیوست که بدون خونریزی خاتمه یافت و مجدداً همان قانون نخستین ملاک عمل گردید.

به موجب این قانون اساسی اختیار مطلق با ملت است و شاه رئیس مملکت و قوهٔ مقنّنه با پارلمان است و قانون بعد از تصویب مجلس (واحد) به امضای شاه می‌رسد. قوهٔ مجریه در دست رئیس وزیران است. شورای مملکتی مرکب از چهارده عضو و کابینهٔ وزراء مرکب از بیست و پنج عضو است و قوّهٔ قضائیه مستقل در باب محاکم عدلیه است. مجلس واحد پارلمان عبارت است از مجلس مبعوثان که دو نوع عضو دارد، اعضاء نوع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اول به انتخاب مخفی و مستقیم از طرف ملت انتخاب می‌شوند و اعضاء نوع دوم از طرف پادشاه برگزیده می‌شوند برای مدت چهار سال که دورهٔ وکالت ایشان است.

هر چند در قوانین جدید راه و رسم و سازمانهای اجتماعی را از ممالک غرب اتخاذ کرده‌اند، معذلک قانون اساسی بسیاری از مبادی و سنن و آداب قدیم تایلند را متضمن است.[1]

۱ـ [نویسنده که سفیر کبیر ایران در هندوستان بوده است برای ایجاد روابط رسمی میان دولت ایران و دولت سیام (تایلند) به عنوان سفیر اکردیته (accredité) به آن کشور عزیمت نموده و تشریفات رسمی را از تسلیم استوارنامه به رئیس مملکت و ایجاد روابط سیاسی و غیره انجام داده است و چنانکه در متن سفرنامه نیز تذکر داده است علاوه بر آنکه از مأموریت رسمی خود گزارش رسمی به وزارت خارجهٔ ایران فرستاده است مطالعاتی نیز در زمینه‌های مختلف در آن کشور به عمل آورده و آنها را در گونهٔ دوم یادداشتهای خود (دفاتر صد صبح)(صد صبح بیست و چهارم) تحت عنوان صبح چهل و یکم تا صبح چهل و پنجم ثبت کرده و رؤوس مطالب آنها را به وزارت خارجهٔ ایران فرستاده است. اینجا برای تکمیل مطالب سفرنامهٔ مذکور آن یادداشتها را عیناً نقل کردیم و ضمناً متذکر می‌گردیم که اولاً اقامت ایشان در «برمه» (میانمار) قبل از وصول به سیام (تایلند) جنبهٔ سفر شخصی داشته است نه مأموریت سیاسی، ثانیاً از سابقهٔ روابط ایران با برمه و نیز وضع روابط ایران با تایلند بعد از ایجاد ارتباط سیاسی مطالبی را از دو نشریهٔ شمارهٔ ۲ و ۱۳ وزارت امور خارجه (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی) تحت عنوان «برمه» و «تایلند» که در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است اینجا میان دو قلاب [ ] می‌افزاییم تا از مطالب نویسنده متمایز باشد (م.د.)].

[روابط ایران با برمه سابقهٔ باستانی دارد و در قرنهای قبل از اسلام بازرگانان ایران با دیگر بازرگانان مسلمان به سواحل برمه رفت و آمد داشته‌اند و از آن طریق به سواحل چین مسافرت می‌کرده‌اند. در دوران اسلامی با گسترش اسلام و تشکیل امارات اسلامی در هند، مرزهای اسلام به نواحی غربی برمه رسید. شاهان این منطقه که در جوار ایالات بنگال هند قرار داشته‌اند بسیاری از اصطلاحات و لغات فارسی را وارد زبان آراکانی و زبان برمه‌ای کرده‌اند تا حدّیکه زبان رسمی تا ۱۸۶۳ م. که انگلیسیان بر برمه مسلط شدند زبان رسمی دربار آراکان بود.

پس از تسلط انگلیسیان، ایرانیان به برمه مهاجرت کرده‌اند و سکنی گرفته. در ۱۹۰۹ گروهی از جوانان شیعه در «رانگون» انجمنی به نام «اتّحادیهٔ جوانان ایرانی» تشکیل دادند که هدفشان هماهنگی و تمرکز فعالیت شیعیان در رانگون بود، بعد به سبب اقبال شیعیان نام آن اتحادیه به «اتّحادیهٔ ایرانیان» تغییر پیدا کرد و در ۱۹۳۵ به «باشگاه ایرانیان» تغییر نام یافت و برای ایرانیان کلاسهایی برای تدریس زبان فارسی و بررسی وقایع ایران دایر گردید. اما کودتای نظامی سال ۱۹۶۲ م. ژنرال نوین به فعالیتهای رسمی و سیاسی مسلمانان در برمه خاتمه داد و در نتیجه گروههای ایرانی نیز متفرق و تضعیف گردیدند.

مناسبات ایران و برمه از سال ۱۳۴۷ شمسی آغاز گردید با مبادلهٔ سفیر. سفیر ایران در دهلی‌نو به عنوان سفیر «اکردیته» ایران در رانگون و سفیر برمه در پاکستان به عنوان سفیر «اکردیته» در تهران معرفی شدند و سفیر برمه در بیستم آبان ۱۳۴۹ در تهران و سفیر ایران در شانزدهم فروردین ۱۳۵۰ شمسی در رانگون استوارنامه‌های خود را تسلیم رؤسای دو کشور کردند و از آن سال به بعد سفرای دو کشور در دهلی‌نو و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلام‌آباد در پایتختهای دو کشور اکردیته بوده‌اند.

روابط ایران و تایلند نیز سابقهٔ طولانی دارد و از عصر صفویه فرستادگانی بین دو کشور رفت و آمد کرده‌اند. سفیری به نام حاجی سلیم که اصلاً ایرانی است و مقیم تایلند بود از طرف پادشاه سیام به دربار صفویه اعزام گردید و در ۱۰۹۷ هجری قمری شاه سلیمان صفوی هیئتی را به ریاست محمد حسن‌بیک ایلچی به سفارت روانهٔ سیام کرده بود و ایرانیان مقیم آنجا که از هیئت ایرانی استقبال کرده‌اند صدها نفر بوده‌اند.

از ایرانیان مقیم تایلند یکی هم شیخ احمد قمی است که اعقاب او هنوز در تایلند هستند و بسیاری از اعقاب وی در دولتهای اخیر تایلند به مقاماتی رسیده‌اند.

مسلمانان ده درصد جمعیت تایلند را تشکیل می‌دهند که بطور عمده نژاد ملایو جنوب کشور هستند و در سایر مناطق نیز هستند. مسلمانان شمال عمده حنفی مذهب و چینی نژادند. در شهر بانکک حدود چهار هزار شیعه زندگی می‌کنند.

نام قبلی کشور «سیام» بوده است. در ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۹ م. تغییر به «تایلند» کرد، مرکب از «تای» (Thai)به معنی آزادی و لغت انگلیسی «لند» (Land) به معنی سرزمین.

روشنفکران تایلندی استفاده از کلمهٔ ماالونگ (Maung) را به جای لند ترجیح می‌دهند.

پس از ایجاد روابط سیاسی به وسیلهٔ سفیر اکردیته که اشاره شد بین دو کشور در سال ۱۳۴۰ شمسی اولین سفیر مقیم ایران به بانکک اعزام گردید و عهدنامهٔ مودّت بین دو کشور مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده در ۱۳ بهمن ۱۳۴۵ به امضا رسید و اسناد آن در شهریور ۱۳۴۶ در تهران مبادله شد. رؤسای دو کشور در سال ۱۳۴۶ از کشورهای یکدیگر بازدید کردند و تایلند در سال ۱۳۴۷ سفارت خود را در تهران دایر کرد و موافقتنامه بازرگانی در ۲۱ آبان ۱۳۴۸ بین دو کشور به امضا رسید. در سال ۱۳۶۴ روابط جمهوری اسلامی ایران با تایلند که در سطح کاردار بود به سطح سفیر ارتقاء یافت و روابط تجاری توسعه یافت و واردات و صادرات دو کشور افزوده گشت و تا حال نیز همان روال ادامه دارد.]

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسافرت به لندن

(جمعه سوم مرداد تا سه‌شنبه چهاردهم مردادماه ۱۳۳۷ شمسی)

(از دفتر روزنامهٔ زندگی)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(تهران ـ لندن) ـ (جمعه سوم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ هفتم محرم ۱۳۷۸ ق/ بیست و پنجم جولای ۱۹۵۸ م).

ساعت نُه به فرودگاه قدیم مهرآباد رفتم. رئیس‌الوزراء و سایر همراهان نیز آمده، جمع کثیری نیز به مشایعت آمده بودند. سفراء ترکیه و آمریکا و انگلیس هم در دقیقهٔ آخر آمدند. تا ساعت نُه که طیاره تأخیر داشت، بالاخره طیارهٔ پان‌امریکن تغییر کرده، با (SAS) حرکت کردیم. ساعت ده به وقت طهران حرکت کردیم و ساعت سه و نیم بعد از نصف شب به وقت طهران وارد لندن شدیم.

در راه در ساعت پنج بعدازظهر در آتن فرود آمد. چند دقیقه چای صرف شد و ساعت نُه در طیاره شام صرف شد. ساعت نصف شب در شهر دوسِلْدورف که از شهرهای صنعتی مهم آلمان‌غربی است قریب دو ساعت تأخیر داشتیم و با طیارهٔ پان‌امریکن عازم لندن شدیم. در ساعت سه و نیم به وقت طهران، در حدود دوازده به وقت لندن وارد فرودگاه آن شهر عظیم شدیم.

در فرودگاه مک‌میلان نخست‌وزیر با جمعی از وزارت خارجه و نیز اعضاء سفارت کبری به استقبال آمده بودند.

به هوتل کلاریج در بانداستریت منزل داده شده بود. به اتفاق افشار و آقای ناصر وزیر دارایی که همراه است به آن هتل رفتم و شب در هتل به سر آمد.

(لندن) ـ (شنبه چهارم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ هشتم محرم ۱۳۷۸ ق/ بیست و ششم جولای ۱۹۵۸ م).

امروز اولین روز اقامت در لندن است. هتل کلاریج که اقامتگاه می‌باشد از هر حیث

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مجهّز و عالی و لوکس است. از حیث منزل و مکان و احتیاجات وسایل مُدرن دارد. صبح در منزل نخست جامه‌دانهای خود را گشوده، یادداشتهای روزانه را رسیدگی کردم. ساعت یازده و نیم بر حسب میعاد به دیدن مستر سیلون‌لوید وزیر خارجه رفتم. در عمارت وزارت خارجه در دفتر خود پذیرایی کرد. از جریانات امور خاورمیانه صحبت می‌کرد و از حوادث عراق و قتل و آدمکشی تأسف اظهار می‌کرد، ولی می‌گفت فعلاً باد مخالفی وزیدن گرفته است و باید همین که به شدت رسید استفاده کرد و عراق را در آن موقع شناخت. نسبت به سایر امور نیز صحبت بسیار شد. پس از آن به سفارت رفتم. در نزد آقای دکتر اقبال رئیس وزیران، سایر رفقا هم جمع بودند و از مسائل جاری و تکالیفی که در پیش داریم مشورتی می‌کردیم. اعتراض غیرواردی می‌کرد از ملاقات امروز صبح. زیرا که نخست‌وزیر برای استقبال آمده بود، با این وصف وزیر خارجه را بایستی بازدید می‌کردیم. بعد از نهار به هتل مراجعت کرده استراحت کردم.

عصر به اتفاق دکتر فرتاش که جوانی فهمیده از اعضاء سفارت است و آقای حشمة‌الممالک اخوی که اتفاقاً در لندن تشریف دارند در حاشیهٔ هایدپارک پیاده گردش کرده و تا محل اجتماع و خطابهٔ تاریخی در پهلوی «طاق مرمر» [ماربل آرچ] رفته، به هتل مراجعت کردیم.

شب شام با آقای حشمة‌الممالک در هتل صرف شد. امروز خیلی خسته بودم و هنوز دلم ناراحت است و دواها را ادامه می‌دهم. شب استراحت خوبی شد. آقای رکن‌الدین آشتیانی کاردار ایران هم عصر و شام را نزد ما بود. جوان فهمیده و عاقلی است.

(لندن) ـ (یکشنبه پنجم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ نهم محرم ۱۳۷۸ ق/ بیست و هفتم جولای ۱۹۵۸ م).

صبح را تا ظهر در منزل بودم. نهار را در هتل صرف کردم. آقای سپهبد باتمانقلیچ و دکتر رعدی هم بودند. دکتر رعدی صبح از پاریس آمده بود به دیدن این جانب. در باب بحرین از گفتگویی که با نمایندهٔ انگلیس در شورای یونسکو داشته‌اند گزارشی تهیه کرده بودند. اتفاقاً مستر ریچر (Mr. Richer) که رئیس ادارهٔ شرق نزدیک است به دیدن آمده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود. با او در باب کار بحرین و رفتار نمایندهٔ انگلیس در یونسکو صحبت کردم. اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. وعده کرد تحقیق نماید و اقدام کند که دیگر در این باره صحبتی پیش نیاید.

میسز تامسون (Mrs. Tomson) که سابقاً (در سفر سابق ۱۳۳۵) سکرتر این جانب بود اطلاع یافته بود، آمده برای یک هفته که در لندن هستم به‌کارهای شخصی این جانب رسیدگی کند و حق‌الزحمه بگیرد.

امروز دالس سکرتر خارجهٔ آمریکا به لندن آمده، نخست‌وزیر را ملاقات کرده و در امور جاری صحبت کرده، ولی این جانب حضور نداشتم و اطلاع نداده بودند.

ساعت شش به سفارت ایران رفتم. دکتر اقبال را ملاقات کردم. راجع به جریان امور صحبت شد. می‌گفت که فردا با طهران و اعلی‌حضرت همایونی صحبت تلفونی خواهد داشت. تلگرافی از سیدباقر بلاط از بغداد آمده بود که نزد نهرو شفاعتِ دکتر فاضل جمالی بود.

شب ساعت هفت و نیم در منزل مستر سیلون‌لوید وزیر خارجه به شام دعوت داشتم. از هر نمایندگی دو نفر رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه بودند، ولی ترکها بعد از شام آمدند. تا نیمی از شب در مسائل مربوط به خاورمیانه و پاکت بغداد و شناسایی عراق صحبت می‌شد و تصمیماتی اتخاذ شد. بعد از آن هم ترکها و پاکستانیها در هتل و در اتاق این جانب جمع شدند و تا نیمی از شب صحبت می‌کردند و قرار شد همه متفقاً اقدام نماییم که آمریکا عضو کامل و رسمی این پاکت بشود.

(لندن) ـ (دوشنبه ششم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ دهم محرم ۱۳۷۸ ق/ بیست و هشتم جولای ۱۹۵۸ م).

امروز افتتاح رسمی شورای وزیران پاکت بغداد در لنکستر هوس که ازعمارات سلطنتی است تشکیل می‌شود.

ساعت ده و نیم به اتفاق نخست‌وزیر آنجا رفته در جلسهٔ رسمی افتتاحیه نطق مختصری رئیس‌الوزراء انگلیس (آقای مک‌میلان) نمود و از حوادث عراق و قتل سلطان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عراق ابراز تأسف نمود و بلافاصله جلسهٔ خصوصی و سرّی تشکیل گردید که تا نیم ساعت بعد از ظهر ادامه داشت. پس از نطقهایی که هر یک از رؤسای نمایندگیها ایراد کردند و ابراز تأسف از حوادث عراق و اظهار امیدواری برای اصلاح امور نمودند، در باب شناسایی عراق که ظاهراً امری حتمی است و همه موافق هستند صحبت شد و قرار شد به عصر موکول شود. ظهر نهار را در هتل کلاریج مهمان رئیس‌الوزراء پاکستان بودیم. بعدازظهر در اتاق بیک که معاون وزارت خارجه است جلسه داشتیم. از هر نمایندگی دو نفر بودند و صحبت بسیار در اطراف امور شد. بالاخره متفق شدیم که باید فشار به دولت آمریکا آورده شود که عضویت کامل پاکت را حاصل نماید.

ساعت سه و نیم مجدداً جلسهٔ رسمی تشکیل شد تا ساعت شش ادامه داشت. آمریکا به طور جداگانه با هر یک از دُوَل اربعهٔ پاکت بغداد عهدنامهٔ همکاری مدافعی می‌بندد و این خبر که در حقیقت به منزلهٔ عضویت آمریکا در پیمان بغداد است با مسرت تلقی شد. بعد از تصویب آن اعلامیه که در چهار ماده بود (Declaration) مراسم امضاء دُولِ اربعه در ساعت شش با تشریفات به عمل آمد و چهار نفر رئیس‌الوزراء و سکرتر خارجهٔ آمریکا پنج نسخه را امضا نمودند. عصر شناسایی عراق را نیز تصویب کردند. قرار شد که هرگاه عراق عضو پیمان نشود در آنکارا محل دبیرخانه قرار داده شود. ولی فعلاً تا روش عراق معلوم شود به سکوت برگذار شود. برای تشریفات و کارهای اداری جلسهٔ دیگری هم که فردا خواهد بود در باب اسم پیمان و همچنین مقرر شد که صبر شود تا روش بغداد معلوم گردد، زیرا دول غربی امیدواری دارند بلکه حکومت عراق در پیمان باقی بماند.

در جلسهٔ تنفس که چای صرف شد، عدنان مندرس رئیس‌الوزراء ترکیه خیلی اظهار محبت می‌کرد و مدتی نشسته صحبت می‌نمود؛ برخلاف رئیس‌الوزراء خودمان که خیلی سرد و خشک است. امروز تلگراف رمزی به عراق (بغداد) به سرداری کاردار ایران کردم که در موضوع شناسایی در تماس باشد. همچنین با تلفون با پاریس با نصرالله انتظام سفیر ایران صحبت می‌شد، قرار شد فردا، روز پنجشنبه به لندن بیاید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از لنکستر هوس به منزل آمده، پس از نیم ساعت استراحت و استحمام لباس شب (شام) پوشیده بر حسب دعوت آقای مک‌میلان رئیس‌الوزراء به منزل مشارالیه رفتم. در همان خانهٔ تاریخی نمرهٔ ۱۰ داونینگ استریت (Downing Str.) رفتم برای شام. از هر نمایندگی دو نفر دعوت داشتند. از ایران نخست‌وزیر و این جانب و سپهبد هدایت و خسرو افشار و آشتیانی کاردار بودند. در سر شام با لُرد جابرلن وزیر عدلیه تجدید ملاقات شد. در ماه سپتامبر گذشته در کوالالامپور پایتخت مالایا ملاقات کردم. بسیار مرد خلیق مهربانی است. همچنین با دکتر چارلز هیل که یکی از وزراست در سر شام نشسته بودیم. از آنتونی ایدن صحبت شد. ابراز محبت نسبت به او می‌کرد.

بعد از شام جمعی از دوستان را ملاقات کردم. از جمله مستر بتلر و میسز لمبتن و دیگران.

ساعت ده و نیم به منزل آمدم. حالم خوب نبود. شب خواب خوبی نداشتم. به هر حال هر طور بود امروز که روز پرکار و خسته کننده و تعلیم دهنده و تجربه آموزنده بود سپری شد.

(لندن) ـ (سه‌شنبه هفتم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ یازدهم محرم ۱۳۷۸ ق/ بیست و نهم جولای ۱۹۵۸ م).

امروز صبح جلسهٔ رسمی شوری نداشتیم. کمیسیون مشورت اعضاء کمیسیونها بود. قبل از ظهر در هتل بودم. چند پذیرایی خصوصی داشتم. نامهٔ گرمی به مسیو ایدن نوشتم و از حسن‌ظن و محبتی که همیشه نسبت به ایران ابراز می‌داشته و جلسهٔ دیشب تشکر کردم.

ظهر نهار هزکل نزد من آمده به اتفاق نهار صرف کردیم. آقای اخوی ما را منتظر گذاشته نیامدند.

سه بعدازظهر جلسهٔ شورای وزیران بود. در این جلسه مشورت در اطراف خاورمیانه و جلسه خصوصی و سرّی بود. و بعد راپرتهای کمیسیونها مطرح گردید و تصویب شد. از دکتر آموزگار که جوان باهوش و لایقی است خواستم تمام مذاکرات را به طور خلاصه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یادداشت کند و یادداشتها را نگاه داشتم. جلسه در ساعت شش خاتمه یافت. با وزیر خارجه و رئیس‌الوزراء خداحافظی کردیم. چون مجالی بود به اتفاق دکتر فرتاش از هوای خوب استفاده کرده به یکی از پارکهای مصفای لندن موسوم به ریجنت‌پارک رفتیم. گردش مفصلی کرده، قریب نیم ساعت در آن پارک بسیار زیبا که به انواع گلها و دریاچه و چمن و فواره‌ها مزین بود گردش کرده، به منزل آمدم.

پس از صرف شام به تماشای سینما رفتیم. فیلم تاریخی به نام وایکینگ (The Vikinge) نمایش می‌داد و آنها قبایل نورویک شمالی بوده‌اند که از قرون وسطی غالباً از نروژ به انگلستان می‌تاخته‌اند و زندگانی آنها توأم با شجاعت و رشادت و توحش و قساوت بود. نیمه‌شب به منزل آمدم.

امروز تلگراف لازم به بغداد و طهران مخابره شد که مقدمات شناسایی دولت جمهوری عراق را فراهم نمایند.

امروز دکتر فرهمندی را به سمت اتاشه طبی سفارت معین کردم که به کار مرضای ایرانی بپردازد و ضمناً کمکی هم دریافت دارد.

امروز بر حسب اجازهٔ اعلی‌حضرت تلگرافی به دهلی کردم که مشفق کاظمی سفیر کبیر ایران نزد مسیو نهرو از فاضل جمالی وساطت نماید بلکه جان او را نجات بدهد.

(لندن) ـ (چهارشنبه هشتم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ دوازدهم محرم ۱۳۷۸ ق/ سی‌ام جولای ۱۹۵۸ م).

صبح ساعتی در هتل با میسز تامسون به نوشتجات و کارهای خود رسیدگی کردم. یک ساعت قبل از ظهر بر حسب میعاد به سفارت رفتم که کمیسیونی با ترکها داشتیم، ولی عدنان مندرس عذر خواسته بود. مغتنم شمرده فراغت را به سفارت (50 Kensington Coort) رفتم و از دفاتر مختلف سفارت سرکشی کرده به کارهای آنها رسیدگی و تفتیش نمودم و تا یک ساعت بعدازظهر آنجا بودم.

بعدازظهر فرزندی پروین از رُم صحبت کرد. به او اطلاع دادم که شنبه از لندن خواهم رفت به ایران. قرار شد بیاید و نزد عموی خود باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ظهر مجلس ضیافتی در سفارت به نهار برپا بود که سیلون لوید وزیر خارجهٔ انگلیس و معاونین او بودند. یکی از وکلای مجلس (گروه ایرانی) نیز بود، پیرمرد مهربانی است که اخیراً ایران بوده، معاون وزرات خارجه مستر[1] که سابقاً سفیرکبیر انگلیس در مسکو بوده است اینک بعد از سفارت و معاونت به سمت ریاست کالج (New Col) به اکسفورد می‌رود و زندگی علمی پیش می‌گیرد. و از اینجا قدر علم نزد این ملت معلوم می‌شود.

بعد از ختم مجلس با مستر سیلون لوید خداحافظی و تودیع به عمل آمد و خیلی اظهار محبت کرد و خواهش می‌کرد که مطالب و مشکلاتی اگر باشد مستقیماً به توسط سفیرکبیر جدید به او پیغام بدهم.

بعد از نهار ساعتی در منزل استراحت کردم. ساعت چهار به اتفاق میسز تامسون به مغازهٔ استین رود (Austine Rd) رفته و پیراهنی خریداری کردم.

ساعت پنج در سفارت عدنان مندرس رئیس‌الوزراء ترکیه و سفیرکبیر ایشان و یک عضو هیئت در سفارت ایران به چای آمده و در باب اوضاع کردستان مذاکراتی کردیم و قرار شد وحدت عمل و تبادل اطلاعات و کمیسیون مشترکی تشکیل شود که از عملیات مخالفین جلوگیری و مراقبت به عمل آید. خیلی مرد وارد و مطلعی است و از قرار معلوم اطلاعات خوب دارد. می‌گفت که مصطفی بارزانی را همه جا می‌پاییم و مواظب او هستیم، اکنون به عراق آمده است، و نیز می‌گفت که این جنبش و نهضتی که در عراق به عمل آمده پنجاه درصد عوامل کردی هستند. بعد از ختم جلسه و تودیع به باغ هایدپارک رفته پیاده‌روی و گردش مفصلی کردم و ساعت هفت و نیم بر حسب تصمیم به تماشای تئاتر شکسپیر (Man you like) در هوای آزاد در پارک ریجنت رفتم. بسیار مفرح و جالب و لطیف و خوش‌منظر بود. متأسفانه ثقل سامعه و سنگینی که پیدا شده از اصغای دقیق کلمات محروم هستم. چه کنم و با قواعد ثابتهٔ طبیعت چه می‌توان کرد؟ به منزل آمدم. ساعت ده و نیم بود. شام صرف شد. بعد از شام پیاده گردش رفتم. از اکسفورد استریت تا لنکسترگیت و از آنجا به طاق مرمر [ماربل آرچ] آمده، در آنجا با یک نفر

---

۱ ـ [جای اسم سفید مانده است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از اهالی استرالیا تصادف کردم که بسیار جوان خوب و گرمی بود. مدتی صحبت کردیم. بعد از آن با تاکسی به منزل آمدم و ساعت دو بود که به خواب رفتم. روز خوبی گذشت.

(لندن) ـ (پنجشنبه نهم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ سیزدهم محرم ۱۳۷۸ ق/ سی و یکم جولای ۱۹۵۸ م).

شیخ صفرالقاسمی شیخ شارجه که در طهران اخیراً مهمان ما بود با پسرش به دیدن آمد و ساعتی نشسته رفت. بعد از او خانم دکتر صورتگر و فرزندش داود که ماشاءالله جوان آراسته و خوبی شده است به دیدن آمدند. بعد آقای نصرالله انتظام از پاریس آمده بود. تا بعدازظهر اوقات به پذیرایی از ایشان گذشت. آقای انتظام از کارها و مشاغل متعدد خود صحبت می‌کردند.

نهار را به اتفاق اخوی «حشمةالممالک» مهمان آقای هزکل بودیم، در رستوران بسیار خوبی در محلهٔ سوهو صرف شد. گرچه بواسطهٔ کسالت مزاج حالی نداشتم، بعد از نهار به اتفاق آقای هزکل به «سیتی» که مرکز تجارت است رفته و دو جفت دستکش از نوع (K. Shaes) خریداری کردم، از همان مغازه همان نمره که دو سال قبل خریده بودم. بعد به اتفاق هزکل به مغازهٔ پوست‌فروشی رفتم و داشارپهای پوست که خانم خواسته بود معاینه کردیم که بعداً وجهش فرستاده و خریداری کند.

ساعت چهار به منزل آمدم و با آنکه خیلی خسته و ناراحت و ناخوش بودم، برنامهٔ روز را ادامه دادم. ساعت چهار و نیم به دیدن خانم پاندیت کمیسر عالی هند رفتم. چای نزد آن خانم صرف شد. خیلی اظهار محبت می‌کرد. در باب دکتر فاضل جمالی صحبت کردم، وعدهٔ مساعدت داد و گفت که همین امروز تلگراف تفصیلی به نهرو خواهم نمود، زیرا آن مرد را خودش هم می‌شناخت. امیدوارم حسن اثر نماید.

ساعت پنج در محل سفارت مجلس پذیرایی نخست‌وزیر از ایرانیها بود. به آنجا رفتم. جمعی از دوستان قدیم را مانند رضوی و داراب و غیره ملاقات کردم. بعداً با آقای انتظام دنبالهٔ صحبت صبح را ادامه داده و مطالب مختلفه مربوط به فرانسه و وزراتخانه مشورت کردیم. امشب ساعت نُه فرزندی پروین از رُم آمده شام را با هم بودیم. بسیار از ملاقاتش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسرور شدم. خدا عاقبتش را به خیر کند.

(لندن) ـ (جمعه دهم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ چهاردهم محرم ۱۳۷۸ ق/ اول اوت ۱۹۵۸ م).

صبح دکتر اقبال نخست‌وزیر عازم مراجعت به ایران است. ساعت هشت به سفارت (منزل سفیر) رفتم. او را ملاقات و توديع کردم. بعد در ساعت نُه به منزل مراجعت نمودم. چند کاغذ به مینورسکی و مستر[1] وکیل پارلمان که کتاب خود را فرستاده بود نوشتم. با وجود ادامهٔ کسالت که بالنتیجه موجب نخوردن غذاست، ضعف و نقاهت بسیار دارم. در ساعت ده به اتفاق فرزندی پروین و میسز تامسون به اکسفورد استریت رفته، لباس تور برای خانم و نیمتنهٔ پشمی برای فرزندان خریداری کردم. برای خودم نیز از «استین‌رود» زیرپیراهن و جوراب و غیره خریداری کردم و به منزل آمدم. نهار را آقای دکتر لاکهارت از کمبریج آمده بود و مهمان ما بود، به اتفاق آشتیانی کاردار و فرزندی پروین و فرتاش صرف کردیم. بعد از نهار عظیم حسین رایزن سفارت هند که در دهلی دوست بود به دیدن آمده بود و می‌گفت که میسز پاندیت تلگراف مفصلی به برادرش کرده است.

عصر بعد از استراحت مهمان آقای آشتیانی بودیم. به خارج شهر لندن رفتیم. در قصبهٔ (Marlet) در کنار رود تیمز در سی میلی سدّی بسته و مهمانخانهٔ بسیار ظریفی به نام (Great Ougla Hotel) در آنجا ساخته‌اند. منظر خوبی داشت. افسوس که تا ساعت هشت باران شدیدی می‌بارید. شام مختصری با رعایت پرهیز صرف شد. بعد از شام تماشای طلوع ماه از تپه‌های مشرقی منظرهٔ بسیار بدیع و غریبی داشت که هیچ وقت فراموش نمی‌شود. بعد از آن به هتل آمدیم و استراحت نمودیم. امروز که آخرین روز توقف در لندن است به سر آمد، فردا بسته به مشیت الهی است.

---

۱ ـ [جای اسم سفید مانده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(لندن ـ ژنو) ـ (شنبه یازدهم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ پانزدهم محرم ۱۳۷۸ ق/ دوم اوت ۱۹۵۸ م).

امروز عازم مراجعت هستم. صبح دوستان به هتل آمدند، بعد از تصفیهٔ محاسبات ساعت نُه به فرودگاه لندن رفتیم. در آنجا معاون وزارت خارجهٔ انگلیس و رؤساء ادارات به مشایعت آمده بودند. برای مخبرین جراید چند کلمه در تودیع و تشکر ایراد کردم که اذاعه و اشاعه نمایند. حرکت با طیارهٔ (B.E.A.) است. متأسفانه تقلبی یا غفلتی از طرف اعضاء خودمان شده بود. با آنکه بلیط درجهٔ اول خریده بودم. در درجهٔ دوم (توریست) جای دادند. در ساعت ده به وقت لندن حرکت و در یک ساعت و نیم بعدازظهر به وقت سویس به ژنو رسیدیم. در فرودگاه اعضاء سفارت برن و هرمز قریب و کونسولخانهٔ ژنو به استقبال آمده بودند.

سپهبد زاهدی هم که سفیرکبیر و مقام دائمی ایران در ژنو را دارد به استقبال ما آمده، ما را به منزل خود برد. خانهٔ عالی گرفته است در (Promnade de Pins) که اطاقهای وسیع و منظرهٔ دلگشایی دارد. خود و خانم محترمه و همشیره‌زادهٔ او خانم اتابکی پذیرایی نمودند. نهار در طیاره صرف شده بود. بعدازظهر استراحتی کرده و ساعت شش به اتفاق قریب در کنار دریاچهٔ لمان در ساحل شرقی قدری گردش کرده، چای در رستوران قشنگی در چند کیلومتری صرف شد. به منزل مراجعت، شب حالم بهتر بود. غذای ساده و مناسبی از کدو و فلفل سبز و کره درست کرده بودند که خیلی سالم بود.

روزنامه‌های سویس و روزنامهٔ هرالد تریبون از قول عدنان مندرس اظهار نگرانی از اوضاع ایران کرده‌اند که مبادا در آنجا نیز دچار عمل ناگهانی بشوند.

سپهبد زاهدی می‌گفت که در این باب شرح مبسوطی به ایران به توسط مهندس اردشیر زاهدی فرزند خود و داماد شاه به عرض رسانیده است که در اوضاع و سیاست تجدید نظر نمایند.

(ژنو) ـ (یکشنبه دوازدهم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ شانزدهم محرم ۱۳۷۸ ق/ سوم اوت ۱۹۵۸ م).

امروز را در ژنو به سر آوردم. روز تعطیل است و من نیز تعطیل کردم. بعد از این چند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هفته ایام زحمت در تهران و لندن، استراحت یک دو روز مباح است.

صبح نوری اسفندیاری موفق‌السلطنه، سفیرکبیر از رُم آمده بود. ساعتی راجع به کارهای اداری خود صحبت می‌کرد. بعد از آن به اتفاق سپهبد زاهدی و نوری اسفندیاری چند منزل و عمارت در ژنو که سپهبد برای نمایندگی ایران دیده است معاینه کردیم. یکی از آنها را پسندیدم و تأکید کردم که خریداری نمایند، در خیابان موسوم به (Rive Fleurie) هجده هزار متر اراضی مشجر و مصفا دارد. نهار را در منزل یکی از تجار ایرانی موسوم به آقای میلانچی که میلیونر معروفی است دعوت بودیم. باغ مصفا و زیبا درکنار دریاچه داردکه منظرهٔ عالی دارد. ایرانیها و خانمهایشان بودند. دوستان چلوکباب صرف می‌کردند، گویا در آنجا خیلی خوب می‌پزند ولی من غذای ساده‌ای صرف کردم. بعد از استراحت در ساعت پنج با قایق موتوری صاحبخانه از روی دریاچه به طرف ژنو آمده، به خانه آمدم.

اول شب با آقای جمال امامی و نوری اسفندیاری و قریب و سپهبد زاهدی کمیسیونی داشتیم. در اوضاع و احوال و مشاهدات خود صحبت می‌کردیم و وخامت اوضاع و نازکی وقت را متوجه بودیم. تا ساعت یازده سخنان ما به طول انجامید. دوستان عقیده‌مند بودند که حقایق به عرض شاه برسد. شب در منزل سپهبد شام صرف شد. خانمها خیلی محبت و مهمان‌نوازی کردند.

(ژنو) ـ (دوشنبه سیزدهم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ هفدهم محرم ۱۳۷۸ ق/ چهارم اوت ۱۹۵۸ م).

صبح دکتر وکیل به دیدن آمده بود. به اتفاق مشارالیه به بازار رفته، در بانک خود (لویدز پارس بانک) به حساب خود رسیدگی نمودم. پس از آن به مغازهٔ (Au Carnaval de Geneve) رفتم. در آنجا جوراب و کلاه و پالتوی پشمی زمستانه‌ای خریداری کرده، سپس در «ژاردن دانگله» گردش کرده، قهوه صرف شد.

نهار را مهمان قریب هستم در (Hotel des eaux vives). جای باصفایی است. ایرانیهای مقیم ژنو و خانمهای آنها دعوت داشتند. دکتر خوش‌بین، دکتر متین دفتری هم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند. ولی جمال امامی که به دکتر متین دفتری اعتقادی ندارد نمانده رفت. بعد از نهار، عصر استراحت کرده ساعتی با قریب در کنار غربی دریاچه در پارک (Perle du Lac) گردش کردیم. هوا خیلی معتدل و لطیف بود. ولی نگرانی از آینده بسیار است. به منزل آمده پس از صرف شام بار سفر را بسته، به عزم ایران به میدان طیارهٔ ژنو رفتم. سپهبد زاهدی و دوستان و اعضاء سفارت و کونسولخانه جمع بودند. در ساعت بیست و دو به وقت ژنو اروپا را به عزم ایران وداع کردیم. شب در طیارهٔ (SAS) سپری شد.

(ژنو ـ بیروت ـ تهران)

(سه‌شنبه چهاردهم مردادماه ۱۳۳۷ ش/ هجدهم محرم ۱۳۷۸ ق/ پانزدهم اوت ۱۹۵۸ م).

صبح به وقت بیروت ساعت هشت بود. به فرودگاه بیروت فرود آمدیم. گردش کردیم. بواسطهٔ انقلاب لبنان فرودگاه مملو از نظامیان مسلح بود. بعد از نیم ساعت حرکت کرده و طیاره از روی خاک ترکیه عبور کرده از طریق وان و اورمیه گذشته، ساعت دو و ده دقیقه بعدازظهر به وقت طهران وارد وطن شدم. در فرودگاه جمعی از اعضاء وزارت خارجه به استقبال آمده بودند.

امروز به مناسبت جشن مشروطیت در ایران تعطیل عمومی است. در ساعت پنج فرودگاه جدیدالبناء مهرآباد که از طرف سازمان برنامه ساخته شده، از طرف شاه افتتاح می‌شود. از ما نیز ابتهاج دعوتی کرده است ولی کسالت زیاد است و طاقت شرکت در این مراسم نبود، به منزل آمدم.

دکتر صدر معاون آمده و بعضی گزارشها و تلگرافات داشت.

روز را در منزل بودم. اول غروب به منزل شمیران رفتم. پریچهر و شاپور به آنجا رفته و منزل کرده‌اند. ما نیز سر گلیم ایشان رفتیم. هوای لطیفی دارد. شب را در آنجا به سر آوردم و از آب و هوای وطن متنعم شدم و خدا را شکر کردم.

بنایی در باغچهٔ امامزاده هم پیشرفت کرده و تقریباً خاتمه یافته است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شرح سفر آمریکا

(پنجشنبه بیستم شهریور تا دوشنبه بیست‌ویکم مهر ۱۳۳۷ شمسی)

(از دفتر روزنامهٔ زندگی سال ۱۳۳۷ شمسی)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تهران - ژنو ـ بروکسل

(پنجشنبه بیستم شهریور ۱۳۳۷ ش./ ۲۶ صفر ۱۳۷۸ ق./ ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز به میمنت و مبارکی و با توکل به خداوند عازم مسافرت به امریکا هستم. در ساعت هشت به فرودگاه مهرآباد رفتم. در آنجا جمعی از دوستان ایرانی و نمایندگان سیاسی دُوَلِ خارجه به مشایعت آمده بودند. تودیع کرده رو به راه نهادیم.

ساعت نه و نیم با طیارهٔ (SAS) به راه افتاده و بدون توقف به ساعت طهران ساعت شش و نیم به ژنو رسیدیم. نهار مختصری در طیاره صرف شد. همراهان: دکتر انصاری و جهانبانی و خلعتبری همراه بودند. اسدالله عَلَم وزیر سابق کشور در طیاره بود، به ژنو می‌رفت. در فرودگاه ژنو ساعتی اقامت داشتم. آقای یدالله عضدی و سپهبد زاهدی اطلاع حاصل کرده به دیدن آمدند. بسیار از ملاقات آن دوستان گرامی خوشوقت و مسرور شدیم. مذاکرات خصوصی در اوضاع جاری و کارهای خودشان داشتند. ساعت هفت به وقت طهران با طیارهٔ هواپیمائی بلژیک حرکت کرده بعداز دو ساعت در ساعت یازده به بروکسل رسیدیم. بواسطه اختلاف وقت ساعت یک بود که وارد بروکسل شدیم. در فرودگاه اخوی حشمةالممالک و فرندی پروین و اعضاء سفارت ایران و آقای شهریار سفیر ایران به استقبال آمده بودند. خیلی از ملاقات آنها مسرّت قلبی حاصل گردید.

از طرف وزارت خارجهٔ بلژیک رئیس تشریفات آمده بود. خیلی ادب و مهربانی کرد. در عمارت فرودگاه عظیم و رفیعی که ساخته‌اند اندکی اقامت کرده سپس به سوی هتل رهسپار شدیم. در هتل پلازا (Hotel Plaza) منزل معین کرده بودند. فرود آمده، شام را به اتفاق اخوی و فرزندی و سفیر و مستشار (آقای ظهیر) صرف کردیم. بعداز آن با فرزندی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پروین صحبت می‌کردیم. شب ناراحت و علیل بودم ولی از فرط خستگی خواب رفتم.

بروکسل ـ (جمعه بیست و یکم شهریور ۱۳۳۷ ش./ ۲۷ صفر ۱۳۷۸ ق./ ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز در شهریور بروکسل به سرآمد. منزل در هتل پلازا داشتم. اخوی حشمة‌الممالک خداحافظی کرده امروز به طرف وِینه حرکت کرد. حال مزاجی تعریفی ندارد. کسالت معده و درد اسعاء همچنان باقی است. ضعف زیاد دارم. ساعت ده آقای شهریاری سفیر ایران آمده به اتفاق به تماشای نمایشگاه بین‌المللی (Exposition Inter.) رفتم. اول از غرفهٔ ایران دیدن کردم. خرج بسیار کرده و بنای ظریفی ساخته‌اند. جا و محل آن هم خوب واقع شده ولی اشیاء و اسباب بسیار درهم و برهم و شلوغ است. بعض اشیاء خاتم و بعض فروش ایرانی قابل توجه دارد.

عزیز بیگلو از طرف وزارت بازرگانی سرکشی می‌کند. بعداز آن به ترتیب غرفه‌های: ژاپون، انگلستان، ترکیه، جامعهٔ عرب، شوروی را دیدن کردم. هر یک لطف و امتیاز خاص دارد. غرفهٔ ترکیه و ژاپون بسیار خوب چیده شده و نمایش خوبی می‌داد. میوه در نمایشگاه ترکیه صرف شد. نهار مهمان مسیو وینیی (M. Wigny) وزیر خارجهٔ بلژیک بودم. و پنج نفر ما بودیم و سه نفر آنها. چون روز جمعه بود و آنها هم کاتولیک هستند و گوشت نمی‌خورند و پرهیز دارند نهار تماماً محصولات ایرانی بود. بعداز نهار ساعتی با وزیر خارجه تنها صحبت می‌کردم. از جریان اوضاع خاورمیانه و سیاست جهانی و هندوستان و دیگر امور مذاکره می‌شد. در بابِ انعقاد قرارداد فرهنگی صحبت شد. خیلی حسن استقبال کرد. بعدازظهر بعداز استراحتی در هتل ساعت شش به اتفاق رفقا و فرزندی پروین مجدداً به اکسپوزیسیون رفتیم. غرفهٔ تایلند را دیدم. در قصر بل‌ودر که منزل سِنِتر جِنِرال نمایشگاه است بعداز صرف شربت میزبان یک مدال طلای اکسپوزیسیون که اسم مرا روی آن حکاکی کرده‌اند به عنوان یادگار اهدا نمود. در آن مجلس تصادفاً مستر کالیشیان را دیدم که از مسکو برای شرکت در اکسپوزیسیون به بلژیک آمده بود. تجدید عهد و دیداری کردیم. شب را نیز در اکسپوزیسیون بودیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چراغهای رنگارنگ و چراغانیها منظرهٔ دیگری به آن دستگاه عظیم داده بود. پاویونی را به شکلی خاص روشن کرده بودند. فواره‌ها و درختها و مشعلها بسیار زیبا بود و مخصوصاً بنای یادگار اتونیوم (Atoniom) که یک اتوم فلز فولاد را نشان می‌دهد و نُه الکترون که نوسان دارد بسیار جالب بود. در یک گوشه که بازار مکاره بود به نام (La Belgiyue Joyeuse) دکاکین و قهوه‌خانه‌ها و رستورانهای متعدد و ساده بود. در رستوران مجارستانی غذای سالم محلی صرف شد. آخر شب به منزل مراجعت کردم.

بروکسل ـ نیویورک ـ (شنبه بیست و دوم شهریور ۱۳۳۷ ش./ ۲۸ صفر ۱۳۷۸ق./ ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۸م.).

امروز آقای نصرالله انتظام سفیر ایران در پاریس برای ملاقات این جانب و تماشای اکسپوزیسیون آمده بود. غالب روز را با هم بودیم. مرد خوش صحبتی است. قبل از ظهر پروین، ترتیب بلیط طیارهٔ او داده شد. بعد از ظهر به سمت ایران از طریق دوسلدورف پرواز کرد. ان‌شاءالله به سلامت به وطن برسد.

قبل از ظهر به تماشای اکسپوزیسیون رفتم. در اتونیوم دستور داده بودند از طرف متصدیان امر در ساعت یازده آسانسور حاضر کرده تا اُشکوب نهم که در قمه واقع شده و ۱۰۲ متر ارتفاع دارد بالا رفتم و از آنجا منظرهٔ اکسپوزیسیون قابل توجه بود. بعد از گردش و مجدداً سرکشی به غرفهٔ ایران نهار را در منزل آقای شهریار سفیر ایران صرف کردیم. با خانم خود پذیرائی نمود و نهار مفصلی تهیه کرده بود. بعد از نهار ساعتی به اتفاق انتظام و شهریار در اوضاع جاری از حوادث اخیر عراق و سیاست عمومی صحبت و مشورتی کردیم. عقیدهٔ ایشان هم این بود که بهیچوجه نباید مزاحم عراقیها بشویم و باید در این موقع با آنها بردباری بسیار شود.

در ساعت چهار به عزم نیویورک، بروکسل را ترک کرده به میدان طیّاره رفتم. در ساعت شش به وقت بروکسل طیاره حرکت کرده بعد از یک ساعت پرواز به ساعت هشت وارد فرودگاه لندن شدیم. در آنجا آشتیانی و اعضاء سفارت به دیدن آمده بودند. از طرف وزارت خاجه هم مستر وست (West) که متصدی قسمت ایران است خیر مقدم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گفت. در ساعت هشت به وقت لندن حرکت کرده بعداز شانزده ساعت پرواز در ساعت هفت و نیم بعداز نصف شب از آتلانتیک گذشته به ساحل امریکا رسیدیم. نخست به فرودگاه (Gerter) (کانادا) در ارض جدید فرود آمده و بعداز چهار ساعت پرواز به نیویورک رسیدیم. شب در طیاره ناراحت بودم. طیاره از شرکت پان امریکن (Pan American) بود قریب هشتاد نفر مسافر داشت. دو طبقه بود. خیلی مفصل و بزرگ بود.

نیویورک ـ (یکشنبه بیست و سوم شهریور ۱۳۳۷ ش./ ۲۹ صفر ۱۳۷۸ ق./ ۱۴ سپتامبرم ۱۹۵۸ م.).

ساعت هفت و نیم صبح که ساعت یازده و نیم به وقت لندن است وارد نیویورک شدیم. نیم ساعت بعدازظهر[1] به وقت طهران، زیراکه هشت ساعت و نیم تفاوت ساعت مابین طهران و نیویورک است.

در فرودگاه دکتر جلال عبده رئیس هیئت نمایندگی ایران با اعضاء خود و اعضاء کونسولخانه و همچنین آقای دکتر اردلان سفیر کبیر که از واشنگتن آمده بود استقبال کردند. از فرودگاه از جزیرهٔ لانگ‌آیلند عبور کرده از جنوب شهر نیویورک به قسمت مرکزی رفته در خیابان نمرهٔ ۵ (Fifth. AV.) در هتل پلازا (Plaza) فرود آمدیم ـ هوتل بسیار بزرگ و درجهٔ اول است. چون صبح یکشنبه است خیابانها و کوچه‌ها بسیار خلوت بود. تا ظهر در اطاق هتل از فرط خستگی افتاده بودم. خیلی خسته بودم. نیم ساعت بعدازظهر به اتفاق آقای اردلان بیرون آمده با دکتر عبده و دکتر جهانبانی در یکی از رستورانهای نیویورک که جای مهمی است و در (Impire State) واقع شده نهار صرف شد. بعداز آن به اتفاق آقایان برای گردش به بیرون رفتیم. از ساعت سه تا ساعت شش در خارج شهر نیویورک رفتیم. بالغ بر چهل میل مسافت طی کردیم. به محلی در کوه رسیدیم موسوم به Bear Mound که جنگل و دریاچه بسیار نزهت‌انگیزی دارد. بعداز صرف چای و گردش و صحبت با اتومبیل مراجعت کرده ساعت شش به شهر باز آمدیم. در منزل شخصی دکتر عبده چای صرف شد. بعداً ساعتی در اوضاع سیاسی خاورمیانه

۱ـ [ظاهراً چهار ساعت بعدازظهر (م.د)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و وضع ایران و سایر امور به صحبت و مشورت مشغول بودیم. آقایان نیز معتقد بودند که در وقت حاضر باید با عراقیها بسیار به مودّت و دوستی رفتار کرد (اخبار دیروز اطلاع می‌داد که عبدالسلام عارف) نایب سرهنگ عبدالکریم قاسم که از عناصر چپ و انقلابی بود از کار برکنار شده است. شب به منزل آمده شام مختصری صرف کرده استراحت نمودم. حالم بحمدالله امروز بهتر بود.

(نیویورک) ـ (دوشنبه بیست‌وچهارم شهریور ۱۳۳۷ ش./ اول ربیع الاول ۱۳۷۸ ق./ ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

صبح در هتل عبدالحسین خان دهقان به دیدن آمد. از رفقای قدیم و اهل شیراز است. اینک چند سال است ساکن امریکا شده. فرزند ارشد مرحوم محمد باقرخان است. بسیار مردم معقول و نجیبی هستند. با او در باب طبیب مشورت کردم. قرار شد جوانی از ایرانیان (دکتر ابتهاج سمیعی) را معرفی نماید که رهنمائی در معالجهٔ لازم از من بشود. امروز حالم قدری بهتر است.

صبح را به دفتر نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل متحد رفتم که دفتر دکتر جلال عبده و اجزاء ایشان است. در بناء عظیمی به نام امپایر استیْت در طبقهٔ شصت و سوم منزل دارد. (63. Empire State) در آنجا با رفقا و همکاران کمیسیون مانندی داشتیم و به کارهای خود رسیدگی کردیم. از جمله متن نطقی که باید در آسامبله ایراد نمایم تصحیح و تجدیدنظر کردم. امروز تلگرافی از خسرو افشار از طهران رسیده و اطلاع سلامت ورود فرزندی پروین را اشعار می‌داشت. خیلی مسرور شدم. دکتر اردلان امروز تودیع کرده به واشنگتن مراجعت نمود. نهار را به اتفاق دکتر جهانبانی در رستوران کوچکی به نام (Larre) که مدّعی بود غذای فرانسوی دارد صرف کرده به هتل مراجعت نمودم.

عصر از ساعت چهار به دفتر سرکونسولگری ایران در نیویورک رفتم. عضو ارشد که فعلاً کفالت می‌کند فهیمی پسر مرحوم فهیم الملک است. جوان باهوش محجوبی است. دو سه نفر اعضاء هم دارد. در آنجا به دفتر و کارهای آنها اندک رسیدگی کردم. سپس در همان عمارت راکفلراستیت در طبقهٔ بالای عمارت در رستورانی که در قمه واقع است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شربتی صرف کردیم. بعداز آن به اتفاق رفقا در پارک بزرگ شهر نیویورک موسوم به (General park) گردش کرده ساعتی وقت گذراندیم. دکتر عبده دو بلیط تآتر که زندگانی روزولت فقید را نشان می‌داد تهیه کرده بود. به اتفاق دکتر جهانبانی به آنجا رفتیم ولی مطلوب و مطبوع نبود. زودتر بیرون آمده در یک رستوران ایطالیائی شام ساده سبزیجات صرف کرده بیرون آمدم.

نیویورک ـ (سه‌شنبه بیست و پنجم شهریور ۱۳۳۷ ش./ دوم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۱۶ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

صبح دکتر ابتهاج سمیعی برحسب معرفی آقای عبدالحسین دهقان به عیادت آمده معاینه کرد. ظاهراً آثار مرض مهمی مشاهده نمی‌کرد و قلب و جریان خون خیلی خوب بود. معذلک اصرار داشت که نزد طبیب رادیولوگ بروم از جهاز هاضمه عکس اندازی نمایم. از دیروز که دواها را بکلی ترک کرده‌ام، حالم خیلی بهتر شده و صورت طبیعی و عادی گرفته است.

صبح در هتل از رفقا پذیرائی کرده کمیسیون مانندی داشتیم و متن نطق خود را مرور و اصلاح کرده قرار شد پاکنویس نمایند.

دکتر فریدون آدمیت که معاون دکتر عبده است امروز در رستوران سازمان ملل مجلسی ضیافتی به نهار تهیه دیده و رفقای ایرانی را دعوت کرده بود و زحمتی کشیده. یک ساعت قبل از ظهر به آنجا رفتیم و نهار با دوستان صرف شد. عمارت سازمان ملل را که عمارت بسیار مدرن و مجللی است تماشا کرده، بعد از نهار در همان عمارت ساعتی مکث کردیم. در ساعت سه بعد از ظهر اولین جلسه سیزدهمین دورهٔ مجمع عمومی با حضور نمایندگان هشتاد و یک مملکت شرق و غرب تشکیل است. کاندید عربها و دول کمونیست و بیطرفها، دکتر محجوب نامی است که وزیر خارجهٔ سودان می‌باشد و کاندید دول غرب دکتر شارل مالیک وزیر خارجهٔ لبنان است و کشمکش و تنازع عجیبی در کار بود.

بالاخره بعد از کشمکش جلسه و انجام نطقها شروع به اخذ آراء شد. دکتر شارل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مالیک به اکثریت چهل و پنج رأی در برابر محجوب که سی و یک رأی داشت اکثریت را حائز شد. شش دولت هم غائب بودند. نمایندگی ایران نظر به قولی که داده بودیم به شارل مالک رأی داد. این عمل در برابر عربها که خیلی از خودشان مغرور شده بودند فتح نمایانی بود. بعداز آن انتخاب رؤسای شش کمیسیون و سیزده نایب رئیس همه از ممالک مختلفه انتخاب شدند. ریاست کمیسیون اول در جلسهٔ سابق با دکتر جلال عبده بود. امساله نمایندهٔ اِل‌سالوادر معیّن شد. با رأی عمومی و اظهار تحسین عمومی.

ساعت شش و نیم جلسه خاتمه یافت. در آنجا میان نمایندگان نمایندهٔ رومانی و نمایندهٔ یوگواسلاوی و نمایندهٔ فیلیپین و پرنس‌وان وزیر خارجهٔ تایلند و نمایندهٔ آرژانتین از دوستان و آشنایان هند بودند.

ساعت هفت در هتل پیر (Pierre) که از هتلهای درجهٔ اول نیویورک است مجلس ضیافتی نمایندهٔ آرژانتین دایر کرده بود. به دیدن آنها رفتم. در آنجا با بعضی از نمایندگان آشنا شدم و با این و آن صحبت می‌کردیم. موضوع انتخاب ایران در شورای امنیت که داوطلب است با معارضهٔ تونس رو به رو شده‌ایم. ظاهراً اکثریت نداریم.

شب را در منزل دکتر جلال عبده مجلس مهمانی به شام دائر بود. همهٔ ایرانیان و خانمها بودند از جمله شاهزاده محمودرضا که مهندس معدن است. برای معاینه و مطالعهٔ معادن آمده است. شام دوستانه و غذای ایرانی صرف شد. خیلی خوش گذشت. نیمه شب پیاده به منزل آمدم. اتومبیل نمایندگی را به اختیار ما گذاشته‌اند.

امروز هوا بی‌نهایت گرم و خفه شده بود. بطوریکه همه‌جا دستگاه تهویه دائر کرده‌اند ولی نیمه شب بارندگی شدیدی شروع شد.

نیویورک ـ (چهارشنبه بیست‌وششم شهریور ۱۳۳۷ ش./ سوم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۸ م.)

صبح زود بر خاستم. استحمام کردم. حالم امروز بهتر شده است. بهبودی در مزاج حس می‌کنم ولی حال روحی تعریفی ندارد. تلگرافی از نخست‌وزیر رسیده بود که بدون موافقت یا لااقل رعایت اصول تغییراتی در وزارت خارجه داده بودند. خیلی متأثر شدم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صبح را به دفتر نمایندگی رفتم. مشغول تهیه و تکمیل نطق خود بودم که در مجلس عمومی سازمان ملل باید ایراد نمایم. دفتر نمایندگی در عمارت صدو دو طبقهٔ امپایراستیت (Empire State) در طبقهٔ شصت و سه واقع است. شب نیز با دکتر وکیل و رفقا نطق را یک‌بار دیگر مرور کردم و حاضر نمودم که خود ایراد نمایم. ولی متأسفانه آنطور که میل داشتم صراحت و روشنی ندارد.

دکتر عبده در آن نظرهای دیپلوماسی دارد که با مذاق و صراحت این جانب موافق نیست. نهار را پرفسور اپهام‌پوپ در هتل مهمان این جانب بود. از سال ۱۹۳۳ تا کنون سی‌وچهار سال است با من آشنائی دارد. حالا دیگر پیر شده ولی همان انرژی و حرارت سابق را دارد. عصر در هتل با رفقا بودیم و شب با رفقا به مطالعه و مرور در متن نطق صرف شد. شام را در هتل به اتفاق جهانبانی صرف کردم در رستورانی که به نام (Park Room) است. خیلی ظریف و تمیز است.

نیویورک ـ (پنجشنبه بیست‌وهفتم شهریور ۱۳۳۷ ش./ چهارم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

چون امروز روز سالگرد ورود به خدمت است که داخل مرحلهٔ چهل و یکم می‌شوم، مقدر شده است که روز پرجنب و جوش و فعالیت باشد. بحمدالله شهریور امسال خیلی خوشبختی و سعادت بار آورد. سفر امریکا به عنوان وزیر امور خارجه و دیدن سازمان ملل متحد به عنوان نمایندهٔ رسمی دولت ایران بهترین اثر کوکب سعد بود. و هر پنج فایده را متضمن بود.

صبح در نمایندگی رفتم، متن نطق را با سکرتر انگلیسی یک بار خواندم. بعد به سازمان ملل متحد رفتم. جلسه بود. مباحثات عمومی شروع گردید. صبح نمایندهٔ امریکا مستر دالس (M. Dalles) که وزیر خارجه نیز هست نطق معروف خود را ایراد نمود. نمایندگان دیگر هم ایراد نطق کردند. ظهر نهار را در هتل با جهانبانی صرف نمودیم.

بعد از ظهر ساعت سه به سازمان ملل متحد رفتم. مسیو گرومیکو وزیر خارجه شوروی قریب یک ساعت نطق مفصلی کرد و در تمام امور و مسائل بین‌المللی بحث کرد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و همه‌جا حمله به دولت امریکا کرد. بعداز فراغت از جلسهٔ رسمی سازمان ساعتی در کریدور نشسته متن فارسی نطق خود را اصلاح کردم که به طهران فرستاده شود. علی‌الرسم به مهمانیها و پذیرائیها رفتم. امروز دعوت از مستر دیکسون نمایندهٔ دائمی انگلیس در سازمان ملل متحد است. در عمارتی که مخصوص نمایندگی است پذیرائی می‌کرد. در آنجا با آقای کیسی وزیر خارجه استرالیا و جمعی دیگر صحبت بسیار به عمل آمد. بعداز آن به منزل آمدم. امروز هوا بهتر شده و بارانی باریده باد می‌وزد. هوای نیویورک قدری بهتر شده است. شب را با دکتر وکیل در رستورانی که به نام (Ruben) معروف است شام سوپ ساده صرف شد و مذاکرات زیاد در امور مختلف داشتیم.

نیویورک ـ (جمعه بیست‌وهشتم شهریور ۱۳۳۷ ش./ پنجم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

صبح را بعداز رسیدگی به کارهای شخصی به دفتر نمایندگی رفتم. چند فقره نامه و تلگراف به طهران نوشته شد به خانم در منزل و وزارت خارجه. بعد متن نطق خود را فرستادم. متن نطق را مرور کردم. یک تلگراف به طهران به نخست‌وزیر مخابره کردم و معایب این تغییرات را به ایشان نمودم. قبل‌از آن در ساعت نُه به اتفاق مجید رهنما به دیدن مسیو گرومیکو وزیر خارجه شوروی رفتم، تا ساعت یازده مشغول صحبت بودم. از اوضاع ایران و نفوذ امریکا گله بسیار می‌کرد. ولی جوابهای ساده و صریح و مقرون به حقیقت که به او می‌دادم او را خیلی قانع می‌کرد. صورت مکالمات فیمابین را مجید رهنما یادداشت کرد که به طهران بفرستم.

ظهر نهار را در هتل با جهانبانی صرف کردم. عصر ساعت چهار به جلسهٔ سازمان ملل متحد رفتم. از صبح تا به حال که بنا بود جلسه تشکیل شود به مناسبت آنکه مذاکرات در جلسهٔ هیئت مدیره (Bureau) ادامه داشت دائماً در تأخیر می‌افتاد. عاقبت در ساعت پنج جلسه تشکیل شد.

نمایندهٔ ایرلند و سنت دُمینیکن و غیره صحبت کردند. ناطق چهارم این جانب بودم که نیم ساعت صحبت کردم و بیاناتی ایراد نمودم به انگلیسی که متن آن جداگانه محفوظ است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از خاتمهٔ جلسه به مهمانیهای معمولی رفتم. اول در پذیرائی نمایندگی ژاپن در خود عمارت سازمان ملل متحد و سپس به مهمانی پرنس آف کمور که با رئیس الوزراء کمورست رفتم در هتل والدرف آستریا. جمع کثیری جمع بودند و رقص محلی کموری هم داشتند.

امشب در منزل عبدالحسین دهقان مجلس نامزدی پسر خرازی با دختر گلستانه منعقد بود. ایرانیها جمع بودند. چون مجلس ایرانی بود بدون دعوت رفتم و در جشن و شادی ایشان شرکت نمودم. خیلی ممنون شد. بسیار خوب جلسه‌ای بود. آخر شب به منزل مراجعت کردم.

نیویورک ـ (شنبه بیست و نهم شهریور ۱۳۳۷ ش./ ششم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز به قصد یک مسافرت سه روزه نیویورک را به مقصد آبشار نیاگارا (Niagara Falls) ترک کردم. همراهان چهار نفر دکتر خلعتبری، دکتر انصاری و جهانبانی و فهیمی کفیل سرکونسولگری بودند. با اتومبیل در ساعت نه از هتل پلازا حرکت کردیم. مسافت مابین شهر نیویورک تا شهر بوفالو (Buffalo) که در سرحد شمال شرقی با کانادا واقع شده است متجاوز از چهارصد میل می‌باشد که تمام روز در حرکت بودیم.

جاده از جاده‌های مدرن (Through ways) که مخصوصاً به سبک علمی جدید ساخته شده و بسیار محکم و دو خط برابر ایاب و ذهاب جداگانه دارد و محاط است به جنگلها و مناظر طبیعی بسیار قشنگ. به همه جهت در طول راه چهل محل خارج شدن از خط دارد به نام (Exit) که فقط بوسیلهٔ آنها می‌توان از راه منحرف شد و به شهرهای اطراف رفت یا مسیر را عوض کرد. همه‌جا در دو طرف جاده رستورانها و محل تعمیر و فروش بنزین یک دست و متحدالشکل ساخته شده است با نام (Holyday House). در وسط راه در یکی از آنها نهار صرف شد. ساعت هفت به منزل رسیدیم. در خاک امریکا در یکی از مهمانخانه‌های سبک جدید که آنها را (Motel) می‌گویند به نام بل اِیر (Bel Aire) که قبلاً اطلاع داده بودیم پیاده شدیم. اطاقهای ظریفی دارد که همه جور اسباب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

راحت فراهم است ولی تشکیلات هتل را ندارد. و رستوران نیز ندارد.

بعد از استراحت برای تماشای آبشارها در خاک کانادا رفتیم. با هتل ما بیست میل مسافت دارد. از روی پلی که به نام (Rainbow) دو کشور را به هم متصل می‌کند عبور کردیم. معاینهٔ گذرنامه و مسائل گمرکی به عمل آمده به خاک کانادا رفتیم. در ساعت هشت آبشارها(Niagara falls) در برابر نور افکنهای بسیار قوی که یک میلیون و چهارصد شمع قوت دارد به الوان هفتگانه روشن می‌شود. بسیار زیبا و قشنگ است و هرشب این چراغها روشن است. در رستورانی رو به روی آبشارها شام صرف کرده در ساعت یازده به منزل مراجعت نمودیم و استراحت کردیم.

نیاگارا ـ (یکشنبه سی‌ام شهریور ۱۳۳۷ ش./ هفتم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز که تعطیل است به تماشای مناظر آبشارهای نیاگارا روز را گذراندیم. صبح در کنار رود و آبشار قسمت امریکا در پارک قشنگی که ساخته‌اند گردش مفصلی کردیم. بعداز آن به تماشای تند آب (Rapid whialrod) که در تنگهٔ دو مملکت موجود می‌شود و بزرگترین تنگهٔ (gorge) دنیاست رفته با آسانسور به پایین رودخانه رفته گردش کردیم.

نهار را در هتل بسیار عالی در رستورانی که روبه‌روی آبشارها ساخته شده به نام (Rainbow Room) صرف شد. بعد از نهار در پارک بسیار زیبا و وسیعی که در ساحل کانادا ساخته‌اند و در ظرافت و زیبائی و گلکاری و اشجار در دنیا نظیر ندارد گردش مفصل کرده ساعت پنج به منزل مراجعت کردیم.

دو ساعت در منزل استراحت نمودیم. بعداز یک ساعت به خواندن تاریخ و جغرافیای آبشارها وقت می‌گذرانیدم.

روز ابر بود و صبح غالباً بارانهایی کم و بیش می‌بارید. شب مجدداً به ساحل کانادا رفته بعداز گردش و تماشای آبشارها در نور و چراغانی شام را در رستورانی در یکی از هتلهای (Fox tale Hotel) صرف کرده نیمه‌شب به منزل مراجعت کرده و استراحت نمودیم.

بعدازظهر رژهٔ مفصلی از دختران و پسران در شهر قسمت امریکا طواف می‌کردند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یکی از دختران زیبای شهر را به نام (The Maid of the Mist) که برحسب‌رأی قضاة در خوشکلی و زیبائی برگزیده است، انتخاب کرده‌اند بر تخت روان نشانده طواف کردند.

داستان «رد شده میغ» داستان دلکشی است که از هندوان قدیم سرخ پوست آن ناحیه باقی مانده و سرگذشت دختری است که همه ساله در قایقی از گل و میوه نشانده تسلیم رود و آبشار می‌کردند. این داستان اگرچه حقیقت تاریخی ندارد ولی پر از زیبائی و جمال است. به خاطر رسید که آن را به یادگار این سفر به شعر درآورم.

نیاگارا ـ نیویورک

(دوشنبه سی‌ویکم شهریور ۱۳۳۷ ش./ هشتم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز به خلاف روز گذشته هوا صاف و روشن و آفتابی بود. حتی بعدازظهر قدری گرم شد. صبح صبحانه را در یکی از هتلهای امریکایی به نام «نیاگارا هتل» صرف کردم. ساعت نُه به عزم نیویورک حرکت کردیم و تا ساعت هشت بعدازظهر دائماً در راه بودیم. در شاهراه معروف (Through way) با اتومبیل به سرعت شصت هفتاد میل در ساعت می‌راندیم. نهار در همان مهمانخانهٔ بین راه که هنگام آمدن صرف شد، صرف کردیم. غالب وقت در اتومبیل به نظم اشعار منظومهٔ "نو عروس آبشار" که اقتباس از حکایت (The maid of the mist) کرده‌ام می‌گذشت. در حدود بیست بیت از آن سروده شد، در وصف هندوان سرخ پوست و وصف آبشار. آن شاءالله مابقی را نیز بتدریج به نظم می‌آورم که یادگاری بماند.

ساعت نُه به منزل آمدیم. در هتل پلازا فرود آمدیم. مجدداً حالم بد شده و عمل هاضمه با وجود پرهیز مختل است. دوائی خورده، غذای ساده صرف کرده، خوابیدم.

در ساعت دوازده زنگ تلفن مرا از خواب بیدار کرد. خواهرم خانم فروغ بود. از لوس آنجلس تلفون می‌کرد. در آنجا ساعت هفت بود و او نمی‌دانسته است. به هرحال وعده دادم که روز یکشنبه دو هفتهٔ دیگر به لوس‌آنجلس ان شاءالله خواهم آمد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیویورک ـ (سه‌شنبه اول مهرماه ۱۳۳۷ ش./ نهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز که اول ماه است مجدداً زندگانی روزمره را به حول و قوهٔ الهی شروع می‌نمایم. افسوس که مزاج ضعیف و جسم مریض است و از قوا کاسته شده است. اینک چهل و یکمین سال در خدمت را در نیویورک شروع می‌کنم. صبح در منزل به نگارش نامه و تلگرافها به طهران مشغول بودم. معلوم شد که عرایض بنده در باب تغییراتی که در وزارت خارجه می‌دهند در پیشگاه شاهانه موقع قبول نیافته یا نگذاشته‌اند که مورد قبول واقع شود و موضوع بررسی برای سه نفر سفرا در وینه و بیروت و قاهره را اصرار دارند، من نیز ناگزیر به طهران دستور دادم اقدام نمایند ولی بسیار متأسف و متأثر هستم. اینچنین سبک کار مطابق سلیقه و مذاق این جانب نبوده و نیست. من که خود داوطلب شغل وزارت نبوده‌ام، نمی‌دانم حالا که مرا به اصرار آورده‌اند چرا به حرف من گوش نمی‌دهند. به هر حال خداوند عواقب امور را ختم به خیر فرماید.

صبح تا ظهر در مجلس عمومی «یونو» گذرانیدم و به نطق نمایندگان که در باب چین کومونیست و پذیرفته شدن آن به عضویت سازمان بحث بود وقت می‌گذرانیدم، بالاخره به بعدازظهر افتاد. در ساعت پنج بعدازظهر رأی گرفته شد. به اکثریت چهل رأی در برابر بیست و نه رأی عضویت چین سرخ برای یک سال دیگر به تأخیر افتاد و مساعی دُوَل کومونیست و هند و مصر و غیره به جائی نرسید. بدیهی است ما نیز حسب الوظیفه رأی منفی دادیم.

نهار را مهمان وزیر خارجهٔ ترکیه بودیم. در منزل سفیر کبیر نمایندهٔ دائمی ایشان مجلس نهاری بود. شارل مالیک و نمایندگان لبنان و تونس هم حاضر بودند. بعداز صرف نهار به سازمان مراجعت کردم. عصر در ساعت شش منزل وزیر خارجهٔ ترکیه آقای روستو (Fatin Rûstu) در هتل والدرف آستریا مجلس خصوصی و محرمانه داشتیم. وزیر خارجهٔ اسرائیل نیز بود. مذاکراتی داشتند که به طهران اطلاع داده شد. این خانم بسیار باهوش و لایق به نظر می‌آید.

در ساعت سه و نیم برحسب میعاد به ملاقات آقای سیلون لوید وزیر خارجهٔ انگلیس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رفتم. در یکی از اطاقهای سازمان دفتری دارد. در آنجا از من پذیرائی کرد. در بسیاری از مسائل مبتلا به مانند قضیهٔ عراق و عضویت ایران در شورای امنیت و افتتاح کنسولگری در کویت و غیره مطرح شد. نتیجهٔ مذاکرات را به طهران اطلاع دادم.

اول شب از هتل والدوف آستریا به اتفاق جهانبانی گردش کرده پیاده به منزل آمدم. و شام در هتل صرف شد. امروز حال مزاجی بسیار بد بود و شب ناراحت بودم.

امروز با وزیر خارجهٔ تونس صحبت می‌کردیم که اگر بشود راه حل و اصلاحی بین دو مملکت به دست بیاید که یکی از دو طرف به نفع طرف دیگر از داوطلبی عضویت در شورای امنیت کناره بگیرد. قرار شد طرفین مطالعات لازمه نموده در صورت اقتضا اقدام کنیم.

tarikhema.org

نیویورک ـ (چهارشنبه دوم مهرماه ۱۳۳۷ ش./ دهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

صبح را در جلسهٔ علنی مجمع سازمان ملل متحد بودم. وزیر خارجهٔ ترکیه رسول زورلو[1] نطق خود را ایراد می‌کرد در باب قبرس. شرح مبسوطی سخن گفت ولی ابداً به پیمان بغداد و روابط با امریکا و سایر همسایگان اشاره ننمود. البته به درایت و سیاست نزدیکتر بود.

صبح در یکی از راهروهای مجمع با هاشم جواد نمایندهٔ عراق ملاقات و سخن از بسط روابط فیمابین و رفع سؤء تفاهم می‌داشتم. وعدهٔ اقدام مساعد داد و بسیار حسن استقبال می‌کرد. گفتم سه اقدام فوری باید کرد: اول جلوگیری فوری و آنی از تبلیغات و مبارزه رادیوئی؛ دوم تبادل سفرا و سوم تشکیل کمیسیون دو جانبهٔ سرحدی. وعده داد اقدام نموده تا چهار روز دیگر جواب بدهد.

امروز نهار را مهمان وزیر خارجهٔ اطریش در یکی از اطاقهای رستورانی سازمان ملل بودیم و جمع کثیری بودند. در آنجا با وزیر خارجهٔ کانادا و رئیس نمایندگی ایطالیا آشنا شدیم. وزیر خارجهٔ بلژیک مسیو دُونی که در بروکسل به ما مهربانی کرده بود امروز آمده

۱ـ [این نام در صفحهٔ قبل (Fatin Rûstu) است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود.

مهمانیها و پذیرائیهای فیمابین نمایندگیها خسته کننده است. امشب هم به شام مهمان موریس دُموریل وزیر خارجهٔ فرانسه بودیم. او روژرپیکو سفیر کبیر و نمایندهٔ دائمی پذیرائی می‌کردند. جمعی از وزراء خارجه و نمایندگان مختلف حضور داشتند. از جمله پرنس علی‌خان پسر آقاخان (نمایندهٔ پاکستان) چند کلمه رذل و فحش فارسی بلد بود که خیلی اسباب خجلت است.

عصر از هتل بیرون نتوانستم بروم. حالم بسیار بد بود.

نیویورک ـ (پنجشنبه سوم مهرماه ۱۳۳۷ ش./ دهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز تمام قبل‌ازظهر را مشغول استعلاج و مقدمات اصلاح مزاج بودم. به راهنمایی دکتر ابتهاج سمیعی به مریضخانه (New York Hospital) که از بزرگترین و قدیمیترین مریضخانه‌های امریکاست رفتم. در آنجا چند فقره عکس (Rayon X) از امعاء برداشتند. خیلی خسته کننده و مزاحم بود. چون شب گذشته روغن کرچک صرف شده بود. امروز خیلی حالم بد بود.

ظهر هرطور بود به مهمانی آقای گرومیکو وزیر خارجهٔ شوروی رفتم. در آنجا کریشنامنون نمایندهٔ هند و پرنس نایب‌السلطنه کارو و وزیر خارجهٔ تونس و نمایندهٔ مراکو هم بودند. با بیلوف سفیر کبیر و نمایندهٔ دائمی شوروی در سازمان که صاحب خانه بود آشنا شدیم. مرد فهیم و مطلع و خوش برخوردی است.

بعداز ظهر فوراً به منزل آمده استراحت کردم و تا شب از منزل بیرون نیامدم. به اتفاق رفقا شب را در منزل عبدالحسین دهقان مهمان بودیم. از خداوند می‌خواهم که نعمت سلامت و صحت را از این بنده سلب نکند که زنده بودن با مرض بدتر از مردن است.

نیویورک ـ (جمعه چهارم مهرماه ۱۳۳۷ ش./ دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز در نیویورک هوا خیلی گرم و خفه کننده بود. چون روز پست ایران است به دفتر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمایندگی دائمی ایران رفتم. یک نامهٔ خصوصی به خانم نوشته سلامتی و برنامهٔ مسافرت و نیز نامهٔ خصوصی به دکتر صدر معاون وزارت خارجه و برنامهٔ خود را اطلاع دادم. دو فقره گزارش به دفتر مخصوص شاهنشاهی نوشتم که خلاصهٔ مذاکرات و صحبت این جانب را با وزرای خارجهٔ انگلیس و شوروی متضمن بود.

در ساعت ده مستر انگرت (Engert) که از رجال محترم امریکاست و در ۱۳۱۶ ژارژدافر امریکا در طهران بود به دیدن آمد.

امروز ظهر در عمارت پذیرائی و رستوران UNO مجلس ضیافتی به نهار از طرف نمایندگی ایران تشکیل شده بود. آقای شارل مالیک رئیس مجمع و وزیر خارجه انگلیس و علی‌عمر جوجو نمایندهٔ اندونزی و پرنس وان وزیر خارجهٔ تایلند و جمعی دیگر دعوت داشتند. در سر نهار با شارل مالیک مقداری از ادبیات عرب بحث شد و از اشعار مُتنبی و ابوالعلاء معرّی بسیاری به خاطر داشتم برای او خواندم. تعجب کرد که چگونه یک شخص ایرانی اینقدر از ادبیات عرب مطلع است. با وزیر خارجهٔ انگلیس "سیلون لوید" در باب سیاست عادی و مخصوصاً موضوع داوطلبی ایران برای عضویت در شورای امنیت صحبت شد. اظهار اطمینان کرد که موفقیت حاصل است.

بعد از نهار به منزل آمده استراحتی کردم. عکس مرا عکاس آورد تحویل داد. آقای ارمان چند فقره عکسهای خوب برداشته بود. ۱۲۵ دلار گرفت. بعداز آن به اتفاق جهانبانی در پارک سانترال که در جلو هتل واقع است قدری گردش کرده به منزل آمدم.

امشب مهمانی مفصلی در عمارت سازمان ملل متحد از طرف دبیر کل به افتخار رئیس جدید مجمع تقدیم شده بود که در آن تمام رؤساء هیئتها و همچنین نماینده‌های دائمی حضور داشتند. سه رئیس الوزراء و پنجاه و هفت وزیر خارجه حضور داشتند. در محل شام موقع این جانب مابین وزیر خارجه گواتمالا و خانم مایر وزیر خارجهٔ اسرائیل بود. با هر یک به فراخور حال صحبت می‌کردیم.

بعداز شام مستر دالس وزیر خارجهٔ امریکا را ملاقات کردم. اطلاع دادم که دوشنبه آینده او را در واشنگتن ملاقات خواهم کرد. امروز معلوم شد که امریکائیها در باب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داوطلبی انتخاب ایران در شورای امنیت چندان حرارتی ندارند سهل است، باطناً سرد شده‌اند. و به همین دلیل وضعیت ما قدری متزلزل است. از این سبب با نمایندهٔ انگلیس صحبت کردم و گفتم ما برای حرکت و شرکت در امور دمکراسی دنیا داوطلب هستیم، حال مطالعه نمایید و با دوستان امریکائی و غیره صحبت کرده تکلیف را روشن نمائید. اگر هم لازم می‌دانید داوطلب خود را استرداد خواهیم کرد.

بعداز شام باران شدید و رگباری می‌بارید. هوا قدری خنک شده از آن گرمی و خفگی کاسته شد.

نیویورک ـ واشنگتن

(شنبه پنجم مهر ۱۳۳۷ ش./ سیزدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۷سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

tarikhema.org

صبح همچنان باران شدیدی می‌بارید. چون لازم است که در ایطالیا موقع افتتاح مجسمهٔ فردوسی در رُم نطقی ایراد شود، مناسب دیدم که به خود شاهنامه مراجعه کرده و اگر میسر شود از کلام او استخراج و نقلی بکنم.

بنابراین به کتابخانهٔ (N. Y. C.) رفتم که بنای عظیم و مفصلی است. کتاب شاهنامه فرانسه ترجمهٔ (Mohl) را خواسته با مراجعه به فهرست وُلف آلمانی آنچه راجع به فیلسوفان روم بود استخراج کردم، جهانبانی هم راجع به قطعه‌ای که فردوسی در باب مسیح (از قول پیروز) گفته است در (داستان نوشزاد پسر انوشیروان) "مسیح فریبنده بد کیش بود ... الخ" آن را نیز در شاهنامه پیدا کرد. قطعهٔ قابل توجه است. نهار در هتل پلازا صرف شد.

عصر ساعت چهار عازم واشنگتن شدیم. دکتر عبده و دیگر رفقا تا ایستگاه نیویورک مشایعت آمده بودند. با راه آهن برقی عازم شدم. در ترن جایگاه مدرن ظریفی بود. صندلیهای راحت و دوار داشت که شخص بدون حرکت هر طرف می‌خواست منحرف می‌شد. ساعت هفت و نیم وارد واشنگتن شدیم. بین راه بواسطهٔ باران که اتصالاً می‌بارید مناظر درست دیده نمی‌شد.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از شهرهای فیلادلفیا و بالتیمور گذشتیم. در ترن اوقات را به تکمیل اشعار «نو عروس آبشار» مشغول بودم و ابیاتی چند سرودم. در ایستگاه واشنگتن آقای دکتر اردلان سفیر و حاجی محمد نمازی و جمعی دیگر از ایرانیان و محصلین و اعضاء سفارت به استقبال آمده بودند. در سفارت فرود آمده شب را در منزل آقای دکتر اردلان شام صرف شد. کتابی در شرح حال نادرشاه که در ۱۷۴۲ (معاصر زمان او) چاپ شده دکتر اردلان به یادگار به من اهداء کرد.

واشنگتن ـ (یکشنبه ششم مهرماه ۱۳۳۷ ش./ چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز در شهر واشنگتن به سرآمد. خوشبختانه افق روشن و آفتاب درخشان و هوا لطیف متمایل به سردی بود. بعداز استحمام و صرف چاشت معمولی به اتفاق دکتر اردلان سفیر کبیر نخست از دفاتر سفارت دیدن کردم که بسیار اطاقهای کوچک و تنگ است ولی چون زمین مشجری متعلق به دولت موجود است درصدد ساختمان هستند. برای گردش در شهر ساعت نُه حرکت کرده تا یک ساعت و نیم بعداز ظهر نقاط دیدنی را معاینه و تماشا نمودیم. در کنار رودخانه بنای یادگاری آبراهام لینکلن و جِفِرسن رؤساء جمهور معروف امریکا را که از سنگ مرمر سفید بسیار مجلل و عظیم ساخته‌اند و کلمات ایشان را به دیوارها نگاشته معاینه کردیم. بعداز آن در خارج شهر خانهٔ جورج واشنگتن را معاینه نمودیم که به صورت موزه درآمده است و تمام منزل و اطاقها را نشان می‌دهد، و در باغ و پارک بسیار وسیع ظریفی قرار دارد. آنگاه در شهر قبر سرباز گمنام را معاینه کردیم که آن نیز بنای مجللی است از سنگ مرمر سفید. درست مقارن ظهر به آنجا رسیدیم که موقع تغییر گارد بود و با تشریفات خاص انجام می‌گرفت و دیدنی بود.

شهر واشنگتن بسیار سبز و خرم است و مشجر و مناظر جنگلها و اشجار اطراف آن بسیار زیباست. در کنار رودخانهٔ عظیمی به نام[1] واقع شده. گویند در فصل شکوفه آن

۱ـ [جای نام رودخانه سفید مانده است (م.د.)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شهر دیدنی است. از حیث خیابان بندی و عمارتسازی شهر دهلی‌نو را نزدیک به نقشهٔ آن ساخته‌اند. در آن شهر بلکه در تمام امریکا خانه‌ها و ویلاها بدون دیوار و حائل و مانع است از این رو داخلهٔ خانه‌ها که به گل و گیاه آراسته در منظر واقع و اسباب زیبائی است.

نهار را در منزل حاجی محمد نمازی مهمان بودیم. جمع کثیری از ایرانیها خانمها و آقایان نیز دعوت داشتند و غذای ایرانی ساخته و پرداخته بودند. تا بعد از ظهر در آنجا به سر آوردیم.

عصر بعد از استراحت برای پذیرائی آماده شدم. امروز عصر ساعت پنج تا هفت به افتخار این جانب کوکتل پارتی تشکیل شده بود که آقای دکتر اردلان و خانم ایشان پذیرائی می‌کردند. و قریب یکصد نفر از محترمین و دوستان ایران وکوردیپلوماتیک به دیدن آمدند. از جمله سر جورج آلن و خانم و آقای اینکزد و خانم و مستر هرمل و جمعی دیگر. آقایان ایرانیان نیز بودند. اول شب قدری در خیابان قدم زده، شام را با آقایان صرف کردیم.

tarikhema.org

واشنگتن ـ نیویورک

(دوشنبه هفتم مهرماه ۱۳۳۷ ش./ پازدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۲۹سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز نیز در شهر واشنگتن به سرآمد. ساعت ده صبح یکی از اساتید دانشگاه که در انیورسیتهٔ "جرج واشنگتن" معلم تاریخ مذهب است به این نام و نشان (Dr. Joseph R.Sizao). ساعتی با این جانب مذاکره می‌کرد و در زمینهٔ تدریس و مطالعات در تاریخ مذهب بعضی کتابها نیز نشانی داد که خریداری شود. به اتفاق جهانبانی به مسجد مسلمانان در شهر واشنگتن که درصد قدمی سفارت واقع است رفتیم. مسجد زیبائی است که از سنگ مرمر ساخته‌اند. آیات قرآنی را کتیبه کرده‌اند. منبر مجللی هم دارد. اعلی‌حضرت محمدرضا شاه تمام صحن شبستان را با چند قطعه قالی مخصوص که به نام ایشان بافته شده است مزین کرده‌اند. دکتر لسانی امام مسجد که جوانی است از فارغ‌التحصیلهای الازهر از ما پذیرائی کرد. کتابخانه و «قاعةالاجتماع» را ملاحظه

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمودیم. کتابهای فارسی هم سفارت کبری به کتابخانه اهداء کرده است که از جمله کشف‌الاسرار بود.

ساعت یازده و نیم برحسب وعده به دیدن سکرتری وزارت خارجه مستر جان فوستر دالس رفتیم. در دفتر خود پذیرائی نمود. معاون او که در قسمت خاورمیانه دخیل است موسوم به مستر راتری (Rautree) که جوان خوش هیکل و باهوشی است نیز حاضر بود. قریب یک ساعت مذاکرات ما به طول انجامید. مسائل مختلف از اوضاع ایران و خاورمیانه و عراق و رادیو کرد و جلسهٔ آتیهٔ شورای وزیران در واشنگتن و گله‌بندی شوروی و استقرار اوضاع ایران و گله از روزنامه‌نویسها و داوطلبی ایران در شورای امنیت صحبت کردیم. و نسبت به هر یک روی مساعد نشان می‌داد و اطلاعات ذیقیمت داشت که یادداشت کرده و خلاصهٔ آن را به دولت تلگراف کردم. جلسهٔ خوبی بود. نهار را در سفارت به اتفاق آقای دکتر اردلان و خانم و فرزند ایشان و آقای محمد نمازی صرف کردیم. جلسهٔ خوبی بود. عصر ساعت چهار با راه آهن به قصد معاودت حرکت کرده در ساعت هشت به شهر نیویورک رسیدیم. همه جا دکتر مسعود جهانبانی در سفر و حضر همراه بود. بسیار جوان خدوم و محجوبی است. امروز به مقصود خود نائل گردید و ابلاغ سرکنسولی نیویورک را برای او صادر کردم.

در ایستگاه نیویورک دکتر عبده و رفقا به استقبال آمده بودند. معاً به هتل آمدیم و شام در هتل صرف شد.

نیویورک ـ (سه‌شنبه هشتم مهر ۱۳۳۷ ش./ شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۸ م.).

امروز در نیویورک به کارهای عقب افتاده مشغول بودم. برای آخرین بار به مریضخانه نیویورک رفته بقیهٔ امتحانات رادیولوژیک و عکسبرداری و تجزیه را به عمل آوردند. از قراری که دکتر سمیعی می‌گفت عکسهای چند روز قبل که از امعاء طحال برداشته‌اند خوب و رضایتبخش بوده و عیبی مشاهده نشده است. در آنجا سرما خوردم. قبل از ظهر ساعتی به دفتر نمایندگی رفتم. چند فقره تلگراف از طهران رسیده بود. رسیدگی و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جواب نوشته شد.

بعد از ظهر به اتفاق جهانبانی به مغازهٔ (Saks) در خیابان پنجم (5th. Ave.) رفتم. و در آنجا برای فرزندان خواهرم (نسرین و بهمن و بهرام و پرویز برای سوغات نیمتنهٔ پشمی کشمیری و برای خانم فروغ یک پالتو خریداری نمودم. بعداز آن به هتل مراجعت کردم. حالم خیلی بد بود. استخوانها بواسطهٔ سرماخوردگی صبح درد می‌کرد. از منزل بیرون نرفتم. شب دکتر وکیل نزد من آمد با او شام صرف شد. متن نطقی تهیه کرده بود که برای افتتاح مجسمهٔ فردوسی در رُم ان شاءالله ایراد شود. ملاحظه و اصلاح کردم.

نیویورک ـ (چهارشنبه نهم مهر ۱۳۳۷ ش./ هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ اول اکتبر ۱۹۵۸ م.).

صبح در هتل حمزاوی (عبدالحسین) به دیدن آمده بود. حقوق خوبی از دولت ایران می‌گیرد و نایب رئیس ادارهٔ اطلاعات ایران می‌باشد و سی‌هزار دلار هم اعتبار مخارج دارد. معذلک تقاضا دارد که کارهای بهتر و درجهٔ آمباسادور سفارت کبری و حقوق بیشتر دریافت دارد.

قبل از ظهر به سازمان ملل متحد رفتیم. امروز در جلسهٔ عمومی چند نفر گوینده وزراء خارجهٔ ممالک مختلفه و نمایندگان نطقهائی می‌کردند. از جمله نطق نمایندهٔ عرب سعودی بسیار تند و آتشین برضد دولت انگلیس و فرانسه بود، جلب توجه می‌کرد.

نهار را در عمارت سازمان مهمان داشتم و ضیافتی برپا کرده بودیم که در آن سکرتر ژنرال و آقای گرومیکو وزیر خارجهٔ شوروی و نمایندگان اکثر ممالک عربی و عراق و افغانستان و غیره حضور داشتند. نهار مجللی صرف شد. با سکرتر ژنرال در باب کاشیکاری گنبد در سازمان ملل که باید از طرف ایران اهداء شود صحبت شد. پیشنهاد می‌کرد به جای کاشی که اشکالات فنی دارد دیواری را با کاشیکاری ایران مزین کنند. فوراً قبول کردم و قرار شد در این باب از مجرای نمایندگی ایران اقدام شود و این نتیجه نیز از این سفر حاصل گردد.

دیروز نامه‌ای به سکرتر ژنرال در باب اعتراض به رادیوهای محرک و فساد انگیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دُول همسایه علیه ایران نوشتم، البته مقصود عراق است. اطمینان می‌داد که اقدام خواهد کرد.

عصر رفقا، دکتر انصاری و دکتر خلعتبری، به هتل آمدند. امروز برای دکتر خلعتبری نامه‌ای نوشتم به جناب آقای علا که او به سمت رئیس تشریفات معیّن شود. بعداز آن شام را در منزل دکتر عبده مهمان بودیم. راکفلر (J. Rakefeler) و خانم و کماندر نوبل نمایندهٔ انگلیس و نمایندهٔ اطریش و نمایندهٔ چین با خانمها مهمان بودند. شام جمع و گرمی صرف شد. خانم دکتر عبده غذای بسیار خوب طبخ کرده بودند.

از راکفلر دعوت کردم که سال آینده سفری به ایران بیاید. روز بعد برای خانم او آلبوم ایرانی قشنگی محتوی تعدادی عکسهای تاریخی آثار تاریخی ایران ارسال داشتم. در واشنگتن برای آقای راتری، معاون وزرات خارجه هم چنان آلبومی ارسال داشته بودم. نامهٔ گرم تشکرآمیزی نوشته بود. برای خانم آلن هم قوطی سیگار فرستاده شد.

نیویورک ـ (پنجشنبه دهم مهر ۱۳۳۷ ش./ هجدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ دوم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

امروز آخرین روز اقامت در نیویورک است. صبح پس از صرف چاشت و کارهای روزانه به دفتر نمایندگی برای روز پست (فردا) چند نامه به طهران نوشتم. از جریان امور و مخصوصاً نامهٔ اعتراض‌آمیز که به سکرتر جنرال نوشته بودم در باب رادیو عراق رونوشتی به دفتر مخصوص ارسال داشتم. همچنین به حسابهای جاری رسیدگی کردیم.

امروز عصر ساعت شش و نیم در هتل پلازا مجلس پذیرائی و ضیافت عصرانه از طرف هیئت نمایندگی تقدیم می‌شود. در همان ساعت وزیر خارجهٔ تونس هم چنان دعوتی کرده است. چون مابین ما با تونس در باب عضویت شورای امنیت معارضه موجود است، که من سعی دارم به ترتیب مسالمت‌آمیزی حل شود بنابراین به حکم نزاکت و ادب اخلاقی در سرموقع شش و نیم با آنکه خود مهمان داشتم به عجله به عمارت سازمان ملل رفته از آنها دیدن نمودم. خیلی خیلی از این عمل متأثر و ممنون شدند. بعد به هتل پلازا مراجعت کردم و مهمانی خود را انجام دادم. متجاوز از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یکصدوپنجاه نفر مهمانان از زن و مرد که عبارت از نمایندگیها و محترمین و جوانان ایران و مدعوین پروفسور پوپ بودند از ساعت شش و نیم تا نُه می‌آمدند و می‌رفتند. وزراء خارجهٔ بسیاری از دُوَل آمدند. در آخر مجلس وزیر خارجهٔ تونس به بازدید آمد. در باب عضویت ایران در شورای امنیت بالاخره با مشاورهٔ دولتین انگلیس و امریکا مصلحت در آن دیده شد که از داوطلبی خود به نفع تونس خودداری کنیم. امروز به وزیر خارجهٔ تونس اشاره کردم. خیلی ممنون شدند. به هیچ دلیلی این عمل به منفعت و مصلحت نبود.

امروز صبح در ساعت نُه در یکی از اطاقهای عمارت سازمان ملل هیئت نمایندگی ایران تماماً حاضر شدند و بعداز مذاکرات کلی که به عمل آمد آقای دکتر عبده را به سمت ریاست هیئت معرفی کردم و همچنین از آقایان خواهش کردم که رسالات و مقالات و احیاناً کتابهائی در دست تحریر بگیرند که از این مسافرت ایشان یادگاری باشد.

در جلو اطاق جلسهٔ ما باغچه را طوری بلند و منظم باغبانی کرده بودند که سطح سبز چمن و گلها و درختهای کوتاه قشنگ در مدّنظر و در برابر چشم واقع می‌شد. بسیار اختراع دقیق و لطیفی است.

بعداز خاتمهٔ جلسهٔ مهمانی که بحمدالله بخوبی انجام گرفت، شام با دکتر وکیل و محمود لطفی نمایندهٔ مصر صرف شد. بلافاصله شب به بستن جامه‌دانهای سفر مشغول شدم و تمام بارهای خود را بسته آمادهٔ حرکت گشتم.

آخر شب دکتر ابتهاج سمیعی به دیدن آمده و خبر خوش داشت که در امتحانات عکسبرداری و تجزیه‌های شیمی آثار ناسالمی دیده نشده و همهٔ جوابها منفی بوده است. بنابراین باید که با رژیم و احتیاط و مدارا با جهاز هاضمه پیش رفت. بسیار از زحماتی که این دکتر و طبیب جوان کشیده است متشکر هستم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیویورک ـ لوس‌انجلس

(جمعه یازدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ سوم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

امروز صبح ساعت هشت و نیم دکتر جارجور وزیر عراق که دیروز از بغداد رسیده است برای صرف صبحانه نزد این جانب آمد به اتفاق هاشم جواد، مرد باهوش و سالمی است و فرانسه را بخوبی حرف می‌زند. خیلی از روی حسن نیت و صداقت و صراحت صحبت کرد و مشکلات دولت خود را می‌گفت (از جمله هاشم جواد اظهار امیدواری می‌کرد که با کنار رفتن عبدالسلام عارف در کار آثار بهبودی نمایان است). بالاخره توافق کردیم که در باب مبارزهٔ فیلمی و رادیوئی فوراً طرفین خودداری نمایند تا روز سه‌شنبه پانزدهم بکلی موقوف شود. در باب فرستادن هیئت حسن نیت به ایران نیز استمهال نمود که برای ده روز دیگر که مراجعت به بغداد خواهد کرد تأمل شود. این ملاقات بسیار مفید و نافع بود.

برای ساعت ده از هوتل پلازا (Hotel Plaza) به اتفاق دوستان به فرودگاه نیویورک حرکت کردیم. حساب هتل برای بیست روز مبلغ یازده هزار دلار به غیر از انعامات بود تأدیه شد.

در فرودگاه دو ساعت تأخیر داشتیم. بالاخره نهار در فرودگاه صرف شد. آقایان احمد اقبال که از اروپا آمده است به سانفرانسیسکو می‌رود. و آقای عبدالحسین دهقان و دیگر دوستان همه به مشایعت آمده بودند.

در ساعت دو بعد از ظهر از نیویورک با طیاره (United Airway) به عزم لوس‌انجلس حرکت کردیم. چون رو به غرب می‌رفتیم همراه آفتاب پیش رفتیم بطوریکه مرتب مدت هشت ساعت پرواز را که طی کردیم مقارن ساعت هشت و پانزده شب به وقت نیویورک که مطابق هفت به وقت لوس‌انجلس است وارد آنجا شدیم. در حقیقت روز ما امروز هجده ساعت به طول انجامید.

در فرودگاه خواهرم خانم فروغ و فرزندان بهمن و بهرام و پرویز و نسرین با جمعی از محصلین ایرانی آمده بودند. از دیدار عزیزان بسیار مسرور شدم و خدا را شکر گفتم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست به هتل (Chardon West) فرود آمده منزل برای خواب آنجا گرفتم. سپس به اتفاق بهمن که اتومبیل دارد به منزل خانم فروغ رفتم و تا دیری از شب نزد آنها بودیم. بسیار خوش گذشت و از دیدار آنها قلباً و روحاً شاد گشتم. بهرام که پسر باهوشی است دستگاه ضبط صوت دارد، چند کلمه هر یک صحبت کردیم.

لوس‌انجلس ـ کپنهاک ـ میلان ـ رم

(شنبه دوازدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیستم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ چهارم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

تمام روز امروز در لوس‌انجلس به سرآمده و جلسهٔ خانوادگی داشتیم. نهار و شام را در خانهٔ فروغ صرف کردیم. خانم در باب کارهای خود صحبت می‌کرد. قرار شد هرچه زودتر عازم ایطالیا شود و در آنجا ساکن گردد.

در این مدت نُه سال چهار جلد کتاب از قصص ایرانی و اغذیهٔ ایرانی نوشته است که بسیار زحمت کشیده است.

هوا در لوس‌آنجلس بسیار گرم است و هوای منطقهٔ قارّه دارد. درجهٔ حرارت امروز به ۱۰۲ درجهٔ فارنهایت رسیده بود. صبح بعداز استحمام خواستم که در پارک جلو هتل قدری گردش نمایم ممکن نشد. تمام روز را تقریباً در خانه ماندیم.

عصر ساعت شش برای ملاقات دوستان و معلمان قدیم مدرسهٔ امریکائی به منزل ایشان رفتم. سه نفر دکتر لویس و دکتر سوکر و مستر پین و خانمهای ایشان در منزل مستر لویس جمع بودند و از ما پذیرائی کردند.

آدرس آنها این است: (Westminister Garden Duarte California)

گرچه از دیدن آن معلمان عزیز و گرامی بسیار محظوظ و مسرور شدم، ولی بواسطهٔ اینکه بر سر همهٔ آنها غبار پیری نشسته و ایام انزوا و عزلت خود را در این گوشهٔ باغ آسایشگاه می‌گذرانند بسیار متأثر و غمگین گشتم. به هر حال تجدید عهدی بود. از دوآرت تا لوس‌آنجلس چهل میل مسافت است، با اتومبیل بهمن طی کردیم.

ماشاءالله پسر باهوشی است. همگی مشغول تحصیل هستند. شب را شام در منزل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانم فروغ صرف کردم، ساعت دوازده و پنج دقیقه بعداز نصف شب با طیارهٔ (SAS) به عزم رُم امریکا را ترک کردیم.

لوس‌آنجلس ـ کانادا ـ اقیانوس اطلس

(یکشنبه سیزدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و یکم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ پنجم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

برخلاف موقع آمدن چون رو به مشرق می‌رویم روز خیلی کوتاه بود به همین جهت هشت ساعت روز داشتیم. تمام اوقات در طیاره طی شد. البته تمام وسایل راحت فراهم است ولی باز هم خیلی خسته کننده می‌باشد. خط سیر ما عبارت بود از شمال غربی امریکا. ساعت پنج صبح به وقت محلی به شهر (wippineg) در کانادا رسیدیم و صبحانه صرف شد. تمام روز را در طیاره گذراندم و غروب آفتاب امریکای شمالی را قطع کرده به آتلانتیک رسیدیم. تمام شب را روی آتلانتیک سیر می‌کردیم. کاری که توانستم انجام دهم آن بود که قطعهٔ منظومهٔ «بانوی میغ» را که درباب آبشار نیاگارا افسانهٔ (The maid of the mist) شروع کرده بودم بحمدالله بکلی به پایان رسانیدم و منظومه‌ای حاصل شد مشتمل بر اوصاف و مواعظ و حکم و افسانه و غیره در نود و پنج شعر ـ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.[1]

صبح چاشت و ساعت یک بعد از ظهر به وقت لوس‌انجلس شام صرف شد. شب منظرهٔ ماه در روی افق شرقی آتلانتیک بسیار تماشائی بود. ساعت سه بعد از نصف شب از روی شهر گلاسکو عبور کردیم. از طیّاره یک سطح نور و زیبا می‌نمود.

کپنهاک ـ رم

(دوشنبه چهاردهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و دوم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ ششم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

ساعت پنج به وقت محلی وارد کپنهاک شدیم. در فرودگاه هنوز چراغها روشن ولی هوا تاریک بود.

۱ـ [مصراعی است از حافظ شیرازی و مصراع اول آن این است: صالح و طالح متاع خویش نمودند (م.د.)]

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از طرف وزارت خارجهٔ دانمارک جوانی که سکرتر وزارت خارجه بود به استقبال آمده و پذیرائی و مهربانی کرد و ما را به هتلی برد به نام "هتل اروپا" که بسیار هتل مجلل و ظریف و تمیزی است. از ساعت پنج تا نُه در کپنهاگ اقامت داشتم. چون دیشب در طیاره بکلّی خواب نرفته بودم صبح مختصر استراحتی کردم و پس از صرف صبحانه و سلمانی در هتل به اتفاق همان جوان که سکرتر وزارت خارجه بود و اتومبیلی آورده بود در اطراف شهر گردش کردم، پارکها و مجسمه‌های ظریفی که از حکایات "اندرسن" ساخته‌اند جالب توجه بود. اندرسن شاعر و حکایت نویس دانمارکی است که حکایات او جنبهٔ کلاسیک جهانی حاصل کرده است و به تمام السنهٔ عالم ترجمه شده است. شهر کپنهاگ قریب یک میلیون و نیم سکنه دارد و سکنهٔ دانمارک قریب پنج میلیون است و بسیار مملکت منظم و تمیزی است.

ساعت ده به میدان طیاره رفتم .گرفتار عکاسها و مُخبرین جراید شدم. پس از خلاصی با طیاره به طرف رم (Roma) حرکت کردم. در میلان نیم ساعتی توقف داشتیم. ساعت دو بعد از ظهر وارد رم شدم. در فرودگاه آقای ساعد سفیر کبیر ایران در واتیکان و نوری اسفندیاری سفیر ایران در ایطالیا و اجزاء سفارتخانه‌ها و یک نفر نمایندهٔ تشریفات وزارت خارجهٔ ایطالیا آمده بودند و ما را به «گراندهتل» راهنمایی کردند. در آنجا در طبقهٔ اول آپارتمان شمارهٔ ۳۲ را به اختیار ما گذاشتند. بسیار اطاقهای وسیع و مجللی است. فوق‌العاده خسته بودم. چای صرف شد و شام را در هتل به اتفاق آقایان ساعد و نوری اسفندیاری صرف کرده و پس از مختصر گردش استراحت کردم.

بواسطهٔ اینکه بیست و چهار ساعت بود در طیاره خواب نرفته و گرفتار حرکت دائم بودم، امشب بحمدالله استراحت خوبی حاصل شد.

رم ـ (سه‌شنبه پانزدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و سوم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ هفتم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

روز در رم سپری شد. قبل از کار به تماشای عمارت جدید سفارت کبرای شاهنشاهی که اخیراً خریداری شده رفتم. عمارت بسیار زیبا و مجلل و در بهترین و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عالیترین نقطهٔ شهر واقع شده و از حیث ساختمان و منظر و زیبائی به حدّ لوکس رسیده است. بسیار سلیقهٔ نوری اسفندیاری الحق قابل تحسین است. عمارتی است سه طبقه دارای تمام وسایل مُدرن و باغ مصفّا و تمام عمارت از سنگهای مرمر ساخته شده و طبقهٔ تحتانی مخصوص دفتر و طبقهٔ وسط مخصوص پذیرائی و طبقهٔ فوقانی محل اقامت سفیر است. در این موقع که برای پذیرائی هم باید مبله شود. منتهای ظرافت در تهیهٔ مبل و اثاثه به عمل آمده است. در این قسمت این جانب هم به سهم خود کمک کردم.

از آنجا به دفتر فعلی سفارت رفتم. چون حال مزاجی پاپ اعظم «پی‌دوازدهم» خیلی بد است و چندی است که مبتلا به مرض فواق شده و اینک گرفتار خونریزی دماغی نیز گشته و نصف بدن او فلج شده و مشرف به موت است. با چنین حالی که نگرانی شدیدی در عالم مسیحیت روی داده و اهالی ایطالیا و شهر رم بخصوص بسیار مضطرب و مشوش هستند، آمدن اعلی حضرت بسیار بیموقع و نامناسب است. وزارت خارجهٔ دولت ایطالیا به سفیر ایران امروز صبح اظهار داشته است که برای پذیرائی آماده‌اند ولی به مناسبت این پیش آمد نابهنگام اظهار عقیده‌ای نمی‌توانند بکنند. با مشورت با آقایان ساعد و نوری اسفندیاری تلگرافی به جناب آقای علا وزیر دربار مخابره و تذکر دادم که مناسب است اعلی‌حضرت همایونی خودشان صرف نظر نمایند و مسافرت را به وقت دیگر محول فرمایند. عصر مهبد (سفیرکبیر!) به دیدن آمده بود. از ایران آمده است و رئیس کمیسیون سرحدی شط‌العرب می‌باشد. نهار را در هتل صرف کردم. رستوران خوبی دارد. جهانبانی نیز همراه بود. ساعت شش برحسب وعده آقای نوری اسفندیاری آمدند و به اتفاق به دیدن مسیو فانفانی رئیس الوزراء و وزیر خارجه رفتم. آمباسادور فراکاسی رئیس تشریفات پذیرائی می‌کرد. صحبت از مسافرت اعلی حضرت به میان آمد. به زبان بی‌زبانی می‌گفت که اگر چه برای پذیرائی موکب شاهانه آماده هستم ولی این پیشامد پاپ اسباب نگرانی شده و بیم آن است که محیط فرحبخش برای پذیرائی نباشد. اطمینان دادم که اعلی‌حضرت با ذوق سلیم خود در این باب تصمیم مقتضی خواهند گرفت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمباسادور فراکاسی را شناختم که سال گذشته به عنوان نمایندهٔ ایطالیا در کوالالامپور بود. ولی او مرا نشناخت. فراموش کرده بود. بعداز آشنائی بسیار حافظهٔ مرا تحسین کرد. بعداز آن به منزل آقای ساعد آمدیم. بازدیدی از ایشان به عمل آمد. با خانم و دخترشان کارمل پذیرائی می‌کردند. پس از آن مجدداً به دفتر سفارت رفته و تفصیل ملاقات با نخست وزیر را به دربار شاهنشاهی تلگراف کردم و اطلاع دادم که پاپ بین موت و حیات به سر می‌برد. تمام شهر رم در نگرانی شدیدی قرار دارند و خواهش کردم که تا فردا تصمیم ملوکانه را اطلاع دهند.

بعد از آن به منزل آمده قدری در خیابانهای اطراف هتل با جهانبانی قدم زدم. برای شب به هتل مراجعت کردم و شام صرف شد. بعد از شام به پاکنویس منظومهٔ «بانوی میغ» که در طیاره زینت اتمام یافت مشغول بودم. و دو ساعت به طول انجامید. شب خیلی خسته و اعصاب ناراحت بود. خواب نرفتم. اواخر شب دوای آکُوانیل صرف شد.

رم ـ (چهارشنبه شانزدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و چهارم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ هشتم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

صبح زود امباسادور فراکاسی تلفن می‌کرد و اطلاع می‌داد که وضع مزاجی پاپ خیلی بد است و اینکه روزنامه‌ها می‌نویسند که رو به بهبودی است باور نباید کرد. امروز صبح مجدداً حمله و خونریزی دیگری روی داده است و بی‌صبرانه منتظر تصمیم اعلی حضرت بود. به او اطمینان دادم که نود و نه درصد احتمال دارد که اعلی‌حضرت از مسافرت فعلاً منصرف شوند. بعد آقای اسفندیاری آمدند و تلگرافی از طهران رسیده بود که اعلی حضرت منصرف شده‌اند. مراتب را فوراً به آمباسادور فراکاسی اطلاع دادم. فراکاسی از این خبر خیلی راحت و مسرور شد. دو بعدازظهر به وقت طهران آقای علا از منزل شخصی خود (دزآشوب طهران) با من در هتل صحبت می‌کردند و نظر شاهانه را تأیید نمودند ولی ضمناً می‌گفتند مسافرت به کی محوّل می‌شود و آیا باید تا انتخاب پاپ جدید صبر کرد؟ خانم علا در این بین با کمال اصرار در باب علی هروی که جوانی است در وزارت خارجه توصیه می‌کرد کفیل تشریفات شود. تا ظهر در هتل به نگارش این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روزنامه و سایر امور مشغول بودم. نهار را با جهانبانی در هتل صرف کردم. بعدازظهر استراحتی نمودم. ساعت پنج عصر به اتفاق غلامحسین انصاری عضو سفارت به خارج شهر رم برای گردش رفته تا اسخیانی که پلاژ مجلل و زیبای شهر رم است و بیست و پنج کیلومتر تا شهر مسافت دارد رفته در آنجا پیاده قدم زده گردش کردم. نسبت به سال ۱۳۲۴ که مشاهده کردم خیلی ظریفتر و بهتر شده و ساختمانها از حیث کازینو و رستورانها و کابینهای متعدد نموده‌اند. ساعت هشت و نیم به اتفاق به منزل آقای ساعد رفتیم. شام در آنجا صرف شد. آقای امیر همایون بوشهری و خواهر ایشان و خانم ناصر وزیر مالیه و آقای نوری اسفندیاری و آقای خردیار و جوانها نیز بودند. شام ایرانی صرف شد. تلویزیون اخبار کسالت پاپ را منتشر می‌ساخت.

با سپهبد زاهدی با تلفن به ژنو صحبت کردم و اطلاع دادم که اعلی حضرت از تشریف فرمائی منصرف شده‌اند.

tarikhema.org

رم - (پنجشنبه هفدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و پنجم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ نهم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

شب گذشته در ساعت سه و نیم پاپ پی دوازدهم در قصر تابستانی خود موسوم به کاستل گوندلفو (Castel Gondolpo) وفات یافت. امروز مراتب تقدیس و احترام در همان قصر به عمل می‌آید. آقای ساعد که سفیر کبیر ایران در دربار واتیکان هستند با تلفن اطلاع دادند. دیشب با من عهد بست که تا دو روز دیگر زنده خواهد ماند ولی من چون می‌دانستم که بدن در برابر دو حملهٔ متوالی سکتهٔ دماغی تاب مقاومت ندارد، یک پهلوی طلا باختند. به اتفاق ایشان با لباس ژاکت به قصر تابستانی که در بیست و پنج کیلومتری شهر رم است رفتیم و جزء هیئت دیپلوماتیک که از پنجاه و یک مملکت نماینده دارد مدتی در تالار بزرگ آن قصر که به منتهای ظرافت باکفهای مرمر الوان و دیوارهای منبتکاری و تابلوهای گوبلن مزین شده بود، ایستادیم و با بعضی اشخاص معارفه به عمل آمد. سپس در ساعت یازده در اطاق خوابگاه پاپ به ترتیب رفتیم. اشخاص در برابر جسد به علامت تقدیس و احترام زانو زده و صلیب رسم می‌کردند

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جسد او را با لباس تمام رسمی روی بستر خوابانده بودند. قیافهٔ آرام و ساکتی داشت. بعد به ترتیب حاضرین خارج شده با آقای دل اکواکه رئیس دربار پاپ است خداحافظی کردیم. تشکر می‌کرد که اعلی حضرت از این مسافرت در این هنگام بمناسب کسالت پاپ منصرف شده‌اند.

قبل‌ازظهر در هتل آقای نوری اسفندیاری آمدند و بعضی تلگرافات و نامه‌ها آورده بودند خواندیم. اعلی‌حضرت سؤال می‌کردند که برای چه موقع بازدید معین شده است؟ آقای دکتر صدر از طرف اعلی‌حضرت ابلاغ می‌کردند که زودتر مراجعت نمایم. نهار را آقای نصرالله فلسفی که در رُم رایزن فرهنگی است و آقای ابوالحسن صدیقی حجّار و مجسمه‌ساز که از دوستان قدیمند نزد این جانب مهمان بودند. بعداز نهار مدتی اشعار خوانده ساعت چهار به آتلیهٔ آقای صدیقی رفتیم، مجسمهٔ فردوسی را که از مرمر سفید ساخته‌اند که به شهر رم اهدا شود مشاهده کردیم. بسیار خوب و زیبا تهیه شده است. بعداز آن برای گردش به بیرون شهر روی تپه‌ای که مجسمهٔ گاریبالدی و سرداران او قرار دارد رفتم و گردش کرده پس از ساعتی مراجعت کردم. چای در کافهٔ جنب ویلابورگز صرف شد. شام در هتل بودیم.

رم ـ (جمعه هجدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و ششم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ دهم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

امروز ساعت یازده آقای نوری اسفندیاری سفیرکبیر آمدند به اتفاق به دفتر نخست وزیر ایطالیا آقای فانفانی رفتیم. خیلی به ادب و مهربانی پذیرائی کرد و احترام گذاشت. سپس در باب مسافرت اعلی‌حضرت همایونی مذاکره شد. نظر او این بود که بعد از انتخاب پاپ جدید باشد که اعلی حضرت اولین پادشاهی خواهند بود که از او دیدن خواهند کرد. سرگذشت خود را با پاپ پی دوازدهم حکایت می‌کرد که چگونه وقتی از سیاست منزجر شده و عازم میلان بود که به معلمی خود بپردازد، اتفاقاً با پاپ ملاقات کرده و او را از این کار منصرف داشت و به خدمت و فداکاری نصحیت نمود. بعداز آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به قصر رئیس جمهور که به عمارت[1] معروف است رفتیم. در صحن گارد احترام گذارده بودند. رئیس جمهور به مهربانی پذیرائی کرد و خیلی به اعلی‌حضرت سلام رساند. سپس برای مسافرت اعلی‌حضرت بعداز مذاکره و تبادل نظر و حساب طول مدت مشورت کاردینالها که آن را (Conclave) می‌گویند به حساب مابین پانزدهم نوامبر و اوایل دسامبر پیشنهاد کردند و وقت قطعی را قرار شد که با مذاکره با سفیر کبیر معین نمایند. در مراجعت به سفارت رفته و از آنجا تلگرافی تفصیلی ملاقات امروز را به توسط جناب آقای علا به اعلی‌حضرت همایونی گزارش دادم. نهار در هتل صرف شد.

عصر آقای ساعد سفیر کبیر اطلاع دادند که تابوت پی دوازدهم را امروز عصر از قصر تابستانی به کلیسای سن‌پیر در رم منتقل خواهند ساخت، مناسب است که با هم برویم و ادای احترام بکنیم. پس ساعت چهار و نیم به اتفاق ایشان و خانم ساعد و دو نفر اعضاء و جهانبانی و فریدن دیبا به واتیکان رفته از درب پشت کاتدرال وارد شدیم. دیپلوماتها و رجال و محترمین در اطراف قرار گرفته و در مصطبه در یمین و یسار برای کاردینالها جا معین کرده، چهارده نفر کاردینالهای محترم جلوس کرده و سپس جنازه را در تابوتی از مخمل سرخ به وسط کلیسا آورده قرار دادند و با سرود عزا و ترتیلات و ادعیهٔ مقدسه اداءِ احترام کرده سپس به ترتیب نخست کاردینالها و بعد خانوادهٔ پاپ و بعد دیپلوماتها و دیگران هریک تعظیمی کرده از کلیسا خارج شدند.

من منزل آمدم چون خیلی خسته بودم. استراحتی کرده، قدری روزنامه خواندم. امشب مهمان نوری اسفندیاری سفیر کبیر شاهنشاهی در رم هستیم. اکثر آقایان ایرانی مقیم و مسافر که در رُم هستند با خانمها دعوت داشتند. نخست در عمارت جدید سفارت کبری که بسیار مجلل و با فرشهای ایرانی مزین و با چراغها منور بود جمع شده در آنجا مراسم افتتاح عمارت به عمل آمد و نطقهایی تبادل شد. نوری اسفندیاری از این جانب و دولت که در انجام این ساختمان و مفروش شدن کوشش کرده‌اند در نطق خود تشکر کرد. من نیز جواب دادم. و به سلامتی نوشیدند. بعداز آن اجماعاً به هتل

۱ـ [جای نام سفید مانده است (م.د.)].

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

"اکسلسیور" که از هتلهای درجهٔ اول شهر رم است رفتیم و قریب چهل نفر آقایان و خانمهای ایرانی در آنجا شام را مهمان آقای نوری اسفندیاری بودیم. آقای عبدالله انتظام و خانم جدید خود و آقای زند و خانم و خواهران ملکهٔ مادر نیز بودند. شام خوبی صرف شد و مجلس برادرانهٔ خوبی داشتیم. بعداز شام پیاده به هتل آمدم. شب بسیار ناراحت بودم و خواب نرفتم.

رم ـ (شنبه نوزدهم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و هفتم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ پانزدهم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

امروز که سی و یک روز تمام است که از طهران بیرون آمده‌ایم سفر ما به پایان می‌رسد و فردا (شب دوشنبه) بلیط در طیارهٔ ارفرانس گرفته و ان شاءالله به وطن مراجعت خواهم کرد. خدا را شکر که این سفر خیریت اثر که متضمن فوائد مادی و معنوی و علم و اطلاع و تجربه بود به خوشی و مبارکی و احترام به سرآمد.

صبح را به اتفاق خسروی که عضو محلی است و بیش از بیست و پنج سال است در ایطالیا در سفارت ایران خدمت می‌کند به بازار رفته پیراهن و کلاه برای خود و بیست فقره کراوات برای سوغات خریده به منزل مراجعت کردم. عصر برای گردش و رفع خستگی و هواخوری به اتفاق جهانبانی و راهنمائی علی نقی انصاری عضو سفارت به خارج شهر رم رفتم. در بیست و هفت کیلومتری در وسط کوهها دریاچه‌ای احداث شده در کنار نهر کوچکی موسوم به "ماراچانو" که گردشگاه زمستانه است چون خیلی گرم است و نخل و مرکبات دارد. تا ساعت پنج و نیم در آنجا گردش و حرکتی کرده چای صرف شد.

در هتل آقای دکتر رعدی را ملاقات کردم که از پاریس آمده به طهران می‌رود و معلوم شد در انتخاب مدیر کل یونسکو مطابق مطلوب خود موفق نشده و آقای ورونز ایطالیائی انتخاب شده است. شب آقای نوری اسفندیاری راجع به مسائل مختلفهٔ سفارت کبرای ایران در رم صحبت می‌کردند. شام را در هتل صرف کردم ولی خوب نخوابیدم و غالباً بیدار بودم و درگذشته و آینده فکر می‌کردم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رم ـ (یکشنبه بیستم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و هشتم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ دوازدهم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

صبح را از اطاق خود در هتل بیرون نیامدم و به کارهای معمولی‌روزانه مشغول بودم و این یادداشتهای یومیه را می‌نوشتم. و جامه‌دانهای سفر را می‌بستم. نهار در هتل صرف شد. عصر امباسادور کُنز که سفیرکبیر ایطالیا در هند بود به دیدن من آمده بود. چون متقاعد شده است اکنون از خدمت کناره گرفته. فرزندش ادگار نیز همراه او بود. جوان خوب و محجوبی است. معلوم است که خانوادهٔ نجیب و برجسته‌ای می‌باشند. ساعتی نزد من بود و از هند و ایطالیا و سایر امور صحبت می‌کرد.

اول شب آقای نوری اسفندیاری و دکتر هدایتی وزیر دادگستری نزد این جانب آمدند. به اتفاق آقایان دکتر رعدی و نوری اسفندیاری برای گردش به خارج شهر رم در قصرِ (Tivoli) معروف این شهر رفتیم که در دامنهٔ کوه فواره‌های گوناگون ساخته‌اند و یکی از تماشاگاههای معروف جهان است و بعضی شبها که فواره‌ها را با چراغ الکتریک الوان روشن می‌کنند بسیار منظرهٔ تماشائی دارد. ساعتی در خیابانها و جلو فواره‌ها گردش کردیم. درختهای سرو کهنسال دارد. دفعهٔ سوم است که به تماشای این قصر می‌رویم. شام هم در رستورانی جنب قصر صرف شد. نیمه شب، منزل آمدم. چون ساعت دو بعد از نیمه شب بایستی به فرودگاه برویم خواب نکردم و تمام شب بیدار بودم.

ساعت دو به فرودگاه رُم رفتیم. ساعت چهار با طیارهٔ لبنانی ارفرانس به عزیمت طهران حرکت کردیم. در فرودگاه اعضاء ایرانی سفارتخانه‌های رُم در و واتیکان به مشایعت آمده بودند. بحمدالله این سفر خیریت اثر به خوشی و خوبی پایان پذیرفت.

رم ـ طهران

(دوشنبه بیست و یکم مهر ۱۳۳۷ ش./ بیست و نهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق./ سیزدهم اکتبر ۱۹۵۸ م.).

مقارن طلوع آفتاب از دریای مدیترانه گذشتیم. ساعت هشت به وقت محلی به فرودگاه بیروت آمدیم. بعد از مختصر اقامتی مجدداً حرکت کردیم. در اینجا طیاره را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عوض کردیم. آن نیز متعلق به «خط‌الجوّی اللبنانی» بود ولی بعداز حرکت عیبی کرده و بنزین او فرو می‌ریخت و یک موتور آن خاموش شد. بالاخره مجبور شد که به بیروت مراجعت کند. در آنجا اقداماتی کردیم. اعضاء سفارت و آقای شیدا شارژدافر ایران به فرودگاه آمدند. بعداز چهار ساعت اقامت و صرف نهار، رئیس فرودگاه اطمینان داد که با همان طیاره پس از تعمیر حرکت کنیم. در ساعت چهار و نیم حرکت کردیم و در ساعت ده و نیم به وقت طهران بحمدالله وارد خاک وطن شدم. در فرودگاه مهرآباد جمعی از دوستان و اعضاء وزارت خارجه و یونسکو و غیره به استقبال آمده بودند. با فرزندان به منزل آمدم.

هوای تهران بر خلاف بیروت و رُم خیلی سرد و خنک بود. و بارانی هم امروز باریده است. بعد از سی و سه روز خداوند احسان فرمود که بار دیگر در وطن آمده با فرزندان شام صرف شد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست نامهای کسان و جایها و خاندانها و کتابها

آ ـ الف

آئینه‌خانه (طالار) ۲۵ تا ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۴
آبادان ۱۰۰ ، ۲۵۶ ، ۳۶۴ ، ۴۵۳
آباده ۹۳ ، ۹۴ ، ۲۳۷
آب‌ترش ۴۳۵
آبراهام (پروفسور) ۱۴۱
آبراهام لینکلن (بنای یادگار) ۶۲۴
آب‌یک ۲۲۵
آپنین (سلسله جبال) ۱۵۵
آپوستولیک (ننس) ۱۵۲ ، ۱۶۷ ، ۱۸۱
آتاتورک (باغ) ۳۱۸
آتاتورک (مجسمه) ۳۳۷
آتاتورک (مصطفی کمال) ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۲۲
آتلانتیک ۶۱۰ ، ۶۳۲
آتن ۵۹۳
آثار ملی (انجمن) ۱۶ ، ۱۹ ، ۳۷ ، ۹۳ ، ۹۳ ح ، ۲۱۲ ، ۲۱۹ تا ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۲۶۰ ، ۲۷۰ ، ۲۹۹ تا ۳۰۱ ، ۳۴۷ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۴ ، ۳۵۷ تا ۳۵۹ ، ۳۶۳ ، ۳۶۵ ، ۳۷۰ ، ۳۷۲ ، ۳۸۲ ، ۳۹۳ ، ۴۶۸ ، ۴۸۷ ، ۵۱۰ ، ۵۴۱ ، ۵۴۳
آجی‌چای (تلخه‌رود) ۱۲۶ ح
آخوند تاشکند (مدرسه) ۸۲
آدام (سر رنالد) ۴۷۰ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳
آدریاتیک (دریا) ۱۵۵
آدم (آرنولد) ۱۶۹
آدم نبی (ع) ۴۹۷
آدمیت (دکتر فریدون) ۶۱۲
آدمیت (طهمورث، تهمورس) ۴۰۱ ، ۴۳۳
آدنیس (سر آرنولد) ۱۵۳
آذربایجان ۱۰۵ تا ۱۰۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ تا ۱۲۳ ، ۱۲۷ ، ۱۳۱ تا ۱۳۳ ، ۱۳۸ ، ۳۹۰ ، ۴۰۷
آذربایجان شوروی ۵۵
آذربایجان‌غربی ۳۱۹
آذرنوش (دکتر) ۳۷۵
آراسته (نادرمیرزا) ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۷ ، ۴۱۸ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳
آرامگاه سعدی (کمیته) ۴۸
آر (رودخانه) ۲۰۳ ، ۲۰۴
آرژانتین ۲۸۸ ، ۶۱۳
آرنو (رود) ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۶ ، ۱۷۲
آرین (جلال) ۱۳
آزاد معدلی ۲۷۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آزمایشگاه فیزیک (مؤسسه) ۵۲۳
آزور (غار) ۱۷۶
آژیر (دکتر) ۳۹۷
آسام ۴۸۱، ۵۱۷
آسایشگاه علیگره (عمارت) ۵۱۱
آستان قدس رضوی (آستانهٔ رضویه) ۴۹، ۷۳، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۶
آستان قدس (کتابخانه) ۷۳، ۳۸۳، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳
آستانهٔ حضرت معصومه (موزه) ۲۳۰
آستد (دکتر) ۱۹۱، ۱۹۹
آستوریا (هتل) ۴۱۹
آسیا ۶۰، ۴۳۹، ۵۱۶، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۳، ۵۷۹، ۵۸۲، ۵۸۵
آسیا سه تایی ۱۷، ۳۵۶
آسیای مرکزی ۵۵، ۴۱۸، ۴۲۱، ۵۷۹
آسیای میانه (دارالفنون) ۸۳
آشتیانی (رکن‌الدین) ۵۹۴، ۵۹۷، ۶۰۹
آشتیانی (میرزا اسماعیل) ۳۹۷، ۴۱۵، ۴۳۱
آشتیانی (میرزا مهدی) ۲۴
آشوکا ۴۶۹
آصف فیض ۴۹۷
آفریده (مهندس) ۳۸۱
آفریقای جنوبی ۱۵۳، ۳۳۲
آقاباباخان (پیشکار فرمانفرما) ۴۳
آقاخان اول ۵۳۲
آقاخان دوم ۶۲۱
آقاخان کرمانی (میرزا) ۲۵۷
آقاخان محلاتی (آقاخان دوم) ۴۵۳، ۵۳۲
آقا داداش (کربلایی داداش)(کریم اردبیلی) ۱۹، ۲۴، ۱۰۰
آقازاده ۱۲۵، ۱۲۸
آق‌اولی (سپهبد) ۳۴۸، ۳۵۸
آقسرای (شهر) ۳۳۷
آق‌سرای (محله) ۳۱۱
آق‌قوینلو (سلاطین) ۲۴
آق‌قوینلو (یعقوب) ۲۴۳
آکسفورد (دانشگاه) ۱۹۰
آلبرتو ۱۵۱، ۱۶۷
آلپ (کوه) ۱۹۷، ۲۱۱، ۳۲۸
آلشتد (الستید) (دکتر) ۲۸۶، ۲۸۸
آل علی ۲۸
آلفونس (مسیو) ۱۷۰
آلمان ۱۸۴، ۲۴۸، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۲۶ تا ۳۲۸، ۴۰۷، ۴۱۰ تا ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۹۴، ۵۰۲، ۵۱۸
آلمان (سفارت) ۴۸۵
آلمان غربی ۳۳۲، ۵۹۳
آلن (جرج) ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۵، ۴۹۶، ۵۰۸، ۵۱۵، ۵۲۴، ۶۲۵
آلن (خانم) ۴۷۷، ۶۲۸
آمادرای (دکتر) ۴۷۲
آمباسادُر دهلی (هتل) ۴۹۰، ۴۹۶
آمستردام ۳۳۳
آمل ۶۹
آمل الشط ۶۹ ح
آموزگار (دکتر) ۵۹۷
آمویه ۶۹
آناندامهی دال (رامای هشتم) ۵۸۷
آنکارا ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۱۵ تا ۳۲۳،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۲۵ ، ۳۳۴
آنکارا پلاس (هتل) ۳۱۶
آنکارا (دانشگاه) ۳۴۰
آنکارا (سد) ۳۲۰
آنکارا (قلعه) ۳۲۰
آنکارا (میدان طیاره) ۳۲۳
آوانس ۵۴۹
آوج ۲۲۰ ، ۲۲۵ ، ۲۹۹ ، ۳۰۳ ، ۳۶۹ ، ۳۷۴ ، ۵۴۱ ، ۵۴۴
آودیف (پروفسور) ۴۲۹
آی‌ندی (سنیور) ۱۴۱
آیةالله‌زادهٔ مازندرانی ۱۸
ابتهاج (ابوالحسن) ۱۲۹ ، ۶۰۴
ابتهاج (مهندس احمدعلی) ۲۲۰ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰
اَبخاز ۴۲۷
اَبخازستان (= اَبخاز) ۴۲۷ ، ۴۲۸
ابراهام (مسیو) ۱۹۴
ابراهیم سلطان بن شاهرخ تیموری (ابوالفتح) ۱۲ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۴۵۵
ابراهیم لودی (مزار) ۴۷۹
ابراهیمی (یدالله‌خان) ۲۶۰
اَبرَج ۷
ابطحی (رئیس فرهنگ همدان) ۳۷۲ ، ۵۴۲ ، ۵۴۴
ابن الولید (تفسیر) ۳۸۳
ابن خلدون ۱۶۲
ابن سلام و ... (نمایش) ۴۲۵
ابن‌سینا (آرامگاه) ۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۳۰۰ تا ۳۰۲ ، ۳۶۵ ، ۳۷۱ تا ۳۷۳ ، ۵۴۴
ابن‌سینا (ابوعلی سینا) (جشن هزاره) ۲۲۴ ، ۳۳۹ ، ۳۷۵ ، ۴۵۵ ، ۴۷۱ ، ۴۷۶ ، ۴۷۹ ، ۴۹۳ ، ۵۱۸ ، ۵۲۲ ، ۵۳۳ ، ۵۴۱
ابن‌سینا (ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس) ۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۱۴۸ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸ تا ۱۶۰ ، ۱۶۷ ، ۱۷۰ ، ۱۸۰ ، ۲۳۵ ، ۲۸۰ ، ۳۷۲
ابن‌سینا، ابوعلی (کتابخانه) ۳۰۱ ، ۳۷۱
ابن‌سینا (مجسمه) ۳۳۰ ، ۳۷۰
ابن محمد المظفر ۲۹
ابن یوسف (ضیاءالدین) ۲۳
ابواسحاق اطعمه (شیخ) ۱۰۰
ابواسحاق محمدشاه مهرخواسقانی ۲۹
ابوالحسن بن منصور بن ملک احمد مهرجواسفانی ۲۶
ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار (شیخ) ۳۶۲
ابوالعلاء معرّی ۶۲۲
ابوالفتح ابراهیم سلطان ← ابراهیم سلطان بن شاهرخ
ابوالفتحی (احمد) ۱۲۳
ابوالفضل تولیت (میرزا) ۲۲۹
ابوالفوارس بن رزمیار بن منصور ۳۳
ابوالقاسم ۲۲۳
ابوالقاسم‌خان (حاجی) ۲۵۸
ابوالکلام آزاد (مولانا) ۴۶۱ ، ۴۶۶ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۲ ، ۴۷۵ ، ۴۸۰ ، ۴۹۳
ابوالمحسن ۲۶
ابوالنصر حسن (= اوزون حسن) ۳۶۱
ابوحامد احمد بن حامد کرمانی ۲۵۹ ح
ابوسعید مغولی ۲۴۱
ابوعُبید ۷۸ ، ۲۳۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ابوعلی همدان (بیمارستان) ۲۲۴، ۳۰۱
ابوکالنجار بن سلطان‌الدوله ۳۱
ابی‌بکر محمد بن عزیز السجستانی ۷۸
اتابک (میرزا علی‌اصغرخان) ۲۵۹
اتابکی (خانم) ۶۰۲
اتاتورک (پل) ۳۱۱
اتا (شهر) ۵۱۴
اتحادیهٔ ایرانیان (انجمن) ۵۸۸ ح
اتحادیهٔ جوانان ایرانی (انجمن) ۵۸۸ ح
اتحادیهٔ همگانی (جمعیت) ۳۹، ۹۹
اُتللو ۱۶۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۴۱۸
اتونیوم (بنای یادگار اتم) ۶۰۹
اتی‌مسگوت (قریه) ۳۱۷
اجکل (مجله) ۴۹۴
اجگیر (غار) ۵۵۱
اجیتسنکهٔ لاهوری (سردار) ۴۹۲
احمداف ۶۴
احمد افشار ← افشار (مهندس احمد)
احمد بن ابوجعفر بن الدانیالی ۳۳
احمد بن حسن ۳۱
احمد بن ولی ۳۰
احمد بن ولی الشیرازی (حاج) ۲۷
احمد بن ولی بن عبدالله شیرازی ۷۵
احمد حامدبیک ۱۷۰
احمدخان (سر سید) ۵۱۱
احمد شاه دکنی ۲۵۸
احمد شاه قاجار ۵۱۷
احمد شفیق ۱۰۱
احمد (شیخ) ۵۷۰
احمد قمی (شیخ) ۵۸۹ ح
احمد (معاون وزیر کشور پاکستان) ۴۴۵
احمد (معزالدین) ۴۴۵
احمدی (هرمز) ۲۴۶
احمدیه (کتابخانه) ۱۹، ۲۴، ۱۰۰
اخگر (روزنامه) ۲۳۶
اخلاق‌میرزا ۴۵۸، ۵۰۶، ۵۶۷
اخلاق ناصری (کتاب) ۴۵۵
اخوان (احمد) ۲۳۲
ادارهٔ امور عسکریه ۳۳۹
ادبیات آنکارا (دانشکده) ۳۲۲
ادبیات بمبائی (کالج) ۵۳۱
ادبیات تبریز (دانشکده) ۱۲۰، ۱۲۷
ادبیات تهران (دانشکده) ۱۷، ۴۳۹
ادبیات لاهور (دانشکده) ۴۴۶
اُدسا ۴۱۲
ادگار ۶۴۰
ادیب طوسی ۲۳، ۱۲۷
اربابی (هوشنگ) ۲۶۵، ۳۶۴
اُربلی (پروفسور) ۴۱۹
ارتا جلال ۴۵۸
ارجمند تاجر فرش ۲۴۸
اردبیل ۱۲۴، ۱۲۹
اردشیر بابکان ۱۵۵ ح
اردکان ۲۳۹
اردلان (حاجی عزالممالک امان‌الله) ۹۵، ۱۰۱، ۲۴۶، ۵۶۰
اردلان (دکتر) ۵۵۵، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۲۴ تا ۶۲۶
اردو بازار دهلی ۴۹۱، ۵۰۳
ارزروم ۲۱۶
ارسنجان ۹۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارض جدید ۶۱۰
ارفرانس (طیاره) ۶۳۹، ۶۴۰
ارکانی مسجد ۵۵۰
ارگ یزد (عمارت) ۲۴۰
ارمان ۶۲۲
ارم (باغ) ۱۴، ۹۹، ۳۵۸
ارمنستان ۵۵
ارمنستان (محله) ۱۲۸
ارمیتاژ (موزه) ۴۱۹
ازوان (هتل) ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۷۳
اروپا ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۳ ح، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۹، ۴۴۴، ۵۱۶، ۵۵۴، ۵۷۸، ۵۸۱، ۵۸۳، ۶۰۴، ۶۳۰
اروپا (هتل) ۶۳۳
اروپای مرکزی ۳۲۷
اُریانتال (هتل) ۵۶۰، ۵۷۱
اریتره ۱۶۵
ازای بک (هتل) ۳۳۶
ازبکستان ۵۲ تا ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۸۱، ۸۶
از سعدی تا جامی (کتاب) ۳۱۳، ۳۵۷
اسب‌دوانی (کلوب) ۵۵۲
اسپانیا ۴۰۷، ۴۱۲
اسپانیول ۲۸۲
استالین (آرامگاه) ۴۰۰، ۴۰۴
استالین (خیابان) ۵۸
استالین (ژوزف) ۶۳، ۷۱، ۲۱۳، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۲۳ تا ۴۲۵، ۴۳۰ تا ۴۳۲
استالین (کارخانهٔ اتومبیل‌سازی) ۴۰۲
استالینگراد ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۳۳
استالینگراد (فرودگاه) ۳۹۹
استالین (مجسمه) ۴۰۷، ۴۱۴، ۴۲۴
استالین (موزهٔ گوری) ۴۲۴
استالین (موزهٔ هدایا) ۴۰۷
استانبول (اسلامبول) ۵۹، ۱۵۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۰۷ تا ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۴۱
استانبول (انیورسیته) ۳۰۷، ۳۱۳
استانبول (میدان طیاره) ۳۰۸
استاندارت (دکتر) ۳۱۹
استاینر (دکتر) ۲۹۲
استخر ۲۷۱
استخر (کوه) ۷
استخر (محمدحسین) ۱۷، ۳۷، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳
استدار (مسیو) ۱۴۸
استراباد ۶۸
استرالیا ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۷۲، ۴۹۵، ۵۰۱، ۵۰۷، ۵۱۶، ۵۷۰، ۶۰۰، ۶۱۵
استراوستات (بندرگاه) ۲۰۷
استرورُگ (کنت استانیسلاس) ۴۷۷، ۴۹۳، ۵۲۱
استقراضی روس (بانک) ۱۲۱
استقلال (محله، میدان) ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۵
استونی ۵۵
استین‌رود (مغازه) ۵۹۹، ۶۰۱
استیوِنسن (مسیو) ۳۳۶
اسخیانی (پلاژ) ۶۳۶
اسدی طوسی ۴۵۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسدی (علی‌اکبر) ۴۹
اسرائیل ۱۷۰، ۴۹۶، ۶۱۹، ۶۲۲
اسرار (= حاج ملاهادی سبزواری) ۳۷۲
اسری (سوره) ۹۶ ح
اسفندراج هندی ۴۸۶
اسفندیاری (امیر) ۹۳، ۹۵
اسفندیاری (پدر ملکه ثریا) ۳۳۲
اسفندیاری (دکتر امیر) ۲۷۶ تا ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۷
اسفندیاری (رئیس مالیهٔ همدان) ۵۴۴
اسفندیاری (عدل) ۲۵۸
اسفندیاری (عضو سفارت) ۱۸۴
اسفندیاری ← نوری اسفندیاری (موسی)
اسکاندیناوی ۱۵۱
اسکندر ۱۷۹
اسکندراپور ۴۸۱، ۴۸۲
اسکودار (قصبه) ۳۱۲، ۳۱۶
اسکی‌شهر ۳۲۰
اسلام‌آباد ۵۸۹ ح
اسلامی (شیخ جمال‌الدین) ۴۱
اسلامی (مؤسسه) ۵۵۲
اسلاو ۶۳
اسماعیل جمال ۳۱۲
اسماعیل حقی‌بیک ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳
اسماعیل شیرازی (سر، میرزا) ۳۸۳ تا ۳۸۶، ۴۸۵
اسماعیل صفوی (شاه) ۱۲۷
اسماعیل کامل ۵۲۴
اسماعیلیه ۵۳۱ تا ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۶۸
اسیسی ۱۵۵، ۱۵۶
آشترخان ۳۹۸
اشتری (مستشار سفارت) ۲۱۴
اشتوتگارت ۳۳۲
اشراق ۳۸
اشرف‌الکتاب ارسنجانی ۱۵
اشرف پهلوی ۱۲، ۱۳، ۱۵ تا ۱۹، ۲۱، ۳۱۲
اشرفی (مهندس) ۱۱۷
اشیرا آنا (خانم) ۷۰
اصفهان ۷، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۲۹، ۲۳۳ تا ۲۳۸، ۲۶۵، ۲۸۷، ۳۴۵، ۳۵۵، ۳۶۴، ۳۷۴، ۴۲۲، ۴۳۲
اصفهان (دروازه) ۳۵۴
اصفهان (روزنامه) ۲۳۶
اصفهان (فرودگاه) ۲۶۵
اصفهانی ۵۵۱ تا ۵۵۳
اصل چهارم امریکائی ۴۹۶
اطریش ۱۲۶، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۸۵، ۵۰۲، ۵۰۷، ۶۲۰، ۶۲۸
اطلاعات (روزنامه) ۱۹۱
اطلس (اقیانوس) ۶۳۲
اعتصام ۳۷۴
اعتصامی ۴۰۶
اعتمادالدوله آصف‌خان ۵۱۸
اعتمادالدوله وزیر شاه‌جهان (مقبره) ۴۸۴
اعتمادی (میرزا علی‌اکبر) ۳۸۲
اعجازالالفاظ (کتاب) ۱۵
اعلامی (خانم) ۳۹۸ ح، ۴۲۹
افتخاری (دکتر) ۳۸۱
افخمی ۳۵۱
افراسیاب (نهر) ۶۲
افراشته ۳۹۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افسران شیراز (باشگاه) ۹۶، ۹۷، ۳۵۷
افشار (ابوالحسن) ۳۴۶، ۳۴۷
افشار (خسرو) ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۱۱
افشارطوس (خانواده) ۲۰۴
افشارطوس (سرتیپ) ۴۰۷
افشار (عباس) ۲۹۱، ۲۹۴
افشار (محمود) ۲۵۲، ۲۵۴
افشار (مهندس احمد) ۹۵، ۹۹، ۲۶۵، ۳۴۵، ۳۶۱، ۴۹۹
افصحزاده یزدی ۲۳۸
افضل (محمد) ۴۵۲، ۴۵۴
افغان (= افغانستان) ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۵۰۱
افغانستان ۱۰، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۸۳، ۸۴، ۱۴۷، ۱۷۰، ۳۳۹، ۴۶۰، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۸۸، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۸ تا ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۶۳، ۶۲۷
افغان (قوم) ۱۵
افلاطون ۱۶۱
اقبال (آشتیانی، عباس) ۲۳، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۰ تا ۱۸۲، ۲۱۳، ۳۳۴، ۵۴۴
اقبال (احمد) ۶۳۰
اقبال (دکتر منوچهر) ۱۱۰، ۱۳۲، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۰۱
اقبال (عبدالوهاب) ۳۸۵
اقلید ۹۳
اکاسره ۳۱
اکباتان (شهر قدیم) ۲۲۲
اکباتان همدان (خیابان) ۲۲۲
اکبرآباد ۲۶۶
اکبر پادشاه مغولی (مسجد) ۵۲۷، ۵۲۸
اکبر (جلال‌الدین، پادشاه مغولی هند) ۴۸۱ تا ۴۸۳، ۵۱۴، ۵۲۷
اکبر (شاعر) ۴۷۷
اکبری (مهندس) ۲۵۳
اُکتائی ۳۸۳
اکتبر سرخ (کارخانه) ۴۱۴
اکرم‌الملوک (خانم) ۴۳
اکسفورد ۵۹۹
اکسفورد استریت ۵۹۹، ۶۰۱
اکسفورد دهلی (کتابفروشی) ۴۹۱
اکسلسیور رم (هتل) ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۹، ۶۳۹
اکوپر (مسیو) ۳۳۱
اگره (اگرا) ۴۸۱ تا ۴۸۳
اگره (قلعه) ۴۸۳
الازهر (جامع) ۲۵۴، ۶۲۵
الاهرام (روزنامه) ۱۵۲
البرز ۷۴، ۱۳۴
البرزی (محمود) ۴۶۸، ۴۹۹، ۵۶۰
البصائر فی التفسیر (کتاب) ۳۹۰
البطامی (دکتر) ۴۷۸، ۴۹۶، ۵۰۸، ۵۰۹
البقره (سوره) ۷۷ ح، ۳۲۴
التتمش (سلطان) ۴۶۶
الجزایر ۲۸۷
الجزیره (بین‌النهرین) ۲۱۶
الجزیرةالطویله (= قشم) ۲۵۳
الحشر (سوره) ۱۵۹ ح
الحمراء (عمارت) ۴۵۶
السالوادر ۶۱۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

السنهٔ شرقیهٔ لاهور (مدرسه) ۴۴۹، ۴۵۱
الشّوارد او خطرات عام (کتاب) ۴۴۴
الغ‌بیک ۷۹
الغ‌بیک (مدرسه) ۶۲، ۶۳، ۸۰
الفت (محمدباقر) ۲۳۷
الفیه و شلفیه ۱۷۹
اللهآباد ۱۵۰، ۴۶۰، ۵۱۲ تا ۵۱۴
اللهآباد (انیورسیته) ۵۰۴
الله اکبر (تنگ) ۸، ۱۵، ۲۳، ۹۵، ۳۴۷، ۳۶۱، ۳۶۶
اللهوردیخان ۲۲
الوار (شهر) ۵۲۶
الهی (سیف‌الله) ۳۹۰
الیزیو (هتل) ۱۷۳، ۱۸۰، ۲۱۱
امام‌الله (سلطان) ۸۱
امامبارهٔ بانکک ۵۷۰
امام جمعه (محمدعلی) ۳۴۸
امام جمعهٔ تهران ۲۸۴، ۲۹۶
امامزاده هاشم ۴۳۵
امامی (احمد) ۱۱۹، ۱۲۸
امامی (جمال) ۶۰۳، ۶۰۴
امامی (شیخ محمدامین) ۳۴۷
امامیه ۵۶۸، ۵۷۰
امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان ۳۳۹
امانوئل سوم (میدان) ۱۴۷
امانوئل (مجسمه) ۱۶۳
امباسادُر (کافه) ۲۸۸
امپایر استیْت (عمارت) ۶۱۱، ۶۱۴
امپریال دهلی (هتل) ۴۶۲، ۴۷۱
امثال قرآن (کتاب) ۴۵۱
امجد علی (مستر) ۵۶۷
امجدی (سرهنگ) ۵۰، ۷۲
امداد حسین (دکتر) ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۵
امرچینی (اُپرا) ۱۷۱
امریکائی بیروت (جامعه) ۴۹۶
امریکائی تهران (مدرسه، کالج) ۱۸۴، ۲۳۸، ۵۱۷
امریکا (آمریکا) (اتازونی) ۱۱، ۹۷، ۱۲۲، ۱۴۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۸۲، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۳۸، ۴۴۱، ۴۴۹ تا ۴۵۱، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۵، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۴، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۷۸، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۴ تا ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۹، ۶۳۲
امریکای لاتین (امریکای جنوبی) ۱۴۴، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۸۸
امیدسالار ۹۴، ۹۵
امیر ابراهیمی (نورالله‌خان) ۲۶۰
امیراصلانی (دکتر) ۱۸۵
امیراصلانی (عباس) ۴۴۳، ۴۷۷
امیراعظم (شاهزاده) ۲۴۲
امیراعلم (دکتر) ۳۹۷
امیرالکتاب ۴۲
امیرالمؤمنین علی (ع) ۳۸۸، ۴۷۷
امیر تیمور گورکان بن امیر ترغای ۷۹، ۲۴۱ ح
امیر خسرو دهلوی ۴۶۷
امیرخسرو دهلوی (خمسه) ۷۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امیر (شهر) ۵۲۷
امیر علائی ۲۴۶
امیر کلال ۷۹
امینا ۳۷۳
امین‌التجار اصفهانی ۵۳۴
امین خان ۶۰
امین (ماژور) ۵۳۴
امینونو (محله) ۳۱۰، ۳۱۴
امینه (خانم) ۳۴۰
امینةالسعید (خانم) ۴۹۰
امینی (امیرقلی) ۲۳۴ تا ۲۳۶
امینی (محمدعلی آقا) ۳۷۴
امینی (مریضخانه) ۳۷۵
اناجیل اربعه ۵۰۶
انار (قریه) ۲۴۴
اناطولی ۳۱۲، ۳۲۳
انالس (مستر) ۱۵۰، ۱۵۲
انام (= هندوچین فرانسه) ۵۷۸
انتر پارلمانتر (بین‌المجالس) (کنگره) ۳۰۸، ۳۱۶
انترلاکن ۲۸۴
انتظام (عبدالله) ۳۳۲، ۴۶۲، ۶۳۹
انتظام (مهندس) ۲۵۳
انتظام (نصرالله) ۲۰۱، ۲۰۶، ۵۹۶، ۶۰۰، ۶۰۹
انجمن فتوت (عمارت) ۵۳۱
انجیل قدیم ۵۰۶
اندرزگاه مشهد (مهد کودکان) ۳۸۶
اندرسن دانمارکی ۶۳۳
اندونزی ۱۴۷، ۴۹۴، ۵۱۵، ۵۲۳، ۶۲۲
انزلی (= بندرپهلوی) ۴۳۴
انستیتو بریطانیک (عمارت) ۱۶۱
انستیتو ترافیل مولوریگ (؟) ۲۶۱، ۲۹۳
انستیتوی کتابهای خطی لنینگراد ۴۲۰
انس‌خان ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۷۱
انسیکلوپدیایِ ایطالیا ۱۸۲
انصاری (دکتر) ۶۰۷، ۶۱۶، ۶۲۸
انصاری (عبدالحسین) ۳۴۵، ۳۶۴
انصاری (علی‌نقی) ۶۳۹
انصاری (غلامحسین) ۶۳۶
انصاری (مهندس) ۳۷۱
انعام (سوره) ۹، ۹ ح
انقلاب (موزهٔ استالینگراد) ۴۱۱
انگجی ۱۲۰
انگرت (مستر) ۶۲۲
انگلبرگ ۲۰۳، ۲۰۳ ح، ۲۰۴ تا ۲۰۶
انگلس ۶۳، ۷۱
انگلستان ۵۹۸ و ← انگلیس
انگلستان (انیورسیته) ۴۴۱
انگلستان (سفارت) ۴۸۸، ۴۹۱
انگلستان (غرفه) ۶۰۸
انگلیس ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۸۲، ۳۳۸، ۴۹۲، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۲۰، ۵۶۵، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۶، ۵۹۳ تا ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۲، ۶۱۵، ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۷ تا ۶۲۹
انگلیس (بانک) ۱۲۲، ۲۴۷
انواری ۱۹۹
انورپاشا ۳۳۹
انوشروان ۶۲۳
انوشیروان (کاروانسرا) ۲۳۴
انیورسیته (رستوران) ۳۲۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اوان (لوتر) ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۳
اوبردُلاک (مهمانخانه) ۲۹۴
اوتنگ ۵۸۰
اود ـ لکنهو (سلاله) ۵۲۴
اورمیه ۶۰۴
اورنگ زیب (خیابان) ۴۹۵
اورنگ زیب (عالمگیر) ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۵۱۸
اورومچی ۲۸۷ ح
اوشی (قصر) ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۶
اوصاف شیراز (کتاب) ۱۱، ۴۰
اوکتائی ۷۴
اوکرانی (جمهوری) ۵۵، ۳۹۷، ۴۲۸
اوکلا ۴۶۲
اوگوستوس (هتل) ۱۷۷
اون‌سا (مزار شهدا) ۵۵۰
اونو (= شورای امنیت) ۱۵۲
اون والا (پروفسور) ۱۳۸
اون‌والا (جهانبخش) ۵۱۲
اون‌والا (گلچهر) ۵۱۲
اویان ۱۹۶، ۱۹۷
اهرابی ۳۲۴، ۳۳۶
اهواز ۳۹، ۳۷۴
اهواز (فرودگاه) ۲۶۵
اهوازی ۱۱۷
ایاز حجّار شیرازی ۲۸
ایاصوفیا (کتابخانه) ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۳۸
ایاصوفیا (کلیسا، مسجد، موزه) ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۳۹
ایاصوفیا (منظومه) ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۰
ایبک (رمان‌نویس) ۵۴، ۶۰
ایپک پلاز (هتل) ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۳، ۳۲۵
ایتالیا (ایطالیا) ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۲ تا ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۷۴، ۴۹۳، ۵۰۰
ایدن (آنتونی) ۵۹۷
ایران ۷، ۹، ۱۰، ۳۴ تا ۳۶، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۸ تا ۶۱، ۶۷، ۶۹ تا ۷۱، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۷ تا ۱۴۲، ۱۴۴ تا ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶ تا ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۲ تا ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۷۵ تا ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۷ تا ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۲ تا ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۴ تا ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۹ تا ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۹ تا ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۹ تا ۴۶۲، ۴۶۷ تا ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۸۶ تا ۴۹۰، ۴۹۴، ۴۹۵ تا ۴۹۹، ۵۰۱ تا ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷ تا ۵۰۹، ۵۱۵ تا ۵۲۰، ۵۲۳ تا ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۲ تا ۵۵۵، ۵۵۹ تا ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۶۸ تا ۵۷۴، ۵۸۱، ۵۸۸ ح، ۵۸۹ ح، ۵۹۴، ۵۹۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۷ تا ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۳ تا ۶۱۵، ۶۲۰ تا ۶۲۳، ۶۲۶ تا ۶۳۰
ایران‌تور (هواپیمائی) ۷، ۲۵، ۱۳۸
ایران (حزب) ۳۴۹
ایران (رادیو) ۴۸۶، ۵۱۹
ایران (سفارت) ۲۷۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۴۸۱، ۴۸۶، ۴۸۹، ۴۹۹، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۷، ۶۳۹
ایرانشهر یزد (دبیرستان) ۲۴۰، ۲۴۳
ایران (غرفه) ۶۰۸، ۶۰۹
ایران (کونسولگری ژنو) ۲۸۱
ایرانلیگ (انجمن) ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۶
ایران و آمریکا (انجمن خیریه) ۴۷۴
ایران و انگلیس (کمپانی) ۴۸۶
ایران (هواپیمائی) ۹۳، ۲۶۰، ۳۰۷
ایرانیان استانبول (دبستان، مدرسه) ۳۲۴
ایرانیان بمبائی (دبستان) ۵۳۳
ایرانیان (کلوب) ۵۵۲
ایرانی (مهدی) ۲۲۰، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۷۰، ۵۴۱
ایر ایندیا (طیاره) ۵۴۷، ۵۴۸
ایرلند ۶۱۵
ایزدخواست ۷
ایزدی ۱۷
ایزدیار ۳۷۴
ایزوستیا (مدرسه) ۸۳
ایسلاند (ایسلند) ۴۱۰، ۴۱۶
ایسین ۲۵۴
ایطالیا (ایتالیا) ۵۲۶، ۶۲۰، ۶۲۳، ۶۳۱، ۶۳۳ تا ۶۳۵، ۶۳۷، ۶۳۹، ۶۴۰
ایقان (کتاب) ۷۱
ایگار ۲۲، ۹۵
ایگل ۱۹۸، ۲۱۰
اینارد (قصر) ۱۹۵
اینانلو (عشیره) ۹۷
اینکزد (خانم) ۶۲۵
ایوانف (ولادیمیر) ۴۱۱، ۵۳۱، ۵۳۳
ایوان مقیم‌اف پطروف (ژنرال) ۶۰
ایوتیا (ایودیا) ۵۵۷ ح، ۵۶۳، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۷
ایودیا (= ایوتیا) (سلسلهٔ سلطنتی) ۵۸۶
ایوه ۲۱۰

ب

باباشمل (روزنامه) ۱۴، ۱۷
باباطاهر (آرامگاه) ۳۷۱
بابای عریان (= باباطاهر) ۳۷۱
بابایف ۷۰
بابریهٔ مغولیه ۴۵۵
باب عالی ۳۱۴
باب همایون اسلامبول (خیابان) ۳۳۵
باتمانقلیچ (سپهبد) ۵۹۴
باجگاه ۹۵
باجگیران ۵۰
باخ ۱۷۰
بادکوبه (باکو) ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۳۳، ۴۳۴
بادکوبه (فرودگاه) ۳۹۸
بارایان (دکتر) ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۳۲، ۴۳۳
بارزانی (مصطفی) ۵۹۹
بارگر (مسیو) ۱۶۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بارون روزن آلمانی ۴۲۰
بازار مرغ (خیابان) ۲۶۷
باستانشناسی (اداره) ۳۴، ۳۵
باسمنج ۱۱۸
باش‌تپه ۳۱۴
باشگاه ایرانیان (انجمن) ۵۸۸ ح
باصری (ایل) ۲۳
باغ آقاباباخان (فرودگاه شیراز) ۷، ۴۳
باغ انگلیسی ← ژاردن دانگله
باغ تخت ۳۴۷، ۳۵۳
باغچه‌بان ۳۹۷، ۴۱۵
باغچه (کافه) ۳۱۱
باغ ملی مشهد (عمارت) ۳۸۹
باگلیونی (هتل) ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸
بالا حصار بُست ۸۳
بالتیمور ۶۲۴
بالزاک ۱۷۰
بالشویک تآتر (= تآتر مسکو) ۴۲۹
بالکان ۳۲۵
بانداستریت ۵۹۳
بانکک ۵۵۳ تا ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۸۹ ح
بانکک پست (روزنامه) ۵۶۳
بانکک (فرودگاه) ۵۵۳
بانوی میغ (منظومه) ۶۳۲، ۶۳۵
باواریا (رستوران) ۱۸۴
باویر ۳۲۵
بای‌اغلو ۳۳۵
بایرون (لارد) ۲۹۰
بایزیدخان دوم (سلطان) ۳۲۴
بایزید (مسجد) ۳۳۴
بایسنغری ۳۸۹
بایقرا (سلطان حسین) ۸۹
بتلر (مستر) ۴۹۲، ۵۹۷
بتول (خانم) ۳۰۸
بچینیک (مادموازل) ۱۹۰
بحرالانساب (کتاب) ۱۶
بحرین ۵۹۴، ۵۹۵
بخارا ۶۵، ۷۴، ۳۱۱، ۴۰۹
بختیاری (کوهستان) ۲۴۸، ۲۶۵، ۳۶۴
بخش‌علی ۲۸، ۳۰
بدر سعیدآباد (دبستان) ۲۵۰
بَدر (محمود) (نایب‌التولیهٔ آستان قدس) ۴۹، ۵۰، ۷۳، ۷۴، ۳۳۳، ۳۹۳
بدری (دکتر) ۳۶، ۳۷، ۴۳
بدیع‌الجمال خاتون ۳۳
بدیع‌الحکماء ۴۸۹
بدیع (دکتر) ۴۸۹
بدیع (مهندس) ۴۸۹
بدیعی (مرتضی) ۳۴۸
براتی (حسن) ۵۰۴
برادران (جمعیت، حزب) ۲۳، ۳۶، ۳۶۳
برازجان ۳۵
براون (ادوارد) ۱۲
برتلز (برتلس) (پروفسور یوگین آو واروویچ) ۶۰، ۶۴، ۸۷، ۴۲۰
برج قربان ۲۲۴
بردسیر ۲۴۹، ۲۵۷
بَردی (مسجد) ۷، ۹۸، ۲۶۶، ۳۶۰
برزیل ۲۰۶، ۲۸۸، ۴۱۰، ۴۱۶، ۵۰۳، ۵۲۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برشنا ۵۰۴
برقعی ۳۷۳
برکلی ۱۶۷
برلن ۴۱۲، ۵۰۲
برلن (باغ‌وحش) ۴۰۵
برماشل (تصفیه‌خانه) ۵۵۱
برما (برمه) (= میانمار) ۴۷۳، ۵۴۵، ۵۴۸ تا ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۷، ۵۸۸ ح
برمه‌ای (زبان) ۵۷۸
برن ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۳ تا ۲۹۶، ۶۰۲
بروکسل ۱۴۲، ۶۰۷ تا ۶۰۹، ۶۲۰
بروگن استاش ۲۰۹
برونن ۲۹۵
برهان (ابوالقاسم) ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴
بریتیش کونسل (شورای فرهنگی بریتانیا) ۱۵۳
بریطانیا ۱۶۴
بریگ ۲۱۰
بریل (کتابخانه) ۳۳۶
بزرگمهر (مهماندار هواپیما) ۵۳۷
بستان‌آباد ۱۱۸
بشیر احمد (دکتر) ۴۴۷، ۴۵۰
بشیر الهی (عبدالحسین) ۴۵۸، ۴۷۶، ۴۸۷، ۴۹۷
بشیر حسین زیدی (کلنل) ۵۰۲، ۵۰۷
بصائر یمینی (تفسیر) ۱۳۱
بغداد ۱۲۲، ۴۷۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۳۰
بغداد (پیمان) ۵۹۵، ۵۹۶، ۶۲۰
بفاروق ۳۱
بقائی (دکتر) ۴۰۷
بُکلر (دکتر) ۴۶۶، ۴۸۶، ۴۹۷
بکیر صدقی بیکال (دکتر) ۳۲۲
بلاط (سید باقر) ۵۹۵
بلاغ ۵۴۷
بل‌ایر (مُتل) ۶۱۶
بلدیه شیراز (عمارت) ۳۵۲، ۳۵۳
بلدیه (کازینو) ۳۳۷
بلژیک ۱۷۱، ۱۷۲، ۴۱۰، ۴۱۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۲۰
بلغار (بلغارستان) ۲۸۵، ۳۱۰، ۳۲۱
بلوچستان ۲۵۸، ۴۴۸، ۵۳۷
بلوخر (فون) ۵۰۲
بل‌ودر (قصر) ۶۰۸
بلوروسی ۵۵، ۴۰۱
بلوک سبعه ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۷
بل‌وو (کلینیک) ۱۹۸
بل‌ویو (هتل) ۲۸۳
بلینسوف (قنسول شوروی) ۵۰، ۵۱
بمبائی (بمبئی) ۴۰، ۲۶۰، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۹۷، ۵۱۹، ۵۲۹ تا ۵۳۷، ۵۴۷، ۵۶۴
بناب (ایستگاه) ۱۱۳
بناها (مسجد) ۳۸۷
بندرعباس (عباسی) ۲۲۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱ تا ۲۵۵، ۲۵۷
بنگال ۱۵۰، ۵۷۵، ۵۷۶
بنگاله ۵۱۰
بنگالِ هند ۵۸۸ ح
بنونیست ۳۳۹
بنی‌آدم (احمدعلی) ۴۴۰، ۵۳۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنیوار (فرانسوا) ۲۹۰
بودا (مجسمه) ۵۸۳
بودا (معبد) ۵۶۶
بوذری (ابراهیم) ۳۵۲، ۳۵۹، ۵۱۵
بورگز (خاندان) ۱۸۰
بورگ (مستر) ۵۶۷
بوستان سعدی (کتاب) ۲۵ ح، ۲۹ ح، ۹۴ ح، ۱۲۲ ح، ۱۲۵ ح، ۵۱۱
بوسفر (بُسفر) (تنگه، بغاز) ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۴۰
بوشهر ۱۹، ۳۸، ۴۳، ۱۰۱
بوشهری (امیرهمایون) ۳۵۲، ۳۵۶، ۵۳۳، ۶۳۶
بوشهری (رئیس گمرک زاهدان) ۵۳۸
بوعلی (خیابان) ۳۷۰
بوعلی قزوین (بیمارستان) ۳۷۵
بوعلی (میدان) ۳۷۰
بوعلی (هتل) ۵۴۲، ۵۴۳
بوفالو (شهر) ۶۱۶
بوفورد (مادموازل) ۲۰۰
بولگانین ۴۰۴، ۴۰۵
بوناگ (خانواده) ۵۷۳
بویر احمد (ایل) ۲۵
بهائی (شیخ) ۵۲۷ ح
بهائی (شیخ بهاءالدین عاملی) ۱۵
بهادراوادی (مستر) ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۷۴
بهادری (بهادرالسلطنه) (سرتیپ) ۲۵۷
بهادری (سرپرست فرهنگ خراسان) ۳۸۱
بهار (ایالت هند) ۵۶۷
بهارستان (کتاب) ۸۸
بهار عجم (فرهنگ) ۵۵۶ ح
بهار (ملک‌الشعراء) ۱۱۳، ۱۹۹، ۲۳۱، ۲۷۰، ۲۷۰ ح
بهاءالدین لطفی وزیرلی (دکتر) ۳۱۰
بهاءالسلطان ← محمدرضاخان حکمت
بهبهانی (میرزا سید محمد) ۳۸۶
بهرام‌آباد ۲۴۴
بهرامشاه غزنوی ۱۳۱
بهرام گور ساسانی ۱۵۵، ۱۵۵ ح
بهرامی ۲۳۱
بهرامی (دکتر مهدی) ۳۳۴
بُهره (جماعت) ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۷۰
بهزادی ۳۸۵
بهشتی ۲۵۰
بهلول (عابدین) ۱۷
بهوتان ۴۹۲
بهومی پُل آدولت (رامای نهم) ۵۶۱، ۵۸۷
بیانقلی ۷۹
بیانی (دکتر خانبابا) ۱۲۰، ۱۲۷
بیانی (دکتر مهدی) ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۹۸، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۳۱
بی‌اوغلو (کوچه) ۳۱۴
بی‌بی‌شاه (بی‌بی‌خانم) (مسجد) ۶۲، ۷۹
بی‌پروا (روزنامه) ۲۴۶
بیرلا (راجا، داس) ۴۸۱
بیرم‌اباد ۳۹۳
بیروت ۶۰۴۲۹۶، ۶۱۹، ۶۴۱
بیروت (فرودگاه) ۶۰۴، ۶۴۰
بیروت (کالج) ۴۵۸، ۴۹۶
بیزانس ۳۱۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیشاب (مستر والدو) ۵۶۹
بیکل (پروفسور) ۲۸۸ ، ۲۹۱ تا ۲۹۳
بیک (معاون وزارت خارجه انگلیس) ۵۹۶
بیگلری (علینقی) ۲۱۹
بیگم لیاقت‌علی‌خان (خانم) ۴۴۳
بیلوف (مسیو) ۶۲۱
بینا (کتابدار) ۵۴۳
بین‌المللی (نمایشگاه بروکسل) ۶۰۸
بیّنه (سوره) ۱۲۹ ح
بیوک دره ۳۴۰
بیهقی (ابوالفضل) ۸۴

پ

پاپ ۱۵۲ ، ۱۶۷ ، ۱۸۱
پات (مستر) ۱۲۲ ، ۱۲۷
پادشاهی (مسجد) (= جامع لاهور) ۴۴۶
پارس ۵۷۱
پارسا (خواجه محمد) ۷۸
پارسکی (ژنرال) ۴۲۱
پارس (موزه) ۱۷
پارسی نغز (کتاب) ۳۳۸ ، ۵۳۲
پارکر هتل ۱۷۶
پارک هتل بروگن استاش ۲۰۹
پاریس ۱۴۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، ۱۶۷ ، ۱۷۲ ، ۱۸۲ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۷۵ ، ۲۹۴ ، ۳۲۰ ، ۳۸۹ ، ۴۰۵ ، ۴۵۱ ، ۴۸۹ ، ۵۶۱ ، ۵۶۸ ، ۵۷۴ ، ۵۹۴ ، ۵۹۶ ، ۶۰۰ ، ۶۰۹ ، ۶۳۹
پازارگاد ۳۵۸
پاستور ایران (انستیتو) ۳۱۹
پاسیفیک (اقیانوس) ۵۱۶
پاقلعه (قبرستان) ۲۳۶
پاکروان (رئیس انجمن فتوت) ۵۳۱ ، ۵۳۳
پاکستان ۱۰۶ ، ۱۲۹ ، ۱۴۱ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۲۱۲ ، ۳۸۳ تا ۳۸۶ ، ۴۳۹ تا ۴۴۴ ، ۴۴۶ ، ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۷ ، ۴۶۲ ، ۴۷۰ ، ۴۷۴ ، ۴۷۷ ، ۵۱۵ ، ۵۲۱ تا ۵۲۴ ، ۵۳۵ ، ۵۳۷ ، ۵۵۳ ، ۵۶۷ ، ۵۷۴ ، ۵۸۸ ح ، ۵۹۶ ، ۶۲۱
پاکستان شرقی ۴۴۲
پاکوئی (کنتس) ۱۶۱
پالار (مستر) ۵۲۳
پالاس هتل بروگن استاش ۲۰۹
پاناما (کوچه) ۲۱۴
پان‌امریکن (طیاره) ۵۹۳ ، ۶۱۰
پاندیت نهرو (جواهر لعل) ← نهرو
پتنا ۵۰۵
پتینر (قهوه‌خانه) ۲۹۲
پچکف (دکتر) ۲۸۰ ، ۲۸۱
پراپلاس استانبول (هتل) ۳۱۰
پراجادهی‌پُک (رامای هفتم) ۵۸۷
پراساردتونگ ۵۸۶
پِراشکفت (قریه) ۳۸
پراودای شرق (روزنامه) ۶۴
پرتقال ۴۷۴
پرتقالیها (قلعه) ۲۵۴
پرستاری استانبول (مدرسه) ۳۱۱ ، ۳۱۴
پرنس آف کمور ۶۱۶
پرنس (رئیس شورای سلطنتی تایلند) ۵۶۹
پرنس (سفیرکبیر تایلند) ۵۵۳
پرنس علی‌خان ۶۲۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پرنس نایب‌السلطنه کارو ۶۲۱
پرورشگاه نیشابور ۳۹۲
پرورشگاه یتیمان (= مریضخانهٔ نراقی) ۳۷۳
پرهام ۳۴۷، ۳۶۴
پرهام (فتاح) ۸، ۱۱، ۲۰، ۳۷، ۳۹، ۹۹
پزشکی ۲۵۵، ۲۵۶
پزشکی تبریز (دانشکده) ۱۲۰
پژمان (محمد) ۲۵۷
پسر جهانگیر (مزار) ۵۱۴
پسینا (مسیو) ۳۳۱
پشت قله (قریه) ۹۸
پطر کبیر ۴۱۵، ۴۲۰، ۴۳۰
پلاتنر (پروفسور) ۱۲۶
پلازا بروکسل (هتل) ۶۰۷، ۶۰۸
پلازا نیویورک (هتل) ۶۱۰، ۶۱۶، ۶۱۸، ۶۲۳، ۶۲۸، ۶۳۰
پلازوپیتی ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۰
پلاس پتن ۱۶۴
پلاس پیتی ۱۷۰
پلاس رپوبلیک (میدان جمهوری) ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۷۲
پلاس هتل ۳۳۵، ۴۴۱
پلام (فرودگاه کلکته) ۵۴۷
پل دختر ۱۱۵
پل رژه ۲۰۲
پلیو (نمایش) ۱۴۹
پُمپئی ۱۷۷ تا ۱۷۹
پمپی (امپراتور روم شرقی) ۴۲۴
پمپی (پل) ۴۲۴
پناهی (ابوالقاسم) ۵۲۹، ۵۳۰
پناهی (مهندس علی‌اصغر) ۲۲۱
پنجاب ۱۰، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱
پنجاب (دانشگاه) ۴۴۷
پنج پیر اولیا (مقبره) ۵۵۱
پنج حکایت شکسپیر (کتاب) ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۹۶، ۵۲۰
پندیک ۳۱۲
پواتیه ۵۰۶
پوپ (پروفسور اپهام) ۶۱۴، ۶۲۹
پورداود ۴۴۳، ۴۹۱
پولاک (مهندس) ۲۲۴، ۳۰۰، ۳۰۲
پونه ۵۳۲
پویان (احمدعلی‌خان) ۵۰۰
پویانی (محمدحسن) ۴۵۸، ۴۸۱، ۴۸۶، ۴۹۹، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۱
پهلوی (بندر) (= انزلی) ۴۳۴
پهلوی بندرعباس (دبیرستان) ۲۵۵
پهلوی (خاندان) ۲۰
پهلوی (دوره) ۱۹۷
پهلوی (رضا شاه) ۳۸۲
پهلوی زنجان (دبیرستان) ۱۱۵
پهلوی کاشان (دبیرستان) ۲۳۲
پهلوی کرمان (دبیرستان) ۲۴۹
پهلوی (محمدرضا شاه) ۲۳۶، ۳۵۱
پهلوی همدان (دبیرستان) ۳۷۱
پهلوی یزد (خیابان) ۲۴۰
پیاتزا فردوسی (= میدان فردوسی) ۱۷۴، ۲۱۳
پیاژه سویسی (پروفسور) ۱۴۸، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۸۵
پیام نو (مجله) ۸۹ ح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیتی (قصر) ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶
پی دوازدهم پاپ اعظم ۶۳۴، ۶۳۶ تا ۶۳۸
پیرزاده ۳۴۶
پیرضامن نظامی (مولانا) ۴۶۷
پیر نظر ۴۷، ۵۰
پیرنیا (معاضدالسلطنه) ۲۴۶، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴
پیر نیویورک (هتل) ۶۱۳
پیروز ۶۲۳
پیزا ۱۶۲ تا ۱۶۴
پیشاور ۴۴۲
پیکو (رژر) ۶۲۱
پیله (مستر) ۵۰۸
پین (دکتر) ۶۳۱
پی‌یول سانگ گرام (فیلد مارشال) ۵۷۴، ۵۸۰

ت

تاتارستان ۵۵
تاتارها ۴۲۸
تاجر ونیزی ۴۱۸
تاج‌محل ۴۸۲، ۴۸۴
تاج‌محل (هتل) ۵۳۳ تا ۵۳۶
تاجیکستان ۵۵، ۴۲۱
تاراچند (دکتر) ۴۳۹، ۴۵۹، ۴۸۶، ۵۰۴
تاریخ ایران قدیم (کتاب) ۴۴۲
تاریخچهٔ مسجد ایاصوفیه (کتاب) ۳۲۴
تاریخ دیپلوماسی روسیه (کتاب) ۶۸
تاریخ سرجان ملکم ۴۰
تاریخ فارسی وقار (کتاب) ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۳۲
تاریخ قرآن (کتاب) ۴۷۴ تا ۴۷۶، ۴۸۷، ۵۰۱
تاریخ کشمیر (کتاب) ۴۸۵
تاس (آژانس) ۴۰۴، ۴۱۱
تاشکند ۴۷، ۴۸، ۵۱ تا ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱ تا ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۸۱ تا ۸۶، ۸۹
تاشکند (دانشگاه) ۶۳
تاکستان (سیادهن) (ایستگاه) ۱۰۷
تامسون (میسز) ۵۹۵، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۱
تاورن مونترو (رستوران) ۲۹۰
تای (= تایلند) ۵۷۷
تای (زبان) ۵۶۸ تا ۵۷۱
تایس ۸۲
تایلند جنوب شرقی ۵۷۷
تایلند جنوبی ۵۷۷
تایلند (= سیام) ۵۵۳، ۵۷۱ تا ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۸۲ تا ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۸۸ ح، ۵۸۹ ح، ۶۱۳، ۶۲۲ و ← سیام
تایلند شمال شرقی ۵۷۷
تایلند شمالی ۵۷۷
تایلند (غرفه) ۶۰۸
تایلند مرکزی (= تای) ۵۷۷
تایلندی (زبان) ۵۶۲، ۵۶۴
تای (نژاد) ۵۶۹، ۵۷۶ تا ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۵
تبت ۴۹۲
تبتی (زبان) ۵۷۸
تبریز ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۶ تا ۱۲۲، ۱۲۴ تا ۱۳۳، ۳۷۴
تبریز (دانشگاه) ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۶۶
تپه قندیلی ۲۶۸
تجارت لاهور (کالج) ۴۴۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تحدید تسلیحات اخلاقی (جمعیت) ۱۸۸
تخت جمشید (پرسپولیس) ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۹۶، ۳۵۸
تخت فولاد اصفهان (فرودگاه) ۹۳
تخسای ۴۲۳
تذکرةالشعراء دولتشاه (کتاب) ۱۲، ۸۸
تراژان ۲۱۴
تراس پالاس (هتل) ۲۰۶، ۲۰۷
تراکمه ۶۸
تربت (تربت حیدریه) ۱۱، ۳۸۷
تربیت بدنی (انجمن) ۳۵۷، ۳۷۱
تربیت (کتابخانه) ۱۲۹، ۱۳۰
تربیت (میرزا محمدعلی‌خان) ۱۳۰
ترتیب نزول آیات قرآن (کتاب) ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۸۴
ترسله (مسیو) ۱۹۰
ترقی ۲۵۲
ترک ۶۳، ۱۵۸، ۲۸۵
ترکستان ۶۵، ۶۸، ۷۴
ترکستان چین ۲۸۷ ح
ترکمانچای ۳۹۰
ترکمنستان ۵۱، ۵۵، ۷۰، ۷۱
ترکیه ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۶۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۵، ۳۰۷ تا ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۴۴۱، ۴۷۲، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۰۸، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۳۵، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۲، ۶۱۹
ترکیه (غرفه) ۶۰۸
ترمد ۶۹
تروکَدرو (هتل) ۵۵۷
تریاق فاروق (کتاب) ۱۶
تزار (دولت) ۵۱
تزارها ۴۳۰
تساراتیسین ۴۱۱
تسلیحات اخلاقی (کنفرانس) ۳۳۱
تشکیلات اجتماعی و سیاسی (کتاب) ۴۰۱
تعلیمی (دکتر) ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸
تغلق‌آباد ۴۷۵
تغلقیه ۴۶۹
تفت ۲۴۲
تفته کوه ۲۴۲
تفضلی (صادق) ۳۸۳، ۳۸۵
تفلیس ۴۲۲ تا ۴۲۷
تفلیس (انیورسیته) ۴۲۶
تفلیس (فرودگاه) ۴۲۲
تقسیم (میدان) ۳۰۸، ۳۳۵، ۳۳۷
تقوی شیراز (حسن) ۴۵۹، ۴۸۵
تقوی شیرازی (سید) ۲۴۰
تقوی (فرزند حسن تقوی) ۴۵۹
توپ (طوپ) قاپوسرای ۳۱۳، ۳۳۷
توران ۳۴
تورخان گنجه‌ای ۱۷۹، ۳۳۴
توریس بوده (جیم) ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۹۴
توریست باکو (مهمانخانه) ۴۳۳
توسکانی ۱۳۹
توفیق (رضا) ۵۹
توفیق سدام (انستیتو) ۳۱۹
توفیق صاغلام (دکتر) ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توکلی کرمانی (میرزا اسدالله) ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۶۳
توکیو ۵۶۰
تولستوی (الکساندر) ۴۰۱
توماس (پروفسور ژان) ۱۴۴
توما (مسیو) ۱۴۸، ۱۵۱
تومان‌آغا زن تیمور ۶۲، ۷۹، ۸۰
تونس ۱۶۲، ۶۱۳، ۶۱۹ تا ۶۲۱، ۶۲۸، ۶۲۹
توی‌سرکان (جاده) ۲۲۳
تویلری (قصر) ۴۰۵
تهران (ایستگاه) ۱۰۶
تهران (دانشگاه) ۱۶۶
تهران (رادیو) ۴۶۳، ۵۰۰، ۵۰۳
تهران (طهران) ۷، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۵، ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۴۷، ۴۹، ۵۲ تا ۵۵، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۸۷، ۸۹، ۸۹ ح، ۹۸ تا ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۱ تا ۲۰۴، ۲۱۴ تا ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۸ تا ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۷ تا ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۳ ح، ۳۹۷، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۹ تا ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۸، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۲۹، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۵۵، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۳، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۷، ۵۸۸ ح، ۵۸۹ ح، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۵، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۳۵، ۶۳۹ تا ۶۴۱
تهران مخوف (کتاب) ۶۴
تیمز (رود) ۶۰۱
تیمور لنگ (مقبره) ← گور امیر ۶۲، ۶۸
تیموریان ۶۳
تیموری (دوره) ۵۳
تی‌وُلی ۱۸۰

ث

ثابتی (مسعود) ۲۹۰
ثامن‌الائمه (ع) ۳۸۶
ثریا (پرورشگاه دختران) ۲۴۹
ثریا (ملکه) ۳۳۲، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۲

ج

جابرلن (لرد) ۵۹۷
جارجور (دکتر) ۶۳۰
جاسوس امیرالمؤمنین (مقبره) ۲۵۰
جاکارد (لیسه) ۲۸۶
جامع‌التواریخ (کتاب) ۴۲۹
جامع دهلی (مسجد) ۴۷۶، ۴۹۱
جامع شیراز (مسجد) ۲۴۱
جامع عباسی (کتاب) ۵۷۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جامع عتیق (مدرسه) ۲۲
جامع مفیدی (کتاب) ۲۴۱
جامعهٔ زنان ملل (شورا) ۵۲۰
جامعهٔ عرب (غرفه) ۶۰۸
جامعهٔ ملل ۴۷۹
جامعهٔ ملیهٔ دهلی ۵۰۷
جامع یزد (مسجد) ۲۴۱
جامی (دیوان غزلیات) ۵۴
جامی (کتاب) ۹۸، ۲۳۷، ۲۴۰، ۴۰۴
جامی (کلیات) ۵۴، ۷۹، ۴۲۰
جامی (مولانا عبدالرحمان) ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۷۶، ۷۷، ۸۸، ۱۲۳، ۳۳۹، ۵۲۱
جبلیه (گنبد) ۲۵۹
جبههٔ ملی ۲۶۸
جپ (مادموازل) ۱۹۱
جزائری (محمد) ۵۶۴، ۵۶۵
جزایری (دکتر) ۱۴، ۱۷
جزیره (بین‌النهرین) ۲۹۶
جشن‌نامهٔ ابن‌سینا (کتاب) ۳۷۲
جشن‌نامهٔ پروفسور محمد شفیع (کتاب) ۴۵۹
جعفر بدخشی ۴۵۵
جعفر جعفری (شرکت) ۳۷۱
جعفر شیرازی (میرزا) ۱۴۳
جعفری (مذهب) ۳۷
جفرسن (بنای یادگار) ۶۲۴
جکان تات آزاد (شاعر) ۴۹۴
جلال‌الدین مولوی رومی (مولانا) ۳۳۴، ۳۴۰
جلفا ۵۵۳
جلیلی (سید محمود) ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴
جلیلی یزدی (سید کاظم) ۲۳۹
جم ۲۵
جمال‌الدین اور (دکتر) ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳
جمال خراسانی (سید) ۵۴۹، ۵۵۳
جمالزاده (محمدعلی) ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۸۱، ۳۲۹
جم (دبیرستان) ۲۴۹
جم (محمود) ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۱۱
جمنا (رود) ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۸۴، ۴۹۶، ۵۱۳
جنابی ۲۴۵
جناح (فاطمه خانم) ۴۴۳
جناح (محمدعلی، قائد اعظم) ۴۴۲، ۴۴۳
جناح (محمدعلی) (مقبره) ۴۴۲
جوانان کمونیست (پارک) ۵۹
جوبار (کوه) ۲۵۸
جودت (مهندس) ۲۶۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۷۰
جورج واشنگتن (انیورسیته) ۶۲۵
جوش (شیرحسین خان ملیح آبادی) ۴۹۴، ۴۹۸، ۴۹۹
جویس (پیر) ۳۲۹
جهان‌آرابیگم (دختر شاه‌جهان) ۴۸۳، ۴۸۴
جهانبانی (دکتر مسعود) ۶۰۷، ۶۱۰ تا ۶۱۲، ۶۱۴ تا ۶۱۶، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۵ تا ۶۲۷، ۶۳۴ تا ۶۳۶، ۶۳۸، ۶۳۹
جهانبانی (سپهبد امان‌الله) ۹۳، ۹۸، ۱۰۰، ۲۲۰ تا ۲۲۳، ۲۶۸، ۲۷۱، ۳۰۰، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۳۱، ۴۸۷
جهانسبرگ ۳۳۲
جهانسوز (جهانسوزی) (شاهزاده احمدمیرزا) ۲۳۹، ۲۴۲، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جهانشاه پسر قرایوسف قراقویونلو ۱۲۸
جهانگیر پادشاه مغول ۴۵۴، ۴۸۴
جهانگیر (جهانگیری) (جمشید) ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۹۴ تا ۲۹۶، ۳۲۳، ۳۲۷ تا ۳۳۰، ۳۳۳
جهانگیر (سر کاووس جی) ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۳۶
جهرمی (میرزا محمد) ۵۵۳
جیپور ۴۸۵، ۵۲۶ تا ۵۲۸، ۵۳۵
جیحون (رود) ۵۲، ۶۹، ۷۰
جیمخانه (کلوب) ۴۵۸، ۴۸۹، ۵۰۳، ۵۰۹، ۵۱۶، ۵۱۹

چ

چئوپیا (= رود منام) ۵۷۸
چارجوی ۵۲، ۶۹
چارلز هیل (دکتر) ۵۹۷
چخینوف ۴۰۲
چرخ آشوکا (نشان دولت هند) ۴۹۲
چرنداب (محله) ۱۲۰
چکری (سلسلهٔ سلطنتی) ۵۸۶
چک و اسلواکی (چک‌اسلواکی) ۱۴۲، ۱۵۱، ۲۲۴، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۴
چکواسلواکی (سفارت) ۴۹۵
چلمسفورد (کلوب) ۴۷۶
چلنگر (روزنامه) ۳۹۷
چمن سلطانیه ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۴، ۲۱۶
چنار راهدار (کاروانسرا) ۱۹، ۳۶۱
چنار سوخته ۳۶۰
چناری (نواب) ۵۱۲
چودری (دکتر) ۴۹۸، ۵۰۰
چولالونگ‌کُرن (رامای پنجم) ۵۸۶
چهارباغ اصفهان (هتل) ۲۳۴
چهارباغ خواجو (خیابان) ۲۳۶
چهارباغ (هتل) ۹۴
چهاردانگه ۷
چهارفصل مونیخ (هتل) ۳۲۵
چهار کانتون (دریاچه) ۲۰۷
چهل‌تنان (تکیه) ۱۸، ۱۰۰
چهل‌ستون قزوین (عمات) ۵۴۱
چهل طوطی (کتاب) ۴۲۷
چیانگ‌سن (سلسلهٔ سلطنتی) ۵۷۹، ۵۸۰
چین ۱۶۶، ۱۸۹، ۲۸۰، ۴۰۷، ۴۷۵، ۵۰۵، ۵۶۳، ۵۷۹، ۵۸۲ تا ۵۸۵، ۶۲۸
چین (شبه‌جزیره) ۵۷۹
چین کمونیست ۵۶۸، ۶۱۹
چین (کومین تانگ) ۱۴۲
چین ملی ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۲

ح

حاج‌آقاجان (بازارچه) ۳۹۰
حاجی‌آباد ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۷
حاجی خلیفه ۳۹۱
حاذق (نورالله) ۲۴۱
حاذقی (ابوالفضل) ۳۱۶
حافظ (دیوان) ۱۲، ۳۵۵، ۵۰۸
حافظ شیرازی ۷، ۱۲، ۱۴، ۵۲، ۸۸، ۱۱۸ ح، ۱۴۵ ح، ۱۷۱، ۱۷۳ ح، ۲۱۱ تا ۲۱۳، ۲۱۴ ح، ۲۲۳ ح، ۲۷۱ ح، ۳۳۶ ح، ۳۶۱ ح، ۴۸۸ ح، ۶۳۲ ح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حافظیه (آرامگاه حافظ) ۱۲ تا ۱۴ ، ۱۸ ، ۲۱ ، ۴۲ ، ۹۵ ، ۳۵۵ تا ۳۵۷ ، ۳۶۰
حبشه ۴۸۷ ، ۵۰۶ ، ۵۲۵
حبیب‌اللهی (میرزا ابوالقاسم، نوید) ۳۸۸ ، ۳۹۱
حجاز ۴۴۴
حجازی (دکتر) ۳۹۲
حجر (سوره) ۹۶ ح
حدیقةالرحمن ۳۴۸
حرم ۵۴۱
حریری ۱۱۹
حسابی (دکتر محمود) ۳۵۰ ، ۳۵۳
حسابی (دکتر مهدی) ۲۴۸
حسام‌الدین یحیی الهروی ۲۸
حسن صباح ۱۶۶
حسن (ع) (امام) ۳۱۵ ، ۴۷۷
حسن عطاءالله لکنهوئی ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۵ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۲ ، ۴۸۷ ، ۴۹۱ ، ۴۹۹ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰
حسین‌آباد (باغ) ۲۴۳
حسین بن علی (سید) ۳۰
جسین (ع) (امام) ۳۱۵ ، ۴۷۷
حسینیهٔ کردها (مسجد) ۳۶۰
حشمت‌زاده (احمد) ۱۱
حشمت لباف ۱۱
حشمةالدوله والاتبار ۱۱۸
حشمةالممالک ← حکمت (حشمةالممالک، حسنعلی)
حضرت معصومه (ع) (حرم) ۲۲۹
حقوق استانبول (فاکولته) ۳۱۳
حقوق تهران (مدرسه) ۲۸۵
حقیقی (محمدرضا) ۹۹
حکمت (ابوالحسن) ۸ ، ۹ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۹۵ ، ۲۶۹ ، ۳۴۸ ، ۳۶۲
حکمت (بهرام فرزند ابوالحسن حکمت) ۸ ، ۳۶۲
حکمت (بهرام، فرزند فروغ حکمت) ۶۲۷ ، ۶۳۰
حکمت (بهروز فرزند ابوالحسن حکمت) ۸ ، ۳۶۲
حکمت (بهزاد فرزند ابوالحسن حکمت) ۸ ، ۳۶۲
حکمت (بهمن فرزند ابوالحسن حکمت) ۸ ، ۳۶۲
حکمت (بهمن، فرزند فروغ حکمت) ۶۲۷ ، ۶۳۰ ، ۶۳۱
حکمت (پرویز، فرزند فروغ حکمت) ۶۲۷ ، ۶۳۰
حکمت (پروین) ۱۳ ، ۱۸ ، ۳۴ ، ۱۸۰ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۹۱ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۴۵ ، ۴۵۲ تا ۴۵۴ ، ۴۵۹ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۶۶ ، ۴۸۲ ، ۴۹۷ ، ۴۹۸ ، ۵۰۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۶ ، ۵۱۰ ، ۵۱۱ ، ۵۱۳ ، ۵۱۶ ، ۵۱۷ ، ۵۱۹ ، ۵۲۱ ، ۵۲۲ ، ۵۲۶ ، ۵۲۸ ، ۵۲۹ ، ۵۳۴ ، ۵۳۶ ، ۵۵۸ ، ۵۷۵ ، ۵۷۶ ، ۵۹۸ ، ۶۰۰ ، ۶۰۱ ، ۶۰۷ تا ۶۰۹ ، ۶۱۱
حکمت (پریچهر) ۴۳ ، ۳۵۰ ، ۵۶۴ ، ۵۷۱ ، ۶۰۴
حکمت (پریوش) ۱۳ ، ۹۹ ، ۲۶۵ ، ۳۵۰ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴
حکمت (حشمةالممالک، حسنعلی) ۳۵ ، ۳۸ ،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۴۷ ، ۳۵۷ ، ۵۹۴ ، ۶۰۰ ، ۶۰۷ ، ۶۰۸
حکمت (سردار فاخر) ۳۶ ، ۴۱ ، ۱۸۷ ، ۲۱۱ ، ۳۴۹ تا ۳۵۱ ، ۵۰۰
حکمت (عبدالعلی، خبیرالدوله) ۸ ، ۱۸ ، ۲۵ ، ۴۱ ، ۲۶۹
حکمت (علی‌اصغر) ۱ ، ۲۱ ، ۷۴ ح ، ۸۳ ، ۱۲۶ ، ۳۸۹ ، ۴۴۱
حکمت (فروغ خانم) ۶۱۸ ، ۶۲۷ ، ۶۳۰ تا ۶۳۲
حکمت (محمدرضاخان بهاءالسلطان) ۸ ، ۱۴
حکمت (محمود) ۲۵
حکمت (مرتضی‌خان) ۸ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۳۸ ، ۴۰ ، ۹۵ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۳۴۶ ، ۳۶۲ ، ۳۸۳
حکمت (نسرین) ۴۵۰ ، ۶۲۷ ، ۶۳۰
حکیم‌اف ۶۲ ، ۶۹
حکیمزاده (دکتر) ۳۰۱ ، ۳۰۲
حکیمی (ابراهیم حکیم‌الملک) ۴۸ ، ۱۲۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۷ ، ۳۶۵
حکیمی (عباسقلی) ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۳
حکیمی (مقبل‌السلطان) ۳۵۰ ، ۳۵۷
حلیم (پرفسور) ۴۴۰ ، ۵۱۲
حمایت مادران و کودکان (جمعیت) ۱۹۳
حمزاوی (عبدالحسین) ۶۲۷
حوض ماهی ۳۵۵
حیدرآباد دکن ۳۳۵ ، ۴۹۵ ، ۵۱۹
حیدرآباد هوس ۵۰۱
حیدرپاشا ۳۱۶
حیدرزاده (محمدعلی) ۱۲۱
حیدرعلی دیری‌اوز ۳۱۵ ، ۳۲۴
حیدرعلی کتابدار ۳۱۳
حیدر عموأُغلی ۳۴۰
حیدر (مدیر کتابخانهٔ ایاصوفیا) ۳۳۵ ، ۳۳۸
حیران (غلامحسین) ۵۷۰

خ

خازنی ۲۸۴
خاقانی ۲۹۰
خان احمد دزفولی ۲۷
خان زنیان ۲۳ ، ۳۸
خان‌سرخ ۲۴۹
خانقاه تفت ۲۴۳
خان (مدرسه) ۲۲ ، ۳۷
خاور دور ۵۶۵
خاورمیانه ۴۹۶ ، ۵۰۱ ، ۵۶۸ ، ۵۹۴ ، ۵۹۵ ، ۵۹۷ ، ۶۰۸ ، ۶۲۶
خاورمیانه (انیورسیته) ۵۶
خبیرالدوله ← حکمت، عبدالعلی
خجند ۷۴
خدابنده (یحیی) ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۴۰۰ ، ۴۰۴ ، ۴۱۰ ، ۴۱۲ ، ۴۱۶ ، ۴۳۳
خدای خانه ۲۲
خرازی ۶۱۶
خراسان ۱۱ ، ۵۰ ، ۷۴ ، ۱۲۷ ، ۳۷۹ ، ۳۸۱ تا ۳۸۴ ، ۳۸۹ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲
خرَدیار ۶۳۶
خرسف‌رود ۳۹۲
خرم‌دره ۱۰۷ تا ۱۰۹ ، ۱۱۳
خرمشهر ۳۹ ، ۱۰۱ ، ۴۵۸
خروس طلائی (= کوک‌دُر) (رستوران) ۱۸۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۹۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خزانةالاصفیا ۴۰۹
خزر (دریا)(بحر) ۷۷، ۳۹۸، ۴۲۷، ۴۳۴
خسروانی (شهاب) ۲۱۰
خسروباغ ۵۱۴
خسرو پرویز ۶۵
خسروپور ۱۴، ۱۷
خسرو دهلوی ۵۲۱
خسرو دهلوی (خمسه) ۵۹
خسروشاهی (علی‌اکبر) ۱۹۵
خسروی (عبدالله) ۱۳۸، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۱، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۷۶، ۶۳۹
خشت ۳۵
خطیبی نوری (دکتر حسین) ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰ تا ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۸۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴، ۴۸۵، ۵۳۷
خلاصةالمناقب (کتاب) ۴۵۵
خلعتبری (دکتر) ۶۰۷، ۶۱۶، ۶۲۸
خلیفه عبدالحکیم ۴۵۰
خلیقی (سروان) ۲۵۱، ۲۵۶
خلیلی ۳۹
خلیلی (باغ) ۱۲، ۹۷، ۳۵۴
خلیلی (میرزا ابراهیم) ۳۵۴
خِمِر ۵۷۸ تا ۵۸۰
خمسه ۱۱۴
خواجو ۳۴۸
خواجو (آثار، دیوان، مثنویات) ۳۴۸
خواجو (آرامگاه) ۳۵۸
خواجو کرمانی (قبر، مزار) ۲۳، ۳۴۷
خواجه احمد (مقبره) ۸۰
خواجه ربیع ۳۸۸، ۳۹۳
خواجه عبیدالله احرار (مقبره) ۶۲
خواجه عبیدالله احرار (مدرسه) ۸۱
خواجه نظام‌الدین اولیا (مزار) ۴۶۷
خواجه‌نوری (خانم) ۳۰۲
خواجه نوری (نصرت‌الله‌خان) ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۲۰، ۲۲۲ تا ۲۲۴، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۷۱
خوارزم ۶۸
خوارزمشاهیان ۶۳
خورشید ملک (شمس‌الدوله، دختر فتحعلی‌شاه) ۵۳۲
خوزستان ۳۹، ۱۹۹، ۲۶۵
خوزستان (هواپیما) ۵۳۷
خوشا شیراز (کتابچه) ۵۱۵
خوشبین (دکتر) ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۶۰۳
خیالی (شاعر) ۵۲۷ ح
خیام ۶۴، ۵۰۹ ح
خیامپور (دکتر) ۱۳۰
خیام (قبر) ۳۹۲
خیام نیشابور (دبیرستان) ۳۹۲
خیرالله (حاجی) ۳۸
خیرخواه (حسین) ۳۹۷، ۴۳۱
خیری‌بیک اکیوز ۳۱۰، ۳۱۴
خیریهٔ ایرانیان (انجمن) ۳۴۰
خیوه ۶۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

د

دائرةالمعارف اسلام ۳۳۵
دائرةالمعارف بریطانیکا ۱۸۲
دادرس ۲۳
دادستان (فرماندار میانه) ۱۱۵
داراب ۶۰۰
داراب شاه (قلعه) ۲۲۲
دارالاماره کرمان (عمارت) ۲۴۶
دارالتربیه (پرورشگاه یتیمان مشهد) ۳۸۴ تا ۳۸۶
دارالتربیهٔ شیراز ۳۵۱
دارالترجمهٔ مؤسسهٔ اسلامی ۵۵۲
دارالتولیه ۷۳
دارالسلام (مقبره) ۱۰۰
دارالعابدین (مسجد) ۵۵۹
دارالقرائه ۲۲
دارای سوم ۱۷۹
داریوش ۲۲۲
داریوش (قصر) ۲۵
داغستان ۵۵
دافور (کوچه) ۳۲۷
داکا (اونیورسیته) ۱۵۰
دالس (جان فوستر) ۵۹۵، ۶۱۴، ۶۲۲، ۶۲۶
دانا (سید ابوطالب) ۱۶
دانته ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۵۷
دانشسرای تبریز (عمارت) ۱۲۴
دانشسرای عالی ۳۸۷
دانشسرای کرمان ۲۴۷
دانشسرای همدان (کتابخانه) ۳۷۱
دانشکدهٔ حقوق استانبول (عمارت) ۳۳۹
دانشگاه تهران (کلوب، باشگاه) ۱۳۷
دانشگاه دهلی (کتابخانه) ۴۹۰، ۴۹۳
دانشگاه فنی اسلامبول ۳۳۷
دانمارک ۵۰۳، ۵۱۹، ۶۳۳
دانمارک (شاهزاده) (= هاملت) ۳۸۱
دانی نیواکرون بید یالب (پرنس) ۵۶۶
داود بخارائی ۶۷
داود صورتگر ۶۰۰
داوری شاعر ۲۸۹
داونینک استریت ۵۹۷
داوید (مجسمه) ۱۴۰
دِبرگ (هتل) ۲۰۲
دبستانی ۲۴۷، ۲۵۹
دبیرسیاقی (دکتر سید محمد) ۶۳ ح، ۸۴ ح
دبیرسیاقی (نعمت‌الله) ۳۰۸، ۳۰۸ ح، ۳۱۰، ۳۱۴ تا ۳۱۶، ۳۲۳ تا ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰
دپاری (کافه) ۲۷۸
دجله ۲۱۶
دجله (دره) ۲۹۶
دراک (جبل) ۱۵
درانی (خانواده) ۵۲۶
درمانگاه عمومی مسلمانان ۵۵۲
درمانگاه نیشابور ۳۹۲
دروازهٔ قرآن (طاق) ۹۵
دروازهٔ هند ۴۵۸، ۴۹۱، ۴۹۹، ۵۱۰
دروژه (مسیو) ۲۸۶، ۲۸۸
دریاچهٔ قو (بالت) ۴۲۹
دُریان (هتل) (= هتل انتوریست) ۴۲۲
دریویسکی ۱۶۶
دزآشوب ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۷، ۶۳۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دساسیس (مسیو) ۱۹۰
دست‌غیب (حاجی میرزا سید محمدباقر) ۱۸، ۴۱
دست‌غیب (خانواده) ۲۴، ۲۷۱
دست‌غیب (سید مجدالدین) ۳۴۶
دست‌غیب (سید محمدحسن) ۲۴، ۲۷۱
دشتسان ۳۵
دشتکی (میرعطاءالله) ۴۰۹
دشت لکان (کوشک) ۸۴
دشتی (مهندس) ۲۵۳
دکتر صورتگر (خانم) ۶۰۰
دکتر فوریه (یادداشتها) ۵۴۴
دکتر محمد اقبال (مقبره) ۴۴۴
دکن ۴۸۵، ۵۱۲
دگمارا ۴۱۱، ۴۲۲
دلاپه (هتل) ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۸۸
دل‌اکواکه (مستر) ۶۳۷
دلگشا (باغ) ۱۵، ۱۸، ۴۲، ۳۴۹
دلمه باغچه ۳۲۳، ۳۲۵
دماوند ۷۴
دماوند (کوه) ۲۶۱
دُم‌دُم (فرودگاه رنگون) ۵۴۸، ۵۷۶
دمشق ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۹۶
دمشق (فرودگاه) (المیناء الجوی السوریه) ۲۷۶
دُموت (خانم) ۵۶۰
دموکرات کرتین (حزب) ۱۷۹
دُن (رود) ۴۰۳، ۴۱۵، ۴۱۶
دُن (لشکر) ۴۱۲
دُن ـ ولگا (کانال) ۵۷۲
دنیسف (مسیو) ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۳۲ تا ۴۳۴
دواراواتی (نژاد) ۵۷۸
دوارت ۶۳۱
دودرو (مسیو) ۲۰۱
دو روژه (کنت) ۲۱۰
دوریل (دکتر) ۴۹۵، ۴۹۹
دوسلدورف ۵۹۳، ۶۰۹
دوسه (فرانسوا) ۱۵۲
دوشزل (مسیو) ۱۹۹، ۲۰۰
دوک باویر (خانواده) ۳۲۱
دولتشاه سمرقندی ۱۲، ۸۸
دولتشاهی (ابوالفتح میرزا) ۹۵
دولتشاهی (خانم) ۴۹۳
دولتشاهی (سرهنگ) ۵۴۲
دولتشاهی (کامران) ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۷۲، ۵۷۵
دومو دوسولا ۲۰۹، ۲۱۰
دونان (هانری) ۲۳۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۸
دونیز (مسیو) ۱۹۰
دونیش (مسیو) ۱۹۹
دونی (مسیو) ۶۲۰
دوویل (هتل) ۱۸۵
دهارانی بهوتان (مهاراجه) ۴۹۲
دها (سید حسن) ۱۸۴، ۱۸۷
ده‌بید ۹۴
دهدشتی (محمدجعفر) ۹۸
دهرادون ۴۶۳ تا ۴۶۵
دهقان ۳۵۲، ۵۳۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دهقان (عبدالحسین خان) ۱۰، ۱۵، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۲۱، ۶۳۰
دهقان (علی‌محمد) ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۳۷، ۴۲، ۹۷، ۹۸
دهلی ۸۳، ۱۶۶، ۴۱۱، ۴۸۱، ۴۸۳ تا ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳ تا ۴۹۶، ۴۹۸ تا ۵۰۱، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۶ تا ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۴۷، ۵۵۵ تا ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷ تا ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۹۸، ۶۰۱
دهلی جدید (دهلی‌نو) (نیو دلهی) ۴۵۸، ۴۶۶، ۵۸۸ ح، ۶۲۵ و ← دهلی
دهلی (دانشگاه) ۴۶۳، ۴۸۵، ۵۰۵، ۵۱۵، ۵۲۵
دهلی (رادیو) ۴۹۳، ۴۹۵
دهلی (سیرک) ۵۰۷
دهلی (فرودگاه) ۵۲۹
دهلی قدیم (میدان رژه) ۵۰۷
دهلی (کالج) ۵۱۵، ۵۱۸
دهلی کهنه ۴۵۹، ۴۸۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۵، ۵۲۱، ۵۲۵
دیالمه ۹۵
دیبا (فریدون) ۶۳۸
دیدگان ۳۶۰
دیکسون (مستر) ۶۱۵
دیلمقانی ۲۴۷
دیلمی (رستوران) ۲۸۰
دیلی میل (روزنامه) ۱۹۱، ۲۱۳
دینشاه ایرانی ۱۳۸
دینیگ (مسیو) ۲۷۷
دیهیم ۳۵۷
دیهیم (سرتیپ) ۳۴۷

ذ

ذاکر حسین (دکتر) ۵۱۱، ۵۱۲
ذوالریاستین (حاجی) ۱۶، ۴۰
ذوالفنون اصفهانی ۳۸۲
ذوالقدر (محمدتقی) ۹۸، ۳۴۹، ۳۶۰، ۳۶۲

ر

رئیس‌التجار ۳۹۰
رائو (مستر) ۵۷۶
راتری (مستر) ۶۲۶ تا ۶۲۸
راجابامنوئن (خیابان) ۵۵۵، ۵۵۸
راجستان ۵۲۶، ۵۲۷
راج‌کاری (خانم) ۴۷۲
راج کوماری امریت کورت (خانم) ۲۸۲، ۲۸۸
رادا کریشنان (سر) ۱۴۱، ۱۶۱، ۵۰۰، ۵۱۷، ۵۲۲، ۵۲۵
رازانی بروجردی ۳۶۲
راکفلر ۶۲۸
راکفلر استیت (عمارت) ۶۱۱
راکفلر (مؤسسه) ۱۵۷
راک‌مارا (خانم) ۴۱۴
راک (مستر) ۵۷۰
راما (لقب سلاطین چکری) ۵۸۶
رامایانا (رزمنامه) ۵۸۳
رامای اول ۵۵۸، ۵۶۶، ۵۸۶
رامای پنجم ۵۸۶
رامای چهارم ۵۵۶، ۵۷۰، ۵۸۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رامای دوم ۵۸۶، ۵۸۷
رامای سوم ۵۸۶
رامای ششم (مجسمه) ۵۵۹
رامای نهم ۵۸۷
رامای هشتم ۵۸۷
رامای هفتم ۵۸۷
رامپور ۵۰۲، ۵۰۷
رامهرمز ۳۶۴
راونا ۱۵۵
راه شکنجه (کتاب) ۴۰۱
راهنمای تخت جمشید (کتاب) ۳۴
رباعیات خیام (کتاب) ۵۵، ۶۷، ۲۱۴، ۴۴۵، ۵۰۵، ۵۰۸
ربیع بن خیثم (خواجه) ۳۸۸
رپوبلیک افلاطون (کتاب) ۱۶۱
رپوبلیک (روزنامه) ۳۰۹
رجب بایار ۱۵۴
رحلات عبدالوهاب عزام (کتاب) ۴۴۴
رحمت‌آباد (باغ) ۳۶۰
رحمت (مدرسه) ۲۶۷
رزم‌آرا (سرلشکر، سپهبد) ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۱۱، ۳۴۷
رزمنامهٔ قدیم روسی (کتاب) ۳۸۲
رسالات مولانا ۳۴۰
رساله در احوال نوائی (کتاب) ۵۵، ۵۸
رسالهٔ معراج (کتاب) ۱۶۷
رستاخیز (کتاب) ۴۲۲
رستوران تئاتر ۳۲۸
رستوف ۴۲۲، ۴۲۹
رشت ۳۷۴، ۴۳۵
رشیدالدین (رئیس دیوان عالی کشور پاکستان) ۴۴۸
رشیدالدین فضل‌الله ۴۲۹
رشید وطواط ۵۵۵
رشید یاسمی ← یاسمی
رصدخانهٔ گورکانیه الغ‌بیک ۶۲، ۸۰
رضابیگی ۳۲۴
رضاخان (حاجی) ۲۳۹
رضاعلی (راهنما) ۴۸۳
رضانور (بیمارستان) ۴۹
رضوی ۶۰۰
رضوی (آقا سید محمد شیرازی) ۱۷، ۲۳، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۹۱
رضوی (پاکزاد) ۳۹۱
رضوی (معین) ۳۹۱، ۳۹۲
رعدی (دکتر غلامعلی) ۱۳۹ تا ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱ تا ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۹۴، ۵۶۸، ۵۷۴، ۵۹۴، ۶۳۹، ۶۴۰
رعنا طرخان ۲۷۹، ۲۸۵
رفسنجان ۲۴۴، ۲۴۵
رفیعه (خانم) ۴۵۰
رکن‌آباد (آب، نهر) ۸
رکن‌الدولهٔ دیلمی ۹۵
رکنی (= رکن‌آباد) (آب) ۱۵، ۱۰۰
رُم ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۷۳ تا ۱۷۷، ۱۷۹ تا ۱۸۱، ۲۱۰ تا ۲۱۲، ۲۱۴ تا ۲۱۶، ۲۷۵، ۲۹۶، ۳۳۳، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۲۳، ۶۲۷، ۶۳۱ تا ۶۴۰
رمزی‌بیک (دکتر) ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۲۳
رُم (فرودگاه) ۱۳۸ ، ۲۷۶ ، ۶۴۰
رمی‌نی ۱۵۵
رن (رود) ۲۸۶ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹
رنسانس (قصر) ۱۸۲
رنگون (رانگون) ۵۴۸ تا ۵۵۴ ، ۵۸۸ ح
رنگون (رودخانه) ۵۵۱
روابط فرهنگی ایران و شوروی (انجمن) (= وکس) ۴۷ تا ۴۹ ، ۵۵ ، ۸۸ ، ۹۸ ح ، ۳۹۷ ، ۴۰۱ ، ۴۰۳ ، ۴۳۵
روابط فرهنگی هند (شورا) ۴۹۵ ، ۵۰۴
روتاری (کلوب) ۴۴۸
روحانی ۹۸
روحی (عطاءالله) ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۷ ، ۲۵۹ ، ۳۵۸ ، ۳۶۳
رودبار ۴۳۵
رودکی ۵۲
روزولت (رئیس جمهور امریکا) ۶۱۲
روژتل (سفیر انگلیس) ۴۲
روس ۲۰۵
روس (بانک) ۱۲۲
روستا (رضا) ۴۰۴
روستاولی (کلخوز) ۴۲۸
روستاولی گرجی ۴۲۷
روستاولی (هتل) ۴۲۷
روستو (فتن، رسول) ۶۱۹ ، ۶۲۰
روس (جماهیر شوروی) ۷۴
روسلو (پرفسور، دکتر) ۱۸۷ ، ۱۹۴ ، ۲۸۵
روسنی (پروفسور) ۱۸۲
روسیه ۵۹ ، ۴۰۰ ، ۴۲۷ تا ۴۳۱ ، ۴۷۲ ، ۴۸۷
روسیه (انقلاب کبیر) ۵۱
روشن آرا (کلوب) ۴۸۶
روضات الجنات فی تاریخ مدینة هرات (کتاب) ۵۴
روگر (مسیو) ۲۷۷ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۸۸
روم ۱۷۹ ، ۶۲۳
رومئو و ژولیت ۴۱۸
رومانی ۶۱۳
روم شرقی ۴۲۴
روملهارت (دکتر کارل) ۱۲۶
ره‌آورد حکمت (کتاب) ۱
رهبری (یوسف) ۴۹۹
رهنما (آذر) ۱۴۶ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷
رهنما (مجید) ۴۰۱ ، ۶۱۵
رهنی (بانک) ۲۲۹
ریجنت پارک ۵۹۸ ، ۵۹۹
ریچر (مستر) ۵۹۴
ریچمند ژنو (هتل) ۲۸۸
ریدرز دایجست (روزنامه) ۲۰۳
ریدرز دایجست (مجله) ۵۶۹
ریگستان ۶۲
ریو (شهر) ۵۰۳
ریون اوکتوبر (محله) ۸۳

ز

زاهداف ۵۸
زاهدان ۳۹ ، ۲۶۰ ، ۴۴۰
زاهدان (فرودگاه) ۴۴۰ ، ۵۳۷
زاهدی (دکتر) ۴۳۱
زاهدی (سپهبد فضل‌الله) ۲۱۰ ، ۵۱۵ ، ۵۴۲ ،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۶۰۲ تا ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۳۶
زاهدی (مهندس) ۱۱۲
زاهدی (مهندس اردشیر) ۶۰۲
زاینده‌رود ۲۳۸، ۳۷۵
زاینده‌رود (رئیس فرهنگ زنجان) ۱۱۵
زرتو (قریه) ۲۵۲، ۲۵۶
زردشتیان ایران (انجمن) ۵۲۹، ۵۳۴
زَریسف (آب) ۲۵۹
زرین‌دژ (ایستگاه) ۱۱۳
زکی ولیدی طوغان (پروفسور احمد) ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰
زمانزاده ۲۳۴
زمانی ۴۷۲
زنجان ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲ تا ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۴، ۲۱۶
زند (ابراهیم) (استاندار اصفهان) ۹۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۶۳۹
زند (خیابان) ۱۶
زنگنه (دکتر) ۱۰۱
زنگنه (مهندس) ۳۵۸
زنگی (آب) ۱۸
زو (= باغ‌وحش) ۵۶۶
زوریخ ۲۰۰، ۲۰۲ تا ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۷۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۲۶ تا ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳
زوریخ (باغ‌وحش) ۴۰۶
زوریخ (دریاچه) ۲۹۵، ۳۲۸، ۳۳۰
زیدی (کلنل بشیر حسین) ۵۰۷
زینت‌الاسلام (عمارت) ۵۵۲

ژ

ژاپن ۱۸۹، ۴۷۰، ۴۹۵، ۵۷۲، ۵۸۲، ۶۱۶
ژاپون (غرفه) ۶۰۸
ژاردن دانگله (باغ انگلیسی) ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۹، ۶۰۳
ژاکوبن ۴۰۵
ژان ژاک روسو (جزیره) ۱۸۳
ژان سیج ۵۲۹
ژزف ۱۵۰
ژنو ۱۸۲ تا ۱۸۴، ۱۸۶ تا ۱۹۱، ۱۹۳ تا ۱۹۷، ۱۹۹ تا ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۷۵ تا ۲۹۶، ۳۱۰، ۳۱۴، ۶۰۲ تا ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۳۶
ژنو (انیورسیته) ۲۸۷
ژنو (رادیو) ۲۰۱، ۲۷۸
ژنو (فرودگاه) ۲۷۶، ۶۰۴
ژورنال دو ژنو (روزنامه) ۲۰۱
ژول (مسیو) ۱۶۴

س

ساجدی (میرزا سید محمد) ۹۷
ساختمانی تهران (بانک) ۴۸۹
سادات عقیلی (دکتر احمد) ۳۹۷، ۴۲۹
سادتری ۵۸۳
سادچیکف (ایوان) ۴۹، ۳۸۲، ۳۹۷
سادوها ۵۱۳
سارام ساقوف ۵۷، ۶۳، ۸۱
سازمان برنامه ۵۴۲، ۶۰۴
سازمان خدمات اجتماعی ۲۵۳
سازمان ملل (رستوران) ۶۱۲
سازمان ملل متحد (یونو) ۶۱۴ تا ۶۱۶، ۶۲۰،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۶۲۲، ۶۲۷ تا ۶۲۹
ساعت (مسجد و منار) ۳۳۵
ساعد (خانم) ۶۳۵، ۶۳۸
ساعد (ساعد مراغه) (محمد) ۱۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۳، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۸
ساغلام (دکتر) ۱۵۴
سالون پانصد (طالار) ۱۴۱، ۱۵۹
سامانیان ۶۳
سامی‌راد (دکتر) ۳۷۹، ۳۸۵.
سامی (علی) ۳۴، ۳۵
سانتا کروجی (کلیسا) ۱۵۷
سانترال استانبول (بانک) ۳۱۱
سانترال پارک ۶۲۲
ساندرنگر (محله) ۴۹۷
سانسکریت (زبان) ۵۶۹، ۵۸۲، ۵۸۳
سانفرانسیسکو ۶۳۰
ساوآیِ علیا ۱۹۶
ساووا ۱۹۶، ۲۹۰
سبحانی ۵۳۶
سبزوار ۳۹۰، ۳۹۳
سپهبدی (متصدی موزهٔ قم) ۲۳۰
ستاد ارتش (باغ، عمارت) ۳۵۱، ۳۵۹
ستارزاده ۱۱۷
ستاری ۴۰۴
ستالی (کشتی) ۱۹۶
سِترِیُم ۵۵۱
ستوده ۱۷
سجادیان ۲۴۹
سخنان پارسی (کتاب) ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۳۲
سرآسیاب ۲۵۹
سرابندی (موسی) ۱۰، ۱۶، ۱۸، ۳۷، ۳۹
سراج میرزا (حاجی ذکاءالدوله) ۱۱۹، ۱۲۲
سراندیب (= سیلان) ۴۹۷
سرای (= توپ قاپوسرای) ۳۳۵
سرای (شهر) ۷۷
سرحات (مستر) ۱۶۷
سرخاب ۱۲۰
سردار فاخر حکمت ← حکمت (سردار فاخر)
سردار ناصر (علی‌اکبرخان) ۲۰۴
سردار ناصر ← سیف افشار، امان‌الله
سرداری (کاردار) ۵۹۶
سردزک (محله) ۳۶۰
سرده (باغ) ۸۴
سرزمینهای خلافت شرقی (کتاب) ۶۹ ح
سرفراز ۴۵۶
سرقلعه (محله) ۲۲۲
سرلک (مهندس) ۱۰۷
سرمحله ۳۳۵
سرمد (صادق) ۳۵۵
سرمد کاشی (مقبره) ۴۷۷
سروشیان ۲۵۷
سریستوری (قصر) ۱۷۰
سریوی‌جیه (سلسلهٔ سلاطین) ۵۷۸، ۵۸۰
سعادت (عبدالکریم) ۱۷، ۱۸
سعدآباد مشهد (باغ) ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۴
سعدالدین کازرونی ۲۹
سعدی (بیمارستان) ۱۳، ۹۷
سعدی (تآتر) ۳۹۷
سعدی تا جامی (کتاب) ۱۸۲، ۲۴۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سعدی (دیوان) ۳۵۵، ۴۵۵
سعدی (روز) ۳۵۳، ۳۶۵
سعدی (شب) ۳۵۳، ۳۵۶
سعدی شیرازی (شیخ) ۱۲، ۱۹، ۱۹ ح، ۲۰، ۲۵ ح، ۲۶ ح، ۲۹ ح، ۳۴ ح، ۸۸، ۹۴ ح، ۱۱۲ ح، ۱۲۱ ح، ۱۲۲ ح، ۱۲۵ ح، ۱۳۳ ح، ۱۴۳، ۱۸۶، ۲۶۹، ۲۹۱ ح، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۳ ح، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۶۵ ح، ۳۶۶، ۵۴۱ ح
سعدی (طیبات) ۲۶۹
سعدی (مجسمه) ۲۶۹، ۳۳۰، ۳۵۴، ۳۶۵
سعدیه (آرامگاه سعدی) ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹ تا ۲۱، ۴۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۴۵ تا ۳۵۴، ۳۵۶ تا ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۷۲
سعودی ۶۲۷
سعیدآباد ۱۱۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۷
سعیدالعلماء لاریجانی ۵۱
سعیدی ۴۳۹
سعیدی (عبدالله‌خان) ۳۹۲
سعیدی نیشابوری ۳۸۹، ۳۹۲
سُغد ۶۹
سفرنامهٔ ناصرخسرو (کتاب) ۳۳۹
سفیدرود (دره) ۴۳۵
سفینه (کتاب) ۱۶
سقاخانه مشهد ۳۸۶
سقراط ۳۸۸
سکتهای (سلسله) (= سوخوتای) ۵۸۰
سلامان و ابسال جامی ۳۳۹
سلسلةالذهب (مثنوی) ۴۲۰
سلطان ابوسعید ابی‌الخیر (مقبره) ۶۸
سلطان احمد (جامع، مسجد) ۳۲۴، ۳۳۸
سلطان التتمش (مقبره) ۴۶۶
سلطان‌العلما (شیخ عبدالرحمان) ۲۵۴
سلطان حسین صفوی (شاه) ۱۲۸
سلطان سنجر (مقبره) ۶۸
سلطان عمراف ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۷ تا ۶۹
سلطانی (سلطان خلیل) ۳۸
سلطانی کاشان (مسجد) ۲۳۱
سلطانیه (ایستگاه) ۱۱۳
سلمان (دکتر) ۵۵۲
سَلِوْ ۱۹۶
سلیم‌الراضی (دکتر) ۴۶۰، ۴۹۰، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۸
سلیمان صفوی (شاه) ۱۶، ۵۸۹ ح
سلیمان (ع) ۲۵
سلیمان قانونی (سلطان) ۳۱۳
سلیمانیه (مسجد) ۳۱۳
سلیم (حاجی) ۵۸۹ ح
سمت (مدرس) ۷۹
سمرقند ۵۶، ۶۱ تا ۶۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲
سمرقند (دانشگاه) ۶۳
سمیع‌الله کتابفروش ۵۰۳
سمیعی (دکتر ابتهاج) ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۲۱، ۶۲۶، ۶۲۹
سمیعی‌زاده ۱۴
سمیعی (غلامحسین) ۵۴۱
سنائی (خیابان) ۳۸۱، ۳۸۳
سنا (طالار) ۴۴۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سنان بن الفحل ۸ ح
سنان عثمان ۵۷۴
سنان (مهدی) ۳۱۳
سن‌پطرزبورغ ۴۳۰
سن‌پیر (کلیسا) ۶۳۸
سنت استیفن دهلی (کالج) ۴۹۴
سنت دُمینیکن ۶۱۵
سنت لوران (سر) ۵۱۶ ، ۵۲۲ ، ۵۲۵
سنت مارگریتن ۳۲۷
سنداسترم (مسیو) ۲۷۹ ، ۲۸۱
سنگ (دکتر) ۱۹۱
سنگ‌شیر ۲۲۲
سنگ شیر (خیابان) ۵۴۳
سوئد ۲۸۷ ، ۵۰۷
سواطع‌الالهام (کتاب) ۳۸۴
سوخوتای (شهر) ۵۷۹ ، ۵۸۰
سوخومی ۴۲۷ ، ۴۲۹
سوخومی‌کالا ۴۲۷
سودان ۶۱۲
سودی ۳۲۴
سودی‌نگر ۴۶۵
سوربن ۱۴۳
سوریه ۴۴۴ ، ۴۷۸ ، ۴۹۶ ، ۵۰۴ ، ۵۰۸
سوکر (دکتر) ۶۳۱
سولمان وهاب‌اف ۵۸
سونتوری (مادام) ۱۷۰
سوهو (محله) ۶۰۰
سُویت اسکایا (هتل) ۳۹۹ ح ، ۴۰۱ ، ۴۱۷ ، ۴۲۹
سویس ۱۵۱ ، ۱۶۱ ، ۱۶۹ ، ۱۷۵ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۸ تا ۲۱۰ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۰ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۳۲۷ تا ۳۳۰ ، ۳۳۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۷ ، ۵۰۸ ، ۶۰۲
سویس (بانک) ۲۸۵
سهام‌الملک ۲۸۹
سه لعل آنکارا (رستوران) ۳۲۰
سهیلی (داماد بشیرالهی) ۴۸۸ ، ۴۹۷
سیادهن (تاکستان) ۲۲۵
سیار (کاظم) ۵۴۷
سیاف (حاجی علی‌اصغر) ۱۸
سیال (دکتر) ۴۵۳ ، ۴۵۶
سیام (تایلند) ۵۰۱ ، ۵۰۶ ، ۵۰۷ ، ۵۴۵ ، ۵۴۷ ، ۵۴۸ ، ۵۵۰ ، ۵۵۳ ، ۵۵۵ تا ۵۵۷ ، ۵۵۹ ، ۵۶۱ ، ۵۶۳ تا ۵۶۵ ، ۵۶۸ تا ۵۷۰ ، ۵۷۱
سیامک ۲۸۶
سیاوش (داستان) ۴۹۸
سیاه (دریا) ۴۲۷
سیبریا ۴۲۸
سیبویه ۳۷
سیتی (محله) ۶۰۰
سیحون (سیردریا) ۶۲
سیحون (مهندس) ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۷۰
سید احمد (گردنه) ۲۳۸
سید امامی (دکتر احمد) ۱۲۸
سید برکت ۷۹
سید رضی احمد بن حسین العلوی الطالبی ۳۸۳
سید قاسم صوفی (قبر) ۴۷۷
سید میر محمد بن موسی الکاظم (آستانه) ۲۴ ،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۹۹ ، ۲۶۷ ، ۲۷۱ ، ۳۴۶
سیدو (مسیو) ۱۶۱ ، ۱۶۲
سید هاشمی (ستوان) ۲۵۲
سیدین (دکتر) ۴۹۷
سیرجان ۳۹ ، ۲۴۹ تا ۲۵۱ ، ۲۵۶
سیرو فرانسوی (مهندس) ۲۴۰
سیرهٔ شیخ (رساله) ۲۳۵
سیف افشار (امان‌الله، سردار ناصر)۲۰۲ ، ۲۰۵ ، ۲۰۸ ، ۲۳۱ ، ۲۸۲ ، ۲۹۰ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۳۰
سیف افشار (خانواده) ۲۰۲
سیف‌پور فاطمی ۱۶
سیکها (دوره) ۴۵۲
سیگریست (مسیو) ۱۹۴
سیلان ۴۷۳ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ ، ۴۹۷ ، ۵۰۴
سیلون لوید ۵۹۴ ، ۵۹۵ ، ۵۹۹ ، ۶۱۹ ، ۶۲۲
سیمانوف (الکساندر) ۵۸ ، ۵۹
سیمانوف الکساندر الکساندرویچ ۵۵ ، ۷۶ ، ۷۷
سیِن ۱۴۹

ش

شائول آموری ۲۹۹ ، ۳۰۳
شادمان (دکتر فخرالدین) ۱۸
شادی‌نامه (کمدی) ۳۸۱
شارجه ۶۰۰
شارل مالیک (دکتر) ۶۱۲ ، ۶۱۳ ، ۶۱۹ ، ۶۲۲
شاغلی طرزی‌بیک ۳۳۹
شاکونتالا (حکایت، داستان) ۴۶۰ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۵۸۳
شالامار (باغ) ۴۴۶
شام ۱۳۸
شانتا (خانم) ۴۵۸
شانتامهان (خانم) ۵۱۱ ، ۵۲۶ ، ۵۲۸
شاند رنگون (هتل) ۵۴۹
شانکار ۴۷۲
شاه‌بختی (سپهبد) ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴
شاهپور (رود) ۳۹
شاهپور شیراز (مدرسه) ۴۱
شاهجهان گورکانی ۴۴۶ ، ۴۵۲ ، ۴۷۷ ، ۴۸۳ ، ۴۸۴ ، ۵۰۶
شاه چراغ (احمد بن موسی الکاظم) ۹ ، ۲۴
شاه چراغ (بقعه، صحن) ۹ ، ۱۷ ، ۹۹ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۳۴۶ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۶۲
شاه خلیل‌الله ثانی (مقبره) ۲۴۳
شاه‌خلیلی (سرهنگ) ۵۳۲
شاه داعی الی‌الله (بقعه) ۹ ، ۲۳ ، ۳۴۷
شاهرخ (پسر امیرتیمور) (شاهرخ تیموری) (شاهرخ میرزا) ۷۹ ، ۲۴۱ ، ۳۹۱
شاهرود (دره) ۴۳۵
شاهزاده (پارک) ۴۹۹
شاهزاده حسین (امامزاده) ۳۷۴
شاهزاده ماهان (باغ) ۲۵۸
شاه زند (= قثم بن عباس) ۶۲ ، ۸۰
شاه مردان (علی علیه‌السلام) ۲۶
شاه مشهد (مسجد) ۳۹۱ ، ۳۹۳
شاهنامه (شاهنامهٔ فردوسی) ۲۶ ح ، ۱۷۹ ، ۲۱۳ ح ، ۴۹۸ ، ۶۲۳
شاه نعمت‌الله ولی ۲۴۳ ، ۲۵۸
شاهین (روزنامه) ۱۲۵ ، ۱۲۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شایل (دریاچه) ۲۹۵
شبستری (شیخ محمود) ۵۲۷
شبلی (گردنه) ۱۱۸
شبه‌قاره ۴۵۷
شجاع بن مبارزالدین محمد ۳۰
شجری شاعر عرب ۲۲۲
شرح احوالات لاهوتی (کتاب) ۴۹۳
شرح احوال جامی (کتاب) ۵۵، ۵۸
شرح حال نادرشاه (کتاب) ۶۲۴
شرح سودی دیوان حافظ (کتاب) ۳۲۴
شرح شاطبیه (کتاب) ۷۴
شرف‌الدین علی یزدی ۶۸، ۲۴۱، ۲۴۲
شرفیه (مدرسه) ۲۴۲
شرق اردن ۱۴۷
شرق نزدیک ۵۲۵
شرکت نفت ایران ۳۶۴، ۴۵۳
شریعتی مزینانی (محمدتقی) ۳۸۷
شریف‌آباد قزوین ۲۲۵، ۳۶۹
شریف قیوم‌اف ۷۴
شط‌العرب ۶۳۴
شفا (علاءالدین) ۵۳۶
شفا (کتاب) ۱۴۸
شفیع امین (دکتر) ۱۲۳
شکرائی (یوسف) ۲۷۸، ۲۷۹
شکسپیر ۱۶۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۳۸۱، ۴۱۸، ۵۲۱، ۵۸۳، ۵۹۹
شکسپیر (حکایات) ۴۹۸
شکوری (حاجی میرزا هاشم) ۱۲۳
شکوهی شاعر ۳۴۴
شکیبی (محمدرضا) ۵۵۶ ح
شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی ۵۹
شمس (پروفسور) ۲۴۸
شمس پهلوی (والاحضرت) ۱۱۶، ۱۳۷، ۲۸۸، ۳۴۹، ۵۶۵
شمس (سرگرد) ۵۱، ۷۲
شمس (سید ابراهیم یا میرفتاح) ۲۵۳، ۲۵۳ ح
شمیران ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۴۱، ۶۰۴
شوارتسکف ۴۲
شواهد النبوة (کتاب) ۷۶
شوپرا (مستر) ۴۵۷، ۴۶۸، ۵۰۸، ۵۱۹
شورای امنیت (= اونو) (U.N.O) ۵۱۹، ۵۲۰، ۶۱۳، ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۶، ۶۲۸
شورای بریطانیا ۱۲۲
شورای جامعهٔ ملل ۱۸۴ ح
شورای ملی (مجلس) ۳۶، ۴۰
شوروی (جماهیر) ۴۷ تا ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۸۱، ۸۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۸۲، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۷۵، ۵۰۲، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۶، ۶۲۷
شوروی (سفارت) ۴۷، ۴۹، ۷۲
شوروی (سندیکای نویسندگان) ۵۵
شوروی (غرفه) ۶۰۸
شوریدهٔ شیرازی ← فصیح‌الملک
شِورین (قریه) ۳۷۰
شوسله (مستر) ۱۹۲ تا ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۱
شوسه لنینگراد (خیابان) ۴۰۱
شوشتری (صدر کلوب ایرانیان) ۵۵۲
شوشتری (محمدعلی) ۵۲۹، ۵۳۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شوکتی (سرتیپ) ۴۹
شوماکوف (آدمیرال) ۴۱۷
شهاب‌الدوله (شاهزاده) ۴۸۵، ۵۳۸
شهاب‌الدین محمد بن تغلق ۴۷۵
شهاب فردوسی ۱۱
شهاب قراکاش ۳۰۸
شهابی (دکتر) ۳۴۹
شهابی (علی‌اکبر) ۳۸۷
شهر پارکها (= ژنو) ۱۹۳
شهرستان (پل) ۲۳۸
شهرستانی (هبة‌الدین) ۳۰۱
شهرک (کوه) ۷
شهریار (سفیر ایران) ۶۰۷ تا ۶۰۹
شهیدزاده ۲۳
شهید نورائی (محمد) ۴۷، ۴۹، ۷۳، ۷۴
شهیدی (پری‌خانم) ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۰
شهیدی (مهندس رضا) ۲۰۲، ۳۰۸، ۳۴۱
شیخ‌الاسلام ۱۲۰
شیخ‌الاسلامی (حاجی معصومخان) ۱۱۹
شیخ‌الرئیس ← ابن‌سینا
شیخوپور (قصبه) ۴۵۴
شیخیه ۲۵۸، ۲۶۰
شیدا (کاردار) ۶۴۱
شیراز ۷ تا ۱۹، ۲۱ تا ۲۵، ۳۵، ۳۸ تا ۴۲، ۹۳، ۹۵ تا ۱۰۱، ۲۲۳، ۲۶۵ تا ۲۷۱، ۳۴۵ تا ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۲، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۰۰، ۶۱۱
شیراز (انجمن) ۹۹
شیراز (دانشگاه) ۳۶، ۳۵۹
شیراز (فرودگاه) ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۲
شیرازی ۵۵۳
شیرخانی ۲۳۱
شیردار (مدرسه) ۶۲، ۸۰
شیرسنگی (مجسمه) ۵۴۳
شیرکوه یزد ۲۴۲
شیر و خورشید سرخ (جمعیت) ۳۹، ۴۰، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴ تا ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۰ ح، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰ تا ۲۳۲، ۲۳۴ تا ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴ تا ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵ تا ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۹ تا ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۹، ۳۷۳ تا ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۲، ۵۳۷
شیر و خورشید سرخ زاهدان (کوی) ۵۳۷
شیر و خورشید سرخ (عمارت) ۳۱۷
شیر و خورشید سرخ (مجله) ۱۹۲، ۲۳۲، ۳۱۴، ۳۲۱
شیرین‌بیک خواهر امیر تیمور (ملکه) ۷۹
شیعه ۳۵۱
شیفته ← فصیحی شیرازی، حسین
شیکاگو ۷۱
شیکاگو (موزه) ۳۵
شیماکادزه (جورج) ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۸
شیون (زندان) ۲۹۲
شیون (قصر) ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۳۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شیون (منظومه) ۳۹۲، ۳۲۹

ص

صائب تبریزی ۱۰۸ ح، ۱۲۵
صابری انصاری (حاجی) ۲۳۵
صاحب‌الزمان (مسجد) ۲۵۹
صادق (مستشارالدوله) ۱۶، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰
صادق (مهندس علی)۹۳، ۹۵، ۹۶، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۹ تا ۳۰۱
صادقی‌نژاد ۱۲۸
صارم ۱۰۹
صالح (اللهیار) ۹۳، ۱۰۰، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴
صالح (دکتر جهانشاه) ۱۷، ۱۰۱، ۳۱۸
صبحدم (معبد) ۵۵۸
صبحی مهتدی ۲۳۰
صدرالاسلام (عبدالحسین) ۳۴۹، ۳۶۴
صدرالتجار بزرگ‌نیا ۳۹۰، ۳۹۱
صدرالدین عینی ۵۵، ۵۷، ۶۴
صدر (دکتر) ۶۰۴، ۶۲۲، ۶۳۷
صدرزاده ۳۶، ۳۴۹
صدری (اعتمادالدوله) ۲۳۱
صدیقی (ابوالحسن) ۲۶۹، ۳۵۴، ۳۶۵، ۳۷۰، ۶۳۷
صدیقی (دکتر غلامحسین) ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۳۵۲، ۳۵۳
صدیقی (علاءالدین) ۴۵۵
صفا (باغ) ۳۴۷
صفا (دکتر ذبیح‌الله) ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۳۷۲، ۳۷۴
صفدر جنگ (فرودگاه دهلی) ۴۵۷
صفرالقاسمی ۶۰۰
صفویه ۲۳۱، ۳۶۱، ۵۸۹ ح
صلیب احمر (اتحادیه) ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۷۵ تا ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۰۲
صلیب سرخ (کمیته) ۲۳۳
صمدیه (قصبه) ۲۳۴
صمیمی ۴۹۳
صنایع مستظرفه (انجمن) ۵۰۰
صورتگر (دکتر لطفعلی) ۳۴۵ تا ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۷
صوفی پرشاد ۴۹۲
صوفی‌نیا ۳۰۰

ض

ضامن علی (شاعر) ۴۸۴
ضحاک ۲۵
ضرغامی (حسنعلی‌خان) ۲۳
ضیاءالدین ۴۰
ضیاءالدین احمد (دکتر) ۵۱۱
ضیاءالدین حسین ۳۴۰

ط

طارم ۱۳۴
طالبیّه (مدرسه) ۱۲۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طاهر حسین قرشی ۳۸۳
طاهر سیف‌الدین ۵۵۹، ۵۶۲
طاهر متولی (میرزا) ۱۹۸
طاهری (متولی آستانه مسجد گوهرشاد) ۷۳، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷ تا ۳۸۹
طبا (دکتر) ۲۳۸، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۹۰
طب استانبول (دانشکده) ۱۵۴، ۳۳۶
طباطبائی ۱۲۰
طباطبائی (رایزن فرهنگی) ۴۹۱
طباطبائی (سید جمال) ۱۸۴
طباطبائی (مصطفی) ۴۶۹
طباطبائی (میرزا محمدصادق) ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷
طب تاشکند (دانشکده، مؤسسه) ۶۸
طب تهران (دانشکده) ۱۳
طرائق‌الحقایق (کتاب) ۲۶۰
طرف‌الخیال (کتاب) ۱۶
طَرق (قریه) ۲۳۴
طلاق (سوره) ۱۰۸ ح
طلاکار (مدرسه) ۶۲، ۸۰
طورسن‌زاده ۵۵
طورفان (تورفان) ۲۸۷، ۲۸۷ ح
طوس ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۹
طوس (قلعه) ۳۸۱
طوقچی (محله) ۲۳۶
طه حسین (دکتر) ۱۴۵ تا ۱۴۷، ۱۵۴ تا ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹
طهماسب صفوی بهادرخان (شاه) ۳۲، ۲۴۳، ۵۴۱

ظ

ظفر (مهندس) ۹۶
ظفرنامه (کتاب) ۶۸
ظل‌السلطان ۹۷، ۱۹۷
ظهیر ۶۰۷
ظهیرالدین بهرامشاه بن بیلاون الایغوری ۳۳
ظهیر (سید علی) ۱۳۸

ع

عابدی (دکتر) ۴۹۴
عاصم (رئیس اصناف تبریز) ۱۳۲، ۱۳۴
عالمگیر ← اورنگ زیب
عالی‌قاپو (باغ) ۳۷۵
عالی‌قاپو (خیابان) ۳۷۴
عامری ۲۵۹ ح
عبادالله رزبان (شیخ) ۳۷۵
عباس‌آباد (دره) ۲۲۲، ۲۲۳، ۳۷۳
عباس‌آباد (رودخانه) ۲۲۲
عباس اول (شاه عباس کبیر) ۲۲، ۲۵۸، ۳۸۸، ۴۳۰
عباسی ← بندرعباس)
عباسی (خطاط) ۳۸۹
عبدالحمیدخان (سلطان) ۳۲۴
عبدالرحمان‌اف ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۶۷
عبدالرحمان همرایف (همراه‌اف) ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۶ تا ۶۹، ۸۵
عبدالرزاق کاشی (ملا) ۲۶۰
عبدالرضا (شاهپور) ۵۲۰
عبدالسلام عارف ۶۱۱، ۶۳۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عبدالصمدخان ۵۶۳
عبدالصمد شاه ۵۳۲
عبدالصمد صوفی ۲۳۴
عبدالغفور غلام (میرزا) ← غفور غلام
عبدالقویم (شیخ) ۵۶۴، ۵۶۸
عبدالکریم قاسم ۶۱۱
عبدالله بن سلمان نجل جابر الانصاری ۳۲
عبدالله‌جان تاتار ۴۲۰
عبدالملک قلعه ۲۷
عبدالواسع نظامی ۷۶
عبدالوهاب عزام‌بیک ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴
عبدالوهاب مصطفی ۵۶۴
عبده (دکتر جلال) ۶۱۰ تا ۶۱۴، ۶۲۳، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۲۹
عبود (شیخ) ۲۴۲
عثمان (ابن عفان) ۴۰۹
عثمان (مستر) ۵۵۷، ۵۶۲
عثمان یوسف‌اُف ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۷
عجم ۲۵، ۸۵
عدالت ۲۴۳، ۲۴۴
عدنان مندرس ۵۹۶، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۲
عراق عجم ۲۷۶
عراق عرب ۱۲۲، ۱۴۱، ۳۰۱، ۴۶۰، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۹۰، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۱۹، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۹۴ تا ۵۹۶، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۹، ۶۲۰، ۶۲۶ تا ۶۲۸، ۶۳۰
عراق عرب (سفارت) ۴۷۸
عرب ۸۵، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۵۹
عربستان ۵۸، ۲۳۸
عرب شیبانی ۱۸
عرش ملیسانی ۴۹۴
عرفان (محمود) ۶۹ ح
عزامی (دکتر محمود) ۴۹۰
عزیزبیگلو ۶۰۸
عزیز پسر عبدالحسین‌خان ۵۶۳
عزیزی (دکتر) ۳۷۴
عزیزیه (کتابفروشی) ۵۰۳
عشق‌آباد ۴۹ تا ۵۳، ۶۹ تا ۷۳
عشق‌آباد (هتل) ۵۱
عضدالدوله دیلمی، ابوشجاع (امیر) ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۵۳
عضدی (امیراعظم) ۲۸۸ تا ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۶
عضدی (یدالله) ۶۰۷
عظیم حسین ۶۰۱
عَقدا ۲۳۹
عقدالعلی (کتاب) ۲۵۹، ۲۵۹ ح
علامه توحیدی (شیخ) ۵۵۳
علاءالدین خلجی ۴۶۶
علاءالدین خلجی (دروازه) ۴۶۶
علاءالدین خلجی (مدرسه) ۴۶۶
علاء (حسین) ۲۶۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۶۶، ۴۸۵، ۵۴۴، ۵۶۵، ۵۷۰، ۶۲۸، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۸
علاء (خانم) ۶۳۵
علم (اسدالله) ۶۰۷
علمی ۳۸۱
علوم لاهور (دانشکده) ۴۴۵
علوی (اخوی حاجی سید محمدجعفر مجتهد) ۲۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علوی (از زعماء ایرانیان) ۵۲۹، ۵۳۱
علویان (گنبد) ۳۰۱
علوی (بزرگ) ۴۷، ۷۴
علوی (حاجی سید محمدجعفر مجتهد اردکانی) ۲۴، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۱
علوی (دکتر) ۱۷
علوی مقدم (سرتیپ محمدعلی) ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶
علویه (مسجد) ۲۴۳
علی‌اُف ۴۷، ۴۹
علی‌اکبر سلیمی ۵۱۵
علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین (ع) ۱۲، ۲۷، ۲۹، ۳۱
علی بن ... الکاتب الکرخی ۲۹
علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن ۳۱
علی بن شیخ محمد التبریزی ۳۳
علیشیر نوائی (میر نظام‌الدین، فانی) ۴۷ تا ۴۹، ۵۳ تا ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۹، ۸۱، ۸۶ تا ۸۸
علی (ع) ← امیرالمؤمنین علی (ع)
علی عرب ۲۸
علی عمر جوجو ۶۲۲
علیگره ۴۵۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴
علیگره (دانشگاه) ۴۴۲
علی (میرزا، شاهزاده) ۳۱
عمادالملک (شیخ عبداللطیف شیرازی) ۳۸۷
عمان ۴۲۰
عمان (دریا) ۴۴۴
عمراف ← سلطان عمراف
عمر لطفی بارکار (دکتر) ۳۳۵، ۳۳۹
عمید (دکتر موسی) ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۷۲
عمیدی (رئیس آمار میانه) ۱۱۷
عنصری ۴۵۵، ۴۵۶
عوض محمد (دکتر) ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۷۰
عینیّه (قصیدهٔ ابن‌سینا) ۱۷۳ ح

غ

غازی‌آباد ۴۶۳
غازی‌الدین ۵۱۸
غازیان ۴۳۴، ۴۳۵
غازیان (گراند هتل) ۴۳۴
غازی هاشم ۵۵۲
غالب (اسدالله‌خان) ۴۵۶، ۴۶۷، ۵۲۴
غبار (میر غلامعلی کابلی) ۵۳، ۸۴
غریب الحدیث ابوعبید (کتاب) ۷۸
غریب‌القرآن (کتاب) ۷۸
غزالی بانککی ۵۶۳
غزنویان ۸۴
غزنه ۸۴، ۳۹۰
غضنفر علی‌خان ۳۸۳ تا ۳۸۵، ۴۶۲، ۴۷۷، ۵۰۹، ۵۲۳، ۵۲۴
غفور غلام (= میرزا عبدالغفور غلام) ۶۴
غلامرضا (شاهپور) ۱۹، ۲۲
غلام سرور (دکتر) ۴۴۲
غلام محمد (دکتر) ۴۴۲
غنی (دکتر) ۲۰۲، ۳۱۸
غنی کشمیری ۵۲۰
غیاث‌الدین علی المرودشتی (مستوفی) ۲۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ف

فارس ۷، ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹ تا ۲۳، ۲۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۹، ۴۹۳

فارسنامهٔ حکمت (تاریخ) (کتاب) ۲۴۱، ۳۴۷، ۳۵۶

فارسنامهٔ ناصری (کتاب) ۳۶۱

فارسی ۳۰۹

فاروقی (دکتر احمد) ۴۹۴

فاضل جمالی عراقی (دکتر) ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۲، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۰

فاطمی (دکتر حسین) ۴۰۲، ۴۷۷

فاطمیه (ایام) ۱۷

فال اسیری (سید حسام‌الدین) ۱۱، ۴۰

فال اسیری (سید محمد بن حاج سید علی‌اکبر) ۱۱

فالکائو (مستر) ۵۰۳

فانفانی (مسیو) ۶۳۴، ۶۳۷

فانی (دیوان) ۶۴، ۸۹

فانی کشمیری ۶۴، ۸۷

فانی (میر علیشیر) ← علیشیر نوائی

فتحعلی‌شاه ۵۳۲

فتح (مسجد) ۹۹

فخرالاشرف ۱۱۵

فرات (دره) ۲۹۶

فراکاسی ۶۳۴، ۶۳۵

فراماسون ۳۱۰

فرانچش چتی (فرانچس شتی) (دکتر) ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۳

فراندزن (مستر) ۵۰۳

فرانسه ۳۵، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۸۰، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۷۳، ۴۷۷، ۴۹۳، ۵۰۶، ۵۲۱، ۵۲۳، ۶۲۱، ۶۲۷

فرانسه (سفارت) ۴۷۷، ۵۷۳

فرانکفورت (دانشگاه) ۵۰۲

فرتاش (دکتر) ۵۹۴، ۵۹۸، ۶۰۱

فرخ خراسانی (محمود) ۷۳، ۳۸۲، ۳۸۸ تا ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۴۱

فرخی سیستانی ۶۳ ح، ۸۴ ح

فردوسی ۲۶ ح، ۱۷۴، ۴۱۳ ح، ۴۹۸

فردوسی (آرامگاه) ۳۸۱، ۳۸۲

فردوسی تبریز (مدرسه) ۱۲۲

فردوسی (جشن هزاره) ۴۴۱

فردوسی (مجسمه) ۲۱۳، ۶۲۳، ۶۲۷، ۶۳۷

فردوسی مشهد (دبیرستان) ۳۸۷

فرساد (شیخ محمود) ۲۴۲

فرغانه ۶۵

فرمانفرما (حسینعلی میرزا) ۴۳

فرمانفرما (عبدالحمید میرزا) ۲۵۸

فروزان (علی‌اصغر) ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۹

فروغ‌الملک ← قوامی (سرتیپ)

فروغی (محمدعلی، ذکاءالملک دوم) ۵۵، ۱۸۴، ۳۱۷، ۴۹۰، ۵۶۹

فروغی (مهندس) ۲۶۸، ۲۹۹، ۳۰۰

فروهر (ابوالقاسم) ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۳۱

فروهولیش (دکتر والتر) ۱۲۶

فرهادمیرزا ۴۴۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرهاد و شیرین (نمایش) ۶۵
فرهمندی (دکتر) ۵۹۸
فرهنگستان علوم تاشکند ۵۷ ، ۸۱
فرهنگستان علوم جماهیر شوروی ۴۲۰ ، ۴۲۹
فرهنگ مشهد (کتابخانه) ۳۸۹
فریدون ۲۵
فریدون نافذبیک (دکتر) ۳۳۴ ، ۳۴۰
فریدی (پرویز) ۵۵۴ ، ۵۵۶
فسا ۱۸ ، ۳۶۲
فسا (پل) ۲۶۶
فصیح‌الملک (شوریده) ۱۹ ، ۳۵۵
فصیحی شیرازی (حسین، شیفته) ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۰
فَلِتیس (هتل) ۴۴۶ ، ۴۵۳ ، ۴۵۶
فلسطین ۱۳۸ ، ۱۸۵ ، ۲۸۵
فلسفی (نصرالله) ۱۶۶ ، ۶۳۷
فلورانس (فیرنتسه) ۱۳۷ تا ۱۴۲ ، ۱۴۵ تا ۱۵۷ ، ۱۶۰ تا ۱۶۹ ، ۱۷۱ تا ۱۷۳ ، ۲۷۵ ، ۲۸۵ ، ۳۳۶ ، ۵۲۴ ، ۵۶۸
فلورانس (هتل) ۱۶۶
فلیکس ۴۲۰
فنلاند ۴۰۴ ، ۴۱۰ ، ۴۱۶ ، ۵۱۶ ، ۵۲۵
فنویک (دکتر) ۱۴۰
فوریه (دکتر) ۵۴۴
فوست (اپرا) ۴۱۹
فهلیان (رود) ۳۹
فهیم‌الملک ← فهیمی (خلیل، فهیم‌الملک)
فهیمی (خلیل، فهیم‌الملک) ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۶۱۱
فهیمی (نصرالله) ۲۹۳ ، ۲۹۴، ۶۱۱ ، ۶۱۶
فیتر (کیخسرو) ۱۳۸ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲
فیروزشاه پارسی (باغ) ۵۳۰
فیروز شاه (کوشک) ۴۶۹
فیروزکوه ۷۴
فیضی دکنی ۳۸۴ ، ۵۰۳
فیلادلفیا ۶۲۴
فیلیپس (مستر) ۲۸۸
فیلیپین ۱۶۷ تا ۱۶۹ ، ۶۱۳
فین ۲۳۱
فؤاد اول (جامعه) ۴۴۱
فؤاد کوپرلو ۳۳۳ ، ۳۳۸

ق

قائد اعظم ← جناح، محمدعلی
قائد ملت (= لیاقت‌علی‌خان) ۴۴۲
قائم (ع) ۳۶۳
قائمی ۲۴۳
قاآنی ۱۵
قابوسنامه (کتاب) ۱۵۴
قاجار ۳۴
قادرآباد ۹۵
قادیانیها ۴۴۲
قاریزاده (ضیاءالدین) ۵۰۱ ، ۵۰۴
قاری نیازاف ۵۷
قاضی ظهیرالدین ۴۵۳
قاعةالاجتماع ۶۲۵
قافلانکوه ۱۱۵
قانون (کتاب) ۱۵۹
قاهره ۳۳۷ ، ۶۱۹
قبرس ۶۲۰
قبر سرباز گمنام (بنا) ۶۲۴
قبلای‌خان ۵۷۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قبةالاسلام (مسجد) ۴۶۶
قثم بن عباس (= شاه زند) (مزار) ۶۲، ۷۹
قدرف ۴۳۴
قدری اولکاربیک (دکتر) ۳۱۷ تا ۳۱۹، ۳۲۳
قدس نخعی ۵۶۰
قرآن (خیابان) ۳۴۷
قرآن مجید (کریم، شریف) ۹، ۹ ح، ۱۱، ۶۸، ۹۵، ۹۶، ۹۶ ح، ۷۶، ۱۰۵ ح، ۱۰۸ ح، ۱۱۱ ح، ۱۱۶، ۱۲۹ ح، ۱۵۹ ح، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۰ ح، ۲۴۲، ۲۵۹، ۲۶۷، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۳۹، ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۶۸، ۴۷۷، ۴۸۳، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۹، ۵۶۴
قراقوم (صحرا) ۵۲، ۷۰، ۷۳
قراقوینلو ۲۴
قرایوسف قراقوینلو ۱۲۸
قربان (دکتر) ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۳۹، ۹۷، ۹۸، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۶۲
قربان نفس‌اف ۵۱، ۶۹، ۷۱، ۷۲
قربان نیازاف ۵۱
قرشی (دکتر براتعلی) ۴۴۲، ۴۵۰
قرق کبوترخانه ۲۴۵
قرقیزستان ۵۵
قرن‌الذهب (خلیج) ۳۱۱
قِروه ۱۰۷ تا ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۲
قره‌چمن ۱۰۶، ۱۱۸
قریب و شاخ سمن (نمایش) ۷۱
قریب (هرمز) ۲۷۶ تا ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۶، ۶۰۲، تا ۶۰۴
قزاقستان ۵۵، ۶۸
قزل اردو (قبیله) ۴۱۲
قزل ازبکستان (روزنامه) ۶۴
قزل‌اوزن (رودخانه) ۱۱۵
قزلباش (نواب مظفرعلی) ۴۴۸، ۴۵۳
قزوین ۲۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۷ ح، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۳۴، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۹، ۳۰۳، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۳۵، ۵۴۱
قزوینی (علامه محمد) ۴۹
قشقائی (ایل) ۲۵، ۹۹
قشقائی (خسرو) ۱۴، ۳۵۸
قشقائی (ناصر) ۲۵، ۹۹
قشم (جزیره) ۲۵۲ تا ۲۵۴
قصرالدشت ۳۶۰
قصر حرمسرا (= قلعهٔ لاهور) ۴۵۲
قضائی (حشمت‌الله) ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۳
قطب‌الدین‌بیک ۴۶۶
قطب‌منار ۴۶۶
قلعه بندر ۳۵۵
قلعه سرخ ۵۰۶
قلعه کهنه ۳۷۱
قلعه کهنهٔ دهلی ۴۹۷
قم ۷، ۲۲۹، ۲۳۰
قمشه ۷
قمصر ۲۳۱
قندهار ۸۴
قنواتی (الاب) ۳۳۴
قوام (احمد، قوام‌السلطنه) ۲۸۷، ۲۹۲
قوام‌الملک (ابراهیم، قوام) ← قوام شیرازی
قوام شیرازی (ابراهیم، قوام‌الملک) ۱۸، ۳۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۶، ۳۴۹، ۳۵۱،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۹۳
قوام (علی) ۱۹
قوام (میرزا محمدعلی‌خان) ۳۵۷
قوامی (احمد مؤید، مؤیدالملک) ۱۸، ۳۷
قوامی (سرتیپ فروغ‌الملک) ۹۸، ۲۷۱
قوامی (محمدقلی) ۳۶، ۲۶۷، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۶۲
قوچان ۴۹، ۵۰، ۷۱ تا ۷۳، ۳۸۱، ۳۸۳
قوچان (پادگان) ۵۰
قونسولگری همدان (عمارت) ۳۷۱
قوةالاسلام (= قبةالاسلام) (مسجد) ۴۶۶
قیصر احمد ۵۳۵، ۵۳۶

ک

کئون کیو (مسیو) ۵۵۰
کابل ۵۸، ۷۴، ۸۳، ۱۴۷، ۳۱۱، ۴۷۱، ۴۸۸، ۵۰۰
کاپری (جزیره) ۱۷۶، ۱۷۷
کاپور تالا (مهاراجه) ۵۱۷
کاپور (مستر) ۵۰۸
کاترین اول ۴۱۷
کاراکاش (تقی‌بیک) ۳۰۸، ۳۱۰ تا ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۴۰
کارخانهٔ کنسرو (عمارت) ۲۵۲، ۲۵۶
کارگات (کلنل رستم) ۵۳۴
کارلتون تی‌وُلی (هتل) ۲۰۷، ۲۰۹
کارل مارکس ۶۳، ۷۱، ۵۱۸
کارمل ساعد (خانم) ۶۳۵
کارمن (اُپرا) ۴۰۷
کارنلی (مسیو) ۳۳۹
کارینسکی ۴۰۱
کازرون ۳۹
کازرونی ۲۳۷
کازرونی (بیمارستان، زایشگاه) ۲۳۶، ۲۳۷
کازرونی (پدر عباس کازرونی) (عضو کنسولگری بمبئی) ۵۳۱، ۵۶۴
کازرونی (تیمسار) ۵۳۷
کازرونی (عباس) ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۴۷، ۵۵۵، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۷۱
کاسانِوُ (دکتر) ۳۹۹
کاسایف (پروفسور) ۴۰۴
کاسترو لیل (نمایندهٔ مکزیک) ۱۵۳
کاستل گوندلفو ۶۳۶
کاشان ۷، ۲۰۴، ۲۲۹ تا ۲۳۴، ۲۹۰
کاشانی (سید ابوالقاسم) ۳۸۵، ۵۲۰
کاظمی (باقر) ۳۵۳، ۴۷۷
کاظمی (عزالدین) ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲
کاظمی (مشفق) ۲۷۶
کافه دکومرس (رستوران) ۲۹۲
کالیشیان (گریگور میخائیلف) ۴۷ تا ۴۹، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۱۹، ۴۳۱ تا ۴۳۳، ۶۰۸
کالیفرنیا ۱۶۷
کامبانگار ۵۱۳، ۵۱۴
کامپاکس ۵۰۳
کامفیروز (بلوک) ۷
کامل ابن اثیر (کتاب) ۲۳۵
کانادا ۱۷۰، ۴۴۱، ۴۹۸، ۵۱۶، ۵۲۲، ۵۲۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۲۰، ۶۳۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کانادا (فرودگاه) ۶۱۰
کانپور ۵۱۲ تا ۵۱۴
کانتور ۳۶۹، ۳۷۴
کانشان (بیمارستان) ۲۷۸
کانوت پلیس (میدان) ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۲۰
کانوت (میدان) ۴۹۷
کانون حقایق اسلامی (جمعیت) ۳۸۷
کانون فرهنگی همدان ۵۴۳
کانیا (دکتر) ۳۰۱
کبود (مسجد) ۱۲۸
کپنهاک ۶۳۱ تا ۶۳۳
کجیل ۱۲۰
کدوائی (مستر) ۵۰۱
کراچی ۲۶۰، ۴۳۹ تا ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۱، ۵۳۲، ۵۳۶، ۵۳۷
کراچی (دانشگاه) ۴۴۰، ۴۴۲
کراچی (فرودگاه) ۴۴۴، ۵۳۷
کربال ۹۴
کربلا ۵۷۰
کرج ۲۲۰، ۲۲۵
کرج (مؤسسهٔ فلاحت) ۱۴
کرد (رادیو) ۶۲۶
کردستان ۱۳۸، ۲۱۶، ۲۷۶، ۵۹۹
کرکس (جبال) ۷، ۲۳۴
کرگانرود ۱۱۵
کرمان ۳۱، ۲۲۹، ۲۴۴ تا ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۵۸ تا ۲۶۰، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۷۴، ۴۲۰، ۴۳۹، ۵۳۸
کرمان (بیمارستان) ۲۴۸
کرمانشاه (کرمانشاهان) ۲۹۶، ۳۷۴، ۵۴۳
کرمان (فرودگاه) ۴۴۰، ۵۳۸
کرمانکار (مستر) ۵۶۵، ۵۷۳، ۵۷۵
کرمانی (شیخ محمد) ۳۸۸
کرملین (قصر) ۴۰۴، ۴۲۹، ۴۳۰
کروسو امانوئل دو (خیابان) ۱۷۶
کروکر (مستر) ۵۰۱
کره ۲۸۰
کره جنوبی ۱۴۷
کره شمالی ۲۸۲
کریشنا (دکتر) ۱۵۰
کریشنامنون ۶۲۱
کریشنان (سر) ۵۲۳
کریشنان (معبد) ۵۲۷
کریم‌آباد ۲۳۹
کریمخان زند ۱۴، ۲۰
کریمی (استاد مینیاتور) ۱۸۶
کسائی (حاجی) ۲۳۵ تا ۲۳۷
کشاورز (کریم) ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۳۱
کشاورزی (مهندس) ۵۳۷
کشتی (رستوران) ۳۲۹
کش (شهر) ۸۲
کشف‌الاسرار و عدةالابرار (تفسیر) ۳۸۳، ۶۲۶
کشکول (کتاب) ۳۵۰، ۳۶۰
کشمیر ۱۰، ۴۸۱، ۴۸۹، ۵۱۰، ۵۰۳
کشمیر (دروازه) ۵۰۵
کشمیر (دریاچه) ۵۲۰
کشن ۱۵
کشینی ۱۴۰
کعبه ۵۲۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کفائی ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۲۳، ۳۲۹
کفشگر (باغ) ۳۵۶
کلاچ (بندر) ۴۱۶
کلاریج (هتل) ۵۹۳، ۵۹۶
کلالی (امیر تیمور) ۳۸۳، ۳۸۴
کلانتری (عزت‌الله) ۲۴۷، ۲۶۰
کلان مسجد ۴۶۹
کلکته ۴۶۰، ۵۴۷ تا ۵۴۹، ۵۷۲، ۵۷۵
کلکته‌چی (زین‌العابدین) ۱۲۵، ۱۲۹
کلمبیا ۱۶۹
کلوتربوک (سر آلکساندر) ۴۸۶، ۴۹۶
کلیزه ۲۱۴
کلیفتون (گردشگاه عمومی کراچی) ۴۴۴
کلیله و دمنه (کتاب) ۳۵۲ ح
کمال ۲۸
کمال ادیب باکر (دکتر) ۳۲۲
کمال‌الدین ایناق ۳۴
کمال‌الدین غیاث پارسی ۱۲، ۱۲ ح
کمال خجندی ۱۲۰ ح
کمالی دزفولی ۱۳۷
کمبریج ۶۰۱
کمبوجیا (کمبوج) ۵۷۹
کمدی الهی (کتاب) ۱۴۳، ۱۶۱
کمور ۶۱۶
کمونیست (حزب) ۱۷۹
کمین تانگ (چین) ۱۴۲، ۱۵۱
کُنر (سفیرکبیر) ۶۴۰
کنفوسیوس ۱۷۰
کنگره (حزب) ۴۵۱
کَو ۱۸۸
کوالالامپور ۵۹۷، ۶۳۵
کوبا ۱۵۴
کوپال (سرلشکر) ۴۲
کوتلاوالا (سر جان) ۴۸۰
کوثر ۳۸۳
کوثر (چشمه) ۵۶۷
کوچکی (پیشکار نایب‌التولیه) ۷۳
کوچ مشکین تاجر ۳۷۳
کوزه‌کنانی (باغ) ۳۸۴
کوک امریکائی (میس) ۵۰۳، ۵۱۰
کوک دُر (= خروس طلائی) (رستوران) ۲۸۳، ۲۸۵
کوکلتاش (مدرسه، خانقاه) ۶۵
کوک (نیلا خانم آمریکائی) ۴۸۵، ۴۸۹
کولتور (پارک) ۵۲
کول (خانم) ۱۹۰، ۱۹۹
کولومبیا اونیورسیتی ۴۹۶
کو (مرکز اجتماع کنفرانس تسلیحات اخلاقی) ۳۳۱
کوموراسوامی (مسیو) ۴۹۷
کَوَندج (ایستگاه) ۱۰۷
کوه افراسیاب (= شهر قدیم سمرقند) ۶۲
کوهپا (دهات) ۲۳۸
کوه‌سنگی مشهد ۳۸۹
کوه طلا (معبد) ۵۵۵
کوهمره اشکفت ۳۸
کوهمره (بلوک) ۲۳
کوهمره جَروق ۴۰
کوهون‌رام ۵۷۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کوهین ۴۳۵
کویت ۶۲۰
کویته ۴۴۸
کوی دهقان (محله) ۷۸
کویر نمک ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۶۱
کهبد بن میر محمود بن نوروز ۲۶
کهزاد (احمدعلی‌خان) ۵۳، ۸۳، ۸۴
کهن‌دژ شریف‌آباد ۱۰۷ ح
کیانی ۳۲۵
کیانی (سلسلهٔ شاهان) (= کیانیان) ۲۵۷، ۳۶۰
کیخسرو ۴۱۳ ح
کیسی (مستر) ۶۱۵
کیفی‌بیک ۳۱۸
کیندر گارتن (کودکستان) ۴۰۸
کیوانی (علی‌اصغر) ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۹
کیهان (روزنامه) ۲۵
کیهان (مسعود) ۱۷

گ

گئاد (مستر) ۱۲۲
گابریلی (پروفسور) ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۰ تا ۱۸۲
گاردیلفسکی ۵۷
گاریبالدی (مجسمه) ۶۳۷
گاریبالدی (میدان) ۲۱۴
گاندی (مهاتما) ۲۸۹، ۴۷۹، ۴۸۰
گبر (گنبد) ۲۵۹ ح
گُدار (آندره) ۱۹ تا ۲۲، ۳۵، ۲۳۱، ۳۰۰، ۳۰۱
گذارهٔ خواجه محمد پارسا ۷۸
گذر خواجهٔ احرار ۸۱
گراند هتل بروگن استاش ۲۰۹
گراند هتل رم ۱۸۱، ۶۳۳
گراند هتل فلورانس ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۳
گرانی (ناحیه) ۱۸۸
گرجستان (جمهوری) ۵۵، ۴۲۳ تا ۴۲۶
گرج (شاهان) ۴۲۳
گردن‌بند ملکه (خیابان) ۵۳۰
گرک (زبان) ۵۶۹
گرمسار ۲۶۱
گرومیکو (مسیو) ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۲۱، ۶۲۷
گریدی (هانری) ۲۰۵
گریسلی (دکتر) ۵۰۵، ۵۰۷
گلاسکو ۶۳۲
گلاسیر (باغ) ۲۰۸
گل‌باشی (دریاچه) ۳۲۰
گلبنگیان ۳۵
گلدین (ارنست) ۳۳۱
گلدین (فرانسیس) ۱۸۸، ۱۸۹، ۳۳۱
گلزار حکمت (کتاب) ۷۴ ح
گلزار دهلوی ۵۰۲
گلستان (تقی) ۱۶، ۳۷
گلستان سعدی (کتاب) ۲۶ ح، ۳۴ ح، ۱۲۱ ح
گلستان (محمدتقی) ۳۶۳
گلستان مهذب ۳۶۱
گلستانه ۶۱۶
گلستانیان ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۵
گل سرخ (پارک) ۱۸۴
گلشائیان (سرلشکر) ۲۴۶، ۲۵۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گلشائیان (عباسقلی) ۴۹، ۷۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۰۹
گلشن آزادی ۳۹۱
گلشن راز (مثنوی) ۵۲۷
گل‌مهر (رستوران) ۵۳۴
گنابادی (محسن) ۱۱
گنجنامه (کوه) ۲۲۲، ۲۲۳
گنجه‌ای (رضا، مدیر باباشمل) ۱۴، ۱۷
گنجی ۱۷
گنجی ← تورخان گنجه‌ای
گنگ (رود) ۵۱۳، ۵۱۴
گواتمالا ۱۸۱، ۶۲۲
گوپتا (داس) ۴۹۰، ۴۹۵
گوته ۴۱۸، ۴۱۹
گور امیر (کتاب) ۷۹
گور امیر (= مقبرهٔ امیرتیمور) ۶۲، ۶۸، ۷۹
گورکانیه (سلسله) ۴۶۱
گوری (قریه) ۴۲۳، ۴۲۴
گوکس (= وکس) ۴۲۳
گوگوادزه ۴۲۳، ۴۲۵ تا ۴۲۷
گونبالی (رستوران) ۳۲۵
گوهرشاد (خیابان) ۳۸۳
گوهرشاد (مسجد) ۱۹۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶ تا ۳۸۸
گوهرشناس ۵۴۲
گوهر مراد (کتاب) ۲۶۰
گویا (سرورخان اعتمادی) ۵۳، ۵۵، ۶۶، ۸۴، ۸۵
گیتا (خدای ثروت) ۴۸۲
گیتی خانم (دختر اکرم‌الملوک) ۴۳
گیلانی ۵۱۵
گیو (ارباب رستم) ۱۳۸
گیوم تل ۲۹۵

ل

لئوپاردی شاعر ایتالیائی ۱۷۹
لئون تولستوی (موزه) ۴۲۲
لائوس ۵۷۷، ۵۷۸
لاتین (زبان) ۵۶۹
لارد (دکتر) ۲۸۹
لافلور (پروفسور) ۳۳۰
لاک دو کَترکانتون (دریاچه) ۲۹۵
لاک ماژور (دریاچه) ۱۸۳
لاکهارت (دکتر) ۶۰۱
لال ـ لاله‌زار (مسجد) ۳۱۰
لانگ آیلند (جزیره) ۶۱۰
لاهوتی کرمانشاهی ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۸۱
لاهور ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴ تا ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۳ تا ۴۵۷، ۴۶۰، ۵۱۴
لاهور (دانشگاه) ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۵۵، ۵۱۵
لاهور (فرودگاه) ۴۵۷
لاهور (قلعه) (= قصر حرمسرا) ۴۵۲
لبنان ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۷۶، ۶۰۴، ۶۱۲، ۶۱۹
لبیبی ۸۵
لتونی ۵۵
لرمانتوف (کشتی) ۴۱۱، ۴۱۴
لسان سپهر ۲۳۱
لسانی (دکتر) ۶۲۵
لسترنج ۶۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لشکری بازار ۸۴
لغةالفرس (کتاب) ۴۵۶
لقاءالدوله (خانم) ۱۸
لکان (دشت) ۸۳، ۸۴ ح
لکنهو ۴۷۰
لکی ۳۳۶
لمان (دریاچه) ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۷۹، ۳۳۱، ۶۰۲
لمبتن (میسز) ۵۹۷
لندن ۱۴۸، ۱۶۶، ۲۷۵، ۲۸۹، ۳۲۰، ۳۲۵، ۵۷۰، ۵۹۱، ۵۹۳ تا ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۰ تا ۶۰۳، ۶۱۰
لندن استانبول (هتل) ۳۱۱
لندن (باغ‌وحش) ۴۰۵
لندن (فرودگاه) ۶۰۲، ۶۰۹
لنکستر گیت ۵۹۹
لنکستر هوس ۵۹۵، ۵۹۷
لنگه (بندر) ۹۸، ۲۵۴، ۲۵۷
لنین ۶۳، ۷۱، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۳۱
لنین (آرامگاه) ۴۰۰، ۴۰۴
لنین (تپه) ۴۳۲
لنینگراد ۲۷۵، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۹ تا ۴۲۱، ۴۲۵
لنین مسکو (کتابخانه) ۴۰۸
لوئی شانزدهم ۲۰۸
لواسانات ۷۴
لوبل (کماندر) ۶۲۸
لوتریبون ژنو (روزنامه) ۲۸۸
لوتسرن ۲۰۳ ح، ۲۰۵ تا ۲۱۰
لودی باغ ۴۷۹
لوری کولونی (قصبه) ۴۷۵
لوزان ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۰
لوزان (برج) ۲۸۶
لوزان (ساحل) ۲۸۴
لوزان (شهر) ۲۸۶
لوس‌آنجلس ۶۱۸، ۶۳۰
لوسرن (دریاچه) ۲۰۷
لوکا ۱۶۴
لوکوک هاردی (رستوران) ۱۹۷
لومباردی ۲۱۱
لوموند (روزنامه) ۱۹۱، ۲۰۵
لویدز (بانک) ۵۴۹
لویدز پارس بانک ۶۰۳
لویس (دکتر) ۶۳۱
لهستان ۱۶۶
لیاقت‌علی‌خان (قائد ملت) ۳۸۵، ۴۴۲، ۴۴۶
لیتوانی ۵۵
لیدا ۱۳۸
لیدن ۱۲، ۳۲۷
لیزن ۱۹۷ تا ۱۹۹
لیک (مستر) ۵۵۷
لیل‌آباد ۱۲۸
لیلی و مجنون امیرخسرو (کتاب) ۷۵
لیلی و مجنون (حکایت) ۵۲۱
لیلی و مجنون (مثنوی) ۵۲۱
لیلی و مجنون (نمایش) ۵۷

م

ماائونگ ۵۸۹ ح
ماتور (دکتر) ۴۵۹
ماتور (فرزند دکتر تاراچند) ۴۸۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ماتور (فرزند رستم مسانی) ۴۷۶
ماجد ۵۳۱
ماراچانو (نهر) ۶۳۹
ماربل آرچ ۵۹۴، ۵۹۹
مارتین ارمنی ۵۴۹، ۵۵۰
مارشال (مستر) ۱۵۷
مارکار ۵۲۹
مارون کشیش (مسیو) ۱۶۲، ۱۶۹
مازندران ۵۶۳
ماسونری ۳۱۰
ماسه (هانری) ۳۳۳، ۳۳۹
ماسینیون (پروفسور) ۵۶۱
ماسینیون (لوئی) ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۹
مافی (محمدعلی نظام‌السلطنه، نظام مافی) ۳۰۸، ۳۱۶
ماکسیم گورکی (خیابان) ۳۹۹
مالانپور (نواب) ۵۳۵، ۵۳۶
مالایا (زبان) ۵۵۹
مالایا (= مالای) (شبه‌جزیره) ۵۷۷ تا ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۹۷
مالک کول (مستر رئیس تشریفات) ۵۶۱، ۵۶۸، ۵۷۴
مالک کول (معاون وزارت فرهنگ هند) ۵۶۸
مالنکوف ۴۰۰، ۴۰۳
مامای خان مغول (تپه) ۴۱۲
مانشوف (مسیو) ۴۸۷
مان (نژاد) ۵۷۶
مانویه ۲۸۷
مانی پیغمبر ایرانی ۲۸۷
ماوراءالنهر ۶۹
ماهان ۲۵۷، ۲۵۸
ماهان (دره) ۲۵۸
ماهایان ۵۸۲
مایر (آلبرت) ۳۳۱
مایر (خانم) ۶۲۲
متروپل ژنو (هتل) ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۷۷، ۲۸۹
متروپل مسکو (هتل) ۴۰۸
متشابهات التنزیل (کتاب) ۳۸۳
متقی ۱۸۸
متنبّی ۱۸، ۹۴ ح، ۱۳۲ ح، ۶۲۲
متین دفتری (دکتر) ۶۰۳، ۶۰۴
متین (فرماندار همدان) ۵۴۱، ۵۴۴
مثنوی لسان‌الطیر ← منطق‌الطیر نوائی
مثنوی مولوی (کتاب) ۱۰ ح
مجارستان (هنگری) ۴۹۹
مجالس‌النفائس (کتاب) ۵۵، ۸۸، ۳۱۳، ۴۲۰
مجتهدی (دکتر) ۳۳۴
مجتهدی (شیخ عبدالله) ۱۳۰
مجد ۲۱۹
مجدالاسلام ۲۴۷، ۵۲۸
مجدالدوله دولو ۲۰۴
مجد (مولوی حکیم) ۵۲۸
مجد نوابی ۲۴۶
مجسمه ابوعلی (میدان) ۵۴۳، ۵۴۴
مجسمهٔ طلا (معبد) ۵۶۶
مجلس شورای ملی ۱۹۷
مجلس شورای ملی (کتابخانه) ۴۸، ۶۴، ۸۷، ۸۹
مجلس ملی ترکیه ۳۱۶
مجمع عمومی ملل (آسامبله) ۵۷۰، ۵۷۰ ح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مجموعه آثار سید علی همدانی (کتاب) ۳۱۳
مجموعهٔ منشآت (مولانا جامی) ۵۴
مجنون ۵۱۱
مجیدخان ۵۳۲
محبعلی بن میرزا گلشن (ملا) ۱۵
محبی (عبدالحسین) ۲۳۷
محجوب (دکتر) ۶۱۲، ۶۱۳
محقق شیرازی ۳۷۲
محکم‌اف ۶۶
محلاتی (آقا میرزا جمال‌الدین) ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۰
محلاتی (دکتر) ۳۹۲
محلاتی (شیخ بهاءالدین) ۱۶، ۴۰
محلاتی (شیخ جعفر) ۱۶
محلاتی (صدرالدین) ۱۶
محلاتی (طایفه) ۳۵۰
محلاتی (میرزا ابوالفضل) ۱۸، ۹۶، ۳۵۹، ۳۹۲
محمد ۲۹
محمدابراهیم‌خان ظهیرالدوله قاجار ۲۵۸
محمدابراهیم‌خان (مدرسه) ۲۶۰
محمد اجمل خان ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۸۴
محمداف ۵۱، ۶۹، ۷۲
محمد اقبال شاعر ۴۴۶
محمد الکاتب الهروی ۷۹
محمدباقرخان ۶۱۱
محمد باقر (دکتر) ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱
محمد بشیر ۴۵۱
محمد بن ابی‌المظفر میمون بن نظر بن محمد بن عاصم المقری السکمی النرتوی ۸۷
محمد بن حاج محمد التبریزی المحلاتی المشرفی (شیخ) ۲۷
محمد بن غیاث‌الدین مهرخواسقانی ۳۰
محمد بن محمد بن محمد (ملقب به شمس‌الحافظ) ۷۵، ۷۶
محمدبیگ (میرزا) ۵۱۸
محمدتقی (شیخ) ۳۶۳
محمدحسین‌بیگ ایلچی ۵۸۹ ح
محمدخان پسر حاجی خیرالله ۳۸
محمدخان میرپنج ۲۰۴
محمد خوارزمشاه ۶۸
محمد رسول‌الله (ص) ۲۷، ۷۸، ۳۱۵
محمدرضا شاه ۶۲۵
محمدرضا شاه پهلوی قزوین (دبیرستان) ۳۷۵
محمد سلطان ۷۹
محمد شریف (شیخ، دکتر) ۴۴۵، ۴۵۰
محمد شفیع (پروفسور) ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۹
محمدصادق پیشنماز (شیخ) ۵۴۹، ۵۵۰
محمدصادق ستوده (میرزا) ۳۷
محمد عثمان ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۵
محمدعلی امام جمعهٔ شیراز ۳۸
محمدعلی شاه ۲۴۲
محمدعلی (نخست‌وزیر پاکستان) ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۵
محمدکریم‌خان کرمانی ۲۵۸
محمد معصوم (میرزا) ۲۴
محمد موسی ۵۶۴
محمد مؤمن بن محمد قاسم الجزایری (ملا) ۱۶
محمد نمازی (حاجی) ۶۲۴، تا ۶۲۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محمدی (دکتر) ۳۳۶
محمدی (شهردار سمرقند) ۵۲
محمد یونس مصری (استاد) ۳۳۴
محمدیه (باغ) ۲۶۶
محمود افندی ۳۲۴
محمود حسن (دکتر) ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۹
محمودرضا (شاهزاده) ۶۱۳
محمود (سید) ۵۵۹
محمود عبدالله‌یُف ۶۶
محمود غزنوی ۸۴
محمود کنگری ۳۱
محمود لطفی ۶۲۹
مخترع نجار ۲۴۷
مخدومقلی شاعر ترکمن ۷۱
مخزن‌الاسرار نظامی (کتاب) ۲۶ ح، ۳۲ ح
مخطوطات شرقیه (انستیتوی علمی) ۵۸، ۵۹
مُدا (کلوب) ۳۱۲
مدحت ۴۴۳ تا ۴۴۵، ۴۵۱
مدحت (خانم) ۴۴۵
مدحت (محسن) ۵۳۷
مَدْرَس ۱۵۰
مدرس ۱۲۸
مدرس‌زاده ۲۴۷
مدرسهٔ سپهسالار (کتابخانه) ۸۹
مدرسی ۳۸۲
مدیترانه (دریا) ۱۳۸، ۲۷۶، ۲۹۶، ۴۲۷، ۶۴۰
مدیر (حاجی) ۲۳۰
مرآت (اسماعیل) ۱۲۴
مراد اولی (مسیو) ۴۱۵، ۴۳۲، ۴۳۳
مرادبیک (دره) ۳۰۲، ۳۷۰، ۳۷۴
مرادنگر ۴۶۳، ۴۶۵
مراکو ۶۲۱
مرتضوی محلاتی (مجتبی) ۳۵۰، ۳۵۶
مرتضی بن اسماعیل الحسینی الیزدی (حکاک) ۲۶
مرتضی بن محمد الحسینی ۳۰
مرتضی قلی‌خان نائینی (حاج) ۲۳۸
مردوان بن ابوسعد ارگانی ۳۳
مرسلین پروتستانی (کشیش) ۲۴۹
مرشد (دکتر حسن) ۲۴۱
مرشد (غلامرضا) ۲۳۹ تا ۲۴۱
مرمرا (مرمره) (دریا) ۲۱۶، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۳۷
مرمر (قصر) ۹
مرمر (معبد) ۵۶۶
مرو ۶۸
مروارید دریاچه (رستوران، قهوه‌خانه) ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۹۳
مرودشت (کارخانهٔ قند) ۹۵
مزارعی (آقا سید جعفر) ۳۶۲
مزارعی (محیی‌الدین) ۱۸، ۳۶۲
مُزیّنی ۸، ۱۳، ۱۸، ۳۷، ۴۱
مزینی (سرلشکر) ۵۴۳
مژده (علی‌محمد شیرازی) ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۶۱، ۳۶۴
مسانی (پرفسور سر رستم) ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۶، ۵۲۹، ۵۳۴ تا ۵۳۶
مستشارالدوله ۲۲۰
مسجد ایاصوفیا (کتابخانه) ← ایاصوفیا (کتابخانه)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسجد جامع اگره ۴۸۳
مسجد سپهسالار شیراز (عمارت) ۲۷۱
مسعود غزنوی ۸۴
مسعود (غلامحسین میرزا) ۱۹۷
مسعودی (عباس) ۱۹۱ ، ۲۰۰ ، ۲۱۰
مسعودی (محمدعلی‌خان) ۲۰۰
مسکو ۵۵ ، ۵۹ ، ۷۰ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۱۴۱ ، ۲۷۵ ، ۳۹۷ تا ۳۹۹ ، ۴۰۱ تا ۴۰۶ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱ ، ۴۱۲ ، ۴۱۶ تا ۴۱۸ ، ۴۲۱ ، ۴۲۲ ، ۴۲۵ ، ۴۲۹ ، ۴۳۲ تا ۴۳۴ ، ۴۸۷ ، ۴۹۴ ، ۵۱۶ ، ۵۷۲ ، ۵۹۹ ، ۶۰۸
مسکو (انیورسیتهٔ جدید) ۴۳۲
مسکوا (هتل) ۴۰۲
مسکو (تئاتر) ۷۳ ، ۴۰۵ ، ۴۰۷ ، ۴۲۹
مسکو (دانشگاه، انیورسیته) ۳۹۹ ، ۵۷۲
مسکو (رادیو) ۴۰۰ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹
مسکو (فرودگاه) ۴۲۲ ، ۴۲۹ ، ۴۳۳
مسکو (مدرسهٔ السنهٔ شرقیه) ۷۶ ، ۴۰۰
مسلمانان (مسجد واشنگتن) ۶۲۵
مسلولین شیراز (آسایشگاه) ۳۵۸
مسیح (ع) ۶۲۳
مشایخ فریدنی (دکتر محمدحسین) ۴۴۰ ، ۴۴۳ ، ۴۴۶ ، ۴۵۰ ، ۴۵۲ تا ۴۵۴
مشایخی (مستشارالسلطنه) ۲۳۱
مشتاق احمد گورمانی ۴۴۷
مشتاقعلی شاه صوفی ۲۴۷
مشتاقیه (تکیه) ۲۴۷
مشرق‌الاذکار (حظیرةالقدس) ۵۱ ، ۷۱
مشفق کاظمی ۵۵۵ تا ۵۵۷ ، ۵۹۸
مشهد ۴۷ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۳۷۹ تا ۳۸۱ ، ۳۸۳ تا ۳۸۵ ، ۳۸۷ تا ۳۹۳ ، ۴۴۱ ، ۴۹۹
مشهد (بازار) ۳۹۱
مشهد (فرودگاه) ۳۹۱
مشیرالملک ۳۸
مشیری (کاروانسرا) ۳۸
مشیز (قصبه) ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷
مصباح‌زاده (دکتر) ۲۵۲ تا ۲۵۵
مصدق (دکتر) ۲۶۸ ، ۴۰۲ ، ۴۴۳
مصر ۱۴۱ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۵۴ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۳۲۴ ، ۳۳۶ ، ۴۴۱ ، ۴۴۴ ، ۴۷۰ ، ۴۷۳ ، ۴۹۷ ، ۵۲۴ ، ۵۲۵ ، ۵۳۵ ، ۵۵۲ ، ۵۵۳ ، ۵۶۴ ، ۶۱۹ ، ۶۲۹
مصطفوی ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۷۰ ، ۴۶۸
مصطفی‌خان سوم (سلطان) ۳۱۰
مصلی (شیراز) ۳۴۷
مطبوعات (کلوب) ۵۷۱
مطففین (سوره) ۱۲۹ ح
مطلع‌الانور (کتاب) ۷۵
مظفر رمضان اوغلو (دکتر) ۳۳۹
مظفرنگر ۴۶۳ ، ۴۶۵
مظهری (سرتیپ) ۲۳۵ ، ۲۳۷
معارفی (سرتیپ علی) ۳۰۲ ، ۳۰۸
معاون ۲۴۵
معتضد (سردار) ۹۹
معتضدی (سرلشکر) ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۲۷۱
معتمد دیوان کواری ۹۷
معتمدی (علی) ۴۹۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معجم‌البلدان (کتاب) ۲۲۲
معدل ۳۵۶
معدل شیرازی (لطفعلی) ۹۶، ۹۸، ۹۹
معرفت ایرانیان (انجمن) ۵۲۹
معرفت (کتابخانه) ۳۶۳
معرّی (ابوالعلاء) ۱۸
معزی (سرتیپ) ۳۸۵
معصومی (میرزا اسماعیل‌خان) ۲۳۸
معظمی ۱۸۳
معین‌الدین معلم یزدی ۲۴۱
مُعینی (سرلشکر) ۸، ۹، ۲۳، ۲۵، ۳۵، ۳۷
مغولستان ۲۸۷
مغول (عصر) ۴۴۶
مغول (قوم) ۵۷۹
مغولیه (دوره) ۵۰۶
مفتاح ۲۱۶، ۴۳۳، ۴۶۷، ۵۱۰
مفتاح (فرماندار قزوین) ۱۰۷
مفید مستوفی (میرزا محمد) ۲۴۱
مقامات جامی (مناقب جامی) (کتاب) ۷۶
مقبلی (سرتیپ) ۹۴
مقتدری ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۷
مقدم (نصرالله) ۲۱۴
مقدم (هوشنگ) ۱۸۰، ۲۱۴
مقیمی (تئاتر) ۵۶
مقیمی شاعر ۵۶
مکاتیب مولانا ۳۴۰
مکبث ۴۱۸
مکزیک ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۹۴، ۲۰۶
مک‌میلان ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷
مکونگ (رود) ۵۷۸
ملا اسماعیل (مسجد) ۲۴۳
ملاعلی (دره) ۴۳۵
ملاهادی سبزواری (حاج) ۳۷۲
ملک‌آباد (باغ) ۷۳
ملک‌آباد (جاده) ۳۹۳
ملک‌آرا (شاپور) ۵۳۸، ۵۷۱، ۶۰۴
ملک احمد بن روزبهان محمد بن محمود جواسفانی ۲۷
ملک تهران (کتابخانه) ۳۱۳
ملک (حاج حسین‌آقا) ۲۷۶
ملکزاده (محمد) ۳۴۵، ۳۴۶
ملکشاه سلجوقی ۱۶۶
ملل آسیائی (کنفرانس) ۵۵
ملل اسلامی (کنفرانس) ۴۹۸
ملی ایران (کتابخانه) ۴۸، ۳۹۸، ۴۲۰، ۴۲۹
ملی تهران (بانک) ۱۲۹
ملی کرمان (باغ) ۲۴۶
ملی ناپل (کتابخانه) ۱۷۹
ملی (ورزشگاه دهلی) ۴۹۳
ممتاز کوالچی‌اُغلو ۳۴۰
ممتازمحل ۴۸۳
ممسنی ۳۹
مُن ۵۷۸
مِنام (رود) ۵۷۸ تا ۵۸۰
منشی (ادیب و شاعر) ۲۳۳
منصور (علی، منصورالملک) ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۱۱، ۲۱۳ تا ۲۱۵
منصور فرزند عشرت ۱۰۰
منطق‌الطیر نوائی (= مثنوی لسان‌الطیر) ۸۹
منظور حسن ۵۵۱ تا ۵۵۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موپاسان (گی) ۲۰۳، ۲۰۴
موترا ۴۸۱
مود (سر جان) ۱۴۳
مورچه‌خوار ۷
مورچه‌خورد (آبادی) ۲۳۴
مورچه‌خورد (جلگه) ۲۳۴
مورنی (سید حسن) ۴۹۵
موریس دُ موریل ۶۲۱
موسوری ۴۶۳ تا ۴۶۵
موسولینی ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۱۴
موسوی (دکتر، پرفسور) ۴۹۴، ۵۱۸
موقر (مجید) ۳۳۴ تا ۳۳۶، ۳۳۸
مولا (تاجر مقیم بمبائی) ۵۳۲
مولانا ← مولوی (جلال‌الدین)
مولای (او. ک) ۵۵۴
مولوی (جلال‌الدین محمد) ۱۰ ح، ۱۱۰ ح، ۱۱۱ ح، ۲۹۱ ح، ۳۲۷ ح، ۳۳۸ ح، ۳۴۰
مولوی (دکتر مجیر) ۱۲۱
مولوی (عبدالحمید) ۷۳، ۷۴، ۳۷۹
مولیر ۴۱۸
موناکو ۲۱۰
مونت‌بلان (ساحل) ۱۸۷، ۱۹۷
مونت‌بلان (کلینیک) ۱۹۸
مونترو ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۸۳، ۲۹۰، ۳۳۰ تا ۳۳۲
مونترو (روزنامه) ۳۳۱
مونس‌علی شاه ذوالرّیاستین شیرازی ۲۴۳
مونکوت (رامای چهارم) ۵۸۶
مونیخ ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵
مهابهاراتا (رزمنامه) ۵۸۳
مهاتما گاندی ← گاندی
مهاجنی (دکتر) ۵۰۵، ۵۲۵
مهبد ۶۳۴
مهتا (مستر) ۵۰۸
مهدعلیا مادر تیمور ۶۲، ۷۹
مهدوی دامغانی (دکتر) ۱۳۰ ح
مهدوی (دکتر یحیی) ۱۸۸
مهدوی (رئیس معارف شیراز) ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۶۳
مهدوی (سعید) ۳۹۰
مهذب (احمد) ۲۴
مهذب‌الدوله (میرزا سید محمد) ۲۴
مهذب (سرهنگ) ۳۴۷
مهذب (غلامحسین) ۱۵
مهرآباد (فرودگاه) ۷، ۴۹، ۷۴، ۹۳، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۲۱۶، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۶۵، ۳۷۹، ۳۹۸، ۴۳۹، ۵۳۸، ۵۹۳، ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۴۱
مهران (دکتر محمود) ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱
مهران (علی‌اکبر) ۲۰۱
مهر ایزد (روزنامه) ۳۶
مهندسی (کالج) ۵۵۱
مهنه ۶۸
مهین‌ترابی ۱۱۷
میان امین‌الدین ۴۴۸
میانمار (= برمه) ۵۸۸ ح
میانه (میانج) ۱۰۶، ۱۱۴ تا ۱۱۷
میدان شاه (محله) ۴۳
میدلتون (مستر) ۵۲۰
میدن دهلی (هتل) ۴۵۹، ۵۲۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میرانشاه ۷۹
میر (پرفسور) ۵۰۲
میرچخماق (مسجد) ۲۴۱
میرحسینی (دکتر) ۲۶۰
میرزا سلطان‌اف ۵۳
میرزا سلطانزاده ۶۹
میر سید علی دوم (سیاهپوش) ۳۰۱
میر سید علی کبیر همدانی ۳۰۱، ۳۳۴، ۴۵۵
میر علیشیر (دیوان) ۴۸، ۶۴
میزانی ۲۸۱
میسور ۴۸۵
میشل دار ۱۵۴
میشل (مسیو) ۱۴۸
میکاولی (ده) ۱۷۲
میکده (عبدالحسین) ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۰، ۳۲۹
میکلانژ (قبر) ۱۵۶
میکلانژ (میدان) ۱۴۰
میکلانژ (نقاش، مجسمه‌ساز) ۱۴۰
میلان ۱۵۹، ۱۸۳، ۶۳۱، ۶۳۷
میلانچی ۶۰۳
میلز (مستر) ۵۱۵
میلسوم (مسیو) ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۸۰، ۲۸۸
مینورسکی (ولادیمیر) (پرفسور) ۳۳۶، ۳۳۹، ۴۲۹، ۶۰۱
مینوی (مجتبی) ۳۳۴، ۳۵۲ ح
میهن‌تور (اتوبوس) ۴۳۵
مؤیدالشریعه شیرازی ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۶۷، ۳۴۸
مؤیدالشریعة (خانم) ۱۱، ۴۲
مؤید حکمت (دکتر) ۲۸۱
مؤید (محمدتقی) ۳۴۷
مؤیدی (حسام) ۱۴، ۴۲، ۲۳۷
مؤیدی شیرازی (مهدی) ۲۳۱ تا ۲۳۳

ن

نائین ۲۳۷ تا ۲۳۹
ناپل ۱۷۵ تا ۱۸۰
ناپلئون اول ۴۳۰
ناپل (خلیج) ۱۷۶
ناپل (موزهٔ ملی) ۱۷۹
نادرشاه ۴۵۴
نادری (احمد) ۲۰، ۳۴۹
نادری (ایوان) ۳۷۵
ناز (کافه) ۵۳۰
ناصرالاسلام ۳۴۶
ناصرالدین شاه ۲۰۴، ۵۴۴
ناصر بن ابوالوفا ۳۳
ناصر (خانم وزیر مالیه) ۶۳۶
ناصرخسرو ۳۳۹
ناصر (روزنامه) ۲۴۲
ناصر شاعر اعمی ۲۴۲
ناصر (کازرونی) ۳۷
ناصر (وزیر دارائی) ۵۹۳
ناظرزادهٔ کرمانی ۲۵۰، ۲۵۱
ناگلاپاتی ۴۸۴
نامجو ۲۷۶
نان‌چائو (سلسلهٔ سلطنتی) ۵۷۹
نایب‌الصدر شیرازی ۲۶۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نایدو (خانم) (بلبل هندوستان) ۴۹۸
نبوی (رئیس دارائی تبریز) ۱۳۲
نبوی (وکیل نیشابور) ۱۱
نبیل ۳۰۷
نبیل سمیعی (ابراهیم) ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۳۱
نپال ۴۹۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۸، ۵۱۹
نجات بیگلر (رشید نجات) ۲۸۰، ۳۱۴
نجمان (کتابخانه) ۳۳۲
نجیب‌الله‌خان ۱۴۷، ۴۶۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۸، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۸ تا ۵۱۰، ۵۲۰، ۵۲۳
نجیب‌بیک هانچی ۳۱۰، ۳۴۰
نجیب (پرفسور) ۵۰۷
نجیب (ژنرال) ۵۲۵
نخجوان (سپهبد محمد) ۳۱۶، ۳۴۱
نخجوانی (حاجی محمدآقا) ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱
نخجوانی (حسین) ۱۳۰
نخعی (دکتر) ۱۸۴، ۱۸۵
ندیم ابوت ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۳
نراقی ۳۳۲
نراقی‌پور ۲۳۱، ۲۳۲
نراقی (رضا) ۳۳۲
نراقی (مریضخانه) ۳۷۳
نُرد (سر جان) ۱۶۴، ۱۶۷
نرسی ساسانی ۱۵۵ ح
نروژ ۱۵۲، ۵۰۹، ۵۲۵، ۵۹۸
نساء (سوره) ۲۲۹ ح
نسوی (شیخ احمد) ۶۸
نسیم (رئیس کالج تجارت لاهور) ۴۴۸
نصر (دکتر تقی) ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴
نصر (دکتر محسن) ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۹
نصر (رضا) ۱۱۷
نصیرالدین طوسی (خواجه) ۳۵۰، ۳۶۰
نصیرالسلطنه (حاجی) ۹۳
نصیری ۲۷۶
نطنز ۲۳۳، ۲۳۴
نظام‌الدین اولیا (خواجه) ۴۶۷
نظام‌الدین تحسین‌بیک ۳۱۲
نظام‌الدین (دکتر) ۳۳۵
نظام‌السلطان ۱۱۳
نظام دکن ۵۱۸
نظام دکن (قصر) ۵۰۰
نظامی گنجوی ۲۶ ح، ۳۲ ح، ۴۲۷، ۵۲۱
نظیر حسین (دکتر) ۴۳۹
نعمان طاهر سیماسیمن ۵۰۸، ۵۱۶
نعمانی ۴۹۵
نعمة‌اللهیه ۴۰
نفحات‌الانس (کتاب) ۶۸
نفس‌اف ← قربان نفس‌اف
نفیسی (دکتر ابوالقاسم) ۲۹۹
نفیسی (دکتر عباس) ۲۸۶
نفیسی (سعید) ۴۷، ۵۹، ۷۰، ۷۳
نفیسی (مهندس) ۱۸
نقابت ۳۲۵
نقوی (موقوفه) ۲۳۲
نمازی (حاجی محمد) ۱۲
نمازی شیراز (دبیرستان) ۳۴۸
نمازی (مهدی) ۱۰۰، ۳۴۸، ۳۵۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمازی (میرزا محمدعلی) ۱۸ ، ۹۸ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱
نوائی (آثار، خمسه) ۵۳ ، ۶۵ ، ۶۸
نوائی (تئاتر) ۵۳ ، ۵۴
نوائی (عبدالحسین) ۲۳
نوائی (کتابخانه) ۵۸
نوائی (کمیتهٔ جشن) ۵۴
نوائی (موزه) ۸۲
نوائی (میر نظام‌الدین علیشیر) ← علیشیر نوائی
نوائی (نمایشگاه) ۵۳
نواب (سیف‌الدوله) ۲۳۱
نواب (فرماندار قزوین) ۵۴۱
نواب یزدی ۲۴۱ تا ۲۴۳
نوبر (محله) ۱۲۳
نور (آیه) ۴۵۵
نورافشار (خانواده) ۲۰۴
نورالدین الحسینی (حاجی سید) ۹ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۹۸ ، ۲۶۹ تا ۲۷۱ ، ۳۴۵ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۶ ، ۳۶۳
نورالله بن میر محمد الثانی الخطاط ۳۲
نورالله شوشتری (قاضی، شهید ثالث) ۴۸۴
نورویک (قبایل) ۵۹۸
نوری اسفندیاری (موسی موفق‌السلطنه) ۱۴ ، ۱۷ ، ۴۸ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸ ، ۴۶۸ ، ۶۰۳ ، ۶۳۳ ، ۶۳۵ تا ۶۴۰
نوریه کرمان (مریضخانه) ۲۶۰
نوشزاد ۶۲۳
نوعروس آبشار (منظومه) ۶۱۸ ، ۶۲۴
نوغان (محله) ۳۹۰
نولدز (مستر) ۱۲۲
نو (مسجد) ۹۹ ، ۲۶۷
نوید ← حبیب‌اللهی، میرزا ابوالقاسم
نویسندگان ایران (کنگره) ۶۰
نوین (ژنرال) ۵۸۸ ح
نهاوند (دهکده) ۲۲۰ ، ۲۲۵
نهرو (پاندیت، جواهر لعل) ۲۸۹ ، ۴۵۹ تا ۴۶۱ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۶ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ ، ۴۹۲ ، ۴۹۵ ، ۵۱۶ ، ۵۲۱ ، ۵۲۲ ، ۵۶۸ ، ۵۹۵ ، ۵۹۸ ، ۶۰۰
نهرو (پسرعموی جواهر لعل) ۴۶۰ ، ۴۷۴ ، ۴۷۹ ، ۴۸۹ ، ۴۹۸ ، ۵۰۰ ، ۵۰۸ ، ۵۰۹ ، ۵۱۹
نهرو (خانم نهرو پسرعموی جواهر لعل) ۵۰۸
نهرو (خانم، شریماتی ویجایا پاندیت) ۴۷۰ ، ۴۷۴ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۵۱۷ ، ۶۰۰ ، ۶۰۱
نه گنبد ۲۳۹
نیاز احمد (دکتر) ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۴۵۲
نیازاف ← قربان نیازاف
نیاگارا (آبشار) ۶۱۶ تا ۶۱۸ ، ۶۳۲
نیاگارا (هتل) ۶۱۸
نی‌حسن ۵۶۴
نیدو (خانم، حکمران بنگال) ۵۷۵
نیّری (بازپرس) ۱۱۷
نی‌ریز (قصبه) ۲۵۰
نیس ۱۴۳ ، ۴۲۷
نیشابور ۱۱ ، ۳۸۹ ، ۳۹۲
نی‌شایاما ۴۹۵ ، ۴۹۹ ، ۵۰۸
نیکولاویچ سیکارکوف (نیکولا) ۳۹۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ، ۴۱۱ ، ۴۳۲
نیکولن (پارک) ۵۰۵
نیکولیس (دکتر) ۴۹۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیکولیوا ۴۰۲
نیواُرلئان ۲۰۶
نیواشلاس (هتل) ۲۹۴
نیوزیلند ۱۶۶
نیویورک ۲۰۶، ۵۷۰، ۶۰۹ تا ۶۱۶، ۶۱۸ تا ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۲۵ تا ۶۲۸، ۶۳۰
نیویورک (فرودگاه) ۶۳۰
نیویورک (مریضخانه) ۶۲۱، ۶۲۶

و

وات (پرنس) ۵۷۰، ۵۷۳
واتیکان ۶۳۳، ۶۳۶، ۶۳۸، ۶۴۰
واتیکان (کتابخانه) ۱۸۱
واتیکان (موزه) ۱۸۲
واجیراودها (رامای ششم) ۵۸۳
وادیا (پروفسور) ۴۷۰، ۴۷۳
واشنگتن ۱۲، ۲۰۱، ۵۷۰، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۲۲ تا ۶۲۶، ۶۲۸
واشنگتن (جورج) ۶۲۴
واکر (مستر) ۱۴۱، ۱۷۲
والانسن (پروفسور) ۱۴۳
والانسن (مادموازل) ۱۴۳، ۱۵۳
والدرف آستریا (هتل) ۶۱۶، ۶۱۹
والنتین (کلوب) ۵۳۵
والوان (هوگو) ۵۱۶
والی (سرهنگ) ۷۳
والی (قبر، مقبره) ۱۳، ۳۵۵
وامق و عذرا (مثنوی) ۴۵۵، ۴۵۶
وان (پرنس) ۶۱۳، ۶۲۲
واندرسکی ۶۴
وان (دریاچه) ۲۱۶
وان (شهر) ۶۰۴
وایتمن (مسیو) ۳۲۵ تا ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۵
وایکینگ (فیلم) ۵۹۸
وثیقی (صادق) ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۶۰، ۵۳۷
وُجل‌شانگ (آلفرد) ۳۳۱
وحید (خانم) ۵۳۴
وحید مازندرانی ۵۲۹ تا ۵۳۱، ۵۳۶
ورا الکساندرا ورا ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۱۴
وراشیلف ۶۶
ورنیه (مسیو) ۱۷۱
ورونز ایطالیایی ۶۳۹
وزارت امور خارجه (مجله، نشریه) ۵۸۸ ح، ۵۶۴
وزارت راه (مریضخانه) ۳۵۸
وزو (کوه) ۱۷۶
وزیری (سید محمدعلی) ۲۴۱
وِست (مستر) ۶۰۹
وصاف (تاریخ) ۱۸
وصال (خاندان) ۲۸۹
وقار (فرزند وصال) ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۳۲
وکس (انجمن روابط ایران و شوروی) ۴۷، ۵۶، ۷۴، ۱۲۲، ۳۹۷، ۳۹۹ تا ۴۰۱، ۴۰۸ تا ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰ تا ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱ تا ۴۳۵
وکس (مجله) ۴۰۱
وکیل‌الملک (اسماعیل‌خان) ۲۵۹
وکیل (دکتر) ۶۰۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۲۷، ۶۲۹
وکیل (مسجد) ۹۶، ۲۷۱، ۳۴۶، ۳۶۳
وکیلی (دکتر) ۲۴۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وکیلی (صحن) ۲۵۹
ولف آلمانی (فهرست) ۶۲۳
ولگا ـ دُن (کانال) ۴۱۴
ولگا (رود) ۳۹۸، ۴۱۱ تا ۴۱۵
ولینگتون (مریضخانه) ۴۵۳
ونیزپارک (رستوران) ۳۲۳
ون یوئن نینگ (مسیو) ۱۶۶
وهاب‌اف ← سولمان وهاب‌اف
وهابزاده ۲۹۰
ویاتکین ۸۰
ویارجیو ۱۶۴، ۱۶۵
ویتنام ۵۷۹
ویتوریو ونیتو (خیابان) ۲۱۳
ویجی اوود (رامای ششم) ۵۸۷
ویچیو (پل) ۱۷۳
ویچیو (قصر) ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۱
ویرا ایمبر (خانم) ۶۰
ویرجیل شاعر رومی (قبر) ۱۷۸
ویکتوریا (خیابان، میدان) ۱۷۵، ۱۸۰
ویکتوریا مموریال (قصر) ۵۴۷
ویکتوریا (هتل) ۱۸۸
ویکرز (فیشر) ۳۳۱
ویلا بورگز (پارک) ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۶۳۷
ویلسون (قصر) ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۴
ویلهلم دوم ۳۲۴
وینسال (مسیو) ۱۹۹
وینه ۶۰۸، ۶۱۹
وینیی (مسیو) ۶۰۸
ویور (مستر) ۱۹۴

هـ

هادی حسن (پرفسور) ۵۱۱، ۵۱۲
هادی ظریف‌اف ۶۴
هاراتونف (مسیو) ۴۱۷، ۴۲۱
هاراطون ۵۴۹ ح، ۵۵۰، ۵۵۳
هاروارد ۳۳۶
هاروارد (انیورسیته) ۵۰۳
هاریم منار ۴۵۴
هاز (مسیو) ۱۸۳
هاشم جواد ۶۲۰، ۶۳۰
هاملت ۳۸۱، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۸، ۵۰۹، ۵۲۱، ۵۲۴
هانچف (دکتر) ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰
هاو (مستر والتر) ۱۲۲، ۱۳۱
هاید پارک ۵۹۴، ۵۹۹
هخامنشی (عصر) ۲۲۲
هدایت‌الله (میرزا) ۲۴
هدایت (خسرو) ۱۴
هدایت (سپهبد) ۵۹۷
هدایت (علیقلی‌خان) ۱۷، ۲۸۹
هدایتی (دکتر) ۶۴۰
هرات ۳۱۱
هرات (موزه) ۴۸، ۸۷
هراز اسب علی بن سیف‌الدوله ابی الحسن نصر بن الحسین بن فیروزان (حمیدالدین شمس‌الدوله) ۳۲
هرالد تریبون (روزنامه) ۶۰۲
هرتسفلد (پروفسور) ۳۵
هرمران سینگ ایرانی ۵۶۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هرمز (جزیره) ۲۵۴
هرمل (خانم) ۶۲۵
هرمیتاژ (مهمانخانه) ۲۰۹
هروی (علی) ۶۳۵
هزار چنار راهدار (کاروانسرا) ۱۵
هزکل ۵۹۷، ۶۰۰
هشتگرد ۲۲۵
هفت‌تنان (تکیه) ۱۸، ۱۰۰
هکسلی (پرفسور ژولیان) ۱۴۲، ۱۵۳، ۴۷۱، ۴۷۷
هلال احمر آنکارا (بیمارستان) ۳۲۲
هلال احمر ترکیه ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰ تا ۳۱۴، ۳۱۶ تا ۳۱۹، ۳۲۱ تا ۳۲۳
هلال احمر (جمعیت) ۲۸۱
هلند (هولاند) ۱۹۴، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۷۴، ۴۹۴، ۵۰۹
همایون کبیر (پرفسور) ۴۹۶، ۴۷۰ تا ۴۷۳
همایون (مقبره) ۴۶۱، ۵۲۱
همت (سرتیپ) ۸، ۹۷
همدان ۲۱۹ تا ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۹۶، ۲۹۹ تا ۳۰۳، ۳۶۹، ۳۷۲ تا ۳۷۴، ۵۳۹، ۵۴۱ تا ۵۴۴
همدان (دبیرستان) ۲۱۹
همدان (درمانگاه) ۳۷۳
همدان (شهرداری) ۳۷۴
همدان (فرمانداری) ۲۲۴
همدان (فرودگاه) ۳۷۰، ۵۴۲
همدان (هتل) ۳۰۰، ۳۷۳
همدم خانم ۹
همرایف ← عبدالرحمان همرایف
هند ۵۳، ۴۱۴، ۱۶۱، ۲۸۲، ۳۸۵، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۶ تا ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۶ تا ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۲۴، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۴۸، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۸۴، ۵۸۸ ح، ۶۰۰، ۶۱۳، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۴۰
هند (پارلمان) ۵۱۹
هند جنوبی ۵۸۲
هندرسن (مستر) ۴۸۵، ۵۱۵
هند (سفارت) ۶۰۱
هند شرقی (کمپانی) ۵۱۸
هندوچین ۵۷۹، ۵۸۵
هندوستان ۱۰، ۵۳، ۵۵، ۸۳، ۸۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۸۵، ۲۸۲، ۲۸۹، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۴ تا ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۹ تا ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱ تا ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴ تا ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۵ تا ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۴ تا ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۳۰ ح، ۵۳۴، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۸، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۸۸ ح، ۶۰۸
هندوستان (بانک) ۵۳۴
هندوستان تایمز (روزنامه) ۵۱۹
هنگری ۱۴۲، ۱۵۱، ۵۲۰
هنیش (مادموازل) ۲۰۰
هوبرت (مسیو) ۲۸۲
هود (سوره) ۱۰۵ ح، ۲۲۹ ح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هوران ۵۱، ۷۲
هورفر ۳۹۷
هوسپ ارمنی ۵۷۲، ۵۷۵
هوشمند ۴۰
هوشی ۱۹۹
هوفمان (رمی) ۳۳۲
هولاند (هلند) ۴۵۲
هومن (دکتر) ۱۷
هوهن‌هله (پرنسس) ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۴
هیئت اعزامی (کتاب) ۴۰۱
هیئت (علی) ۳۵۰ تا ۳۵۲، ۳۵۸
هیربد ۴۲
هیرمند ۸۳
هیمالیا ۴۶۰
هینایان ۵۸۲

ی

یاچینی (کنت) ۱۴۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۹
یادگار (مجله) ۷۴ ح
یارجنگ بهادر (مهدی) ۴۹۵
یارجنگ حیدرآبادی (مفتی) ۴۹۴
یار شاطر (دکتر) ۴۸
یاسمی (رشید) ۲۳۰، ۴۴۳، ۴۹۱
یاقوت ۲۲۲
یاکوستین (مستر) ۵۶۷، ۵۷۲
یتیمخانهٔ همدان ۳۷۳
یحیایی (سروان) ۱۰۹
یحیوی (امیر خلیل) ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۴
یحیی امام جمعه (شیخ) ۳۴۸
یزد ۲۲۹، ۲۳۷ تا ۲۴۰، ۲۴۲ تا ۲۴۴، ۳۶۹، ۳۷۲
یزدان‌پناه (سپهبد) ۱۹۳
یزد (فرودگاه) ۵۳۸
یزدگرد سوم ۴۴۲
یزدی (دکتر محمد) ۱۷
یس (سوره) ۹
یشلی‌گوی (فرودگاه اسلامبول) ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۴۱
یعسوب ۵۵۶
یغمائی (حبیب) ۲۳۱
یغما (مجله) ۱۳۰ ح
یکتا (عبدالاحد) ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۹، ۲۶۰
یکر ۱۶۴
یلنگتوش بهادر ۸۰
ینگی امام ۲۲۵
ینی‌دنیا (مجله) ۴۹۱
یوسف‌اف ← عثمان یوسف‌اف
یوسف حدائق (حاجی شیخ) ۲۳
یوسف (سوره) ۵۵۰، ۵۶۷، ۵۶۷ ح
یوسف شیرازی (استاد) ۸۰
یوسف (ع) ۵۶۷
یوسفی ۳۰۰
یوسفی (غلامحسین) ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲
یوگسلاوی (یوگوسلاوی) ۱۵۱، ۳۲۵، ۴۴۵، ۴۹۷، ۵۱۵، ۶۱۳
یولدوز (قصر) ۳۱۶
یونان ۱۵۹، ۲۸۲، ۳۰۸، ۴۲۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یونس (سوره) ۱۱۱ ح
یونسکو (انجمن ملی) ۱۳۷ ، ۱۳۹ تا ۱۴۷ ، ۱۴۹ تا ۱۵۲ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۸۱ ، ۱۹۴ ، ۲۰۳ ، ۲۱۶ ، ۲۷۵ ، ۲۸۹ ، ۳۳۶ ، ۳۸۹ ، ۴۵۱ ، ۴۶۵ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۸ ، ۵۰۹ ، ۵۱۵ ، ۵۶۸ ، ۵۷۴ ، ۵۹۴ ، ۵۹۵ ، ۶۳۹ ، ۶۴۱
یونیون دو سویس (بانک) ۳۲۸
یونیون (کلوب) ۵۵۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Air India Co. ۵۴۸

Albergo Excelsior ۱۴۷ ، ۱۳۸

Appenian ۱۵۵

Arno ۱۳۹

Ashoka Chatra ۴۹۲

Au Carnaval de Geneve ۶۰۳

Au Carnaval de Venize ۲۷۸

Avroso Hotel ۱۶۷

Avroso Hotel ۱۶۷

Bagadas ۵۵۱

Barkhinba Road New Delhi ۴۵۸

Barrington (M. J.) ۵۴۹

Bazar Road ۵۱۰

Bear Mound ۶۱۰

Bellvue ۱۹۸

Berio (Alberto) ۴۹۳

Birlas (Raja Das) ۴۸۱ ، ۴۸۰

Birlas Temple ۴۸۰

Bishop (M. Max. Waldo) ۵۶۹ ، ۵۶۶

Borcalino ۲۱۴

Buckler (Dr.) ۵۲۹ ، ۵۲۲ ، ۴۹۷

Cafe of Délighit ۴۶۸

Carlton Tivoli Hotel ۲۰۹ ، ۲۰۷

Central ۵۵۸

Chakri Thvone Hall ۵۶۲

Chardon West Hotel ۶۳۱

Cicil Hotel ۵۲۵

Circuit House ۴۸۲

Coline ۲۹۲

Constit House ۵۲۴

Constitutional House ۴۷۲

Crocker (M. W. R.) ۵۱۶

Dausset (Francois) ۱۵۲

Delhi Gate ۴۷۹

Dial by Mardes ۵۴۷

Diplomatic enclave ۴۹۵ ، ۴۶۷

Discovery of India ۴۶۰

Dr. L. Martin (45 Berkley square. London w.1.) ۱۹۰

Dudrow ۱۹۳

Elisio Albergo ۱۷۳

Evening News ۵۱۹ ، ۴۸۹

Falletis Hotel ۴۵۳ ، ۴۴۶

Firenze ۱۳۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Firpo (کافه) ۵۷۶
Fowad Galal ۴۷۳
Foxtale Hotel ۶۱۷
Gage (Sir Berkeley) ۵۶۵ ، ۵۷۲
General Park ۶۱۲
Goulding Frabcis ۱۸۸
Government House ۵۱۲
Govind Temple ۴۸۲
Grand Hotel ۱۳۹
Great Palace ۴۹۶
Greet Ougla Hotel ۶۰۱
Grinelay ۵۴۹
Guest House ۵۲۶ ، ۵۲۸
Hakman Hotel ۴۶۳
Hermitage ۲۰۹
Heydarabad House ۵۰۴
Hill Station ۴۶۳
Hillo (G.) ۵۰۶
Hindustan Times ۴۸۹ ، ۵۱۹
Holyday House ۶۱۶
Hotel Regina ۱۹۴ ، ۲۰۲
Hotel de Rone ۲۰۲
Hotel des eaux Vives ۶۰۳
Impire State ۶۱۰ ، ۶۱۴
India Air Line ۵۲۹
India Gate ۵۳۳
Iran and its culture ۴۳۸
Jana Gana Mana ۴۷۹
Juvankar (Dr.) ۴۷۳
Kashmiri Folk Songs ۴۸۹
Keflegzi (M.) ۵۰۶
Kensington Coort ۵۹۸
Kings Way ۴۹۱
Kispal ۴۷۳
Konia ۳۱۱
Kotela Vala ۴۷۹
Kust Enderl (Dr.) ۴۸۵
La Belgique Joyeuse ۶۰۹
La Federation Mondiale des Association
Puor N.U. ۱۵۲
La Librerie internationale Trave. di Ulrico
Hopel. Longo chigi Salleria collonne Rome
۲۱۴
La Swisse ۱۹۱
La Troisième Jeunesse ۴۱۳
Larre ۶۱۱
Lauries Hotel ۴۸۲ ، ۴۸۴
Le Bergeric ۲۸۲
Le Coq Hardi ۱۹۷
Le Journal de Géneve ۱۹۰
Le Tribune de Géneve ۱۹۰
Ledermann (Dr.) ۱۹۲
Lennkh (M.) ۵۰۲
Les Ambassadeurs ۲۰۲
Liaquat - The man of destiny ۴۴۳
Lykke (M.) ۵۰۹
Mabeu ۴۷۳
Mahajav (Dr.) ۴۷۳
Malhabar Hill ۵۳۰
Man You Like ۵۹۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Manipur ۵۱۷
Marlet ۶۰۱
Meyer (Dr.) ۵۱۸
Moda-Club ۳۱۲
Mohl ۶۲۳
Monument of Democracy ۵۵۵
Moulin des Glacier ۲۰۸
Movlai (U.KO) ۵۵۰ ،۵۵۲
Mujeeb (Prof.) ۴۷۳
Naidav (Dr.) ۴۷۳
Nederland ۵۰۹
Nehru R. K. ۴۶۸ ،۴۷۹
New Book ۵۳۲
New Colleg ۵۹۹
New York Hospital ۶۲۱
Norway ۵۰۹
Nursery Garden ۵۲۱
Pakistan Times ۴۴۹
Palais Serristori ۱۷۰
Palais des Matin ۱۸۵
Palam ۵۲۹
Palar (M. L. N.) ۴۹۴
Palazzo della Signoria ۱۴۱
Palland (Baron) ۵۰۹
Pallandt (Baron Von) ۴۹۴
Pandit (Shrimati Vigaya Lakshami) ۴۷۹
Parc des eaux Vives ۲۷۹
Park Room ۶۱۴
Perle du Lac ۶۰۴
Pink City ۵۲۶
Pink City ۵۲۶
Place Hotel - Karachi ۴۴۱
Princes ۱۶۱
Princes Park ۴۹۹
Promnade de Pins ۶۰۲
Pussacolony ۴۸۰
Queen's Necklace ۵۳۰
Rachid (V.) ۵۵۲
Radio Clab ۵۳۳
Rainbow ۶۱۷
Rainbow - Room ۶۱۷
Rajputana ۵۲۶
Ratana Kosin (Hotel) ۵۵۴
Reinfall ۳۲۸
Republic Day ۴۹۱
Rest House ۵۲۶
Richter ۴۸۵
Rive Fleurie ۶۰۳
Ruben ۶۱۵
Rue Mont Blanc ۲۸۲
Ruegger ۲۸۲
S. A. S. ۵۹۳ ،۶۰۴ ،۶۰۷ ،۶۳۲
S. Cruz ۵۳۶
Sabier (Edward) ۲۰۵
Sahya (A. M.) ۵۶۷
Saiddian (Dr.) ۴۷۳
Saks ۶۲۷
Samran Thailand (کارخانه) ۵۷۲
Sangham ۵۱۳
Schurer Hôtel Garni Zürich ۳۲۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Scott M. Reid (M.) ۵۱۶

Seato ۵۷۰

Sebastian (Mme. Proseis) ۱۶۸

Selli ۴۷۳

Sherinati ۴۸۹

Singha (M.) ۵۱۹

Sizao (Dr. Joseph R.) ۶۲۵

Splendid Hotel ۳۳۰

Stali ۱۹۶

Syndicat of Initiation ۱۹۷

Tara Pourvala ۵۳۲

Terrace Palace ۲۰۶

The Charter Bank ۵۷۰ ،۵۷۴

The Lands of the Eastern califid ۶۹

The Statman ۴۸۹

The World Release ۳۳۲

Theatre Communication Building ۵۰۷

Theatre de piche ۱۸۵

Times of India ۴۸۹ ،۵۰۱ ،۵۱۹

Tivoli ۶۴۰

Toyberg Fraulzen (M.) ۵۱۹

Trubest ۲۰۴

Union (Club) ۵۵۳

United Air Ways ۶۳۰

Vitoria Venito ۲۱۳

Watsaket ۵۵۵

Westminister Garden Duart California ۶۳۱

White Monday ۲۸۳

Wippineg ۶۳۲

Yorke Road ۴۹۳

Zedor (M. E.) ۴۹۹

Zodor (M.) ۵۲۰

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هندوستان. از راست به چپ ردیف اول: علی معتمدی (ژنرال کنسول ایران در هند)، میرزا علی‌اصغرخان حکمت، غلامرضا رشید یاسمی. ردیف دوم: ابراهیم پورداود و دو نفر از صاحبمنصبان هندی همراه هیأت ایرانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کنفرانس یونسکو در فلورانس ایتالیا ـ ۱۳۲۵ شمسی. از راست به چپ ردیف دوم: دکتر موسی عمید، دکتر غلامحسین صدیقی، میرزا علی‌اصغرخان حکمت. ردیف سوم بین دکتر صدیقی و حکمت: دکتر ذبیح‌الله صفا و در سمت چپ او دکتر حسین خطیبی.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

فلورانس ـ کنفرانس یونسکو. نفر اول: دکتر موسی عمید، دکتر غلامحسین صدیقی، علی‌اصغر حکمت. ردیف بعد نفر اول: دکتر حسین خطیبی.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

فلورانس ـ کنفرانس یونسکو. ردیف اول: نفر اول دکتر موسی عمید، دوم دکتر غلامحسین صدیقی، سوم میرزا علی‌اصغرخان حکمت. ردیف دوم: نفر دوم دکتر ذبیح‌الله صفا و در کنار ایشان دکتر حسین خطیبی.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فلورانس - گراندهتل. از راست به چپ: دکتر محمد حسن، دکتر رادا کریشنا، میرزا علی اصغرخان حکمت.

تبرستان
www.tabarestan.info

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایتالیا ـ شهر سین. میرزا علی اصغرخان حکمت در مراسم جشن سالانهٔ شهر سین.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در دانشکدهٔ ادبیات تبریز ـ ۱۳۲۸ شمسی ـ میرزا علی‌اصغرخان حکمت شیرازی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

میرزا علی اصغرخان حکمت شیرازی در قریهٔ پیرشکفت فارس ـ سال ۱۳۲۹ شمسی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشهد ـ دانشکدهٔ معقول و منقول (الهیات). از چپ به راست: دکتر علی‌رضا مجتهد زاده رئیس دانشکده (نفر ایستاده)، میرزا علی‌اصغرخان حکمت، چند تن از استادان دانشکده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سامر۲. میرزا علی اصغرخان حکمت ـ ۱۳۴۱ شمسی [ضریح مطهر عسکریین (ع)].

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دانشگاه تهران (مراسم اهداء کتاب به کتابخانهٔ مرکزی). از طرف راست: مسعود کیهان معاون دانشگاه، علی‌اصغر حکمت، دکتر علی‌اکبر سیاسی، دکتر فرهاد و دکتر نصر.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

هند. میرزا علی‌اصغرخان حکمت سفیرکبیر ایران در هند هنگام سخنرانی در دانشگاه جامو و کشمیر با حضور راج‌گاره و دیگر مقامات دانشگاهی هند.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

بمبئی. میرزا علی‌اصغرخان حکمت و مقامات محلی هند.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هندوستان. میرزا علی اصغرخان حکمت در یکی از مراسم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دهلی ـ میرزا علی‌اصغرخان حکمت و رئیس‌جمهور هند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هندوستان. میرزا علی اصغرخان حکمت سفیرکبیر ایران در هند در حضور رئیس جمهور هندوستان.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دهلی ـ میرزا علی‌اصغرخان حکمت شیرازی سفیرکبیر ایران در هند و رئیس‌جمهور هندوستان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هندوستان. میرزا علی اصغرخان حکمت و دو تن از معاریف هند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هندوستان. میرزا علی اصغرخان حکمت در مجلس میهمانی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بمبئی. میرزا علی‌اصغرخان حکمت سفیرکبیر ایران در هند. نفر سمت راست مرحوم وحید مازندرانی سرکنسول ایران در بمبئی و سمت چپ همسر ایشان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بمبئی - میرزا علی اصغرخان حکمت در مدرسهٔ ایرانیان

www.tabarestan.info تبرستان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بمبئی. میرزا علی‌اصغرخان حکمت در میهمانی ایران لیگ. نفر دوم سمت چپ ایشان وحید مازندرانی سرکنسول ایران در بمبئی و میهمانان از مأموران سیاسی مقیم بمبئی.

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زنده یاد علی اصغر خان حکمت با تنی چند از میهمانان جشن هزاره ابن سینا

تبرستان
www.tabarestan.info

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نفر سمت چپ میرزا علی اصغرخان حکمت شیرازی (همدان - بقعهٔ باباطاهر)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

No. 222

Rahâvard -i Hikmat

Travel accounts of

M.'A. A. Hikmat Shîrâzî

From 1952 To 1958

tarikhema.org

Part Two

Edited by

S. M. Dabîrsîaqî

Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries

Tehran
2000

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

Rahâvard -i Hikmat

Travel accounts of

M.'A. A. Hikmat Shirâzi

From 1952 To 1958

Part Two

Edited by

S. M. Dabirsiaqi

Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries

Tehran
2000

قیمت دوره دو جلدی: ۷۸۰۰ تومان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org